

پیشگفت و ترجمه حمید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باورهای شیعه اثنا عشری

(سؤال و جواب)

با مقدمه‌هایی از:

شیخ صالح بن محمد اللحیدان
رئیس شورای عالی قضایی

شیخ عبدالرحمن بن صالح المحمود
استاد سابق عقیده در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود

شیخ محمد بن عبدالله الامام

شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین
عضو سابق ریاست کل إفتاء

شیخ عبدالله بن محمد الغنیمان
رئیس سابق تحصیلات عالی دانشگاه اسلامی مدینه منور

شیخ عبدالله بن عبدالرحمن السعد

تالیف:

شیخ عبدالرحمن بن سعد الشری

دار التوحید للنشر

عبد الرحمن بن سعد بن علي الشثري ، ١٤٣٤ * فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء
النشر
الشثري ، عبد الرحمن بن سعد بن علي
عقائد الشيعة الاثني عشرية : سؤال وجواب / عبد الرحمن بن سعد بن علي الشثري -
الرياض ، ١٤٣٤هـ
ص ٢٩٢
ردمك : ١٣٩٠ - ٠١ - ٦٠٣ - ٩٧٨
١ - الاثنا عشرية (فرقة شيعية) أ . العنوان
ديوى ٨٠٧٦ و ٢٤٧ رقم الإيداع : ١٤٣٤/٥٨٤٥

رحم الله من طبع ، أو صَوَّرَ ، أو ترجمَ ، أو أعادَ تنضيدَ الكتاب كاملاً أو مُجزئاً ،
أو سجله على أشرطة كاسيت ، أو أدخله على الكمبيوتر ، أو الشبكة ، أو برمجه على
اسطوانات ضوئية - بدون نقص أو زيادة - ليوزعه مجاناً ، أو ليبيعه بسعرٍ مُعتدلٍ ،
فجزاهُ اللهُ تعالى خيراً كثيراً ، وثبَّتنا اللهُ وإياه على الإسلام والسنة . آمين

چاپ و نشر این کتاب
برای همه مسلمانان آزاد است

الناشر

دار التوحيد للنشر

المملكة العربية السعودية - الرياض - ص . ب ١٠٤٦٤ الرمز البريدي ١١٤٣٣
هاتف ٠٠٩٦٦١٢٦٧٨٨٧٨ فاكس : ٠٠٩٦٦١٤٢٨٠٤٠٤

E-mail: dar.attawbeed.pub.sa@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه نخستین چاپ ویراست جدید

سپاس خدای را که ما را به این راه راست هدایت کرد و اگر لطف او نبود ما راه یافته نمی شدیم و درود و سلام بر پیام آور الله، محمد ﷺ که خطاب به او گفته است: ﴿إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الزخرف: ۵۲]؛ البته که تو به راه راست راهنمایی می کنی.

و درود بر آل و اصحابش که خدا آنها را این گونه ستوده است: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]

و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه اند این است همان کامیابی بزرگ.

و درود و سلام بر همه کسانی که تا روز قیامت به آنها اقتدا می کنند و بر نقش قدم آنها می روند.

اما بعد: این چاپ نخست ویراست جدید کتابم "باورهای شیعه اثنا عشری در قالب پرسش و پاسخ" است که پس از درخواستهای فراوان به خوانندگان تقدیم می گردد. علمای بزرگ و اندیشمندان به اهمیت چاپ، نشر، ترجمه و توزیع آن در جهان اسلام متفق اند. منت و سپاس سزاوار خدای یگانه است.

این چاپ (ویراست جدید) هفتمین چاپ نسخه اصلاح شده نسبت به نسخه های ما قبل است و پانزدهمین چاپ چاپهای افست قبلی است. خداوند آن را برای مؤلف، ناشر، و همه کسانی که در نشر و پخش این کتاب سهم بوده اند، سودمند گرداند در روزی که مال و ثروت و فرزند و دارایی سودی نمی بخشند، جز کسی که با قلبی سالم پیش الله حاضر شود. و الحمد لله أولاً و آخراً و صلى الله على عبده و رسوله محمد و آله و صحبه اجمعين.

مؤلف

عبدالرحمن بن سعد الشری

المدینة المنورة ۱۵ / ۱۱ / ۱۴۳۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه چاپ یازدهم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد المرسلين، و امام المتقين، نبينا محمد وآله و صحبه اجمعين.

خداوند را سپاس می‌گویم که بر من منت نهاد و این کتاب «باورهای شیعه اثنا عشری، در قالب پرسش و پاسخ» با استقبال مردم همراه بوده و نسخه چاپ‌های گذشته به اتمام رسید. از خداوند شنوا و آگاه مسألت دارم این کتاب را سودمند قرار دهد که بر افکار و اندیشه‌های جوانان شیعه تاثیر مثبت داشته باشد. امید است دلایل قاطع و روشن این کتاب، آنان را به ضرورت بازگشت به عقیده سلف صالح قانع سازد. بحمد الله این کتاب، دانشنامه و مرجعی شده است برای کسانی که قصد دارند از مذهب شیعه اثنا عشری، مباحث پراکنده مربوطه و عقاید فاسد آن آگاهی یابند، همچنین این کتاب پاسخی بر باورهای جعلی و خودساخته این مذهب است. حتی یکی از علما در توصیف این کتاب می‌گوید که سلاح دعوتگران اهل سنت است.

بحمدالله با این کتاب، شناخت عقاید شیعه اثنا عشری، شناخت شیوه پاسخ دادن به عقاید منحرف آنها، آگاهی از منابع اصلی شان، مبانی تفکر آنها و چگونگی رشد و ارتقای غلو و انحراف در باور شیعه برای مسلمانان به آسانی فراهم شده است.

خدا را سپاس که چاپ یازدهم کتاب با تصحیح و ویرایش جدید و پس از نایاب شدن نسخه‌های گذشته و درخواست مکرر مردم، به مسلمانان تقدیم می‌شود. هدف ما از چاپ مجدد کتاب این است که سودمندی، بهره‌وری و تاثیرگذاری آن به خواست خداوند فراگیر و مستدام باشد. شاید با این کتاب، خداوند قلب‌هایی را هدایت کند که راه مستقیم را بپیمایند و ما و کسانی را که مسئولیت چاپ این کتاب را به عهده گرفته‌اند، مصداق این فرموده رسول اکرم ﷺ قرار دهد [که خطاب به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند]: «اگر خداوند یک نفر را توسط تو هدایت کند، از صدقه دادن شتران سرخ رنگ برای تو بهتر است».^۱ «هرگاه انسان وفات کند، عمل او منقطع خواهد شد مگر در سه مورد: صدقه جاریه، علمی که از آن بهره برده شود و فرزند نیکی که برای او دعا کند».^۲

۱. صحیح بخاری، ح ۳۷۰۱ (باب مناقب علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی)، مسلم حدیث شماره ۶۳۷۶ (باب من فضائل علی بن ابی طالب).

۲. صحیح مسلم، ح ۱۴. ۱۶۳۱ (باب ما يلحق الانسان من الثواب والعقاب بعد وفاته)

تمایز این چاپ با چاپ‌های گذشته، افزایش تحقیق و تحلیل، اضافاتی در استخراج متون و روایات منقول از شیوخ گذشته و معاصر شیعه و افزودن منابع است.^۱ بنابراین چاپ یازدهم از چاپ‌های گذشته، کامل‌تر است.

۱. هدف من، تکذیب تبلیغات گمراه کننده‌ای است که برخی از سران مذهبی روافض به راه انداخته‌اند و برخی از ناآگاهان سنی نیز باور کرده‌اند. ادعای آنها این است که شیعیان امروز با شیعیان گذشته تفاوت دارند و اندیشه‌های شیعه در این زمان، بالاتر از اصول آلوده و انحرافی پیشین است... این ادعا در تضاد با واقعیت موجود است؛ زیرا کتاب‌ها و واقعیت کنونی آنها گواهی بر دروغ بودن این ادعا است که ثابت می‌کند شیعه امروز همان شیعه گذشته با همان اصول، فروع و مراجع است و ارتباط دو عصر و نسل در رافضیت و فروع آن در اوج خود قرار دارد. برخی از دلایل این گفته عبارتند از:

نخستین دلیل، یکی بودن منبع شیعه در تلقی و دریافت مذهب از همان ابتدای ظهور شیعه تا عصر کنونی در امور ذیل می‌باشد:

۱- تکیه آنها در تعلیم و تعلم بر کتابهای اسلافشان. و اینکه مجامع هشتگانه همواره ستون‌های مذهب رافضی برای معاصرین به شمار می‌رود. آنگونه که آغا بزرگ تهرانی در «ذریعه» و ... تصریح دارد.

۲- فعالیت شیعه در چاپ و انتشار کتب گذشتگان با اشراف علمای‌شان تا عصر حاضر. این کتابها، حاوی بت پرستی، شرک، طعنه، ناسزاگویی، نفرین و کافر شمردن یاران پیامبر ﷺ است که هیچ واکنش و اعتراضی از سران آنها در این زمینه یافته نمی‌شود.

۳- تاکید سران مذهبی شیعه بر منابع‌شان و اینکه هر آنچه در این منابع آمده متواتر هستند؛ در حالی که آنها سرشار از غلو و گمراهی آشکارند.

۴- شعائر عبادی شیعه بر همین اصولی استوار است که از هر جهت مخالف با اسلام هستند.

دومین دلیل این است که: علمای معاصر شیعه بر این اصول پافشاری می‌کنند و از آنها دفاع می‌کنند و در تایید آنها کتاب می‌نویسند و در کتاب‌ها، نشریات و مجلات به سوی این اصول دعوت می‌دهند... سپس حکومت آیت الله‌ها روی کار آمد و گمراهی آشکار در کتاب‌های آنها، به ویژه در تالیفات رهبرشان خمینی جلوه خاصی داشت و توانایی‌های خود ساخته مهدی موهوم‌شان که در نهان بسر می‌برد استیلا یافت.

این جهش بزرگ در استیلا بر صفات امام مهدی، در تعبیر رایج آنها به عنوان «ولسی فقیه» نمود پیدا می‌کند. آخرین توافقنامه حکومت آیت الله‌ها، قانون اساسی حکومت رافضی و مجوسی به نام «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» است.

سپس آنان در این کتابها اضطراب و اختلاف دارند. پس ای برادر مسلمان! تعجب نکن؛ زیرا انکار و کتمان و اصرار جزء دین‌شان است. (التبشیر بالتشیع، ص ۱۰-۱۵، شیخ بکر بن عبدالله ابوزید، با اندکی تصرف).

امیدواریم که با این کتاب راه را برای نسل نوپای شیعه در بازگشت به مذهب حق گشوده باشیم و مانعی را که در بین آنها و شناخت حقیقت مذهب باطلشان بود، از راه برداشته باشیم. بحمدالله طبق گفته برخی از دانشجویان دانشگاه مدینه منوره، برخی از جوانان شیعه به توفیق خداوند و با خواندن این کتاب به مذهب اهل سنت گرایش پیدا کرده‌اند.

از خداوند می‌خواهم که عمل من و عمل کسانی را که در چاپ، نشر و توزیع این کتاب مشارکت داشته‌اند، فقط در جهت رضای خود قرار دهد و از ما بپذیرد و ما، والدین، فرزندان، همسران و سایر برادران مان را در جهت همان سخن و عملی توفیق دهد که مورد رضا و پسند اوست و دل‌های ما را بر دینی که او می‌پسندد و رسولش را بدان برانگیخته است، گرد آورد.

همچنین از خداوند می‌خواهم که دل‌ها را بر دینش استوار گرداند و به سوی طاعتش سوق دهد و گرنه دل به سوی گناه گرایش پیدا می‌کند و از زمره جاهلان قرار خواهد گرفت.

و الحمد لله رب العالمین، الرحمن الرحیم، مالک يوم الدين و صلی الله علی محمد صاحب الحوض المورود و علی آله و صحبه و سلم تسلیما کثیرا.

عبدالرحمن بن سعد بن علی آل بصیص الشری

لیلی الافلاج، ۲۷ رمضان ۱۴۳۱

۱. از شما خواننده گرامی انتظار دارم که با ارسال پیام، پیشنهادات و نظرات خود را به بنده برسانید. مومن برادر مومن است. خداوند به کمک بنده می‌آید تا مادامی که انسان در کمک رسانی برادر خود باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه چاپ هشتم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الأنبياء المرسلين نبينا محمد عليه و على آله و أصحابه أفضل الصلاة و أتمّ التسليم. اما بعد:

به منظور تحديث نعمت كه الله تعالى فرموده است: ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ [الضحى: ۱۱] و شادمان كردن دل مسلمانان بنا بر حديث: «وَأَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى سُرُورُ تَدْخُلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ»^۱ عرض می شود كه این كتاب (باورهای شیعه اثنا عشری در قالب پرسش و پاسخ) از سوی علما و طلاب اهل توحید با استقبال رو به رو شد و دعوتگران توحیدی به چاپ و نشر، ترجمه و توزیع آن همت گماشتند و هنوز هم درخواستها در داخل و خارج کشور ادامه دارد. و الحمد لله.

بعضی از علما نظر دادند كه در این چاپ شماره آیات و سوره ها و فهرستی از مهم ترین منابع اضافه شود و كتاب با دورنگ چاپ شود، لذا درخواستشان را عملی كردم. فجزاهم الله خيراً

همچنین شماره حدیث ها را با ذكر ابواب و فصل هایی كه از كتاب های شان نقل کرده ام افزودم و اشتباه های چاپی را كه بسیار اندك بود اصلاح كردم و سال وفات مؤلفان را نیز افزودم.

و الحمد لله امتیاز دیگر این چاپ افزودن تاییدیه هایی از شیخ صالح بن محمد اللحیدان، رئیس شورای عالی قضایی و شیخ محدث عبدالله بن عبدالرحمن السعد جزاهما الله تعالى خيراً، است.

این است آنچه گفتنی بود، و الحمد لله رب العالمین.

مؤلف

عبدالرحمن بن سعد الشری

۱ . این روایت را ابن ابی الدنيا (م ۲۸۱) در "فضاء الحوائج" ح ۳۶ با عبارت «أحب الناس إلى الله أنفعهم لعباده» آورده است و طبرانی (م ۳۶۰) در "الكبير" ح ۱۳۶۴۶. به روایت عمرو بن دينار از ابن عمر آورده است. ابن عساکر (م ۵۷۱) در "تاریخ مدینة دمشق" ۲۹۲/۴۱/۲۹۳ آورده و آلبانی (م ۱۴۲۰) در "صحيح الترغيب و الترهيب" ح ۹۵۵ صحيح دانسته است.

تاییدیۀ هیأت فتوای دارالافتاء لیبی

پس از آگاهی از کتاب «باورهای شیعه اثنا عشری» نوشته شیخ عبدالرحمن الشری، معلوم شد که کتابی سودمند است.

مؤلف در این کتاب باورهای این فرقه منحرف را از کتابهای خودشان آشکار کرده است. بنابراین به نشر و توزیع آن توصیه می‌شود تا مردم از این مذهب باطل دوری جویند و از آن برحذر داشته شوند.

هیأت فتوای دارالافتای لیبی

تاییدیۀ شیخ صالح بن محمد اللحیدان رئیس شورای عالی قضایی و عضو هیئت علمای بزرگ

الحمد لله وحده و الصلاة و السلام علی من لا نبی بعده، نبینا محمد و علی آله و صحبه. شیخ عبدالرحمن بن سعد بن علی الشری، از بنده خواستند که کتاب ایشان «باورهای شیعه اثنا عشری» را که به صورت پرسش و پاسخ نگاشته‌اند، مطالعه کنم و یادداشتی بر آن بنویسم. ایشان در این کتاب ۱۶۲ پرسش مطرح کرده و پاسخ آنها را بعد از هر پرسش آورده است. سه تن از علمای بزرگ برایش تقریظ نوشته‌اند که نام‌های این علما را بدین ترتیب آورده بود: ۱. شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، ۲. شیخ عبدالله بن محمد الغنیمان، ۳. شیخ عبدالرحمن بن صالح المحمود. به نظر من تقریظ سه تن از علمای بزرگ مجالی برای تاییدیه و یادداشت من نگذاشته بود، اما مؤلف با اصرار از بنده خواست و من نیز به درخواست ایشان پاسخ دادم. بیش از ۱۳۰ صفحه این کتاب را خواندم. اعتنای مؤلف کتاب (خداوند به ایشان پاداش نیکو دهد) بر این بوده که قضاوت درباره عقیده این گروه از منابع خودشان باشد و تلاش کرده که عبارات را از خود منابع شان نقل کند؛ زیرا امانت علمی می‌طلبید که ارجاع به همان کتاب‌هایی باشد که خودشان به عنوان منبع علمی قبول دارند. مؤلف، از عهده این کار به خوبی برآمده است.

بنده به کسانی که این کتاب به دستشان می‌رسد، توصیه می‌کنم با دقت و تأمل آن را بخوانند. خواننده این کتاب از مطالبی که باعث تعجب عقلا است، شگفت زده خواهد شد؛ زیرا شیوه سخن روایات شیعه برای اندیشمندان بسیار خنده‌آور است. آنان وقتی از امامان خود سخن می‌گویند آنها را از پیامبران و رسولان و فرشتگان بالاتر قرار می‌دهند و درباره فرشتگان چیزهایی می‌گویند که با عقل همخوانی ندارد خواننده، شگفتی‌هایی در این کتاب می‌بیند و خواهد گفت: آیا این شیعیان اندک خردی دارند؟!

آنان در باره ولایت می‌گویند که: «از نماز، زکات، حج و روزه افضل است» این مطلب در یکی از کتاب‌های اصول مذهبشان (کافی) آمده است. درباره عید غدیر می‌گویند: «هر کس آن را انکار کند، اسلام را انکار کرده است» می‌پندارند امام‌شان جایگاهی دارد که هیچ فرشته مقرب و نبی مرسل به آن مقام نمی‌رسد. و این از ضروریات مذهبشان است. می‌گویند: امام جایگاهی والا و درجه‌ای عالی و خلافت تکوینی دارد که ذرات جهات هستی در برابر ولایت و سیطره آنها خاضع است.

پس این نفوذ و این جایگاه والا کجاست که در این جنگ‌های خانمان سوز به دادشان برسد؟

گفته‌اند: «فقیه شیعه به منزله موسی و هارون است» شاید تشبیه به موسی و هارون به سبب رابطه قدیم

مذهب‌شان با ابن سبای یهودی باشد. والله اعلم

بنده قصد ندارم به انحرافات این قوم که مؤلف در این کتاب نقل کرده است اشاره کنم؛ بلکه دوست دارم سنی و شیعه آن را بخوانند؛ زیرا هدف شناخت حق و شناخت مناره‌های شامخ آن است و اینکه باطل و گمراهی‌ها و رسوایی‌ها آن بر ملا گردد.

دوست دارم که شیعیان جویای حقیقت با روشن شدن حق هدایت یابند و کسانی که بر راه و روش حق استوارند، از لغزشگاه‌های شیعه آگاه باشند.

بنده به دانشجویان و دوستان اران سربلندی اسلام تاکید می‌کنم که برای شناخت فاصله میان شیعه و اهل سنت این کتاب را بخوانند.

تلاش ما بر این است که حقیقت را تبیین کنیم و طلاب علم، راه رسیدن به حقیقت را برای دیگران بیان کنند تا فرزندان اهل سنت از باورهای شیعه درباره صحابه، قرآن، وحی (که می‌گویند منقطع نیست) و فرشتگان آگاهی یابند. بی تردید امت اسلام نیاز مبرم دارد که بر منهجی واضح گرد آیند و به قرآن و سنت رجوع کنند و با کسانی که پیامبر ﷺ آنان را برترین‌های روزگار دانسته است، محبت ورزند. امیدوارم که طلاب دینی در زمینه تبیین راه‌های هدایت و تشویق به سوی آنها و شناسایی راه‌های گمراهی و بر حذر داشتن مردم از آنها فعال باشند. همچنین به جوانان شیعه توصیه می‌کنم که کتاب‌هایی همانند این کتاب را بخوانند تا عقل و منطق سران مذهبی خود را بشناسند. شاید این کار سبب اصلاح شیعه و رهنمون شدن آنها به صراط مستقیم باشد، همان راهی که خداوند درباره آن می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [انعام: ۱۵۳]؛ پیامبر ﷺ برای بیان این راه اینگونه مثال زدند که خط مستقیمی رسم کردند سپس خطوط کجی در دو سوی این خط کشیدند و درباره خط مستقیم فرمود: این صراط مستقیم است و خطوط اطراف آن همان راه‌های انحرافی هستند که بر سر هر راه شیطانی نشسته است ...

از خداوند می‌خواهم علمی را که به ما آموزش داده است سودمند بگرداند و در نعمت‌هایی که به ما داده برکت عنایت کند و این کتاب را نافع قرار دهد و به دست مردم برساند تا اهل حق دسیسه‌های پنهانی دروغ پردازان را بدانند و از میان پیروان مذهب اثنا عشری عاقلانی که جویای حقیقت و خیر بوده و از خواهش و تعصب دور هستند، به راه حق رهنمون شوند.

در هر کار از خدا مدد می‌جوییم و بازگشت همگان به سوی اوست.
و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحابه و من إهتدی بهداهم.

صالح بن محمد اللحیدان

۱۴۲۸/۷/۱۷ هـ.ق

۱. این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است. پس از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد.

تاییدیه شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین رحمه الله

عضو سابق ریاست کل افتاء

سپاس برای الله که محمد ﷺ را به فرمان خود فرستاد تا مژده دهنده و بیم دهنده و فراخواننده به سوی الله و چراغی فروزان باشد و یاران او را برتری و فضیلت والا عنایت کرد. درود و سلام پیوسته خدا بر محمد و آل و اصحابش.

این کتاب گرانسنگ را که پژوهشگر محترم شیخ عبدالرحمن بن سعد الشثری تالیف کرده است، خواندم. مولف در این کتاب درباره عقیده روافض دوازده امامی مطالبی گردآورده است. این روافض اکنون به موقعیتی دست یافته و در دنیا گسترش یافته‌اند و به عقیده باطل خود فرا می‌خوانند و به مردم وانمود می‌کنند که دوستدار اهل بیت پیامبرند در حالی که تنها به امام علی بن ابی‌طالب و دو فرزندش از میان فرزندان زیادش اظهار محبت می‌کنند و به عموها و پسر عموهایش و بقیه بنی‌هاشم اعتنایی ندارند.

از سوی دیگر عقیده خود را درباره بقیه صحابه به خصوص خلفای چهارگانه به جز علی ابراز داشته و اعلام نموده‌اند که آنها منافق و مشرک بوده‌اند و با وقاحت تمام آشکارا به لعن و دشنام گویی آنها می‌پردازند چنان که کتاب‌ها و نوارهای صوتی و دعوت‌گران‌شان به این امر تصریح دارند. نویسنده (وقفه الله) باورهای پنهانی این گروه را از کتاب‌های خودشان که جرأت نشر آنها را ندارند، نقل نموده و اهداف نهانی‌شان را برملا ساخته است.

از خوانندگان می‌خواهیم که مردم را از بغض و کینه‌ای که این گروه با سنت و اهل سنت دارند، آگاه کنند تا کسانی که از ماهیت واقعی اینها نا آگاهند، فریب نخورند. از خداوند می‌خواهیم مسلمانان گمراه و کج رو را به راه آورد و نیرنگ مکاران را باطل گرداند. الله تعالی داناتر است و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم.

عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین

عضو بازنشسته گروه افتاء

۱۴۲۶/۱/۸ هـ

تأییدیه شیخ عبدالله بن محمد الغنیمان،

رئیس سابق تحصیلات عالی دانشگاه اسلامی مدینه منوره و مدرس مسجد نبوی

الحمد لله رب العالمین، و صلی الله علی عبده و رسوله محمد و علی آله و أزواجه و أصحابه. از مهمترین وظایف، حراست عقاید مسلمانان از انحراف و فساد است. راه رسیدن به این هدف، شناخت شر و انحراف است؛ زیرا طبق مقوله مشهور، اشیا با اضدادشان شناخته می شوند. در حدیث صحیح آمده است که حذیفه بن یمان گفت: «مردم از رسول الله ﷺ درباره خیر و بهبودی می پرسیدند و من از چیزهای زیان آور می پرسیدم تا مبادا در آن فرو افتم» و این نشانه فهم و درک او بود.

یکی از تهدیداتی که متوجه عقاید عموم مسلمانان است:

مذهب رافضی است. این مذهب با سنت رسول الله ﷺ در تضاد است. و در عصر کنونی قدرت گرفته است. حکومت هایی هستند که با هزینه های زیاد و تربیت افرادشان، در صدد ترویج این مذهب بر آمده اند و با قدرت مشغول انتشار آن در سراسر جهان هستند.

کتاب حاضر «عقائد شیعه در قالب پرسش و پاسخ»، خلأ بزرگی را پر می کند و مانع پذیرش و راه یابی این عقائد به دل های مسلمانان است.

خداوند، مولف این کتاب، برادر عبدالرحمن بن سعد الشری را بهترین پاداش عنایت کند و به علم و تلاش ایشان بیفزاید.

و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمد و آله و صحبه.

عبدالله بن محمد الغنیمان

تاییدیۀ شیخ عبدالرحمن بن صالح المحمود،

استاد سابق عقیده در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على أشرف الأنبياء و المرسلين نبينا محمد و على آله و صحبه أجمعين.

کتاب سودمند حاضر را که به منظور آسانی به شیوه پرسش و پاسخ نگاشته شده است، مطالعه کردم. موضوع این کتاب برای کسانی که بینش و دید آنها را خداوند با نور قرآن، سنت، شیوه و عقیده سلف صالح منور کرده است، آشکار و شفاف است. از خداوند می‌خواهیم ما را در زمره همین افراد قرار دهد. اما متأسفانه برای کسانی که از حقایق دین مسلمانان و باور درست اسلام آگاهی ندارند یا در دام نیرنگ سکولارها و دعوتگران روافض و بدعت‌گرانی که از آنان متأثر شده‌اند، افتاده‌اند، موضوع این کتاب مبهم و پیچیده است.

موضوع این کتاب، پرده برداری از حقیقت روافض اثنا عشری است که این کتاب به صورت ساده و آشکار به پرده برداری از عقاید علمی و عملی آنها می‌پردازد، عقایدی که در زمینه انواع توحید سه گانه ربوبیت، الوهیت و اسما و صفات بر شرک اکبر استواراند. این کتاب به آشکار ساختن انواع غلو در امامان دوازده‌گانه، گزافه‌گویی آنها در قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ و ناسزاگویی، طعنه زدن، نفرین و مرتد دانستن صحابه و ده‌ها گفتار و کردار عجیب که این کتاب مفید به آنها اشاره کرده است.

تمایل دارم در این جا توجه خوانندگان را به چند نکته جلب کنم:

۱. نخست: گرچه این کتاب به شکل پرسش و پاسخ نگاشته شده است، اما طلاب علوم دینی نیازمند آن هستند؛ زیرا گزیده‌ای مستند و مهم را از عقائد این گروه ارائه می‌دهد. علما و طلاب، نیاز به همچنین مختصری دارند که چکیده کتاب‌های مطول و بزرگ شیعه را در قالبی ساده به آنها برساند.

۲. ویژگی دوم: این کتاب، مستند بودن آن است. هر روایت، سخن و نقل قولی برگرفته از منبع اصلی و مورد اعتماد شیعه است.

۳. سوم: از آنجا که مذهب این گروه باطل و فاسد است، حاوی بسیاری از تناقضات است. نگارنده این کتاب کوشیده است از منابع شیعه این تناقضات را آشکار سازد تا عبرتی برای فریب خوردگان و دعوتی به جویندگان راه حق باشد. از خداوند برای همگان خواستار هدایت‌م.

۴. چهارم: باب عقاید، دوستی و برائت (تولی و تبری) نباید بر اساس انگیزه‌ها و مزایده‌های سیاسی رایج میان امت اسلام باشد به گونه‌ای که دوست صمیمی دیروز که فرق بین ما و او مانند فرق بین یک فرد شافعی و مالکی بود، امروز فقط به خاطر دگرگونی شرایط نه به خاطر عامل عقیدتی و معیار خدایی،

دشمن و کافر قرار بگیرد و عقائد فاسد و گمراه کننده به او نسبت داده شود. این شیوه از هیچ کس به ویژه از کسانی که منتسب به علم و علما و دعوت به سوی خدا هستند، پذیرفتنی نیست. بایستی مواضع و معیارهای آنها ثابت و راسخ باشد.

در پایان، از دوست گرامی و پژوهشگر بزرگوارمان، شیخ عبدالرحمن بن سعد الشثری سپاسگذارم که این نوشته مختصر را در وقت مناسب به امت هدیه داد و امت اسلامی را از تهدید ویرانگر هشدار داد. از خداوند می‌خواهم که این کتاب را سودمند قرار دهد و نویسنده و کسانی را که چاپ و نشر این کتاب را بر عهده دارند، از پاداش نیک محروم نسازد.

عبدالرحمن صالح المحمود

ریاض ۱/۱/۱۴۲۸ هـ.ق

تاییدیه شیخ عبدالله بن عبدالرحمن السعد (حفظه الله)

الحمد لله و الصلاة والسلام على من لا نبي بعده

کتاب حاضر را که برادر گرامی ما، شیخ عبدالرحمن بن سعد الشثری با عنوان «باورهای شیعه اثنا عشری» نگاشته است، مطالعه کردم و بسیار زیبا و مفید یافتیم. ایشان عقیده شیعه را به کامل ترین شکل ممکن و با استناد از منابع مشهور و معتبر آنها بیان کرده است.

خواننده این کتاب با یقین راسخ به بطلان و فساد این مذهب اذعان خواهد کرد. ایشان به رغم آشکار بودن این مطلب بطلان مذهب شیعه را از منابع خودشان اثبات کرده است. زیرا پاره ای از مذهب شیعه، پاره دیگر را منهدم و بخشی از آن بخشی دیگر را به شکل کامل نقض می کند.

املا شده توسط

عبدالله بن عبدالرحمن السعد

۱۴۲/۶/۱۵ هـ. ق

تاییدیه شیخ محمد بن عبدالله الإمام (حفظه الله)

الحمد لله، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله صلى الله عليه و سلم

کتاب برادر گرامی، شیخ عبدالرحمن بن سعد الشثری را با عنوان «باورهای شیعه اثنا عشری»، مطالعه کردم. این کتاب را گرانمایه و بسیار سودمند برای مسلمانان یافتیم. دوست دارم در دسترس همگان باشد تا از نفوذ و گسترش رافضی اثنا عشری در جهان اسلام در امان بمانند.

مؤلف، با دعوتگران رافضی با نهایت عدالت و انصاف رفتار کرده است به گونه‌ای که از کتاب‌ها و سخنان تایید شده خودشان آنها را محکوم کرده است. اکنون هیچ بهانه‌ای دست آنها نیست که بگویند مؤلف اطلاعات را از کتاب‌های دیگران گرفته است. کتاب‌های شیعه، بزرگ‌ترین گواه و سخنگو علیه آنها هستند. نگارنده، گمراهی‌های شیعه را به خوبی گردآوری و بیان کرده است. از خداوند مسألت دارم استقبال از این کتاب را عام و سودمندی آن را کامل بگرداند.

محمد بن عبدالله الإمام

دار الحديث معبر ۲۸ ربيع الثاني ۱۴۳۴ هـ. ق

مقدمه چاپ اول

الحمد لله رب العالمین، و الصلاة والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین.
 به منظور انجام وظیفه واجب تبلیغ، خیرخواهی، ارشاد، دعوت به حق و توصیه به آن، راهنمایی به سوی حق، به کارگیری اسباب برای دفع آسیب از مسلمانان، اقدام به تألیف این کتاب نمودم. هدف این است که امت اسلام، همان گونه که خواست خداست، امت یکپارچه، همبسته و مهربان باشد که از نظر اعتقاد، سخن و عمل از اسلام پیروی کند و به کتاب و سنت چنگ زند، و هواهای نفسانی آنها را از هم پراکنده نکند و افکار بنیان برافکن به درون آنها راه نیابد و دشمنان به خواسته‌های شوم خود نرسند. خداوند می‌فرماید:

﴿ وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِرِ بِاللَّهِ فَعَدُوٌّ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴾ [آل عمران: ۱۰۱]؛ هر کس به خداوند چنگ زند، بی تردید به راه راست رهنمون شده است.

در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ [انعام: ۱۵۳]؛ این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد. این‌ها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می‌کند تا پرهیزگار شوید.
 مسلمانان صدر اسلام بر همان دین حق و هدایتی که خداوند پیامبرش را بدان برانگیخته بود، استوار بودند. زمانی که خلیفه راشد، عثمان بن عفان شهید شد و فتنه در بین امت واقع شد، مسلمانان در جنگ صفین با هم جنگیدند. مارقه^۱ (خوارج) از دین خارج شدند، کسانی که درباره آنها پیامبر ﷺ فرمود: «گروهی متمردهنگام دو دستگی مسلمانان بغاوت می‌کند که نزدیک‌ترین گروه به حق آنها را از بین برد».^۲

۱ . مارقه: یکی از القاب خوارج است. خوارج کسانی هستند که پس از قضیه تحکیم علیه حضرت علی شوریدند. روز نهروان حضرت علی رضی الله عنه با آنها جنگید. پیامبر صلی الله علیه و آله در احادیث متعددی دستور به قتال آنها داده است. در صحیح بخاری و صحیح مسلم ده حدیث آمده که سه حدیث از آنها را امام بخاری و بقیه را مسلم روایت کرده است. مراجعه شود به: ابن ابی العز حنفی (ت ۷۹۲)، شرح عقیده الطحاویة ص ۵۳۰. ابن قیم همه این احادیث را در «تهذیب السنن ۴/۱۵۳/۱۴۸ آورده است.
 درباره عقیده آنها مراجعه شود به: بغدادی (ت ۴۲۸)، الفرق بین الفرق ص ۷۲ به بعد. ابن حزم (ت ۴۵۶)، الفصل ۵/۵۶/۵۱، شهرستانی (ت ۵۴۸)، الملل والنحل ۱/۱۴۶ و ما بعد آن.
 ۲ . صحیح مسلم از روایت ابو سعید خدری (کتاب الزکاة حدیث ۲۴۵۸ باب ذکر الخوارج و صفاتهم).

تمرد خوارج زمانی بود که دو داور قضاوت کردند و مسلمانان بدون توافق از هم جدا شدند. پس از بدعت خوارج، بدعت‌های تشیع پدید آمد^۱ و ظهور فرقه‌ها آن‌گونه که پیامبر ﷺ در احادیث متعدد ارشاد فرموده بودند پیایی ادامه داشت. یکی از این روایات، حدیث ابوهریره است که پیامبر ﷺ در آن ارشاد فرمودند: «یهود به هفتاد و یک فرقه و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند. و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهند شد.»^۲

شیعه، از کوفه پدید آمد.^۳ در روایات شیعه آمده است که هیچ یک از شهرهای مسلمانان دعوت آنها را نپذیرفت بجز کوفه.^۴ سپس در مناطق دیگر انتشار یافت، همانگونه که عقیده «ارجاء» از کوفه پدید آمد. قدریه، معتزله و گرایش‌های فاسد از بصره ظهور کردند. جهمی‌ها از خراسان بلند شدند. ظهور همه این بدعت‌ها بر حسب دوری آنها از مرکز نبوی بود؛^۵ زیرا بدعت فقط در سایه جهل و نبود علما و اهل ایمان شکل می‌گیرد؛ از این رو امام ایوب سختیانی (ت ۱۳۱) می‌فرماید: «خوشبختی یک جوان و غیر عرب این است که خداوند آنها را به سوی یک عالم اهل سنت راهنمایی کند.»^۶ و این به سبب تاثیر پذیری سریع آنها از تندبادهای فتنه و بدعت است؛ زیرا توانایی آنها در شناخت گمراهی و رموز آن ضعیف است.

لذا بهترین شیوه برای مبارزه با بدعت و تفرقه، نشر سنت بین مردم و بین گمراهانی است که از سنت فاصله دارند؛ از این رو امامان اهل سنت برای معرفی بدعتی‌ها و پاسخ به شبهات آنها پیا خاستند. امام

۱. مراجعه شود به: منهاج السنة ۲۱۹/۱-۲۱۸ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (ت ۸۲۸)، شیخ عبدالله غنیمان در مقدمه کتاب تلخیص شده منهاج السنة می‌فرماید: «کتاب «منهاج السنة» در نقض ادعاهای شیعه و قدریه از مهم ترین کتاب‌های مجاهد شکیبا و صبور، شیخ الإسلام احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام می‌باشد. ایشان در این کتاب از اهل حق دفاع کرده و باطل را رسوا و نابود کرده است. جوانان امروز نیاز مبرم به خواندن این کتاب و شناخت محتوایش دارند. امروز، رافضیت در هر کشور اسلامی رخنه کرده و با صورت زشتش آن را تغییر داده و نیش‌های سوزناک خویش را در آورده و دام هایش را جلوی آنانی که حقیقتش را نمی‌شناسند، گسترانده است و مانند هر منافق مکار و حيله گر آشکار بر خلاف آنچه در دل دارد، بر زبان می‌آورد. بنابراین کسانی که از حقیقت آنها آگاهی ندارند و مانند این کتاب را نخوانده اند، فریب روافض را خورده‌اند.

۲. مسند احمد بن حنبل (ت ۲۴۱) حدیث ۵۹۱۰. شیخ الإسلام ابن تیمیه درباره حدیث افتراق امت می‌گوید: این حدیث صحیح و مشهور در سنن و مسانید است. مجموع الفتاوی ۳/۳۴۵.

۳. ابن تیمیه، مجموع الفتاوی ۲۰/۳۰۱.

۴. شیخ حکومت صفوی، محمد باقر مجلسی (ت ۱۱۱۱) می‌گوید: «ابو عبدالله فرمود: خداوند ولایت ما را بر اهالی شهرها عرضه کرد. هیچ کس نپذیرفت بجز کوفه.» مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۰۰/۲۵۹ح ۷ (باب فضیلت زیارت ایشان صلوات الله علیه).

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی ۲۰/۳۰۱/۳۰۰.

۶. لالکانی، هبة الله بن حسن (ت ۴۱۸)، شرح أصول اعتقاد أهل السنة ۱/۶۰

احمد بن حنبل در مبارزه با زنادقه و جهمیه، امام بخاری در مبارزه با جهمی‌ها، ابن قتیبه (ت ۲۷۶) در مبارزه با جهمیه و مشبهه، امام دارمی (ت ۲۸۰) در واکنش به بشر مریسی و ... نمونه‌های روشن این ادعا هستند.

اکنون ما در زمانی بسر می‌بریم که درهای جهان بر یکدیگر گشوده شده و تیره‌های مختلف در کشورهای مسلمانان زیاد شده است و تعداد حامیان فرقه‌ها در بحبوحه مبارزه خواهی دشمنان زیاد شده است؛ آن گونه که در حدیث ثوبان آمده که پیامبر ﷺ فرمود: «به زودی دشمنان همدیگر را از هر گوشه و کرانه علیه شما فرا می‌خوانند، همان‌گونه که خورندگان غذا یکدیگر را بر کاسه غذا فرا می‌خوانند. راوی می‌گوید: گفتیم: آیا به خاطر اندک بودن ما در آن روز است؟ پیامبر ﷺ فرمود: شما آن روز زیاد هستید، اما مانند کف سیل می‌مانید. ترس و هیبت شما از دل‌های دشمنان بیرون کشیده می‌شود و در دل‌های شما وهن قرار داده می‌شود. گفتیم: "وهن" چیست؟ فرمود: محبت دنیا و ناپسند داشتن مرگ است»^۱.

در چنین اوضاعی، گاه بسیاری از علمای بزرگ در میدان دعوت ناپدیدند و گاه از روشنگری اعتقادی امت شانه خالی می‌کنند و در چنین حالی که به سبب ضعف اعتقادی و ضعف تثبیت مبادی اعتقادی در دل‌های فرزندان مسلمان، غفلت در نظام آموزشی رخنه کرده است، و از سوی دیگر عوامل بازدارنده‌ای وجود دارند که از کاشتن و تثبیت عقیده سلف در مغزهای امت جلوگیری می‌کنند و در پی ریشه‌کن کردن مسلمانانند. همه این اقدامات در دو هدف خلاصه می‌شود:

هدف نخست: شکستن حایل ولایت و برائت (دوستی و دشمنی) بین مسلمان و کافر و بین سنی و بدعتی است. این حایل در ساختار جدید موسوم به «مانع روانی» است که با شعارهای فریبنده‌ای؛ از قبیل تسامح، دلجویی، گذاشتن اختلاف فرعی، رها کردن تندروی، تعصب، نوع دوستی^۲، جهانی شدن^۳

۱. ابن ابی شیبه، (۲۳۵)، المصنف، حدیث ۱۳۹ (کتاب الفتن)، مسند احمد بن حنبل، حدیث ۲۲۳۹۷، سنن ابو داود (ت ۲۷۵)، حدیث ۴۲۹۷ (باب فی تداعی الأمم علی اهل الإسلام). آلبانی آن را در "صحیح الجامع" به شماره ۸۱۸۳ صحیح دانسته است.

۲. شیخ بکر بن عبدالله، ابوزید رحمه الله گفته است: این موارد همانند وسایل تشویق و تبلیغات فراماسونری (تبشیری) است؛ یعنی آزادی، برادری، مساوات، یا صلح، مهربانی و انسان دوستی. این امر از طریق فراخواندن به سوی: روح گرایی جدید است که بر حاضر کردن ارواح مسلمان، یهودی، مسیحی، بودایی و ... استوار است. این از تبلیغات ویرانگر صهیونیسم جهانی است. خطر این دعوت را استاد، محمد محمد حسین در کتابش «الروحیة الحدیثة دعوة هدامة، تحضیر الأرواح وصلته بالصهیونیة العالمیة» بیان کرده است.

۳. جهانی شدن، گرایش معاصر است که به جستجو از حقیقت یگانه ای دعوت می‌دهد که عصاره همه ادیان جهان است. در واقع هدف از این گرایش نابودی اسلام است. مراجعه شود به: معجم المناهی اللفظیة، ص ۳۷۱/ ۲۷۰ از شیخ بکر ابوزید.

و دیگر واژه‌های جذاب و فریبنده شکسته می‌شود. در پس این شعارها، توطئه‌های ویرانگری است که تنها هدف آنها از بین بردن مسلمان متعهد است.

هدف دوم: گسترش نا آگاهی دینی به منظور از هم گسستن و متلاشی کردن امت اسلام است. تا بدین وسیله مسلمان بدون هیچ هزینه‌ای در اختیار و زیر پرچم باند بازی و حزب گرایی آنها قرار بگیرد. و اهداف دیگری که هم اکنون مسلمانان را در یک بحران فکری پوچ شدید قرار داده است که توازن زندگی و پایه اجتماعی آنها را که وحدت عقیدتی باشد، از بین برده و متزلزل ساخته است. هر کس به میزانی که از این عوامل، فریب خورده، به همان مقدار آسیب دیده و دچار ضعف بیش و گمراهی شده است و بدین ترتیب هوا پرستان و بدعت گرایان میدان همواری برای نشر و پخش بدعت خود یافته‌اند تا آنجا که در دسترس همگان قرار گرفته است. این گمراهی و بدعت از طریق هر امر عبادی جدید و بدون دلیل شکل می‌گیرد که خارج از حوزه محدود سازی عبادات به نص و منابع آن است. بدین طریق بدعت‌گرایان گردن کشیده و گمراهی آشکار شده و در زمین فساد برپا کرده‌اند. خواسته‌های نفسانی، اقوام را یکی پس از دیگری به بیراهه می‌کشانند. چه بسا به گوش می‌رسد که هزاران مسلمان و شهرهایی از سرزمین اسلامی به شیوه‌ها و آیین‌هایی گرویده‌اند که اسلام آنها را محو کرده است. فجایع دیگری نیز وجود دارد که مسلمانان در حرارت آن می‌تپند و تلخی آنها را می‌چشند.^۱

بنابراین تصمیم گرفتم کتابم را در خصوص عقیده شیعه اثنا عشری که به صورت پرسش و پاسخ نگاشته بودم، به چاپ برسانم. مناسب دیدم که این کتاب^۲ را مختصر و خلاصه کنم سپس به قصد یادآوری فرایض دین و نجات مسلمانان فریب خورده‌ای که در دام فتنه افتاده‌اند، دوباره دست به فشرده سازی همان مختصر زد. همه این اقدامات به خاطر حفاظت و نجات دین و اهل آن از دشمنان و متجاوزان دینی بود. شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمته الله می‌گوید: «دیده‌بانان علم و دین وظیفه دارند که علم دین را حفاظت کنند و به امت برسانند. اگر علم دین را به امت نرسانند یا در حفاظت آن غفلت کردند، بزرگ‌ترین ستم را در حق مسلمانان روا داشته‌اند؛ از این روست که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ﴾ [بقره: ۱۵۹]^۳

۱ . مراجعه شود به: هجر المبتدع تألیف شیخ بکر ابوزید «رحمه الله» ص ۵/۶ با اندکی تصرف.

۲ . این کتاب در ابتدا با نام "مختصر سوال و جواب فی أهم المهمات العقدية لدى الشيعة الإمامية" با بیش از ۴۰۰ صفحه از انتشاراتی در ریاض منتشر شد.

۳ . بی‌گمان کسانی که پنهان می‌دارند آنچه را که از دلایل روشن و هدایت فرورستاده ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب (تورات و انجیل) بیان و روشن نموده ایم، خدا و نفرین‌کنندگان (چه از میان فرشتگان و چه از میان مؤمنان انس و جان)، ایشان را نفرین می‌کنند (و خواستار طرد آنان از رحمت خدا خواهند شد).

زیان کتمان آنان به چارپایان و غیر آن سرایت می‌کند. لذا نفرین کنندگان حتی حیوانات، آنها را نفرین می‌کنند».^۱

همچنین می‌فرماید: «پاسخ دهنده به اهل بدعت، مجاهد است حتی یحیی بن یحیی می‌فرمود: «دفاع از سنت، برتر از جهاد است».^۲ ذهبی (ت ۷۴۸) می‌افزاید: «به یحیی گفتیم: مجاهد مالش را هزینه می‌کند و خودش را خسته می‌کند و در راه خدا جهاد می‌کند، آیا این شخص (مدافع سنت) از او نیز برتر است؟ گفت: بله، خیلی بیشتر».^۳ از این جاست که سلف و امامان ما در مخالفت و نکوهش بدعت بسیار جدی بوده‌اند و فریاد بدعت ستیزی را در همه نقاط جهان بلند کردند و با تمام توان مردم را از فتنه بدعت‌گران آگاه ساختند و در این امر چنان کوشیدند که برای هیچ یک از منکرات دیگر؛ مثل فواحش، ستم و سرکشی این قدر نکوشیدند؛ زیرا زیان بدعت و میزان ویرانگری دینی و منافات آن با شریعت سخت‌تر است.^۴

ابو الوفا بن عقیل (ت ۵۱۳) گفته است: «اگر خواستی جایگاه اسلام را در بین مردم هر زمان پیدا کنی، به شلوغی آنها بر درهای مساجد و لیبک آنها در عرفه نگاه نکن، بلکه به موافقت و همبستگی آنها با دشمنان اسلام بنگر. ابن راوندی و معری، (نفرین خدا بر آنها) زندگی را در سرودن شعر و گفتن نثر گذراندند. این یکی می‌گفت: حدیث خرافه است. معری می‌گفت: باطلی را تلاوت کردند و شمشیری را تیز کردند و گفتند: آیا ما راست گفتیم. ما می‌گفتیم: آری! منظورش از باطل قرآن است. سال‌ها زندگی کردند. قبور آنها تعظیم شد و تصانیف آنها به فروش رفت. این خود حاکی از سردی و کم ارزشی دین در قلب‌ها است».^۵ و لاقوه الا بالله العزیز الحکیم.

از خداوند مسألت دارم این کتاب و اصل آن را سبب با برکتی در وادار کردن دل‌ها برای عملی کردن این سنت دیرینه جهادی و دفاعی در زندگی مسلمانان قرار دهد. آری دفاع از سنت، دفاع از حریم اسلام و از حقوق تعبدی خداوند و از انواع جهاد و امر به معروف و نهی از منکر است. به ویژه امروزه که نیاز مبرم آن احساس می‌شود؛ زیرا به سبب فراوانی گمراه کنندگان، فریب خورده و درنده صفت، فشار هواپرستی و راه‌های آن زیاد شده است. امروزه بیمار دلانی با دیدگاه‌های شرم‌آوری؛ از قبیل سکولاریسم، لیبرالیسم، یعنی نفاق، تجدد گرایی، روشن فکری و اباحی‌گری در بین مسلمانان رخنه کرده‌اند. این دعوت هرزه و فاسد زیر پوشش شعارهای آزادی ادیان، مجمع ادیان، همبستگی ادیان جهانی و ...

۱ . ابن تیمیة، مجموع الفتاوی ۱۸۷/۲۸. امام ابن باز رحمه الله می‌گوید: «فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة از جامع ترین کتاب‌ها در موضوع عقیده است». تحفة الإخوان ص ۳۸/۳۷.

۲ . منبع سابق ۱۳/۴.

۳ . ذهبی، سیر أعلام النبلاء ۵۱۸/۱۰.

۴ . ابن قیم، مدارج السالکین ۳۲۷/۱.

۵ . عبدالله بن محمد بن مفلح، (ت ۷۶۳) الآداب الشرعية ۲۶۸/۱.

انجام می‌گیرد که در سایه آن دعوت نافرجام تقریب بین مذاهب و دعوت‌های دیگری شکل گرفته‌اند که اصل قاعده «ولایت و برائت» را از دل‌ها بیرون می‌کنند؛ در حالی که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَتَّبِعِ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ [مانده: ۴۹].^۱

از رنج آورترین این هواها، دسیسه‌ای است که خاستگاه آن کفر و کفران است. این دسیسه، چسباندن انواع تهمت‌ها و طعنه‌ها به سنت و پیروان آن است. عاملان به سنت را به باد تمسخر می‌گیرند. این توطئه، از گسترده‌ترین عرصه‌های تاخت و تاز باطل است که باطل پرستان آشکارا و در روز روشن در آن فعالیت دارند.

بدتر از این، مانع تراشی‌های سست عنصران و پست‌همتان ما است؛ کسانی که با زخم‌های کوتاهی و کتمان حق از پا در آمده‌اند و در نشر علم بخیل هستند، هرگاه فردی از برادران‌شان برای یاری حق و سنت بشتابد، علاوه بر کوتاهی خود او را بی‌یار و مددگار می‌گذارند.

امام ابن قیم رحمته الله می‌فرماید: «چه خیر و دیانتی در آن کس است که حدود و شعائر الهی در مقابل دیدگانش مورد هتاکی قرار می‌گیرند، دین خدا را می‌شود و از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله روگردانی می‌شود، اما این شخص خونسرد، ساکت و شیطان گنگی است؛ همان‌گونه که سخنگوی ناحق، شیطان ناطقی است! آیا این‌ها عامل فاجعه دینی نیستند؟! اینان کسانی هستند که در صورت تأمین منافع و حفظ منصبشان، پروایی به فجایعی که بر دین می‌آید، ندارند. بهترین آنها کسی است که در برابر فجایع دینی اظهار اندوه و تاسف می‌کنند. هرگاه کسی درباره مال و مقامش که قابل چشم پوشی است، ادعایی مطرح کند، به فداکاری و بخشش و تلاش و جدیت می‌پردازد و در حد توان خود از مراحل سه‌گانه رویارویی با منکر کار می‌گیرد. این گروه با وجود بی‌ارزش بودن و مبغوض بودنشان نزد خدا، در دنیا بدون آنکه پی ببرند به بزرگ‌ترین مصیبت که «مرگ دل‌ها» باشد، گرفتار شده‌اند؛ زیرا هرگاه حیات قلب کامل‌تر باشد، یاری رساندن او به دین و برآفتش به خاطر خدا، کامل‌تر و قوی‌تر است».^۲

شاید کسی سؤال کند که: فایده نگارش این کتاب و بر ملا ساختن حقیقت مذهب شیعه اثنا عشری چیست و این امر در سایه جهانی شدن، پیش و پس نخواهد شد، مگر آنکه خدا بخواهد؟

پاسخش این است که کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به ما می‌گویند که همواره در این امت تا روز رستاخیز گروهی خواهند بود که بر دین حقی که خدا محمد صلی الله علیه و آله را بدان برانگیخته است، استوارند. مانند این فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «همیشه يك عدّه از امتم، پیرو حق و عمل کننده به دستور خدا می‌باشند، کسانی که از آنان حمایت نمی‌کنند، یا با آنان مخالف هستند نمی‌توانند به ایشان ضرر و زیانی برسانند و

۱. و از امیال و آرزوهای ایشان پیروی مکن، و از آنان برحذر باش که تو را از برخی چیزهایی که خدا بر تو نازل کرده است به دور و منحرف نکنند.

۲. ابن قیم، إعلام الموقعین ۱/۲۱۲.

تا روزی که دستور خدا فرا رسد این وضع ادامه می‌یابد»^۱.

همچنین ایشان فرمودند که: امتش بر گمراهی اتفاق و اجماع نخواهد کرد. عبدالله بن عمر می‌گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «بی تردید خداوند امت من یا فرمود امت محمد را بر گمراهی جمع نمی‌کند و کمک خدا همراه با جماعت است»^۲.

همچنین در حدیث دیگری رسول الله ﷺ ارشاد فرمود: «هیچ پیامبری را خداوند در امت‌های گذشته نفرستاد، مگر اینکه برای او از امتش دوستانی خالص و یارانی بودند که به سنت و روش او متوسل شده و به فرمان او اقتدا می‌کردند، بعداً جانشینانی به مسند خلافت آنان نشستند که می‌گویند آنچه را انجام نمی‌دهند و انجام می‌دهند آنچه را که بدان مأمور نشده‌اند. کسی که با دست خویش با آنها جهاد کند مؤمن است. کسی که با دلش با آنها جهاد کند مؤمن است و کسی که با آنها به زبان خویش جهاد کند مؤمن است و پس از این مرحله، به اندازه دانه سپیدی ایمان وجود ندارد»^۳.

انکار قلبی این است که باور داشته باشد این امر منکر است و آن را ناپسند بداند. اگر این کیفیت در قلب پدید آید، حاکی از وجود ایمان در قلب است. ولی هر گاه در قلب این کیفیت شناخت معروف و انکار منکر نباشد، همین ایمان نیز از قلب خارج می‌شود.

بی تردید، تبیین فرقه‌های خارج از جماعت مسلمین و فاصله گیرنده از سنت، برای رفع ابهام و بیان حقیقت برای مردم و نشر دین خداوند و اقامه حجت بر مخالفان کتاب و سنت ضروری و اجتناب ناپذیر است تا هر کس هلاک شدنی است با دلیل و آگاهی نابود شود و هر کس قصد حیات جاودانه را دارد، با حجت و دلیل پیرو حق باشد. حقیقت بر هیچ کس پوشیده نمی‌ماند، این گمراهان، فقط پیروان خود را با شبهه افکنی و سخنان توهم برانگیز به بیراهه می‌کشند. به همین دلیل پیروان این گروه‌های مخالف با کتاب و سنت یا زندیق‌اند یا نادان. آگاه ساختن نادان و افشا سازی حال زندیق برای هشدار مردم و شناخت آنها ضروری است. آشکار ساختن احوال بدعتی‌ها و افشا سازی سخنان و عباداتشان که مخالف با کتاب و سنت است، به اجماع مسلمین واجب است. از احمد بن حنبل سؤال شد: «آیا فردی که نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و اعتکاف می‌نشیند نزدت پسندیده‌تر است یا کسی که درباره اهل بدعت سخن می‌گوید و آنها را معرفی می‌کند؟ ایشان گفت: فایده نماز، روزه و اعتکاف شخصی است؛ اما فایده سخن گفتن

۱. صحیح بخاری حدیث ۳۶۴۱ (باب سؤال المشرکین أن یریهم النبى آية، فأراهم إنشاق القمر).

۲. سنن ترمذی، حدیث ۲۱۶۷ (باب ما جاء فی لزوم الجماعة) آلبانی در تحقیقش بر مشكاة المصابیح ۶۱/۱ ح ۱۷۳ المکتب الإسلامی چاپ ۱۹۹۲، آن را صحیح دانسته و اما لفظ "لا تجتمع امتی علی ضلالة" را عینی (ت ۸۵۵) در عمدة القاری ۵۲/۲ ضعیف دانسته است..

۳. صحیح مسلم، حدیث ۵۰ (باب بیان کون النهی عن المنکر من الإیمان و أن الإیمان یزید و ینقص، و أن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان).

درباره اهل بدعت به عموم مسلمانان بر می‌گردد و برتر است».

امام احمد بن حنبل به صراحت فرمود که منفعت افشا سازی بدعت به عموم مسلمانان بر می‌گردد و از انواع جهاد در راه خداست؛ زیرا پاکسازی دین و شریعت خداوند از بدعت و دفع تجاوز و دشمنی بدعت‌گرایان به اتفاق مسلمانان واجب کفایی است. اگر خداوند افرادی را برای دفع ضرر این گروه مهیا نمی‌کرد، دین فاسد می‌شد و فساد دین، از فساد و تباهی استیلای دشمن حربی بیشتر بود. زیرا اگر اشغالگری چیره شود، قلب‌ها و ایمان‌شان را تبعاً فاسد می‌کند، اما این گروه اگر استیلا یابند، نخست دین و قلب مسلمانان را آلوده و فاسد می‌کنند.^۱

یهود، نصارا، منافقان و همه ملت‌های کفر که مترصد فرصت هستند، این گروه‌های منحرف را به سان ابزاری برای ایجاد فتنه در بین مسلمانان به کار می‌گیرند. بی‌تردید افشاگری در زمینه این گروه‌های منحرف، فرصت دشمن را برای توسعه دامنه اختلاف نفوذش از بین می‌برد زیرا زندیق‌های بدعتی برای گمراه کردن مردم در تلاشند و در پی فزونی تعداد و فریب دادن پیروانشان هستند و باور خود را به عنوان اسلام واقعی معرفی می‌کنند، اگر این‌ها به حال خود رها شوند، گناه این بی‌توجهی و رها سازی آنها مرادف با بازداشتن از دین و شریعت خداوند است. حتی سبب گمراهی بسیاری از ملحدان این بوده است که گمان کرده‌اند اسلام واقعی همان است که اهل بدعت بدان تمسک جسته‌اند و از طرفی چون عمل آنها را در تضاد با عقل می‌دیدند به اصل دین کافر شدند.^۲

اگر فرض کنیم که پیروان مذهب شیعه هرگز مذهبشان را رها نمی‌کنند و آنانی که منسوب به اهل سنت‌اند به گمراهی مذهب شیعی اعتراف نمی‌کنند، باز هم این امر مانع از ابلاغ رسالت و بیان حقیقت نخواهد بود، بلکه این امر، فریضه تبلیغ و امر به معروف و نهی از منکر را طبق روایتی از امام اهل سنت، احمد بن حنبل و قول بسیاری از اهل علم ساقط نمی‌کند.^۳

شما را بخدا اگر دروغ پردازان هواهای نفسانی خود را ظاهر کنند و مسلمانان و علما تعدادی سکوت کنند و تعدادی دیگر شانه خالی کنند، پس چه زمانی حق تبیین می‌شود؟ نتیجه این سکوت و بی‌توجهی، ظهور سخنان باطل و غلبه خواهشات متراکم بر دین حق است، بلکه می‌تواند آداب دین را در سرشت مسلمانان تغییر دهد. پس چگونه سکوت در برابر باطل رواست؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [انبیاء: ۱۸]^۴

۱ . ابن تیمیه، مجموعه الرسائل و المسائل ۱۱۰/۵ با حاشیه شیخ محمد رشید رضا (متوفای ۱۳۵۴).

۲ . قفاری، ناصر بن عبدالله، مقدمه کتاب أصول مذهب الشيعة الإثني عشرية ۵/۸/۱

۳ ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم ۱۴۹/۱/۱۴۷

۴ بلکه حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود. وای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید.

آگاه باشید که بپاخاستن و بسیج عمومی برای پرتاب تیر از تیردان حق به سوی مخالفان کتاب و سنت و پاسخ به شبهات آنها و بر ملا ساختن نیرنگ‌های‌شان، حق خدا بر بندگان و حق مسلمانان بر علمای‌شان است که هر مخالف، گمراه و خطاکار را پاسخ دهند تا هوا پرستان با سرشت پاک مسلمانان بازی نکنند و فساد راه نیندازند و اتحاد آنها را به هم نزنند و دین آنها را به دین تحریف شده و توده‌ای از خرافات مذهبی و هواهای نفسانی تبدیل نکنند.^۱ ولا حول ولا قوة إلا بالله.

برخی از علمای بزرگ که در این زمینه زحمت‌های فراوانی را متحمل شده و آزمون خوبی پشت سر گذاشتند عبارتند از: شیوخ الاسلام ابن تیمیه، ابن قیم، محمد بن عبدالوهاب، دعوتگران نجدی و بسیاری دیگر. در عصر حاضر نیز می‌توان به شیخ شهید، احسان الهی ظهیر، محمد مال الله، ناصر بن عبدالله القفاری رحمهم الله و دیگران اشاره کرد.

بنده در نقل روایات و متون، بر کتاب‌های معتبر و اصلی شیعه دوازده امامی و به برخی از کتاب‌های «فرق شیعی» اتکا نمودم تا عدالت رعایت و حجت بر آنها تمام شود. تناقض گویی‌های آنها را در باورهای اساسی‌شان بیان کردم تا کمک بزرگی باشد برای آن دسته از جوانان شیعه که با خواست خدا به دین برحق، مذهب یاران و اهل بیت پیامبر ﷺ برگردند.

پس از سپاسگزاری از الله سزوار است از همه مشایخ و اساتیدی که بنده را راهنمایی و ارشاد نموده و برایم دعا کردند، سپاسگزاری کنم. اسامی برخی از آنان به شرح زیر است: عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین، صالح بن محمد اللحیدان، عبدالرحمن بن ناصر البراک، عبدالله بن محمد الغنیمان، صالح بن فوزان الفوزان، عبدالعزيز بن عبدالله الراجحی، عبدالرحمن بن حماد العمر، عبدالرحمن الصالح المحمود، ناصر بن عبدالله القفاری، محمد بن ناصر السحبیانی، ابراهیم بن محمد الخرعان، عبدالعزيز بن سالم العمر، عبدالرحمن بن عبدالله العجلان، عبدالمحسن بن محمد العباد البدر و دیگران.

خداوند از طرف من و اسلام بهترین پاداش را به آنان عنایت فرماید و جایگاه آنان و نیاکان، فرزندان و خانواده‌های ما و همه مسلمانان مرده و زنده را در بهشت برین قرار دهد. آمین
 اکنون شما را بیشتر منتظر نمی‌گذارم و با استمداد از الله یگانه و با توان و قدرت او که برای ما کافی و بهترین کارساز و مددگار است، کتاب را آغاز می‌کنیم.

مؤلف: عبدالرحمن بن سعد الشثری

ابتدای رجب ۱۴۲۵

۱. مراجعه شود: ابوزید، بکر بن عبدالله، الرد علی المخالف من أصول الإسلام ص ۱۱/۵ با تلخیص و تصرف.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

س ۱] شیعه چه کسانی هستند؟

ج ۱] شیخ آنها، محمد بن محمد بن نعمان ملقب به «مفید» این گونه پاسخ داده است: «آنها پیروان امیر مومنان علی رضی الله عنه هستند. به ولایت و امامت بلا فصل^۱ ایشان بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و نفی امامت از کسانی که پیش از او در مقام خلافت بوده‌اند، باور دارند. همچنین معتقدند که حضرت علی رضی الله عنه در اعتقاد، تابع هیچ یک از خلفای پیش از خود به طور اقتدا نبوده^۲، بلکه متبوع و پیشوا بوده است.^۳

○ تحلیل:

امروزه، اطلاق واژه شیعه فقط به فرقه «اثنا عشری» اختصاص دارد؛^۴ زیرا این فرقه، اکثریت شیعه را در ایران، عراق، سوریه، لبنان و حکومت‌های خلیج تشکیل می‌دهد. دوم اینکه منابع حدیثی و روایی شان در برگیرنده آرای همه فرقه‌های گذشته شیعه در طول تاریخ است.

۱. منظور این است که شیعه امامی به کسی گفته می‌شود که به خلافت بلا فصل حضرت علی رضی الله عنه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله اعتقاد داشته باشد. لازمه این اعتقاد، نپذیرفتن مشروعیت خلافت خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) است. پس از نگاه شیخ‌شان، واژه «تشیع» به کسی اطلاق می‌شود که به خلافت علی بن ابی طالب رضی الله عنه از لحظه وفات رسول الله صلی الله علیه و آله تا زمان شهادت علی معتقد باشد.

۲. نظر شیخ آنها این است که حضرت علی گرچه به ظاهر تابع خلفای سه گانه بوده، اما در واقع متبوع آنها بوده است؛ زیرا از نظر این شیخ پیروی ایشان از خلفای ثلاثه بنابر تقیه و ظاهر سازی بوده است نه بر اساس اعتقاد و باور قلبی.

۳. مفید (ت ۴۱۳)، اوائل المقالات فی المذاهب المختارات، ص ۳۵ باب القول فی الفرق بین الشیعة فیما نسبت به الی التشیع و المعتزلة فیما استحققت به اسم الإعتزال.

۴. این مطلب را حسین نوری طبرسی (متوفای ۱۳۴۰) در کتاب «خاتمة مستدرک الوسائل» ۱/۱۱۹ در فایده دوم شرح حال الکتب و مؤلفیها: ۲۴، اثبات الوصیة گفته است. کتاب مستدرک، تعلیقی است

۳ اصل مذهب شیعه از کجا نشأت گرفت؟

ج) قول راجح نزد محققان این است که بانی آن عبدالله بن سبأ یهودی است، بلکه این مطلب در کتابهای خود شیعه به چشم می خورد. در کتابهای آنها چنین آمده است: نخستین کسی که امامت علی رضی الله عنه را شهرت داد، ابن سبأ یهودی بود. اساس تشیع بر همین عقیده امامت استوار است همچنین آمده است که: ابن سبأ نخستین کسی بود که نکوهش و ناسزاگویی را درباره ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم، خویشاوندان سببی رسول الله صلی الله علیه و آله اظهار داشت. طراح نظریه رجعت و الوهیت حضرت علی نیز ابن سبأ بود.

علامه آنها، حسن نوبختی می گوید: «سبأیه» به یاران عبدالله بن سبأ گفته می شود. او از جمله کسانی بود که به ابوبکر، عمر، عثمان و صحابه، ناسزاگویی را ابراز نمود و از ایشان برائت جست و مدعی شد که حضرت علی رضی الله عنه او را به این کار دستور داده است. حضرت علی او را دستگیر کرد و در این باره از وی جویا شد. ابن سبا اعتراف کرد و حضرت علی دستور قتلش را صادر کرد.^۱

نوبختی در ادامه می گوید: «گروهی از اهل علم از یاران حضرت علی رضی الله عنه حکایت کرده اند که عبدالله بن سبا، نخست یهودی بود سپس اظهار اسلام کرد و با حضرت علی رضی الله عنه محبت جست. او زمانی که یهودی بود درباره یوشع بن نون پس از حضرت موسی علیه السلام همین مقوله را می گفت.^۲ پس از اظهار اسلام بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله، درباره حضرت علی رضی الله عنه همین عقیده را ابراز داشت. ابن سبا، نخستین کسی است که فرضیت امامت حضرت علی را مطرح و مشهور ساخت و از دشمنان ایشان اعلام برائت کرد و علناً به دشمنی با مخالفانش به پا خاست «و آنها را تکفیر کرد»^۳ از این جاست که مخالفان شیعه بر این باورند که اصل تشیع و

بر کتاب «وسائل الشیعه» اثر محمد بن حسن حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴). مرجع تقلیدشان، آقا بزرگ تهرانی (م ۱۳۸۹) در کتاب «الذریعة الی تصانیف الشیعة» ۱۱۰/۱۱۱/۲ شماره ۴۳۶ گفته است: «بر عموم مجتهدان لازم است که از کتاب مستدرک آگاهی داشته باشند و در استنباط احکام به آن مراجعه کنند». نیز گفته است: «در عصر حاضر، حجت بر مجتهد بدون مراجعه به مستدرک تمام نمی شود...». مجتهد شیعه، محمد آل کاشف الغطاء (م ۱۳۷۶) گفته است: «امروزه واژه شیعه به طور مطلق بر امامیه اختصاص دارد. (أصل الشیعه و أصولها) ص ۶۳ المقصد الثانی.

۱. نوبختی، حسن، فرق الشیعة ص ۵۰
۲. یعنی در زمان یهودیتش به الوهیت این دو بزرگوار قایل بود بعد از تظاهر به اسلام همین ادعا را در مورد حضرت علی مطرح کرد.
- ر. ک: الجزایری، الانوار النعمانیة ۲۳۴۱۲ نور فی بیان الفرق وادیانها و مایتعلق به من المقدمات واللواحق)
۳. عبارت داخل گیومه در نسخه ای از کتاب «فرق الشیعة» نوبختی و قمی با تحقیق دکتر عبدالمنعم حنفی _ چاپ دارالرشید ۱۴۱۲ هـ موجود است.

رافضیت از یهودیت گرفته شده است».^۱

سعد قمی، بلند پایه ترین شیخ مذهب شیعه موضع ابن سبأ را این گونه بیان می کند: «زمانی که خبر وفات حضرت علی علیه السلام به ایشان رسید، ادعا کرد که ایشان وفات نکرده است و عقیده بازگشت ایشان را مطرح کرده و در آن غلو کرد».^۲

س [۳] ائمه اثنا عشری را از دیدگاه شیعه امامیه معرفی کنید؟

ج [۳] نخستین خلیفه راشد، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است. کنیت ایشان ابوالحسن و لقب شان مرتضی است. بیست و سه سال پیش از هجرت به دنیا آمد و در سال ۴۰ هجری به شهادت رسید.

۲. حسن بن علی بن ابی طالب، کنیت ایشان، ابومحمد و لقبش زکی است. (۲-۵۰ هـ ق)

۳- حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. کنیت ابو عبدالله و لقب شهید (۳-۶۱ هـ ق)

۴. علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. کنیت ابومحمد لقب زین العابدین (۳۸-۹۵ هـ ق)

۵. محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. کنیت ابو جعفر. لقب باقر. (۵۷-۱۱۴ هـ ق)

۶. جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. کنیت ابو عبدالله. لقب صادق.

(۸۳-۱۴۸ هـ ق)

۷. موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. کنیت ابو ابراهیم. لقب کاظم.

(۱۲۸-۱۸۳ هـ ق).

۸. علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. کنیت ابوالحسین.

لقب رضا. (۱۴۸-۲۰۳ هـ ق).

۹. محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب. کنیت ابو

جعفر. لقب جواد (۱۹۵-۲۲۰ هـ ق).

۱۰. علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب.

۱. نوبختی، حسن، فرق الشیعه، ص ۵۰، (اختلاف الشیعه العلویه بعد قتل امیرالمومنین علی السبایه، رجال کشی، ص ۷۷).

۲. قمی، سعد بن عبدالله (م ۳۰۱)، المقالات و الفرق ص ۲۱/۱۰. دکتر محمد جواد مشکور نوشته است: «سبائیه از فرق غلات شیعه و پیروان عبدالله بن سبا هستند (فرهنگ فرق اسلامی ص ۲۲۴ چاپ دوم ۱۳۷۲ آستان قدس رضوی). رجال کشی، محمد کشی (م ۳۰۵) و ابو جعفر طوسی (۴۶۰) ج ۲ ص ۱۹۱ ح ۱۷۴ عنوان: عبدالله بن سبا.

اردبیلی (م ۱۱۰۱) در «جامع الروات و ازاحة الاشتباهات عن الطرق والاسناد» ج ۱ ص ۴۸۵ باب العین گفته است: ابن سبا غالی ملعونی است که امیرالمومنین او را سوزاند. او معتقد بود که علی خداست و او پیامبر است. خدا نفرینش کند به کفر بازگشت و غلو نمود.

کنیت أبو الحسن. لقب هادی. (۲۱۲-۲۵۴ هـ.ق).

۱۱. حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب.

کنیت أبو محمد. لقب عسکری. (۲۳۲-۲۶۰ هـ.ق).

۱۲. محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن

علی بن ابی طالب. کنیت او را أبو القاسم و لقبش را مهدی نهاده‌اند و بر این باورند که در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ به دنیا آمده و تاکنون زنده است.^۱

۴ آیا گروهی از شیعه برای باورند که جبرئیل در آوردن وحی اشتباه کرده است؟

ج) آری! «غرابیه» معتقدند «چون شباهت محمد با علی از شباهت زاغ به زاغ و مگس به مگس بیشتر

بود، جبرئیل مامور ابلاغ وحی به علی شد، اما در ابلاغ رسالت اشتباه کرد و وحی را بر محمد نازل کرد؛

بدین جهت است که جبرئیل را نفرین می‌کنند».^۲

○ تحلیل مهم:

با در نظر داشتن روایت پیش‌رو، آیا بین گفتار غرابیه و گفته سران مذهبی شیعه اثنا عشری تفاوتی وجود

دارد، آنجا که شیخ آنها، کلینی چنین افترا بسته است که: شخصی از ابو جعفر پرسید: «آیا قرآن برای آنان

بسند نهیست؟ گفت: آری، به شرطی که مفسری برای آن بیانند. شخص مذکور گفت: مگر رسول الله ﷺ

قرآن را تفسیر نکرده است؟ گفت: آری، برای یک نفر تفسیر کرده است و صفات آن فرد را برای امت تبیین

کرده است و آن فرد، علی بن ابی طالب رضی الله عنه است.^۳

از این روست که مراجع شیعه، قرآن را کتاب صامت (خاموش) می‌نامند و امام را قرآن ناطق (گویا)؟!^۴

۱. کلینی (م ۳۲۸)، اصول کافی ۴۰۳/۱، ۴۰۲/۴۰۳، باب ما جاء فی الإثنی عشر والنص علیهم. برخی از

علمای شیعه معتقدند که: کتاب کافی به امام موهوم‌شان عرضه شد، آن را تایید کرد و گفت: «این

کتاب برای شیعه ما کافی است» بحار الأنوار ۳۷۷/۸۹ ح ۸ باب متشابهات قرآن. مراجع شیعه درباره

کسی که معتقد باشد قرآن بدون کتاب «کافی» برای هدایت مردم کفایت می‌کند، فتوای گمراهی

می‌دهند. یکی از مراجع تقلید شیعه به نام خوانساری درباره علامه برقی می‌گوید: «ابوالفضل

برقی گمراه است؛ زیرا او در این کتاب «پرتویی از قرآن» ثابت می‌کند که کتاب «کافی کلینی»

برای هدایت مردم کافی نیست، قرآن کافی است. (برقی، سوانح الأيام ص ۹۰. دارعالم الکتب،

اول، ۱۴۳۱)

۲. جزائری، نور البراهین أو أنیس الوحید فی شرح التوحید ۳۱۰/۲ تحقیق: رجایی، موسسه نشر،

اول ۱۴۱۷.

۳. کلینی، اصول کافی، ۱۷۹/۱ ح ۶. باب فی شان (أنا انزلناه فی لیلۃ القدر) و تفسیرها.

۴. حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، الفصول المهمة فی أصول الأئمة ۵۹۵/۱ ح ۵، (باب ۳۳:

شیوخ شیعه بر حضرت علی علیه السلام افترا بسته اند که ایشان گفته است: «این کتاب خاموش خداوند است و من کتاب گویای او هستم». شیخ آنها، عیاشی به دروغ از ابوبصیر درباره این فرموده خداوند: ﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ﴾ روایت کرده است که ابوجعفر علیه السلام فرمود: منظور از «النور» علی علیه السلام است.^۱

○ تعارض:

به دروغ چنین روایت کرده اند که: ابو خالد کابلی می گوید: «از ابوجعفر علیه السلام درباره این فرموده خداوند: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ سؤال کردم. ایشان فرمود: ای ابو خالد! سوگند به خدا که منظور از «النور» امامان آل محمد تا روز قیامت اند. سوگند به خدا که آنان همان نور خداوند هستند که فرو فرستاده است.^۲

○ تحلیل:

شیعه اثنا عشری بر این باور است که رسالت به حضرت علی علیه السلام داده شده است بدون اینکه اشتباهی در این زمینه رخ داده باشد؛ زیرا افترا بسته اند که رسالت رسول الله صلی الله علیه و آله فقط به منظور معرفی حضرت علی علیه السلام بود و وظیفه پیامبر تفسیر قرآن برای علی بود!! در حالی که خداوند می فرماید: ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [نحل: ۴۴]؛ آنان را با دلائل و کتابها (فرستادیم) و بر تو قرآن نازل کردیم تا برای همه مردم روشن سازی آنچه را که بر آنان فرو فرستاده شده است و باشد که اندیشه کنند.

تأمل بیشتر را به خوانندگان گرامی واگذار می کنیم!

س [۵] آیا کسی از سران مذهبی شیعه بر این باور است که سخن امام، قرآن را منسوخ می کند یا مطلق آن را مقید و یا عامش را تخصیص می کند؟

ج [۵] آری! تعداد آنها فراوان است! شیخ آنها، محمد آل کاشف الغطاء می گوید: «فلسفه تدریج اقتضا می کرد که برخی از احکام شرع تبیین و برخی دیگر مخفی نگه داشته شود، اما ایشان - درود خدا بر او باد - آنها را نزد اوصیای خود به ودیعت گذاشت؛ هر وصی به دیگری توصیه کرده است که در فرصت مناسب

عدم جواز استنباط هیچ حکمی از احکام نظری قرآن از طریق معانی ظاهر آن مگر پس از شناخت تفسیر، ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آن از ائمه، و سائل الشیعه ۳۲۳/۱۸ ح ۱۲، (کتاب القضاء: باب تحریم قضاوت بغیر از کتاب و سنت و وجوب نقض حکم با آشکار شدن اشتباه در قضاوت)، شاهرودی، علی بن محمد (م ۱۴۰۵)، مستدرک سفینه البحار ۲/۱۹.

۱ . عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰)، تفسیر عیاشی ۳۵/۲ شماره حدیث ۸۸. (سوره اعراف)

۲ . کلینی، أصول کافی ۱۳۹/۱ ح ۱. باب أن الأئمة نورالله.

و حسب حکمت آن را منتشر سازد؛ از قبیل عامی که تخصیص شود و مطلقاً که مقید گردد و یا مجملی که تبیین شود... لذا پیامبر ﷺ عامی را ذکر می‌کند و مخصصش را پس از مدتی در حیات خود بیان می‌کند و گاهی مخصصش را اصلاً بیان نمی‌کند، بلکه نزد وصیش به ودیعت می‌گذارد تا در وقت مناسب بیان کند.^۱

این گفته شیعه مبتنی بر این اعتقاد است که امام، قیم قرآن است که به «امام گویا» از او تعبیر می‌شود. آن گونه که شیوخ شیعه بر حضرت علی رضی الله عنه افترا بسته‌اند که ایشان گفته است: «این کتاب خاموش خداوند و من کتاب گویای او هستم».

افترای دیگر مراجع شیعه این است که امامان آنها: «گنجینه‌های علم خداوند، افراد ویژه وحی الهی و سرپرست دین خداوندند که کتاب الله بر آنها نازل شده، توسط آنها خداوند پرستش شده است و اگر آنها نبودند، خداوند شناخته نمی‌شد».^۲

در روایتی آمده است که: «ائمه، محافظان سر الهی هستند».^۳

در روایت دیگر آمده است: «آنچه نزد الله تعالی است، فقط توسط ما فهمیده می‌شود».^۴

○ تحلیل:

بنابراین: مسأله تخصیص قرآن کریم یا مقید کردن مطلق آن و یا منسوخ شدنش، نزد مراجع شیعه با وفات رسول الله ﷺ به پایان نرسیده است؛ زیرا به باور آنها گفتار نبوی و قانون گذاری الهی ادامه دارد... زیرا علمای شیعه، آن گونه که شیخ آنها مازندرانی گفته است، معتقدند که: «سخن هر یک از ائمه اطهار سخن الله تعالی است. در سخنان آنها هیچ اختلاف و تناقضی نیست؛ همان گونه که در سخن الله تعالی هیچ اختلافی نیست. هر کس از خرد سالم و طبع صحیح برخوردار باشد، دلیل این یگانگی برای او نمایان است».^۵

۱ . أصل الشيعة و أصولها، ص ۸۱ (تمهید و توطئه)

۲ . صفار، محمد بن حسن بن فروخ (م ۲۹۰)، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد (۱۳۸/۱) ح ۳، باب فی الأئمة و أنهم حجة الله و باب الله و ولاة أمر الله و وجه الله و جنب الله و عين الله، کلینی، أصول کافی (۱۳۸/۱) ح ۱ (باب أن الأئمة ولاة أمر الله).

۳ . کفعمی، ابراهیم (م ۹۰۰)، البلد الأمين و الدرع الحصین ص ۴۱۸، «الزيارة الجامعة»، مستدرک الوسائل ۴۰۴/۱۰ شماره عمومی حدیث ۱۲۲۶۲ شماره خاص: ۵ باب نوادر ما يتعلق بالمزار.

۴ . طبرسی، فضل بن حسن (م ۵۴۸)، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۷۴. الركن الثالث فی ذکر الإمام الباقر الفصل الرابع.

۵ . مازندرانی، محمد صالح، (م ۱۰۸۰)، شرح أصول کافی ۲/۲۲۵، (باب رواية الكتب و الحديث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب)

شیخ مازندرانی در ادامه می‌گوید: «اگر بگویی که بر این اساس باید جایز باشد که هر کس حدیثی از ابو عبدالله بشنود از پدرش یا نیاکانش روایت کند، حتی می‌تواند بگوید که: الله چنین گفته است. در پاسخ می‌گویم: این مسأله دیگری است که از این حدیث استنباط نمی‌شود. آری! از روایت ابو بصیر و روایت جمیل از ابو عبدالله که پیشتر گذشت، جواز این مسأله بلکه اولویت آن فهمیده می‌شود.^۱ شیخ آنها، کلینی، در این زمینه بابتی با این عنوان منعقد کرده است: «باب التفویض إلى رسول الله ﷺ و إلى الأئمة عليهم السلام في أمر الدين».^۲

○ تحلیل:

اگر کسی در این گفته بیندیشد و بخش‌های آن را تحلیل و بررسی کند، به این نتیجه می‌رسد که هدف این سخن از سوی سران مذهبی شیعه یا نادانان آنها یا .. تحریف اسلام و تغییر شریعت حضرت محمد ﷺ است. سؤال اینجاست که چرا سران مذهبی شیعه به آنچه از رسول الله ﷺ و ائمه روایت کرده‌اند، عمل نمی‌کنند؟ ائمه می‌فرمایند: «هر گاه دو حدیث (متعارض) از جانب ما به شما رسید، به کتاب الله عرضه کنید و با آن بسنجید. آنچه موافق کتاب الله بود، بر آن عمل کنید و آنچه مخالف کتاب الله بود رها کنید».^۳

شیوخ شیعه باید این فرموده خداوند را به یاد بیاورند که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ * وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأُضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾ [احزاب/۶۶-۶۷]:

روزی (را خاطر نشان ساز که در آن) چهره‌های ایشان در آتش زیر و رو و دگرگون می‌گردد (و فریادهای حسرت بارشان بلند می‌شود) می‌گویند: ای کاش! ما از خدا و پیغمبر فرمان می‌بردیم (تا چنین سرنوشت دردناکی نمی‌داشتیم) و می‌گویند: پروردگارا! ما از سران و بزرگان خود پیروی کرده‌ایم و آنان ما را از راه به در برده‌اند و گمراه کرده‌اند.

س ۶] سران مذهب شیعه درباره تأویل قرآن چه اعتقادی دارند؟

ج ۷] نخست اینکه شیوخ شیعه معتقدند که قرآن معانی پوشیده و باطنی دارد که با معانی ظاهری آن متفاوت است؛ از این رو بر پیامبر ﷺ و حضرت علی افترا بستند که ایشان فرمودند: «قرآن ظاهر و باطنی دارد».^۴

۱. منبع سابق

۲. کلینی، أصول کافی ۱/۱۹۴/۱۹۱. کتاب الحجة.

۳. طوسی، محمد بن حسن (م ۴۶۰)، الاستبصار فیما اختلف فیہ من الأخیار، ۱/۱۴۴-۱۴۵، کتاب الطهارة ح ۹، حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۴/۴۴۱ ح ۳

۴. محمد کاشانی (م ۱۰۹۱)، تفسیر صافی ۱/۳۱/۳۰. مقدمه چهارم.

○ تحلیل:

چیزی که علمای شیعه را وادار به این اعتقاد کرده این است که کتاب الله از ذکر امامان دوازده گانه شیعه خالی است و دشمنان آنان (صحابه پیامبر ﷺ) را با صراحت نام نبرده است. این امر موجب گشته است که آرامش سران مذهبی شیعه درهم شکسته شود و فساد و تباهی در امرشان رخ دهد؛ با این وجود با صراحت تمام اعتراف می کنند که قرآن از ذکر امامان آنها خالی است. شیخ آنها، عیاشی چنین افترا بسته است: «از ابو عبدالله روایت شده است که ایشان فرمود: اگر قرآن همان گونه که نازل شده است، تلاوت می شد، نام های ما را در آن می دیدید»^۱.

بینید: خداوند ما و شما را به راه راست رهنمون شود. مراجع شیعه نخست ادعا کردند که: هر آیه یک معنای ظاهری و یک معنای باطنی دارد. پس از آن این نظریه را ارتقا دادند و گفتند: قرآن ظاهر و باطنی دارد و برای هر معنای باطنی، باطن دیگری وجود دارد تا هفت باطن»^۲.

سپس ارزیابی های شیوخ مذهب شیعه به هدف نخورد و گفتند: «واضح ترین و آشکارترین واقعیت این است که هر آیه و فقره از قرآن کریم ظاهر و باطن و تفسیر و تأویلی دارد، بلکه آن گونه که از اخبار مشهور معلوم می شود، هر یک از آنها هفت الی هفتاد باطن دارد». احادیث زیادی که نزدیک به تواترند، دال بر این هستند که بسیاری از شأن نزول و تفسیر این معانی باطنی در بیان منزلت ائمه اطهار و اظهار شکوه و جایگاه رهبران برگزیده؛ یعنی نبی مختار و آل بیت ایشان است. بلکه واقعیت همان گونه که بر فرد آگاه از اسرار کلام الهی و استفاده کننده از چشمه های علوم امانت داران الهی پوشیده نیست، این است که اکثر آیات فضیلت و مدح، بلکه همه آنها درباره ائمه و دوستان آنها نازل شده و همه آیات توبیخ، تهدید، قباحت و نکوهش درباره مخالفان و دشمنان ائمه نازل شده است... خداوند متعال، اغلب باطن قرآن را درباره دعوت امامت و ولایت قرار داده است؛ همان گونه که ظاهر آن درباره دعوت توحید، نبوت و رسالت قرار داده است»^۳.

۱. تفسیر عیاشی، ۱/۲۵۴ ح ۴. ما عنی به الأئمة من القرآن.

۲. إحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة ۱۰۷/۴ (الجملة الثانية: فی الأحادیث المتعلقة بالعلم وأهله و حامليه)، محمد کاشانی، تفسیر الصافی ۳۱/۱ (المقدمة الرابعة: فی بُد ما جاء فی معانی وجوه الآيات، و تحقیق القول فی المتشابه، و تأویله). ما زندرانی می گوید: هر آیه ای شصت هزار مفهوم دارد که مفهوم اغلب آنها هنوز باقی مانده است و علم همه این تأویل ها نزد اهل ذکر است». شرح أصول کافی ۲/۲۱۱ (باب رواية الكتب والحديث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب).

۳. فتونی عاملی، علی بن محمد، مقدمة تفسیر برهان موسوم به: مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار ص

۶. شیوخ شیعه، فتونی را به لقب «حجت» یاد کرده و گفته اند کتابی مانند کتاب او نگاشته نشده است. ر.ک: خاتمه مستدرک الوسائل ۲/۵۴، الذریعة ۲۰/۲۶۴ شماره ۲۸۹۳.

ثانیا: باور شیعه این است که اکثر قرآن درباره امامان و دشمنان آنها (صحابه رضی الله عنهم) نازل شده است. شیخ آنها، فیض کاشانی می گوید: «اغلب قرآن درباره ائمه و دوستان و دشمنان شان نازل شده است»^۱. حتی شیخ شیعه، هاشم بن سلیمان بحرانی کتکانی (م ۱۱۰۷) پنداشته است که: حضرت علی بن ابی طالب ۱۱۵۴ بار در قرآن به تنهایی ذکر شده است و کتابی در این زمینه به نام «اللوامع النورانية فی أسماء علی رضی الله عنه و أهل بیته القرآنية» تألیف کرده است.

○ تحلیل:

خواننده گرامی و منصف! اگر همه صفحات قرآن را یکی یکی ورق بزیند و در همه لغتنامه های عربی جستجو کنید، نام هیچ یک از امامان دوازده گانه شیعه را در آن نمی یابی!! شیوخ شیعه به این حد بسنده نکرده اند - آن گونه که عادت آنها در ارتقا دادن دروغ و اخبار ساختگی است - بلکه قرآن را به چهار قسمت تقسیم کرده اند.

حجت آنها، کلینی به ابو عبدالله به دروغ نسبت داده که ایشان گفته است: «نزول قرآن در چهار مورد بوده است، یک چهارم آن حلال، یک چهارم حرام، یک چهارم سنن و احکام و یک چهارم دیگر درباره اخبار گذشتگان و حوادث آینده و قضاوت بین شما است»^۲.

○ تحلیل:

نام ائمه دوازده گانه کجا آمده است؟

چون که نامی از ائمه دوازده گانه در روایت گذشته نیامد، برخی از سران مذهبی شیعه در پی جبران این موضوع برآمدند و شیخ آنها، کلینی روایت دروغین زیر را جعل کرده است: «اصبغ بن نباته گفته است از امیر مومنان شنیدم که گفت: قرآن در سه بخش فرود آمده است، یک سوم آن درباره ما و دشمنان ما، یک سوم آن سنن و امثال و یک سوم دیگر آن احکام و فرائض هستند»^۳.

پس از کلینی، شیوخ دیگر شیعه در صدد جبران برآمدند و سهمیه را افزایش دادند و چنین افترا بستند: «ابوجعفر فرمود: نزول قرآن در چهار بخش بوده است، یک چهارم آن درباره ما، یک چهارم دشمنان ما، یک چهارم سنن و امثال و یک چهارم دیگر فرائض و احکام هستند»^۴. با در نظر داشتن این روایت،

۱. کاشانی، محمد، تفسیر صافی ۲۴/۱. مقدمه سوم. فی نبذ مما جاء فی أنّ جل القرآن إنّما أنزل فیهم و...

۲. کلینی، أصول کافی ۸۲۲/۲، کتاب فضل القرآن. ح ۳ باب النوادر

۳. همان منبع، حدیث ۲، اللوامع النورانية، ص ۲۵.

۴. أصول کافی ۸۲۲/۲ کتاب فضل القرآن ح ۴، حویزی، عبد علی بن جمعة (۱۱۱۲)، تفسیر نور الثقلین، سوره بقره ۱۶۷/۱ ح ۵۷۱.

برخی از مسلمانان احساس کردند که در این تقسیم برای ائمه، امتیاز منحصر به فردی نسبت به مخالفان آنها در قرآن نیامده است؛ لذا شیخ آنها، عیاشی به این موضوع پی برد و روایت چهارمی را در این باره جعل کرد که عین روایت گذشته است؛ اما این جمله را افزوده است که: «بخش‌های عمده قرآن از آن ماست»^۱. شیخ آنها، کاشانی در تفسیر «صافی» عیاشی را رسوا کرده و گفته است: «این جمله را عیاشی در روایت افزوده است که: بخش‌های عمده قرآن از آن ماست»^۲.

[۷] اصل و ریشه این تأویل‌هایی که درباره قرآن می‌گویند چیست؟ لطفاً با ذکر مثال بیان کنید.

ج) نخستین کتاب تفسیری شیعه که اساس این شیوه تفسیری را پایه‌گذاری کرد، تفسیر شیخ آنها، جابر بن یزید بن حارث جعفری کوفی (م ۱۲۷) است که در تکفیر اصحاب رسول‌الله ﷺ مشهور بود.

○ تحلیل:

تعجب اینجاست که تضعیف و تأیید جابر بن یزید در کتاب‌های مذهب شیعه متناقض است! روایاتی وجود دارد که جابر بن یزید را مرجع و مرکز علوم اهل بیت می‌داند و صفات الوهیت را به او می‌دهند که علم غیب می‌داند و از درون رحم‌ها خبر دارد... شیخ آنها، محسن امین می‌گوید: «جابر جعفری هفتاد هزار حدیث را از امام باقر نقل کرده است»^۳.

روایات دیگری می‌بینیم که جابر جعفری را متهم می‌کند و او را دروغگو و دجال می‌خوانند. روایتی از زراره نقل کرده‌اند که او می‌گوید: «درباره احادیث جابر از ابو عبدالله پرسیدم؟ ایشان فرمود: فقط یک بار او را در محضر پدرم دیدم و هیچ‌گاه نزد من نیامد»^۴. تناقض در این روایات آشکار است. این گونه تناقض درباره رجال و شیوخ مذهبی شیعه زیاد است!!

مطلب مهم:

کتاب‌های اثنا عشری، تفسیر لفظ شیطان را در این آیه قرآن: ﴿كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ [الحشر: ۱۶] از شیخ خود جابر جعفری به ارث برده‌اند که می‌گویند منظور از «شیطان» در این آیه امیرالمؤمنین عمر بن

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی ۲۰/۱ ح ۱.

۲. کاشانی، محمد، تفسیر صافی ۲۴/۱، (المقدمة الثالثة في نبذ ما جاء في أن جل القرآن إنما أنزل فيهم و...)

۳. عاملی، محسن بن امین، أعيان الشيعة ۴۵/۱ (البحث الخامس: التحامل على أهل البيت)، مظفر، محمد حسین (م ۱۳۸۱) رئیس دانشکده فقه در نجف کتاب: الإمام الصادق ص ۱۴۳.

۴. رجال الکشی ۲۶۴/۳ ح ۳۳۵.

خطاب عليه السلام است که بیشتر از ابلیس شکنجه می شود. عین همین تفسیر را شیعه اثنا عشری به ارث برده و شیوخ آنها این تفسیر را در کتاب های معتبر و منابع اصلی خود گنجانده اند و نسل در نسل نقل کرده و بر آن اعتماد کرده اند حتی کسی را که قائل به این مطلب نباشد، تکفیر کرده اند؛ در حالی که ریشه این سخن یهودی است.^۱

شیوخ شیعه به دروغ به ابوجعفر این روایت را نسبت داده اند که: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرده مگر با ولایت ما و برائت از دشمنان ما و این مطلب در این فرموده خداوند آمده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اِعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ﴾؛ یعنی با تکذیب آل محمد گمراهی بر آنها واجب گردید.^۲

شیوخ پیشین شیعه، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را «جبت و طاغوت» توصیف می کنند. ثقة الاسلام آنها، کلینی به دروغ بر ابی جعفر افترا بسته است که ایشان فرمود: «منظور از جبت و طاغوت، فلانی و فلانی هستند».^۳

مجلسی می گوید: «منظور از فلانی و فلانی، ابوبکر و عمراند».^۴ امیرالمومنین عمر فاروق رضی الله عنهما را با لفظ «دومی» [یعنی خلیفه دوم] توصیف می کنند؛ از این رو درباره این فرموده خداوند: ﴿وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيرًا﴾ [فرقان: ۵۵]؛ چنین افترا بسته اند که منظور از «الکافر» خلیفه دوم بود که علیه امیر المومنین «ظہیر» و پشتیبان بود.^۵

شیخ شیعه، صفار، بر ابو جعفر رضی الله عنه افترا بسته است که ایشان گفت: «تفسیر آن به لحاظ معنای باطنی قرآن این است که: علی در اطاعت و ولایت، پروردگار او (عمر) است».^۶ [یعنی عمر علیه پروردگارش علی معاون بود]

درباره این فرموده خداوند: ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهِينَ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ [نحل: ۵۱]؛ گفته اند که «یعنی دو امام برنگیرید؛ بلکه امام یکی است».^۷

۱. تفسیر عیاشی ۲/۲۴۰ ح ۸ و ۹، تفسیر صافی ۳/۸۴ (سوره ابراهیم)، تفسیر البرهان ۴/۳۱۷ ح ۴ (سوره ابراهیم).

۲. تفسیر عیاشی ۲/۲۸۰ ح ۲۵ (سوره النحل)، تفسیر الصافی ۳/۱۳۴، تفسیر البرهان ۴/۴۴۵ ح ۵، تفسیر نور الثقلین ۳/۵۳ ح ۷۹ (سوره النحل).

۳. کلینی، أصول کافی ۱/۳۲۵/۳۲۴ ح ۸۳ (باب فيه نکت و تنف من التنزيل في الولاية).

۴. مجلسی، بحار الأنوار ۲۳/۳۰۶ ح ۲، باب إنهم أنوار الله.

۵. ترجمه: کافر علیه پروردگارش پشتیبانی می کند.

۶. قمی، علی بن ابراهیم (م ۳۰۷)، تفسیر قمی ص ۴۷۲، تفسیر نور الثقلین ۴/۲۵ ح ۸۲، سوره فرقان.

۷. بصائر الدرجات الكبرى ۱/۱۶۹ ح ۵، (النوادر من الابواب في الولاية).

۸. ترجمه: خداوند فرمود: دو معبود برنگیرید، به درستی خدا معبود یگانه است.

۹. تفسیر عیاشی ۲/۲۸۳ ح ۳۶، تفسیر نور الثقلین ۳/۶۰ ح ۱۱۱ سوره نحل.

به نقل از مفضل افترا بسته‌اند که: «او از ابو عبدالله شنید که ایشان درباره «رَبِّهَا» در این فرموده خداوند: ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾^۱؛ فرمود که منظور از «رَبِّهَا» پروردگار زمین؛ یعنی امام زمین است. من گفتم: هنگامی که امام زمین خارج شود چه اتفاقی می‌افتد؟ گفت: آنگاه مردم از روشنایی خورشید و نور ماه بی‌نیاز خواهند شد و به نور امام بسنده خواهند کرد»^۲.
 همچنین در این فرموده خداوند: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [قصص: ۸۸]؛ و با خداوند معبود دیگری را [به نیایش] نخوان. جز او معبود [راستینی] نیست. هر چیزی هلاک شونده است مگر ذات او.

درباره لفظ «وجهه» می‌گویند: مگر امامان؛ یعنی همه هلاک خواهند شد مگر ائمه‌شان. شیخ شیعه، قمی بر ابو جعفر به دروغ افترا بسته است که ایشان گفت: «ما همان وجه هستیم که خلق از آن به خدا راه می‌یابند»^۳. در روایتی دیگر آمده است که «ما ائمه» همان وجه الله هستیم که نابود شدنی نیست»^۴.
 همچنین در تفسیر آیه ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ﴾ بر امام صادق افترا بسته‌اند که ایشان گفت: «وجه الله، ما هستیم»^۵.
 امام بزرگ آنها، خمینی می‌گوید: خداوند می‌فرماید: ﴿يَدْبِرُ الْأَمْرَ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ﴾؛ منظور از «رَبِّكُمْ»؛ یعنی پروردگار شما که همان امام است»^۶.

○ تحلیل:

این مثال‌های تفسیر قرآن از سران مذهبی شیعه که اکنون گذشت، شامل امامان دوازده‌گانه آنها و مخالفانشان است. آنها برای اثبات این امر، هزاران روایت جعل کرده‌اند. تفسیر باطنی آیات قرآن که سران مذهبی شیعه جعل کرده‌اند، برای ابو عبدالله نقل شد و به ایشان گفته شد که: «از شما نقل شده است که خمر، میسر، انصاب و ازلام (شراب، قمار، بتان و تیرها) که در قرآن آمده‌اند، مردانی هستند؟ ایشان فرمود: خداوند بندگان را به چیزی که فراتر از دانششان باشد، مخاطب قرار نمی‌دهد»^۷.

۱. زمین با نور پروردگارش منور شد.

۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی ص ۵۹۵، تفسیر صافی ۳۳۱/۴. سوره زمر

۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی ص ۵۰۵، سوره قصص مجلسی، بحار الأنوار ۱۹۲/۲۴ ح ۰۷. باب إنَّهم جنب الله ووجه الله.

۴. ابن بابویه، التوحید ص ۱۴۵ ح ۴، باب تفسیر قول الله: كل شیء هالك إلا وجهه، تفسیر صافی ۱۰۸/۴، سوره قصص، بحار الأنوار ۲۰۱/۲۴ ح ۳۳.

۵. تفسیر صافی ۱۱۰/۵، سوره رحمن. بحار الانوار ۱۹۲/۲۴ ح ۰۶. باب إنَّهم جنب الله.. وأمثالها. طباطبایی، محمد عراقی (م ۱۴۰۲) المیزان فی تفسیر القرآن ۱۰۳/۱۹: سوره رحمن.

۶. خمینی، روح الله، مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية ص، ۱۴۵.

۷. رجال کشی ۳۶۰/۴ ح ۵۱۳، وسائل الشیعة ۳۸۳/۱۲ ح ۱۳.

بی تردید این گفته ابو عبدالله که در معتبرترین کتاب‌های رجال شناسی شیعه آمده است، تحریف‌های سران مذهبی شیعه و کج روی‌های آنها را در کتاب الله و آیاتش از اساس نابود می‌کند. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ [یوسف: ۲]؛ به درستی که ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم تا خرد ورزید. در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [حجر: ۹]؛ بی گمان ما قرآن را فرو فرستادیم و ما حافظ آن هستیم.

○ حجت قاطع علیه شیوخ شیعه

۱. این تأویلات باطنی مراجع شیعه در کتاب‌های معتمد و موثق آنها آمده است؛ در حالی که ابو عبدالله درباره قائلین این تأویلات می‌گوید که آنها بدتر از یهود، نصارا، آتش پرستان و مشرکین هستند. خود شیوخ شیعه این روایت را از ابو عبدالله نقل می‌کنند که ایشان درباره آنها فرمود: «آنها بدتر از یهود، نصارا، آتش پرستان و مشرکین هستند و سوگند به خدا که هیچ کس مانند آنها عظمت خداوند را کوچک نکرده است... سوگند به خدا! اگر سخنانی را که اهل کوفه درباره من می‌گویند تایید کنم، زمین مرا خواهد بلعید. من جز بنده مملوکی نیستم که مالک هیچ نفع و ضرری نیستم»^۱.

۲. این تأویلات، دیدگاه‌های اجتهادی نیستند که در بین شیوخ شیعه قابل بحث و مناقشه باشند؛ بلکه اینها متون مقدس و قطعی الثبوت هستند که ویژگی وحی، بلکه بالاتر از وحی را دارند؛ زیرا قابل نسخ نیستند، بر خلاف قرآن که گاهی امامشان آن را منسوخ می‌کند!

چنین افترا بستند که «سفیان السمط می‌گوید: به ابو عبدالله گفتم: فدایت شوم، فردی که مشهور به دروغ‌گویی است، از جانب شما حدیث بیان می‌کند که برای ما ناپسند و زشت است؟ ابو عبدالله گفت: آیا به تو درباره روز می‌گوید که من گفتم شب است و یا درباره شب می‌گوید که من گفتم روز است؟ گفتم: نه. فرمود: اگر برای تو از قول من این طور هم روایت کرد، او را دروغگو شمار؛ زیرا در این صورت تو مرا دروغگو شمردی.»^۲

نزد سران مذهبی شیعه، تفسیر قرآن ظاهر و باطنی دارد که هر دوی آنها معتبرند. ظاهر تفسیر برای

۱. رجال کشی ۴/۳۶۷ ح ۵۳۸ (ما روی فی محمد بن ابی زینب اسمه مقلاص أبو الخطاب البراد الأجدع الأسدی)، مجلسی، بحار الأنوار ۲۵/۲۹۵/۲۹۴ ح ۵۳ (باب نفي الغلو في النبي والأئمة صلوات الله عليه وعلیهم، و بیان معانی التفویض...)، موسوی خوئی (م ۱۴۱۳)، معجم رجال الحدیث ۱۵/۲۶۲ شماره ۱۰۰۱۲ ح ۱۷.

۲. حلی، محمد بن سلیمان، ملقب به شهید اول (۷۸۶)، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۰ ح ۲۴۲ (باب ما جاء فی التسلیم لما جاء عنهم و ما قالوه)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲/۲۱۲/۲۱۱ ح ۱۱۰ (باب أن حدیثهم صعب مستصعب و أن کلامهم ذو وجوه کثیرة، و فضل التدبر فی أخبارهم).

عموم شیعه گفته می‌شود و باطن آن فقط برای خواص شیعه است، کسانی که استعداد پذیرش و تحمل آن را داشته باشند.

عبدالله بن سنان نقل می‌کند که ذریح محاربی به من گفت: «به ابو عبدالله گفتم که خداوند در کتابش به من دستوری داده است و دوست دارم به آن عمل کنم. گفت: آن دستور چیست؟ گفتم: این فرموده خداوند است: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾، فرمود: ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ دیدار با امام است و ﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ همان مناسک است. عبدالله بن سنان می‌گوید: نزد ابو عبدالله رفتم و گفتم: فدایت شوم. منظور از این فرموده خداوند ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾، چیست؟ ایشان فرمود: گرفتن سبیل و کوتاه کردن ناخن و مانند آن. گفتم: فدایت شوم، ذریح محاربی از شما نقل کرده است که شما به او گفته‌اید منظور از ﴿لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ دیدار با امام است و ﴿وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ﴾ همان مناسک است. ایشان فرمود: ذریح راست می‌گوید و تو هم راست می‌گویی. قرآن ظاهر و باطنی دارد. چه کسی می‌تواند آنچه را ذریح تحمل می‌کند، تحمل کند؟^۱

○ تحلیل:

این متن و متون دیگر تصریح دارند که قرآن معانی ظاهری و باطنی دارد. معانی ظاهری برای عموم مردم گفته می‌شود و معانی باطنی ویژه افراد خاص است که ظرفیت پذیرش آن را داشته باشند و تعداد آنها اندک است که چه بسا در دسترس نیستند!، چه کسی ظرفیت ذریح را دارد؟!

سؤال اینجاست که وقتی ائمه شیعه از نشر و بیان این علم باطنی بخل می‌ورزند و تنها برای کسانی بیان می‌کنند که در سطح ذریح باشند، پس چرا کتاب‌های شیعه اثنا عشری با این شیوه امامان شان مخالفت ورزیده و این علم ویژه را برای عموم و خواص و حتی برای دشمنان دین خود، اعم از اهل سنت و دیگران بیان کرده است. این امر شگفت‌انگیزی است!! البته تعجبی ندارد؛ زیرا اینها خود را به سبکبالی و قلت کتمان توصیف کرده‌اند.

شیخ شیعه، کلینی روایت کرده است که علی بن الحسین فرمود: «به خدا سوگند دوست دارم قطعه‌ای از گوشت ساعدم را برای از بین بردن دو خصلت شیعه فدا کنم، یک سبک سری و دیگری قلت کتمان».^۲

۱. کلینی، فروع الکافی، ۴/۷۴۳/۴ (باب اتباع الحج بالزيارة)، صدوق، محمد بن علی (م ۳۱۸)، من لا يحضره الفقيه ۲/۳۷۴/۳۷۳ ح ۳۰۳۷ (باب قضاء التفث)، بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن ۵/۲۸۶ ح ۱۳ (سورة الحج)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۰/۴۳۷/۴ (باب تأکد استحباب زیارة النبی و الأئمة و خصوصاً بعد الحج)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۴/۳۶۱/۳۶۰ ح ۸۴ (باب جوامع تأویل ما نزل فیهم و نوادرها).

۲. کلینی، أصول کافی ۲/۵۷۵ ح ۱ (باب الکتمان)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۱/۲۵۸ ح ۲ (باب وجوب کتم الدین عن غیر أهله مع التقیة)، بحار الأنوار ۶۸/۴۱۶ ح ۴۰ (باب الحلم و العفو و کظم الغیظ).

این تفسیرهای باطنی که شیوخ شیعه انجام می دهند و به سوی آن دعوت می دهند، مصداق بارز کج روی و الحاد در آیات قرآن است؛ در حالی که خداوند در این باره می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفُونَ عَلَيْنَا أَفَمَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ خَيْرًا مِّنْ يَأْتِي آمِنًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [فصلت: ۴۰]؛ بی گمان کسانی که در آیات ما به کژی و باطل می گرایند بر ما پوشیده نخواهند بود. آیا کسی که در آتش انداخته می شود بهتر است یا کسی که در نهایت امنیت و آسایش در روز قیامت (به سوی حشر و حساب) می آید؟ هر چه می خواهید بکنید و او به آنچه می کنید بیناست».

۸] نخستین کس از سران مذهبی شیعه که به کمی، زیادی و تحریف قرآن قائل شد، چه کسی بود؟

ج) شیخ شیعه، هشام بن حکم (متوفای ۱۹۰) بود که قائل به تجسیم (جسم بودن خدا) بود.^۱ او ادعا کرد که قرآن در زمان خلیفه راشد، عثمان بن عفان رضی الله عنه ساخته شد و زمانی که صحابه مرتد شدند (طبق گمان او)، قرآن حقیقی به آسمان برده شد.^۲

نخستین کتاب شیعه که عقیده تحریف قرآن را به نگارش درآورد، کتاب شیخ آنها، سلیم بن قیس هلالی، متوفای ۹۰ هـ است. حجاج خواست او را بکشد، فرار کرد و به أبان بن اُبی عیاش پناه جست.^۳ زمانی که مرگ سلیم بن قیس فرا رسید، این کتاب را به أبان بن اُبی عیاش داد و «أبان بن اُبی عیاش از او

۱. خوئی، معجم رجال الحدیث ۳۲۸/۲۰ ح ۳ (۱۳۳۶۱: هشام بن سالم).

۲. ملطی، ابی الحسین، التنبیه و الرد، ص ۲۶/۲۵. سران مذهبی شیعه هشام بن حکم را ثقه و مورد اعتماد می دانند: مفید، «جوابات أهل الموصول» ص ۴۵. سبب قائل شدن وی به تحریف و تغییر قرآن این بود که قرآن از نام امامان آنها خالی است؛ از این رو این دروغ را جعل کردند به ویژه اینکه هشام بن حکم نخستین کسی بود که درباره امامت سخن گفت. سران مذهبی شیعه درباره هشام می گویند: «بحث امامت را او به خوبی باز کرد و مذهب شیعه را سامان داد... یکی از کتاب های او «الإمامة» است. ندیم، محمد بن اسحاق (م ۳۸۰)، «الفهرست» ۱/۱۷۵ (الفن الثانی من المقالة الخامسة من کتاب الفهرست فی أخبار العلماء و أسماء ما صنفوه من الکتب).

۳. وی، أبان بن اُبی عیاش، فیروز أبو اسماعیل (م ۱۳۸) است. حسن بن علی حلی (م ۷۲۶) درباره او می گویند: «أبان بن اُبی عیاش ضعیف است. گفته شده که او کتاب سلیم بن قیس را جعل کرد. رجال ابن داود حلی ص ۲۲۶ (القسم الثانی، باب الهمزة رقم ۲). نگاه شود: جامع الرواة و إزاحة الإشتباهات عن الطرق و الإسناد ۹/۱ (باب الألف)، رجال الطوسی ص ۱۲۶ شماره ۱۲۶۴ (أصحاب اُبی جعفر محمد بن علی بن الحسین).

روایت کرد. غیر از ابان کسی دیگر از او روایت نکرده است.^۱ «این نخستین کتاب شیعه است».^۲ این کتاب: «یکی از پایه‌ها و اصول شیعه است و قدیمی‌ترین کتابی است که در اسلام تصنیف شده است و این احسان خداوند بر گروه امامیه است».^۳

در بین سران مذهبی شیعه، هیچ اختلاف نظری نیست که کتاب سلیم بن قیس هلالی از بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین کتاب‌های اصول است که اهل علم و حاملان حدیث اهل بیت روایت کرده‌اند؛ زیرا همه آنچه در این کتاب است، از رسول الله ﷺ و امیر مومنان نقل شده است... از ابی عبدالله صادق روایت شده است که ایشان فرمود: «هر کس از دوست داران و شیعیان ما کتاب سلیم بن قیس هلالی را نداشته باشد، از امر و اسباب ما چیزی ندارد، این کتاب أبجد شیعه و رازی از اسرار آل محمد ﷺ است».^۴ کسی می‌گوید که ابان بن ابی عیاش این کتاب را بر علی بن حسین خواند و ایشان فرمود: «سلیم راست گفته است. این حدیث را می‌شناسیم».^۵

این همه تعریف در حالی است که این کتاب أصل اعتقاد مراجع شیعه سبانیه را که همان، معبود قرار دادن حضرت علی علیه السلام است، به همراه دارد؛ زیرا در این کتاب آمده است که هنگامی که شیوخ شیعه حضرت علی را ندا می‌کنند، چنین می‌گویند: «ای اول، ای آخر، ای ظاهر و ای پنهان، ای کسی که به هر چیز آگاه و دانا است»!!!

۱. برقی، احمد بن محمد (م ۲۷۴)، الرجال، ص ۳/۴، ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست ۲۱۹/۱ (فقه‌اء الشیعة و محدثیهم و علمائهم و الفن الخامس من المقالة السادسة من کتاب الفهرست: فی أخبار العلماء و أسماء ما صنفوه من الکتب، و یحتوی علی أخبار فقهاء الشیعة و أسماء ما صنفوه من الکتب)، رجال ابن داود الحلّی ص ۲۵۹ (القسم الثانی: باب السین المهملة شماره ۲۲۶)، الذریعة إلی تصانیف الشیعة ۱۵۴/۲ شماره ۵۹۰. در کتاب‌های رجال شناسی اهل سنت نامی از سلیم بن قیس نیست.

۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست ۲۱۹/۱ (فقه‌اء الشیعة و محدثیهم و علمائهم. الفن الخامس من المقالة السادسة .. و یحتوی علی أخبار فقهاء الشیعة و أسماء ما صنفوه من الکتب)، بحار الأنوار ۸/۱۰۸، (فی البحار و ما فیہ و تعریفه: المقدمة الثانية فی تراجم مؤلفی مصادر الکتب) الذریعة إلی تصانیف الشیعة ۱۵۳/۲ شماره ۵۹۰.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۸/۱۰۸، المقدمة الثانية.

۴. آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن، الذریعة إلی تصانیف الشیعة ۱۵۲/۲ شماره ۵۹۰.

۵. الکشی، محمد بن عمر، رجال الکشی ۱۸۴/۲ ح ۱۶۷ (سلیم بن قیس الهلالی)، نگاه شود: تهذیب الأحکام ۲۱۷۴/۹ ح ۱۴ (باب الوصیة و وجوبها)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۳۵۳/۱۸ ح ۷۸ (باب وجوب العمل بأحادیث النبوی و الأئمة المنقولة فی الکتب المعتمدة و روایتها و صححتها و ثبوتها) بحار الأنوار ۷۹/۱ (الفصل الخامس فی ذکر ما لا بد منه من ذکره مما ذکره أصحاب الکتب...).

برخی از روایات کتاب سلیم بن قیس هلالی حضرت علی عليه السلام را با این القاب مخاطب قرار می‌دهد: «ای اول، ای آخر، ای ظاهر و ای پنهان، ای کسی که به هر چیز آگاه و دانا هستی».

روایت دیگری جعل کرده‌اند که: «امیر مومنان با ابوبکر و عمر و گروهی از مهاجرین و انصار بیرون رفت تا به بقیع رسید و به مکان مرتفعی توقف کرد. زمانی که خورشید دو طرفش را ظاهر کرد، امیر مومنان گفت: سلام بر تو ای مخلوق جدید و فرمانبردار خدا! پس از این سلام، صدا و زمزمه‌ای از آسمان شنیدند که چنین پاسخ می‌دهد: «و علیک السلام ای اول، ای آخر، ای ظاهر و ای پنهان، ای کسی که به هر چیز آگاه و دانا هستی. هنگامی که ابوبکر، عمر و مهاجرین و انصار سخن خورشید را شنیدند، بیهوش افتادند. سپس بعد از چند ساعت به هوش آمدند؛ در حالی که امیر مومنان آن مکان را ترک کرده بود. ابوبکر و عمر همراه این گروه نزد رسول الله صلى الله عليه وآله آمدند و گفتند: تو می‌گویی که علی انسانی مثل ما است؛ در حالی که خورشید او را با کلماتی مخاطب قرار داد که خداوند خودش را با آن کلمات توصیف می‌کند».^۱

○ تناقض

فراموش کرده‌اند که روایت دیگری جعل کرده‌اند که می‌گوید: «سپس بعد از یک ساعت به هوش

آمدند».^۲

این باور در کتاب‌های اساسی و منابع معتبر شیعه نیک و مستحسن پنداشته شده است. همچنین این روایت را جعل کرده‌اند که: «خداوند درباره‌ی علی فرمود: «ای محمد، علی اول است، علی آخر است، علی ظاهر است، علی باطن است و علی به هر چیز دانا است. محمد صلى الله عليه وآله فرمود: پروردگارا! مگر دارنده‌ی این صفات تو نیستی؟»^۳

آیت الله آنها، عبدالحسین عاملی به صراحت تمام و آشکارا در ابیاتی چنین می‌گوید:

أبا حسنٍ أنتَ عینُ الإلهِ و عنوانُ قدرتهِ السَّاميةِ

ای ابو الحسن تو عین خدا و عنوان قدرت برترش هستی،
و أنت المحیط بعلم الغیوبِ فهل عندک تعزُّبٌ من خافیةِ

۱. کتاب سلیم بن قیس ص ۴۵۴/۴۵۳ (امیر المومنین یکلم الشمس بأمر النبي صلى الله عليه و آله).

۲. قمی، شاذان بن جبرئیل (م ۶۶۰)، کتاب الفضائل ص ۷۰ (خبر کلام الشمس مع علی رضی الله عنه).

۳. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى ۲/۴۷۵ ح ۳۷ (باب النوادر فی الأئمة و أعاجیبهم)، بحار الأنوار ۱۸/۳۷۷ ح ۸۲ (باب إثبات المعراج و معناه و کیفیت و صفت و ما جرى فيه و وصف البراق).

تو بر همه غیب‌ها احاطه داری، مگر از تو ذره‌ای پنهان می‌ماند،
و أنت مُدبِرُ رَحَى الكائنات و علّة ايجادها الباقية

تو تدبیرکننده چرخ گیتی و انگیزه پایدار وجود آن هستی،
لَكَ الأمرُ إن شئت تُنجی غداً و إن شئت تسفَع بالناصية

اختیار امور به دست توست، اگر بخواهی فردا نجات می‌دهی و اگر بخواهی به پیشانی سیلی می‌زنی
و عذاب می‌دهی.^۱

شاعر دیگر آنها نیز به صراحت می‌گوید:

جميع صفات الرب فيه تجمعت و ما اجتمعت إلا لسر و حكمة

همه صفات خدا در ایشان گرد آمده‌اند، این صفات در او جمع نشده‌اند مگر به خاطر حکمت و
مصلحتی.^۲

○ مصیبت بزرگ بر شیوخ شیعه:

برخی از سران مذهبی شیعه، پدیده بزرگی را در کتاب سلیم بن قیس کشف کرده‌اند. لذا قبل از اینکه
اساس مذهب شیعه دوازه امامی از بیخ برکنده شود، مناسب دیدند که این امر خطیر را ظاهر سازند.
خواننده محترم! فکر نکن این امر عظیم معبود قرار دادن امیر مومنان است. نه! این نیست؛ زیرا این موضوع
نزد آنها از مسلمات به شمار می‌رود؛ بلکه امر خطیر و ویرانگر این است که سلیم بن قیس، "امامان شیعه را
سیزده نفر قرار داده است!" این همان بلای بزرگ است که اساس مذهب شیعه دوازده امامی را به فروپاشی
تهدید می‌کند.

[۹] سخن از نقص و زیادی و تحریف قرآن از جانب سران مذهبی شیعه در آغاز چگونه
شروع شد؟

○ نخستین سخن با کتاب سلیم بن قیس و تنها با دو روایت آغاز شد که نزدیک بود این دو روایت
از بین برود، اما شیخ شیعه، علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۳۰۷) این موضوع را دوباره احیا کرد و گفت:
«قرآن ناسخ و منسوخ دارد» تا جایی که گفته است: «برخی از حروف قرآن جا به جا شده و برخی از آن
تحریف شده و برخی از آن برخلاف آن چیزی است که خداوند نازل فرموده است». در ادامه می‌گوید:

۱. دیوان شعراء الحسین، الجزء الأول من القسم الثانی الخاص بالأدب العربی ص ۴۸. ناشر: محمد
باقر اروانی چاپ تهران.

۲. حائری أعلمی، محمد حسین، دائرة المعارف الشیعیة ۱/۱۵۳.

«نمونه خلاف آنچه خدا نازل کرده است، این سخن قرآن است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾، ابو عبدالله به تلاوت کننده این آیه گفت: «خَيْرَ أُمَّةٍ» چگونه بهترین امت است که امیر مومنان، حسن و حسین را به قتل می‌رساند؟ گفتند: نزول واقعی آیه چگونه است ای فرزند رسول الله؟ گفت: اینگونه نازل شده است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾. قمی در ادامه می‌گوید، اما نمونه تحریف در قرآن این آیه است: «لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ» آیه دیگر اصل آن چنین بوده: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ، وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، آیه دیگر: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا» و این آیه «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» و «وَلَوْ تَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فِي عَمْرَاتِ الْمَوْتِ»، در پایان می‌گوید: مثال‌های این تحریف زیادند که در جاهای مناسبش بیان می‌کنیم.^۱

یکی از آنها، محمد بن حسن صفار (متوفای ۲۹۰) است که می‌گوید، ابو جعفر گفت: کتاب خدا را تغییر داده و کعبه را تخریب کردند و عترت را کشتند و همه امانت‌های الهی را در هم شکسته و از بین بردند.^۲

یکی دیگر از قائلین تحریف به قرآن، سرآمد شیوخ شیعه، سعد بن عبدالله قمی (ت ۳۲۰) است که می‌گوید: «باب درباره تحریف در آیاتی که بر خلاف آنچه خدا نازل کرده است و مشایخ ما از علمای آل محمد روایت کرده‌اند».^۳

فرد دیگر این گروه، محمد بن مسعود عیاشی است که می‌گوید: «ابو جعفر فرمود: اگر در کتاب خداوند اضافه و کم نمی‌شد، حق ما بر هیچ عاقلی پوشیده نمی‌ماند».^۴

۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی ص ۱۸/۱۴ مقدمه مولف. نیز نگاه شود: فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب، ص ۲۵، المقدمة الثالثة از حسین نوری طبرسی (م ۱۳۲۰).

۲. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات ۲/۲۹۶ ح ۳ (باب فی قول رسول الله صلی الله علیه وآله: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله وأهل بيته). نیز نگاه شود: فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب ص ۲۶ مقدمه سوم.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۸۹/۶۰ ح ۴۷ (باب ما جاء فی کیفیت جمع القرآن و ما یدل علی تغییره). نیز نگاه شود: فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب از حسین نوری طبرسی ص ۲۶ مقدمه سوم.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۱/۲۵ ح ۶ (ما عنی به الأئمة من القرآن). نگاه شود: فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب، ص ۲۶ مقدمه سوم.

شیخ دیگر آنها، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (ت ۳۲۸) است. وی بر ابو عبدالله چنین افترا بسته است: «ابو عبدالله گفت: قرآنی که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام بر محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد هفده هزار آیه داشت»^۱. یکی دیگر علی بن أحمد أبو القاسم کوفی (ت ۳۵۲) است که گواهی به اجماع شیعه بر تحریف قرآن می‌دهد و می‌گوید: «اجماع اهل قبله و آثار از خواص و عوام بر این صورت گرفته است که قرآنی که اکنون در دست مردم است، همه قرآن نیست، بخشی از قرآن از بین رفته است که در دست مردم نیست. بر همین اساس گفتیم که: در صحیفه‌ها، مطالبی بود که عثمان آنها را ناپسند می‌دانست لذا از دست مردم گرفت و محو کرد. این کار برای اثبات دشمنی او با خدا و رسول کافی است»^۲.

یکی دیگر: فرات بن ابراهیم کوفی (ت ۳۵۲) است او بر ابی جعفر باقر افترا بسته است که ایشان گفت: «اصل این آیه را جبرئیل این گونه نازل کرد: *بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا فِي عَلِيٍّ*»^۳. یکی دیگر: محمد بن ابراهیم نعمانی (ت ۳۸۰) است که به اصبع بن نباته به دروغ این روایت را نسبت داده است که او گفت: «از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام شنیدم که ایشان فرمود: گویا خود را میان عجم‌ها می‌بینم که خیمه‌های آنها در مسجد کوفه نصب شده و قرآن را به همان شکلی که قرآن نازل شده است، آموزش می‌دهند. من گفتم: ای امیر مومنان! مگر این قرآن طبق نزول حقیقی نیست؟ فرمود: خیر، اسم هفتاد نفر از قریشی‌ها با اسم پدرانشان از قرآن محو شده است و اسم ابولهب فقط به قصد اهانت به رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باقی گذاشته شده است؛ زیرا عموی پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است»^۴.

یکی دیگر: شیخ‌شان محمد نعمان، ملقب به مفید (ت ۴۱۳) است که: در کتابش «اوائل المقالات» ص ۴۶ اجماع سران مذهبی شیعه را بر این کفر ثبت کرده و گفته است: «امامیه اتفاق نظر دارند که پیشوایان گمراهی (منظور وی بزرگان صحابه است) در بسیاری از ساختار و نظم قرآن مخالفت ورزیدند و از مقتضای قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تجاوز کردند. معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و أصحاب حدیث در همه آنچه ما برشمردیم، بر خلاف امامیه اجماع کرده‌اند»^۵.

۱. کلینی، محمد، أصول کافی ۲/۸۲۶ (کتاب فضل القرآن ح ۲۹ باب النوادر)، نگاه شود: فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب از ص ۲۶/۲۵ (مقدمه سوم). اما تعداد آیات قرآن مجید نزد مسلمانان از «۶۲۳۶» آیه تجاوز نمی‌کند. بین تفاوت از کجا تا کجاست!!
۲. ابو القاسم، علی بن أحمد، الإستغاثة فی بدع الثلاثة ۱/۹۲ (فیما أبدعه الثالث منهم)، نیز نگاه شود: فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب، ص ۲۶ مقدمه سوم.
۳. ابو القاسم، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی ص ۶۰ ح ۲۳ (سورة البقرة).
۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۳۳۴/۳۳۳ ح ۵ (با ما جاء فی ذکر أحوال الشيعة عند خروج القائم و قبله و بعده)، مستدرک سفینة البحار ۷/۱۰۸ (العجم حین ظهورالمهدی المنتظر).
۵. مفید، محمد نعمان، اوائل المقالات ص ۴۶ (القول فی الرجعة و البداء و تألیف القرآن).

در کتاب «الإرشاد» به دروغ به ابی جعفر نسبت داده است که ایشان فرمود: «هر گاه قائم آل محمد ظهور کند، خیمه‌هایی برای کسانی نصب می‌کند که قرآن را به همان شکل که خداوند نازل فرموده است به مردم آموزش دهند. آن روز برای کسانی که قرآن را حفظ کرده‌اند بسیار دشوار است؛ زیرا آن قرآن با قرآن فعلی از نظر تالیف و ترتیب مخالف است».^۱ یکی دیگر از قائلین تحریف قرآن، طبرسی، صاحب کتاب الإحتجاج است.^۲

یکی دیگر: نعمت الله جزائری (ت ۱۱۱۲) است که می‌گوید: «باران و مشایخ ما در کتاب‌های اصول حدیث و دیگر کتابها روایات زیادی که به حد تواتر می‌رسد، نقل کرده‌اند که: قرآن دچار تحریف، کمی و زیادی شده است».^۳

یکی دیگر از قائلین تحریف قرآن، ابو الحسن عاملی (ت ۱۱۴۰) است. وی می‌گوید: «طبق اخبار و روایات متواتر، حقیقت این است که قرآنی که اکنون در اختیار ما است، پس از وفات رسول الله ﷺ دچار برخی تغییرات شده است و کسانی که پس از ایشان قرآن را جمع آوری کردند، بسیاری از کلمات و آیات را حذف کردند. قرآن محفوظ و مطابق با نزول حقیقی، همان است که علی ﷺ جمع آوری و حفاظت کرد تا اینکه به فرزندش، حسن رسید. همین طور منتقل شد تا اینکه به قائم رسید و اکنون نزد ایشان است».^۴

در آخر قرن سیزدهم، رسوایی بزرگ برای شیعه رقم خورد؛ سرآمد شیوخ شیعه، حسین نوری طبرسی (ت ۱۳۲۰) کتاب ضخیم خودش را درباره اعتقاد شیوخ شیعه بر این کفر تالیف کرد و نام آن را «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب» نهاد و در مقدمه کتابش می‌گوید: «این کتاب ارجمند و ظرفی است که در باره اثبات تحریف قرآن و رسوایی‌های ستمکاران و دشمنان نوشته‌ام و آن را نامگذاری کرده‌ام به «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب». دارای سه مقدمه و دو باب است. حکمت‌های بدیع و تازه‌ای در این کتاب گنجانده‌ام که هر چشمی را خنک می‌کنند. از ذاتی که گنهکاران امید رحمتش را دارند، امیدوارم که این کتاب را برایم در روزی سودمند قرار دهد که مال و فرزند هیچ سودی نمی‌رسانند».^۵

این کتاب برای همیشه ننگی برای شیعه قرار گرفت.

۱. مفید، محمد نعمان، الإرشاد ص ۳۶۵ (فی ذکر قیام القائم عجل الله فرجه). شیخ شان آقای مجلسی نیز این را در بحارالنوار ۳۳۹/۵۷ ح ۸۵ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه) آورده است
۲. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج ۱/۱۵۶/۱۵۳، جمعه للقرآن و عرضه علی القوم؛ کلینی، أصول کافی ۲/۶۳۴، حاشیه شماره ۳، فصل الخطاب ص ۳۱ (مقدمه سوم).
۳. جزائری، نعمت الله، نور البراهین أو أنیس الوحید فی شرح التوحید ۱/۵۲۶ (باب القرآن ما هو؟).
۴. ابو الحسن عاملی، مرآة الأنوار ص ۶۲ (مقدمه دوم در بیان وقوع تحریف در قرآن...).
۵. فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب، ص ۱.

۱۰] لطفا عقیده شیوخ شیعه را درباره وجود تحریف و تغییر در قرآن کریم به طور خلاصه بیان کنید؟

ج) شیخ آنها، مفید می گوید: روایات مشهوری از ائمه هدایت درباره تحریف قرآن و حذف و اضافه ای که ستمگران در آن به وجود آورده اند، وجود دارد.^۱ همچنین می گوید: «امامیه اتفاق نظر دارند که پیشوایان گمراهی (منظور وی صحابه است) در بسیاری از ساختار و نظم قرآن مخالفت ورزیدند و از حقیقت نزول قرآن و سنت پیامبر ﷺ سرپیچی کردند. معتزله، خوارج، زیدیه، مرجئه و أصحاب حدیث در همه آنچه ما ذکر کردیم، بر خلاف امامیه اجماع کرده اند».^۲

شیخ آنها، عاملی می گوید: «پس از بررسی روایات و جست و جوی آثار، صحت این باور به گونه ای برایم آشکار شد که می توانیم بگوییم که این موضوع (تحریف قرآن) از مسلمات مذهب شیعه و بزرگ ترین مفاسد غصب خلافت است».^۳

شیخ دیگر آنها، یحیی (شاگرد کرکی) در کتابش «الإمامة» در بحث مطاعن (شماره ۹) بر خلیفه سوم می گوید: «اجماع اهل قبله از خواص و عوام بر این صورت گرفته است که قرآنی که اکنون در دست مردم است، کل قرآن نیست، بخشی دیگر از قرآن از بین رفته است که اکنون در دست مردم نیست».^۴

شیخ شان، عدنان بجرانی (م ۱۳۴۸) پس از بر شمردن روایاتی دال بر تحریف می گوید: «اخبار فراوان دیگری که قابل شمارش نیست و از حد تواتر گذشته است و نقل آنها فایده ای ندارد، زیرا قول تحریف و تغییر بین فریقین شیوع یافته و نزد صحابه و تابعین از مسلمات بوده است؛ حتی فرقه بر حق بر این اجماع کرده و از ضروریات مذهب شان است».^۵

شیعه بر کافر بودن منکر ضروریات مذهب فتوا داده است. شیخ شیعه، سبزواری می گوید: «چنین کسی به خاطر انکار امری که به ضرورت ثابت شده است، کافر است». همچنین می گوید: «او به خاطر انکار یکی از امور ضروری و مسلم شرع کافر است».^۶ [پس کسی که منکر تحریف قرآن باشد، طبق این فتوا کافر است]

۱ . مفید، محمد نعمان، أوائل المقالات ص ۸۱ / ۸۰ (القول فی تألیف القرآن، و ما ذکر قوم من الزیادة فیہ و النقصان).

۲ . همان ص ۴۶ (القول فی الرجعة والبداء و تألیف القرآن).

۳ . ابو الحسن عاملی، مرآة الأنوار ص ۸۴ (مقدمه دوم در بیان وقوع تحریف در قرآن فصل چهارم...).

۴ . فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب، ص ۳۱ (المقدمة الثالثة).

۵ . مشارق الشموش الدرية فی حقیة مذهب الأخباریة، ص ۱۲۶.

۶ . سبزواری، موسوی، مهذب الأحكام فی بیان الحلال و الحرام ۳۸۲/۱ (نجاسة الخوارج و النواصب).

شیخ شیعه، مجلسی می گوید: «انکار امری که در مذهب امامیه به حد بدهت و مسلم رسیده است، آن فرد را به مخالفین ملحق می کند و از دین ائمه اطهار خاج می کند». مجلسی، العقائد ص ۵۷ (الفصل الأول: فیما يتعلق بأصول العقائد).

مجلسی می‌گوید: «اما یاران محمد ﷺ عمل قوم موسی را انجام دادند و از گوساله و سامری این امت؛ یعنی ابوبکر و عمر پیروی کردند و منافقان، خلافت رسول الله ﷺ را از خلیفه ایشان غصب کردند و آن دو نفر (ابوبکر و عمر) به خلیفه خداوند؛ یعنی کتابی که فرو آورده تجاوز کردند. کتاب خدا را تغییر دادند و طبق خواهش خود عمل کردند».^۱

همچنین می‌گوید: «روایات مشهوری در این باره خواهد آمد که آیات زیادی از قرآن حذف شده است».^۲

عاملی می‌گوید: «در زیارت‌های زیادی؛ مانند زیارت غدیر و ... و در دعاهای زیادی؛ مانند دعای دو بت قریش و ... عبارات‌های صریحی درباره تحریف قرآن پس از پیامبر ﷺ وجود دارد». او بیست و یک روایت را در اثبات عقیده‌اش به تحریف قرآن ذکر کرده است.^۳

طبرسی درباره روایات تحریف قرآن می‌گوید: «این روایات بسیار زیاد هستند حتی نعمت الله جزائری آنگونه که از وی نقل شده می‌گوید: روایاتی که بر تحریف قرآن دلالت می‌کنند، بیش از دو هزار حدیث هستند».^۴

همچنین می‌گوید: دلیل یازدهم در اثبات تحریف در قرآن؛ روایات زیاد، معتبر و صریحی درباره فروافتادگی و کمی در قرآن کنونی است افزون بر آنچه که در ضمن دلایل گذشته به صورت پراکنده گذشت و این قرآن کمتر از آن چیزی است که به گونه معجزه آمیز بر قلب سرور انس و جن نازل شد بی آنکه اختصاص به سوره یا آیه‌ای داشته باشد. این روایات در کتاب‌های معتبری که قابل اعتماد و مرجع علمای ما هستند، به طور پراکنده وجود دارد و با امداد الهی بر هر آنچه از این روایات اطلاع یافتیم، جمع آوری نمودم».^۵

شیخ شیعه، نعمت الله جزائری می‌گوید: «پذیرفتن این مطلب که قرآن از وحی الهی به تواتر رسیده است و جبرئیل همه آن را نازل کرده است، منجر به رد کردن روایات مشهور، بلکه متواتری است که با صراحت تمام بر وقوع تحریف در قرآن از نظر لفظ، ماده و اعراب دلالت دارند؛ با وجودی که اصحاب ما بر صحت و تایید این روایات اتفاق نظر دارند».^۶

۱. مجلسی، محمد باقر، حیاة القلوب ۵۴۱/۲.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۳۵/۳۵ (باب آية التطهير).

۳. ابو الحسن عاملی، مرآة الأنوار ص ۶۷ (مقدمه دوم در بیان وقوع تحریف در قرآن...).

۴. طبرسی، حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب ص ۱۲۵.

۵. همان منبع ص ۱۸۳.

۶. جزائری، نعمت الله، الأنوار النعمانية ۳۵۷/۲ (نور فیما یختص بالصلاة).

○ تحلیل:

خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا هَذَا الْقُرْآنَ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴾ [فصلت: ۲۶]؛ و آنان که کافر شده بودند گفتند: «به این قرآن گوش فرا ندهید، (و به هنگام تلاوت آن) سروصدا به راه اندازید، شاید پیروز شوید». در جای دیگر می فرماید: ﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ [حجر: ۹]؛ بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و قطعاً خود نگهبان آن هستیم». همچنین می فرماید: ﴿ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ (۴۱) لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲]؛ البته این قرآن کتابی است ارجمند که باطل از جلو و از پشت آن راه ندارد، نازل شده از جانب خدای حکیم ستوده شده.

[۱۱] آیا موضوع تحریف قرآن در باور شیعه به حد تواتر رسیده است؟

○ ج. بله!!

علامه شیعه، عبدالله شبر می گوید: «قرآنی که بر پیامبر ﷺ نازل شده، بیشتر از آن چیزی است که امروزه در دست ما است. روایات مشهوری که نزدیک به حد تواتر است، دلالت می کند که مطالب بسیاری از قرآن حذف شده اند، این مطلب را در کتاب خود «منیة المحصلین فی حقیة طريقة المجتهدین» توضیح داده ایم.»

○ حجت قاطع

روایت کرده اند که حضرت علی رضی الله عنه درباره این فرموده خداوند: ﴿ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾ [نساء: ۵۹]؛ فرمود: منظور از برگرداندن به حکم الله، تمسک جستن به کتاب محکم خداوند است.^۱ زیرا طبق باور ایشان رضی الله عنه، کتاب خداوند از تحریف مصون است. در دروغگو بودن سران مذهبی روافض همین بس که امیر مومنان علی بن ابی طالب رضی الله عنه که نزد اکثریت

۱. شبر، عبدالله، مصابیح الأنوار فی حل مشکلات الأخبار ۲/۲۹۵ ح ۱۵۳.

۲. و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر برگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام تر است».

۳. موسوی، محمد بن حسین، معروف به رضی، نهج البلاغة، نامه شماره ۲۹۴ (و من عهده کتبه للأشتر النخعی لما ولاه مصر و أعمالها حین اضطرب أمر أميرها محمد بن ابی بکر و هو أطول عهد کتبه). این کتاب مجموعه ای از سخنان و خطبه های واهی و منسوب به امیر مومنان علی بن ابی طالب است. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲/۲۴۴ ح ۴۸ (باب علل اختلاف الأخبار و کیفیة الجمع بینها و العمل بها و وجوه الاستنباط و بیان أنواع ما يجوز الاستدلال به).

إلى أجل قريب سبحانه بحمدك ربك و على من الشاهدين.

«ای مومنان! ایمان آورید به آن نبی و ولی که آنها را فرستادیم تا شما را به راه راست هدایت کنند. نبی و ولی با یکدیگر وابسته و دوست اند. من دانا و آگاه هستم. کسانی که به عهد خدا پایبندند، به بهشت‌های پر از نعمت دست خواهند یافت. کسانی که آیات ما بر آنها تلاوت می‌شدند و آنها را دروغ پنداشتند، در جهنم جایگاه ترسناک و بزرگی دارند آنگاه که روز قیامت فرا خوانده می‌شوند که کجایند ستمگران و تکذیب کننده پیامبران رها کردن شان پیامبران را به حق بوده و خداوند آنها را به زودی غالب نخواهد کرد. پاکی خداوند را همراه با حمد و سپاسش بیان کن و علی از گواهان است.»^۱

دروغگوی آنها، نوری طبرسی آن را چنین تکمیل کرده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها الذين آمنوا آمنوا بالنورين أنزلناهما يتلوان عليكم آياتي و يحذرانكم عذاب يوم عظيم. **نوران بعضهما من بعض** و أنا السميع العليم. إن الذين يوفون بعهد الله و رسوله في آيات لهم جنات النعيم (كذا) و الذين كفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم ميثاقهم و ما عاهدهم الرسول عليه يقذفون في الجحيم. **ظلموا أنفسهم و عصوا الوصي الرسول** أولئك يسقون من حميم. إن الله الذي نور السموات الأرض بما شاء و اصطفى من الملائكة و جعل من المؤمنين أولئك في خلقه يفعل الله ما يشاء لا إله إلا هو الرحمن الرحيم. قد مكر الذين من قبلهم برسلهم فأخذهم بمكرهم إن أخذى شديد أليم. إن الله قد أهلك عاداً و ثموداً بما كسبوا و جعله ملك متذكرة أفلاتتقون. و فرعون بما طغى على موسى و أخيه هارون أغرقته و من تبعه أجمعين. ليكون لكم آية و إن أكثركم فاسقون. إن الله يجمعهم في يوم الحشر فلا يستطيعون الجواب حين يسألون. إن الجحيم مأواهم و أن الله عليم حكيم.

يا أيها الذين كانوا عن آياتي و حكمي معرضون. مثل الذين يوفون بعهدك أنى جزيتهم جنات النعيم. إن الله لذو مغفرة و أجر عظيم. **و إن علياً من المتقين. و إن لنوفينه حقه يوم الدين.** ما نحن عن ظلمه بغافلين. و كرمناه على أهلك أجمعين. فإنه وذريته لصابرون. و إن عدوهم إمام المجرمين قل للذين كفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينة الحياة الدنيا و استعجلتم بها و نسيتم ما وعدكم الله و رسوله و نقضتم العهود من بعد توكيدها و قد ضربنا لكم الأمثال لعلكم تهتدون.

يا أيها الرسول قد أنزلنا إليك آيات بينات فيها من يتوفاه مؤمناً و من يتولى من بعد يظهرون. فأعرض عنهم إنهم معرضون. إنا لهم محضرون. في يوم لا يغني عنهم شيء و لا هم يرحمون. إن لهم جهنم مقاماً عنه لا يعدلون. فسبح باسم ربك و كن من الساجدين. و لقد أرسلنا موسى و هارون بما استخلف فبغوا هارون. فصبر جميل فجعلنا منهم القردة و الخنازير و لعناهم إلى

۱. مجلسی، تذكرة الأئمة ص ۹-۱۰، طبرسی، حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب

یوم یبعثون. فاصبر فسوف یبصرون. و لقد آتیناک بک الحکم کالذین من قبلک من المرسلین. و جعلنا لک منهم وصیاً لعلهم یرجعون. و من یتولی عن امری فإنی مرجعه فلیتمتعوا بکفرهم قليلاً فلاتسأل عن الناکثین.

یأیها الرسول قد جعلناک فی أعناق الذین آمنوا عهداً فخذہ و کن من الشاکرین. **إن علیاً قانتاً باللیل ساجداً** یحذر الآخرة و یرجوا ثواب ربه قل هل یتوی الذین ظلموا و هم بعدابی یعلمون. سنجعل الأغلال فی أعناقهم و هم علی أعمالهم یندمون. إنا بشرناک بذریته الصالحین. و إنهم لأمرنا لا یخلفون. فعلیهم منی صلوات و رحمة أحياء و أمواتا یوم یبعثون علی الذین ینیغون علیه من بعدک غضبی إنهم قوم سوء خاسرین. و علی الذین سلکوا مسلکهم منی رحمة و هم فی الغرفات آمنون. و الحمد لله رب العالمین!

ای مومنان! ایمان آورید به دو نوری که فرو فرستادیم. بدین منظور که آیات مرا بر شما تلاوت کنند و از عذاب روز رستاخیز بیم دهند. دو نوری که بعضی از آنها از بعضی دیگر است و من شنوا و دانا هستیم. کسانی که به عهد خدا و رسولش در آیاتی پایبند هستند، برایشان بهشت‌های پر از نعمت است. کسانی که پس از ایمان آوردن، با شکستن پیمان و نقض عهدشان با پیامبر کافر شدند، در جهنم انداخته می‌شوند. کسانی که بر خویشتن ظلم کردند و نافرمان وصی پیامبر شدند، از آب داغ جهنم نوشانده می‌شوند. خداوندی که زمین و آسمان را به آنچه خواسته منور کرده و از مومنان و فرشتگان، گروهی را گزینش کرده است. هر آنچه را خدا بخواهد انجام می‌دهد. نیست معبودی جز او، بخشندهٔ مهربان است. کسانی که پیش از آنها بودند، با پیامبران نیرنگ بازی کردند، ما آنها را مجازات کردیم. مجازات من سخت و دردناک است. خداوند، قوم عاد و ثمود را به سبب عملکردشان نابود کرد و عبرتی برای شما قرار داد، آیا عبرت نمی‌گیرید؟ فرعون و همهٔ پیروانش را به سبب بغاوتش بر موسی و هارون غرق کردیم تا برای شما نشانه‌ای باشد. ولی اغلب شما فاسق هستید. خداوند همهٔ آنها در روز رستاخیز جمع می‌کند و هنگامی که از آنها سؤال می‌شود، نمی‌توانند پاسخ دهند. جهنم، جای آنها است و خداوند دانا و باحکمت است. ای پیامبر! هشدارم را ابلاغ کن به زودی خواهند دانست. کسانی که از دستور و آیات من روی گردانی کردند، زیان دیدند. مثال کسانی که به عهد تو وفا کردند، به آنها بهشت‌های پر از نعمت را پاداش می‌دهم. خداوند صاحب بخشش و پاداش بزرگ است. قطعاً علی از متقیان است و ما در روز قیامت حق ایشان را کامل خواهیم داد. از ستمی که بر او شده، بی‌خبر نیستیم. او را بر همهٔ اهل تو برتری دادیم. ایشان و نسلش شکیبا هستند و دشمن آنها، پیشوای مجرمان است. به کسانی که کافر شدند بگو که شما زیبایی زندگی دنیا را خواستید و برای آن شتاب کردید و وعده‌های خدا و رسول را فراموش کردید و عهدها را پس از مؤکد شدن نقض کردید. مثال‌ها را برایتان بیان کردیم تا هدایت یافته شوید از آنها روی بگردان چون آنها روی گردانند.

ای پیامبر! بر تو آیات واضح نازل کردیم. هر کس با ایمان آن را کامل بگیرد و پس از تو متولی آن شود، غالب خواهد شد. از آنها روی بگردان چون آنها رو گردانند. ما آنها را حاضر خواهیم کرد در روزی که هیچ چیزی به آنها سود نمی‌رساند و نه آنها مورد ترحم قرار خواهند گرفت. برای آنها در جهنم جایی است که از آن دور نخواهند شد. تسبیح خدا را بیان کن و از سجده کنندگان باش. موسی را برانگیختیم و هارون را جانشین او، آنها از هارون سرپیچی کردند پس صبری نیکوست و ما آنها را به خوک و بوزینه تبدیل کردیم و تا روز قیامت ملعون قرار دادیم. صبر کن به زودی خواهند دید. به تو مانند پیامبران پیشین حکم عطا کردیم و برای تو از میان آنها وصی قرار دادیم تا آنها برگردند. هر کس از امر من اعراض کند، من محل بازگشت او هستم. پس با کفرشان اندکی بهره ببرند و از پیمان شکنان سوال نخواهی شد. ای پیامبر! برای تو در گردن مومنان

عهدی قرار دادیم، آن را بگیر و از سپاسگزاران باش. قطعاً علی در شب عبادت می‌کند و از آخرت بیم دارد و به پاداش پروردگار امید دارد. بگو آیا مساوی هستند کسانی که ستم کردند؛ در حالی که به عذاب من آگاه بودند. طوق‌ها در گردنشان انداخته خواهد شد و بر کردارشان پشیمان می‌شوند. ما به تو بشارت می‌دهیم به نسل نیک ایشان و اینکه از فرمان ما سرپیچی نخواهند کرد. از جانب من بر رفتگان و زندگان آنها در روزی که برانگیخته می‌شوند، درود و رحمت باد. بر کسانی که علیه آنها بعد از تو بغاوت می‌کنند، غضب من باد، آنها گروه زیان دیده هستند. و بر کسانی که راه آنها را پیمودند، رحمت من باد و در بالاخانه‌ها با امنیت و آرام به سر می‌برند. و الحمد لله رب العالمین.

سپس شیخ شیعه، نوری طبرسی چنین تحلیل می‌کند: «شیخ محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی در کتاب مثالب طبق آنچه از او نقل شده است، ذکر کرده است که آنها همه سوره ولایت را از قرآن حذف کرد هاند، شاید این سوره همان باشد. والله العالم»^۱.

○ تحلیل:

این کلمات بافته شده‌ی سخیف و مأخوذ از برخی الفاظ قرآن کریم شگفت آور است. از آن جا که قرآن کریم از گمراهی‌های شیعه خالی است، شیوخ شیعه را سراسیمه و آشفته ساخته است؛ از این روست که مسأله وصیت برای امامت حضرت علی و تکفیر صحابه را به سبب نافرمانی و اجرا نکردن این وصیت مطرح می‌کنند. خداوند بلند مرتبه در این باره زیبا می‌فرماید: ﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [اسراء: ۸۸]؛ بگو اگر انسان‌ها و جن‌ها جمع شوند که همانند این قرآن را بیاورند، نمیتوانند اگر چه همدیگر را حمایت کنند.

کلینی چنین افترا بسته است، جابر می‌گوید: «جبرئیل این آیه را بر محمد این گونه نازل فرمود: «وَإِنْ

كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فِي عَلِيٍّ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ؛ یعنی اگر شما در تردید هستید از آنچه ما نازل کردیم دربارهٔ علی پس بیاورید سوره‌ای مانند آن.^۱

همچنین افترا بسته است که ابوجعفر این آیه اینگونه نازل شده است: «وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ فِي عَلِيٍّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ»؛ اگر آنها انجام می‌دادند آنچه را نصیحت می‌شدند دربارهٔ علی، برای آنها بهتر بود.^۲

آیهٔ دیگر را چنین تحریف کرده است: «وَمَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَوِلَايَةِ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»^۳؛ هر کس از خدا و رسول در ولایت علی و ولایت ائمه بعد از ایشان اطاعت کند، به رستگاری بزرگ دست یافته است.

افترای دیگر که ابی عبدالله گفته است این آیه این گونه نازل شده است: «وَلَقَدْ عَهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ كَلِمَاتٍ فِي مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ وَالأئمةَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ فَنَسَى، وَاللَّهُ هَكَذَا نَزَّلَتْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ»؛ به درستی سفارش کردیم به آدم پیش از آن سخنانی دربارهٔ محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه از ذریت شان، ولی او فراموش کرد. به خدا سوگند که همین گونه بر محمد نازل شده است.^۴

همچنین افترا بسته است که: «ابی عبدالله گفته است این آیه در اصل این گونه نازل شده است: «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * يَا مَعْشَرَ الْمُكذِبِينَ حَيْثُ أَنْبَأْتُكُمْ رِسَالَاتِي فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ وَالأئمةِ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»^۵

افترای دیگر: «احمد بن محمد بن ابی نصر گفته است: ابوالحسن مصحفی به من داد و گفت: در آن نگاه نکن ولی من آن را باز کردم و این آیه را خواندم (لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا) دیدم که بعد از آن اسم هفتاد نفر با نام و نشان پدران شان نوشته است، سپس به من پیام داد که مصحف را باز گردان»^۶

افترای دیگر: «از ابوالحسن نقل شده است که گفت: ولایت علی در صحیفه‌های آسمانی تمام انبیا

۱. اصول کافی ۱/۳۱۵ ح ۲۶ (باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية)، مناقب آل ابی طالب از محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی (ت ۵۸۸) ۳/۶۸۲ (فصل فی تسميته بعلی و المرتضى و ... غیر ذلك).

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۳۲۰ (باب بیه نکت و نتف من التنزيل في الولاية).

۳. همان ۱/۳۱۲

۴. اصول کافی ۱/۳۱۴ ح ۲۳ (باب فيه نكت و نتف من التنزيل في الولاية)

۵. همان کتاب ۱/۳۱۸ ح ۴۵.

۶. اصول کافی، ۲/۸۲۴ (کتاب فضل القرآن ح ۱۷ باب النوادر)، تفسیر صافی ۱/۴۰ مقدمه مولف (المقدمة السادسة في نبذ مما جاء في جمع القرآن و تحريفه و زيادته و نقصه و تاويل ذلك)

مکتوب بوده است، خداوند هیچ رسولی را نفرستاده جز با نبوت محمد و وصیت علی علیه السلام^۱ افترا بسته‌اند که خداوند فرموده است: (إِنَّ عَلِيًّا جَمَعَهُ وَ قُرَّأَهُ * فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعُوا قُرْآنَهُ)^۲ آیت شان نوری طبرسی با افترا بر ابن مسعود رضی الله عنه گفته است: (روایت شده است که ابن مسعود منکر این بوده که فاتحه و معوذتین جزء قرآن باشند)^۳.

کاشانی گفته است: «از همه این اخبار و روایت دیگر از طریق اهل بیت مستفاد می‌شود که این قرآن که دست ماست به طور کامل آن قرآنی نیست که بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است، بلکه بعضی از آن خلاف ما انزل الله و بعضی تغییر و تحریف شده و چیزهای زیادی از آن حذف نیز شده است، از جمله: اسم علی در بسیاری از موارد «و لفظ آل محمد بیش از یک بار و نامهای منافقان نیز از سر جایشان حذف شده است»^۴ و همچنین طبق ترتیبی که مورد رضای خدا و رسولش بود، باقی نمانده است.^۵

خمینی گفته است: «ما در قرآن سوره منافقون داریم نه سوره کافرون»^۶ وقتی از او پرسیدند که چرا نام علی رضی الله عنه و امامت منصوص وی در قرآن نیامده است؟ در جواب گفت: «ممکن بود در صورتی که امام را در قرآن ثبت می‌کردند آنهایی که جز برای دنیا و ریاست با اسلام و قرآن سر و کار نداشتند و قرآن را وسیله اجرای نیت فاسد خود کرده بودند آن آیات را از قرآن بردارند و کتاب آسمانی را تحریف کنند و برای همیشه قرآن را از نظر جهانیان بیندازند»^۷.

○ تحلیل مهم:

اقتباس‌های گذشته گواه این مطلب است که در قرآن یادی از امامان و وصایت علی رضی الله عنه وجود ندارد، و این مطلب اساس شان را از بنیاد کنده است، لذا در برابر شیوخ مذهب شیعی راهی وجود نداشت جز این که بگویند قرآن تحریف و کم و زیاد شده است و عوام را با این عقیده همسو کنند. از این جاست که آقای مجلسی (چنان‌که قبلاً گذشت) گفته است: اخبار تحریف قرآن نزد آنان کمتر از اخبار و احادیث امامت نیست و هرگاه تحریف ثابت نشود نه امامت ثابت می‌شود و نه دیگر عقاید شیعی. آری مجلسی خوب دریافته است، دیدیم که نه قرآن تحریف شد و نه مسأله امامت و رجعت و دیگر باورهای انحرافی شیوخ

- ۱ . اصول کافی ۳۳۱/۱ ح ۶ (باب فیه تنف و جوامع من الروایة فی الولاية)
- ۲ . بحار الأنوار ۱۵۶/۴۰ ح ۵۴ (باب علمه علیه السلام و انّ النبی علمه الف باب و انه کان محدثاً)
- ۳ . فصل الخطاب ص ۳۱ (المقدمة)
- ۴ . عبارت داخل گیومه در نسخه ای تصویر برداری شده از تفسیر صافی ص ۲۴ مقدمه ششم، بحث جمع قرآن آمده است.
- ۵ . تفسیر صافی ۴۹/۱ (المقدمة السادسة فی نبذ فیما جاء فی جمع القرآن و تحریفه ...)
- ۶ . ابوالفضل برقی، سوانح الایام ص ۱۴۴.
- ۷ . خمینی، کشف الاسرار ص ۱۱۴، گفتار دوم در امامت، عنوان: چرا قرآن اسم امام را نبرده.

مذهب ثابت گشت. خدای بزرگ چه نیکو گفته است:

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يَفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۳۷) ام يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۸﴾ [یونس ۳۸-۳۷]

چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد؛ بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است. یا می‌گویند آن را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویند سوره‌ای مانند آن بیاورید و هر که را جز خدا می‌توانید فرا خوانید.

﴿۱۳﴾ پس تعداد صحیح آیات قرآن کریم بنا بر باور شیوخ شیعی چقدر است، آیا در این باره اتفاق نظر دارند؟

ج) نه، بلکه اختلاف دارند!!

شیخ بزرگ‌شان کلینی، افترا بسته است که: «از همام بن سالم نقل شده که ابو عبدالله گفت: قرآنی که جبریل به محمد ﷺ آورد ۱۷۰۰۰ آیه بود»^۱

آنها صحت این افسانه را تایید کرده‌اند!!

مجلسی گفته است: «این خبر صحیح است»^۲

شیخ‌شان آقای مازندرانی گفته است: «اسقاط بعضی از قرآن و تحریف آن از طرق ما به تواتر معنوی ثابت شده است، چنان که برای تامل کننده در تمام کتابهای حدیثی از اول تا آخر آشکار می‌گردد»^۳

○ تحلیل:

شیوخ شیعه ابتدا این افسانه را با تعداد «هفت هزار آیه»^۴ جعل کردند.

سپس تعداد را تا «ده هزار آیه»^۵ بالا بردند.

سپس در مزایده علنی به «۱۷۰۰۰»^۶ رساندند.

۱. اصول کافی ۲/۸۲۶ (کتاب فضل القرآن ح ۲۸ باب النوادر، تفسیر نور الثقلین ۱/۳۱۳ ح ۲۰ سوره آل عمران)

۲. مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول ۱۲/۵۲۵ (کتاب فضل القرآن، باب النوادر).

۳. مازندرانی، شرح اصول کافی، ۱۱/۸۸ (کتاب فضل القرآن باب النوادر).

۴. مرآة العقول ۱۲/۵۲۵ (کتاب فضل القرآن)

۵. کتب الوافی ۹/۱۷۸۱ (۷/۹۰۸۹: باب اختلاف القراءات و عدد الآيات)

۶. فصل الخطاب ص ۱۸۳ (الدلیل الحادی عشر: الاخبار الكثيرة المعتمدة الصريحة فی وقوع السقط و دخول النقصان فی الموجود من القرآن)

سپس مزایده به «۱۸۰۰۰» رسید و هنوز هم در حال ترقی است!

[۱۴] شیوخ و مراجع امامی اثنا عشری معاصر درباره قول به تحریف قرآن که از باورهای مذهبی شان است، چیست؟

ج) مراجع معاصر شیعه به چهار دسته تقسیم شده اند:

○ دسته اول: به طور نمایشی اصلاً منکر این عقیده شده اند.

چنان که عبدالحسین امینی نجفی (متوفای ۱۳۹۲) در پاسخ امام بن حزم رحمته الله که عقیده تحریف شیعه را نقل کرده است، گفته است: «کاش این جرأت مند به منبعی از کتاب های موثق شیعه یا نقل قولی از علمایی که جامعه برای آنها اهمیتی قایل هستند، یا از یکی از طلاب پیشگام در دانش و لو گمنام یا حتی به گفته عوام بی علم شیعه یا فرد روستایی ساده، اشاره می کرد ... این فرقه های شیعه است که امامیه پیشاپیش آنها است همه اتفاق دارند که محتوای بین دو جلد قرآن، همان قرآن لاریب است»^۱.

○ تحلیل:

خداوند خود این عبدالحسین نجفی را از جایی که خودش هم پی نبرده، به اعتراف در آورده است که در همین کتابش^۲ این آیه جعلی را آورده است: «اليوم أكملت لكم دينكم يا مامته فمن لم يأتهم به و بمن كان من ولدی من صلبه إلى يوم القيمة فأولئك حبطت أعمالهم و في النار هم خالدون، إن إبليس أخرج آدم عليه السلام من الجنة مع كونه صفوة الله بالحسد، فلا تحسدوا فتحبط أعمالكم و تزل أقدامكم»

امروز دین تان را با امامت او کامل کردم، هر کس به او و به فرزندانم که تا روز قیامت از صلب او می آیند، اقتدا نکند، اعمال شان حبط شده و همیشه در آتش خواهند بود. همانا شیطان با وجود آنکه حضرت آدم عليه السلام برگزیده خدا بود بر اثر حسادت او را اخراج کرد پس شما حسادت نکنید تا اعمال تان حبط نشود و قدم هایتان نلغزد.

آقای نجفی افترا بسته که رسول الله صلى الله عليه وآله فرموده است: این آیه در حق علی ابن ابیطالب^۳ نازل شده است. بنگر که خدا چگونه رسوایش کرده است که فرزند به خدا نسبت داده است! و مرتکب چیزی شده که یهود و نصارا و دیگر مشرکان مرتکب نشده اند. با افترا بر خدا و از زبان خدا می گوید: «فرزندانم از

۱ . اصول کافی ۲/۸۲۶ (کتاب فضل القرآن ح ۲۸: باب النوادر).

۲ . امینی نجفی، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب ۳/۱۴۷ (نقد و إصلاح قول الكتب و التأليف المزورة).

۳ . همان منبع ۱/۴۲۵ (الغدير في الكتاب العزيز).

۴ . همان منبع.

صلب او تا روز قیامت» یعنی امامان شان فرزندان الله هستند؟ از صلب علی علیه السلام! پناه بر خدا از شرک و اهل شرک. الله فرموده است: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵)﴾ [مریم: ۸۸-۹۵]

و گفتند [خدای] رحمان فرزندی اختیار کرده است. واقعا چیز زشتی را [بر زبان] آوردید. چیزی نمانده است که آسمانها از این [سخن] بشکافند و زمین چاک خورد و کوهها به شدت فرو ریزند. از اینکه برای [خدای] رحمان فرزندی قایل شدند. [خدای] رحمان را نسزد که فرزندی اختیار کند. هر که در آسمانها و زمین است جز بنده وار به سوی [خدای] رحمان نمی آید. و یقینا آنها را به حساب آورده و به دقت شماره کرده است. و روز قیامت همه آنها تنها به سوی او خواهند آمد.

دسته دوم:

به وجود تحریف اعتراف کرده اند؛ اما در توجیه آن کوشیده اند، گروهی از آنها گفته است: روایات تحریف «ضعیف و اندک است و خبرهای واحد مفید علم نیست یا باید به نحوی معتبر تاویل شود یا به دیوار زده شود»^۱

○ تحلیل:

در برابر این گفته بزرگان شان که همواره تکرار می کنند چه پاسخی دارند؟ آنها می گویند: اخبار وقوع تحریف و نقص و زیاده در قرآن به حد استفاضه و تواتر رسیده است. کسی که روایات تحریف را روایت می کند و به آنها اعتقاد دارد و ابراز عقیده می کند، جائز نیست به او اعتماد شود. گروه دوم می گویند: روایات ثابت است، اما «مراد بسیاری از روایات تحریف که امامان می گویند درباره فلان و فلان نازل شده است، تفسیر بر حسب تنزیل در مقابل بطن و تاویل است»^۲.

○ تحلیل:

این گفته، تایید مقوله تحریف است نه دفاع از آن؛ زیرا چه گونه تفسیر صحابه از دیدگاه این گروه، تحریف به حساب می آید ولی تحریف شیخ شان، قمی، کلینی، و مجلسی تفسیر قرآن به حساب می آید؟! گروه سوم مراجع شیعه می گویند: مراد از آن نسخ است «یا [آیات زاید بر قرآن] جزو آیاتی است که تلاوت شان منسوخ شده است»^۳

۱. اصل الشیعة و اصولها ص ۶۷ (النبوة).

۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ۱۰/۱۲ (کلام فی أنّ القرآن مصون من التحریف، الفصل الثانی).

۳. کتاب الوافی ۱۷۸۱/۹ (۹۰۸۰ - ۷: باب اختلاف القراءات و عدد الآیات)

○ حجت قاطع:

اما مرجع تقلید امروزی شیعه که امام اکبر و آیت عظمی، رییس حوزه علمیه و مرجع بزرگ ابوالقاسم الموسوی الخویی نامیده می‌شود، گفته است: «اعتقاد به نسخ تلاوت، همان اعتقاد به تحریم و اسقاط است»^۱

در حالیکه فرق بین نسخ و تحریف واضح است، تحریف کار بشر است و خداوند مرتکب آن را نکوهش کرده است. اما نسخ کار خداست، خدا فرموده است: ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّثْلَهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾، هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به [دست] فراموشی بسپاریم بهتر از آن یا ماندنش را می‌آوریم مگر ندانستی که خدا بر هر کاری تواناست. و این کار به هیچ صورت مستلزم دستبرد به کتاب الله نیست.

گروه چهارم می‌گوید: قرآن موجود دارای تحریف نیست، اما ناقص است و آنچه مربوط به ولایت امیرالمومنین بوده است، افتاده است: «بهتر است این مبحث به تنقیص (فروگاهی) وحی عنوان گذاری شود یا به نزول و عدم نزول وحیی دیگر تصریح شود تا کفار نتوانند بر اساس اقوال ضعیف بگویند: کتاب اسلام بنا بر اعتراف گروهی از مسلمانان تحریف شده است»^۲

○ تحلیل:

این گفته نیز همانند قبلی، دفاع نیست؛ بلکه تاکید بر وقوع تحریف از طریق نقص و کمبود است. گروه پنجم می‌گوید: قرآن موجود دارای نقص و فزونی نیست؛ اما ما شیعه اثنا عشری معتقدیم که قرآنی بوده است که امام علی بعد از کفن و دفن پیامبر و اجرای وصیت‌های او با دست خود نوشته است... و هر امام آن را به عنوان ودیعه الهی دست به دست کرده و محفوظ داشته است تا آن که نزد مهدی قائم رسیده و محفوظ است»^۳

○ تحلیل:

قائلان این گفته اعتراف می‌کنند که قرآنی دیگر وجود دارد، پناه بر خدا از کفر و گمراهی.

دسته سوم:

از یک سو به انکار نقص و تحریف قرآن تظاهر می‌کنند و از سوی دیگر به شیوه‌های مکارانه به اثبات و نقص و تحریف کوشش می‌کنند؟

زشت‌ترین چهره‌ای که این راه را پیموده، شیخ شان خویی، مرجع سابق شیعه در عراق و جاهای دیگر

۱. خوبی، البيان في تفسير القرآن ص ۲۰۵ (صيانة القرآن من التحريف: نسخ التلاوة).

۲. الذريعة الى تصانيف الشيعة ۳/۳۱۴ شماره ۱۱۵۱.

۳. خراسانی، الاسلام على ضوء التشيع ص ۲۰۴.

است که در تفسیر البیان خود می‌گوید: «قول مشهور، بلکه پذیرفته شده بین علما، محققان شیعه، عدم تحریف است»^۱

○ تحلیل:

خود خوئی به صحت برخی از روایات تحریف اذعان دارد و می‌گوید: «کثرت روایات موجب یقین قطعی است که بعضی از آنها از ائمه معصومین صادر شده است و کمتر از اطمینان داشتن به این روایات نیست. در بین آنها روایاتی است که با سندهای معتبر نقل شده است»^۲.

همین خوئی که عقیده علمای شیعه را درباره تحریف قرآن نفی میکند؛ عقیده خودش را درباره وجود مصحف حضرت علی علیه السلام که دارای اضافاتی است که در قرآن نیست، این گونه بیان میکند: «تردیدی نیست که امیر مومنان مصحفی در اختیار داشت که در ترتیب سوره‌ها با قرآن موجود متفاوت بود، اتفاق نظر علمای برجسته در این باره، ما را از تکلف در اثبات آن بی‌نیاز میکند. این گفته که مصحف ایشان اضافاتی داشت که قرآن موجود از آن خالی است، گرچه صحیح است؛ اما دال بر این نیست که این اضافات جزو قرآن بوده و با تحریف حذف شده است بلکه قول صحیح این است که این اضافات تفسیر قرآن با عنوان «تأویل» بوده است»^۳.

خوئی معتقد است که امت اسلامی و در رأس آنها، صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله آیات قرآن را بر معانی غیر حقیقی حمل کردند، اما تحریفات کلینی، قمی و عیاشی در آیات قرآن، به نظر او تفسیر حقیقی قرآن به شمار می‌روند؛ چگونه آقای خویی همه مشایخ و اساتید قمی را تایید کرده است؛ در حالی که تفسیر قمی مملو از روایاتی است که قائل به وقوع تحریف در قرآن است.

آقای خوئی، رئیس حوزه‌های آنها می‌گوید: «از این رو، به معتمد و موثق بودن همه اساتیدی که علی بن ابراهیم در تفسیرش از آنها روایت کرده است، اذعان داریم به اضافه اینکه سند به یکی از معصومین منتهی می‌شود»^۴.

○ اعتراف ذلت بار:

خوئی، خودش را رسوا کرده و عقیده خود را درباره تحریف قرآن این گونه ابراز داشته است: «امت اسلامی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، برخی از کلمات قرآن را تغییر داد و کلمات دیگری را جایگزین آنها کرد: از جمله آنها: روایت علی بن ابراهیم قمی به سندش از حریر از ابی عبدالله است که: «صِرَاطٌ مِّنْ أُنْعَمَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ

۱. البیان فی تفسیر القرآن ص ۲۰۱ (صیانة القرآن من التحریف: رأی المسلمین فی التحریف).

۲. موسوی، خوئی، البیان فی تفسیر القرآن ص ۲۲۵ (صیانة القرآن من التحریف: شبهات القائلین بالتحریف).

۳. منبع سابق ص ۲۲۳

۴. معجم رجال الحدیث ۴۹/۱ (المقدمة الثالثة).

الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَغَيْرِ الضَّالِّينَ»، روایت دیگر، از عیاشی از هشام بن سالم است که می‌گوید: «از ابا عبدالله درباره این آیه قرآن پرسیدم: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ) [آل عمران ۳۳]، ایشان پاسخ داد: در اصل این گونه بوده است: «آل ابراهیم و آل محمد علی العالمین» اسمی را به جای اسم دیگر گذاشتند». یعنی در قرآن تغییر ایجاد کردند و به جای «آل محمد» آل عمران را جایگزین کردند.^۱

○ بخش چهارم: آشکار کردن این کفر و استدلال از آن:

از میان سران مذهبی شیعه، کسی که سنگینی این کفر آشکار را بر دوش گرفت، حسین نوری طبرسی (۱۳۲۰ت) بود که کتابی با عنوان «فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب» تالیف کرد تا عقیده سران مذهبی شیعه را در این باره اثبات کند. آقای طبرسی، همه اقوال متفرق شیوخ شیعه و آیات تحریف شده ادعایی آنها را در این کتاب گردآورده است. این کتاب در سال ۱۲۹۸ در ایران به چاپ رسید.

[۱۵] آیا کسی از شیوخ معتبر شیعه، به وجود آیات سخیف در قرآن قائل شده است؟

ج) آری! نوری طبرسی، شیخ آنها می‌گوید: «نظم قرآن متفاوت است. برخی از فقرات آن فصیح‌اند که به حد اعجاز می‌رسد. برخی دیگر، سخیف‌اند. فصاحت نیز دارای سطوح مختلفی است که بعضی از آیات در اوج فصاحت و برخی دیگر در پایین‌ترین سطح آن قرار دارند».^۲

○ تحلیل:

سران مذهبی شیعه، تألیفات‌شان را بالاتر از این می‌دانند که حاوی چیز پوچ و سخیفی باشد! (اما درباره کتاب خدا این گونه قضاوت می‌کنند. مترجم.) سپاس برای خدایی که فرموده است: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَبُونَ ﴾ [فصلت: ۲۶].^۳

قرآن کریم، در بالاترین قله فصاحت و بلاغت و بیان قرار دارد و شرایط کلام بلیغ در هر سوره، آیه و کلمه به طور کامل یافت می‌شود. خداوند می‌فرماید: ﴿ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ * وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ * تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴾ [الحاقة: ۴۰-۴۳].^۴

۱ . خوئی، ابو القاسم، البیان فی تفسیر القرآن ص ۲۳۲ (صیانه القرآن من التحریف: المفهوم الحقیقی للروایات).

۲ . طبرسی، حسین، فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الأرباب ص ۱۰۲ (الدلیل العاشر).

۳ . و کافران گفتند: به این قرآن گوش ندهید و در (هنگام تلاوت آن) بیهوده گویی و جار و جنجال کنید تا شما پیروز شوید»

۴ . این (قرآن) گفتاری است از پیغمبر بزرگوار. گفته هیج شاعری نیست. شما کمتر ایمان می‌آورید. سخن هیج غیبگو و کاهنی نیست. شما کمتر پند می‌گیرید. (بلکه کلامی است که) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است.

یکی از صورت‌های اعجاز قرآن کریم، نظم بدیع آن است که با هر سبک و قالب معروف عربی و غیر عربی متفاوت است؛ زیرا نظم و سبک قرآن هیچ تناسبی با نظم شعر ندارد، به همین سبب خداوند سبحان می‌فرماید: ﴿وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ﴾ [یس: ۶۹].^۱

س ۱۶] لطفا نمونه‌هایی از تفسیر شیوخ شیعه را درباره بعضی از آیات قرآن بیان کنید؟

ج) آری! قرآن کریم را به امامان شیعه تفسیر می‌کنند. کلینی، شیخ شیعه روایتی جعل می‌کند که: «ابو خالد کابلی می‌گوید: از ابو جعفر درباره این فرموده خداوند ﴿فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ [تغابن: ۸].^۲ پرسیدم. ایشان گفت: ای ابو خالد! سوگند به خدا که منظور از «النور» ائمه آل محمد علیهم‌السلام تا روز قیامت هستند. سوگند به خدا که آنها همان نور خدا هستند که فروفرستاده و سوگند به خدا که آنها نور خدا در آسمان‌ها و زمین هستند».^۳

آقای قمی، در تفسیر این آیه قرآن: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ [بقره: ۱-۲].^۴ به دروغ گفته است: «ابو بصیر از ابو عبدالله روایت کرده که ایشان گفت: «منظور از «الکتاب» علی است که شکی در او نیست و ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾، بیان شیعه ما است».^۵

○ همچنین لفظ «نور» را در جای دیگر قرآن به ائمه‌شان تفسیر میکنند.

کلینی افترا بسته است که: «ابو عبدالله درباره فرموده خداوند:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [نور: ۳۵]، می‌گوید: منظور از «مشکاة» فاطمه است و «فیها مصباح» حسن است. «المصباح

۱. و به او شعر نیاموختیم و (آموختن شعر) سزاوار او نیست، آن جز پندی و قرآنی آشکار نیست.

۲. پس به خدا و پیغمبر او و نوری که نازل کرده ایم ایمان بیاورید.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۳۹ (کتاب الحجّة، ح ۷ باب أن الأئمة نور الله)، نجفی علی، (۹۴۰) تأویل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ۲/۶۹۶ ح ۲ (سورة التغابن و ما فيها من الآيات في الأئمة الهداة). بحرانی، هاشم، تفسیر البرهان ۸/۲۷ ح ۲ (سورة التغابن).

۴. الف. لام. میم. این کتابی است که هیچ شکی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است.

۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ص ۳۳ (سورة البقرة)، حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین ۱/۲۶ ح ۵ (سورة البقرة).

۶. خداوند نور آسمانها و زمین است. وصف نور او [در دل مؤمنان] مانند چراغدانی است که در آن چراغی [افروخته باشند] و آن چراغ [نیز] در آبگینه ای است، آن آبگینه گویی ستاره ای درخشان است که از [روغن] درختی با برکت، [همان درخت] زیتون که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می

فی زُجَاجَةٍ»، حسین است. «الرُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ»: فاطمه، ستاره‌ای درخشان در بین زنان اهل دنیا است. «يُوَقَّدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ» ابراهیم علیه السلام است. «رَبِيتُونَهُ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ»، یعنی نه یهودی است و نه نصرانی. «يِكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ»، نزدیک است که علم و دانش از آن فواره زند. «وَلَوْ لَمْ تَمَسَّسَهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ»، امامی پس از امام دیگر است. «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»، خداوند هر کس را بخواهد به سوی ائمه رهنمون می‌سازد.^۱

○ آیاتی را که از شرک و کفر باز می‌دارد، به شرک در ولایت علی یا کفر به ولایت ایشان تفسیر می‌کنند!!
 آقای قمی به دروغ بر ابا جعفر افترا بسته است که: «ایشان درباره این آیه: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ﴾ [زمر: ۶۵] گفت: تفسیرش این است که اگر با ولایت علی به ولایت کسی دیگر بعد از خودت امر کنی، عملت باطل می‌شود و از زمره زیان کاران خواهی شد».^۲

کلینی به دروغ روایت کرده است که: «ابو عبدالله درباره این آیه: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ﴾ [زمر: ۶۵].^۳ گفت: یعنی اینکه اگر غیر از او را در ولایت شریک ساختی، از زیان کاران خواهی بود».^۴

عیاشی به دروغ روایت کرده است که: «ابو جعفر گفت: تفسیر این فرموده خداوند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾؛ این است که هر کس منکر ولایت علی باشد، خداوند او را نمی‌آمرزد. و بخش دیگر آیه: ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾؛ یعنی کسی را می‌بخشد که به ولایت علی باور دارد».^۵

○ علمای شیعه، آیاتی را که به پرستش معبود یگانه و اجتناب از طاغوت امر می‌کند، به ولایت ائمه و برائت از دشمنان‌شان تفسیر می‌کنند!؛

روایت دروغینی به ابو جعفر نسبت داده‌اند که: «ایشان فرمود: خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده جز به

شود. نزدیک است که روغنش اگر چه آتشی به آن نرسیده باشد، روشنی بخشد. نور در نور است. خداوند هر که را بخواهد به نورش رهنمون می‌شود و خداوند برای مردم مثلها می‌زند و خداوند به همه چیز داناست.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۴۰ (کتاب الحجة ح ۵ باب أن الأئمة نور الله).
۲. قمی، علی، تفسیر القمی ص ۵۹۳ (سورة الزمر)، فیض کاشانی، تفسیر الصافی ۴/۳۲۸ (سورة الزمر)، حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین ۴/۴۹۸ ح ۱۰۵.
۳. و [ای پیامبر] به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد: اگر شرک آوری، بی گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۳۲۳ (کتاب الحجة ح ۷۶ باب فیه نکت و تنف من التنزیل فی الولاية).
۵. تفسیر عیاشی، ۱/۲۷۱ ح ۱۴۹ (سورة النساء) و نگاه شود: تفسیر البرهان ۲/۲۳۹ ح ۵ (سورة النساء).

ولایت ما و برائت از دشمنان ما و این مطلب در این آیه قرآن آمده است: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ﴾ [نحل: ۳۶].^۱ یعنی به سبب تکذیب آل محمد گمراهی بر آنها محقق شد.^۲

به ابا عبدالله افترا بستهباند که: «ایشان فرمود: این فرموده باری تعالی: ﴿وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ﴾ [النحل: ۵۱].^۳ بدین معناست که دو امام بر مگیرید، امام تنها یکی است».^۴

○ آیاتی که درباره کافران و منافقان آمده اند، مصداق آنها را بزرگان صحابه سول الله صلی الله علیه و سلم میدانند.

به ابا عبدالله روایت دروغینی نسبت داده اند که: «ایشان درباره این آیه: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ [فصلت: ۲۹]، فرمود: منظور آن دو هستند سپس گفت: فلانی شیطان بود.

آقای مجلسی، علامه شیعه می گوید: «منظور از آن دو، ابوبکر و عمر هستند و منظور از فلانی، عمر است؛ یعنی آن جنی که در آیه آمده است، عمر است و از این رو جنی نامیده شد که شیطان بود بدین سبب که به خاطر ولد الزنا بودن، دام شیطان بود یا به سبب اینکه در مکر و نیرنگ مانند شیطان بود. بنابر قول اخیر، احتمال دارد که بر عکس باشد و مراد از فلانی، ابوبکر باشد».^۵

افترا بسته اند که: «ابو بصیر از ابو عبدالله روایت می کند که ایشان درباره این آیه: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيَاطِينِ﴾، فرمود: منظور از دنبال نکردن گام های شیطان این است که از ولایت دومی و اولی پیروی نکنید».^۶

۱. و به یقین در [میان] هر امتی رسولی را بر انگیزیم، [با این دعوت] که: خداوند را بندگی کنید و از طاغوت پرهیزید. از ایشان کسی بود که خداوند [او را] هدایت کرد و از آنان کسی بود که گمراهی بر او محقق گشت.

۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲/۲۸۰ ح ۲۵ (سورة النحل)، تفسیر الصافی ۱۳۴/۳ (سورة النحل).

۳. و خداوند فرمود: دو معبود مگیرید. فقط او معبود یگانه است.

۴. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲/۲۸۳ ح ۳۶ (سورة النحل)، حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین ۳/۶۰ ح ۱۱۱ (سورة النحل).

۵. و کافران گویند: پروردگارا، آن دو تن از جنّ و انس که ما را گمراه ساختند، به ما بنما. تا آن دورا زیر گامهایمان قرار دهیم تا پست و پامال شوند.

۶. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول ۲۶/۴۸۸ (تتمة کتاب الروضة ح ۵۲۳).

۷. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۱/۱۲۱ ح ۳۰۰ (سورة البقرة).

افترا بسته اند که: «ابو جعفر درباره این فرموده خداوند: ﴿يَوْمُنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ﴾ [نساء: ۵۱]، می گوید: منظور از جبت و طاغوت، فلانی و فلانی هستند»^۱.

علامه آنها، آقای مجلسی می گوید: «منظور از فلانی و فلانی، ابوبکر و عمرند»^۲.

○ روزها و ماهها را به ائمه شان تفسیر می کنند؟!

افترا: «به دروغ از امام باقر درباره این آیه: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ﴾ [توبه: ۳۶]^۳ روایت کرده اند که ایشان فرمود: منظور از دوازده ماه، امام علی و امامان دوازده گانه پس از او هستند... و منظور از چهار ماه حرام، چهار همنام: علی امیرالمومنین، علی بن الحسین، علی بن موسی و علی بن محمد هستند»^۴.

به دروغ به ابوالحسن عسکری این روایت را نسبت داده اند که ایشان فرمود: «شنبه، اسم رسول الله ﷺ است. یکشنبه، کنایه از امیر المومنین، دوشنبه، حسن و حسین، سه شنبه، علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد هستند. چهارشنبه، موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و من هستیم. پنجشنبه، فرزندان حسن بن علی است و جمعه، فرزند فرزندان است...»^۵.

○ فضیحت:

روایاتی را جعل کرده اند که برخی روزها را مذمت می کند؟! از جمله آنها، افتراهایی بر ابو عبدالله است که: «ایشان فرمود: روز شنبه برای ما، یکشنبه برای شیعه ما، دوشنبه برای دشمنان ما، سه شنبه برای بنی امیه و چهارشنبه روز نوشیدن دوا است»^۶.

به موسی بن جعفر روایت جعلی نسبت داده اند که: «ایشان فرمود: هیچ روزی شوم تر از روز دوشنبه نیست»^۷.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى ۱/۸۷ ح ۳ (باب شناخت امامان هدایت از پیشوایان گمراهی و اینکه آنها جبت و طاغوت هستند)، عیاشی، تفسیر عیاشی ۱/۲۷۳ ح ۱۵۳ (سورة النساء)، عماد طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۲۹۷ ح ۳۷.

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۰۶/۲۳ ح ۲ (باب أنهم أنوار الله، و تأويل آيات النور فيهم).

۳. شمار ماهها به نزد خداوند، در کتاب الهی از روزی که آسمانها و زمین را آفرید دوازده ماه است. چهار [ماه] از آن حرام است.

۴. شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب ۱/۲۳۰ (فصل فی الآيات المنزلة فيهم).

۵. ابن بابویه، الخصال، ص ۳۹۶ ح ۱۰۲ (باب السبعة)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۴/۲۳۹ ح ۱.

۶. حر عاملی، وسائل الشیعة ۴۳/۵ ح ۱۸ (باب وجوب تعظیم يوم الجمعة، و التبرک به و اتخاذ عيدا واجتناب جميع المحرمات فيه).

۷. ابن بابویه، الخصال ۲/۳۸۵ ح ۶۷ (باب السبعة)، قمی، عباس، سفينة البحار ۱/۵۱۹ (باب الثاء بعده النون).

○ تناقض

به امیر المومنین علی علیه السلام روایت جعلی نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر مومنی روز دوشنبه وفات کند، خداوند او را هیچ گاه با دشمنان ما از بنی امیه در آتش جهنم جمع نخواهد کرد و هر مومنی روز سه شنبه فوت کند، خداوند او را در رفیق اعلی با ما حشر خواهد کرد».^۱

○ اوج سبک مغزی

سطح سبک مغزی شیوخ شیعه به حدی رسیده است که اسامی حشرات موجود در قرآن را به امیر المومنین، علی بن ابی طالب تفسیر می‌کنند؟! به عنوان مثال، درباره این فرموده باری تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعْضُهُ فَوْقَ مَآ فَوْقَهَا﴾ [بقره: ۲۶]، شیخ آنها، آقای قمی بر ابو عبدالله افترا می‌بندد که: «ایشان گفت: «بعوضه» (پشه) علی بن ابی طالب است».^۲

[۱۷] سران مذهبی شیعه، این فرموده باری تعالی: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذُرُوا الَّذِينَ يَلْحَدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [اعراف: ۱۸۰] را چگونه تفسیر می‌کنند؟

ج) شیوخ شیعه به امام رضا علیه السلام روایتی جعلی نسبت داده‌اند که: «ایشان فرمود: هر گاه به مصیبتی برخوردید، به وسیله ما از خداوند کمک بگیرید و این مطلب را خداوند در این آیه: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ بیان فرموده است. ابوعبدالله گفته است: سوگند به خدا که نام‌های نیک خداوند ما هستیم که بدون شناخت ما از هیچ کس پذیرفته نخواهد شد؟ با این نام‌ها خداوند را بخوانید».^۵

[۱۸] سخنان امامان اثنا عشری نزد سران مذهبی شیعه چه جایگاهی دارند؟

ج) مانند سخنان خدا و رسول هستند. می‌گویند: «حدیث هر یک از ائمه طاهرين سخن خداوند است و همان‌گونه که در سخن خداوند اختلافی وجود ندارد، در سخن آنان نیز تردید و اختلافی وجود ندارد».^۶

۱. بحرانی، هاشم (م ۱۱۰۷)، معالم الزلفی ص ۴۳۱ ح ۱ (باب ۶۰ ما للمومن إذا مات فی ای یوم).

۲. به راستی خداوند از آنکه به پشه ای یا بالاتر [و فروتر] از آن مثل زند، پروایی ندارد.

۳. قمی، علی، تفسیر القمی ص ۳۷ (سورة البقرة)، حویزی، عبد علی، تفسیر نور الثقلین ۱/۴۵ ح ۶۴ (سورة البقرة).

۴. و خداوند نام‌های نیک دارد. پس به آن [نامها] او را به [دعا] بخوانید و آنان را که در نام‌هایش کجروی می‌کنند، رها کنید، [سزای] آنچه را می‌کردند، خواهند دید.

۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ۲/۴۵ ح ۱۱۹ (سورة الأعراف)، مفید، الإختصاص ص ۲۵۲، فیض کاشانی، محمد بن شاه، تفسیر الصافی ۲/۲۵۵/۲۴۵ (سورة الأعراف)، تفسیر البرهان ۳/۲۴۹ ح ۳ (سورة الأعراف).

۶. شرح اصول کافی ۲/۲۲۵ (باب روایة الکتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب).

حتی ادعا می‌کنند که: «هر شخص حدیثی از ابو عبدالله بشنود، می‌تواند آن را از پدرش یا یکی از نیاکانش روایت کند، بلکه می‌تواند مستقیماً از خداوند نقل کند و بگوید که خداوند چنین فرموده است؛ بلکه این گونه روایت کردن بهتر است؛ زیرا ابو بصیر می‌گوید: «به ابو عبدالله گفتم: آیا می‌توانم سخنی را که از شما شنیدم، از پدرت روایت کنم یا حدیث پدرت را از شما روایت کنم؟ ایشان گفت: هر دو حالت برابر است، اما اینکه از پدرم روایت کنی، بهتر است. ابو عبدالله به جمیل گفت: آنچه از من می‌شنوی، از پدرم روایت کن»^۱.

○ تعارض:

خود کلینی از ابی عبدالله روایت کرده است که او گفت: «از دروغ «مفترع» بپرهیزید. پرسیدند: دروغ «مفترع» چیست؟ فرمود: این است که فردی برای تو حدیثی نقل کند و تو او را وا گذاری و [مستقیماً] از فرد اول که حدیث از او روایت شده است روایت کنی^۲»

همچنین گفته‌اند که: «بدین ترتیب امامت، همان ادامه نبوت است»^۳

رهبر بزرگ آنان، خمینی نوشته است: «آموزه‌های ائمه همانند آموزه‌های قرآن است که مخصوص یک نسل نیست؛ بلکه این آموزه‌ها تا قیامت مربوط به همه مردم است در هر زمان و در هر مکانی که باشند. اجرای آن آموزه‌ها و پیروی از آنها واجب است»^۴.

محمد جواد مغنیه می‌گوید: «تمام سخنان و اوامر [امام] معصوم همانند کلام نازل شده از جانب خداوند است» ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [نجم ۳ و ۴]

از روی خواهشات خود سخن نمی‌گوید، سخنان او جز وحی نازل شده نیست.^۵

○ تحلیل:

طبق اعتقاد شیعه، سخنان پیامبر ﷺ تا آخرین امام‌شان ادامه دارد. آیا طبق اعتقاد شان وجود ائمه به پایان رسیده؟ این روایات به صراحت گویای آن است که شیعیان، دروغ ظاهر و آشکار را جائز می‌دانند. زیرا به طور مثال: سخنانی را به حضرت علی رضی الله عنه نسبت می‌دهند که ایشان نگفته است؛ بلکه یکی از نوادگان ایشان گفته است، حتی طبق روایت سابق، این نسبت دروغین، بهتر و سزاوارتر است.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب ۴۰/۱ ح ۴ (باب روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة و التمسک بالکتب).

۲. اصول کافی ۱/ ۴۱۱ حدیث شماره ۱۲ باب روایة الكتب و الحدیث و فضل الكتابة.

۳. مظفر، محمد رضا عقائد الامامیه فی ثوبه الجدید ص ۹۵ (فصل سوم).

۴. خمینی، الحكومة الاسلامیه ص ۱۱۶. ۱۱۷ (نظام الحكم الاسلامی).

۵. خمینی والدولة الاسلامیه، ص ۵۹.

س ۱۹] پس سنت یا حدیث از نگاه بزرگان شیعه چیست؟

ج] سنت از نظر آنها، «سنت معصومین است»^۱.

می‌گویند: «این بدان دلیل است که ائمه از جانب خداوند برای رساندن احکام واقعی، توسط پیامبر منصوب شده‌اند؛ پس ائمه جز به احکامی که از نظر خداوند واقعیت دارد، حکم نمی‌کنند»^۲.

طبق این نظریه، سنت یا حدیث تنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که یگانه معصوم است منحصر نیست.

و در کلام ائمه دوازده‌گانه، تفاوتی هنگام کودکی و سن رشد عقلی وجود ندارد!

زیرا یکی از صفات ائمه آنها این است که باید معصوم باشد: «یکی از صفات لازمی و مهم؛ بلکه از شرایط امامت آن است که امام باید مانند پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم باشد. یعنی باید از سن کودکی تا وفات، از تمام رذایل و ناهنجاری‌های ظاهری و باطنی (پیدا و پنهان) به صورت عمدی یا سهوی پاک باشد. همچنین از سهو، خطا و نسیان باید مصون باشد»^۳.

س ۲۰] طبق این عقیده آیا پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از وفات‌شان تمام احکام شریعت را رسانده است؟

ج] نه! پیامبر صلی الله علیه و آله فقط بخشی از شریعت و دین را خودشان به مردم رسانده است و بقیه آن را نزد علی رضی الله عنه به ودیعت گذاشته است.

آیت الله عظمای آنان، شهاب الدین نجفی می‌گوید: «فرصت پیامبر صلی الله علیه و آله کوتاه بود و مجال تعلیم تمام احکام دین را نیافت... پیامبر صلی الله علیه و آله اشتغال به جنگ را بر بیان تفصیلی احکام ترجیح دادند... به خصوص که آمادگی مردم آن زمان برای دریافت و آموختن آنچه که در طول قرن‌ها به آن نیاز پیدا می‌کنند کافی نبود»^۴.

امام بزرگ شیعیان، خمینی می‌گوید: «روشن است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله امر امامت را آن گونه که خداوند به ایشان دستور داده بود، به مردم می‌رساند و در این زمینه تمام تلاش خود را انجام می‌داد، در کشورهای اسلامی این اختلافات، درگیری‌ها و جنگ‌ها رخ نمی‌داد. و در اصول و فروع دین این اختلافات ظاهر نمی‌شد»^۵.

خمینی در جای دیگری می‌گوید: «پیامبران در اجرای اهداف‌شان موفق نشده‌اند. خداوند در آخرالزمان

۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۹۰ چاپ وزارت ارشاد.

۲. محمد رضا مظفر اصول فقه مقارن ۳ / ۵۱

۳. عقاید الامامیه فی ثوبه الجدید، ص ۹۷ (فصل سوم: امامت)

۴. از تعلیقات آیت الله نجفی بر احقاق الحق و ازهاق الباطل تستری ۲ / ۲۸۸ - ۲۸۹ مطلب دوم

۵. خمینی، کشف الاسرار ص ۱۳۷ - ۱۳۸. حدیث دوم در امامت.

فردی را مبعوث خواهد کرد که برای اجرای اهداف پیامبران اقدام خواهد کرد.^۱»

[۲۱] ^س دیدگاه بزرگان شیعه در مورد روایات صحابه چیست؟

ج) آل کاشف الغطاء در مورد عقیده شیعه در این مسئله می‌گوید: «شیعه فقط روایاتی را از سنت؛ یعنی احادیث نبوی، می‌شمارند که از طریق اهل بیت به صورت صحیح از جدشان، روایت شود یعنی احادیثی نزد شیعه معتبر است که صادق از پدرش باقر از پدرش زین العابدین از حسین السبط از پدرش امیر المؤمنین از رسول الله ﷺ روایت کند؛ اما آنچه که افرادی همانند ابو هریره، سمره بن جندب، مروان حکم، عمران بن حطان خارجی، عمرو بن العاص و امثال آنان روایت بکنند، نزد امامیه به اندازه پشاهای ارزش ندارد.^۲»
به همین دلیل، طبق اصول شیعه «هر چیزی که از ائمه روایت نشود باطل است.^۳»

○ حجت قاطع

بزرگان شیعه، غیر معتبر دانستن روایات صحابه را به دلیل اینکه به زعم آنان امامت یکی از ائمه آنان یعنی حضرت علی را انکار کرده‌اند، توجیه می‌کنند. پس چرا روایات کسانی را که چند تن از ائمه آنها را انکار می‌کنند، می‌پذیرند؟

چرا علمای شیعه چنانکه حر عاملی تأکید کرده است، بر روایات گروه «فطحیه»^۴ امثال عبدالله بن بکیر عمل می‌کنند؟ چرا اخبار و روایات گروه «واقفیه»^۵ مثل سماعه بن مهران و روایات گروه «ناووسیه»^۶ را می‌پذیرند،

۱ . مسئله المهدی مع مسائل اخری ص ۲۳.

۲ . اصل الشیعه و اصولها ص ۸۳ - ۸۴ (مقدمه).

۳ . اصول کافی ۱ / ۳۰۰ (کتاب الحججه باب: انه لیس شیئی من الحق فی ید الناس الا ما خرج من عند الائمه و ان کل شیئی لم یخرج من عندهم فهو باطل).

۴ . فطحیه: کسانی هستند که پس از امام ششم بر امامت عبدالله بن جعفر صادق بن محمد اعتقاد دارند؛ از این جهت به آنها فطحیه گفته می‌شود که عبدالله بن محمد کچل (افطح) بود. سری پهن و عریض داشت.

اکثر مشایخ و فقهای این گروه قایل به امامت عبد الله بن جعفر بودند، اما عبدالله هفتاد روز بعد از پدرش وفات کرد. رجال کشی ۳ / ۳۲۸ شماره ۴۷۲ (بحث فطحیه). نیز به کتاب مسائل الامامه ص ۴۶ تالیف عبدالله بن الناشی الاکبر (ت ۲۹۳) مراجعه شود.

۵ . «واقفه» کسانی هستند که بر امامت امام هفتم شیعیان (موسی بن جعفر) متوقف شده‌اند و امامت ائمه بعدی را قبول ندارند، بدین صورت که می‌پندارند موسی بن جعفر وفات نکرده و زنده است و منتظر ظهورش هستند.

به کتاب مسائل الامامه ص ۴۷، رجال کشی ۶ - ۵۱۲ - ۵۲۰ (بحث واقفه)، المقالات و الفرق ص ۹۳، اثر سعد قمی مراجعه شود.

۶ . «ناووسیه» پیروان فردی به نام «ناووس» هستند و اعتقاد دارند که امام ششم شیعیان وفات نکرده و زنده است و به زودی ظهور خواهد کرد و حکومت را به دست خواهد گرفت.

با وجود آنکه اعضای این گروه‌ها بسیاری از ائمه شیعه را قبول ندارند؛ اما بزرگان شیعه راویان آنها را تایید و توثیق کرده‌اند!

کشی در مورد برخی از راویان «فطحیه» امثال محمد بن ولید خزار، معاویه بن حکیم، مصدق بن صدقه، محمد بن سالم بن عبدالحمید می‌گوید: «همه این افراد «فطحیه» هستند، آنها از بزرگان علما و فقها و افراد عادل هستند و برخی از آنها رضا علیه السلام را دیده‌اند.»^۱

مجلسی هم گفته است که شیعیان به روایات این افراد عمل می‌کنند. مجلسی می‌گوید: «بنابر آنچه گفتیم، شیعیان به روایات فطحیه، امثال عبدالله بن بکیر و... و اخبار واقعه امثال سماعه بن مهران عمل می‌کنند.»^۲

بزرگان شیعه بسیاری از سران «واقفه» را توثیق کرده‌اند؛ در حالی که سخنان امام معصوم‌شان ابو الحسن را نادیده گرفته‌اند که گفته است: «واقف دشمن حق است و در گناهی گرفتار است که اگر در همین حالت بمیرد جایگاه او جهنم است و جهنم جایگاه بسیار بدی است.»^۳ در جایی دیگر گفته است: «در حیرت زندگی می‌کنند و بی ایمان از دنیا می‌روند.»^۴ و نیز: «آنها کفار، مشرک و بی دین هستند.»^۵

○ حجت قاطع

کلینی (از بزرگان شیعه) از ابن حازم روایت کرده است که او به ابو عبدالله علیه السلام گفت: «در مورد یاران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به من خبر بده که آیا در روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم راست گفته‌اند یا دروغ پردازی کرده‌اند؟ ابو عبدالله گفت: آنان راست گفته‌اند.»

چه زیبا!! الله اکبر! ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱)
حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل نابود شونده است.

-
- به کتاب فرق الشیعه ص ۹۴ بحث (اختلاف الشیعه بعد موته) و المقالات و الفرق، ص ۸۰ مراجعه شود.
۱. رجال کشی ۶/ ۶۰۵ شماره ۱۰۶۲ در مورد محمد بن ولید خزار - معاویه بن حکیم و مصدق بن صدقه...
 ۲. بحار الانوار ۲/ ۲۵۳ حدیث ۷۲ (باب علل الاخبار و کیفیت الجمع بینها و العمل بها و وجوه الاستنباط و بیان انواع ما يجوز الاستدلال به.)
 ۳. رجال کشی ۶/ ۵۱۵ شماره ۸۶۱، بحار الأنوار (همان)
 ۴. همان منبع، ح ۸۶۲، بحار الأنوار، ۴۸/ ۲۶۳ ح ۱۹.
 ۵. رجال کشی ۶/ ۵۱۵ شماره ۸۶۰ در مورد واقفیه، بحار الانوار ۴۸/ ۲۶۳ ج ۱۸ باب رد مذهب الواقفیه.)
 ۶. کلینی، اصول کافی ۵۰/۱ کتاب فضل العلم حدیث ۳ باب اختلاف الحدیث.

۲۲] واقعیت داستانهای رقاچ چیست و آنها در مذهب شیعه چه جایگاهی دارند؟

ج «وقتی امام شیعیان حسن عسکری وفات یافت، برای ایشان فرزندی دیده نشد و فرزند مشخصی نداشت.

در مورد باردار بودن همسران و کنیزان ایشان تحقیق شد و باردار بودن هیچ یک از آنها ثابت نشد. لذا میراث ایشان بین مادر و برادر ایشان تقسیم گردید و مادر ایشان وصیت‌شان را اجرا کرد. و این جریان نزد قاضی و پادشاه به ثبت رسید.»^۱

این جریان یک واقعیت کمر شکن برای شیعه و پیروان آن بود. برخی گفتند: «امامت به پایان رسیده است.»^۲

برخی مدعی شدند: «حسن بن علی (عسکری) بدون فرزند وفات کرده و برادر ایشان جعفر بن علی به امامت رسیده است.»^۳

در میان این پریشانی و سرگردانی که بزرگان شیعه در آن به سر می‌بردند فردی به نام (عثمان بن سعید عمری) مدعی شد که حسن عسکری دارای فرزند پنج ساله‌ای است که از دید مردم پنهان است و غیر از عثمان بن سعید کسی دیگر نمی‌تواند او را ببیند؛ و این کودک بعد از پدر خود امام است و عثمان بن سعید را به نمایندگی خود در جمع‌آوری اموال (خمس) و نایب خود در پاسخ‌گویی به مسائل دینی انتخاب کرده است.^۴

وقتی عثمان بن سعید در سال ۲۸۰ هـ. ق وفات کرد، فرزندش محمد بن عثمان همان ادعای پدرش را تکرار کرد. و زمانی که محمد در سال ۳۰۵ هـ. ق وفات کرد، حسین بن روح نوبختی در این ادعا جانشین او شد.

وقتی نوبختی در سال ۳۲۶ هـ. ق از دنیا رفت، ابو الحسن علی بن محمد سمري (متوفی ۳۲۹) جانشین او شد. به باور شیعیان او آخرین مدعی نیابت و سفارت از طرف مهدی است.^۵

وهنگامی که مدعیان وکالت برای دست یافتن به این سرمایه کلان زیاد شدند، بزرگان شیعه مدعی اتمام نیابت و سفارت و شروع غیبت کبری همزمان با وفات سمري شدند.

این مدعیان نمایندگی از مهدی پرسش‌های مردم بی‌خرد را دریافت می‌کردند همچنان که پول‌های‌شان را به جیب می‌زدند و از طرف مهدی جواب آنها را به مردم باز می‌گرداندند؛ و این پاسخ‌ها را که طبق گمان

۱ . قمی، سعد المقالات و الفرق، ص ۱۰۲.

۲ . بحار الانوار ۵۱ / ۲۱۳ (باب ذکر الأدلة التي ذكرها شيخ الطائفة علي اثبات الغيبة).

۳ . المقالات و الفرق ص ۱۰۸ - ۱۱۰.

۴ . بحرانی محمد صالح حسانل الفكر فی احوال الامام المنتظر ص ۳۶ / ۳۷.

۵ . به کتاب الغيبة، تالیف طوسی ص ۲۳۷ - ۲۶۶ عنوان السفراء الممدوحون فی زمان الغيبة، مراجعه شود.

شیعیان با خط خود مهدی نوشته شده بود «توقیعات» نام نهاده بودند^۱.

جایگاه توقیعات خرافی نزد شیعیان.

این توقیعات در حد گفته الله و پیامبر ﷺ نزد شیعیان اعتبار دارند. حتی در هنگام تعارض، بزرگان شیعه این توقیعات را بر احادیث صحیحی که از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند نیز ترجیح می‌دهند.

چنان که «ابن بابویه» یکی از بزرگان شیعه در مورد حدیث صحیحی که در صحیح‌ترین کتاب شیعیان آمده، ولی با این توقیعات خرافی تعارض دارد، گفته است: «من به این حدیث فتوا نمی‌دهم، بلکه به دست نوشته حسن بن علی که نزد من است فتوا می‌دهم^۲».

شیخ حر عاملی در تشریح این سخن گفته است: «چون دست نوشته خود معصوم از نقل روایت به واسطه راویان دیگر قوی‌تر است^۳».

بزرگان معاصر شیعه این دست نوشته‌ها را «از سنت‌هایی که غیر قابل تغییر و تبدیل هستند» می‌شمارند^۴.

[۲۳] چرا طوسی کتاب «تهذیب الاحکام» را نوشت و تعداد احادیث آن چقدر است؟

ج) این کتاب از زمان تالیف تا کنون یکی از اصول معتبر شیعه محسوب می‌شود و احادیث این کتاب به ۱۳۵۹۰ حدیث می‌رسند. وبعد از الکافی شیخ کلینی، دومین کتاب معتبر است.

○ تحلیل:

جای تعجب است که مؤلف کتاب، آقای طوسی در کتاب «عدة الاصول» خود، تصریح کرده است که احادیث و اخبار کتاب تهذیب مقداری بیشتر از پنج هزار حدیث است، یعنی به شش هزار نمی‌رسد.

۱. ر.ک: بحار الانوار ۵۱ / ۳۵۹ - ۳۶۲ باب احوال السفراء...

۲. من لا یحضره الفقیه ۴ / ۷۱۷ ح ۵۴۷۴ (باب الرجلین یوصی الیهما فینفرد کل واحد منهما بنصف التركة).

۳. وسائل الشیعه ۲۰ / ۲۴۸ خاتمه کتاب، فائده دهم در مورد پاسخ به اعتراضی که ممکن است به اقوال گذشته وارد شود.

رهبان شیعیان به این توقیعات اهمیت ویژه‌ای داده و آنها را جمع آوری کرده‌اند، چون در اعتقاد آنها این توقیعات بخشی از وحی است که باطل توان رسوخ در آن را ندارد. (الف) اصول کافی ۱ / ۳۹۳ (باب مولد الصحاب). (ب) کتاب کمال الدین و تمام النعمة ۲ / ۴۳۸ (باب ذکر التوقیعات الواردة عن القائم، تالیف قمی ابن بابویه ملقب به صدوق. (ج) کتاب الغیبة ص ۲۸۵ تالیف طوسی، فصل: ظهور معجزات الدالة علی صحة امامته فی زمان الغیبة). (د) طبرسی ۲ / ۴۶۶ - ۴۹۸. توقیعات الناحية المقدسة (ه) کتاب الانوار النعمانية، تالیف جزایری، ۲ / ۲۱ - ۲۴ (در باب توقیعاتی که از مولای ما صاحب الزمان به برخی از علمای ما فرستاده شده).

۴. خیزی، ابو الحسن الدعوة الاسلامیه الی وحدة اهل سنة و الامامیه ۱۱۲۱۲.

آیا معنی این سخن آن است که بیشتر از نصف احادیث این کتاب در عصرها و زمانهای مختلف اضافه شده‌اند؟ بدون شک این احادیث توسط دست‌های مخفی از طرف بزرگان شیعه به نام اسلام افزوده شده‌اند! اما سبب تدوین این کتاب به گفته طوسی: «اختلافات، تعارض، منافات و تضادی است که در بین احادیث شیعه وارد شده است، تا جایی که هیچ حدیث و خبر صحیحی وجود ندارد که در مقابلش حدیثی متضاد و متعارض نباشد؛ حتی که برخی از مخالفان ما این تضاد و تعارض را بزرگترین طعن و ایراد بر مذهب شیعه برشمرده‌اند.^۱»

نویسنده، بسیاری از تناقضات بزرگان شیعه را بدون دلیل و مدرک به تقیه حمل کرده است، فقط به این سبب که برخی از دلائل با مخالفان‌شان (اهل سنت) موافق است.

[۲۴^س] کتاب «الکافی» در مذهب شیعه چه جایگاهی دارد، آیا از دستبرد و افزوده شدن احادیث دیگر سالم مانده است و آیا بر تعداد کتاب‌ها و احادیث آن اتفاق دارند؟

ج) برخی از بزرگان شیعه اعتقاد دارند، وقتی کلینی کتاب الکافی را به امام غائب دوازدهم یا سیزدهم^۲ شیعیان نشان داد، ایشان این کتاب را پسندیده و گفتند: «این برای شیعیان ما کافی است^۳»
عباس قمی یکی از بزرگان شیعه، می‌گوید: «کافی بزرگترین کتاب اسلامی و بزرگترین تصنیف شیعیان است و جهان شیعه شبیه آن را به خود ندیده است.»

محمد تقی مجلسی گفته است: «همانند کافی در میان مسلمانان نگاشته نشده است^۴»
ملا محمد امین استرآبادی هنگام برشمردن فضایل این کتاب گفته است: «از بزرگان خود شنیده‌ایم که در اسلام کتابی شبیه و حتی نزدیک به آن (الکافی) تصنیف نشده است^۵»

○ تحلیل:

خواننده محترم همگام با بنده فقط برخی از ابواب الکافی، گذشته از متن آن را بررسی کن و ببیندیش در این کتاب چقدر افزوده‌اند.

خوانساری-از بزرگان شیعه- می‌گوید: «در مورد کتاب الروضه-یکی از بخش‌های الکافی-اختلاف کرده‌اند که آیا نوشته خود کلینی است یا بعد از ایشان در کتاب الکافی افزوده شده است؟»^۶

- ۱ . طوسی، تهذیب الاحکام ۱/ ۹ (مقدمه مؤلف)
- ۲ . به سؤال ۹۵ مراجعه شود که طبق روایات آنها ثابت می‌شود که انمه آنان سیزده نفر هستند و این اساس عقیده آنها را به هم می‌ریزد
- ۳ . بحار الانوار ۱۸۹ / ۳۷۷ حدیث ۸ (باب متشابهات القرآن و تفسیر المقطعات...)
- ۴ . بحار الانوار ج ۱۱۰ ص ۷۰.
- ۵ . الکنی و الالقاب ۲ / ۵۹۳ - ۵۹۴ شماره ۶۲۸ نوشته عباس قمی متوفی ۱۳۵۹.
- ۶ . روضات الجنات ۶ / ۱۱۸.

علامه شیعه ابن مطهر حلی متوفی (۷۲۶) هنگام اجازه روایات خودش از کتاب‌های شیعه به نجم الدین مهنا المدنی می‌گوید: «کتاب الکافی نوشته کلینی با اسنادی که ذکر شد. شامل پنجاه کتاب است.»^۱ حسن بن حیدر کرکی عاملی (متوفی ۱۰۷۶) از علمای معتبر شیعه می‌گوید: «کتاب الکافی پنجاه کتاب با اسنادی است که هر حدیث را متصلاً به ائمه می‌رساند»^۲.

در حالی که شیخ الطائفه طوسی (متوفی ۴۶۰) می‌گوید: «کتاب الکافی، شامل ۳۰ کتاب است که اولین کتاب آن کتاب العقل است... و آخرین کتاب، کتاب الروضه است...؛ نسبت به کتاب‌ها و روایات الکافی، شیخ مفید به ما خبر داده است»^۳. نتیجه به دست آمده از سخنان گذشته علمای شیعه:

از قرن پنجم تا یازدهم، بیست کتاب بر الکافی افزوده شده و هر کتاب شامل ابواب زیادی است. یعنی در طول این مدت، چهل درصد به این کتاب افزوده شده است، با در نظر گرفتن تبدیل و تغییر الفاظ روایات، و حذف یا فزونی فقراتی دیگر در روایات!!! به راستی چه کسی بیست کتاب به الکافی افزوده است؟ آیا امکان دارد افزودن این روایات از طرف علمای یهود باشد، آیا یک یهودی این کار را انجام داده است یا چندین نفر؟ و آیا ارتکاب این عمل کار ساده و طبیعی است؟ کسی که بتواند بر پیامبر ﷺ، یاران و خویشاوندان ایشان دروغ نسبت بدهد، بی گمان به بزرگان خود بیش از این نسبت می‌دهد.

از همه شیعیان می‌پرسم:

آیا هنوز هم کتاب شما «الکافی» مورد تایید امام معصوم و غایب‌تان در سرداب است؟ آیا هنوز هم امام شما به نظریه خود در مورد تایید «الکافی» استوار است و آن را برای شیعیان خود کافی می‌داند؟ برای خود و شما از خداوند هدایت می‌طلبیم!

س ۲۵ بزرگان معاصر شیعه در مورد بهره‌گیری از این منابع‌شان چه می‌گویند؟

ج بزرگان شیعه در پذیرفتن مطالب، طبق اصول بزرگان گذشته خود اعتماد کرده‌اند. اصولی که در چهار کتاب اول‌شان یعنی: الکافی، التهذیب، الاستبصار، و من لا یحضره الفقیه جمع‌آوری شده‌اند. بزرگان معاصر شیعه امثال آقا بزرگ تهرانی^۴، محسن الامین^۵ و دیگران این مطلب را تایید کرده‌اند.

۱. بحار الانوار ۱۰۷ / ۱۴۶ کتاب الاجازات: ۸: صورة اجازه العلامة للسید مهنا ابن سنان مدنی.
۲. روضات الجنات ۶ / ۱۱۴. نیز به کتاب «الکلینی و الکافی» اثر عبدالرسول عبدالغفار؛ پاورقی شماره یک ص ۴۰۳ رجوع شود.
۳. الفهرست طوسی ص ۲۱۰ - ۲۱۱ (باب اللام رقم ۱۷)
۴. به کتاب الذریعه ۱۷ / ۲۵۴، شماره کتاب: ۹۶ مراجعه شود.
۵. مراجعه شود به اعیان الشیعه ۱ / ۲۰۷ (طبقات فقهاء و محدثین من الشیعه، کتابهای کتاب‌های

حر عاملی - از بزرگان شیعه - گفته است: «مولفان کتاب‌های چهارگانه و امثال آنان نسبت به صحت احادیث کتاب‌های شان و ثبوت و نقل آن از اصول متفق علیه گواهی داده‌اند». عبدالحسین موسوی (م ۱۳۷۷) - یکی دیگر از بزرگان شیعه - می‌گوید: «بهترین کتاب‌هایی که در این مورد تدوین شده‌اند کتاب‌های چهارگانه‌اند، این کتاب‌ها در اصول و فروع از قرن اول تا به الان مرجع امامیه بوده‌اند. این چهار کتاب که متواتر هستند، عبارتند از: الکافی، التهذیب، الاستبصار، و من لا یحضره الفقیه.

صحت مضامین آنها قطعی است و کتاب الکافی از بقیه قدیمی تر، بزرگتر، بهتر و معتبرتر است.^۲ لذا بزرگان معاصر شیعه با بزرگان گذشته خود در این مورد اختلافی ندارند و همه به یک سرچشمه و یک منبع مراجعه می‌کنند. فقط این نیست! بلکه از نظر بزرگان معاصر شیعه بعضی از منابع فرقه اسماعیلیه^۳ به منابع معتبر و موثق تبدیل شده است، مانند کتاب: «دعائم الاسلام» تالیف نعمان بن محمود بن منصور (متوفی ۳۶۳)؛ ایشان اسماعیلی است و بعد از جعفر صادق هیچ یک از ائمه شیعه اثنا عشری را قبول ندارد. طبق اصول اعتقاد شیعه او کافر است، زیرا یک یا چند ائمه آنها را منکر شده است.^۴ با این وجود بزرگان شیعه در کتاب‌های خود به او اعتماد کرده‌اند.^۵

تالیف شده در حدیث از سده چهارم تا سده پانزدهم.

۱ . وسائل الشیعه ۲۴۵/۲۰، خاتمه کتاب فائده نهم.

۲ . موسوی عبدالحسین شرف الدین، المراجعات ص ۷۲۹ (مراجعه شماره ۱۱۰).

۳ . اسماعیلیه فرقه‌ای است که اعتقاد دارد امام بر حق بعد از جعفر صادق، فرزندش اسماعیل بن جعفر است. همچنین به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر اعتقاد دارند و منکر امامت بقیه فرزندان جعفر هستند. فرقه‌های قرامطه، حشاشون، فاطمیون و دروز از فرقه‌های اسماعیلیه به وجود آمدند. اسماعیلیه دارای فرقه‌های متعددی است و طبق اختلاف شهرها القاب‌شان نیز متعدد است. مذهب اسماعیلیه: ظاهرش رافضی است، اما باطن آن کفر محض است، آنان منکر صفات خداوند هستند، نبوت و عبادت را باطل می‌دانند و منکر زنده شدن پس از مرگ هستند. این اعتقادات را اظهار نمی‌کنند مگر برای افرادی که به بالاترین درجه و مقام در مذهب‌شان رسیده باشند.

مراجعه شود به: الزینة، تالیف رازی ص ۲۷۸، الفهرست، تالیف ابی ندیم ۱۸۶/۱-۱۸۷ «فن پنجم از مقاله پنجم از کتاب الفهرست فی اخبار العماء و اسماء ما صنفوه من الکتب... الکلام علی مذهب الاسماعیلیه...» التنبیه و الرد تالیف المملطی ص ۳۲.

۴ . مراجعه شود به: معالم العلماء، ص ۱۳۹ تالیف مازندرانی محمد بن علی بن شهر آشوب (متوفی ۴۸۹)

۵ . مراجعه شود به کتاب الحکومة الاسلامیه ص ۷۱ حاشیه (۱) نظام الحکم الاسلامی: الفقهاء امناء الرسل

س ۲۶] آیا در مذهب تشیع در مورد تقسیم‌بندی حدیث، همانند مذهب اهل سنت، اصطلاح صحیح، حسن و ضعیف وجود دارد؟

ج) طبق نظر تشیع این تقسیم‌بندی، کاری جدید و بدعت است! دلیل این ادعا آن‌گونه که خود اعتراف می‌کنند: «فائده ذکر آن [سند] دور ساختن خرده‌گیری عامه^۱ به شیعیان است که می‌گویند احادیث شیعه «معنعن» نیست، بلکه از اصول بزرگان‌شان نقل شده است.

«و اصطلاح جدید موافق اعتقاد و اصطلاح عامه است که از کتاب‌های آنها اخذ شده است، چنانکه با بررسی و تحقیق همین نتیجه به دست می‌آید.^۲»

○ تحلیل:

مفهوم این سخن آن است که برای دانستن صحت و ضعف احادیث، معیار واقعی ندارند، و این معیارها صوری هستند و حقیقت ندارد و منظور از تعیین این معیارها دور ساختن این نقد اهل سنت از شیعیان است که: احادیث شیعیان سند ندارند و آنها احادیث صحیح را از احادیث ضعیف تشخیص نمی‌دهند!!

س ۲۷] آیا در مذهب تشیع در مورد جرح و تعدیل برخی از راویان شیعی تناقض و اختلاف وجود دارد؟

ج) بله! کاشانی می‌گوید: «در جرح و تعدیل و شرایط آنها چنان اختلافات، تناقضات و اشتباهاتی وجود دارد که امکان برطرف شدن آنها به شکلی که اطمینان قلبی به دست آید، وجود ندارد و این مطلب بر افراد مطلع مخفی نمی‌ماند.^۳»

نمونه این تناقض‌گویی محدث مشهور شیعیان زراره بن اعین، شاگرد سه نفر از ائمه شیعه (یعنی: محمد باقر، جعفر صادق و موسی کاظم) است. کشی -از بزرگان شیعه- از ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که ایشان فرمود: «زراره از یهودیان، مسیحیان و کسانی که معتقد به عقیده تثلیث هستند، بدتر است.^۴» کشی خودش روایت کرده است که ابو عبدالله علیه السلام گفته: «ای زراره اسم تو در میان اسامی بهشتیان بدون الف آمده است، -زراره می‌گوید- گفتم بله فدایت شوم، اسم واقعی من عبد ربه است، اما ملقب به زراره شدم.^۵»

۱. منظور از عامه اهل سنت و جماعت است. نوری طبرسی می‌گوید: «عامه، کسانی هستند که خود را اهل سنت و جماعت می‌نامند» فصل الخطاب ص ۲۸ مقدمه سوم.

۲. وسائل الشیعه ۲۰/ ۲۴۳ (خاتمه کتاب فائده نهم در بیان استدلال به صحت احادیث کتاب‌هایی که این کتاب را از آنها نقل کرده‌ایم و امثال آنها، و وجوب عمل کردن به آن...)

۳. کتاب الوافی ۱/ ۲۵ المقدمة الثانية فی التوفیق لمعرفة الاسانید.

۴. رجال کشی ۲/ ۲۳۷ ح ۲۷۶ (زراره بن اعین) تاریخ آل زراه ج ۱/ ۶۱، اثر الزراری ابو غالب، متوفی (۳۶۸).

۵. رجال کشی ۲/ ۲۱۶ ح ۲۰۸ (زراره بن اعین)

○ تحلیل:

این گونه تناقضات بسیار زیاد دیده می‌شود. مثلاً در مورد جابر جعفی، محمد بن مسلم، ابوبصیر الیث المرادی، برید عجللی، حمران بن اعین و دیگران. کسانی که چنین حالتی داشته باشند، به چه معیاری در باره روایات و اخباری که آنان روایت کرده‌اند داوری شود؟

○ حجت قاطع:

طوسی - از بزرگان شیعه - در مورد اکثر علما و مصنفان شیعه می‌گوید: «بسیاری از مصنفان مذهب ما و صاحبان اصول، منتسب به مذاهب فاسد هستند؛ هر چند که کتاب‌های‌شان قابل اعتماد باشد»^۱.
الله اکبر! این چه تناقضی است، کتاب‌های‌شان قابل اعتماد و خودشان دارای مذهب فاسد هستند!

[۲۸] ^س آیا اجماع از دیدگاه تشیع حجت است؟ چه زمان؟

ج) اجماع نزد آنان حجت نیست مگر اینکه یکی از ائمه معصوم‌شان در آن اجماع وجود داشته باشد. دانشمند شیعه ابن مطهر حلی گفته است: «اجماع چون شامل قول معصوم است، نزد ما حجت است. لذا هر گروهی که سخن‌شان مشتمل بر قول امام معصوم باشد، خواه تعدادشان کم یا زیاد باشد، اجماع آنان به خاطر سخن امام معصوم حجت است نه به خاطر اجماع»^۲.
پس اجماع «به خاطر همراه بودن قول معصوم حجت است نه به خاطر اجماع بودنش»^۳.

○ تحلیل:

وقتی به عصمت امام اعتقاد دارند و می‌گویند قول امام به تنهایی کافی است پس ارزش و جایگاه اجماع نزدشان چیست؟ گفته او به تنهایی کافی است!

[۲۹] ^س عقیده بزرگان شیعه در مورد توحید الوهیت خداوند چیست؟

ج) این عقیده در پرتو پرسش و پاسخ‌های آینده، ظاهر و آشکار خواهد شد. انشاءالله

[۳۰] ^س طبق اعتقاد شیعه، الله چگونه پرستش می‌شود؟

ج) بزرگان شیعه اعتقاد دارند که اگر ائمه شیعه نمی‌بود خدا هرگز پرستش نمی‌شد.

﴿ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [نمل: ۶۳] (از آنچه که آنان با الله شریک می‌گیرند، الله برتر و والاتر است)

۱ . طوسی، الفهرست ص ۳۲ (مقدمه) - وسائل الشیعه ۲۰/۲۳۳ فایده هفتم.
۲ . حلی ابن مطهر، تهذیب الاصول الی علم الاصول ص ۷۰، مراجعه شود به: اوایل المقالات ص ۱۲۱ (القول فی الاجماع)
۳ . کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی ۲/۵۳۹ (کتاب النکاح: من فجر بعمته او خالته). تالیف: حلی ابوجعفر محمد بن منصور بن ادريس (متوفی ۵۹۸)

به دروغ به ابو عبدالله علیه السلام نسبت داده‌اند که -العیاذ بالله- ایشان گفته است: «الله ما را آفرید، و آفرینش ما را زیبا ساخت، و در بهترین شکل و شمایل صورت بست، خداوند ما را چشم خود در میان بندگان، زبان گویای خود در میان مخلوقاتش و مهر و محبت گشوده‌اش بر سر بندگانش ساخت و وجه خود قرار داد که از آن سو به او گریند و ما را باب خود قرار داد که او را نشان دهد و گنجینه دار خود در آسمان و زمین اش نمود.

به وسیله ما -به برکت ما- درختان میوه می دهند و میوه‌ها می رسند و نهرها به جریان می افتند، به وسیله ما از آسمان باران می بارد و گیاهان زمین می رویند و با پرستش ما الله پرستش می شود، اگر ما نمی بودیم الله پرستش نمی شد.»

۳۱] آیا بزرگان شیعه به حلول و اتحاد کلی اعتقاد دارند؟

ج) بله! آنها اعتقاد دارند که ممکن است خداوند در یکی از بندگان خود حلول کند. آنان بعد از اعتقاد به حلول جزئی یا حلول خاص در وجود علی علیه السلام به دروغ به ابو عبدالله علیه السلام نسبت دادند که ایشان گفته است: «سپس [خدا] با دست راست خود ما را لمس کرد، پس نورش در وجود ما سرایت کرد.»^۱ و به دروغ به ابو جعفر نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «الله ما را با وجود خودش درآمیخته است.»^۲

و به دروغ به صادق علیه السلام نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «ما با خدا حالات خاصی داریم که ما در آن حالت، خود او هستیم و او ما است؛ اما او خودش است و ما خومان هستیم.»^۳ خمینی رهبر بزرگ شیعیان گفته است: «علی تجلی بزرگ خداوند است.»^۴ خمینی گفته است: «ظهور و وجودی غیر از وجود و ظهور خداوند تبارک و تعالی وجود ندارد و جهان در نزد آزادگان فقط خیال اندر خیال است.»^۵

۱. اصول کافی ۱/۱۰۳، (کتاب التوحید، حدیث ۵ باب النوادر)، التوحید ص ۱۴۶ ح ۸ (باب تفسیر قول الله تعالی کل شیئ هالک الا وجهه)، تفسیر نور الثقلین ۵/۳۴۰ ح ۱۲ سوره تغابن
۲. اصول کافی ۱/۳۳۴ (باب مولد النبی و وفاته)
۳. اصول کافی ۱/۳۲۹ (کتاب الحجة ح ۹۱ باب فیه نکت و تنفی من التنزیل فی الولاية. مناقب آل ابی طالب ۴/۱۱۵ (باب امامة ابی ابراهیم موسی بن جعفرالکاظم)، تفسیر الصافی ۱/۱۳۵ سوره بقره.
۴. شرح زیارة الجامعة الکبیرة ۲/۱۰۷ احسانی احمد بن زین الدین متوفی (۱۲۴۱)، مصباح الهدایه ص ۱۱۴ تالیف خمینی، الخصائص الفاطمیة ۲/۲۳۶ الخصیصة الحادیة و الثلاثون: فی ذکر بقیه شمائل امیر المؤمنین تالیف کجوری محمد.
۵. اهل البيت فی فکر الامام الخمینی ص ۱۷ (المقام المعنوی لامیر المؤمنین)
۶. مصباح الهدایه، ص ۱۲۳.

خمینی در جایی دیگر گفته است: «او تمام وجود است و کل او وجود است. تمام زیبایی و کمال است و او تمامش زیبایی و کمال است و غیر از او همگی درخشش نور، تراوش وجود و سایه ذات او می‌باشند»^۱.

حسین بن منصور حلاج متوفای (۳۰۹) از صوفیان مشهور شیعه می‌گفت: «ای خدای خدایان و ای رب الارباب، وجودم را به من بازگردان، تا به وسیله من بندگان دچار فتنه نشوند، ای کسی که او من است و من او هستم»^۲.

○ تحلیل:

در دین اسلام به صورت قطعی ثابت است که غیر از الله معبود دیگری وجود ندارد؛ الله خالق همه چیز است و غیر از او همه مخلوق‌اند.

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ [مریم: ۹۳] (در آسمان‌ها و زمین موجودی نیست، مگر این که در پیشگاه خدا به عنوان بنده حاضر خواهد شد.)

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾ [نساء: ۱۷۱] (ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید و بر خدا جز سخن راست نگویند.)

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ [مانده: ۱۷] (به تحقیق کسانی که گفتند خدا، مسیح فرزند مریم است، کافر شدند)

بزرگترین ادعای مسیحیان که خدا و رسول خدا آنها را تکفیر کرده‌اند، حلول و اتحاد در وجود عیسی مسیح بود. لذا هر کس که به حلول و اتحاد در غیر مسیح اعتقاد داشته باشد، (همچنان که شیعه و امثال آنان اعتقاد دارند) سخن و اعتقاد آنان بدتر از اعتقاد مسیحیت خواهد بود، زیرا که مسیح از تمام اینها برتر و والاتر است.

بزرگان شیعه از جنس پیروان دجال هستند، که ادعای خدایی می‌کند تا از او پیروی شود. دجال با وجودی که به آسمان دستور باریدن می‌دهد و آسمان به اذن خداوند می‌بارد، و به زمین دستور رویاندن می‌دهد و او به حکم خدا می‌رویاند، بازهم همان دروغگوی یک چشم و دجال است. پس هرکس بدون انجام چنین کارهای خارق العاده ادعای خدایی بکند، کمتر از دجال خواهد بود. لذا هر کسی که به حلول و اتحاد خداوند در وجود انسان و معبود بودن بشر اعتقاد داشته باشد نزد همه مسلمانان کافر است.

[۳۲] منظور آیات قرآن در زمینه توحید عبادت، نزد بزرگان شیعه چیست؟

ج) منظور از این آیات نزد شیعیان، اثبات ولایت (امامت) علی و بقیه ائمه و گروهشان است.

۱. خمینی شرح دعاء السحر ص ۳۳ تقدیم فهدی احمد، موسسه الوفاء بیروت چاپ دوم ۱۴۰۲.

۲. اخبار الحلاج ص ۲۹-۲۸ نشر مکتبه الجندی. مصر سنة ۱۹۷۰ م

«اخبار، تایید کننده این هستند که شرک به الله و شرک در عبادت الله، به شرک در ولایت و امامت تاویل می شوند؛ یعنی منظور این است که با امام کسی شریک دانسته شود که اهل امامت نیست و اینکه با ولایت آل محمد علیهم السلام ولایت کسانی دیگر را شریک بدانند».

به عنوان مثال معنی این آیه:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

[زم: ۶۵] در صحیح ترین کتاب شیعیان این گونه آمده است: «ان اشركت في الولاية غيره» (اگر کسی دیگر را در ولایت با او (امام) شریک بدانی).

یک مورد دیگر آن است که به دروغ به ابو عبدالله نسبت داده اند که ایشان در مورد آیه ۱۲ سوره غافر: ﴿ذَلِكُمْ بَأْنُهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ گفته است: «اذا ذكر الله و وحد الولاية من امر الله بولايته (كفرتهم وإن يشرك به) من ليست له ولاية (تؤمنوا) بان له ولاية» (هرگاه خدا یاد کرده شود و تنها به ولایت کسی که به ولایتش امر کرده بیگانه دانسته شود، کفر می ورزید و اگر از کسی که ولایتی ندارد نام برده شود ایمان می آورید که او اهل ولایت است).

همچنین به دروغ به ابو عبدالله نسبت داده اند که ایشان در مورد آیه ۶۳ سوره نمل ﴿أُولَئِكَ مَعَ اللَّهِ﴾ (آیا با الله معبودی دیگر هست؟) گفته است: «ای: امام هدی مع امام ضلال» (یعنی آیا در کنار امام هدایت امام گمراهی وجود دارد؟)^۲

○ دلیل قاطع:

ابو عبدالله در مورد کسانی که به این گونه تفاسیر اعتقاد داشته باشند، گفته است: «کسی که این سخن را گفته است او به خدا شرک ورزیده است - این جمله را سه بار تکرار کردند - من از او بیزارم و به الله تعالی پناه می جویم - این سخن را سه بار تکرار نمودند - بلکه در آیه (أُولَئِكَ مَعَ اللَّهِ) منظور خداوند خودش است»^۵. [و هیچ اشاره ای به امام و ائمه ندارد].

- ۱ . مرآة الانوار ص ۳۲۷ (المقدمة الثانية في بيان ما يوضح نبذاً من التاويلات الماثورة من الائمة...).
- ۲ . اصول کافی ۳۲۳/۲ (کتاب الحجة ح ۷۶ (باب فيه نکت و تنف من التنزيل في الولاية)، بحار الانوار ۳۸۰/۲۳ ح ۶۹ (باب تاويل المؤمنين و الايمان و المسلمين و الاسلام بهم و بولايتهم، و الکفار و المشركين و الکفر و الشرك و الجبت و الطاغوت و اللات و العزى و الاصنام باعدانهم و مخالفيتهم؛ تفسير نور الثقلين ۴۹۸/۴ ح ۱۰۳ سوره زمر.
- ۳ . تفسير قمی سوره غافر ص ۵۹۷، تاويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ۵۳۰/۲ ح ۹ سوره مومن، شرح اصول کافی ۸۰/۷ (باب فيه نکت و تنف من التنزيل في الولاية، تفسير صافی ۳۳۶/۴ سوره مومن.
- ۴ . تاويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة ۴۰۱/۱ سوره نمل؛ بحار الانوار ۳۶۱/۲۳ ح ۱۸ باب تاويل المومنين و الايمان و المسلمين و الاسلام بهم و بولايتهم.
- ۵ . بصائر الدرجات ۵۱۷/۲ ح ۴ باب فيه شرح امور النبى و الائمة... نیز: تفسير البرهان ۵۴۵/۶ سوره زمر.

۳۳] معیار قبولی اعمال نزد بزرگان شیعه چیست؟

ج) باور داشتن امامت امامان شان^۱.

﴿ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [نمل: ۶۳] (خداوند بسیار برتر و والاتر است از آنچه با خدا شریک

می‌گیرند)

بزرگان شیعه در این مورد به دروغ ادعا کرده‌اند که:

الف) «هرکس به ولایت علی اعتقاد نداشته باشد، عملش باطل است»^۲.

ب) «خداوند علی را به عنوان نشانه (معیار) بین خود و بندگانش قرار داده است، کسی که علی را شناخت مؤمن است و کسی که او را انکار کرد کافر است، کسی که او را شناخت گمراه است، کسی که چیزی را با او منصوب کند، مشرک است و کسی که ولایت او را پذیرفت وارد بهشت خواهد شد»^۳.

ج) اگر کسی به ولایت ما اقرار نماید و با همین اعتقاد بمیرد نماز، روزه، زکات و حج او پذیرفته می‌شود و اگر به پیشگاه خداوند متعال به ولایت ما اقرار نکند، خداوند هیچ یک از اعمال او را نمی‌پذیرد»^۴.

د) «اگر خداوند کسی را عمری طولانی دهد که هزار سال در میان رکن و مقام ابراهیم و بین قبر (روضه) پیامبر اکرم ﷺ و منبر، خداوند را پرستش کند، سپس در بستر خود همانند قوچ املح مظلومانه کشته شود و سپس بدون اعتقاد به ولایت ما خدا را ملاقات کند، بر خداوند لازم است که او را سرنگون در جهنم بیندازد»^۵.

خمینی گفته است: «ولایت اهل بیت و شناخت آنان شرط قبول شدن اعمال و از امور (عقاید) پذیرفته شده است؛ بلکه از ضروریات مذهب مقدس تشیع است و اخبار وارد شده در این موضوع و مفهوم بسیار زیاد است»^۶.

○ تعارض:

شیعیان این روایات را که در کتاب‌های معتبرشان آمده‌اند، چگونه جواب می‌دهند:

الف) از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده که فرمود: «از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بعد از نزول آیه

۱ . بحار الانوار ۱۶۶/۲۷ باب انه لا تقبل الاعمال الا بالولاية.

۲ . تفسیر قمی ص ۳۴۴ سوره ابراهیم، تفسیر نور الثقلین ۵۳۳/۲ ح ۴۶ سوره ابراهیم، بحار الانوار ۱۶۶/۲۷.

۳ . اصول کافی ۳۳۱/۱ (کتاب الحججة ح ۷ باب فيه تنف و جوامع من الرواية فی الولاية).

۴ . امالی صدوق ص ۳۲۸ ح ۱۱ (مجلس) ۴۴، بحار الانوار ۱۶۷/۲۷ ح ۲ (باب انه لا تقبل الاعمال الا بالولاية).

۵ . ثواب الاعمال ص ۲۵۱ ح ۱۶ (عقاب الناصب)، بحار الانوار ۱۸۰/۲۷ ح ۲۷.

۶ . اهل البيت فی فکر الامام خمینی ص ۳۸ باب الولاية و قبول الاعمال.

﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾ [شوری: ۲۳] می فرمود: «جبرئیل گفت: ای محمد ﷺ هر دین، اساس و ستون و فرع و بنایی دارد، اصل و ستون دین (اسلام) جمله «لا اله الا الله» است و فرع و ساختمان آن، محبت و دوستی با شما اهل بیت است، در مواردی که با حق موافقت داشته باشد و به سوی آن فراخواند.»

این نص، گواهی دادن به توحید را جزء اصول دین قرار داده است، نه ولایت را، و محبت با اهل بیت را بخشی از فروع دین شمرده است و آن مشروط به این است که با حق موافقت داشته و به سوی آن فرا خواند. همچنین کسانی از امت‌های گذشته که علی و اهل بیت او را نشناختند و از دنیا رفتند گناه آنان چیست؟

[۲۴] آیا مراجع شیعه به وجود واسطه بین الله و بندگانش اعتقاد دارند؟ این واسطه‌ها چه کسانی هستند؟

ج. بله!

بزرگان شیعه اعتقاد دارند که ائمه آنان واسطه بین الله و بندگانش هستند به همین سبب مجلسی -از بزرگان شیعه- بابتی بسته با عنوان «باب ۶: ان الناس لا يهتدون الا بهم وانهم الوسائل بين الخلق وبين الله وانه لا يدخل الجنة الا من عرفهم» باب ششم: همانا مردم فقط به وسیله امامان هدایت می شوند، آنان وسیله‌ای هستند بین الله و بندگانش و همانا وارد بهشت نمی شوند مگر کسانی که آنها را شناخته باشند.

و به دروغ گفته است: «رسول خدا ﷺ به علی فرمودند: «سه چیز هستند که قسم می خورم (سوگند) آنها درست هستند:

تو و اوصیای بعد از تو عرفایی هستی که خدا شناخته نمی شود مگر از طریق شناخت شما، وارد بهشت نمی شود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید و عرفایی هستی که، وارد جهنم نمی شود مگر کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید»^۲.

مجلسی گفته «آنان حجاب خدا و واسطه بین او و بندگانش هستند»^۳.

○ تحلیل:

این اعتقاد مراجع شیعه ما را به یاد اعتقاد بت پرستان می اندازد! خداوند متعال می فرماید:
﴿ أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ

۱ . تفسیر فرات ص ۳۹۷ ح ۵۲۸ سوره شوری، بحار الانوار ۲۳/۲۴۷ ح ۱۹ باب ان مودتهم اجر الرسالة.

۲ . بحار الانوار ۲۳/۹۹ ح ۲ باب ان الناس لا يهتدون الا بهم وانه لا يدخل الجنة الا من عرفهم.

۳ . منبع سابق ۲۳/۹۷ ح ۳ باب ان من انكر واحدا منهم انكر الجميع.

يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳﴾ [زمر: ۳] (آگاه باشید: آیین پاک از آن خداست، و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته‌اند [به این بهانه که: ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی‌پرستیم، البته خدا میان آنان در باره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ‌پرداز ناسپاس است هدایت نمی‌کند.)

س [۳۵] انبیاء ﷺ چگونه هدایت یافته‌اند؟ از نظر بزرگان شیعه اثنا عشری راه رؤیت الله تعالی چیست؟

ج (۳) بزرگان شیعه به دروغ مدعی شده‌اند که ابی عبدالله گفته است: «به خدا سوگند که آدم ﷺ شایستگی پیدا نکرد که الله با دست خود او را بیافریند و از روح خود در وجود او بدمد؛ مگر به وسیله ولایت علی، الله تعالی با موسی به سخن نپرداخت مگر به وسیله ولایت علی. الله تعالی عیسی فرزند مریم را نشانه‌ای برای جهانیان قرار نداد مگر به خاطر فروتنی در برابر علی. سپس می‌گوید: سخن را خلاصه می‌کنم: هیچ موجودی شایستگی دیدار الله را پیدا نمی‌کند مگر به وسیله پرستش ما^۱»

س [۳۶] الله چگونه شناخته شود و با وحدانیت پرستش شود و راه رسیدن به الله در اعتقاد بزرگان شیعه چیست؟

ج (۳) به وسیله امامان شیعه!

آنان به دروغ ادعا کرده‌اند که ابی جعفر گفته: «الله به وسیله ما پرستش می‌شود، الله به وسیله ما شناخته می‌شود و به وسیله ما الله، یگانه دانسته می‌شود^۲»

«ما راه رسیدن به خدا هستیم^۳»

«خدا به وسیله ما شناخته شده است و به وسیله ما الله پرستش شده است، ما راهنمایان به سوی خدا

هستیم، اگر ما نبودیم الله پرستش نمی‌شد^۴»

همچنین به دروغ مدعی هستند: «ما صاحبان امر خداوند و گنجینه‌های علم او هستیم، و محل نزول

۱ . الاختصاص ص ۲۵۰، بحار الأنوار ۲۶/۲۹۴ ح ۵۶ باب تفضيلهم على الانبياء و على جميع الخلق و اخذ ميثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و ان اولی الحزم انما صاروا اولی الحزم بحبهم.

۲ . اصول کافی ۱/۱۰۴ کتاب التوحيد ح ۱۰ باب النوادر، بحار الأنوار ۱۰۲/۲۳ ح ۸ باب ان الناس لا يهتدون الا بهم و انهم الوسایل بين الخلق و بين الله و انه لا يدخل الجنة الا من عرفهم.

۳ . ارشاد القلوب الى الصواب المنجی من عمل به من اليم العقاب ۲/۴۹۰ باب فی بعض قضايا امير المؤمنين، احاديث فی فضائل اهل البيت تالیف دیلمی حسن بن ابی الحسن از بزرگان شیعه در قرن ۸.

۴ . قمی، ابن بابویه، التوحيد ص ۱۴۷ ح ۹ باب تفسير قول الله «كل شيء هالك الا وجهه»

وحی، و اهل دین خداوند هستیم، کتاب خدا بر ما نازل شده و به وسیله ما الله پرستش شده است، اگر ما نمی‌بودیم خداوند شناخته نمی‌شد، ما وارثان پیامبر خدا و خاندان او هستیم.^۱)

○ تحلیل:

الله تعالی فرموده است:

﴿ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًا مُرْتَدًّا ﴾ [كهف: ۱۷]

(خدا هر که را راهنمایی کند او راه یافته است، و هر که را بی راه گذارد، هرگز برای او یاری راه بر نخواهی

یافت.)

﴿ إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴾ [قصص: ۵۶] (در

حقیقت، تو هر که را دوستداری نمی‌توانی راهنمایی کنی، لیکن خداست که هر که را بخواهد راهنمایی

می‌کند، و او به راه یافتگان داناتراست.)

[س] از دیدگاه بزرگان شیعه خداوند دعای پیامبرانش را چگونه قبول می‌کند؟

ج دعا فقط به وسیله اسمای ائمه قبول می‌شود.

به دروغ به ابو جعفر نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «کسی که به وسیله ما از خدا دعایی بخواهد

رستگار است و اگر به وسیله ما نخواهد خود هلاک شده است و دیگران را به هلاکت انداخته است»^۲.

○ تحلیل:

خداوند متعال فرموده است:

﴿ وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴾ [جن: ۱۸] (و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با

خدا مخوانید.)

﴿ وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ ﴾ [یونس: ۱۰۶]

(و به جای خدا، چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند، مخوان؛ که اگر چنین کنی، در آنصورت قطعاً

از جمله ستمکارانی.)

۱ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۱۳۸ ح ۳، باب فی الائمة انهم حجة الله و باب الله و ولاة امر الله و وجه الذی یؤتی منه و جنب الله و عین الله و خزنة علمه جل جلاله و عم نواله.

۲ . بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۱۵۴ ح ۱۱۶ (الجزء الثانی)، وسائل الشیعه ۴/۶۵۹ ح ۱۲ استحباب التوسل فی الدعا بمحمد و آل محمد

۳۸] طبق دیدگاه بزرگان شیعه خداوند چگونه دعای پیامبرانش را اجابت کرده است؟

ج. زمانی که به ائمه توسل کردند و از آنها شفاعت خواستند.

رهبر مذهبی دولت صفوی در بحار الظلمات بابی بدین مضمون مرتب ساخته است: «باب انّ دعاء الانبیاء استجیبت بالتوسل و الاستشفاع بهم صلوات الله علیهم»^۱

به دروغ به علی بن موسی الرضا نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «وقتی نوح در شرف غرق شدن قرار گرفت به حق ما به درگاه الله تعالی دعا کرد، پس خداوند متعال او را از غرق شدن نجات داد. وقتی ابراهیم در آتش انداخته شد به حق ما از خداوند کمک خواست، پس خداوند آتش را بر ایشان سرد و باعث سلامتی قرار داد، وقتی موسی مسیری به طرف دریا انتخاب کرد، دعا کرد و به حق ما از الله خواست، پس دریا خشک شد. و همانا زمانی که یهودیان قصد کشتن عیسی علیه السلام را داشتند، ایشان به وسیله حق ما از الله یاری خواست، پس الله او را از نجات داد و به طرف خود بالا برد»^۲.

شیعه، مهدی خود را به عنوان یا «ارحم الراحمین» می خوانند^۳.

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [اعراف: ۱۹۰] (پس خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است.)

خمینی در مورد امام دوازدهم (مهدی) شیعیان گفته است: «امور امروز به دست اوست»^۴. حتی بزرگان شیعه گفته‌اند که ائمه دعاها را اجابت می کنند و به کسانی که آنها را می خوانند نزدیک هستند.

﴿فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [اعراف: ۱۹۰] (پس خدا از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است.)

به دروغ می گویند یکی از بزرگان شیعه نامه‌ای به امام ابو الحسن (امام هادی) نوشته و گفته است: «انسان می خواهد به امام خود برساند، آن مطلبی را که می خواهد به پروردگارش برساند. [حال باید چه بکند؟] از طرف امام جواب آمد: «اگر حاجتی داشتی فقط لبهایت را حرکت بده، جواب خواسته‌ات به تو خواهد رسید»^۵.

نیز روایت کرده‌اند که ابن حمزه از محمد بن فرج نقل می کند که گفت: «امام هادی به من فرمود: هرگاه

۱ . بحار الانوار ۳۱۹/۲۶ ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم و غریب شؤنهم.

۲ . وسائل الشیعه ۶۵۹/۴ ح ۱۳ باب استحباب بالتوسل فی الدعاء بمحمد و آل محمد، بحار الانوار

۳۲۵/۲۶ ح ۷ باب ان دعاء الانبیاء استجیبت بالتوسل و الاستشفاع بهم.

۳ . جمال الاسبوع بکمال العمل المشروع، ص ۲۸۰ تألیف علی بن موسی بن طاووس متوفی ۶۶۴.

۴ . خمینی، کشف الاسرار ص ۱۳۸/۱۳۷ (الحديث الرابع: الحكومة من هم اولی الامر).

۵ . بحار الانوار ۲۲/۹۴ ح ۱۸ باب الاستشفاع بمحمد و آل محمد فی الدعاء، و ادعیة التوجه الیهم،

و الصلوات علیهم و التوسل بهم.

خواستنی سؤالی پرسید، آن را در نامه‌ای بنویس و نامه را زیر سجاده خود بگذار و ساعتی صبر کن سپس آن را بیرون بیاور و بنگر. محمد به فرج می‌گوید: من انجام دادم و پاسخ سؤال خود را نوشته شده در آن یافتم»^۱

○ تحلیل:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [يونس: ۱۸] (و به جای خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رسانند و نه به آنان سود می‌دهند. و می‌گویند: «اینها نزد خدا شفاعت‌گران ما هستند.» بگو: «آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی‌داند، آگاه می‌گردانید؟») او پاک و برتر است از آنچه [باوی] شریک می‌سازند.

[۳۹] طبق اعتقاد شیوخ شیعه چگونه ماه به دست پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دو نیم تبدیل شد؟

ج. با شفاعت جستن و متوسل شدن به دعای علی ابن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ^۲.

[۴۰] طبق اعتقاد شیعه آیا می‌شود به کسی دیگر غیر از الله تعالی استغاثه طلب کمک و فریادرسی - کرد؟

ج. باید به ائمه استغاثه کرد؛ زیرا آنها پناهگاه و نجات‌اند.

به دروغ به پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده‌اند که ایشان فرمودند: «... و اما ابوالحسن برادرم: او از کسانی که بر تو ظلم کرده‌اند انتقام خواهد گرفت... برای نجات از ظلم پادشاهان و وسوسه شیاطین علی بن الحسین مخصوص است. به برکت موسی جعفر از خداوند عافیت بخواه و به برکت محمد بن موسی در دریاها و خشکی‌ها عافیت را طلب کن، به وسیله محمد بن علی از خداوند رزق طلب کن، و اما حسن بن علی برای فریادرسی در آخرت است و هرگاه شمشیر قتل به تو نزدیک شد از صاحب الزمان کمک بخواه او به تو کمک خواهد کرد»^۳.

حجة الاسلام محمود شریعت خراسانی گفته است: «هرگاه اراده فریادرسی از امام زمان را کردی این ذکر را روی کاغذی بنویس و آن را روی قبری از قبور معصومین بگذار، یا نامه را ببند و بر آن مهر بزن و داخل گلی از خاک پاک بگذار و آن را در رودخانه، چاه عمیق و یا برکه‌ای بینداز؛ نامه به دست مولای ما صاحب الامر خواهد رسید و خود ایشان برطرف شدن نیاز تو را بر عهده خود خواهد گرفت»^۴.

۱. الثاقب فی المناقب ۵۴۸ ح ۷.

۲. صحیفة الابرار، ص ۲ (ذکر معجزة لرسول الله تالیف میرزا محمد تقی)، نشر دار الجیل.

۳. بحار الانوار ۳۳/۹۱ ح ۲۲ (باب الاستشفاع بمحمد و آل محمد فی الدعاء، و ادعیه التوجه الیهم...).

۴. خراسانی محمود الشریعت، الحكومة العالمیه للامام المهدي فی القرآن و السنة، ص ۲۲۴ (مراسلة الامام المهدي) مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، اول، ۱۳۸۲.

○ تناقض:

در کتب شیعه روایت شده است که بخشی از دعای امام جعفر صادق این بوده است: «اللَّهُمَّ انی اصبحت لا املك لنفسی ضرراً ولا نفعاً ولا حیاةً ولا موتاً» (خداوندا، من در حالی صبح کرده‌ام که نه مالک سود و زیان خود و نه اختیاردار زندگی و مرگ و برانگیخته شدنم هستم، ناتوان و درمانده‌ام و زیانم آشکار است و عذر و بهانه‌ای ندارم... آرزوها کهنه شده و رشته امید جز از سوی تو بریده شده است).
خداوند والا مرتبه چه زیبا فرموده است:

(الف):

﴿ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ * وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴾ [احقاف: ۶/۵] (و کیست گمراه‌تر از آن کس که به جای خدا کسی را می‌خواند که تا روز قیامت او را پاسخ نمی‌دهد، و آنها از دعای شان بی‌خبرند؟ * و چون مردم محشور گردند، دشمنان آنان باشند و به عبادت شان انکار ورزند).

(ب):

﴿ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلُوبًا تَمَتَّعَ بِكُفْرِكُمْ لِيَلْبِغَ مِنْكُمْ أَجْرًا وَإِنَّكُمْ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴾ [زمر: ۸] (و برای خدا همتیانی قرار می‌دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گمراه گرداند. بگو: «به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی.»)

(ج):

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴾ [انعام: ۴۰/۴۱] (بگو: « بگو: اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز شما را در یابد، اگر راستگو یید، کسی غیر از خدا را می‌خوانید؟» * [نه] بلکه تنها او را می‌خوانید، و اگر او بخواهد رنج و بلا را از شما دور می‌گرداند، و آنچه را شریک [او] می‌گردانید فراموش می‌کنید.)

۴۱ طبق نظر بزرگان شیعه پیامبران اولوالعزم چگونه به این مقام رسیدند؟

○ ج) به وسیله محبت‌شان با ائمه شیعه!

مجلسی در کتاب خود بحار الانوار بابی با این مضمون آورده است: «تفضیلهم علی الانبیاء و علی جمیع الخلق و اخذ میثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و ان اولی العزم انما صاروا اولی العزم مجبهم صلوات الله علیهم.»

- ۱ . مهج الدعوات ص ۱۸۵ (ذکر ما نختاره من ادعیة مولانا صادق تالیف ابن طاووس علی بن موسی متوفی (۶۶۴)، بحارا لانوار ۳۱۷/۸۳ ح ۶۷ (باب الادعیه و الاذکار عند الصبح و المساء)
- ۲ . بحار الانوار ۲۶۷/۲۶ کتاب الامامه، ابواب سائر فضلهم و مناقبهم و غرائب شؤونهم

این باب در مورد برتری ائمه بر تمام پیامبران و تمام مخلوقات خدا و در باره پیمان گرفتن از پیامبران، فرشتگان و بقیه مخلوقات در مورد امامت ائمه است، و همچنین در باره اینکه پیامبران اولوالعزم به سبب محبت ائمه به این مقام رسیده‌اند.

س ۴۱] کدام یک نزد بزرگان شیعه برتر و بزرگتر است: رفتن به قبور ائمه یا بجا آوردن رکن پنجم اسلام «حج»؟

ج. رفتن به زیارت قبور ائمه.

آنها به دروغ به ابو عبدالله نسبت داده‌اند که: ایشان به مردی که از یمن برای زیارت قبر حسین آمده بود، گفت: «همانا زیارت قبر ابی عبدالله برابر است با حج مقبول و پذیرفته شده، پاک و خالص که در رکاب رسول خدا ﷺ انجام شود. مرد یمنی تعجب کرد. ابو عبدالله گفت: آری! قسم به خدا از دو حج با چنین اوصافی برتر است. مرد یمنی دوباره تعجب کرد. ابو عبدالله داشت برتری را اضافه می‌کرد تا آن که گفت: زیارت حسین با سی حج مقبول و پذیرفته شده در رکاب پیامبر ﷺ برابر است.»^۱

و بر پیامبر خدا ﷺ افتراء بسته‌اند که -نعوذ بالله- ایشان گفته است: «کسی که به زیارت او (حسین) بعد از مرگش برود، الله تعالی برای او حجتی از حج‌های من ثبت می‌کند. راوی پرسید: آیا واقعا یک حج از حج‌های شما؟ پیامبر فرمود: بله! و حتی به اندازه دو حج. فرمود: آیا واقعا دو حج؟ پیامبر فرمود: بله! حتی به اندازه چهار حج، و پیامبر ﷺ همواره در جواب او اضافه می‌کرد تا اینکه ثواب آن را به ۷۰ برابر حجی که در رکاب پیامبر ﷺ انجام بگیرد با همراه عمره آن، رساند.»^۲

و به دروغ می‌گویند: «زیارت قبر حسین برتر از یک میلیون حجی است که در کنار مهدی انجام بگیرد و برتر از یک میلیون عمره‌ای است که در رکاب رسول الله ﷺ انجام بگیرد.»^۳

و این افتراء را بزرگتر کرده‌اند و گفته‌اند: «برابر است با دو میلیون حج، دو میلیون عمره و دو میلیون غزوه؛ البته حج، عمره و غزوه‌ای که در کنار پیامبر خدا ﷺ یا یکی از ائمه راشدۀ شیعیان انجام گرفته باشد.»^۴

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۱۲۲/۱۲۱ ح ۴۰ (ثواب من زار قبر الحسين) قمی ابن بابویه، وسائل الشیعه ۴۸۸/۱۰ ح ۱۳ باب استحباب اختیار زیارة الحسين علی الحج و العمرة المندوبین.

۲. وسائل الشیعه ۴۸۹/۱۰ ح ۱۴ باب استحباب اختیار زیارة الحسين علی الحج و العمرة المندوبین.

۳. کتاب المزار، تالیف شیخ مفید ص ۴۶ باب فضل زیارة یوم عرفه، تهذیب الاحکام ۱۳۲۵/۶ ح ۲۸ کتاب المزار، (باب فضل فی زیارة)، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین ص ۲۲۳ (مجلس فی ذکر مقتل الحسين و فيه و مئة الف الف عمرة) تالیف محمد الفتال نیشابوری متوفی (۵۰۸)، وسائل الشیعه ۴۹۲/۱۰ ح ۲ باب تاكد استحباب زیارة الحسين لیلة العرفة و یوم العرفة و یوم العید، بحار الانوار ۸۸/۹۸ ح ۱۸ باب فضل زیارة فی یوم عرفه او العیدین.

۴. کامل الزیارات و المزار، ص ۱۶۷ ح ۹ (باب ۷۱: ثواب من زار الحسين یوم عاشورا) تالیف قولویه قمی ابوالقاسم جعفر بن محمد متوفی (۳۶۸)، بحار الانوار ۲۹۰/۹۸ ح ۱ باب کیفیة زیارة یوم عاشوراء.

* باز هم دروغ را به اوج رسانیده و گفته‌اند:

(الف) از ابی الحسن رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: «کسی که قبر ابی عبدالله را در کنار فرات زیارت کند، گویا الله تعالی را بر بالای عرش عظیم زیارت کرده است.^۱»

(ب) از ابی عبدالله روایت شده است که گفت: «کسی که در روز عاشورا در حالی که حق حسین را می‌شناسد، قبر او را زیارت کند، مانند کسی است که خدا را در عرش او زیارت کرده باشد.^۲»

(د) از زید شحام روایت شده که به ابی عبدالله گفت: «کسی که قبر حسین را زیارت کند به او چه می‌رسد؟ فرمود: ثواب او مانند کسی است که الله را در عرش او زیارت کرده باشد.^۳»

(ه) هر کس قبر فرزندان علی را زیارت کند، نزد الله همانند هفتاد حج مقبول پاداش دارد. هر کس او را زیارت کند و شب نزد او بماند همانند کسی است که الله را در عرشش زیارت کرده است.^۴

آیا این افزودن‌ها و مزایده‌ها متوقف شده است؟

○ تناقض:

از حنان بن سدیر روایت کرده‌اند که گفت: «به ابی عبدالله گفتم: در مورد زیارت قبر حسین چه می‌گویید؟ زیرا از بعضی از شما (برخی از ائمه) به ما خبر رسیده است که زیارت قبر حسین برابر با یک حج و عمره است؟ حنان می‌گوید: ابو عبدالله فرمود: «این سخن چقدر ضعیف و بی اساس است، برابر با این همه عبادت نخواهد بود؛ اما آن را زیارت کنید و جفا نورزید؛ زیرا او سرور شهیدان جوان و سرور جوانان بهشت است.^۵»

۱ . ثواب الاعمال ص ۱۱۲ ح ۱ «ثواب من زار قبر الحسین»، کامل الزیارات، ص ۱۴۳ ح ۲ (الباب ۵۹: ان من زار الحسین کان کمن زار الله فی عرشه، بحار الانوار ۶۹/۷۰/۹۸ ح ۳ باب جوامع ما ورد من الفضل فی زیارته.

۲ . کتاب المزار تالیف شیخ مفید ص ۵۱ (باب فضل زیارته یوم عاشورا)، اقبال الاعمال ۶۴/۳ تالیف ابن طاوس متوفی (۶۶۴) فصل فیما نذکره من فضل زیارة الحسین یوم عاشورا، نور العین فی المشی الی زیارة قبر الحسین، ص ۴۹ ح ۳ باب ۱۷، ان من زار الحسین کمن زار الله فی عرشه، تالیف محمد اصطهباناتی.

۳ . کامل الزیارات، ص ۱۴۳ ح ۱ باب ۵۹: ان من زار الحسین کان کمن زار الله فی عرشه، مستدرک وسائل الشیعه ۱۸۵/۱۰ رقم الحدیث العام ۱۱۸۰۶ الرقم الخاص ۱۱ باب تاکد استحباب زیارة النبی و الائمه خصوصاً بعد الحج.

۴ . فروع کافی ۷۶۷/۴ کتاب الحج ح ۴ باب فضل زیارة ابی الحسن الرضا علیه السلام.

۵ . حمیری، قرب الاسناد ص ۹۹/۱۰۰ ح ۳۳۶. عبدالله حمیری از بزرگان قرن سوم شیعه است، بحار الانوار ۳۵/۹۸ ح ۴۴ (باب ان زیارته تعدل الحج و العمرة و الجهاد و الاعتاق).

○ دلیل قاطع و کمر شکن:

کلینی از ابی عبدالله روایت کرده که ایشان فرمود: امیر المؤمنین فرمودند: «پیامبر اکرم ﷺ مرا برای ویران ساختن قبرها و نابود کردن مجسمه‌ها فرستاد.»

بازهم کلینی روایت کرده: «ابو عبدالله فرمود: امیر المؤمنین فرمود: «پیامبر ﷺ مرا به مدینه فرستاد و فرمود: هیچ عکسی را نمی‌گذاری مگر اینکه محوش کنی، قبری را نمی‌گذاری مگر آنکه با زمین هموارش کنی و هیچ سگی را زنده نمی‌گذاری.»

اما بزرگان شیعه خانه مخلوقات (قبر) را با خانه خالق (کعبه) تشبیه می‌دهند.

اساس دین اسلام بر این مبنا است که: فقط الله را پرستش کنیم و هیچ یک از مخلوقاتش را با او شریک و برابر و همنام ندانیم، خداوند این مطلب را در آیات ذیل به وضوح بیان کرده است: ﴿رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]؛ پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را بپرست و در پرستش او شکبیا باش. آیا برای او هم نامی می‌شناسی؟

(ب)

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [اخلاص: ۴]؛ و او هیچ همتایی ندارد.

(ج)

﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاداً وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۲۲]؛ پس برای خدا همتیانی قرار ندهید، در حالی که

خود می‌دانید.

پس کسی که در محبت، ترس و امید کسی را با خدا شریک بداند، او مشرک و کافر است.

[۴۳] آیا از دیدگاه بزرگان شیعه، کسی دیگر غیر از خدا حق حلال ساختن و حرام

دانستن را دارد؟

⊙ ج. بله!

آنان به ابو جعفر به دروغ افتراء بسته‌اند: «ائمه ما صاحب اختیارند؛ هرچه را حلال کردند آن حلال

است و هرچه را حرام دانستند حرام است.»^۳

۱. فروع کافی ۱۵۱۶/۶ کتاب الزی و التجمل و المروءة ح ۱۱ باب تزویق البیوت، وسائل الشیعه ۵۴۹/۲ ح ۶ باب کراهة البناء علی القبر فی غیر قبر النبی و الانمة و الجلوس علیه و تجسیصه و تطییسه.

۲. فروع الکافی ۱۵۱۶/۶ کتاب الزی و التجمل و المروءة ح ۱۴ باب تزویق البیوت.

۳. بصائر الدرجات ۲۳۸/۱۲ ح ۳ باب فی ان ما فوّض الی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقد فوّض الی الانمة، الاختصاص ص ۳۳۰ (انهم محدثون)، بحار الانوار ۳۳۳/۲۵ ح ۱۲ (فصل فی بیان التفویض و معاینه)

و به علی بن موسی الرضا افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «مردمان در طاعت و بندگی، بندگان ما هستند.»^۱

○ دلیل قاطع:

(الف)

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَإِلَهِ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [توبه: ۳۱]؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [باوی] شریک می‌گردانند.

(ب)

﴿ قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ * تَاللَّهِ إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ * فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ * إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ [شعراء: ۹۶-۱۰۳] (آنها در آنجا با یکدیگر ستیزه می‌کنند [و] می‌گویند: «سوگند به خدا که ما در گمراهی آشکاری بودیم * آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می‌کردیم * و جز تباهکاران، ما را گمراه نکردند * در نتیجه شفاعتگرانی نداریم * و نه دوستی نزدیک * و ای کاش که بازگشتی برای ما بود و از مؤمنان می‌شدیم * حقا در این [سرگذشت درس] عبرتی است و [لی] بیشترشان مؤمن نبودند.)

ابو عبدالله در توضیح آیات فوق گفته است: «قسم به خدا -مراجع دینی- مردم را به پرستش واقعی خود فرا نخوانده‌اند، و اگر هم فرا می‌خواندند مردم قبول نمی‌کردند، بلکه آنان کارهای ممنوع و حرام را برای مردم جایز قرار دادند و حلال و جایز را بر آنها حرام و ممنوع کردند؛ بدین ترتیب مردم آنان را عبادت کردند بدون آنکه احساس کنند.»^۲

﴿ ۴۴ ﴾ از دیدگاه شیعه کدام یک مقدم‌تر است؛ اطاعت از الله یا اطاعت از علی؟

○ ج) از نظر آنان اطاعت از علی مقدم‌تر از اطاعت الله است.! نعوذ بالله

﴿ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا ﴾ [نوح: ۱۳] (شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟)

بنگرید: به دروغ مدعی هستند که الله تعالی فرموده است: «کسی که حق علی را شناخت، پاک و

۱ . مفید، الامالی ص ۲۵۳ ح ۳ (مجلس سی‌ام)، بحار الانوار ۲۷۹/۲۵ ح ۲۱ (باب نفی الغلوفی النبی و الائمه صلوات الله علیه و سلم و بیان معانی التفویض و ما لاینبغی ان ینسب الیهم منها و ما ینبغی ان ینسب)

۲ . اصول الکافی ۴۲/۱ کتاب فضل العلم ح ۱ باب التقلید.

پاکیزه شد. و هرکس حق او را منکر شد کافر گشت و زیان کار شد، قسم به عزتم که وارد بهشت خواهم کرد کسی را که از او اطاعت کند، گرچه از من نافرمانی کند. سوگند به عزتم که وارد جهنم خواهم کرد کسی را که از او نافرمانی کند، گرچه از من اطاعت کند.^۱»

[۴۵] اعتقاد بزرگان شیعه در مورد خاک و گل قبر حسین چیست؟

ج) شیعیان به دروغ افترا کرده اند:

الف) «همانا خاک و گل قبر حسین دوی هر دودی است.^۲»

ب) «خداوند خاک قبر جدم حسین را درمانی برای هر بیماری و امنیتی از هر خوف و هراس قرار داده است.^۳»

ج) ابو عبدالله گفته است: «فرزندان خود را با خاک قبر حسین تحنیک کنید که این خاک امنیت دهنده است.^۴»

○ تعارض:

دچار فراموشی شده که جایی دیگر به دروغ افترا کرده اند که ابی عبدالله گفته است: «فرزندان خود را با آب فرات تحنیک کنید.^۵»

خمینی - امام بزرگ شیعیان - گفته است: «با تربت قبر حسین خاکی غیر از خاک قبر خودش مخلوط نشود حتی خاک قبر پیامبر ﷺ و قبور دیگر ائمه، طبق قول (فتوی) صحیح تر.^۶»

[۴۶] آیا بزرگان شیعه به استفاده کردن از طلسم و رموز کمک خواستن از افراد و اشیاء

ناشناخته اعتقاد دارند؟

ج) بله! نمونه‌هایی از این مورد:

دروغ بر بسته اند که طلسمی از امیر المؤمنین برای افراد جادو زده است با این مضمون: «بسم الله

۱ . الفضائل ص ۱۵۳ (خبر الاسقف و سؤاله) طبعة المطبعة الحیدریه بالنجف ۱۳۸۱، کشف الیقین فی فضل امیر المؤمنین ص ۸ تألیف حلی یوسف بن مطهر، بحار الانوار ۱۰/۲۷ ح ۲۷ (ان اسمائهم مکتوب علی العرش)

۲ . بحار الانوار ۹۸/۱۳۸/۱۱۸ حدود ۳۸ روایت در باره فضیلت و آداب و احکام خوردن آن آمده است و باب جداگانه‌ای دارد با عنوان: (باب تربته و آدابها و احکامها)

۳ . الامالی ص ۳۱۸ ح ۱۹۳ (المجلس الحادی عشر تألیف شیخ الطائفة الطوسی ابی جعفر محمد بن الحسین، بشارة المصطفی ص ۳۳۵ ح ۲۶ (الجزء السابع)، بحار الانوار ۱۱۹/۹۸ ح ۴ (باب تربته و فضلها و آدابها و احکامها)

۴ . کامل الزیارات و المزار، ص ۳۳۵ ح ۲ (الباب ۹۲: ان طین قبر الحسین شفاء و امان؛ السجود علی تربة الحسينیه، ص ۳۶۹ (استحباب تحنیک المولود بها) تألیف الخراسانی محمد مهدی الموسوی

۵ . کامل الزیارات و المزار ص ۴۹ ح ۱۷ (الباب ۱۳ فضل الفرات و شربه و الغسل فيه)

۶ . تحریر الوسيلة ۱۵۳/۲ (کتاب الاطعمه و الاشربه، القول فی غیر الحيوان، المسألة التاسعة)

الرحمن الرحیم، ای کنوش ای کنوش، ارشش عطینطینطح یا مطیطرون فر یا لسنون، ما وما، ساما سویا طیطشا لوش خیطوش، مشفقین مشا صعوش او طیعینوش لیطفیتکش^۱»
و به دروغ به علی علیه السلام نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «هرکس از شما در سفری گم شد یا بر خودش ترسید، فریاد بزند «یا صالح اغثنی» ای صالح به فریادم برس. چون در میان برادران جنی شما یک جن به نام صالح وجود دارد...^۲»

○ تحلیل:

خداوند متعال در مورد مشرکین فرموده است:

﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يُعُودُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ [جن: ۶] (و مردانی از

آدمیان به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند)

قمی روایت کرده است که ابو جعفر گفته است: «مردم پیش کاهنی که شیطان به او تلقین می کرد می رفتند و به کاهن می گفتند: به شیطان خودت بگو فلانی به تو پناه آورده است.^۳»
فیض کاشانی در تفسیر ﴿فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾ گفته است: «با پناه بردن به جنات بر تکبر و سرکشی آنها می افزودند.^۴»

[س ۴۷] استخاره به وسیله فال گرفتن در مذهب شیعه چه حکمی دارد؟

ج) جایز است.^۵

شیعیان افترا بسته‌اند که: «استخاره امیر المؤمنین علی بن ابی طالب اینگونه است که اول حاجت خود را نیت کن و استخاره خود را بر روی دو کاغذ بنویس و هر کدام را در گلوله‌ای از گل فندق شکل بگذار و روی یکی بنویس اِفْعَل (انجام بده) و بر روی دیگری بنویس لا تَفْعَل (انجام نده)، و آنها را داخل ظرفی

۱ . طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۱۵ (الباب العاشر: فی آداب الادعیه... الفصل الخامس فی الاحراز)، بحار الانوار ۱۹۳/۹۱ ح ۳ (باب عوذات الامه للحفظ و غیره من الفوائد)
۲ . الخصال ۶۱۸/۲ ح ۱۰ (باب الواحد الی المائة: علم امیر المؤمنین اصحابه فی مجلس واحد اربع مائة باب مما یصلح للمسلم فی دینه و دنیاه، وسائل الشیعه ۴۱۰/۸ ح ۴ (استحباب التیامن لمن ضلّ عن الطریق و ان ینادی یا صالح: ارشدونا. و فی البحر یا حمزه)
۳ . بحار الانوار ۹۸/۶۳ ح ۶۱ (باب حقیقة الجن و احوالهم)، تفسیر الصافی ۲۳۵/۵/۲۳۴ (سوره جن)

۴ . تفسیر صافی ۲۳۵/۵ (سوره جن)

۵ . فروع الکافی ۳۱۱/۳ (کتاب الصلوة ح ۳ باب صفة الاستخاره)، المصباح فی الادعیة و الصلوات و الزیارات و الاحراز و العوذات ص ۵۱۳/۵۱۶ (الفصل الخامس و الثلاثون فی الاستخبارات و هی کثیرة) تالیف کفعمی

آب بگذار، هر کدام از آنها که بالای آب آمد، به آن عمل کن و خلاف آن عمل نکن.»
 برخی از بزرگان شیعه مکان رأس الحسین را مخصوص استخاره دانسته‌اند.

○ تحلیل:

این استخاره و استخاره‌های فراوان دیگر مخالف این دستور الله تعالی هستند:

﴿ حَرِّمْتُ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسُقُ الْيَوْمِ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾ [مانده: ۳] (حرام کرده شد بر شما مردار و خون (یعنی خون مسفوح) و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا به وقت ذبح آن یاد کرده شود و آنچه به خفه کردن مرده باشد و آنچه با سنگ یا چوب مرده باشد و آنچه از جای بلند افتاده بمیرد و آنچه با شاخ زدن مرده باشد الا آنچه که بعد [از این آفت‌ها] ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شود بر نشانه‌های معبود باطل (نشانه به صورت قبر و ضریح) و حرام کرده شد آنکه طلب کنید معرفت قسمت خود به تیرهای فال، این فسق است. امروز کافران از دین شما نا امید شدند پس مترسید از ایشان و بترسید از من، امروز کامل کردم برای شما دین شما را و تمام کردم بر شما نعمت خود را و اختیار کردم اسلام را دین برای شما پس هرکه ناچار شود در گرسنگی غیر مایل به گناه، پس الله آمرزنده مهربان است.)

و همچنین با برخی از روایات که ائمه شیعه از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند مخالف هستند که رسول خدا ﷺ روش استخاره را در تمام امور به صحابه همانند سوره‌های قرآن می‌آموخت و می‌فرمود: «اگر کسی از شما به انجام کاری تصمیم بگیرد. باید دو رکعت نماز غیر از نمازهای فرض بجا آورد، سپس این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ انی استخیرک بعلمک و استقدرک بقدرک و اسئلك من فضلک العظیم فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب»».

۱ . فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب فی الاستخارات ص ۲۶۳ (الباب التاسع عشر: فی بعض ما رأیته من مشاورة الله رقتین فی الطین و الماء) تالیف ابن طاوس متوفی (۶۶۴)، وسائل الشیعه ۱۲۷/۵ ح ۴ (باب استحباب الاستخاره بالرقاع و کیفیتها)، بحار الانوار ۲۳۸/۸۸ ح ۴ (باب استخارة بالبنادق)

۲ . مکارم الاخلاق، ص ۳۲۳ (الباب العاشر فی آداب من الادعیه - الفصل الرابع فی نوادر من الصلوات)، بحار الانوار ۲۲۸/۸ ح ۴ (باب الاستخاره بالرقاع)

س ۴۸ حکم بد فالی گرفتن به اماکن خاص و زمان‌های خاص نزد شیعه چیست؟

ج. بد فالی گرفتن به اماکن و زمان‌های خاص از باورهای شیعه است.

مراجع آنان روایات دروغین بسیاری در این مورد ساخته‌اند؛ مانند:

(الف) «از ابی ایوب الخزار روایت شده، که فرمود: «خواستیم به مسافرتی برویم، پیش ابی عبدالله آمدیم و به ایشان سلام دادیم. فرمود مثل اینکه شما می‌خواهید برکت روز دوشنبه را دریابید. گفتیم: بله. فرمود: چه روزی می‌تواند شوم‌تر از روز دوشنبه باشد. در این روز پیامبر بزرگوار خود را از دست دادیم و وحی از ما قطع شد. روز دوشنبه به مسافرت نروید، روز سه‌شنبه بروید.»

○ تحلیل:

اگر روزها شوم هستند آیا شومی به امام حسن و حسین بر می‌گردد؟! چون طبق اعتقاد آنان ائمه همان روزهای هفته هستند.

آنان به حسن عسکری افتراء زده‌اند که -پناه بر خدا- فرموده است: «شنبه نام گرامی پیامبر ﷺ است، یک شنبه کنایه از امیر المؤمنین است و منظور از دوشنبه حسن و حسین هستند.»

و به پیامبر ﷺ افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «از مصر دوری گزینید و ماندن در آن را نخواهید» راوی می‌گوید فکر می‌کنم پیامبر ﷺ فرمود: «چون موجب بی‌غیرتی و دیوثی می‌شود.»

و دروغ بر بسته‌اند که «نگوید اهل شام» بلکه بگوید «اهل شوم، آنها فرزندان مصر هستند، که به زبان داؤد علیه السلام مورد لعنت قرار گرفتند و خداوند برخی از آنها را به میمون و خوک تبدیل کرد.»

○ تحلیل:

خداوند متعال در مورد سرزمین شام گفته است:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [اسراء: ۱] (پاک است آنکه ببرد بنده خود را شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد اقصی که برکت نهادیم گرداگرد آن تا بعضی نشانه‌های خود را به او بنمایانیم هر آینه اوست شنوا و بینا.)

۱. من لا يحضره الفقيه ۲/۳۰۸ ح ۲۴۰۱ (باب الايام والاقوات التي يستحب فيها السفر والايام والاقوات التي يكره فيها السفر؛ كتاب السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى ۳/۶۸۲ (باب الايام التي يكره فيها السفر) نیز فروع کافی ۸/۲۱۲۵ كتاب الروضة ح ۴۹۲ حديث الفقهاء والعلماء.

۲. بحار الأنوار ۲۴/۲۳۹ ح ۱ (باب تاويل الايام والشهور بالائمة)

۳. منبع گذشته ۵۷/۲۱۱ ح ۱۵ (باب الممدوح من البلدان والمذموم منها و غرائبها)

۴. منبع‌های گذشته ۵۷/۲۰۸ ح ۸ (باب الممدوح من البلدان والمذموم منها و غرائبها)

س [۴۹] آیا نزد بزرگان شیعه استمداد از غیر الله (ندای غیر الله) جایز است؟ چه زمانی؟

ج. بله! نزد بزرگان شیعه ندای غیر الله و استمداد از آنها جایز است به شرطی که غیر الله رب تصور نشود. (اعتقاد رب بودنش را داشته نباشد)

خمینی گفته است: «شُرک چیزی از غیر خدای عالم خواستن است به عنوان اینکه او خداست و اگر جز این شد شرک نیست، مرده و زنده در این معنا فرق نمی کند، گرچه کسی از سنگ و کلوخ حاجت طلبد مشرک نشود هر چند کار لغو و باطلی کرده باشد»^۱.

○ تحلیل:

این ادعا دقیقاً همان شرک مشرکین زمان جاهلیت است.

خداوند متعال گفته است:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ [زمر: ۳] (آگاه باشید: آیین پاک از آن خداست، و کسانی که به جای او دوستانی برای خود گرفته اند [به این بهانه که: ما آنها را جز برای اینکه ما را هر چه بیشتر به خدا نزدیک گردانند، نمی پرستیم، البتّه خدا میان آنان در باره آنچه بر سر آن اختلاف دارند، داوری خواهد کرد. در حقیقت، خدا آن کسی را که دروغ پرداز ناسپاس است هدایت نمی کند.)

س [۵۰] از دیدگاه شیعه، الله تعالی در شب معراج چگونه با پیامبر ﷺ سخن گفت؟

ج. آنها به دروغ افتراء زده اند که: «از عبدالله بن عمر روایت شده که فرمود: «از پیامبر خدا شنیدم، در حالی که از ایشان پرسیده شد! با چه زبانی الله در شب معراج با شما سخن گفت. فرمود: با زبان و لهجه علی بن ابی طالب با من سخن گفت، پس به من الهام کرد که گفتم: «پروردگارا تو با من سخن گفتی یا علی؟»

○ تحلیل:

خداوند متعال فرموده است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری: ۱۱] (نیست مانند

او چیزی و اوست شنوا و بینا)

۱. خمینی کشف الاسرار، فارسی ص ۳۰، عربی ص ۴۹ (سوال اول و پاسخ آن. عنوان: از مردگان حاجت خواستن شرک نیست.)

۲. ارشاد القلوب تالیف دیلمی ابی الحسن ۲/۲۹۸ (باب فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب فصل: فی حبه و التوعّد علی بغضه و فضائل فاطمه. کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین، ص ۲۲۹.

س [۵۱] آیا شیعیان بین الله و ائمه تفاوتی قایل هستند؟

ج نه! تفاوتی قایل نیستند.

بزرگان آنان ادعا کرده‌اند که: امامان شان «یک حالت برزخی ابتدایی دارند که در آن حالت بر آنان صفات ربوبیت جریان می‌یابد و در این دعا به همین مطلب اشاره شده است: «لا فرق بینک و بینهم الاّ انهم عبادک المخلصون» «بین تو (خدا) و بین آنان (ائمه) تفاوتی وجود ندارد، مگر اینکه آنان بندگان مخلص تو هستند.»

○ تحلیل:

خداوند فرمود است. الف: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ * فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [نحل: ۷۳-۷۴] (و به غیر خدا کسی را می‌پرستند که در آسمانها و زمین به هیچ وجه اختیار روزی آنان را ندارند و [به کاری] توانایی ندارند. پس برای خدا مثل نزیند، که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید)

ب: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری: ۱۱] (نیست مانند او چیزی و اوست شنوا و

بینا)

س [۵۱] از دیدگاه شیعیان شرک چیست؟ و مفهوم برائت از مشرکان چیست؟

ج کلمه شرک در تمام قرآن نزد بزرگان شیعه تاویل یا اطلاق می‌شود به: «اعتقاد نداشتن به امامت امیرالمؤمنین و ائمه دیگر از نسل ایشان، و ترجیح دادن دیگران بر ائمه».

به دروغ به ابو جعفر نسبت داده‌اند که ایشان -نعوذ بالله- در تفسیر آیه ﴿لَا اِشْرَکَ لِیَحِبْطُنْ عَمَلْکَ﴾ فرموده است: «لان اشْرکت بولایة علی لیحبطن عملک».

ابو الحسن عاملی -از بزرگان شیعه- گفته است: «اخبار تاکید کننده این مطلب است که آیات شرک در

ذات و شرک در عبادت الله به شرک در ولایت و امامت توجیه و تاویل می‌شود».

مامقانی -یکی دیگر از بزرگان شیعه- گفته است: «نتیجه روایاتی که آنها را ذکر کرده است این است که

۱ . مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار ۲/۳۹۷ ح ۲۲۲.

۲ . بحار الانوار ۲۳/۳۹۰ ح ۱۰۰ (باب تاویل المؤمنین و الایمان و المسلمین و الاسلام بهم و بولایتهم و الکفار و المشرکین و الکفر و الشرک و الجبت و الطاغوت و اللات و العزی و الاصنام بأعدائهم و مخالفیهم)

۳ . تفسیر فرات ص ۳۷۰ ح ۵۰۲ (سوره زمر) مراجعه شود به: بحار الانوار ۳۶/۱۵۲ ح ۱۳۲ (الباب التاسع و الثلاثون)

۴ . مرآة الانوار ص ۳۲۷ (المقدمة الثالثة: ما یوضح نبذا من التاویلات الماثوره من الائمة)

روز قیامت حکم کفر و شرک بر کسی که شیعه اثنی عشری نباشد، اطلاق می شود.^۱»
 مجلسی - رهبر مذهبی شیعه - گفته است: «خلاصه سخن این است که آیات شرک ظاهراً در مورد بت‌ها است، اما باطن و مفهوم آنها در مورد خلفای ستم‌گری است که با ائمه بر حق شریک قرار داده شده‌اند و به جای آنان تعیین شده‌اند. پس در آیات ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾ منظور باطنی آیه از لات: اولی، و العزى: دومی و منات سومى، است که مردم آنها را امیر المؤمنین و خلیفه رسول خدا نامیدند و القاب صدیق، فاروق و ذی النورین و امثال آنها دادند.^۲»

مجلسی نیز گفته است: «یکی از چیزهایی که بخشی از ضروریات دین امامیه شمرده شده است؛ برائت و نفرت از ابوبکر، عمر و عثمان است.^۳»

آری کسی که منکر ضروریات دین باشد نزد بزرگان شیعه کافر است چنانکه قبلاً گذشت.^۴

و اولین کسی که از مشرکین - به اعتقاد شیعه یعنی صحابه - اعلام برائت کرده ابن سبأ یهودی است. (چنانکه قبلاً گذشت).

پس اعلام برائت از مشرکین به اعتقاد بزرگان شیعه برائت از صحابه است، و این همان چیزی است که آخوندهای شیعه در راهپیمایی ناروای خود در موسم حج، در بهترین روزها و اشرف اماکن دنیا انجام می دهند.

بلکه بخشی از عقاید مراجع شیعی این است که: هر سال در مراسم حج ابوبکر و عمر در مقابل شیعیان ظاهر می شوند و آنان در هنگام رمی جمرات به سوی آن دو سنگ پرتاب می کنند.

«هر سال وقتی موسم حج فرا رسد، آن دو فاسق غاصب از قبرها بیرون کشیده می شوند و این جا بین هر دو فاصله ایجاد می شود و غیر از امام عادل کسی آن دو (ابوبکر و عمر) را نمی بیند، من اولی را با دو سنگ زدم و دومی را با سه سنگ زیرا دومی خبیث تر از اولی است.^۵»

۱ . تنقیح المقال فی علم الرجال ۲۰۸/۱ (الفائدة العشرون) تالیف مامقانی عبدالله متوفی (۱۳۵۱)

۲ . بحار الانوار ۹۶/۴۸ ح ۱۰۶ (معجزاته و استجابة دعواته و معالی اموره و غرائب شانه)

۳ . العقائد، ص ۵۸، (الفصل الاول فيما يتعلق بأصول العقائد) نسخه ش، ق، ح، م، د.

۴ . همان، ص ۵۲.

۵ . بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ۴۹/۲ ح ۸ (باب فی الانمة انهم يعرضون عليهم اعدائهم و هم موتی و یرونهم، تالیف صفار، الاختصاص شیخ مفید ص ۲۷۷ (فی ان طاعة الاوصیاء مفترضة)، بحار الانوار ۳۰۶/۲۷ ح ۳۰۵ (باب انهم یظهرون بعد موتهم و یظهر منهم الغرائب و یاتیهم ارواح الانبیاء و تظهر لهم الاموات من اولیائهم و اعدائهم)

﴿۵۳﴾ آیا ستارگان و سیاره‌ها در خوشبختی و بدبختی، ورود به بهشت یا جهنم - طبق دیدگاه مراجع شیعه- تاثیری دارند؟

ج. بله! (طبق اعتقاد شیعیان ستاره‌ها و سیاره‌ها چنین تاثیری دارند).

کلینی -از بزرگان شیعه- به ابی عبدالله افتراء زده است که ایشان گفته است: «کسی که قصد سفر یا ازدواج داشته باشد در حالی که ماه در برج عقرب باشد، «حسنی» (یعنی بهشت) را نخواهد دید.»
خمینی گفته است: «همبستری در حالی که قمر در عقرب است (ماه در برج عقرب باشد) در روزهای پایانی ماه و در روزهای شوم هر ماه مکروه است.»^۱

○ تحلیل:

بدفالی گرفتن به اشیاء و اماکن بخشی از عقاید مشرکین است چنان که خداوند فرموده است: ﴿فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [اعراف: ۱۳۱] (پس هنگامی که نیکی [و نعمت] به آنان روی می‌آورد می‌گویند: «این برای ما [شایسته] است» و چون گزندى به آنان می‌رسید، به موسی و همراهانش شگون بد می‌زنند. آگاه باشید که [سرچشمه] بدشگونی آنان تنها نزد خداست [که آنان را به بدی اعمالشان کیفر می‌دهد]، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.)

﴿۵۴﴾ آیا خداوند طبق باور شیعه غیر از ذات خود فرد دیگری را هم بر علم غیب آگاه کرده است؟

ج. بله! شیعیان به دروغ بر امیر المؤمنین افتراء زده‌اند که ایشان - معاذ الله - گفته است: «خداوند هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر اینکه من وام‌های او را پرداخت می‌کنم و وعده‌هایش را وفا می‌نمایم، خداوند من را برای یادگیری علم و پیروزی برگزیده است. من دوازده بار به ملاقات الله رفته‌ام و الله خود را به من شناسانده است و به من کلیدهای علم غیب را داده است.»^۲

همچنین بر ابی عبدالله افتراء زده‌اند که ایشان -معاذ الله- گفته است: «من هر آنچه را که در آسمان‌ها و زمین‌ها است می‌دانم، و هر آنچه را در بهشت و جهنم است می‌دانم، و هر چه را که در گذشته بوده و در آینده خواهد بود می‌دانم.»^۳

۱ . الروضة من الکافی ۲۱۰۳/۸ (کتاب الروضة ح ۴۱۶ حدیث نوح یوم القیامة)، عیون اخبار الرضا ۲۸۲/۱ ح ۳۵ (۲۸: باب فیما جاء عن الامام علی بن موسی من الاخبار المتفرقة).

۲ . تحریر الوسیله ۲/۲۱۷ (کتاب النکاح: مسأله: ۵).

۳ . تفسیر فرات، ص ۶۷ ح ۳۷ (سوره بقره)، بحار الانوار ۳۹/۳۵ ح ۲۳ (باب ۹۰: ما بین من مناقب نفسه المقدسه).

۴ . بحار الانوار ۱۱۱/۲۶ ح ۸ (باب انهم لا یحجب عنهم علم السماء و الارض و الجنة و النار و انه عرض علیهم ملکوت السماوات و الارض و یعلمون علم ما کان و ما یتکون الی یوم القیامة).

حتی بزرگان شیعه اعتقاد دارند: «ائمه نسبت به هر چیزی علم تفصیلی و تشریحی دارند همچنان که الله تعالی هر چیزی را اینگونه می‌داند. آنها به تمام آنچه که در گذشته اتفاق افتاده یا در آینده اتفاق خواهد افتاد یا الان موجود هستند همه را می‌دانند و به اندازه یک ذره از علم و آگاهی آنها پنهان نمی‌ماند... پس آگاهی‌شان نه تنها به آنچه که قبلاً اتفاق افتاده است یا الان موجود است بلکه به تمام آنچه در همه عالمها اتفاق می‌افتد، جای شگفتی نیست. همچنان که مقتضای روایات متواتر فراوان همین است... حتی می‌توان ادعا کرد که این از عقاید امامیه و از ضروریات مذهب آنهاست.^۱»

خمینی گفته است: «بدان که لیلۃ القدر چون لیلۃ مکاشفه رسول خدا و ائمه هدی است، از این جهت کشف جمیع امور ملکیه از غیب ملکوت برای آنها می‌شود... و این مکاشفه، مکاشفه ملکوتیه است که محیط بر جمیع ذرات عالم طبیعت است و هیچ امری بر ولیّ امر از امور غیب مخفی نخواهد بود... و در روایات، عرض اعمال بر ولیّ امر، رسول الله و ائمه هدی وارد است.^۲»

○ تحلیل:

خداوند متعال در مورد خودش در قرآن می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ [انعام: ۵۹] (و کلیدهای غیب، تنها نزد اوست. جزا و [کسی] آنرا نمی‌داند، و آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند، و هیچ برگی فرو نمی‌افتد مگر [اینکه] آن را می‌داند، و هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است.) ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يَبْعَثُونَ﴾ [نمل: ۶۵] (بگو نمی‌داند هر که در آسمانها و زمین است غیب، مگر خدا و نمی‌دانند که کی برانگیخته شوند).

[۵۵] عقیده بزرگان شیعه در مورد توحید ربوبیت چیست؟

ج) در پرسش‌ها و پاسخ‌های آینده به صورت خلاصه این عقیده ظاهر می‌گردد ان شاء الله تعالی.

[۵۶] آیا بزرگان شیعه به وجود ربّی در کنار الله اعتقاد دارند؟

ج) بزرگان شیعه به علی علیه السلام افتراء زده‌اند که ایشان گفته است: «من شاخه‌ای از شاخه‌های ربوبیت هستم.^۳»

۱. صراط الحق فی المعارف الاسلامیة و الاصول الاعتقادیة ۲۹۲/۳، ۲۹۰ (الباب الثامن: فی علوم الائمة تالیف: محسنی محمد آصف از معاصرین شیعه

۲. خمینی، آداب الصلاة، باب چهارم، فصل هفتم، شمه‌ای از تفسیر سوره قدر، تتمه در ذکر فضل لیلۃ القدر ص ۵۱۲.

۳. شرح زیارت الجامعة الکبیرة ۷۰/۱ (و اصول الکرّم).

و سپس در این گمراهی خود چنان غلو و افراط کرده‌اند که بر علی علیه السلام افترا زده‌اند که ایشان-پناه بر خدا- گفته است: «من همان پروردگار زمین هستم که زمین به وسیله او سکون و آرامش پیدا می‌کند.»
و در مورد آیه ﴿وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ [زمر: ۶۹] (زمین به وسیله نور پروردگارش روشن گشت) گفته‌اند: منظور از «ربها» در این آیه امام الارض است.^۲
و در مورد آیه ﴿قَالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ﴾ [کهف: ۸۷] گفته‌اند (بُرْدُ اِلَى امیر المؤمنین فیعذبه عذابا نكرا) به سوی امیر المؤمنین بازگردانده می‌شود و امیر المؤمنین او را عذاب سختی خواهد داد.^۳

○ تحلیل:

خداوند متعال به پیامبرش این گونه خطاب کرده است: ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۳] (پس مخوان با خدا معبود دیگر را آنگاه باشی از عذاب شدگان)
﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [قصص: ۸۸] (و مخوان با خدا معبود دیگری را، نیست هیچ معبود به حق غیر او، هر چیز هلاک شونده است مگر خود او، فرمان‌روایی خاص اوست و به سوی او باز گردانده می‌شوید)

[س ۵۷] از دیدگاه شیعه متصرف و گرداننده امور دنیا و آخرت چه کسی است؟

ج. به گفته‌شان: امامان‌شان است.

کلینی به ابو عبدالله علیه السلام افترا زده است که ایشان-پناه بر خدا- گفته است: «مگر نمی‌دانی که دنیا و آخرت مال امام است آن را جایی که بخواهد می‌گذارد و به کسی که بخواهد عنایت می‌کند.»^۴

○ تحلیل:

خداوند فرموده است: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ﴾ [مومنون: ۸۴-۸۵] (بگو زمین و هرچه در آن است از آن کیست؟ خواهند گفت از آن الله است.)
وقتی مشرکان اعتراف کردند خداوند به فصد ردّ عقیده شرکی‌شان آنها را توبیخ فرمود که ﴿قُلْ أَفَلَا

۱. مرآة الانوار، ص ۹۹ (المقدمة الثالثة: فی بیان ما یوضح نبذا من التاویلات المأثوره من الانمه... الفصل السابع)
۲. کورانی، علی‌العاملی، فسیر قمی ص ۵۹۵ سوره زمر، تفسیر البرهان ۵۶۵/۶ ح ۱ (سوره زمر)، معجم احادیث الامام المهدي ۳۸۱/۵ (ان الارض تشرق بنور المهدي)
۳. مرآة الانوار، ص ۱۰۰ (المقدمة الثالثة: فی بیان ما یوضح نبذا من التاویلات المأثوره من الانمه... الفصل السابع)، بحار الانوار ۱۹۴/۷ ح ۵۹ (باب احوال المتقين و المجرمین فی القيامة).
۴. اصول الکافی ۳۰۸/۱ (کتاب الحجّة ح ۴ باب ان الارض کلها للامام)

تَذَكَّرُونَ ﴿ (بگو پس چرا پند نمی پذیرید).

سپس خداوند فرمود: ﴿ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴾ [مومنون: ۸۶-۸۷] (بگو کیست پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ؟ خواهند گفت این همه مال خدا است.)

وقتی مشرکان به این مطلب اقرار نمودند، خداوند آنها را توبیخ نمود و شرک آنها را رد کرد و فرمود: ﴿ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾ ؛ (بگو پس چرا پند نمی پذیرید).

در ادامه می فرماید: ﴿ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴾ [مومنون: ۸۸-۸۹] (بگو کیست آنکه به دست اوست پادشاهی همه چیز و او امان می دهد و امان داده نمی شود بر خلاف او، بگوید اگر می دانید. خواهند گفت که این همه مال خدا است.)

بازهم وقتی اقرار کردند خداوند آنها را توبیخ نموده و با این سخن خویش شرک آنها را رد می کند: ﴿ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴾ (بگو پس از کجا فریب داده می شوید.)

و ادامه می دهد: ﴿ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۹۰) مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ (۹۱) عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [مومنون: ۸۹-۹۲] (بلکه آورده ایم به ایشان سخن راست و هر آینه آنان دروغ می گویند. خداوند هیچ فرزندی نگرفته است و نیست همراه او هیچ خدای دیگر. اگر چنین بود آن گاه بپردی هر خدایی چیزی که آفریده بود و هر آینه غالب آمدی بعضی ایشان بر بعضی. به پاکی صفت می کنم خدا را از آنچه تقریر می کنند. داننده نهان و آشکار است، پس برتر است از آنچه شریک می آورند.)

س [۵۸] طبق اعتقاد بزرگان شیعه چه کسی اتفاقات و رویدادهای طبیعی را در جهان به وجود می آورد؟

ج (ع) علی ابن ابی طالب علیه السلام.

﴿إِلَهُ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [نمل: ۶۳] (آیا معبودی با خدا هست، برتر است خدا از آنچه که شریک می گیرند.)

به دروغ از سماعه بن مهران روایت کرده اند که او گفت: «نزد ابی عبدالله بودم که در آسمان رعد و برق شد. ابو عبدالله گفت: هان! این رعد و برق که اتفاق افتاد، طبق دستور صاحب شما بود: گفتم صاحب ما کیست؟ گفت: امیر المؤمنین ^۱».

۱ . الاختصاص، ص ۳۲۷، بحار الانوار ۲۷/۳۳/۳۲ ح ۴ (باب انهم سخر لهم السحاب و يسر لهم الاسباب)

و به دروغ گفته‌اند: «امیر المؤمنین سوار ابری شد و در حالی که بالای ابر قرار داشت گفت: من چشم خدا در زمین هستم، من زبان گویای خدا در میان بندگانش هستم، من آن نور خدا هستم که خاموش نمی‌شود، من دروازه و آستان خدا هستم که از آنجا وارد می‌شوند و من حجت خدا بر بندگانش هستم.»

○ تحلیل:

ای مسلمان منصف و عاقل! با خواندن این روایات به چه نتیجه‌ای می‌رسی آیا کسی که آنها را جعل کرده به ربوبیت علی علیه السلام و شریک بودن او با الله تعالی در ربوبیت باور ندارد؟
در حالی که خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يَرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ﴾ [رعد: ۱۲] (و اوست آنکه می‌نماید شما را برق، برای پیدا کردن ترس و امید و بر می‌دارد ابرهای گران را)

[۵۹] آیا بزرگان شیعه اعتقاد دارند که امامان شان توان آفریدن و زنده کردن مردگان را دارند؟

ج) بله! (چنین اعتقادی دارند)

آنها به دروغ نقل کرده‌اند که راوی بزرگشان، ابن قبیسه گفته است: «جابر بن یزید جعفی به من گفته است؛ آقایم باقر را دیدم که فیلی از گل ساخته بود، سپس سوار آن شد و به هوا پرید تا این که به مکه رفت و سوار بر آن فیل بازگشت. ابن قبیسه می‌گوید: من این ادعای جابر را باور نکردم تا این که با امام باقر ملاقات کردم و از ایشان پرسیدم: جابر در مورد شما چنین و چنان به ما خبر داده است. پس امام باقر فیلی مانند فیل قبلی ساخت و سوارش شد و من را هم با خود سوار کرد و به مکه برد و باز گرداند.»

روایتی دیگر جعل کرده‌اند که: علی علیه السلام یکی از جوانان قبیله مادر خود (از بنی محزوم) را زنده کرد، به صورتی که قبر او را با پا لگد زد، جوان در حالی که زبانش دگرگون بود از قبر برخاست. چون بنابر باورشان، به سنت ابوبکر و عمر مرده بود.»

نیز جعل کرده‌اند که: علی علیه السلام تمام مردگان قبرستان «جبانه» را زنده کرد. روایت خرافی‌شان می‌گوید: «وقتی علی وسط «جبانه» رسید سخنی بر زبان آورد که بر اثر آن دل‌های‌شان به لرزه افتاد و در وجود

۱ . مدینه معاجز الاثمه الاثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر ۱/۵۵۱ ح ۳۵۱ (۲۳۰ : السحابتان اللتان ركب احدهما و اركب غيره الاخرى و ما فى ذالك فى المعجزات) تالیف: هاشم البحرانی ،

بحار الانوار ۳۴/۲۷ ح ۵ (باب انهم سخر لهم السحاب و يسر لهم الاسباب)

۲ . مدینه معاجز الاثمه ۱۰/۵ ح ۱۴۲۲ (الباب الخامس فى معاجز الامام ابى جعفر).

۳ . اصول الكافى ۱/۳۴۷ (كتاب الحجّة ح ۷ باب مولد امير المؤمنين).

آنها ترسی که خدا می خواست وارد شد و چهره‌های شان رنگ باخت^۱.)

جعل کرده‌اند که: علی علیه السلام ضربه‌ای به سنگ زد و از سنگ صد شتر ماده بیرون آمد، راوی خرافی می‌گوید: «علی علیه السلام با چوب دستی پیامبر صلی الله علیه و آله بر سنگ زد و از سنگ صدای ناله‌ای همانند ناله شتران ماده در هنگام زایمان، شنیده شد و در همین حالت ناگهان سنگ شگافت و از آن سر یک ماده شتر بیرون آمد که مهار شتر به آن آویزان بود، پس علی به فرزندش حسن گفت: آن را بگیر. پس از آن سنگ صد شتر سیاه رنگ بیرون آمد که با هر کدام یک بچه شتر همراه بود^۲.)

افتزایی دیگر که گفته‌اند: علی علیه السلام سام - از فرزندان حضرت آدم علیه السلام - و اصحاب کهف رازنده کرده است^۳.

○ تحلیل:

خداوند متعال فرموده است: (الف): ﴿أَمْنَ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يَعْبُدُهِ وَمَنْ يَرْزُقْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [نمل: ۶۴] (نه بلکه کسی را می‌پرستیم که نو پیدا می‌کند آفرینش و باز دیگر بار چنین می‌کند و کسی را که روزی می‌دهد شما را از آسمان و زمین. آیا معبودی هست با خدا؟ بگو بیارید حجت خود را اگر راست گو هستید.)

(ب): ﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ * أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ * إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [یس: ۷۷-۸۳]؛ (مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه ای آفریده‌ایم، پس بناگاه وی ستیزه جویی آشکار شده است. و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: «چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟» بگو: «همان کسی که نخستین بار آنها پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.» همو که برایتان در درخت سبز فام اخگر نهاد که از آن [چون نیاز تان افتد] آتش می‌افروزید. آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده توانا نیست که [باز] مانند آنها را بیافریند؟ آری، اوست آفریننده دانا. چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود. پس [شکوه مند و] پاك است آن کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست، و به سوی او بازگردانیده می‌شود.)

۱ . بحار الانوار ۱۹۴/۴۱ ح ۵ (باب استجابة دعواته صلوات الله عليه في احياء الموتى و شفء المرضى و ابتلاء الاعداء بالبلايا و نحو ذلك).

۲ . منبع سابق ۱۹۸/۴۱ ح ۱۰ همان باب.

۳ . مناقب آل ابی طالب ۸۱۰/۳ (فصل فی مساواته مع عیسی)

س ۶۰] وجود بالاترین درجه توحید نزد بزرگان شیعه کدام است؟

ج] (بالاترین درجه) اعتقاد پیدا کردن به وحدة الوجود. و حقیقت آن است که وجود ائمه عین وجود الله سبحانه و تعالی هستند و این نهایت توحید است.^۱

﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ [اسراء: ۴۳] (او پاک است و بس بلند است از آنچه که می گویند).

○ تحلیل:

رویکرد صوفیانه افراطی در مذهب اثنی عشری رسوخ کرده و در اذهان بزرگان معاصر مذهب لانه ساخته است. آری! در میان افکار غلو آمیز متصوفه و عقاید افراطی شیعه مشابهت و مناسبت زیادی وجود دارد.

س ۶۱] عقیده مراجع شیعه در مورد توحید اسما و صفات چیست؟

ج] این دیدگاه به صورت مختصر در مسایل آینده ظاهر خواهد گشت ان شاء الله تعالی.

س ۶۲] آیا بزرگان شیعه قایل به تجسیم هستند؟

ج] بله!

هشام بن حکم اولین نفر از بزرگان شیعه بود که گفت: الله تعالی دارای جسم است. هشام معتقد بود که الله جسم دارد و دارای حد و نهایت است. الله طویل، عریض و عمیق است. و طول الله تعالی به اندازه عرض اوست، و الله به اندازه هفت وجب از وجب های خودش است.^۲

﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ [اسراء: ۴۳] (او پاک است و از آنچه می گویند برتر است).

صدوق از محمد بن الفرخ الرُّخَّجی روایت کرده است که او گفته: به ابو الحسن نامه نوشتم و از ایشان در مورد آنچه که هشام بن حکم در مورد جسم -بودن الله- و هشام بن سالم در مورد صورت گفته است سؤال کردم. ابو الحسن در جواب من نوشت: سرگردانی را از خود دور کن و در مقابل وسوسه شیطان به خدا پناه ببر. سخن حقیقت آن نیست که هر دو هشام گفته اند.^۳

همچنین صدوق از سهل بن زیاد روایت کرده است که گفت: سال ۲۵۵ به ابو محمد نامه ای نوشتم که: بزرگان ما در توحید اختلاف کرده اند برخی معتقد هستند خداوند دارای جسم است و برخی از آنها می گویند: خداوند دارای صورت است.^۴

۱ . ر . ک : جامع السعادات، ص ۱۳۳ / ۱۳۲ تالیف محمد مهدی بن ابی ذر نراقی متوفی (۱۲۰۹)

۲ . اصول الکافی ۷۳/۱ (کتاب التوحید. باب: النهی عن الصفة بغير ما وصف به نفسه تعالی)، بحار الانوار ۲۸۸/۳ (باب نفی الجسم و الصورة و التشبیه و الحلول و الاتحاد).

۳ . ر . ک : التوحید، ص ۹۴ / ۹۵ ح ۲ (باب انه لیس بجسم و لا بصورة).

۴ . منبع سابق، ص ۹۹ ح ۱۴ (باب انه لیس بجسم و لا بصورة).

ابن مرتضی زیدی گفته است: «اکثر شیعیان قایل به تجسیم هستند مگر عده کمی که با معتزله مخلوط شده‌اند.^۱»

○ تعارض:

از یعقوب سراج روایت کرده‌اند که گفت: «به ابی عبدالله گفتم: برخی از بردگان ما فکر می‌کنند خداوند صورتی همانند صورت انسان دارد. دیگری گفته است: خداوند به شکل یک جوان بدون ریش با موهای فرفری و انبوه است. ابو عبدالله به سجده افتاد سپس سر از سجده برداشت و فرمود: «پاک است آن ذاتی که هیچ کس شبیه او نیست، چشم‌ها نمی‌توانند او را درک کنند و هیچ علمی نمی‌تواند او را احاطه کند.^۲»

○ حجت قاطع:

مجلسی گفته است: اعتقاد داشتن به حلول خداوند در وجود بندگانش، و این که الله تعالی دارای جسم است... همه این نوع از اعتقادات کفر است.^۳

و روایت کرده‌اند: «از علی بن محمد و ابو جعفر (جواد) روایت شده است که آنها گفته‌اند کسی که قائل به تجسیم است به او زکات ندهید و پشت سر او نماز نخوانید.^۴»

[۶۳] عقیده بزرگان شیعه در مورد «تعطیل» چیست؟

○ پس از آن که بزرگان شیعه در اثبات صفات خداوندی برای ائمه خود غلو و افراط نمودند تا جایی که برخی به وحده الوجود اعتقاد پیدا کردند. در آواخر قرن سوم تغییراتی در مذهب شیعه آغاز شد. به صورتی که مراجع شیعه از بزرگان معتزله متأثر شدند. معتزله، الله تعالی را از صفاتی که در قرآن و حدیث برای او ثابت شده‌اند بی بهره می‌دانند.

ابن مطهر -از بزرگان شیعه- به این مطلب تصریح کرده و گفته است: «مذهب ما شیعیان در اسماء و صفات خداوند متعال همانند مذهب معتزله است.^۵»

○ تحلیل:

خداوند متعال پیامبرانش را برای اثبات صفات خود به صورت تفصیلی و نفی صفات به صورت مجمل فرستاده است، به همین دلیل اثبات صفات در قرآن مجید به صورت مفصل؛ و نفی به صورت مجمل بیان

- ۱ . المنیة و الامل، ص ۱۹، الحور العین ص ۱۴۹/۱۴۸.
- ۲ . التوحید ابن بابویه ص ۱۰۱ ح ۹ (باب انه لیس بجسم و لا بصورة).
- ۳ . العقائد ص ۴۸ (الباب الاول فیما يتعلق باصول العقائد).
- ۴ . التوحید ص ۹۸ ح ۱۱ (باب انه لیس بجسم و لا بصورة).
- ۵ . نهج المسترشدين فی اصول الدین، ص ۳۲ تالیف ابن مطهر حلی حسن بن یوسف متوفی (۷۲۶).

می‌شود. خداوند متعال گفته است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [شوری: ۱۱] (مانند او چیزی نیست و او شنوا بیناست)

این نفی به صورت اجمال آمده است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ غالباً روش قرآن در مورد نفی همین است. اما اثبات به صورت مفصل می‌آید، مانند: ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ و مثل آیات آخر سوره حشر. شواهد در این زمینه بسیار است.

س [۶۴] عقیده بزرگان شیعه در مورد مخلوق بودن قرآن چیست؟

ج شیعیان در این مورد همانند جهمیه^۱ و معتزله^۲ رفتار نموده و قایل به مخلوق بودن قرآن هستند. مجلسی-از بزرگان شیعه- در کتاب بحار الانوار، کتاب القرآن، بابی با عنوان: «القرآن مخلوق» آورده است.^۳ عالم و سیدشان آقای محسن امین این مطلب را تایید کرده و گفته است: «شیعه و معتزله به مخلوق بودن قرآن اعتقاد دارند».^۴

مخلوق دانستن قرآن بر اساس آن است که شیعیان صفت کلام را از الله تعالی نفی و انکار می‌کنند. ﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ [اسراء: ۴۳] (او پاک و بس برتر است از آنچه که می‌گویند)

○ دلیل قاطع:

از امام رضا در مورد قرآن پرسیدند، ایشان فرمود: «قرآن کلام الله است و مخلوق نیست».^۵

س [۶۵] عقیده شیعیان در مورد رؤیت پروردگار توسط مومنان در قیامت چیست؟ و بر کسی که اعتقاد به رؤیت داشته باشد، چه حکمی صادر می‌کنند؟

ج آنها افتراء زده‌اند که: اسماعیل بن فضل روایت کرده که از ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام سوال کردم که آیا الله تعالی در قیامت دیده می‌شود؟

۱ . جهمیه: پیروان جهم بن صفوان هستند. نفی صفات خداوند متعال «ارجاء» «جبر» فنا شدن بهشت و جهنم بعضی از عقاید باطله اوست... مراجعه شود به (التنبیه و الرد) ص ۹۷/۱۰۰ تألیف الملطی.

۲ . قاضی عبدالجبار بن احمد همدانی معتزلی متوفی (۴۱۵) در شرح الاصول الخمسه ص ۵۳۸ گفته است و عقیده ما در این زمینه (مخلوق بودن قرآن) این است که قرآن کلام و وحی خداوند است و قرآن مخلوق و محدث است)

۳ . بحار الانوار ۱۱۷/۸۹ و در این باب ۱۱ روایت نقل کرده است

۴ . اعیان الشیعه ۱/۱۵۴ (ما انفردت به الشیعه الامامیه عن الاشاعرة فی اصول العقائد).

۵ . تفسیر العیاشی ۱/۱۹ ح ۱۷ فی فضل القرآن.

پاسخ دادند: خداوند از این پاک و والاتر است. ای پسر فضل: همانا چشمان درک نمی‌کنند مگر چیزی را که رنگ و کیفیت داشته باشد در حالی که خداوند آفریننده رنگ‌ها و کیفیت‌هاست.^۱»
 حر عاملی نفی رؤیت را از اصول ائمه قرار داده است.^۲
 شیخ شان جعفر نجفی هم کسانی را که به الله برخی از صفات مانند رویت (دیدن شدن و...) را نسبت بدهند، مرتد می‌خواند.^۳

○ تحلیل:

این عقیده مراجع شیعه متضمن نفی وجود واقعی خداوند متعال است؛ زیرا کسی که اصلاً کیفیتی نداشته باشد موجودیتی هم ندارد!
 همچنین این ادعا با آنچه حجت‌شان کلینی از ابی عبدالله روایت کرده تناقض دارد که ایشان گفته است: «لیکن لازم است که برای خدا کیفیتی اثبات کنیم که دیگران مستحق چنین کیفیتی نباشند و با او در این کیفیت شریک نشوند، کیفیتی که قابل احاطه نباشد و غیر از الله کسی آن را نداند.»^۴

○ جواب قاطع و دندان شکن:

خداوند متعال فرموده است:

(الف) ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ [قیامه: ۲۲-۲۳] (چهره‌هایی در آن روز شاداب و با طراوت‌اند؛ به سوی پروردگار خود ناظرند.)
 (ب) ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ [مطففین: ۱۵] (هرگز چنین نیست، آنان در آن روز از دیدار پروردگارشان بازداشته می‌شوند.)
 ابو بصیر از ابی عبدالله علیه السلام پرسید «به من خبر دهید: آیا مومنان روز قیامت خدا را می‌بینند؟ فرمود: آری.^۵»

-
- ۱ . بحار الانوار ۳۱/۴ ح ۵ (باب نفی الرویة و تاویل الآیات فیها)
 - ۲ . الفصول المهمه فی اصول الاثمة ۱۸۱/۱ / ۱۷۷ (باب ۱۹: ان الله سبحانه لا تره عین ولا یدرکه بصر فی الدنیا و لا فی الآخرة و لا فی النوم و لا فی الیقظة). در این باب هفت حدیث نقل کرده.
 - ۳ . جعفر خضر نجفی، کشف الغطاء عن خفیات مبهمات الشریعة الغراء ص ۴۱۷ .
 - ۴ . اصول الکافی ۶۳/۱ کتاب التوحید ح ۶ باب اطلاق القول بانه شیء.
 - ۵ . ابن بابویه، التوحید ص ۱۱۳ ح ۲۰ (باب ما جاء فی الرویة)، بحار الانوار ۴۴/۴ ح ۲۴ (باب نفی الرویة).

[۶۶] آیا شیعه به صفت نزول الله به آسمان دنیا اعتقاد دارند؟ و بر کسانی که این صفت را برای الله - آن گونه که شایسته عظمت اوست - ثابت می‌کنند، چه حکمی صادر می‌کنند؟

ج) بزرگان شیعه نزول رب جل جلاله را به آسمان دنیا نفی می‌کنند^۱ و بر کسانی که این صفت را برای الله - ثابت می‌کنند حکم کفر داده‌اند.

محمد بن مظفر از بزرگان معاصر شیعه گفته است: «هرکس اعتقاد داشته باشد که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید، یا برای بهشتیان همانند ماه ظاهر می‌گردد، یا امثال این اعتقادات. او به منزله کسی است که به خداوند کفر ورزیده است... و همچنین کسی که اعتقاد داشته باشد خداوند روز قیامت خودش را به بندگانش نشان می‌دهد، چنین کسی به کفار ملحق می‌شود»^۲.

○ حجت قاطع:

مردی از ابو عبدالله پرسید: «شما اعتقاد دارید که رب جل جلاله به آسمان دنیا نزول می‌فرماید؟ ابو عبدالله پاسخ داد: «به این مطلب اعتقاد داریم؛ زیرا روایات و اخبار در این زمینه به صحت رسیده‌اند.»^۳ امام هشتم شیعیان رضا علیه السلام گفته است: «مردم در توحید سه مذهب دارند: ۱- اثبات صفات با تشبیه، ۲- نفی صفات، ۳- اثبات صفات بدون تشبیه، مذهب اثبات صفات با تشبیه جایز نیست. و مذهب نفی صفات هم درست نیست. روش درست در مذهب سوم است؛ یعنی اثبات صفات بدون تشبیه»^۴.

[۶۷] آیا درست است که مراجع شیعه امامیه اثنی عشری ائمه خود را با صفات الله تعالی توصیف می‌کنند؟ و با اسامی الله تعالی آنها را صدا می‌زنند؟

ج) بله! در صحیح‌ترین کتاب شیعه این مطلب آمده است. کلینی بر ابی عبدالله افتراء بسته که در مورد آیه ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ گفته است: «سوگند به خدا که ما همان اسمای حسنی هستیم که خداوند هیچ عمل بندگانش را بدون شناخت ما نمی‌پذیرد»^۵.

۱ . برای دیدن برخی از روایات که نزول خداوندی را انکار می‌کنند، مراجعه شود به منابع ذیل:

(الف) اصول کافی ۹۰/۹۱/۱ (کتاب التوحید باب الحركة و الانتقال)

(ب) بحار الأنوار ۳/۳۱۳ (باب نفی الزمان و المكان و الحركة و الانتقال عنه تعالی).

۲ . عقائد الامامیه ص ۳۶ (الفصل الاول: الالهيات ۵: عقیدتنا فی الله) تالیف مظفر.

۳ . بحار الأنوار ۳/۳۳۱ ح ۳۵ (باب نفی الزمان و المكان و الحركة و الانتقال عنه تعالی).

۴ . بحار الأنوار ۳/۳۰۴ ح ۴۱ (باب نفی الجسم و الصورة و التشبیه و الحلول و الاتحاد و انه لا یدرک با الحواس).

۵ . اصول الکافی ۱۰۳/۱ (کتاب التوحید ح ۴ باب النوادر، تفسیر العیاشی ۴۵/۲ ح ۱۱۹ (سوره اعراف)،

تفسیر الصافی ۱۱۳/۱ (سوره بقره).

بزرگان شیعه این مسئله را مفصلاً بیان کرده‌اند: (الف) بر ابو جعفر (باقر) افتراء بسته‌اند که -پناه بر خدا- ایشان گفته است: «ما همان آیات مثانی (تکرار شونده) هستیم که خداوند به پیامبر ما عنایت کرده‌اند، ما وجه الله (ذات خداوند) هستیم که بر روی زمین در میان شما رفت و آمد می‌کنیم، ما عین الله (چشم بینای خداوند) در میان مخلوقاتش هستیم. ما دست گشوده خداوند هستیم که بر بندگانش به رحمت گشوده است، شناخت هر که ما را شناخت و نشناخت آن کس که ما را نشناخت.^۱»

(ب) به دروغ به ابی عبدالله نسبت داده‌اند که -پناه بر خدا- ایشان گفته است: «خداوند ما (ائمه) را آفرید پس زیبا آفرید و ما را شکل داد پس زیبا شکل داده، ما را چشم خود در میان بندگانش قرار داده است. و زبان گویای خود در میان مردم و دست گشوده شده خودش بر بندگانش با مهربانی و دلسوزی، و وجه خود قرار داد که از آن سوی به او گریند و ما را دری قرار داد که او را نشان دهد، و گنجینه‌دار خود در آسمان و زمینش قرار داده است. به برکت وجود ما درختان میوه می‌دهند، میوه‌ها می‌رسند، رودخانه‌ها جریان می‌یابند، و به برکت وجود ما باران از آسمان می‌بارد و گیاهان زمین می‌رویند و با عبادت ما الله پرستش شد. اگر ما نمی‌بودیم الله پرستش نمی‌شد.^۲»

(ج) به دروغ گفته‌اند: «به برکت وجود آنان (ائمه شیعه) خداوند گناهان را محو می‌سازد، به برکت آنان ستم را دفع می‌کند و رحمت خویش را می‌فرستند، مردگان را زنده می‌کند، و زندگان را می‌میراند، به وسیله آنان بندگانش را می‌آزماید و به وسیله آنها در میان بندگانش داوری می‌کند.^۳»

(د) بر ائمه خود افتراء بسته‌اند که گفته‌اند: «بعد ما را می‌آورند و بر عرش پروردگار خویش می‌نشینیم.^۴» (ه) به دروغ ادعا کرده‌اند که «شب معراج خداوند در حق علی خطاب به پیامبرش گفت: «ای محمد! علی اول، آخر، ظاهر و باطن است علی به هر چیزی دانا است.^۵»

(و) کشی (از بزرگان شیعه) بر ابو جعفر (باقر) افتراء بسته است که -پناه بر خدا- ایشان گفته است: «امیر المومنین فرمود: من وجه الله و جنب الله هستم من اول، آخر، ظاهر و باطن هستم من وارث زمین هستم من راه خدا هستم.^۶»

۱ . اصول الکافی ۱۰۳/۱ (کتاب التوحید ح ۳ باب النوادر).

۲ . اصول الکافی ۱۰۳/۱ (کتاب التوحید ح ۵ باب النوادر).

۳ . ابن بابویه، التوحید ص ۱۶۲ ح ۱ (باب معنی العین و الاذن و اللسان)، بحار الانوار ۲۴۰/۲۶ ح ۲ (باب جوامع مناقبهم و فضایلهم...).

۴ . تفسیر العیاشی ۳۳۵/۲ ح ۱۴۵ (سوره بنی اسرائیل)؛ تفسیر البرهان ۶۰۷/۴ ح ۹ سوره اسراء.

۵ . بصائر الدرجات الكبرى ۴۷۵/۲ ح ۳۷ (باب النوادر فی الائمة و اعاجیبهم)، بحار الانوار ۱۸۰/۹۱ ح ۷ (باب ادعیه الشهداءات و العقائد).

۶ . رجال ۲۸۳/۳ ح ۳۷۴ (فی معروف بن خربوذ).

○ تحلیل:

این سخنان بزرگان شیعه چقدر شبیه سخنان فرعون است، که مدعی بود ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ [نازعات:

۲۴]؛ من خدای بزرگتر شما هستم.

بزرگان شیعه معتقد هستند منظور از وجه در آیات ذیل، ائمه شیعه هستند. ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۴] ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ [قصص: ۸۸] و مدعی هستند که ائمه گفته‌اند: «ما همان وجه خداوند هستیم که هلاک و نابود نمی‌شود».

جعل کرده‌اند که: ابی عبدالله گفته در آیه ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ منظور از وجه ما هستیم^۲.

جعل کرده‌اند که: در تفسیر آیه ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾؛ خداوند شما را از [خشم] خودش

می‌ترساند. رضا علیه السلام گفته است یعنی علی علیه السلام مردم را می‌ترساند به وسیله ذات خداوند^۳.

افترا بسته‌اند که: ابو مضمار از امام رضا روایت کرده که ایشان در مورد آیه ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ

اللَّهِ﴾؛ (هر کجا که رو کنید خداوند همانجا است). گفته منظور از وجه الله علی است^۴.

○ تعارض:

به دروغ به حضرت علی علیه السلام افترا زده‌اند که ایشان گفته در آیه ﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾؛ منظور

بقیه الله (یعنی مهدی) است^۵.

○ حجت قاطع:

روایت کرده‌اند که امام‌شان و صاحب الزمان در مورد بزرگان شیعه گفته است: «خداوند از آنچه به او

نسبت می‌دهند برتر است، او پاک و ستوده شده است، ما (ائمه) شریکان خدا در علم و قدرت او نیستیم،

بلکه غیر از او کسی غیب نمی‌داند. همچنانکه خداوند -که نامهایش مبارک است- در کتاب خودش

فرموده است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا﴾ جاهلان و احمقان شیعه

و کسانی که بال پشه از دینشان محکم تر است، ما را آزرده‌اند و کسانی که بال پشه از دینشان محکم تر

است. پس من الله را که معبودی غیر از او نیست گواه می‌گیرم و او به عنوان شاهد کافی است... من بری

۱ . التوحید ص ۱۴۵ ح ۴ باب تفسیر قول الله (کل شیء هالک الا وجهه)، تفسیر الصافی ۱۰۸/۴

(سوره قصص)، بحار الانوار ۲۰/۱/۲۴ ح ۳۳ (باب انهم جنب الله ووجه الله وید الله.

۲ . التوحید ص ۱۴۵ ح ۵ (باب تفسیر قول الله (کل شیء هالک الا وجهه).

۳ . مناقب آل ابی طالب ۸۲۲/۳ (فضل فی الشواذ من مناقبه، بحار الانوار ۸۸/۳۹ (الباب ۷۳: فی

الشواذ من مناقبه).

۴ . مناقب آل ابی طالب ۸۸۲/۳ (فضل فی الشواذ من مناقبه)

۵ . طبرسی، احتجاج ۲۵۲/۱ (احتجاج علی زندیق...)

و بیزارم از کسی که اعتقاد داشته باشد که ما غیب می‌دانیم و یا در ملک خداوند شریک هستیم یا ما را در جایگاهی غیر از جایگاهی قرار دهد که خدا برای ما پسندیده و ما را برای آن آفریده است.^۱»

س [۶۸] مفهوم ایمان نزد بزرگان شیعه چیست؟

ج (۶۸) بزرگان شیعه تمام ایمان را منحصر کرده به ایمان داشتن به ائمه دوازده‌گانه‌شان.

ابن مطهر حلی گفته: «مسئله امامت یکی از ارکان همان ایمانی است که مردم به سبب آن مستحق ورود جاویدان به بهشت و مستحق نجات از خشم خداوند می‌شوند.^۲»

امیر محمد کاظمی قزوینی گفته است: «کسی که ولایت و امامت علی را منکر باشد ایمان او ساقط شده است و عملش باطل گشته است.^۳».

○ تحلیل:

خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲) الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [انفال: ۲-۴] (مؤمنان، همان کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌های‌شان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمان‌شان بیفزاید، و بر پروردگار خود توکل می‌کنند. همانان که نماز را به پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

آنان هستند که حَقًّا مؤمنند، برای آنان نزد پروردگارشان درجات و آمرزش و روزی نیکو خواهد بود.) دیدیم که: خداوند متعال بر ایمان این افراد شهادت داده است بدون آنکه از ولایت و امامت ذکری به میان بیاورد. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [حجرات: ۱۵] (جز این نیست که مومنان کسانی هستند که ایمان آورند به خدا و پیغمبر او، باز شبهه نکردند و جهاد نمودند با اموال خود و جانهای خود در راه خدا، آن جماعت‌اند راستگویان) در این آیات خداوند این افراد را صادق در ایمان معرفی کرده است بدون آنکه از امامت یادی نماید.

۱ . الاحتجاج ۲/۴۷۴، ۳/۴۷۳ (توقیعات الناحية المقدسه) و اللفظ له، بحار الانوار ۲۵/۲۶۷/۲۶۶ ح ۹ (باب نفی الغلوفی النبی و الائمه).

۲ . منهاج الكرامة فی اثبات الامامة ص ۱ تالیف حلی بن مطهر متوفی (۷۲۶)، شیخ الاسلام ابن تیمیه کتاب قطوری به نام «منهاج السنة النبویة» در رد این کتاب نوشته است و علامه ذهبی و استاد عبدالله بن محمد الغنیمان آن کتاب را خلاصه نموده‌اند و علامه برقعی به فارسی ترجمه کرده است.

۳ . الشيعة فی عقائدهم و احکامهم ص ۲۴ تالیف کاظمی قزوینی امیر محمد -از بزرگان معاصر شیعه..

همچنین فرموده است: ﴿الم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [بقره: ۱-۵]

(الف، لام، میم. این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست؛ [و] مایه هدایت تقوایندگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند؛ و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند؛ و به آخرت یقین دارند. آنهایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آنها همان رستگارانند.) در این آیات نیز، خداوند این افراد را هدایت‌یافته و رستگار معرفی کرده است و از امامت یادی نفرموده است. همه این آیه‌های کریمه به بطلان عقیده شیوخ تشیع درباره امامت دلالت دارد. و الحمدلله.

[۶۹] آیا بزرگان شیعه به شهادت سومی غیر از دو شهادت (توحید و رسالت پیامبر اکرم) اعتقاد دارند؟

ج) بله! و آن شهادت به ولایت علی علیه السلام است به همین جهت جمله «اشهد ان علیاً ولی الله» را در اذان و بعد از نماز تکرار می‌کنند و به مردگان خود تلقین می‌کنند.

مجلسی گفته است: «از ذهنتان دور نماند که شهادت به ولایت از اجزای مستحبه اذان است؛ زیرا شیخ، علامه و شهید و دیگران به آمدن روایت در این زمینه گواهی داده‌اند.^۱»
کلینی به دروغ به ابی جعفر (باقر) نسبت داده است که ایشان -پناه بر خدا- گفته است: «اموات خود را در هنگام مرگ به جمله «اشهد ان لا اله الا الله و ولایت» تلقین نمایند.^۲»

[۷۰] اعتقاد شیعه در مورد ارجاء چیست؟

ج) نزد مرجئه ایمان عبارت از شناخت الله تعالی است؛ اما نزد مراجع شیعه، ایمان عبارت است از: شناخت امام یا محبت با او. به همین جهت بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله افترا بسته‌اند که -نعوذ بالله- ایشان گفته است: (الف) «محبت علی حسنه‌ای است که همراه با آن هیچ گناهی زیان نمی‌رساند و بغض علی گناهی است که همراه با آن هیچ نیکی سودی نمی‌رساند.^۳»

۱ . بحار الانوار ۱۱۱/۸۴ (باب الاذان و الاقامه).

۲ . فروع الکافی ۸۲/۳ (کتاب الجنائز ح ۵ باب تلقین المیت)، تهذیب الاحکام ۱۹۵/۱ ح ۶ (کتاب الطهارة: باب تلقین المحتضرن و توجیههم عند الوفات و ما یصنع بهم فی تلك الحال و تطهیرهم بالغسل و اسکانهم الاکفات)، وسائل الشیعه ۴۲۲/۲ ح ۲ (کتاب الطهارت: باب استحباب تلقین المحتضر الاقرار بالائمه و تسمیتهم باسمائهم).

۳ . کتاب الفضائل، ص ۹۵ (فی بعض فضائل الامام علی)، کشف الغمة فی معرفة الائمه ۱۲۳/۱ (فی فضل مناقبه) تالیف اربلی ابی الحسن علی بن عیسی متوفی (۶۹۳).

- (ب) «اگر تمام جهانیان بر محبت علی متحد می شدند، خداوند جهنم را نمی آفرید.^۱»
- (ج) «هیچ مرد و زنی نمی میرد که در قلب او به اندازه یک دانه خردل محبت علی باشد مگر اینکه خداوند او را وارد بهشت می کند.^۲»
- (د) «هیچ یک از گذشتگان و آیندگان وارد بهشت نمی شود مگر آنکه با علی محبت داشته باشد، و هیچ یک از گذشتگان و آیندگان وارد جهنم نمی شود مگر اینکه با او بغض داشته باشد.^۳»
- توجه: حتی اگر کسی با شیعیان محبت داشته باشد و به دین آنها اعتقادی هم نداشته باشد؛ وارد بهشت می شود. بر همین اساس بر ابی عبدالله افتراء بسته اند که ایشان گفته است: «کسی که شما را به خاطر عقیده تان دوست داشته باشد وارد بهشت می شود اگرچه به آنچه شما می گوید باور نداشته باشد.^۴»

○ تحلیل:

خداوند فرموده:

- (الف) ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾ [نساء: ۱۲۳] (نیست کار به وفق آرزوی شما و نه به وفق آرزوی اهل کتاب. هر که بکند کار بد جزا داده خواهد شد به آن و نیاید برای خود به جز خدا هیچ دوستی و نه یاری دهنده)
- (ب) ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [زلزله: ۷-۸] (پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آنرا خواهد دید.)

شیعیان، ایمان به الله، رسول خدا، و ایمان به تمام عقاید دینی را کنار گذاشته اند و طبق اعتقادشان در شریعت اسلام غیر محبت با علی چیزی باقی نگذاشته اند. حال! کسانی که از امت های گذشته او را شناخته اند گناه شان چیست؟

و اگر با محبت علی گناهان، ضرری نمی توانند برسانند، پس به مهدی معصوم که [طبق قاعده لطف نزد شیعه] لطفی از جانب خدا در تکلیف است، نیازی نیست چون وقتی او نباشد سیئات و معاصی خواهد

- ۱ . کتاب الفضایل، ص ۱۱۰ (فی بعض فضایل الامام علی)
- ۲ . الامالی للطوسی، ص ۳۳۰ ح ۱۰۷ (المجلس الحادی عشر)، بشارت المصطفی، ص ۳۶۱ ح ۴۶ (الجزء السابع)، کشف الغمة ۲/۲۳ (فضل فی ذکر مناقب شتی و احادیث متفرقه).
- ۳ . علل الشرایع ۱/۱۶۲ ح ۱ (باب ۱۳۰: العلة التي من اجلها صار علی بن ابی طالب قسیم الله بین الجنة و النار)، مختصر بصائر الدرجات، ص ۴۸۵ ح ۵۷۶ (تتمة ما تقدم من احادیث الذر، بحار الانوار ۱۹۵/۳۹ ح ۵ (باب انه قسیم الجنة و النار و جواز الصراط).
- ۴ . فروع الکافی ۸/۲۰۸۹ ح ۳۶۷ (کتاب الروضة)، تهذیب الاحکام ۱/۳۱۰ ح ۱۸۱ (کتاب الطهارة. باب تلقین المحتضرين).

بود. وقتی محبت علی کافی است، برابر است که امام وجود داشته باشد یا نداشته باشد. و اگر واقعیت آن است که شیعیان ادعا می‌کنند پس پیامبران فرستاده نمی‌شدند، کتاب‌های آسمانی نازل نمی‌شدند و ادیان الهی به وجود نمی‌آمد. «چون نیازی به آنان نبود.»

[۷۱] آیا بزرگان شیعه برخلاف رهنمود خداوندی و روش پیامبر خدا شعائر و اعمالی بدعت گذاری نموده‌اند و برای آنان پاداش و مجازاتی تعیین کرده‌اند؟
از شما تقاضا داریم در این زمینه نمونه‌هایی ذکر نمایید. (الله تعالی شما را مورد آمرزش و رحمت خود قرار دهد)

ج) بله (شیعیان چنین بدعت‌هایی را پایه گذاری کرده‌اند). مثلاً بعد از نماز فرض لعنت فرستادن بر ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه، عائشه و حفصه را ایجاد کرده‌اند و آن را از بزرگترین عبادات معرفی نموده‌اند.^۱
(ب) زدن به سر و صورت و پاره کردن گریبان به نام عزای حسینی را از بزرگترین عبادات می‌شمارند.^۲
(ج) از کاشف الغطاء از بزرگان شیعه در مورد گرامیداشت روز دهم محرم هر سال با به نمایش گذاشتن نحوه قتل حسین و اتفاقاتی که برای شان و خانواده‌شان افتاده است و نشان دادن حزن و غم با داد و فریاد، واویلا گفتن، گریه سر دادن، زدن بر سر و صورت و یا حسین یا حسین گفتن و... پرسیدند، کاشف الغطاء در جواب گفت: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [حج/۳۲] هر کس شعائر دین خدا را محترم شمارد این از صفت دل‌های با تقواست. بی تردید این موبک‌های عزا و به نمایش در آوردن آن حوادث دردناک از بزرگترین شعائر (نشانه‌های) فرقه شیعه جعفری است.^۳

(د) مرجع شیعیان میرزا جواد تبریزی گفته است: «از نگاه شیعه امامیه بدون شک و تردید و بدون اختلاف نظر و بدون اشکال، زدن بر سر و صورت و پوشیدن لباس سیاه از شعائر (نمادهای) اهل بیت و از بزرگترین مصداق‌های آیه ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [حج/۳۲] به شمار می‌آیند همچنین این مراسم از نمادهای غم و اندوه است که نصوص بسیاری بر رجحان آن در مصایب و ماتم اهل بیت دلالت دارند. هرکس در جهت تضعیف این شعائر و کم جلوه دادن اهمیت آن در میان جوانان شیعه، تلاش کند او از مجرمان و ستم‌کنندگان در حق اهل بیت است. و روز قیامت بابت گمراه ساختن مردم در مورد مظالم ائمه بازخواست خواهد شد.^۴»

۱. ر.ک: فروع الکافی ۲۲۴/۳ (کتاب الصلاة ح ۱۰ باب التعقیب بعد الصلاة و الدعاء)، وسائل الشیعه، ۵۹۹/۴ ح ۱ (باب استحباب لعن اعداء الدین عقیب الصلاة بأسمائهم).
۲. زنجانی، عقائد الامامیه ۲۸۹/۱ (المواکب الحسینیة).
۳. الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات، ص ۵ تالیف محمد حسین آل کاشف الغطاء.
۴. الانتصار ۲۴۶/۹ دفاعاً عن مراسم عاشوراء و قداسة کربلا و التربة الحسینیة، الفصل الرابع: استحباب البکاء و النیاحة علی الامام الحسین تالیف عاملی، دار السیرة، بیروت چاپ اول ۱۴۲۲.

خمینی گفته است: «مهم بُعد سیاسی این دعاها و شعائر است»^۱.

حتی سرودن شعر در مورد شهادت حسین علیه السلام را از اسباب ورود به بهشت قرار داده‌اند و در این زمینه بر امام صادق افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «هر کس شعری در مورد حسین بگوید و یک نفر را بگریاند، وارد بهشت می‌شود، و هر کس شعری در مورد حسین بگوید و گریه کند وارد بهشت می‌شود و هر کس شعری در مورد حسین بسراید و خودش ادای گریه را در بیاورد وارد بهشت می‌شود»^۲.

و به دروغ گفته‌اند: «ائمه شیعه ضامن ورود بهشت برای شیعیان خود هستند.»

کلینی افتراء بسته است: ابو بصیر روایت کرده که ابو عبدالله به او گفت: «وقتی از کوفه برگشتی (فلانی) پیشت خواهد آمد. به او بگو: جعفر بن محمد به تو می‌گوید عملی را که در پیش گرفته‌ای کنار بگذار من برای تو ورود به بهشت را نزد خدا ضمانت می‌کنم.»

وقتی آن مرد در شرف مرگ شد ابو بصیر را فرا خواند و به او گفت: ای ابو بصیر، رفیقت به وعده‌اش در حق ما عمل کرد. و بعد وفات کرد. ابو بصیر می‌گوید: وقتی به سفر حج رفتم به ملاقات ابو عبدالله رفتم از ایشان اجازه ورود خواستم. وقتی وارد شدم در همان ابتدا در حالی که یک پای من در صحن خانه و یک پای دیگر در راهرو بود؛ به من گفت: ای ابا بصیر به وعده خود در برابر رفیقت وفا کردم»^۳.

کشی - از بزرگان شیعه - به دروغ از عبدالرحمن حجاج روایت کرده است که او گفت: در یکی از سال‌ها به سفر رفتم و پول زیادی از ابو ابراهیم علیه السلام پیش من بود. علی بن یقظین دست من نامه‌ای داد و از ایشان دعا خواسته است. وقتی از کارهایم فارغ شدم و مال را به ایشان رساندم گفتم: فدایت کردم علی بن یقظین از من خواسته است که از شما برای اودعایی بگیرم. فرمود: برای آخرت خود دعا خواسته. گفتم بله! پس دست خود بر سینه‌اش گذاشت و فرمود: «برای علی بن یقظین ضمانت کردم که آتش جهنم به او نرسد»^۴.

○ تحلیل:

واقعا این سوگند و تضمین در مقابل پروردگار چیست؟ گویا خزانه‌های رحمت خداوندی نزد آنهاست، و کلیدهای هر چیز نزد آنهاست. آنها بلیت بخشش یا محرومیت را تقسیم می‌کنند، آیا آنها با الله تعالی در تصرف و اداره جهان شریک‌اند؟

۱. عاشورا فی فکر الامام الخمینی ص ۴۶ (الفصل الرابع: عاشوراء حیه).

۲. ثواب الاعمال، ص ۱۱۲ ح ۲ (ثواب من انشد فی الحسین شعرا فبکی او ابکی او تباکی)، کامل الزیارات ص ۱۰۳ ح ۲ (الباب ۳۳ من قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی...).

۳. اصول کافی ۳۶۲/۱، ۳۶۱ ح ۵ (کتاب الحجة ح ۵ باب مولد ابی عبدالله جعفر بن محمد، مناقب آل ابی طالب ۱۱۱۹/۴ (باب امامة ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق. فصل فی خرق العادات له، کشف الغمة فی معرفة الائمة ۳۴۱/۲) ذکر الامام السادس جعفر الصادق بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب. ذکر من روی من اولاده).

۴. رجال الکشی ۴۹۱/۵، ۴۹۰ ح ۸۰۸ (علی بن یقظین و اخوته).

﴿ أَطَّلَعَ الْغَيْبَ إِمْرًا أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا * كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا * وَنَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا * وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا ﴾ (مریم: ۷۸-۸۲) (آیا بر غیب آگاه شده یا از [خدای] رحمان عهدی گرفته است؟ نه چنین است. به زودی آنچه را می‌گوید، می‌نویسیم و عذاب را برای او خواهیم افزود. و آنچه را می‌گوید از او به ارث می‌بریم و تنها به سوی ما خواهد آمد. و به جای خدا، معبودانی اختیار کردند تا برای آنان [مایه] عزت باشند. نه چنین است. به زودی [آن معبودان] عبادت ایشان را انکار می‌کنند و دشمن آنان می‌گردند.)

[۷۲] از دیدگاه بزرگان شیعه در ۱۴ قرن گذشته چه چیزی اسلام را ننگه داشته است؟

ج) خمینی گفته است: «گریه کردن برای حسین و بر پا نمودن مجالس عزای حسینی در طول چهارده قرن اسلام را حفظ و نگهداری کرده است.»

«اگر این مجالس نمی‌بود تمام تلاش‌های حسین بن علی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که در جهت تاسیس مذهب تشیع انجام داده است از بین می‌رفت.»

[۷۳] چه دلیلی وجود دارد که شیعیان در برخورد با مخالفان خود "وعیده" خوارج^۳ هستند؟

ج) مفید - از شیوخ شیعه - گفته است: «امامیه اتفاق دارند که همه اصحاب بدعت کافر هستند، و بر حاکم لازم است بعد از دعوت دادن و ارائه نمودن دلایل بر آنان، همه را به توبه نمودن از بدعت فرا بخواند اگر توبه کردند و به مسیر درست برگشتند - که خوب است - و گرنه همه را بکشد به خاطر مرتد شدنشان، و هر کس از آنان در همان حالت بدعت بمیرد او اهل جهنم است.»

به همین جهت ابن بابویه گفته است: «اعتقاد ما در مورد کسانی که در یک امر از دین با ما مخالف هستند مساوی است با اعتقاد ما در مورد کسانی که در همه امور دین با ما مخالف هستند.»

پس بزرگان شیعه در مورد مخالفان خود "وعیدیه" هستند چنانکه در مورد موافقان و هم کیشان خود، "مرجنه" هستند.

۱. روزنامه اطلاعات ایران، شماره ۱۵۰۹، تاریخ ۱۳۹۹/۸/۱۶ هـ.ق. مراجعه شود: به اقناع اللانم علی اقامة المآتم.

۲. خمینی، کشف الاسرار ص ۱۹۳ (الحديث الثانی فی الامامة: نظرة الی التعزیه).

۳. "وعیدیه" گروهی از خوارج‌اند که گناه کبیره را موجب کفر می‌دانند. نقطه مقابل آنها "مرجنه" هستند که می‌گویند با داشتن ایمان، هیچ معصیتی زیانی به انسان نمی‌رساند. (مترجم)

۴. أوائل المقالات ص ۴۹ (القول فی اصحاب البدع و ما يستحقون علیه من الاسماء و الاحکام).

۵. الاعتقادات ص ۱۱۰ (باب الاعتقاد فی التقیه).

به همین جهت افتراء بسته‌اند که: «وقتی قیامت بر پا می‌شود ما (ائمه) حساب و کتاب شیعیان خود را به عهده می‌گیریم و اگر کوتاهی در حق خدا داشته باشد ما در موردش داوری می‌کنیم پس خداوند حکم ما را می‌پذیرد و اگر کسی در حقوق العباد کوتاهی داشته باشد ما از آن شخص بخشش می‌خواهیم پس به ما بخشیده می‌شود و اگر کوتاهی‌اش در حق ما باشد ما از کسانی که بخشیده‌اند و معاف کرده‌اند سزاوارتریم به بخشش.»^۱

س ۷۴ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد ایمان به فرشتگان چیست؟

ج * آنان معتقدند که فرشتگان از نور ائمه‌شان به وجود آمده‌اند.

به دروغ بر پیامبر ﷺ افتراء بسته‌اند که -پناه بر خدا- گفته است: «خداوند از نور چهره علی بن ابی‌طالب هفتاد هزار فرشته آفریده است که برای او و شیعیان و دوست داران او تا قیامت دعا کنند.»^۲

* یکی از مسئولیت‌های فرشتگان، گریه کردن بر قبر حسین است:

به دروغ ادعا کرده‌اند: «از هارون روایت شده است که از ابو عبدالله شنیدم که می‌گفت: «خداوند چهار هزار فرشته غبار آلود و ژولیده حال را مسئولیت داده است تا کنار قبر حسین تا قیامت گریه کنند.»^۳

* آرزوی فرشتگان آسمان‌ها:

به دروغ به ابی عبدالله افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «هیچ فرشته‌ای در آسمان‌ها و زمین وجود ندارد مگر اینکه از خداوند درخواست می‌کنند که به آنان برای زیارت قبر حسین اجازه دهد. آن گاه گروه‌هایی از آسمان -برای زیارت قبر حسین- فرود می‌آیند و گروه‌هایی به آسمان‌ها عروج می‌کنند.»^۴

* طبق دیدگاه بزرگان شیعه فرشتگان به مسأله ولایت ائمه موظف هستند:

اما بزرگان شیعه می‌گویند: «فقط فرشتگان مقرب این وظیفه را قبول کردند، به رغم آنکه عقوبت و مجازات شامل همه فرشتگانی می‌شود که مخالفت کنند، حتی یکی از فرشتگان به سبب قبول نکردن ولایت امیر المومنین به شکستن بالش مجازات شد.»

۱ . عیون اخبار الرضا ۲/۳۷۲ ح ۲۱۳، باب ۱۳: فیما جاء عن الرضا من الاخبار المجموعة؛ بحار الانوار ۴۰/۸ ح ۲۴ باب الشفاعة.

۲ . مائة مناقب (یکصد منقبت)، شادان قمی از شیوخ قرن چهارم، ص ۴۲ (منقبت نوزدهم)، بحار الانوار ۲۳/۳۲۰ ح ۳۵ (باب انهم انوار الله و تاویل آیات النور فیهم)

۳ . فروع الکافی ۴/۷۶۴ (کتاب الحج ح ۶ باب فضل زیارة ابی عبدالله الحسین)، ثواب الاعمال ص ۱۱۶/۱۱۷ (ثواب من زار قبر الحسین).

۴ . ثواب الاعمال ص ۱۲۴ ح ۴۵ (ثواب من زار قبر الحسین)، تهذیب الاحکام ۶/۱۳۲۲ ح ۱۵ (کتاب المزار باب فضل زیارته) و سائل الشیعه ۱۰/۴۷۴ ح ۱۰ (باب تاکد استحباب زیارة الحسین بن علی و وجوبها کفایة).

افراد خرافاتی شیعه بر ابی عبدالله افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «خداوند ولایت امیر المومنین را عرضه نمود، همه فرشتگان آن را پذیرفتند فقط فرشته‌ای به نام "فطرس" نپذیرفت پس خداوند بالش را شکست».

و این فرشته بیچاره همراه جبرئیل برای تبریک تولد حسین به محضر پیامبر ﷺ آمد. پیامبر ﷺ به او دستور داد تا خود را به گهواره حسین بمالد تا شفا یابد. رسول خدا گفت: «من به بال او نگاه می‌کردم که خون در آن جریان پیدا می‌کرد و طولانی می‌شد تا به بال دیگر برابر شد و همراه با جبرئیل به آسمان عروج کرد و به جای خودش برگشت»^۱.

* زندگی فرشته‌ها وابسته به ائمه شیعه و درود فرستادن بر آنهاست.

پس ملائکه «غذا و آبی جز درود فرستادن بر امیر المومنین علی بن ابی طالب و دوست‌دارانش، و استغفار کردن برای شیعیان گناهکار و دوستان ائمه، ندارند»^۲.

«فرشتگان قبل از تسبیح و تقدیس ما (امامان) و تسبیح شیعه ما تسبیحی نمی‌دانستند»^۳

* فرشتگان از فرط محبت‌شان با علی به خدا شکوه کردند، پس خدا فرشته‌ای از نور به شکل علی آفرید و فرشتگان هر روز جمعه هفتاد هزار مرتبه او را زیارت می‌کنند، الله را تسبیح و تقدیس می‌کنند و ثواب آن را به دوست‌داران علی هدیه می‌نمایند^۴.

* خداوند فرشتگان را فقط به خاطر پذیرفتن ولایت علی ﷺ شرافت بخشیده است.

به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند که -پناه بر خدا- ایشان فرمودند: «و آیا فرشتگان جز به خاطر محبت با محمد و علی و پذیرفتن ولایت آن دو به شرافت و کرامت رسیده‌اند؟ حقیقت این است که هیچ کس از دوست‌داران علی نیست که قلبش را از ثقل و فریب و نجاست گناهان پاک کرده باشد مگر اینکه از فرشتگان پاکتر و افضل می‌شود»^۵.

* اگر فرشتگان با هم مشاجره کنند (درگیر شوند) جبرئیل به زمین فرود می‌آید و علی را با خود به آسمان می‌برد تا بین آنها صلح ایجاد کند^۶.

۱ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۱۵۲/۱۵۱ ح ۷ (باب ما خص الله به الأئمة من آل محمد و ولاية الملائكة)، بحار

الانوار ۲۶/۳۴۱/۳۴۰ ح ۱۰ (باب فضل النبی و اهل بینه... علی الملائكة و شهادتهم بولايتهم).

۲ . ابن بابویه، جامع الاخبار ص ۹ ، بحار الانوار ۲۶/۳۴۹ ح ۲۳ (باب فضل النبی و اهل بینه علی الملائكة و شهادتهم بولايتهم).

۳ . جامع الأخبار ص ۹ ، بحار الانوار ۲۶/۳۴۴ ح ۱۶.

۴ . ارشاد القلوب ۲/۲۹۸ (باب فضایل امیر المومنین علی بن ابی طالب فضل فی حبه و التوعد علی بغضه).

۵ . تفسیر الحسن العسکری ص ۳۵۲ (اشارة الى ان محبى علی افضل من الملائكة).

۶ . مفید، الاختصاص ص ۲۱۳ .

* اگر دو شیعه با هم خلوت کنند «فرشتگان محافظ به همدیگر می گویند این دو را تنها بگذارید شاید رازی با هم داشته باشند و خداوند راز آنها را پوشیده باشد»^۱.

○ تعارض:

این (اعتقاد شیعه) در واقع تکذیب این سخن الله است:

﴿ اِذْ يَتَلَقَى الْمُتَلَقِيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾

[ق: ۱۷-۱۸] (آنگاه که یاد می گیرند دو یادگیرنده، به پهلوئی راست نشیننده و به پهلوئی چپ نشیننده به زبان

نمی آورد آدمی سخنی مگر نزدیک او نگهبانی است.)

﴿ أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ﴾ [زخرف: ۸۰] (آیا

می پندارند که ما نمی شنویم سرگوشی شان را؟ آری می شنویم و فرستادگان ما نزدیک ایشان می نویسند.)

* هر اسم و صفتی که در قرآن برای فرشتگان آمده است، طبق دیدگاه بزرگان شیعه منظور از آنها ائمه

شیعه اثنی عشری هستند.

به همین سبب مجلسی شیخ شان بابتی با این عنوان آورده است: «باب: در مورد این که ائمه صف بستگان

و تسبیح گویان، دارای مقام بلند، حمل کنندگان عرش، نویسندگان بزرگوار و نیک کردار هستند»^۲.

○ تحلیل:

دست درازی بزرگان شیعه بر مقام فرشتگان مقرب و دروغ بستن بر آنان در حد انکار وجود فرشتگان

است. زیرا انکار کردن مسئولیت ها، خصوصیت ها و شرافت فرشتگان توسط مراجع شیعه و ولایت را دین

فرشتگان قرار دادن و سپس انکار وجود فرشتگان به وسیله تاویل و چسباندن اسامی و القاب آنان که در

قرآن آمده است به ائمه یا نسبت دادن مسئولیت ها و کارهای آنان به ائمه و عقاید دیگر شیعیان در حق

فرشتگان مرادف با انکار وجود آنهاست. در حالی که خداوند متعال در مورد فرشتگان می فرماید: ﴿ بَلْ

عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴾ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴾ [انبیاء: ۲۶-۲۷] (بلکه بندگان گرامی اند

پیشی نمی گیرند بر خدا به هیچ سخن و ایشان به فرمان وی کار می کنند.)

﴿ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ ﴾ [بقره: ۹۸] (هر که

باشد دشمن خدا و فرشتگان وی و پیغامبران وی و جبرئیل و میکائیل پس هر آینه خدا دشمن است آن

کافران را)

۱ . وسائل الشیعه ۵۳۹/۸ ح ۲ (باب تحریم حجب الشیعه)، تفسیر نور الثقلین ۱۱۰/۵ ح ۲۲ (سوره

ق)، بحار الانوار ۳۲۱/۵ ح ۱ (باب ان الملائكة يكتبون اعمال العباد).

۲ . بحار الانوار ۸۷/۲۴ (کتاب الامامة) در این باب ۱۱ روایت آورده است.

س ۷۵ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد ایمان به رکن سوم - ایمان به کتاب‌های آسمانی - چیست ؟

ج در این زمینه دو مسئله وجود دارد:

مسئله اول: بزرگان شیعه ایمان دارند که خداوند کتاب‌های آسمانی بر ائمه آنان نازل کرده است مانند:

(۱) مصحف علی علیه السلام: خوئی - رییس حوزه‌های شیعه - می‌گوید: «وجود مصحف امیر المومنین که با قرآن موجود در ترتیب سوره‌ها تفاوت دارد از باورهایی است که شک و تردید در آن مناسب نیست و اجماع علمای اعلام ما را از زحمت اثبات آن بی نیاز کرده است.^۱»

یکی از اعتقادات شیعه آن است که جبرئیل قرآن را بر علی علیه السلام املاء می‌کرد. به دروغ بر ابی عبدالله افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله علی را با دفتری خواست و بر علی بطن قرآن را املاء می‌کرد و در همین حین پیامبر بی هوش شد و جبرئیل ظهر قرآن را بر علی املاء کرد. وقتی پیامبر به هوش آمد، فرمود: ای علی این سخنان را چه کسی بر تو املاء کرد؟ علی گفت: ای رسول خدا شما بر من املاء کردید. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من بطن قرآن را بر تو املاء کردم و جبرئیل ظهر قرآن را املاء کرد، بدین ترتیب قرآنی بود که بر علی املاء می‌شد.^۲»

(۲) کتاب علی علیه السلام: یکی از یاهو گویان شیعه آن را این گونه توصیف کرده است: «این کتاب به اندازه ران یک مرد پیچیده بود ... و بخدا سوگند که این کتاب را علی علیه السلام با دست خود نوشته و رسول خدا صلی الله علیه و آله املاء کرده است.^۳»

(۳) مصحف فاطمه علیها السلام: بر ابی عبدالله به دروغ افتراء زده‌اند که ایشان گفته است: «فاطمه مصحفی به ارث گذاشت. این مصحف قرآن نیست ولی کلامی از کلام خدا بود که بر فاطمه نازل کرده بود با املائی رسول خدا و دست نوشته علی علیه السلام.^۴»

و به دروغ مدعی شدند: «در مصحف فاطمه سه برابر قرآن شما است، قسم به خدا یک حرف هم از

۱ . البیان فی تفسیر القرآن ص ۲۲۳ (حفاظت قرآن از تغییر و تحریف)

۲ . الاختصاص ص ۲۷۵ (املاء جبرئیل علی امیر المومنین).

۳ . بصائر الدرجات الکبری ۱/۳۳۲ ح ۱۴ (باب فی الائمه و انه صارت الیهم کتب رسول الله و کتب امیر المومنین).

۴ . بصائر الدرجات ۱/۳۱۵ ح ۱۴ (باب فی الائمه انهم اعطوا الجفر والجامعه و مصحف فاطمه)، بحار الانوار ۲۶/۴۲/۴۱ ح ۷۳ (باب جهات علومهم و ما عندهم من الکتب و انه ینقر فی آذانهم و ینکت فی قلوبهم).

محمد سند از شیوخ معاصر شیعه گفته است: «مصحف فاطمه یکی از منابع علوم ائمه است»، الامامة الالهیه ص ۲۴۲ محاضرات محمد سند: ترتیب محمد علی بحر العلوم.

قرآن شما در آن نیست. راوی می گوید -گفتم: قسم به خدا علم همین است. فرمود: بله علم واقعی همین است و آن نیست!»

○ تعارض:

در روایت گذشته مدعی شدند که مصحف فاطمه کلام خدا است و پیامبر ﷺ املاء می کرد و علی می نوشت؛ اما فراموش کردند و به دروغ روایتی ساختند که: «در مصحف فاطمه هیچ چیزی از مطالب قرآن نیست و آن مصحف چیزی است که بر فاطمه بعد از وفات پدرش صلی الله علیهما و علی اولادهما القا شده است.^۱»

خمینی رهبر شیعیان گفته است: «حدیثی دیگر می گوید: «جبرئیل بعد از وفات پیامبر ﷺ می آمد و اخبار غیب برای فاطمه می آورد و امیرالمومنین آنها را می نوشت و آن مصحف فاطمه است.^۲»

○ تناقض:

کلینی به دروغ گفته است: از ابی بصیر یک حدیث طولانی از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده است: «بعد به پیامبر ﷺ وحی شد و فرمود: ﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَقِيعٍ * لِلْكَافِرِينَ بَوْلَابَةٌ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ﴾

راوی می گوید -گفتم جان من به فدایت ما این آیات را این گونه نمی خوانیم (ولایت علی اضافه است) فرمود: قسم به خدا که جبرئیل این آیات را همین گونه بر محمد ﷺ نازل کرده است و به خدا سوگند که این چنین در مصحف فاطمه ثبت شده است.^۳»

اما چگونگی نزول این مصحف:

بزرگان شیعه در وصف دقیق مصحف خیالی فاطمه گفته اند: «ابو بصیر روایت می کند: از ابو جعفر محمد بن علی (باقر) در مورد مصحف فاطمه پرسیدم: -باقر- فرمود بعد از وفات پدرش بر او نازل شده است. گفتم: آیا در این مصحف از قرآن چیزی هست؟ فرمود: خیر؛ چیزی از قرآن در آن مصحف وجود ندارد. گفتم: پس آن را برایم توصیف کنید. فرمود: دارای دو صفحه جلد از زبرجد قرمز بر طول و عرض کاغذ. گفتم: فدایت شوم. کاغذش را برایم توصیف کن. فرمود: برگه هایش از مروارید سفید است که به

- ۱ . اصول الکافی ۱/۱۷۲/۱۷۱ (کتاب الحجة ح ۱ باب فیه ذکر الصحیفه و الجفر الجامعه و مصحف فاطمه).
- ۲ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۳۲۱/۱ ح ۲۷ (باب فی الاثمه انهم اعطوا الجفر و الجامعه و مصحف فاطمه و انه ینقر فی آذانهم و ینکت فی قلوبهم...)
- ۳ . روضه کافی ۸/۱۹۶۹/۱ کتاب الروضه ح ۱۸. بحار الانوار ۳۲۴/۳۵ ح ۲۲ باب قوله تعالی (ولما ضرب ابن مریم مثلاً إذا قومک منه یصدون) [زخرف: ۵۷].
- ۴ . خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۴۳ (حدیث الثانی فی الامامة) (من این تتبع معتقدات العوام) (عقیده عوام از کجاست) ص ۱۲۵، فارسی.

آن -از جانب خدا- گفته شده به وجود بیا پس به وجود آمد. گفتم: فدایت شوم در آن مصحف چه نوشته شده است. فرمود: اخبار آنچه در گذشته اتفاق افتاده و هر آنچه که در آینده تا قیامت اتفاق خواهد افتاد و در آن اخبار هر طبقه آسمان، تعداد فرشتگان و موجودات دیگر که در آسمان هستند، و تعداد همه پیامبرانی که خداوند آنها را آفریده است چه مرسل و چه غیر مرسل، اسامی پیامبران و نام همه کسانی که پیامبران به سوی آنان فرستاده شده‌اند، اسامی همه کسانی که بعثت پیامبران را پذیرفته یا رد کرده‌اند، اسامی همه کافران و مسلمانان از اولین تا آخرین، اسامی همه شهرها، توصیف همه شهرهای مشرق و مغرب زمین، تعداد مومنان و کافران هر شهر، حالت تمام کسانی که تکذیب کرده‌اند، صفت نسل‌های گذشته و داستان زندگی آنان، تعداد طاغوت‌هایی که به حکومت رسیده‌اند و زمان زمام‌داری و حکومت آنان، اسامی ائمه و توصیف آنان، و دارایی هر یک از آنان، توصیف بزرگان آنان و تعداد همه کسانی که در هر دوره‌ای از ادوار گذشته‌اند. گفتم: فدایت شوم کل ادوار چقدر بوده است؟ فرمود: پنجاه هزار سال که مشتمل بر هفت دوره است. در این مصحف اسامی همه موجوداتی که الله آفریده و مدت عمر آنان، صفت اهل بهشت و همه کسانی که به بهشت وارد می‌شوند و تعداد همه کسانی که به جهنم وارد می‌شوند موجود است و در آن علم قرآن به همان گونه که نازل شده است، علم تورات و انجیل و زبور به همان کیفیتی که نازل شده‌اند و تعداد تمام درختان و سنگ و کلوخ همه جهان در آن مصحف درج شده است.^۱»

خواننده محترم به نظر شما این مصحف خیالی بزرگ چند جلد و چند صفحه خواهد بود؟!!! جالب است که راوی ابو بصیر می‌گوید: امام‌شان در ادامه گفته است: «من این مقداری که از مصحف برای تو توصیف کردم تنها از ورق اول بود و از صفحه دوم هنوز چیزی به تو نگفته‌ام و حتی یک حرف از آن نگفته‌ام»^۲.

(۴) کتابی که بر رسول خدا ﷺ قبل از وفاتش نازل شد:

کلینی بر ابی عبدالله افتراء زده است که ایشان گفته است: «خداوند بر پیامبرش قبل از وفات ایشان کتابی نازل کرد و گفت: ای محمد این وصیت تو به نجیبان خانواده‌ات است؟ پیامبر گفت: ای جبرئیل نجیبان چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فرزندان او. بر روی کتاب مهرهایی از طلا بود، پیامبر آن کتاب را به علی داد و به او دستو داد تا یک مهر (یا انگشتر) را باز کند و به آنچه که در آن نوشته شده است عمل کند علی انگشتری را باز کرد و به آنچه در آن بود عمل کرد. بعد آن را به فرزندش حسن داد و حسن هم یک انگشتر را باز نمود ... و این کار تا قیام مهدی ادامه دارد»^۳.

۱ . دلائل الامامه لابن رستم الطبری الشیعی ص ۱۰۶/۱۰۵ ح ۳۴ خبر مصحفها (صلوات الله علیها)، مستدرک سفینه البحار ۲۰۷/۶ (مصحف فاطمة الزهرا)

۲ . منبع سابق.

۳ . اصول الکافی ۲۰۴/۱/۲۰۳ ح ۲ (باب ان الانمه لم یفعل شیئا و لا یفعلون الا بعهد من الله و امر منه).

○ تحلیل:

﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ [حشر: ۲] (خراب می کردند خانه های شان را به دست خویش و به دست مسلمانان نیز خراب شد).

طبق این روایت، پیامبر ﷺ می پرسد: نجیب چه کسی است؟

پس پیامبر ﷺ تا هنگام وفاتش برگزیده و نجیب را نمی شناخت. یعنی اینکه طبق این روایت، پیامبر ﷺ برگزیده و وصی خاندان خود را تا قبل از وفات خود به مردم معرفی نکرده بود و حتی خودش نمی شناخت. ﴿يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ [حشر: ۲] (پس عبرت گیرید ای خداوند دیده ها)

(۵) لوح فاطمه: طبق عقیده شیعه این لوح کتابی است که از جانب الله بر پیامبرش نازل شده است و پیامبر آن را به دخترش فاطمه هدیه کرده است. به روایت ابو بصیر به دروغ مدعی شده اند که ابی عبدالله از جابر در باره لوح فاطمه پرسید: جابر گفت: «خدا را گواه می گیرم که بر مادرت در حیات پیامبر وارد شدم و ولادت حسین را به ایشان تبریک گفتم، در دست ایشان لوح سبز رنگی مشاهده کردم، فکر کردم زمرد است و در آن نوشته ای سفید شبیه رنگ خورشید دیدم...»

در آن نوشته بود، خداوند گفته است: «بسم الله الرحمن الرحيم این کتابی است از جانب خداوند مقتدر و حکیم برای محمد پیامبر، نور سفیر، حجاب و دلیل خداوند، روح الامین آن را از جانب خداوند فرود آورده است... من هیچ پیامبری را نفرستاده ام که زمان او تکمیل شود و مدت او به پایان رسد؛ مگر اینکه برای او وصی انتخاب کرده ام. من تو را بر سایر انبیاء و وصی تو را بر تمام اوصیاء برتری داده ام. و تو را با دو فرزند و دو نوه ات حسن و حسین گرامی داشته ام و حسن را پس از انقضای مدت پدرش منبع و سرچشمه علم خود قرار داده ام، و حسین را خازن وحی خود قرار داده ام.»

در پایان روایت آمده است: «ابو بصیر گفته اگر در عمرت غیر از این حدیث، روایت دیگری نمی شنیدی برای تو کافی بود. اکنون آن را پنهان نگه دار مگر از اهل آن.»

این روایت را بزرگان شیعه در مورد موجود بودن این لوح این گونه توصیف کرده اند: «این روایت مشهور و معروف است که شیعیان بر صحت آن اجماع نموده اند و هیچ کس در مورد آن اختلافی ندارد.»^۲

۱. اصول الکافی ۱/۴۰۵/۴۰۳ (کتاب الحجة ح ۳ باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم)، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا ۱/۷۳/۷۱ (باب ۶: النصوص علی الرضا بالامامة فی جملة الاثمه الاثنی عشری).

۲. حقیقت مصحف فاطمه عند الشیعه ص ۴۹ «لوح فاطمه» تالیف اکرم برکات از شیوخ معاصر شیعه.

○ دلیل قاطع و رسوا کننده:

در مورد این کتاب خیالی روایاتی آورده‌اند که اساس و بنیاد آنها را سست کرده و سقف تشیع را بر سرشان فرو ریخته است.

خودشان گفته‌اند که علی علیه السلام جزو اوصیاء نیست. در روایت خود گفته‌اند که ابو جعفر (باقر) از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که: بر فاطمه وارد شدم و جلوی ایشان لوحی بود که اسامی اوصیاء از فرزندان فاطمه در آن نوشته شده بود. دوازده نفر را حساب کردم که آخرین آنان قائم بود. در میان آنان سه نفر به نام محمد و سه نفر به نام علی بود.^۱

(۶) صحیفه فاطمه:

طبق ادعای دروغین آنان توصیف این صحیفه این گونه است:

ابی عبدالله از جابر روایت شده که گفت: بر بانوی خودم فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله وارد شدم تا ایشان را به خاطر تولد فرزندش حسین تبریک بگویم. در دست ایشان صحیفه سفیدی از مروارید بود. به ایشان گفتم ای بانوی زنان این چه صحیفه‌ای است که در دست شما می‌بینم. فرمود: در این صحیفه نام‌های ائمه از فرزندانم نوشته است. به ایشان گفتم: صحیفه را به من بدهید تا به آن نگاهی بیندازم. فرمود: ای جابر اگر ممنوع نمی‌بود این کار را می‌کردم؛ اما از دست زدن به آن نهی شده است مگر این که پیامبر، وصی پیامبر، یا اهل بیت پیامبر به آن دست بزنند.^۲

(۷) دوازده صحیفه:

به دروغ بر پیامبر صلی الله علیه و آله افتراء زده‌اند که ایشان گفته است: «خداوند متعال بر من دوازده صحیفه و دوازده مهر نازل کرده است، اسم هر امام بر روی مهر او و وصف او در صحیفه‌اش نوشته شده است.^۳»

(۸) صحیفه‌های علی:

یکی از این صحیفه‌ها صحیفه‌ای است که دارای نوزده صحیفه است که آن را رسول الله صلی الله علیه و آله اهدا کرده است یا نزد ائمه شیعیان پنهان کرده است.

به دروغ به ابو جعفر نسبت داده‌اند که گفت: امیر المومنین فرمود: «نزد من صحیفه‌ای است که دارای

۱ . اصول ۴۰۸/۱ (کتاب الحجة ح ۹ باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم).

۲ . عیون اخبار الرضا ۷۰/۱ ح ۱ (باب ۶: النصوص علی الرضا بالامامة فی جملة الانمة الاثنی عشر).

۳ . کمال الدین و تمام النعمة ۲۵۵/۱ ح ۱۱ (باب ما روی عن النبی فی النص علی القائم و انه الثانی عشر من الانمة)؛ الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم ۱۵۵/۲ (الباب العاشر فی ما جاء من النصوص المتظافره علی اولاده. القطب الثانی فی ذکر العدد المصاحب للاسماء و الترتیب للائمه. الفصل الخامس) تالیف البیاضی علی بن یونس متوفی (۸۷۷).

نوزده صحیفه است که آن را رسول الله ﷺ اهدا کرده است.^(۱)

(۹) مصحف ذوابة السیف:

بر ابی عبدالله افتراء بسته اند که ایشان فرمود: «در دستۀ شمشیر علی رضی الله عنه صحیفه کوچکی بود. علی فرزندش حسن را خواست و این صحیفه را به دست ایشان داد. و به ایشان چاقویی داد و فرمود: این را باز کن. حسن نتوانست آن را باز کند. علی رضی الله عنه آن را برای حسن باز کرد، بعد به حسن فرمود: آن را بخوان. حسن خواند: الف، با، سین، لام. به همین ترتیب یک یک حرف می خواند. بعد آن صحیفه را پیچید و به فرزندش حسین داد او نیز نتوانست که آن را باز کند پس علی آن را برای حسین باز کرد و به او فرمود: پسر! بخوان پس حسین آن را خواند همانند آنچه که حسن خوانده بود. پس علی صحیفه را بست و به پسرش محمد حنفیه داد و او نتوانست که صحیفه را باز کند و علی آن را باز کرد و به او گفت بخوان و محمد حنفیه نتوانست از صحیفه حرفی را در بیاورد. علی صحیفه را گرفت. و پیچید و به دستۀ شمشیرش آویزان نمود. راوی می گوید به ابی عبدالله گفتم: در آن صحیفه چه بود؟ فرمود: در آن حروفی بود که هر حرف آن هزار حرف را باز کند.

ابو بصیر می گوید: ابو عبدالله گفته: از آن صحیفه تا کنون فقط دو حرف خارج شده است^۲. فقط دو حرف رمزگشایی شده است -.

(۱۰) جفر ایض و جفر احمر

کلینی به دروغ روایت کرده است که «حسین بن ابی علاء گفته است: از ابو عبدالله شنیدم که می گفت: نزد من «جفر سفید» است گفت در آن چه چیزی وجود دارد، فرمود: زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحیفه های ابراهیم، حلال و حرام و مصحف فاطمه است... و باز فرمود- نزد من «جفر قرمز» است. گفتم در آن چه چیزی است. فرمود: سلاح است و فقط برای ریختن خون باز می شود. آن را صاحب شمشیر برای قتل (انتقام) باز خواهد کرد.

عبدالله بن یعفور به او گفت: خداوند تو را سالم نگهدارد آیا فرزندان حسن از ماجرا خبر دارند؟ فرمود: بله قسم به خدا همچنان که شب و روز را می دانند، اما حسادت و طلب دنیا آنها را به انکار وادار کرده است؛ اما اگر حق خود را از راه حق طلب می کردند برای آنان بهتر بود.^۳

۱ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۲۹۴ ح ۱۲ (باب فی الانمة ان عندهم الصحیفة الجامعة التی هی املاء رسول الله و خط علی بیده و هی سبعون ذراعا) بحار الانوار ۲۶/۲۴ ح ۱۹ (باب جهات علومهم و ما عندهم من الکتب و انه ینقر فی آذانهم و ینکت فی قلوبهم).

۲ . بصائر الدرجات الكبرى ۲/۸۷/۸۶ (باب فی الحروف التی علم رسول الله علیا ، بحار الانوار ۲۶/۵۶ ح ۱۱۵) (باب جهات علومهم و ما عندهم من الکتب و انه ینقر فی آذانهم و ینکت فی قلوبهم)

۳ . اصول کافی ۱/۱۷۳ (کتاب الحجة ح ۳ فی ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه)، بصائر

(۱۱) صحیفه الناموس:

در این صحیفه اسامی شیعیان هر کدام از ائمه تا قیامت نوشته شده است. به دروغ مدعی شده‌اند: «حبابه الوالیة گفته است: به ابی عبدالله گفتم من برادرزاده‌ای دارم و به فضل شما اقرار دارد، دوست دارم که به من خبر دهید آیا از شیعیان شما هست یا نه؟ فرمود: اسمش چیست؟ حبابه گفت، گفتم: فلانی فرزند فلانی. فرمود: ای فلانه ناموس را بیاور! او هم صحیفه بزرگی آورد، پس بازش نمود و در آن نگاهی کرد و فرمود: بله! و این اسم او و این اسم پدر اوست.»^(۱)

(۱۲) صحیفه العطیبه:

به علی علیه السلام افتراء زده‌اند که -پناه بر خدا- ایشان گفته است: «قسم به خدا اگر نشاط داشته باشم و به من اجازه بدهند برای شما صحبت می‌کردم تا این که یک سال تمام می‌شد و من -در طول یک سال- حتی یک حرف را تکرار نمی‌کردم. و قسم به خدا نزد من صحیفه‌های بسیاری هست. قطایع پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان و در میان آنها صحیفه‌ای است که به آن «عبطه» گفته می‌شود. چیزی ناگوارتر از این صحیفه برای عرب وجود ندارد و در این صحیفه شصت قبیله عرب به باطل رفته‌اند که در دین خدا هیچ سهمی ندارند.»^(۲)

(۱۳) الجامعه:

کلینی افتراء بسته است که ابو بصیر از ابی عبدالله روایت کرده است که ایشان گفت: «نزد ما «الجامعه» وجود دارد و آنان چه می‌دانند جامعه چیست. گفتم جان من فدایت! جامعه چیست؟ فرمود: صحیفه‌ای است به طول ۷۰ در ۷۰ ذراع با ذراع رسول الله صلی الله علیه و آله. و املائی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و با دست خط علی علیه السلام. در آن صحیفه هر حلال و حرام و هر چیزی که مردم بدان نیاز پیدا می‌کنند، موجود است. حتی جریمه یک خراش.»^(۳)

الدرجات الكبرى ۱/۳۰۵/۳۰۴ ح ۱ (باب فی الأئمة انهم اعطوا الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه).

۱ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۳۴۱ (باب ما عند الأئمة من دیوان شیعتهم الذی فیہ اسماءهم و اسماء آبائهم)، بحار الانوار ۲۶/۱۲۱ ح ۱۰ (باب انهم يعرفون الناس بحقیقة الایمان و بحقیقة النفاق و عندهم کتاب فیہ اسماء اهل الجنة و اسماء شیعتهم و اعدائهم و انه لا یزیلهم خبر مخبر عما یعلمون من احوالهم)

۲ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۳۰۳ ح ۱۵ (باب آخر فیہ امر الکتب)، بحار الانوار ۲۶/۲۷ ح ۶۷ (باب جهات علومهم و ما عندهم من الکتب و انه ینقر فی آذانهم و ینکت فی قلوبهم).

۳ . اصول الکافی ۱/۱۷۲/۱۷۱ (کتاب الحجة ح ۱ باب فیہ ذکر الصحیفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه)

○ تحلیل:

عجیب‌تر و ناپسندتر این که این کتاب‌ها از جانب الله تعالی نازل شوند و به امیر المومنین علی و ائمه بعد از او اختصاص یابند؛ ولی از نگاه همه مردم حتی شما شیعیان، مخفی بمانند به جز قرآن اهل سنت که آن را هم بزرگان شما ناقص و تحریف شده می‌دانند.

حال، مخفی نگه داشتن این گنجینه‌ها از نگاه شما توسط امامان چه فایده‌ای دارد و بالاخره قرآن واقعی و این کتاب‌ها الآن کجا هستند؟

می‌گویند: «آن - قرآن - الآن نزد مولای ما مهدی است همراه با کتاب‌های آسمانی دیگر و آثار به جای مانده از انبیاء».

طبق اعتقاد شیعه این صحیفه‌ها نزدیک به ۱۳۰۰ سال است که نزد مهدی آنان محفوظ است. به راستی چرا؟ چرا؟ آیا دست‌های پلید سبائی یهودی این روایات را در کتاب‌های شما نگنجانده است و بر ائمه شما دروغ نبسته است؟ همه ما می‌دانیم مسلمانان غیر از یک کتاب که همان قرآن موجود و محفوظ است، کتاب دیگری ندارند. خداوند فرموده است: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ [حجر: ۹]

اما متعدد بودن کتاب‌ها از ویژگی‌های یهود و نصاری است. آیا بزرگان شما از مشابهت با یهود و نصاری باز نمی‌آیند؟

مسئله دوم:

بزرگان شیعه ایمان دارند که «تمام کتاب‌های آسمانی نزد ائمه آنان هستند و ائمه با کتاب‌های آسمانی بین مردم قضاوت می‌کنند.»!

کلینی به دروغ ادعا کرده است که امام ابو الحسن انجیل را در مقابل یک مسیحی به نام «بریه» خواندند. بریه گفت: «پنجاه سال است که دنبال تو یا امثال تو می‌گشتم. (راوی می‌گوید) بریه ایمان آورد و ایمانش هم خوب شد».

بریه از امام شان پرسید: «تورات، انجیل، زبور و دیگر کتب آسمانی چگونه به دست شما رسیده است؟»

امام فرمود: «این کتاب‌ها نزد ما میراثی هستند از گذشتگان، مثل آنان ما هم می‌خوانیم و مثل آنان به این کتاب‌ها اعتقاد داریم؛ خداوند حجت خود را بر روی زمین چنان قرار نداده است که از چیزی پرسیده شود و بگوید نمی‌دانم».

۱ . الانوار النعمانیه ۲/۲۶۲ (نور فیما یختص بالصلوة) نیز ر.ک: مناقب آل ابی طالب ۱/۲۰۴ (صفات الأئمة)

۲ . اصول الکافی ۱/۱۶۴ (کتاب الحجة ح ۱ باب ان الأئمه عندهم جمیع الکتب التي نزلت من عند الله و انهم یعرفونها علی اختلاف السنن)، تفسیر نور الثقلین ۱/۳۳۰/۳۲۹ ح ۱۰۳ (سوره آل عمران).

○ تحلیل:

از روایت بالا این نتیجه به دست می‌آید که بزرگان شیعه مدعی هستند که ائمه آنان کتاب‌های آسمانی را همانند انبیاء و پیامبران می‌خواندند تا به پرسش‌های مردم پاسخ دهند. این خود خارج شدن از دایره اسلام و اعتقاد به وحدت ادیان است؛ در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [آل عمران: ۸۵] (هر کس طلب کند غیر از اسلام دین دیگری را پس هرگز قبول کرده نخواهد شد از او، و در آخرت از زیان کاران است).

خداوند با نزول قرآن همه کتاب‌های آسمانی را نسخ کرده است، چنان که می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ * وَأَنْ أَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ * أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ [مانده: ۴۸-۵۰] (و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن، و از خواسته‌های شان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر يك از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم. و اگر خدا می‌خواست شما را يك امت قرار می‌داد، ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت [همه] شما به سوی خداست؛ آنگاه درباره آن چه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد).

و میان آنان به موجب آنچه خدا نازل کرده، داوری کن و از خواسته‌های شان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش؛ مبادا تو را در بخشی از آنچه خدا بر تو نازل کرده به فتنه در اندازند. پس اگر پشت کردند، بدانکه خدا می‌خواهد آنان را فقط به [سزای] پاره‌ای از گناهان شان برساند، و در حقیقت بسیاری از مردم نافرمانند. آیا خواستار حکم جاهلیت‌اند؟ و برای مردمی که یقین دارند، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟)

س [۷۶] از دیدگاه شیعه کدام یک برتر است، رسول الله ﷺ و پیامبران دیگر یا ائمه شیعه؟

ج امامان شیعه (نزد آنان از انبیاء برتر هستند).

حتی شیخ‌شان علباء بن دزاع اسدی یا دوسی (از بزرگان شیعه) «علی بن ابی طالب را از رسول الله ﷺ برتر می‌دانست و فکر می‌کرد علی بن ابی طالب رسول الله ﷺ را به عنوان پیامبر فرستاده و علی را «اله»

می‌نامید و علباء پیامبر اسلام را نکوهش می‌کرد (نعوذ بالله من ذالک) و فکر می‌کرد او فرستاده شده بود تا مردم را به سوی علی فرا بخواند؛ اما به سوی خود فرا خواند^۱».

○ دلیل قاطع:

با وجود این اعتقادات فاسد بازهم بزرگان شیعه را می‌بینیم که «علباء» را تعظیم و تقدیس می‌کنند. و حتی روایتی به دروغ به ابی عبدالله علیه السلام نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «ما ورود تو را به بهشت ضمانت می‌کنیم.^۲»

مجلسی (از بزرگان شیعه) در کتاب خودش بحار الانوار چنین بابی بسته است. «این باب در مورد: برتری امامان بر همه پیامبران، و همه مردم است، و در مورد پیمان گرفتن از پیامبران در مورد محبت با ائمه، فرشتگان و همه مردم، و این که پیامبران اولوالعزم به خاطر محبت امامان اولوالعزم شدند».

مجلسی در این باب ۸۸ حدیث آورده است و گفته است: «اخبار در مورد برتری امامان بر تمام مردم حتی پیامبران قابل شمارش نیستند و ما در این باب فقط تعداد کمی از این روایات را آورده‌ایم.^۳»

فقط این ادعا نیست، بلکه -از دیدگاه شیعه- پیامبران به فضایل و درجات خود نرسیده‌اند مگر به خاطر

امامان شیعه.

بر ابی عبدالله علیه السلام افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «قسم به خدا آدم به خاطر ولایت علی لیاقت آن را به دست آورد تا خدا او را به دست خود بیافریند و در کالبد او از روح خود بدمد، و موسی به خاطر ولایت علی با خداوند متعال هم کلام و هم صحبت شد، و به خاطر فروتنی در مقابل علی، عیسی بن مریم نشانه و علامتی برای مردم جهان قرار گرفت. و بعد فرمود: خلاصه سخن این که هیچ مخلوقی لیاقت آن را ندارد که خداوند به سوی او نظر کند مگر به خاطر پرستش ما^۴».

نیز افتراء بسته‌اند که «یونس علیه السلام چون ولایت علی را منکر شد خداوند او را آنقدر در شکم ماهی زندان کرد تا به ولایت علی اقرار کرد.^۵»

خمینی گفته است: «امام دارای مقام ستوده شده، درجه بلند و خلافت تکوینی است. در مقابل ولایت

۱ . بحار الانوار ۳۰۵/۲۵ حاشیه شماره یک (باب نفی الغلوفی النبی و الانمه و بیان معانی التفویض و ما لا ینبغی ان ینسب الیهم و ما لا ینبغی).

۲ . رجال الکشی ۲۷۱/۳ ح ۳۵۲ (فی علباء بن دراع الاسدی و ابی بصیر).

۳ . بحار الانوار ۲۹۷/۲۶ (کتاب الامامة، ابواب علومهم).

۴ . منبع سابق: ۲۹۴/۲۶ ح ۵۶ (باب تفضیلهم علی الانبیاء و علی جمیع الخلق و اخذ میثاقهم عنهم و عن الملائكة و عن سائر الخلق و ان اولی العزم انما صاروا اولوالعزم بحبهم).

۵ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۱۶۵ ح ۱ (باب آخر فی ولایة امیر المومنین)، بحار الانوار ۲۸۲/۲۶ ح ۳۶ (باب سابق).

امام تمام ذرات هستی خاضع و فروتن اند و یکی از ضروریات مذهب ما این است که: امامان ما دارای چنان جایگاهی هستند که هیچ فرشته مقرب و هیچ پیامبر مرسلی به آن دست نخواهد یافت.^۱ این ادعا اینجا تمام نمی شود بلکه مدعی هستند، خداوند متعال هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر اینکه علی با او همراه و همگام بوده است. به دروغ بر رسول الله ﷺ افتراء زده اند که ایشان گفته است: «هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه علی باطناً (مخفیانانه) در کنار او مبعوث شده است و در کنار من ظاهراً (آشکارا) است.»^۲

○ حجت قاطع:

«از جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: «یکی از دانشمندان مسیحی نزد امیرالمومنین آمد و گفت: ای امیر المومنین آیا شما پیامبر هستید؟ فرمود: وای بر تو من فقط برده ای از بردگان محمد هستم.»^۳ به صورت تواتر از علی علیه السلام ثابت است که فرمود: «بهترین افراد این امت بعد از پیامبرش ابوبکر و عمر هستند»^۴.

همچنین فرمود: «هر کس را نزد من بیاورند که مرا از ابوبکر و عمر برتر بداند بر او حدّ تهمت زننده را اجرا خواهم کرد»^۵.

حال علی علیه السلام با کسانی که او را برتر از پیامبران می دانند چه رفتاری خواهد کرد؟ بدون شک بطلان و فساد این مذهب ظاهر و آشکار است. بطلان این مذهب با عقل و ضروریات دین، بررسی تاریخ و سیرت، سلامت فطرت نمودار می گردد و نیازی نیست برای اثبات بطلان این مذهب خود را دچار زحمت و تکلیف کنیم و این بزرگترین دلیل و مدرک بر فساد مذهب رافضی ها است.

[۷۷] آیا با بعثت رسول الله ﷺ و نزول قرآن کریم حجت خداوند بر مردم تمام می شود؟ یا به وسیله امامت امامان شیعه این حجت تمام می گردد؟

ج. (از دیدگاه شیعه) حجت خدا بر مردم با امامت ائمه تمام می شود.

کلینی -ثقة الاسلام- می گوید: «باب در مورد این که حجت خدا فقط به وسیله امام بر مردم تمام می گردد.»^۶

- ۱ . الحكومة الاسلامية ص ۵۶_ الولاية التكوينية).
- ۲ . الاسرار العلوية ص ۱۸۳ (علی سرّ الانبياء) تالیف مسعودی محمد فاضل.
- ۳ . بحار الانوار ۲۸۳/۳ ح ۱ (باب اثبات قدمه تعالی و امتناع الزوال عنه).
- ۴ . الصوامر المهرقه فی جواب الصواعق المحرقة ص ۲۵ شماره ۱۰ تالیف شوشتری نور الله متوفی (۱۰۱۹) (اما او این را حمل بر تقیه کرده است).
- ۵ . مجلسی، العیون و المحاسن ۱۲۳/۲/۱۲۲.
- ۶ . اصول الکافی ۱/۱۲۶ (کتاب الحجّة) در این کتاب چهار روایت آورده است.

بر امام صادق افتراء بسته است که ایشان گفته اند:

(الف) «با پرستش ما الله پرستش می شود اگر ما نمی بودیم الله پرستش نمی شد.»^(۱)

(ب) با عبادت ما الله پرستش می شود اگر ما نمی بودیم الله پرستیده نمی شد.»^(۲)

(ج) «اگر آنان (ائمه شیعه) نمی بودند خداوند متعال شناخته نمی شد.»^(۳)

(د) مجلسی در این افتراء افزوده و گفته است: «و روش عبادت خداوند شناخته نمی شد.»^(۴)

○ حجت قاطع:

تنها به وسیله پیامبران حجت خداوند بر مردم تمام می گردد، همچنانکه خداوند متعال فرمود است:

﴿لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [نساء: ۱۶۵] (تا نباشد مردمان را بر الله حجت بعد از

فرستادن پیغامبران و هست خدا غالب.)

﴿وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ
لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمَنَّيْ عَلَيْكُمْ
وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ * كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمْ
الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ﴾ [بقره: ۱۵۰-۱۵۱] (و از هر کجا بیرون آمدی، [به

هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان؛ و هر کجا بودید روی های خود را به سوی آن
بگردانید، تا برای مردم بر شما حجتی نباشد. غیر از ستمگرانشان، پس از آنان نترسید، و از من بترسید،
تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم، و باشد که هدایت شوید. همانطور که در میان شما، فرستاده ای از
خودتان فرستادیم، [که] آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و حکمت
می آموزد، و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.)

[۷۸] آیا شیعیان به نزول وحی بر امامان خود اعتقاد دارند؟

ج) یکی از اصول آنان این است که: «امامان فقط با وحی سخن می گویند... و این عقیده از ضروریات
دین امامیه است»^۵.

۱ . اصول الکافی ۱/۱۳۸ - کتاب الحجة ح ۶ باب ان الائمه و لاة امر الله و خرنة علمه، تفسیر نور الثقلین ۵/۳۴۰ ح ۱۲ (سوره تغابن).

۲ . التوحید ص ۱۴۶ ح ۸ تالیف ابن بابویه (باب تفسیر قول الله تعالی کل شیء هالک الا وجهه).

۳ . اصول الکافی ۱/۱۳۹ (کتاب الحجة ح ۲ باب ان الائمه خلفاء الله فی ارضه و ابواب التي یوتی منها)، بحار
الانوار ۲۹/۳۵ ح ۲۴ (باب فی فضائل سید الاخیار و امام الابرار و حجة الجبار و قسیم الجنة و النار و اشرف
الوصیین و وصی سید النبیین. باب ۱ تاریخ ولادته و حلیته و شمائله).

۴ . بحار الانوار ۲۹/۳۵ ح ۲۴ (فی فضائل سید الاخیار باب: ۱ تاریخ ولادته و حلیته و شمائله).

۵ . منبع سابق ۱۷/۱۵۵ (باب علمه و ما دفع الیه من الکتب و الوصایا، و آثار الانبیاء، و من دفعه
الیه، و عرض الاعمال علیه، و عرض امته علیه).

بر ابی عبدالله (صادق) افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «برخی از ما صدای وحی به گوشش می‌رسد. برخی از ما وحی در خواب به سویش می‌آید، برخی از ما صدای وحی را همانند کشیده شدن زنجیر بر تشت می‌شنود، و نزد برخی از ما فرشته وحی با شکلی بزرگتر از شکل جبرئیل و میکائیل می‌آید.^۱»

همچنین به دروغ گفته‌اند که صادق گفته است: «فرشتگان در خانه‌های ما بر ما وارد می‌شوند، و بر روی فرش‌های ما در حال حرکت هستند و بر سفره‌های ما حاضر می‌شوند، و میوه‌های تازه و خشک هر فصل را برای ما می‌آورند. بال‌های فرشتگان بر بالای سر ما در حال حرکت هستند، بچه‌های ما بر روی بال فرشتگان در حال گردش و رفت و آمد هستند، حشرات را از نزدیک شدن به ما باز می‌دارند، وقت هر نماز بر ما وارد می‌شوند و همراه ما نماز می‌خوانند، هیچ شب و روزی بر نمی‌گذرد مگر اینکه اخبار تمام اهل زمین و اتفاقاتی که در زمین رخ می‌دهد، نزد ما هستند.^۲»

امام اکبرشان خمینی گفته است: «ولایت عبارت است از نزدیک شدن (به خدا) یا محبوبیت، یا عبارت است از تصرف یا ربوبیت یا جانشینی.^۳»

خمینی می‌افزاید: خداوند در روز قیامت به ولی امرشان می‌گوید: «از طرف ذات همیشه زنده و پاینده که نمی‌میرد به شخص همیشه زنده و پاینده که نخواهد مرد، اما بعد من به هر چیزی که می‌گویم: به وجود بیا، فوراً به وجود می‌آید، و به تو (ولی) این قدرت و اختیار را می‌دهم که به هر چیزی دستور دهی و بگویی که به وجود بیا آن چیز به وجود می‌آید.^۴»

﴿ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴾ [انبیاء: ۲۲] (الله، خداوند عرش از آنچه می‌گویند پاک

است.)

همچنین می‌گوید: «جهان با تمام اجزا و جزئیات خودش از نیروی‌های علمی و عملی ولی کامل هستند.^۵»

همچنین ادامه می‌دهد: «امام دارای مقامی ستوده شده، درجه‌ای والا و خلافت تکوینی است که تمام ذرات جهان هستی در مقابل ولایت و قدرت او خاضع هستند، و یکی از ضروریات مذهب ما این است

۱. بصائر الدرجات ۴۵۱/۱ ح ۴ (باب فی الانمه انهم یخاطبون و یسمعون و یاتیهم صور اعظم من جبریل و میکائیل)، بحار الانوار ۳۵۸/۲۶ ح ۲۳ باب ان الملائکة تاتیهم و تطأ فرشهم و انهم یرونهم).

۲. الخرائج و الجرائح ۸۵۲/۲ ح ۶۷ (الباب ۱۶ فی نوادر المعجزات تالیف راوندی سعید بن عبدالله متوفی (۵۷۳)، کامل الزیارات ص ۲۹۷ ح ۲ (الباب الثامن بعد المئه؛ نوادر الزیارات).

۳. خمینی، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية ص ۵۷.

۴. منبع سابق ص ۹۲.

۵. منبع سابق، ص ۱۳۰.

که امامان ما دارای چنان مقام بلندی هستند که هیچ فرشته مقرب و هیچ نبی مرسلی به آن نمی‌رسد.^۱)
قبلاً گذشت که از نظر شیعه منکر ضروریات مذهب کافر است!!!

خمینی گفته است: «یک فقیه شیعی به منزله موسی کلیم الله و برادرش هارون است.^۲»

به همین دلیل می‌بینیم جواد مغنیه (از بزرگان شیعه) مدعی شده است که: خمینی از موسی کلیم الله برتر است.^۳

از این جاست که کلمه «امام» را برای خمینی اطلاق می‌کنند؛ زیرا به عقیده آنها امامت از نبوت برتر و افضل است، چنان که بعداً خواهد آمد.

به همین جهت آقای مرتضی، کتبی، استاد روانشناسی اجتماعی دانشگاه تهران و روزنامه نگار فرانسوی گفته است: «اکثر قریب به اتفاق ملت ایران روح الله خمینی را آیت الله نمی‌دانند، بلکه امام می‌نامند و این یک لقب نادر و کمیاب است که در تاریخ شیعه به کسی داده نشده است.^۴»

به همین دلیل است که اسم خمینی را در شعارها داخل کرده و اسم او را بر اسم گرامی پیامبر اسلام ﷺ مقدم کرده‌اند و می‌گویند: «الله اکبر، خمینی رهبر.^۵»

○ دلیل رسوا کننده:

خداوند متعال خطاب به پیامبرش (محمد بن عبدالله) فرمودند:

﴿ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا * وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا * رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا * لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا * يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴾ [نساء: ۱۶۳-۱۷۰]

۱ . الحكومة الاسلامية ص ۵۶ (الولاية التكوينية).

۲ . ر.ک: پرسش و پاسخ دهم همین کتاب.

۳ . الحكومة الاسلامية ص ۹۹ (ما هو المراد بالعلماء).

۴ . ر.ک: الخميني و الدولة الاسلامية ص ۱۰۷.

۵ . كتاب ايران: المجتمع والدين عند الامام خميني ص ۲۱۶.

۶ . الثورة البائسة ص ۱۶۳/۱۶۲ تالیف دکتر موسی موسوی.

(ما همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او، وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم؛ و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان [نیز] وحی نمودیم، و به داوود زیور بخشیدیم. و پیامبرانی [را فرستادیم] که قبلا [ماجرای] آنان را بر تو حکایت نمودیم؛ و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت. پیامبرانی که بشارت گر و هشدار دهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است. لیکن خدا به [حقانیت] آن چه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد. [او] آنرا به علم خویش نازل کرده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند. و کافی است که خدا گواه باشد. بی‌تردید، کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا بازداشتند، به گمراهی دور و درازی افتاده‌اند. کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند، مگر راه جهنم، که همیشه در آن جاودانند؛ و این [کار] برای خدا آسان است. ای مردم، آن پیامبر [موعود]، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است. پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است. و اگر کافر شوید [بدانید که] آن چه در آسمانها و زمین است از آن خداست، و خدا دانای حکیم است.

س [۷۹] اعتقاد بزرگان شیعه در مورد رکن پنجم ایمان - یعنی ایمان به روز قیامت - چیست؟

ج [۷۹] آنان آیات مربوط به قیامت را به مسئله رجعت تاویل و توجیه می‌کنند. چنان که در آینده می‌خوانید. بر امام صادق افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «مگر نمی‌دانی دنیا و آخرت در دست امام است هر جا که بخواهد آن را می‌گذارد و به هر کس که بخواهد عنایت می‌کند»^۱.

س [۸۰] از نظر بزرگان شیعه چه کسی مرگ را برای مومنان آسان و برای کفار سخت می‌کند؟

ج [۸۰] مجلسی گفته است: «واجب است که اعتقاد داشته باشیم به حضور یافتن پیامبر اسلام ﷺ و امامان دوازده‌گانه در هنگام موت آدم‌های نیک و بد، مومن و کافر؛ آنان مومنان را از شفاعت خود برای آسان شدن سختی‌های موت و سكرات مرگ سود می‌رسانند. و بر منافقان و دشمنان اهل بیت مرگ را سخت می‌کنند. اما در کیفیت این حضور و این که آیا پیامبر و ائمه در جسد و کالبد اصلی‌شان حاضر می‌شوند یا در قالبی نمایشی، فکر کردن لازم نیست»^۲.

۱. اصول الکافی ۳۰۸/۱ (کتاب الحجة ح ۴ باب الارض کلها للامام).

۲. العقاید ص ۶۷/۶۶ تالیف مجلسی (الفصل الاول: فیما يتعلق باصول العقائد).

[۸۱] از نظر بزرگان شیعه چه چیزی سبب نجات میت از عذاب قبر می‌گردد؟

ج. «این که مقداری از خاک قبر حسین در میان حنوط و کفن میت گذاشته شود.»

○ تعارض:

از دیدگاه قرآن نجات فقط برای اهل توحید است:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [انعام: ۸۲]

(کسانی که ایمان آورده‌اند و نیامیختند ایمان خود را به شرک، برای ایشان است ایمنی و ایشانند راه

یافتگان.)

[۸۲] اولین چیزی که از میت در هنگام گذاشتن او در قبر پرسیده می‌شود چیست؟

ج. محبت امامان شیعه!!!

به دروغ مدعی هستند که: «اولین چیزی که انسان در مورد آن پرسیده می‌شود محبت ما اهل بیت

است.»

«دو فرشته از عقاید میت می‌پرسند و در مورد امامانی که به آنان اعتقاد دارند یک به یک پرسش می‌نمایند. اگر در مورد یکی از آنان پاسخی ندهد با ستون‌هایی از آتش او را می‌زنند و قبرش تا قیامت پر از آتش می‌شود. و مواظب باش که وجود این فرشته‌ها و سؤالات آن دو را به چیز دیگری توجیه و تاویل نکنی، چون از ضروریات دین هستند.»

قبلا گذشت که منکران ضروریات دین، طبق اعتقاد آنان کافر هستند!

○ تعارض:

به پیامبر اسلام ﷺ افتراء زده‌اند که ایشان به علی رضی الله عنه گفتند: «اولین چیزی که میت از آن سؤال می‌شود

عبارت است از: شهادت به یگانگی خدا، اقرار به نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله و این که تو (علی) ولی مومنانی.»

۱. تهذیب الاحکام ۲۰۹/۱ ح ۶۵ (باب تلقین المحتضرين و توجيههم عند الوفاة و ما یصنع بهم

فی تلک الحال و تطهیرهم بالغسل و اسکانهم الاکفان)، و سائل الشیعه ۴۷۰/۱ ح ۴۶۹/۱ ح ۱/۳ (باب

استحباب وضع التربة الحسينية مع الميت فی الحنوط و الکفن و فی القبر).

۲. عیون اخبار الرضا ۳۷۷/۲ ح ۲۵۸ (باب ۳۱ فیما جاء عن الرضا من الاخبار المجموعة)، بحار

الانوار ۷۹/۲۷ ح ۱۸ (باب ثواب جبهم و نصرهم و ولايتهم و انها امان من النار).

۳. العقائد ص ۶۸ تالیف مجلسی (الفصل الاول: فیما یتعلق باصول العقائد).

۴. عیون اخبار الرضا ۴۵۳/۲ ح ۸ (باب ۳۵ ما کتبه الرضا للمامون فی محض الاسلام و شرائع

الدین)، بحار الانوار ۲۷۳/۷ ح ۴۱ (باب محاسبة العباد)، مستدرک سفینة البحار ۱۰۴/۱۰ (الروایة

الرضویة فی عظم نعمة الولاية).

۸۳] آیا از دیدگاه شیعه بعد از مرگ قبل از قیامت مردگان زنده می‌شوند؟

ج. آری!

«به دروغ مدعی هستند که: در زمان ظهور قائم یا اندکی جلوتر، جماعتی از مومنان زنده می‌شوند تا چشمان‌شان با دیدن امامان و دولت و حکومت آنان خنک شود. و گروهی از کفار و مخالفان نیز برای انتقام گرفتن زودرس از آنها در دنیا هم زنده می‌شوند.»

۸۴] طبق دیدگاه بزرگان شیعه چه کسانی از ایستادن طولانی در میدان محشرواز عبور کردن برپل صراط استثناء هستند؟

ج. مردم شهر قم - پایگاه حکومت صفویان در ایران.

بر ابی عبدالله صادق علیه السلام افتراء بسته‌اند که در مورد مردم قم گفته است: «آنان در قبرهای خود مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرند و از همان جا (قبرها) به بهشت برده می‌شوند.»

○ تحلیل:

به همین دلیل است که شیوخ قم بزرگترین دلالتان خرید و فروش زمین در این شهر شده‌اند!

۸۵] اعتقاد شیعه در مورد دروازه‌های بهشت چیست؟ این درب‌ها برای ورود چه کسانی هستند؟

ج. به دروغ به امام رضا افتراء زده‌اند که ایشان گفته است: «بهشت هشت درب دارد، یکی مخصوص ورود اهل قم است، آنان بهترین شیعیان ما از میان سایر شهرها هستند، خداوند ولایت ما را در خمیرمایه آنان نهاده است.»

○ تحلیل:

یکی از بنگاه داران املاک از بزرگان معاصر شیعه به تعداد درب‌های باز شده به قم، افزوده و بر امام رضا افتراء زده است که ایشان گفته است: «بهشت هشت درب دارد، سه تا از این درب‌ها مخصوص اهل قم است، پس خوشا به حال آنان، خوشا به حال آنان.»

پس ای شیعیان عرب منتظر چه هستید، درب‌های سه‌گانه بهشت خود را دریابید قبل از اینکه بر روی شما بسته شود.

۱ . العقائد ص ۷۵ تالیف مجلسی (الفصل الاول: فیما یتعلق باصول العقائد).

۲ . بحار الانوار ۲۱۸/۶۰ ح ۴۸ (باب: الممدوح من البلدان، و المذموم منها و من غرائبها)، مستدرک سفینه البحار ۴۴۲/۸ (باب فضل بیت المقدس تالیف: شاهرودی).

۳ . بحار الانوار ۲۱۶/۵۷ ح ۳۹ (باب: الممدوح من البلدان، و المذموم منها و غرائبها).

۴ . بحار الانوار ۲۲۸/۵۷ ح ۶۲ (باب: الممدوح من البلدان، و المذموم منها و غرائبها).

س ۸۶ طبق اعتقاد شیعه در قیامت چه کسانی از مردم حساب و کتاب می گیرند؟

ج (ع) امامان شیعه (از مردم حساب و کتاب می گیرند)

بر امام صادق علیه السلام افتراء بسته اند که ایشان گفته است: «پل صراط، میزان و حساب و کتاب شیعیان ما، در اختیار ما (امامان) است.^۱»

سپس این سهم را بیشتر هم کرده اند، حر عاملی گفته است: «حساب و کتاب تمام مردم روز قیامت به دست امامان شیعه است.^۲»

بر ابی الحسن اول علیه السلام افتراء بسته اند که ایشان گفته است: «بازگشت مردم به سوی ما است و حساب و کتاب آنان به دست ما است، اگر گناه و کوتاهی در حق خدا انجام داده شود حتما از خدا می خواهیم که حق خود را (به خاطر ما) ترک کند، و خدا هم پیشنهاد ما را قبول می کند.^۳»

○ تحلیل:

خداوند متعال فرموده است:

(الف) ﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَىٰ رَبِّي لَوَ تَشْعُرُونَ﴾ [شعراء: ۱۱۳] (نیست حساب آنان مگر بر پروردگار

من اگر بدانید)

(ب) ﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ [غاشیه: ۲۵-۲۶] (هر آینه به سوی ما است رجوع

ایشان. باز هر آینه بر ماست حساب ایشان)

س ۸۷ طبق اعتقاد شیعه انسان چگونه از پل صراط عبور می کند؟

ج (ع) بزرگان شیعه بر رسول الله صلی الله علیه و آله افتراء بسته اند که ایشان گفته است: «ای علی وقتی قیامت بر پا شود،

من، تو و جبرئیل بر پل صراط می نشینیم، فقط کسانی از پل عبور می کنند که برائت و امان نامه ولایت تو را

داشته باشند.^۴»

۱ . رجال الکشی ۲۸۳/۴ رقم ۱۵۵ ح ۲ (ما روی فی زید الشحام و الحارث بن المغیره النصری)، بحار الانوار ۷۸/۴۷ ح ۵۶ (ابواب تاریخ الامام الهمام مظهر الحائق ابی عبدالله جعفر بن محمد... باب ۵ معجزاته).

۲ . الفصول المهمه فی اصول الائمه ۴۴۶/۱ باب ۱۱۶ (در این باب دو حدیث آورده).

۳ . الروضة من الکافی ۲۰۳۷/۸ ح ۱۶۲ (کتاب الروضة: حدیث الناس یوم القیامة)، الفصول المهمه ۴۴۷/۱ ح ۲ (باب ان حساب جمیع الخلق یوم القیامة الی الائمه).

۴ . الاعتقادات ص ۷۰ (باب فی الاعتقاد فی الصراط).

س ۸۸ چه کسی است که هر که را بخوهد به بهشت می فرستد و هر که را بخوهد به جهنم می فرستد؟

ج علی بن ابی طالب!!!

کلینی بر حضرت علی علیه السلام افتراء بسته است که ایشان گفته است: «من نماینده خدا در تقسیم بهشت و جهنم هستم هیچ کس وارد آن نخواهد شد مگر طبق تقسیم من»^۱.

کار بزرگان شیعه به جایی رسیده است که مدعی شده اند: علی علیه السلام گفته است: «سوگند به خدا من قاضی و حاکم بین مردم در روز قیامت هستم، من تقسیم کننده بهشت و جهنم هستم. وارد آن نخواهد شد هیچ فردی مگر مطابق تقسیم من، من فاروق اکبر هستم»^۲.

بر امام صادق علیه السلام افتراء بسته اند که ایشان گفته است: «وقتی قیامت برپا شود منبری گذاشته می شود که همه مردم آن را می بینند مردی بالای منبر می رود، فرشته ای جانب راست او و فرشته دیگری جانب چپ او می ایستد. فرشته دست راستی اعلام می کند ای مردم! این علی بن ابی طالب است هر کس را که بخوهد به بهشت وارد می کند، فرشته دست چپی اعلام می کند: ای مردم این علی بن ابی طالب است هر کس را که بخوهد به جهنم می فرستد»^۳.

حتی گفته اند: اگر دست گیره های درب های بهشت حرکت داده شود: صدایی شنیده می شود که می گوید: یا علی.

بر رسول الله صلی الله علیه و آله افتراء بسته اند که -پناه بر خدا- ایشان گفته است: «دست گیره های بهشت از جنس یاقوت قرمز هستند که بر صفحه هایی از طلا نصب شده اند، اگر دست گیره ای به صفحه کوبیده شود صدا می دهد و می گوید: یا علی»^۴.

۱ . اصول الکافی ۱/۱۴۲ (کتاب بالحجة ح ۳ باب ان الانمه هم ارکان الارض).

۲ . بصائر الدرجات ۲/۲۹۹ ح ۴ (باب فی امیر المومنین انه قسیم الجنة و النار)، تفسیر فرات ص ۱۷۸ ح ۲۳۰ و اللفظ له (سوره یونس)، بحار الانوار ۲۶/۱۵۳ ح ۴۲ (باب انه لا یحجب عنهم شیئی من احوال شیعتهم و ما تحتاج الیه الامامة من جمیع العلوم و انهم یعلمون ما یتصیبهم من البلیا و یصبرون علیها، و لو دعوا الله من دفعها للاجیبوا).

۳ . بصائر الدرجات ۲/۲۹۸ ح ۱ (باب فی امیر المومنین انه قسیم الجنة و النار)، علل الشرائع ۱/۱۶۴/۱۶۳ ح ۴ (باب ۱۳۰ العلة التي من اجلها صار علی بن ابی طالب قسیم الله بین الجنة و النار).

۴ . علل الشرائع ۱/۱۶۴ ح ۵ (باب ۱۳۰ العلة التي من اجلها صار علی بن ابی طالب قسیم الله بین الجنة و النار).

س [۸۹] اعتقاد بزرگان شیعه در مورد کسانی که وارد بهشت می شوند چیست؟

ج. بزرگان شیعه بر پیامبر خدا ﷺ افتراء بسته اند که ایشان به علی رضی الله عنه گفت: «ای علی آیا به تو بشارتی ندهم؟ علی گفت: ای رسول خدا چرا؟ بفرمایید؟ فرمود: این دوستم جبرئیل از طرف خدا به من خبر می دهد که خداوند به دوستان و شیعیان تو هفت صفت عنایت کرده است... هشتاد سال قبل از سایر مردم امت ها وارد بهشت می شوند.»^۱

بعد به این نتیجه رسیدند که بهشت خود را تنها منحصر به خود کنند!!

بنابر این روایتی ساختند که می گوید: «بهشت برای آنان (شیعیان) و کسانی که با آنان دوستی داشته باشند، آفریده شده است و جهنم برای دشمنان آنان آفریده شده است.»^۲

○ تحلیل:

شیعیان با یهود و نصاری مشابهت دارند، که می گفتند: ﴿وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [بقره: ۱۱۱]
(و گفتند هرگز به بهشت در نیاید مگر آنکه یهود باشد یا ترسا باشد این آرزوی باطله ایشان است. بگو دلیل خود را بیاورید اگر راست می گوید.)

س [۹۰] اعتقاد مراجع شیعه در مورد ایمان به قضا و قدر چیست؟

ج. شیخ شان مفید گفته است: «قول درست از آل محمد رضی الله عنهم آن است که افعال و کارهای بندگان مخلوق خدا نیست... از ابی حسن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهم در مورد افعال بندگان پرسیده شد: گفته شد آیا افعال عباد مخلوق الله هستند؟ پاسخ داد: اگر مخلوق الله می بودند هیچ وقت الله از آنها اعلام برائت نمی کرد و نمی فرمود: ﴿أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ در این آیه منظور برائت از آفرینش خود مشرکان نیست؛ بلکه برائت از اعمال و افعال آنان است.»^۳

بزرگان شیعه همواره موافق بودن با مذهب معتزله را در مورد ایمان به قضا و قدر تصریح نمی کردند، تا اینکه حرّ عاملی صراحتاً در کتاب خود نوشت: «باب ۴۷: ان الله سبحانه خالق كل شئی الا افعال العباد» و گفته است: «من می گویم: مذهب شیعه و معتزله این است که افعال بندگان از خودشان صادر می شود و آنان خالق افعال خود هستند.»^۴

۱. الامالی تالیف صدوق ص ۴۱۷/۴۱۶ ح ۱۵ (المجلس الرابع والخمسون)، بحار الانوار ۹/۶۸ ح ۴ (باب فضایل الشیعه).
۲. شرح الاخبار فی فضائل الأئمة الاطهار ۶/۳ ح ۹۲۳ (بقیة فضایل اهل البیت: توبه آدم) تالیف قاضی نعمان متوفی (۳۶۳).

۳. تصحیح اعتقادات الامامیه ص ۴۴/۴۲ (خلق افعال العباد).

۴. الفصول المهمه فی اصول الأئمة ۱/۲۷۵ (الباب ۴۷: ان الله سبحانه خالق كل شئی الا افعال العباد).

○ تحلیل:

کلینی از ابی جعفر (باقر) و از ابی عبدالله روایت کرده است که آنان گفته‌اند: الله تعالی مهربانتر از آن است که مخلوقاتش (بندگان) را مجبور به انجام کار گناه کند و سپس به خاطر ارتکاب آن، آنان را عذاب دهد. و الله قدرتمندتر از آن است که کاری بخواهد انجام دهد و آن کار صورت نگیرد. و او می‌گوید: از آنان پرسیده شد: آیا بین جبر و قدر درجه سومی هم هست؟ فرمودند: بله درجه‌ای وسیع‌تر از فضای میان آسمان و زمین^۱.

○ دلیل قاطع

ابو عبدالله (صادق) علیه السلام گفته است: «افسوس بر قدریه، در حالی که این آیه را می‌خوانند ﴿إِلَّا أُمَّرَأَتُهُ قَدَرْنَاهَا مِنَ الْعَاپِرِينَ﴾ وای بر آنان چه کسی به جز الله برای این زن مقدر کرد که از بازماندگان باشد^۲.

○ تحلیل:

این روایت مذهب شیعه را در مورد اثبات قضاء و قدر تشریح می‌کند و به عقیده علمای گذشته شیعه در مورد اثبات قضاء و قدر اشاره می‌کند. متأخرین شیعه این روایات را بدون هیچ دلیلی جز تقلید از معتزله رها کرده‌اند و از روایات بسیاری که خلاف عقیده است چشم پوشی کرده‌اند. حتی بزرگان شیعه در تقلید از مذهب معتزله فراتر رفته‌اند و مدعی هستند که یکی از اصول دین‌شان عدل است، کاملاً همانند مذهب معتزله. معنی این سخن، انکار قضاء و قدر الهی است. هاشم معروف گفته است: «عدل نزد امامیه رکنی از ارکان دین، بلکه اصلی از اصول اسلام است^۳».

○ دلیل قاطع:

از برخی از بزرگان شیعه اعتقاد به قضا و قدر همانند اعتقاد اهل سنت ثابت شده است^۴.

۱ . اصول الکافی ۱۱۲/۱ (کتاب التوحید ح ۹ باب القدر و الجبر و الامر بین الامرین).

۲ . تفسیر العیاشی ۲۶/۲ ح ۵۷ (سوره اعراف)، تفسیر الصافی ۱۱۶/۳ (سوره الحجر)، بحار الانوار ۵۶/۵ ح ۱۰۲ (باب نفی الظلم الجور عنه تعالی، و ابطال الجبر و التفویض و اثبات بین الامرین و اثبات الاختیار و الاستطاعه).

۳ . الشیعه بین الاشاعره و المعتزله (الخلاصه) ص ۲۴۰ تالیف هاشم معروف، عقیده المومن ص ۴۳ تالیف قبالان عبدالامیر.

۴ . عقاید الامامیه الاثنی عشریه تالیف: زنجانی ۱۷۵/۱۷۶/۳ (عقیده الشیعه الامامیه الاثنی عشریه فی القضا و القدر)، عقاید الامامیه فی ثوبه الجدید ص ۵۵/۵۶ (الفصل الاول: الالهیات عقیدتنا فی القضا و القدر).

س [۹۱] اعتقاد داشتن به وجود اوصیاء را چه کسی اختراع کرد تعداد اوصیاء چند نفر است؟ آخرین وصی طبق اعتقاد شیعیان چه کسی است؟

ج (ع) همچنان که قبلاً گذشت عبدالله بن سبأ یهودی اولین کسی بود که اعتقاد به وجود اوصیاء را اختراع کرد.

ابن بابویه قمی در مورد عقاید شیعه گفته است: «هر پیامبر یک وصی دارد که به امر خداوند به او توصیه شده است».

ابن بابویه ادامه می دهد: «تعداد اوصیاء ۰۰۰/۱۲۴ نفر است»^۱.

○ دلیل قاطع:

افتراء بسته اند که «از ابی حجاز نقل شده است که امیرالمومنین علیه السلام گفت: «رسول الله صلی الله علیه و آله تعداد پیامبران را بر عدد ۱۲۴۰۰۰ نفر به پایان رساند و من تعداد اوصیاء را بر عدد ۱۲۴۰۰۰ نفر به پایان رساندم. و مسئولیت هایی به عهده من گذاشته شده که اوصیاء دیگر آن مسئولیت ها را نداشته اند، از خداوند کمک می خواهم»^۲.

مجلسی در کتاب اخبار خود افتراء بسته است که: «حسن بن علی بعد از وفات پدرش سخنرانی کردند و در سخنرانی خود از علی علیه السلام یاد کردند و فرمودند: «ایشان خاتم الوصیین، وصی خاتم الانبیاء، امیر صدیقان، شهداء و صالحان هستند»^۳.

مفهوم این سخن آن است که بعد از علی علیه السلام وصی دیگری نمی آید، و امامت امامان بعد از ایشان باطل است، چون آنان وصی نیستند و این اصل و اساس مذهب شیعه را ویران می کند و از آن هیچ چیزی باقی نمی گذارد. چگونه بزرگان شیعه متوجه این مطلب مهم نشده اند!!

خداوند راست گفته است: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [نساء: ۸۲] (و اگر از نزدیک غیر خدا می بود البته در آن اختلاف بسیار می یافتند)

س [۹۲] منزلت و جایگاه امامت نزد بزرگان شیعه در چه حدی است؟

ج (ع) (۱) امامت مانند نبوت است.

گفته اند: «امامت مانند نبوت یک منصب الهی است»^۴.

۱ . الاعتقادات لابن بابویه ص ۹۲ (باب فی الاعتقادات فی عدد الانبیاء و الاوصیاء).

۲ . بصائر الدرجات الكبرى ۲۵۲/۱ ح ۲ (نادر من الباب)

۳ . بحار الأنوار ۳۶۱/۴۳ ح ۳ (باب خطبه بعد شهادة ابيه و بیعة الناس له).

۴ . اصل الشیعه و اصولها ص ۶۱ (المقصد الثانی).

(الف) «واقعیت آن است که امامت مانند نبوت یکی از اصول [دین] است.^۱»

(ب) «جایگاه امامت مانند نبوت است.^۲»

(ج) خمینی گفته است: «امامت از همان آغاز و حتی در آخرین لحظات زندگی پیامبر ﷺ همتای

نبوت بود.^۳»

به همین دلیل به امیرالمومنین علی رضی الله عنه افتراء بسته‌اند که ایشان گفته است: «کسی که به ولایت من اقرار نکند اعتقاد داشتنش به نبوت پیامبر ﷺ برای او سودی نخواهد داشت، متوجه باشید نبوت و امامت قرین

هم هستند.^۴»

سپس در غلو و افراط خود افزوده و مدعی شدند:

(۲) امامت از نبوت برتر و والاتر است.

نعمت الله جزایری گفته است: «این (امامت) از نبوت برتر و والاتر است.^۵»

در احادیث روایت شده از کلینی^۶، آمده است که: امامت از جایگاه نبوت بالاتر است.

باز هم این غلو و افراط را بیشتر کرده و مدعی شدند:

(۳) امامت یکی از اصول دین است و ایمان هیچ کس بدون اعتقاد به امامت کامل نیست.

محمد رضا مظفر از علمای معاصر شیعه گفته است: «ما معتقدیم: امامت یکی از اصول دین است و

ایمان بدون اعتقاد به امامت کامل نیست.^۷»

عالم و فقیه معاصر شیعه جعفر سبحانی گفته است: «تمام شیعیان از همان آغاز اتفاق داشتند که امامت

یکی از اصول دین است... به همین جهت اعتقاد به امامت ائمه از لوازم ایمان صحیح شمرده می‌شود.^۸»

۱ . الامامة فی اهم الكتب الكلامية ص ۴۳ (الامامة من الاصول) تالیف میلانی علی (از معاصران) نشر: مهر چاپ اول سال ۱۴۱۳.

۲ . حق الیقین فی معرفة اصول الدین ۱/۱۸۵ (کتاب الامامة: فصل الاول الادلة علی نصب الائمة تالیف عبدالله شبر (متوفی ۱۲۴۲).

۳ . خمینی، کشف الاسرار ص ۱۷۳ (الحديث الثانی فی الامامة: الامامة صنو النبوة).

۴ . بحار الانوار ۳/۲۶ ح ۱ (کتاب الامامة باب نادر فی معرفتهم بالنورانية...).

۵ . قصص الانبياء ص ۱۳ تالیف الجزائری متوفی (۱۱۱۲) (المقدمة: فی بیان ما یشترک فیہ الانبياء و فی عددهم و بیان اولی العزم منهم و الفرق بین النبی و الامام و جملة من احوالهم)، تحقیق الحاج محسن، دار البلاغة چاپ سوم، سال ۱۴۱۳.

۶ . اصول الکافی ۱/۱۲۴ (کتاب الحجة باب طبقات الانبياء و الرسل و الائمة).

۷ . عقاید الامامية فی ثوبه الجدید ص ۹۱ (الفصل الثالث الامامة).

۸ . سبحانی، جعفر، الملل و النحل ۲۵۷ ناشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۸.

عاملی - ملقب به شهید ثانی - گفته است: «نزد طائفه امامیه پذیرفتن امامت امامان یکی از اصول ایمان است همان گونه که از مذهب آنان معلوم می‌گردد.»^۱

قبلاً گذاشته که منکر ضروریات دین نزد آنها کافر است و از سوی دیگر درباره امامت گفته اند:

(۴) امامت بزرگترین رسالت رسول خدا ﷺ است.

شیخ‌شان هادی تهرانی گفته است: «بزرگترین ماموریت و مسئولیت دینی پیامبر ﷺ امر امامت بوده است.»^۲

هیچ بخشی از غلو و افراط در باره امامت نگذاشته‌اند مگر اینکه در آن وارد شده و گفته‌اند.

(۵) امامت یکی از ارکان اسلام و حتی بزرگترین رکن آن است.

کلینی بر ابو جعفر (باقر) ﷺ افتراء بسته است که ایشان گفته است: «اسلام بر پنج پایه بنا شده است:

نماز، زکات، روزه، حج، و ولایت و در مورد هیچ پایه‌ای به اندازه ولایت تاکید نشده است.»^۳

همچنین بر ایشان افتراء بسته است که ایشان گفته است: «اسلام بر پنج چیز استوار شده است: نماز،

زکات، حج، روزه و ولایت، زراره -راوی حدیث- گفت: پرسیدم: کدام یک از اینها برتر است. فرمود:

ولایت از دیگران برتر است، چون کلید آنها است.»^۴

○ تحلیل:

این ادعا دروغ؛ بلکه کفر است، زیرا شهادت و گواهی بر وحدانیت خدا و نبوت رسول خدا ﷺ (لا اله

الا الله محمد رسول الله) از مسئله امامت بزرگتر است. کافر بدون شهادت و اقرار به یگانگی و پذیرفتن

نبوت پیامبر ﷺ مسلمان نمی‌شود. این شهادت نخستین چیزی است که پیامبر خدا ﷺ در مورد اثبات

آن با کفار جنگیدند، خداوند متعال در این زمینه فرموده است:

(الف) ﴿فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْضُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ

فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [توبه: ۵] (بکشید مشرکان را هر جا که بیابید و

۱ . حقایق الایمان ص ۱۳۱ (المبحث الثانی: فی جواب الزام یرد علی القائلین من الامامیة بعموم الاسلام مع القول بان الکفر هو عدم الایمان عما شأنه ان یکون مومنا) ناشر کتابخانه آیت الله مرعشی قم چاپ اول سال ۱۴۰۹.

۲ . ودایع النبوة فی الولاية و المقتل ص ۱۱۵ تالیف طهرانی هادی، عین المیزان ص ۴ تالیف آل کاشف.

۳ . اصول الکافی ۴۳۴/۲ (کتاب الایمان و الکفر ح ۱ باب دعائم الاسلام) عبدالهادی فضل‌ی عالم شیعی و استاد سابق یکی از دانشگاه‌های سعودی در کتاب خودش (التربية الدينية دراسة منهجية لاصول العقيدة الاسلامية) ص ۶۳ گفته است: «امامت رکنی از ارکان دین است.»

۴ . اصول الکافی ۴۳۵/۲ (کتاب الایمان و الکفر ح ۵ باب دعائم الاسلام).

بگیرید و در بند کنید ایشان را و بنشینید برای ایشان به هر کمین‌گاه. پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را پس بگذارید راه ایشان را)
 (ب) ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَأِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [توبه: ۱۱] (پس اگر توبه کنند و بر پا دارند نماز را و بدهند زکات را پس ایشان برادران شمايند در دين)
 خداوند آنها را بعد از توبه کردن برادران دینی ما معرفی کرده است و از امامت هیچ نامی نبرده است.

○ دلیل رسوا کننده:

بزرگان شیعه را برادرشان آل کاشف الغطاء رسوا کرده است چونکه گفته است: «اما شیعیان امامیه یک رکن - بر ارکان دین اسلام - اضافه کرده‌اند و آن اعتقاد به امامت است.^۱»
 (۶) امامت تمام دین اسلام است.

بر امام باقر افتراء بسته‌اند که گفته است: «منظور از آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ تسلیم شدن در برابر ولایت علی است.^۲»
 بر زین العابدین و امام صادق افتراء بسته‌اند که آنان گفته‌اند: «منظور از آیه ﴿أَدْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً﴾ این است که به طور کامل در ولایت وارد شوید.^۳»

○ دلیل قاطع:

بزرگان شیعه روایت کرده‌اند که: بعد از شهادت امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه وقتی مردم خواستند با حضرت علی رضی الله عنه بیعت کنند ایشان فرمودند: «مرا رها کنید و دنبال کسی دیگر بروید، ما با کاری مواجه هستیم که وجوه و رنگ‌های متفاوتی دارد. قلب‌ها برای آن راست نمی‌گردند و عقل‌ها بر آن ثابت نمی‌مانند، افق‌ها ابری است و دلایل ناشناخته شده است. بدانید اگر پیشنهاد شما را بپذیریم شما را به چیزی وادار می‌کنم که خود می‌دانم و به سخن هیچ فردی و سرزنش هیچ کسی گوش نخواهم داد. و اگر مرا رها کنید من یکی مثل خودتان خواهم بود و شاید نسبت به کسی که انتخاب می‌کنید از همه شما حرف شنوتر و مطیع‌تر باشم. اگر من به عنوان وزیر باشم بهتر از این است که امیر شما باشم.^۴»
 این متن دلالت می‌کند که حضرت علی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به امامت منصوب نشده است وگرنه برای ایشان اصلا جایز نبود که بگوید: «مرا رها کنید و دنبال کسی دیگر بروید.»

۱ . اصل الشیعه و اصولها ص ۶۱ (المقصد الثانی).

۲ . مناقب آل علی ۳/۶۷۱ (فصل فی انه الایمان و الاسلام والدین و السنة و السلام والولی).

۳ . مناقب آل علی ۳/۶۷۲ (فصل فی انه الایمان و الاسلام والدین و السنة و السلام والولی).

۴ . بحرانی، میثم بن علی بن میثم متوفی (۶۷۹)، شرح نهج البلاغه ۲/۳۹۳ شماره ۹۲ (باب المختار من خطب امیرالمومنین و اوامره).

این متن مقدس به اعتقاد مراجع شیعه - تمام ادعاها و دروغ‌هایی را که شیعیان در مورد ادعای منصوص بودن امامت علی و امامان دیگر ساخته‌اند نابود می‌سازد.

همچنین روایت کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام فرموده است: «با من کسانی بیعت کرده‌اند که با ابوبکر، عمر و عثمان بیعت کرده‌اند با همان شرایطی که با آنان بیعت کرده بودند. پس نه کسانی که در بیعت حضور داشته‌اند حق انتخاب دوباره دارند و نه غائبان حق رد دارند.

شورا فقط حق مهاجرین و انصار است. اگر آنان بر فردی اجماع کردند و او را امام خود نامیدند. قطعاً مورد رضایت خدا خواهد بود.

اگر کسی با طعن و ایراد یا بدعت گذاری از اطاعت فرمان‌شان بیرون رود، او را برگردانند. اگر نپذیرفت با او بجنگند؛ زیرا در غیر مسیر مسلمانان قدم برداشته است. خداوند هم او را در گمراهی اش رها می‌کند! این متن دلیل بر این است که هیچ نصی در مورد امامت علی علیه السلام نیست. شورای انتخاب امام، حق مهاجرین و انصار است. بر هر فردی توافق کردند او امام مسلمانان خواهد بود کسی که این اجماع را نپذیرد به خاطر پیروی نکردن از مسیر مسلمانان جنگیدن با او واجب است. اگر در این مورد نصی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد امامت علی علیه السلام موجود می‌بود، هرگز علی علیه السلام چنین سخنانی بر زبان نمی‌آورد. همچنین روایت کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام فرموده است: «به خدا قسم من هیچ تمایلی به خلافت نداشته‌ام و به ولایت، هیچ نیازی نداشته‌ام؛ اما شما مرا برای آن فراخواندید و مرا به پذیرش آن مجبور کردید.» در این نص پذیرفتن خلافت از جانب خودش را به انتخاب و فراخواندن آنان مربوط می‌داند، نه به نص و انتصاب خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله.

آیا این متن دلیل بر این نیست که تمام افتراها و ادعاهای مراجع شیعه در مورد امامت ساخته و پرداخته ابن سبای یهودی است؟

[۹۳] لطفاً برخی از اعیاد و جشن‌هایی را که بزرگان شیعه آن را ایجاد کرده‌اند نام ببرید؟

ج. از مشهورترین اعیادی که بزرگان شیعه آن را ایجاد کرده‌اند، عید غدیر است.

عبدالله علایلی - از بزرگان معاصر شیعه - در یکی از سخنرانی‌هایش که در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۸ از رادیو لبنان پخش شد، گفته است: «عید غدیر بخشی از اسلام است، کسی که منکر آن باشد اصل اسلام را منکر شده است.»

۱. همان منبع ۷۸۷/۴ شماره ۶ (باب مختار من کتب مولانا امیر المومنین الی اعدائه و امرائه: و من کتاب له الی معاویه).

۲. شرح نهج البلاغه ۶۳۲/۴ شماره ۱۹۷.

۳. الشیعه فی المیزان، ص ۵۳۴ حاشیه شماره ۱ (لا سنة ولا شیعه) تالیف جواد مغنیه (متوفی ۱۴۰۰) رئیس دادگاه جعفریه لبنان.

محمد جواد مغنیه گفته است: «جشن گرفتن این روز (غدیر) جشن گرفتن برای خود قرآن کریم و سنت پیامبر ﷺ است، جشن گرفتن برای اسلام و روز اسلام است. منع کردن از جشن روز غدیر به منزله منع کردن از عمل به قرآن و سنت، و تعالیم و مبادی اسلام است.»^۱ بر ابی عبدالله -صادق- افتراء زده‌اند که ایشان غدیر را تعیین کرده است و گفته است: «روز غدیر خم برترین عید است که روز ۱۸ ذوالحجه است.»^۲

اعیاد دیگر آنان:

(ب) عید قتل عمر بن الخطاب رضی الله عنه به دست ابو لولو فارسی مجوسی. جزایری -از بزرگان شیعه- بایی بسته است، با عنوان «نوری آسمانی که: ثواب روز قتل عمر بن الخطاب را آشکار می‌کند».

و با سند خود آورده است که روز قتل عمر رضی الله عنه نهم ربیع الاول است. و به دروغ گفته است که امام ابو الحسن عسکری رضی الله عنه به جشن گرفتن روز قتل عمر رضی الله عنه اعتقاد داشته است و گفته است: «چه روزی گرامی‌تر و خوشحال‌کننده‌تر از این روز نزد اهل بیت می‌تواند باشد.»^۳ بر پیامبر ﷺ افتراء بسته‌اند که ایشان در باره جشن گرفتن این روز، خطاب به حسن و حسین رضی الله عنهما گفته است: «این روزی است که خداوند دشمن خودش و دشمن پدر بزرگ شما را نابود می‌کند... این روزی است که قدرت و شوکت دشمن جد شما و کمک‌کننده دشمن شما شکسته می‌شود... این روزی است که فرعون، هامان و ظالم اهل بیت من و غاصب حق آنان مفقود می‌گردد... و بر شانه‌هایش شلاق رسوایی را حمل می‌کند و مردم را از راه خدا گمراه می‌کند، کتاب خدا را تحریف می‌کند، سنت من را تغییر می‌دهد... خداوند به من وحی کرد و فرمود: به کرام الکاتبین دستور داده‌ام از نوشتن گناهان مردم تا سه روز -به برکت این روز- قلم را بردارند و گناهان مردم را ثبت نکنند. ای محمد من آن روز را عید قرار داده‌ام... و به عزت و بزرگی و بلندی مقام خودم قسم خورده‌ام هر کس در آن روز بر خرج خانواده و نزدیکانش بیفزاید؛ مال و عمر او را بیفزایم و او را از جهنم آزاد سازم و تلاش او را مورد تقدیر قرار دهم و گناهان او را ببخشم و اعمال او را بپذیرم...»^۴ و بر شخصیت محبوب خود ابو لولو مجوسی لقب «بابا شجاع الدین» اطلاق می‌کنند.^۵ همچنان که نوروز را همانند مجوسیان گرامی می‌دارند.^۵

۱ . الشیعه فی المیزان ص ۵۳۴.

۲ . وسائل الشیعه ۴۳/۵ ح ۱۸ (باب وجوب تعظیم یوم الجمعة و التبرک به و اتخاذه عیداً و اجتناب جمیع المحرمات فیه)، تحریر الوسیله ۲۷۰/۱ (القول فی اقسام الصوم: و اما المندوب منه).

۳ . الانوار النعمانیة ۱۱۱/۱۰۸ (نور سماوی یکشف عن ثواب قتل عمر بن الخطاب).

۴ . الکنی و الالقاب ۶۱/۲ (بابا شجاع الدین ابولؤلؤة).

۵ . وسائل الشیعه ۱۷۴/۵/۱۷۳ (باب استحباب صلاة یوم النیروز و الغسل فیه و الصوم و لبس انظف الثیاب و الطیب و تعظیمه و صب الماء فیه)، بحار الانوار ۴۱۹/۹۵ (تتمة کتاب اعمال السنین و الشهور: باب عمل فی یوم النیروز)، دائرة المعارف الشیعه ۲۰۳/۲۰۲/۲۰۲ تالیف اعلمی حائری.

○ تحلیل:

روایات شیعه اقرار دارند که نوروز از اعیاد فارسیان (مجوسیان قبل از اسلام) است.^۱

[۹۴] آیا امامت نزد بزرگان شیعه در یک عدد خاص منحصر است؟

○ ج) اولین و بزرگترین شیعه - ابن سبای یهودی - وصیت را به علی علیه السلام منحصر می کرد. چنانکه بر علی علیه السلام افتراء بسته اند که - پناه بر خدا - ایشان گفته است: «من خاتم یک صد و بیست و چهار وصی هستم.^۲»

اما دیگران آمدند و امامت را به فرزندان ایشان عمومیت دادند.

در کتاب الرجال تالیف الکشی آمده است: «مومن الطاق یا شیطان الطاق اولین کسی بود که ادعا می کرد امامت، منحصر به افراد خاصی از اهل بیت است. وقتی امام زید بن علی خبر شدند، او را خواست و فرمودند: «ای ابو جعفر! من با پدرم علی بر سفره می نشستم، پدرم لقمه های چرب را به من می داد. و لقمه های داغ را برای من سرد می کرد از روی شفقت و مهربانی که نسبت به من داشت. آیا نسبت به ورود به جهنم بر من شفقت نداشته است که تعالیم دین را به من نیاموخته است ولی به تو آموخته است؟ گفتم: فدایت شوم! به خاطر شفقت و مهربانی اش بر تو که مبادا در جهنم یفتی به شما خبر نداده است!! ترسیده است که سخنان او را نپذیری و آن گاه وارد جهنم شوی و به من خبر داده تا اگر بپذیرم نجات کنم و اگر نپذیرم پروایی نسبت به ورود من به جهنم نداشته باشد.^۳»

○ تحلیل:

اینگونه بود که شیطان الطاق دروغ امامت را ساخت، دروغی که از اصول دین شیعیان شد. و امام علی بن حسین (زین العابدین) را متهم کرده اند که اصول دین را حتی از فرزندش که یکی از برگزیدگان اهل بیت بود پنهان کرده است همچنان که امام زید را متهم کرده است که از جهت قابلیت و استعداد پذیرش امامت پدرش از ضعیف ترین افراد شیعه هم پایین تر است و علمای شیعه این خبر را در معتبرترین منابع خودشان روایت کرده اند و علنا اعلام می کنند که شیطان الطاق با پررویی تمام مدعی شده که مطالبی در مورد اصول دین آنها از پدر امام زید بن علی یاد گرفته است که خود امام زید از پدرش یاد نگرفته است.

۱ . بحار الانوار ۱۰۸/۴۸ ح ۹ (باب عبادتہ - الکاظم . و سیره و مکارم اخلاقه و وفور علمه).

۲ . بصائر الدرجات ۲۵۲/۱ ح ۲ (نادر من الباب)، بحار الانوار ۳۴۲/۳۹ ح ۱۳ (ابواب الآیات النازلة فی شانہ الدالة علی فضلہ و امامتہ: باب ۹۰: ما بین من مناقب نفسه القدسیه.

۳ . اصول الکافی ۱۲۳/۱ ح ۵ (باب الاضطرار الی الحجة)، الاحتجاج ۳۷۶/۲ (احتجاج مومن الطاق زید بن علی).

س ۹۵ آیا بین بزرگان شیعه در مورد تعداد امامان اختلافی وجود دارد؟

ج. بله

کلینی بر ابی جعفر (باقر) افتراء بسته است که ایشان گفته است: «ولایت الله رازی است که الله به جبرئیل گفته است. و جبرئیل آن را مخفیانه به پیامبر ﷺ گفته است و پیامبر هم به صورت مخفیانه به علی گفته است و علی هم آن را به هر کس که الله خواسته است به صورت مخفیانه گفته است.»^۱
مازندرانی از بزرگان شیعه گفته است: «-علی فقط- به اولاد پاک خود و تعدادی از مسلمانان رازدار خبر داده است.»^۲

این روایت تعداد و افرادی را مشخص نکرده است گویا که کار در هنگام ساختن این روایت در یک عدد خاص منحصر نشده نبود؟

بعدها کار امامت به تدریج پیشرفت کرد و روایاتی یافته شد که: تعداد ائمه را هفت نفر نشان می داد و می گفت: «هفتمین نفر ما قائم (مهدی) ما است.»^۳ همین مورد تایید اسماعیلیه است. اما زمانی که عدد امامان به نظر فرقه «موسویه» یا «قطعیه» که «اثنی عشری» نامیده شدند، افزایش یافت، روایتی که الان ذکر شد منبع شک در میان پیروان این مذهب قرار گرفت و پایه گذاران مذهب شیعه برای نجات از این حدیث و دور کردن شک پیروان شان تلاش کردند و روایت ذیل را پخش و نشر کردند که: از داوود رقی روایت شده که گفت: «به ابو الحسن (رضا) گفتم: فدایت شوم. در مورد حقانیت شما چیزی در سینه ام احساس نمی کنم مگر حدیثی که از ذریح شنیدم که آن را از ابی جعفر روایت می کند. گفت: کدام حدیث؟ گفتم: از او شنیدم که می گفت: «هفتم ما قائم ماست ان شاء الله» فرمود: تو، ذریح و جعفر راست گفتید. داوود می گوید: قسم به خدا شک و تردید من بیشتر شد. بعد فرمود: ای داوود بن خالد! قسم به خدا اگر موسی عليه السلام به آن دانشمند نمی گفت: «مرا شکبیا خواهی یافت ان شاء الله» هرگز موسی موفق نمی شد از او سوال کند. همچنین اگر ابو جعفر هم ان شاء الله نمی گفت همان چیزی که گفته بود اتفاق می افتاد. داوود می گوید: من سخن را قطع کردم و...»^۴

بزرگان شیعه این روایات را از باب بداء و تغییر اراده و خواست خداوند می دانند. چنان که بعدا این بحث به صورت مفصل خواهد آمد.

۱. اصول الکافی ۵۷۷/۲ (کتاب الایمان و الکفر ح ۱۰ باب الکتمان).
۲. شرح اصول الکافی ۱۳۲/۹ (کتاب الایمان و الکفر ح ۱۰ باب الکتمان).
۳. رجال الکشی ۴۳۹/۵ ح ۷۰۰ (فی ذریح المحاربی)، بحار الانوار ۲۶۰/۴۸ ح ۱۳ (باب رد مذهب الواقفیه).
۴. منبع سابق.

باز کار امامت در میان بزرگان شیعه پیشرفت کرد و در کافی و غیره روایات و احادیثی یافته می شود که می گوید: امامان سیزده تا هستند.

کلینی و طوسی^۱ و دیگران افتراء بسته اند که: «از ابی جعفر (باقر) روایت شده است که فرمود: رسول خدا ﷺ فرموده است: من و دوازده نفر از فرزندان من و توای علی میخا و کوه های زمین هستیم، به وسیله ما خداوند زمین را از فرورفتن نگه داشته است وقتی دوازده نفر از فرزندانم رفتند آن گاه زمین با مردم فرو می رود و مهلتی به آنان داده نمی شود».

○ تحلیل:

از این روایت چنین به نظر می رسد که امامان بدون علی دوازده نفر هستند و با امام علی ﷺ سیزده نفر می شوند. قسم به خدا این تمام بنیاد شیعه را نابود می سازد.

کلینی افتراء بسته است که «ابو جعفر از جابر بن عبدالله روایت کرده است که بر فاطمه زهرا^۲ وارد شدم و در مقابل ایشان لوح و نوشته ای بود که در آن اسامی اوصیاء از فرزندان فاطمه نوشته شده بود، من دوازده نفر را که آخرین آنها قائم بود شمردم^۲».

برای بیان گمراهی شیعیان کافی است بحث را با این روایت به پایان برسانم:

فرات کوفی بر امام زید بن علی بن حسین افتراء بسته است که ایشان گفته است: «از ما فقط پنج نفر معصوم هستند به خدا سوگند که نفر ششمی وجود ندارد^۳».

○ قاطع ترین دلیل:

ای پیروان مذهب شیعه آیا می دانید بزرگان شما به چند مهدی اعتقاد دارند؟ عجیب ترین اعتقادی که بزرگان شما دارند این است که می گویند بعد از قائم شما دوازده مهدی دیگر می آیند.

بر ابو جعفر افتراء بسته اند که از پدرانش و آنها از علی^۴ روایت می کنند که فرمود: «رسول الله در شبی که وفات کردند، فرمودند ای ابو الحسن! یک کاغذ و دوات بیاور. سپس رسول الله ﷺ وصیت خود را املاء کردند تا اینجا که رسیدند، گفتند: ای علی؛ بعد از من دوازده امام خواهد آمد و پس از آنان دوازده مهدی خواهد آمد و تو اولین نفر از دوازده امام هستی».

۱ . اصول کافی ۴۰۹/۱ (کتاب الحجة ح ۱۷ باب: ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم)، الغیبة للطوسی ص ۱۰۲ (الکلام فی الواقعه).

۲ . اصول کافی ۴۰۸/۱ (کتاب الحجة ح ۹ (باب ما جاء فی الاثنی عشر و النص علیهم)، کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۵۶ ح ۱۳ (باب الرابع و العشرون ما روی عن النبی فی النص علی القائم فانه الثانی عشر من الائمه).

۳ . تفسیر فرات ص ۳۳۹ ح ۴۶۴ (سوره احزاب).

و سخن را ادامه داد تا به اینجا رسید: «و حسن^۱ امامت را به فرزندش محمد حفاظت شده از خاندان محمد ﷺ تحویل دهد و اینها دوازده امام شدند. و بعد از او (مهدی) دوازده مهدی دیگر خواهد آمد. وقتی وفات مهدی فرا برسد ولایت را به فرزندش اولین نفر از مقربانش خواهد سپرد او همانند من و اسم پدرم سه اسم خواهد داشت که عبارت‌اند از عبدالله، احمد و مهدی و او اولین نفر از مومنان است»^۲.

○ تعارض:

طوسی -از بزرگان شیعه- روایت کرده است: که مهدی‌ها بعد از مهدی یازده نفر هستند. «از ابی حمزه روایت شده که از ابی عبدالله در ضمن یک حدیث طولانی روایت شده است که ایشان فرمود: «ای ابو حمزه از نسل ما بعد از قائم یازده مهدی دیگر از نسل حسین می‌آیند»^۳.

○ دلیل بنیان برانداز:

روایت کرده‌اند که علی^{علیه السلام} خاتم الوصیین است. پس در این صورت بعد از ایشان وصی دیگری وجود ندارد. این روایت بنیان مذهب آنان را ویران می‌کند و سقف رافضی‌گری را بر سرشان آوار می‌سازد. افراد خرافاتی شیعه معتقد هستند که علی^{علیه السلام} گفته است: «من امین خداوند هستم، من نگهبان گنجینه‌ها و رازدار او هستم، من حجاب او، چهره او ذات، صراط و میزان او هستم، من جمع‌کننده بندگان -روز قیامت- به طرف او هستم، من آن کلمه خداوند هستم که به وسیله آن اشیای متفرق را جمع و اشیای جمع را متفرق می‌سازد، من اسامی زیبا، امثال برتر و آیات بزرگ الله هستم... ازدواج دادن اهل بهشت و عذاب دادن اهل جهنم به اختیار من است. بازگشت همه مردم به سوی من است و حساب و کتاب گرفتن از آنها به دست من است. من امیر مومنان، رئیس متقیان، نشانه گذشتگان، زبان سخن‌گویان، خاتم اوصیاء، وارث انبیاء، جانشین و خلیفه خداوند، راه راست پروردگار و ترازوی عدالت او هستم. من حجت خداوند بر اهل آسمان‌ها و اهل زمین و مابین آنها هستم. من همان کسی هستم که در ابتدای آفرینش شما خداوند به وسیله من بر شما استدلال گرفت. من شاهد و گواه روز قیامت هستم. من همان کسی هستم که علم آرزوها و مصیبت‌ها و سخنان قاطع -فیصله‌کننده- و نسب‌ها و نژادها را می‌دانم... من همان کسی هستم که ابر، رعد و برق، تاریکی‌ها، روشنایی‌ها، بادهای، کوه‌ها دریاها، ستارگان و ماه برای او مسخر شده‌اند... من هدایت‌کننده و رهنما هستم. من همان کسی هستم که تعداد هر چیزی را دقیق و شمارش شده می‌دانم... من کسی هستم که پروردگارم اسم خود، کلمه خود، حکمت، علم و فهم خود را به من بخشیده است»^۴.

۱ . حسن عسکری.

۲ . طوسی، کتاب الغیبة، ص ۱۰۸/۱۰۷ (ما یدل علی امامة صاحب الزمان)، بحار الانوار ۲۶۱/۳۶/۲۶۰ ح ۸۱ (باب نصوص الرسول).

۳ . طوسی، کتاب الغیبة ص ۳۰۹ (فصل: فی ذکر طرف من صفاته و منازل و سیرته)، مختصر بصائر الدرجات ص ۱۱۰ ح ۱۱۰ (الکرات و حالاتها و ما جاء فیها).

۴ . کتاب الرجعة ص ۲۰۵ تالیف احمد احسایی.

○ تحلیل:

طبق این روایت، بزرگان شیعه چه چیزی را برای خداوند باقی گذاشته‌اند؟ ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ از مر: ۶۷ (و نشناختند خدا را حق شناختن او و زمین همه یکجا در مشت او باشد روز قیامت و آسمان‌ها پیچیده شوند در دست راست او پاک است و برتر است از آنکه برای او شریک مقرر کنند).

[۹۶] آیا شیعیان بر اثر اختلاف در تعداد ائمه یکدیگر را تکفیر کرده‌اند؟

○ ج) بله! به صورت گسترده - از خداوند عافیت می‌طلبیم -

مثلا سال ۱۹۹، شانزده نفر نزد ابو الحسن دوم (امام رضا) جمع شدند و فردی به نام جعفر بن عیسی به ایشان گفت: «آقای من! از این اختلافی که نسبت به دوستان خود در آن گرفتار شده‌ایم به خدا و به شما شکایت می‌کنیم. فرمود: شما در چه حالی گرفتار هستید؟ جعفر گفت: به خدا قسم آنها ما را زندیق و کافر می‌دانند و از ما اظهار برائت و تنفر می‌کنند. رضا گفت: یاران علی بن حسین و محمد بن علی و یاران جعفر و موسی همچنین اختلافاتی با هم داشتند. یاران زراره دیگران را تکفیر می‌کردند. دیگران نیز آنان را تکفیر می‌کردند. یونس گفت: قربانت شوم آنها فکر می‌کنند ما بی دین و زندیق هستیم^۱.

○ تحلیل:

این حالت نسل اول آنان بود پس حال کسانی که بعد از آنان آمده‌اند تا عصر بزرگان شیعه در این زمان چگونه خواهد بود! خداوند راست گفته است: ﴿إِنَّهُمْ أَلَفُوا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ * فَهُمْ عَلَى آثَارِهِمْ يَهْرَعُونَ﴾ [صافات: ۶۹-۷۰] (هر آینه ایشان گمراه یافتند پدران خود را پس ایشان در پی پدران خود به سرعت رانده می‌شوند).

[۹۷] راهی که بزرگان شیعه برای برون رفت از درد سری که با اعتقاد به معدود بودن تعداد ائمه در آن گرفتار شده بودند انتخاب کردند چیست؟

○ ج) اعتقاد داشتن به نیابت یک فرد مجتهد (ولی فقیه) از امام غائب. با وجود این اعتقادشان در مورد تعیین نیابت دچار اختلاف شده است^۲.

[۹۸] حکم کسی که امامت یک نفر از ائمه را منکرشود چیست؟

○ ج) «شیعیان امامیه اتفاق نظر دارند که: هر کس امامت یکی از امامان را منکر شود و اطاعتی او را که الله فرض قرار داده منکر شود کافر و گمراه است و مستحق ورود همیشگی به جهنم می‌گردد^۳».

۱. رجال الکشی ۵۴۹/۶ ح ۹۵۶ (ما روی فی یونس بن عبدالرحمن و هشام بن ابراهیم المشرقی...).

۲. الخمينی و الحكومة الاسلامیة ص ۶۸.

۳. اوائل المقالات ص ۴۴ (القول فی تسمیة جاحدی الامامة و منکرى ما اوجب الله تعالى للائمة من فرض الطاعة).

مجلسی از بزرگان شیعه گفته است: «بدان که اطلاق لفظ کافر و مشرک بر کسانی که به امامت امیر المومنین و فرزندان او اعتقاد ندارند و دیگران را بر آنان ترجیح می‌دهد، بر این مطلب دلالت می‌کند که آنان کافر هستند و همیشه در جهنم خواهند ماند.»

○ تحلیل:

قبلاً گذشت که شیعیان روایت کسانی را که به چندین امام از امامان شیعه اعتقاد ندارند، می‌پذیرند؛ مانند روایات گروه فطحیه امثال عبدالله بن بکیر و روایات گروه واقفیه امثال سماعه بن مهرا ن و افراد گروه ناووسیه...

با این وجود بزرگان شیعه برخی از راویان این گروه‌ها را با وجود اینکه منکر بسیاری از ائمه هستند توثیق کرده‌اند!

در کتب معتبر شیعه موضع پیامبر ﷺ و امامان شیعه در مورد صحابه چگونه آمده است؟

ج. پیامبر ﷺ چنین فرموده است: «خداوند انصار، فرزندان و نسل‌های بعدی انصار را پیامرز [و فرمود:] ای گروه انصار! آیا راضی نمی‌شوید که دیگران با گوسفند و چهارپایان برگردند و شما در حالی برگردی د که رسول خدا در سهم شما باشد. گفتند: چرا راضی هستیم ای پیامبر خدا. پیامبر ﷺ فرمود: انصار بخشی از وجود من و رازداران من هستند اگر مردم مسیری را بپیمایند و انصار مسیر دیگری را بپیمایند من مسیر انصار را خواهم پیمود. خداوند انصا را مغفرت فرما.»

حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: «اهل سبقت به سبقت خود موفق شدند و مهاجران نخستین با فضل خود رفتند.»^۳

نیز فرمود: «من یاران پیامبر را دیده‌ام، در میان شما یکی را نمی‌بینم که مانند ایشان باشد. آنان چون شب را با سجده و نماز به پایان می‌رسانند، صبح، رنجور و ژولیده موی و غبار آلود بودند. یا پیشانی‌شان روی سجده بود یا صورت‌شان برای گریه روی خاک. از ترس قیامت مثل اخگر مشتعل بودند، بر اثر

۱ . بحار الانوار ۳۳/۳۹۰ (باب تاویل المومنین و الایمان و المسلمین و الاسلام بهم و بولایتهم و الکفار و المشرکین و الکفر و الشکر و الحبب و الطاغوت و اللات و العزی و الاصلنام باعدانهم و مخالفیهم).

۲ . مفید، الارشاد ۷۷ (بحث غزوة حنین)، اعلام السوری ص ۱۳۲ (الرکن الاول: فی ذکر النبی المصطفی محمد ﷺ الباب الرابع: فی ذکر مغازی رسول الله ﷺ بنفسه و سراياه...)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین ۴/۳۴۰ تالیف فتح الله کاشانی.

۳ . نهج البلاغه ص ۳۴۶ شماره ۲۵۸ (و من کتاب له الی معاویه جوابا عن کتاب منه)، بحار الانوار ۳۳/۱۰۵ ح ۴۰۷ (باب کتبه الی معاویه و احتجاجاته علیه و مراسلته الیه و الی اصحابه).

سجده‌های طولانی پیشانیهایشان پینه بسته بود. وقتی نام خدا به میان می‌آمد آن قدر گریه می‌کردند که دامن آنان تر می‌شد و از ترس عذاب و کیفر و امید ثواب و پاداش، مانند درختی که در بادهای شدید می‌لرزد، می‌لرزیدند.^۱»

و فرمود: «در مورد یاران پیامبر ﷺ شمارا توصیه می‌کنم که به آنان توهین و بدگویی نکنید چون آنان یاران پیامبرتان هستند. آنان همان یاران او هستند که در دین هیچ بدعتی ایجاد نکردند و صاحب بدعتی را احترام نگذاشتند. بله! در مورد آنان مرا توصیه فرمود^۲.»

حضرت علی رضی الله عنه در مورد انصار فرموده است: «هنگامی که پیامبر ﷺ و یاران او را پناه دادند و الله و دین او را یاری کردند، عرب‌ها یکپارچه آنها را مورد هدف قرار دادند و یهودیان بر علیه آنان هم‌پیمان شدند، قبایل یکی پس از دیگری با آنان نبرد کردند و آنها هم برای یاری دین الله آماده شدند و روابط خود را با عرب‌ها قطع کردند و پیمانهای خود را با یهود گسستند و برای مبارزه با اهل نجد، تهامه، مکه و یمامه آماده شدند و پرچم دین را برافراشتند و در مقابل ضربات قهرمانان، شکیبایی و استقامت نمودند. تا اینکه عرب‌ها در مقابل پیامبر ﷺ تسلیم شدند و رسول الله قبل از وفات خود از آنان کارهایی دید که باعث شادمانی و خنک شدن چشمان ایشان گشت^۳.»

حضرت زین العابدین در نماز برای انصار اینگونه دعا می‌فرمود: «خداوندا مخصوصا یاران محمد را -رحمت فرما- آنانی که حق یاری را به جای آوردند، آنان که در راه یاری رساندن به پیامبر ﷺ نیک آزموده شده‌اند، خداوند -بهترین پاداش خود را- به کسانی برسان که از آنان به نیکی پیروی کنند کسانی که می‌گویند: خداوندا ما و برادران ما را که در ایمان آوردن از ما سبقت گرفته‌اند بیامرز... آنانی که در راه غالب ساختن کلمه پیامبر از زنان و فرزندان خود دور شدند و در راه تثبیت نبوت او با پدران و فرزندان خود جنگیدند^۴.»

ابو عبدالله -امام صادق رضی الله عنه - گفته است: «یاران پیامبر دوازده هزار نفر بودند هشت هزار نفر از اهل مدینه دو هزار نفر از اهل مکه و دو هزار نفر از میان بردگان. در میان آنان هیچ فردی از قدریه، مرجئه،

۱ . نهج البلاغه ص ۱۴۴ خطبه شماره ۹۷ (و من کلام له رضی الله عنه فی اصحابه و اصحاب رسول الله).

۲ . مجلسی حیاة القلوب ۶۲۱/۲.

۳ . الغارات ۴۸۰/۲، ۴۷۹، تالیف ابراهیم الثقفی متوفی (۲۸۳)، الامالی، تالیف طوسی ص ۱۷۴/۱۷۳ ح ۴۵ (المجلس السادس)، شرح نهج البلاغه و اللفظ له ۳۱۹/۳۲۰/۲۰ (کتاب سفیان الغامدی فی الانبار) تالیف ابن حدید معتزلی شیعی متوفی (۶۵۶)، بحار الانوار ۴۸/۳۴ (باب سائر ما جرى من الفتن من غارات اصحاب معاویه علی اعماله).

۴ . صحیفه سجادیه مجموعه دعاهای امام علی بن الحسن ص ۴۴/۴۵ (فی الصلاة علی اتباع الرسل و مصادیقهم).

خوارج معتزله و خودرأی دیده نمی‌شد. شب و روز در حال گریه بودند و می‌گفتند: خدایا روح ما را بگیر قبل از اینکه از نان خمیر بخوریم.^۱»

از امام رضا در مورد این سخنان پیامبر ﷺ پرسیده شد که گفته است: (الف) «یاران من همانند ستارگان هستند به هر کدام که اقتدا کردید، هدایت می‌شوید. (ب) «به خاطر من با یاران من کاری نداشته باشید.» فرمود: این سخنان صحیح و درست‌اند» (راوی از طرف خود به تاویل پرداخته و می‌گوید: منظور امام کسانی بودند که بعد از پیامبر تغییر مسیر ندادند.^۲

حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است که حضرت موسی کلیم الله از الله تعالی پرسیدند: «آیا در میان یاران سایر پیامبران افرادی گرامی‌تر از یاران من وجود دارد؟

خداوند در جواب فرمود: «ای موسی مگر نمی‌دانی که فضیلت و برتری یاران محمد بر تمام یاران پیامبران دیگر همانند برتری آل محمد علیهم السلام بر آل تمام پیامبران است.^۳»

همچنین روایت کرده است که خداوند متعال به حضرت آدم علیه السلام فرمود: «اگر کسی با محمد و یاران نیکوکارش حتی با یک نفر از آنان بغض داشته باشد خداوند او را گرفتار چنان عذابی خواهد کرد که اگر آن عذاب بر تعداد تمام آفریده‌های خدا نازل شود همه آنها را نابود خواهد کرد.^۴»

بزرگان شیعه این روایت‌ها را چگونه تاویل کرده‌اند؟ آیا این روایت‌ها را پذیرفته‌اند؟

ج این روایت را بر تقیه حمل کرده‌اند.^۵

چون این روایات در مقابل روایاتی که صحابه پیامبر را لعن و تکفیر می‌کنند بسیار کم است به همین جهت بر این روایات عمل نمی‌کنند.

مفید- از بزرگان شیعه- می‌گوید: «سخنانی که از روی تقیه از امامان صادر شده است نسبت به روایات و اخباری که بر آنان عمل می‌شود، اندک هستند».^۶

۱ . الخصال ۴۰/۲ ح ۱۵ (باب الواحد الی المائة: کان اصحاب رسول الله اثني عشر الف).

۲ . عیون اخبار الرضا ۴۰۴/۲ ح ۳۳ (باب ۳۲ فی ذکر ما جاء عن الرضا من العلیل)، بحار الانوار ۱۸/۱۹/۲۸ ح ۲۶ (باب افتراق الامة بعد النبی علی ثلاث و سبعین فرقة و انه یجری فیهم ما جری فی غیرهم من الامم و ارتدادهم عن الدین)، الانوار النعمانیة ۱۰/۱ (نور مرتضوی).

۳ . تفسیر الحسن العسکری ص ۱۲ (تفضیل امة محمد علی جمیع الامم)، بحار الانوار ۳۴۱/۱۳ ح ۱۸ (باب ما ناجی به موسی ربه و ما اوحی الیه من الحکم...).

۴ . تفسیر الحسن العسکری ص ۳۶۱ (ذکر توبه آدم و توسله بمحمد و آله)، بحار الانوار ۳۳۱/۲۶ ح ۱۲ (باب ان دعاء الانبیاء استجیب بالتوسل و الاستشفاع بهم).

۵ . به مطالب مربوط به عقیده آنان در باره تقیه مراجعه شود: از سوال شماره ۱۲۹ تا ۱۳۳ همین کتاب.

۶ . مفید، تصحیح اعتقادات الامامیه ص ۱۴۸/۱۴۷ (باب فی الاحادیث المختلفة).

بزرگان شیعه عقیده خود را در مورد تقیه بازیچه قرار داده و مطابق با خواسته خود از آن سوء استفاده می‌کنند. پس این مذهب موجود در واقع مذهب اهل بیت نیست، بلکه مذهب کلینی، مجلسی، مفید و امثال آنان است. این ادعا در صفحات آینده ثابت خواهد شد.

[۱۰۱] آیا بزرگان شیعه در مورد ستایش صحابه و محبت با آنان از پیامبر ﷺ و امامان خود پیروی کرده‌اند یا خیر؟

ج. به صورت خلاصه می‌توان گفت: خیر.

و این ادعا در پرتو تشریح دو مسئله آینده ان شاء الله مشخص خواهد شد. مسئله اول: شیعیان معتقد هستند، بعد از وفات پیامبر ﷺ تمام مسلمانان و صحابه پناه بر خدا - مرتد شده‌اند. محمد رضا مظفر - از بزرگان شیعه - گفته است: «پیامبر ﷺ وفات کردند و لابد همه مسلمانان... به عقب برگشتند» (مرتد شدند)^۱.

حتی مدعی شده‌اند که از میان تمام مردم فقط یک نفر واقعا به پیامبر ایمان آورد و او همان کسی بود که برای جستجوی حقیقت از محل زندگی اش مهاجرت کرد... آری او همان سلمان فارسی بود^۲.

○ تحلیل:

بینید بزرگان شیعه بر تمام مسلمانان اعم از صحابه و خویشاوندان نزدیک پیامبر ﷺ تهمت مرتد شدن و برگشتن از دین را زده‌اند. از گمراهی و گمراهان به خدا پناه می‌بریم.

شوشتری از بزرگان شیعه در مورد صحابه گفته است: «محمد آمد و مردم بسیاری را هدایت کرد؛ اما آنان پس از وفات او مرتد شدند»^۳.

نوری طبرسی از بزرگان شیعه گفته است: «ما گروه امامیه معتقدیم که صحابه به استثنای تعداد کمی - همه شان مرتد شدند»^۴.

بر ابی جعفر (باقر) افترا زده‌اند که ایشان گفته است: «مردم بعد از وفات پیامبر ﷺ مرتد شدند به جز سه نفر. پرسیدند آن سه نفر چه کسانی بودند؟ فرمود: مقداد بن اسود، ابوذر غفاری و سلمان فارسی»^۵.

۱. السقیفه ص ۱۹.

۲. کتاب الشیعه و السنة فی المیزان ص ۲۱/۲۰ محاکمه بقلم س خ.

۳. احقاق الحق و اذهاب الباطل، ص ۳۱۵ تالیف قاضی ملا نور الله بن عبدالله الشوشتری متوفی (۱۰۱۹).

۴. فصل الخطاب ص ۱۰۰.

۵. الروضة من الکافی ۲۰۸۴/۸ (کتاب الروضة ح ۳۴۱ حدیث علی بن الحسین مع یزید لعنه الله)، تفسیر العیاشی ۱۹۹/۱ ح ۱۴۸ (سوره آل عمران)، رجال الکشی ۶۷/۱ ح ۱۲ (سلمان الفارسی)، مناقب آل علی بن ابی طالب ۷۵۲/۳ (ذکر ما ورد فی بیعتی)، تفسیر الصافی ۳۸۹/۱ (سوره آل عمران).

○ تعارض اول:

جزائری گفته است: «همه مردم به جز چهار نفر بعد از وفات پیامبر ﷺ مرتد شدند، آن چهار نفر عبارت‌اند از سلمان، ابوذر، مقداد و عمار و این مطلب اتفاقی و بدون ایراد است.»

○ تعارض دوم:

فضیل بن یسار از ابو جعفر (باقر) روایت کرده است که ایشان فرمود: «زمانی که پیامبر ﷺ وفات کردند همه مردم به جاهلیت قبل از اسلام برگشتند به جز علی، مقداد و سلمان و ابوذر. راوی می‌گوید: پرسیدم پس عمار (سرانجامش چی شد)؟ فرمود: کسانی که هیچ خللی در ایمان آنان وارد نشد همین سه نفر بودند.»

توجه: در روایت می‌گوید همین سه نفر بودند در حالی که اسامی چهار نفر ذکر شده است.

○ دلیل کمرشکن و قاطع:

این روایات شومی که بزرگان شیعه آنها را ساخته و پرداخته‌اند، نقاب از چهره واقعی تشیع خود ساخته برمی‌دارد و نشان می‌دهد که شیعیان همچنان که دشمن پیامبر ﷺ و یارانش هستند دشمن اهل بیت نیز می‌باشند.

کودنی‌شان به حدی است که نمی‌دانند طبق این روایات -که فقط سه یا چهار نفر مرتد نشدند- حسن، حسین، فاطمه، خانواده عقیل، خانواده جعفر، خانواده عباس (عموی پیامبر ﷺ) و فرزندان دیگر حضرت علی علیه السلام همه مرتد شدند و به جاهلیت قبل از اسلام -پناه بر خدا- برگشته‌اند.

خواننده گرامی خودتان قضاوت نمایید: آیا این نوع روایات دلیل واضح و روشنی بر این ادعا نیست که مذهب تشیع در واقع پرده‌ای است برای اجرای اهداف پلید علیه اسلام و مسلمانان؟

جعل کنندگان این نوع روایات دروغین در واقع دشمنان صحابه و اهل بیت هستند؟

مسئله دوم: اعتقاد داشتن به منافق بودن اکثر صحابه در زندگی پیامبر ﷺ.

شوشتی گفته است: «تعداد کمی مسلمان شدند... و اکثریت آنان به طمع مقام و جایگاه پیامبر ﷺ

تظاهر به اسلام کردند... لذا گسترش و نفاق و ایجاد اختلاف در نهادشان بود.»

کاشانی گفته است: «برخی از شاگردان صحابه از حقیقت حال آنان بی‌خبر بودند چون بر این باور بودند که همه صحابه عادل هستند و هیچ یک از صحابه از حق عدول نکرده است. در حالی که نمی‌دانستند

۱ . الانوار النعمانية ۸۱/۱ (نور مرتضوی).

۲ . تفسیر العیاشی ۲۲۳/۱ ح ۱۴۹ (سوره آل عمران)، تفسیر الصافی ۳۸۹/۱ (آل عمران)، تفسیر البرهان

۱۱۶/۲ (سوره آل عمران)، بحار الانوار ۳۳۳/۲۲ ح ۴۶ (فضایل سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار).

۳ . احقاق الحق و ازهاق الباطل ص ۱.

که اکثر صحابه نفاق خود را پنهان نگه می داشتند و بر خدا بی پروایی می کردند و جهت اختلاف با غرور بر پیامبر ﷺ افترا می کردند.»

○ دلیل قاطع:

از امام ابی عبدالله (صادق) روایت کرده اند که ایشان گفته اند: «یاران پیامبر ﷺ دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار از اهل مدینه، دو هزار از اهل مکه و دو هزار نفر از بردگان آزاده شده، در میان آنها یک نفر قدریه مرجئه، خوارج، معتزله و اهل رأی دیده نمی شد. شب و روز گریه می کردند و می گفتند: روح ما را قبض کن قبل از اینکه نان خمیر بخوریم.»

○ تحلیل:

خداوند در جاهای متعدد قرآن کریم نسبت به رضایت خود از صحابه گواهی داده و آنان را ستوده است:

(الف) ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ [التوبه: ۱۰۰] (و سبقت کنندگان نخستین از مهاجران و انصار و آنانی که از آنها پیروی کردند

به نیکویی. خشنود شد خدا از این جماعت و ایشان خوشنود شدند از وی)

(ب) ﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [حدید: ۱۰] (برابر نیست از شما آنکه خرج کرد پیش از فتح مکه و قتال کرد با آنکه اینچنین عمل بعد از فتح مکه کرده باشد. آن جماعت در مرتبه بزرگترند از آنانکه خرج کردند بعد از فتح و قتال کردند و هر یک را وعده داده است خدا حالت نیک.)

(ج) ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا﴾ [فتح: ۲۹] (محمد پیغامبر خدا است و آنان که همراه اویند سخت اند بر کافران، مهربان اند در میان خود می بینی ایشان را رکوع کننده و سجده کننده، می طلبند فضل و خوشنودی را از خداوند)

(د) ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [فتح: ۱۸] (هر آینه خوشنود شد خدا از مسلمانان و قتی بیعت می کردند با تو زیر درخت. پس دانست آنچه در دل ایشان است پس فرود آورد اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشان را فتحتی نزدیک)

۱ . تفسیر الصافی ۹/۱ مقدمه کتاب.

۲ . الخصال ۶۴۰/۲ ح ۱۵ (باب الواحد الی المائة. کان اصحاب رسول الله اثنی عشر الف)، بحار الانوار ۳۰۵/۲۲ ح ۲ (باب فضل المهاجرین و الانصار و سائر الصحابه و التابعین و جمل احوالهم).

(ه) ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [حشر: ۸] (آن فقیران هجرت کننده راست آنان که بیرون کرده شدند از خانه‌های‌شان و اموال ایشان. می‌طلبند نعمت را از پروردگار خویش و خوشنودی را و نصرت می‌دهند خدا را و پیغامبر را این جماعت ایشانند راست وعده)

و آیات بسیار دیگر

چگونه برای انسان عاقل رواست که آنچه را هر مسلمان به صورت قطعی و یقینی از قرآن می‌داند به خاطر روایات ساختگی بزرگان شیعه. که از پروردگار نمی‌ترسند و احترامی برای خداوند قایل نیستند رد کند.

س [۱۰۲] لطفا عقیده شیعیان امامیه را در مورد حضرت ابوبکر رضی الله عنه به صورت مختصر بنویسید؟

ج * حضرت علی رضی الله عنه با خرسندی و رضایت پشت سر حضرت ابوبکر رضی الله عنه در نمازها اقتدا می‌کرد. طبرسی گفته است: «علی بلند شد و برای نماز آماده شد و به مسجد آمد و پشت سر ابوبکر نماز خواند.» طوسی در مورد نماز خواندن علی رضی الله عنه پشت سر ابوبکر و برخی از صحابه کرام گفته است: «این مسلم و آشکار است.»^۲

* از حضرت علی رضی الله عنه به صورت متواتر ثابت است که ایشان فرموده است: «بهترین فرد این امت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ابوبکر است و بعد از او عمر می‌باشد.»^۳ نیز فرمود: «اگر فردی را نزد من بیاورند که مرا بر ابوبکر و عمر برتری می‌دهد بر او حد تهمت زنده را اجرا خواهم کرد.»^۴

* هنگامی که از حضرت علی رضی الله عنه سبب بیعت با خلافت ابوبکر را پرسیدند؛ فرمود: «اگر ابوبکر را سزاوار خلافت نمی‌دانستیم او را نمی‌گذاشتیم.»^۵

۱ . الاحتجاج ۱/۹۴ (احتجاج امیر المومنین علی ابی بکر و عمر لما منعنا فاطمة فدک بالکتاب والسنة)، مرآة العقول ۵/۳۴۰ ح ۳ (باب مولد الزهراء)، کتاب سلیم بن قیس ص ۱۲۵ چاپ دار الارشاد الاسلامی.

۲ . تلخیص الشافی ۲/۱۵۸ تالیف ابی جعفر الطوسی متوفی (۴۶۰) طوسی این عمل را تظاهر به اقتداء دانسته نه اقتدای واقعی!

۳ . مناقب امام علی بن ابی طالب ۱/۵۲۱ ح ۴۵۱ باب ۵۳ حدیث منزلت اثر محمد بن سلیمان کوفی از بزرگان قرن سوم با تحقیق محمد محمودی، ناشر، موسسه فرهنگ ایران، اول ۱۴۱۲؛ تستری الصوارم المهرقه ص ۲۵ شماره ۱۰.

۴ . العیون و المحاسن ۲/۱۲۳/۱۲۲.

۵ . السفینة و فدک ص ۴۰ تالیف جوهری ابوبکر متوفی (۳۲۳) به روایت ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۲/۲۷۸ (اختلاف الروایات فی قصة السقیفة) تالیف ابن ابی الحدید.

* زمانی که ضربت خورده بود به ایشان گفتند: آیا در مورد جانیشینی و خلافت - وصیت نمی کنی، فرمود: رسول خدا ﷺ در این مورد وصیتی نکرده است که من وصیت بکنم. اگر الله تعالی برای امت اراده خیر نماید آنها را بر بهترین فرد جمع می نماید. همچنان که آنها را بعد از وفات پیامبر ﷺ به بهترین شان جمع نمود.

و در سخنرانی خود فرمود: «خداوندا ما را اصلاح نما بدان چه خلفای راشدین را اصلاح نموده ای، پرسیدند: آنان کیستند؟ فرمود: ابوبکر و عمر دو پیشوای هدایت. کسی که به آنان اقتدا نماید حفاظت می شود. و کسی که از آنان الگوپذیری کند به راه راست هدایت می گردد.»^۱

چند نفر از مردم عراق خدمت زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام حاضر شدند و «در مورد ابوبکر، عمر و عثمان سخنان نا مناسبی بر زبان آوردند. زین العابدین از آنان پرسید: به من بگوید آیا خداوند در مورد شما گفته است: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [حشر: ۸] (مهاجرانی که بیرون کرده شدند از خانه های شان و اموال شان. می طلبند نعمت را از پروردگار خویش و خوشنودی را و نصرت می دهند خدا و پیغامبر را این جماعت ایشانند راست وعده) آنان گفتند: خیر در مورد ما گفته نشده است.

زین العابدین پرسید: پس آیا شما کسانی هستید که در مورد آنان در قرآن گفته شده است: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يَحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [حشر: ۹] (آنان که جای گرفتند به دارالسلام و جای پیدا کردند در ایمان پیش از مهاجران، دوست می دارند هر که هجرت می کند به سوی ایشان و نمی یابند در خاطر خود دغدغه از طرف آنچه داده شد مهاجران را و دیگران را بر خویشان ترجیح می دهند گرچه خود نیازمند باشند.)

گفتند: نه در مورد ما گفته نشده است.

فرمود: شما از بودن در جمع این دو گروه اظهار برائت کردید و من گواهی می دهم که شما از گروه سوم هم نیستید که خداوند در مورد آنان فرموده است:

﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [حشر: ۱۰] (آنان که آمدند بعد از مهاجران و انصار

۱ . الشافی فی الامامة ص ۱۷۱ تالیف علم الهدی المرتضی علی بن الحسین.

۲ . الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم ۱۵۰/۳/۱۴۹ (الباب ۱۴: فی رد الشبهات الواردة من مخالفیه).

می‌گویند پروردگارا پیامرزم ما را و برادران ما را که سبقت گرفتند بر ما به ایمان آوردن و پیدا مکن در دل ما هیچ کینه نسبت به آنان که ایمان آوردند. ای پروردگار ما هر آینه تو بخشاینده مهربانی.

سپس - با عصبانیت - فرمود: از پیش من برخیزید خداوند شما را گرفتار سازد.^۱

از ابو جعفر (باقر علیه السلام) در مورد تریین شمشیر پرسیدند. فرمود: «اشکالی ندارد، ابوبکر صدیق شمشیر خود را تریین می‌کرد. یکی پرسید شما به او می‌گویید: «صدیق»؟ فرمود: بله می‌گویم ایشان صدیق، صدیق، صدیق هستند. هر کس به ایشان صدیق نگوید خداوند سخنان او را در دنیا و آخرت راست نگرداند.^۲»

تعدادی از بزرگان و اشراف کوفه و کسانی که با زید بیعت کرده بودند، نزد زید آمدند و گفتند: «خداوند بر تو رحم نماید شما در مورد ابوبکر و عمر چه نظری دارید؟ فرمود: در مورد آنان جز به نیکی سخن نمی‌گویم. همچنانکه از اهل بیت خود جز سخنان نیک و خوب از آنان شنیده‌ام. آنان بر ما و بر هیچ فرد دیگری ستم و جفا نکرده‌اند و بر کتاب الله و سنت پیامبر عمل کرده‌اند.

وقتی اهل کوفه این سخنان ایشان را شنیدند ایشان را ترک کردند و به برادرش باقر تمایل نشان دادند. زید فرمود: «رفضونا الیوم، امروز ما را وا گذاشتند. و از آن روز به آنان رافضی گفته شد.^۳»

رهبر معتزله، نشوان الحمیری از امام زید علیه السلام روایت کرده است که وقتی کوفیان به ایشان گفتند: اگر از آنان (ابوبکر و عمر) اظهار برائت نکنی شما را ترک خواهیم کرد.

زید فرمود: الله اکبر پدرم برای من روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه فرمود: «قومی خواهد آمد که ادعای محبت ما (اهل بیت) را خواهند داشت، آنان لقبی دارند که به وسیله آن شناخته می‌شوند وقتی آنها را ملاقات کردید آنان را از دم تیغ بگذران چون مشرک هستند.» بروید که شما رافضی هستید.^۴

[۱۰۳] آیا شیعیان در مورد اعتقاد داشتن به محبت با ابوبکر از امامان خود پیروی کرده‌اند؟

ج. خیر!

بزرگان شیعه تکفیر، تفسیق و لعن و توهین به ابوبکر رضی الله عنه را علناً اعلام کرده‌اند و در این زمینه از امامان خود پیروی نکرده‌اند.

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة ۲/۲۴۲ (ذکر الامام الرابع)، الصوارم المهرقه ص ۲۳۲ شماره ۸۵. این گفتار زین العابدین را نویسنده بر تقیه حمل کرد است.
۲. الصوارم المهرقه ص ۲۱۹ شماره ۷۴ - نویسنده این سخنان را بر تقیه حمل کرده است.
۳. ناسخ التواریخ ۲/۵۹۰ تحت عنوان: (احوال الامام زین العابدین تالیف میرزا تقی خان سپهر، اعیان الشیعه ۱/۲۲۲) (عنوان: نویسندگان شیعه در موضوع تاریخ، سیره و مغازی).
۴. حمیری، الحور العین، ص ۱۸۵.

اعتقادات شیعیان نسبت به حضرت ابوبکر رضی الله عنه:

(الف) «ایشان اکثر عمر خود را در خدمت به بت‌ها گذرانده است.^۱»

(ب) ایشان «بت‌پرست بوده است.^۲»

(ج) ایشان از گفتن شهادت «اشهد ان لا اله الا الله» در هنگام وفات خودداری کرد و خبر داد که «وارد تابوتی از آتش خواهد شد که قلبی آتشین بر آن زده شده است. گفت در این تابوت دوازده نفر هستند من و این رفیقم در آن هستیم.

-راوی می‌گوید- پرسیدم: منظورت عمر است؟ گفت: بله با ده نفر دیگر در یک گودال جهنم قرار داریم. بر آن گودال تخته سنگی بزرگ قرار دارد وقتی خداوند بنخواهد جهنم را شعله‌ور کند آن سنگ را برمی‌دارد.^۳»

جزائری از بزرگان صفویه می‌گوید: «در روایات خاصه (شیعه) وارد شده است که ابوبکر در حالی پشت سر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند که یک بت در گردن او آویزان بود و برای بت سجده می‌کرد.^۴»

شیعیان، حضرت ابوبکر رضی الله عنه را به سبب مبارزه با مرتدین و پیروان مسیلمه کذاب تکفیر می‌کنند و به سبب جمله مشهور ابوبکر که فرمود: «اگر در پرداخت یک زانو بند شتر، یا یک بزغاله که به رسول الله صلی الله علیه و آله به عنوان زکات پرداخت می‌کردند، خودداری کنند با آنان مبارزه می‌کنم» این کار ابوبکر یک کار بی‌رحمانه و ستم بزرگ، و تجاوز آشکاری بود... و اگر مدافعان او بگویند: ... این سخن آنها در نظر هر انسان فهیم، از دین خداوند و دین پیامبر خدا خارج است. و اگر بگویند: او ظالم بوده است پس برای رسوایی، کفر و جهالت او کافی است.^۵»

مجلسی به عدم ایمان ابوبکر رضی الله عنه یقین داشته است.^۶ و اینکه رسول اکرم ابوبکر را از ترس اینکه مشرکان را از محل اختفای او آگاه نکنند، با خود به غار برد!

شیخ‌شان آقای ابن طاوس گفته است: «از لطائف روایات این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را فقط به خاطر احساس ترس و خوف از او با خودش در شب هجرت همراه بردند تا کفار را رهنمایی نکنند،

۱ . الصراط المستقیم ۱۵۵/۳ (الباب ۱۴، فصل فی رد الشبهات الواردة من مخالفیه).

۲ . مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المومنین ص ۱۷۷ تألیف رجب بن محمد بن رجب البُرسی الحلبی که تا سال (۸۱۳) زنده بود؛ بحار الانوار ۱۷۲/۲۵ کتاب الامامه، باب جامع فی صفات الامام.

۳ . کتاب سلیم بن قیس ص ۲۰۸ (فی بعض اقوال محمد بن ابی بکر عند موت والده الخلیفة) چاپ: دار الارشاد الاسلامی، بحار الانوار ۱۳۱/۳۰ ح ۷ (باب ما اظهر ابوبکر و عمر من الندامة علی غصب الخلافة عند الموت).

۴ . الانوار النعمانیة ۳۵/۱ (نور مرتضوی).

۵ . الاستغاثة فی بدع الثلاثة ۳۲/۳۳/۱ (فصل: ذکر بدع الاول منهم).

۶ . مراجعه شود به: مرآة العقول ۵۶۷/۲۶ ح ۵۷۱ (تتمة کتاب الروضة).

پیامبر ﷺ به علی دستور دادند در رختخواب ایشان استراحت کند و از ابوبکر احساس ترس نموده که قریش را به محل ایشان راهنمایی نکند پس او را با خود همراه کرد و به غار برد.^۱

شیخ معاصر آنها ابو علی اصفهانی می گوید: همان گونه که فرعون به خدا ایمان نیاورد و با کفر و شرک زندگی بسر کرد و حجت خدا، موسی عليه السلام را اذیت و آزار رساند و در نتیجه، او و همدستانش به عذاب خدا گرفتار شدند، همین طور ابوبکر ملعون به خدا ایمان نیاورد و مشرک و کافر بود و بر امیر مومنان ظلم و ستم روا داشت؛ بنابراین خداوند او را به سخت ترین عذاب گرفتار خواهد کرد. کسانی که از وی پیروی می کنند، با او برانگیخته می شوند و با سخت ترین عذاب دچار خواهند شد.^۲

هچنین افترا بستند که: حضرت ابوبکر رضي الله عنه رسول الله صلى الله عليه وآله را متهم می کرد که ایشان جادوگر است!!^۳ آیت الله معاصر آنها، محمد باقر صدر، ابوبکر رضي الله عنه را متهم می کند که وجدان صحابه را می خرید. وی می گوید: چگونه این امر را از فردی مثل ابوبکر بعید بدانیم؛ در حالی که وی همان کسی است که مال را ابزاری برای فریفتن مردم و جلب نظر آنها قرار می داد.^۴

امام بزرگ آنها خمینی می گوید: «اکنون با شیخین کار نداریم و مخالفت های آنها با قرآن و بازیچه قرار دادن احکام خدا و حلال و حرام کردن از پیش خود و ستمهایی که بر فاطمه دختر پیامبر و اولاد او کردند و جهل آنها به دستورات خدا و احکام دین ... و این اشخاص بیخرد چپاول چی ستمگر لایق امامت و اولوالامر نیستند»^۵.

س [۱۰۴] دیدگاه ائمه درباره حضرت عمر بن خطاب رضي الله عنه را به اختصار بیان کنید؟

ج (ع) حضرت علی رضي الله عنه می گوید: «سپس حاکمی سرپرست امور آنها شد که دین را برپا داشت و خودش استوار شد تا اینکه پایه های دین را مستحکم کرد»^۶.

شارحان نهج البلاغه، از جمله میثم بحرانی و دنبلی می گویند: «منظور از حاکم، عمر بن خطاب است... معنای «ضربه بجرانه»: با توصیف مستعار، کنایه از استحکام و استقرار آن است؛ مانند استقرار

۱ . علی بن طاووس الحسینی، الطرائف فی مذهب الطوائف ۱۱۱/۲ (حدیث الغار و عدم الفضیلة فی مجرد مصاحبة النبی صلى الله عليه وآله).

۲ . ابوعلی اصفهانی، فرحة الزهراء. ص ۳۴ چ اول ۱۴۲۲.

۳ . بحار الأنوار ۳۰/۱۳۰ ح ۷ (باب ما أظهر أبو بكر وعمر من الندامة علی غضب الخلافة عند الموت).

۴ . محمد باقر صدر، فدک فی التاريخ ص ۸۹ ت ۱۴۰۲.

۵ . خمینی، کشف الأسرار ص ۱۱۱، گفتار دوم در امامت، پرسش سوم و جواب آن.

۶ . نهج البلاغه ص ۵۰۴ ح ۴۸۷ (باب: المختار من حکم امیر المومنین و مواعظه). خصائص الأئمة از ابوالحسن محمد بن حسین موسوی بغدادی ص ۱۲۴ (ت ۴۰۶).

یافتن شتر خوابیده بر زمین^۱».

* بیعت حضرت علی با حضرت عمر رضی الله عنهما

حضرت علی رضی الله عنه می گوید: «زمانی که وفات ابوبکر فرارسید، عمر رضی الله عنه را فراخواند و ولایت را به او سپرد پس ما شنیدیم و اطاعت کردیم و با او خیر خواهی کردیم. ایشان سیرت پسندیده و صورت نیکو داشت»^۲.

ازدواج حضرت عمر با ام کلثوم، دختر حضرت علی

مؤرخ بزرگ شیعه، احمد بن ابی یعقوب در تاریخ خودش این موضوع را آورده است. ایشان می گوید: «در این سال عمر از ام کلثوم، دختر حضرت علی که مادرش فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله بود، خواستگاری کرد. علی گفت: وی کوچک است. عمر گفت: هدفم آن نیست که تو در نظر داری... در نهایت عمر با ام کلثوم ازدواج کرد و مهریه او را ده هزار دینار مقرر کرد»^۳.

○ نکته خنده دار

شیخ حکومت صفوی گفته است: «علی بن ابی طالب به یک زن جنی بهودی در نجران دستور داد و او به شکل ام کلثوم درآمد و امیر مومنان این زن جنی را به ازدواج عمر درآورد»^۴.

* بیعت حضرت علی رضی الله عنه بر جان حضرت عمر رضی الله عنه از سوی رومی ها و باور ایشان به این که عمر پناهگاه مومنان، اصل عرب و قرارگاه مسلمین است:

هنگامی که امیر مومنان عمر رضی الله عنه قصد کرد که شخصا برای جنگ با رومی ها برود، با حضرت علی رضی الله عنه مشورت کرد. حضرت علی رضی الله عنه این گونه پاسخ دادند: اگر خودت به جنگ این دشمن بروی و در نبرد با آنها مغلوب شوی، برای مسلمانان مناطق دور دست پناهگاهی باقی نمی ماند و پس از تو مرجعی نخواهد بود که به او مراجعه کنند. به سوی آنها مرد جنگ آزموده ای را بفرست و خیر خواهان و سخت کوشان را برای همراهی ایشان تشویق کن. اگر خداوند این مرد را پیروز گرداند، خواسته ات برآورده شده است. اگر غیر از این باشد، شما پناهگاه و گرداننده امور مسلمین خواهی بود»^۵.

در روایت دیگری از قول حضرت علی رضی الله عنه آمده است: اگر ایرانی ها فردا تو را ببینند، خواهند گفت که

۱ . شرح نهج البلاغة ۵/۱۰۳۰ خ ۴۳۹ (باب: المختار من حکم أمير المومنین عليه السلام) از میثم بحرانی، الدرّة النجفیة، شرح نهج البلاغة از دنبلی ص ۳۹۴.

۲ . الغارات ۱/۳۰۷ از ثقفی

۳ . تاریخ یعقوبی ۲/۴۰ (ایام عمر بن خطاب) از احمد بن یعقوب شیعی (ت ۲۸۴)، فروع کافی ۵/۱۰۱ ح ۲ و (باب تزویج ام کلثوم)، تهذیب الأحکام ۸/۱۹۶ ح ۱۵۷ (باب عدد النساء)، مناقب علی بن ابی طالب ۳/۸۴۸ (فصل فی أزواجه و أولاده و أقربائه و خدامه)، علم الهدی، الشافی ص ۱۱۶

۴ . مرآة العقول ۲۰/۴۲ ح ۲ (باب تزویج ام کلثوم)

۵ . نهج البلاغه خ ۱۳۴.

این مرد اصل و رهبر عرب است. اگر او را کشتید، به آسایش و راحتی خواهید رسید^۱.

* تمنای حضرت علی که با داشتن عملی مثل عمل حضرت عمر با خداوند دیدار کند.

زمانی که ابولؤلؤی مجوسی حضرت عمر رضی الله عنه را زخمی کرد، دو پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی بن ابی طالب و عبدالله بن عباس نزد حضرت عمر رفتند. ابن عباس می گوید: صدای ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب را شنیدیم که فریاد می زد: وای عمر. ابن عباس گفت: ... سوگند به خداوند اسلام آوردن تو مایه عزت و حکومت داری تو سبب فتح شد. زمین را از عدالت پر کردی. عمر گفت: ای فرزند عباس! آیا در حق من به این مطلب گواهی می دهی؟ (راوی) می گوید: گویی ابن عباس گواهی دادن را ناگوار دانست و درنگ کرد. حضرت علی به ابن عباس گفت: بگو آری، من نیز همراه تو هستم. سپس ابن عباس گفت: آری.

هنگامی که حضرت عمر رضی الله عنه پس از غسل و تکفین با پارچه ای پوشانده شد، حضرت علی رضی الله عنه به سوی او نگاه کرد و گفت: «برای من هیچ چیزی پسندیده تر از این نیست که خداوند را با مثل اعمال نامه این فرد چادر پوشیده ملاقات کنم^۲».

بزرگداشت حضرت عمر رضی الله عنه به اهل بیت به حدی بود که حضرت حسین را بر فرزندش، عبدالله برتری می داد تا جایی که سخن مشهورش را درباره حضرت حسین ابراز داشت: مویی که بر سر ما رویده است، بر اثر نعمت های شما بوده است^۳.

[۱۰۵] آیا بزرگان شیعه در اعتقادشان به امیرالمومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه از امامان خود پیروی کرده اند؟

ج. خیر. بلکه تکفیر، نفرین و بزهکار بودن عمر بن خطاب را آشکارا اعلام کرده اند.

از باورهای شیعه درباره عمر بن خطاب رضی الله عنه:

شیخ جزائری درباره ایشان می گوید: عمر مخنث بود... وی بیماری داشت که داروی آن آب مردان بود^۴. سخنان دیگری از این قبیل که نقل آنها شرم آور است.

بزرگان شیعه درباره ازدواج ام کلثوم با عمر بن خطاب رضی الله عنه چنین تحلیلی دارند: «عقل جواز نکاح با

۱ . نهج البلاغه ص ۱۹۶ خطبة ۱۴۶ (و من کلام له وقد استشاره عمر بن الخطاب فی الشخوص لقتال الفرس بنفسه).

۲ . علم الهدی، کتاب الشافی ص ۱۷۱ ، ابن بابویه قمی، معانی الأخبار ص ۳۸۹ ح ۱۰۲ (باب نوادر المعانی). مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۱۷/۲۸ ح ۵ (کتاب الفتن و المحن، الباب الثالث).

۳ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة ۲۳۶/۱۲ (سیره عمر بن الخطاب).

۴ . نور مرتضوی، الأنوار النعمانية ۶۳/۱

کافران را ممنوع نمی‌داند، فقط شرع مانع آن است. عمل علی در احکام شرعی قوی‌ترین دلیل است که نکاح دادن دختر مسلمان به کافر به اجبار ممتنع نیست، اما از روی اختیار جایز نیست.^۱ از باورهای خرافی شیعه است که کفر عمر اگر بدتر از کفر ابلیس نباشد، مساوی با کفر ابلیس است و شیطان از چند برابر بودن عذاب عمر شگفت زده می‌شود و می‌گوید: این چه کسی است که خداوند چنین عذاب مضاعفی را بر او مسلط کرده است؛ در حالی که من همه خلق را گمراه کردم.^۲

امام بزرگ شیعیان، خمینی، عمر بن خطاب، خلیفه راشد پیامبر ﷺ را به کفر و زندقه متهم می‌کند و می‌گوید: «پیامبری که تلاش کرد و به خاطر ارشاد و هدایت آنها (صحابه) رنج‌ها کشید. در حالی از این دنیا رفت که در گوش‌هایش کلماتی از ابن خطاب بود که از اصل کفر و زندقه ظاهر شده و با آیات قرآن کریم نیز در تضاد بودند»^۳.

آقای مجلسی می‌گوید: «برای هیچ عاقلی مجال نیست که در کفر عمر بن خطاب تردید داشته باشد. لعنت خدا و رسولش بر او باد و بر هر کس که او را مسلمان می‌داند و بر هر کس که از لعنت کردن او امتناع می‌ورزد»^۴.

بزرگان شیعه، روز کشته شدن حضرت عمر را جشن می‌گیرند و آن را عید قرار می‌دهند و به دروغ ادعا می‌کنند که امام حسن عسکری مرگ عمر را روز عید قرار داده است و کمیت شاعر، در حضور امام باقر این اشعار را سروده است:

إِنَّ الْمَصْرِيْنَ عَلِي ذَنْبِهِمَا وَ الْمُخْفِيَا الْفِتْنَةَ فِي قَلْبِهِمَا
وَ الْخَالِعَا الْعَقْدَةَ مِنْ عُنُقِهِمَا وَ الْحَامِلَا الْوِزْرَ عَلِي ظَهْرِهِمَا
كَالْجَبْتِ وَ الطَّاعُوتِ فِي مَثَلِهِمَا فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلِي رُوحِهِمَا
دو فردی که بر گناهشان اصرار می‌ورزیدند و فتنه را در قلبشان پنهان می‌داشتند
آن دوویی که پیمان را از گردنشان دور کردند و بار گناه را بر دوش حمل کردند
مانند شیطان و طاغوت هستند پس لعنت خدا بر روح آنها باد.

امام باقر پس از شنیدن این اشعار خندید.^۵

- ۱ . الصراط المستقیم ۱۲۹/۳ باب ۱۴: فی رد الشبهات الواردة من مخالفیه
- ۲ . تفسیر العیاشی ۲/۲۴۰ ح ۹ (سورة ابراهیم)، تفسیر البرهان ۴/۳۱۸/۳۱۷ ح ۵ (سورة ابراهیم).
- ۳ . خمینی، کشف الأسرار ص ۱۳۸/۱۳۷ (الحديث الثانی فی الإمامة: مخالفة عمر لكتاب الله).
- ۴ . مجلسی، محمد باقر، جلاء العیون ص ۴۵
- ۵ . الصراط المستقیم ۲۹/۳ (تمه باب ۱۲ فی الطعن فیمن تقدمه بظلمه و عدوانه، النوع الثانی: فی عمر).

ابولؤلؤ را «بابا شجاع الدین» لقب داده‌اند.^۱

شیخ معاصر آنها ابوعلی اصفهانی می‌گوید: «آیا می‌دانی ابولؤلؤ چه کسی است؟ ابولؤلؤ، مردی از ایران و اسم فارسی او فیروز است. از مجاهدان و برجستگان مسلمانان، بلکه از شیعیان مخلص و جانثار امیر مومنان بود. این مرد بلندمرتبه، بزرگ‌ترین سعادت را نصیب خود کرد؛ زیرا دعای حضرت زهرا بر دو دست مبارک ایشان اجابت شد و قاتل زهرا را کشت و بشر را از فتنه و شر او نجات داد. ما، پس از این سال‌های طولانی، صادقانه می‌گوییم: رحمت خدا بر تو بادای ابولؤلؤ! شادی را در دل‌های غمگین فرزندان زهرا وارد کردی... از شیعه امیر مومنان انتظار می‌رود که صاحب این مزار پاک و درخشان را در کاشان زیارت کنند. رحمت خدا بر او باد.»^۲

به دروغ جعل کرده‌اند که حضرت عمر رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله را به جادوگری متهم می‌کرد.^۳

امام شان خمینی در «کشف الأسرار» بابی با این عنوان آورده است «مخالفت‌های عمر با قرآن».^۴

و اخیراً، بزرگان روافض می‌گویند که «بر کفر عمر پس از اظهار ایمانش اجماع به دست آمده است».^۵

س ۱۰۶] باور بزرگان شیعه درباره هردوی ابوبکر و عمر چیست؟

ج آنها اجماع نظر دارند که لعنت آن دو و تبرأ جستن از آنها واجب است، بلکه این باور را جزو مسلمات دین امامیه می‌دانند.^۶

پیشتر گذشت که منکر امر مسلم دین به باور شیعه کافر است.

و نیز گفته‌اند: هر کس آن دو را هنگام غروب لعنت کند، تا صبح هیچ گناهی برای او نوشته نمی‌شود.^۷

مجلسی به دروغ می‌گوید: «از غلام علی بن حسین روایت شده که: باری به تنهایی همراه ایشان بودم

و بدو گفتم: آیا درباره این دو مرد، ابوبکر و عمر من را آگاه نمی‌سازی؟ گفت: دو کافر هستند و هر کس

دوستشان بدارد او هم کافر است».^۸

۱ . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۹۹/۹۵ (باب ما يتعلق بسوانح شهور السنة العربية)، الكنز والألقاب ۱۹۰/۱ (ابولؤلؤ).

۲ . ابوعلی اصفهانی، فرحة الزهراء ص ۱۲۵/۱۲۳

۳ . بحار الأنوار ۱۳۰/۳۰ ح ۷ (باب ما أظهر أبو بكر وعمر من الندامة على غضب الخلافة عند الموت).

۴ . كشف الأسرار ص ۱۲۴ (گفتار دوم در امامت: مخالفت عمر با قرآن).

۵ . مفید، الفصول المختارة ص ۲۷، مجلسی، العيون والمجالس ۹/۱.

۶ . مجلسی، العقائد ص ۵۸ (الفصل الأول: فيما يتعلق بأصول العقائد).

۷ . محمد صالح جوهری، ضیاء الصالحین ص ۵۱۳.

۸ . مجلسی، بحار الأنوار ۳۸۱/۳۰ ح ۱۶۵ (باب كفر الثلاثة، و نفاقهم، و فضائح أعمالهم، و قبائح آثارهم، و فضل التبری منهم، و لعنهم)، مستدرک الوسائل ۱۷۸/۱۸، شماره عمومی ۲۲۴۳۸ (باب جملة ما یثبت به الكفر و الإیمان).

شیعه بر این باور است «که آنها ذره‌ای از ایمان نداشتند»^۱.

مجلسی می‌گوید: «ابوبکر و عمر به سبب اینکه به سوی اسلام هجرت نکردند و بر کفرشان باقی مانده و اسلامشان نفاق و هجرتشان شکاف و ستیزه‌گری بود، مصداق این آیه قرار می‌گیرند ﴿الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا﴾؛ بادیه‌نشینان از نظر کفر و نفاق سخت‌ترند»^۲.

آیت الله معاصر آن‌ها، عبدالحسین رشتی می‌گوید: «قطعاً ابوبکر و عمر سبب گمراهی این امت تا روز قیامت شدند»^۳

به دروغ از ابی عبدالله درباره این آیات قرآن ﴿رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾ [فصلت: ۲۹] نقل کرده‌اند که ایشان فرمود: آن دو تا هستند. سپس گفت: فلانی شیطان بود^۴. مجلسی می‌گوید: منظور از هما، ابوبکر و عمر بوده و منظور از فلانی، عمر است»^۵.

شیخ شیعه، کلینی در کافی مقدسشان، دو روایت جعلی درباره حکم کسانی آورده است که گمان می‌کنند ابوبکر و عمر سهمی در اسلام دارند. به ابی عبدالله عليه السلام روایت جعلی نسبت داده است که ایشان فرمود: «در حالی که ایشان از این سخن بری است». «سه فردند که خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و آنها را پاک نمی‌گرداند و برای آنها عذاب دردناک است: کسی که ادعای امامتی را بکند که سزاوار آن نیست. دوم: کسی که امام منصوب الهی را انکار کند. سوم: شخصی که گمان کند آن دو نفر بهره‌ای در اسلام دارند»^۶.

شیعه، ابوبکر و عمر را دو بت قریش می‌نامند. دروغگوی آنها علی کرکی می‌گوید: «مشهور است که علی بن ابی طالب در قنوت و تر لعن دو بت قریش را می‌خواند، منظور آن از دو بت، ابوبکر و عمر بود»^۷. دعای معروف سران مذهبی شیعه بر ضد ابوبکر و عمر و دخترانشان، عایشه و حفصه رضی الله عنهما.

۱ . حسین بن عبدالصمد عاملی، وصول الأخیار إلى أصول الأخبار ص ۹۴.

۲ . مرآة العقول ۱۲۶/۲۵، ۱۲۵/۱۸ (کتاب الروضة).

۳ . عبدالحسین بن عیسی الرشتی، کشف الإشتباه ص ۹۸ (ت ۱۳۷۳).

۴ . الروضة من الکافی ۲۱۳۷/۸ ح ۵۲۳ (حدیث الفقهاء و العلماء).

۵ . مرآة العقول ۴۸۸/۲۶ ح ۵۲۳ (تمة کتاب الروضة).

۶ . أصول الکافی ۱/۲۸۰، ۲۷۹ (کتاب الحجة ح ۴ و ح ۱۲ باب من ادعی الإمامة و لیس لها بأهل، و من جحد الأئمة أو بعضهم، و من أثبت الإمامة لمن لیس لها بأهل).

۷ . علی کرکی، نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت ص ۱۹۲ (الفصل السابع: روایات من طرق أهل البيت فی جواز لعنهم).

این دعا را به دروغ به حضرت علی علیه السلام نسبت می دهند و از با فضیلت ترین اذکار صبح و شام نزد شیعه به شمار می رود. متن و ترجمه دعا بدین شرح است:

«اللَّهُمَّ الْعَن صَنَمِي قُرَيْشٍ وَجَبْتِيهَا وَطَاغُوتِيهَا وَابْنَتِيهَا اللَّذِينَ أَكَلَا إِنْعَامَكَ وَجَحَدَا الْآتِكَ خَالِفَا أَمْرِكَ وَأَنْكَرَا وَحَيْكَ وَعَصَيَا رَسُولَكَ وَقَلَّبَا دِينَكَ وَحَرَفَا كِتَابَكَ وَعَطَّلَا أَحْكَامَكَ وَأَبْطَلَا فَرَائِضَكَ وَالْحَدَا فِي آيَاتِكَ وَعَادَيَا أَوْلِيَاءَكَ وَوَالِيَا أَعْدَائِكَ وَأَفْسَدَا عِبَادَكَ وَأَضْرَا بِيْلَادَكَ. اللَّهُمَّ الْعَنهُمَا وَأَنْصَارَهُمَا فَقَدْ أَخْرَبَا بَيْتَ النَّبُوَّةِ وَرَدَمَا بَابَهُ وَنَقَضَا سَقْفَهُ وَالْحَقَّ سَمَاءَهُ بِأَرْضِهِ وَعَالِيَهُ بِسَافِلِهِ وَظَاهِرَهُ بِبَاطِنِهِ وَأَسْتَاصَلَا أَهْلَهُ وَأَبَادَا أَنْصَارَهُ وَقَتَلَا أَطْفَالَهُ وَأَخْلَيَا مِنْبَرَهُ مِنْ وَصِيهِ وَوَارِثِ عِلْمِهِ وَجَحَدَا نُبُوَّتَهُ وَأَشْرَكَا بِرَبِّهِمَا فَعَظَّمْ ذَنْبَهُمَا وَخَلَّدَهُمَا فِي سَقَرٍ وَمَا أُدْرَاكَ مَا سَقَرٍ لِاتَّبَعِي وَلَا تَذَرِ. اللَّهُمَّ الْعَنهُم بِعَدَدِ كُلِّ مُنْكَرٍ أَتَوْهُ وَحَقِّ أَخْفَوُهُ وَمِنْبَرٍ عَلَوْهُ وَمُنَافِقٍ وَّلَّوهُ وَمُؤْمِنٍ أَرَدَوْهُ وَوَلِيٍّ أَدَّوهُ وَظَرِيدٍ أَوَّوهُ وَصَاحِبِ طَرْدُوهُ وَكَافِرٍ نَصَرُوهُ وَإِمَامٍ قَهَرُوهُ وَفَرِيضٍ غَيْرُوهُ وَأَثَرٍ أَنْكَرُوهُ وَشَرٍّ أَضْمَرُوهُ وَدَمٍ أَرَاقُوهُ وَخَبَرٍ بَدَّلُوهُ وَحُكْمٍ قَلَّبُوهُ وَكُفْرٍ أَبَدَعُوهُ وَكَيْدٍ دَلَّسُوهُ وَإِرْثٍ غَصَبُوهُ وَفِيٍّ اقْتَضَعُوهُ وَسُحْتٍ أَكَلُوهُ وَخُمَيْسٍ أَسْتَحْلَوُهُ وَبَاطِلٍ أَسَّسُوهُ وَجَوْرٍ بَسَطُوهُ وَظُلْمٍ نَشَرُوهُ وَوَعْدٍ أَخْلَفُوهُ وَعَهْدٍ نَقَضُوهُ وَحَلَالٍ حَرَّمُوهُ وَحَرَامٍ أَحَلُّوهُ وَبِنَافِقٍ أَسْرُوهُ وَعَدْرِ أَضْمَرُوهُ وَبَطْنٍ فَتَقَّوهُ وَضَلِيعٍ كَسَرُوهُ وَصَكِّ مَرَّقُوهُ وَشَمْلِ بَدَّوهُ وَذَلِيلٍ أَعَزَّوهُ وَعَزِيزٍ أَدَلُّوهُ وَحَقِّ مَنَعُوهُ وَوَلِيِّ خَالْفُوهُ. اللَّهُمَّ الْعَنهُم بِكُلِّ آيَةٍ حَرَّفُوهَا وَفَرِيضَةٍ تَرَكُّوهَا وَسُنَّةٍ غَيْرُوهَا وَأَحْكَامٍ عَطَّلُوهَا وَأَرْحَامٍ قَطَعُوهَا وَشَهَادَاتٍ كَتَمُوهَا وَوَصِيَّةٍ صَيَّعُوهَا وَإِيمَانٍ نَكَّثُوهَا وَدَعْوَى أَبْطَلُوهَا وَبَيْتَةٍ أَنْكَرُوهَا وَحِيلَةٍ أَحَدَّثُوهَا وَخِيَانَةٍ أوردُّوهَا وَعَقَبَةٍ إرْتَقُوهَا وَدَبَابٍ دَحْرَجُوهَا وَأَزْيَافٍ لَزِمُوهَا. اللَّهُمَّ الْعَنهُمَا فِي مَكُونِ السِّرِّ وَظَاهِرِ الْعِلَانِيَةِ لَعْنًا دَائِمًا أَبَدًا سَرْمَدًا لَا يَنْقُطُ عَ لِأَمْرِهِ وَلَا نَفَادَ لِعِدْدِهِ لَعْنًا يَغْدُو أَوْلُهُ وَلَا يَرُوحُ آخِرُهُ لَهُمْ وَلِأَعْوَانِهِمْ وَأَنْصَارِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَمُؤَالِيهِمْ وَ الْمُسْلِمِينَ إِلَيْهِمْ وَ النَّاهِضِينَ بِأَحْتِجَاجِهِمْ وَ الْمُقْتَدِينَ بِكَلَامِهِمْ وَ الْمُصَدِّقِينَ بِأَحْكَامِهِمْ اللَّهُمَّ عَذِّبْهُمْ عَذَابًا يَسْتَغِيثُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ. آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.»

خدایا بر دوت، دو شیطان و دو طاغوت قریش و دخترانشان لعنت فرست. آن دو نفری که از انعام تو بهره جستند و نعمت‌هایت را انکار کردند، با دستور تو مخالفت کرده و وحی تو را انکار کردند. دین تو را تغییر داده و نافرمان رسول تو شدند و کتاب تو را تحریف کرده و احکام تو را نابود کردند. در آیات تو کجرو شده و دشمن دوستانت و دوست دشمنانت قرار گرفتند. بندگان را به فساد کشاندند و شهرهای تو را برباد ساختند.

خدایا! آن دو و یاورانشان را لعنت کن. آنها خانه نبوت را تخریب کرده و دروازه آن را منهدم کردند و سقف آن را فرو ریخته و بالای آن را با زمین و ظاهر آن را با درونش یکسان کردند. اهل بیت نبوت را ریشه

کن کرده و یاوران اهل بیت و کودکان را کشتند. منبر نبوت را از وصی و وارث علم آن تهی کردند و منکر نبوتش و مشرک به پروردگارش شدند. خدایا! گناه آنها را دو چند گردانیده و آنها را در جهنم جاودانه گردان. چه می‌دانی که جهنم چیست؟ جایی است که هیچ چیز را باقی نمی‌گذارد. بار الها! به اندازه تعداد هر گناهی که انجام دادند بر آنها لعنت فرست و نیز به اندازه هر حقی که کتمان کردند و هر منبری که بالا رفتند و هر منافقی که حاکمش گماردند و هر مؤمنی که کشتند و هر ولی که آزارش دادند و هر دشمنی که پناه دادند و هر دوستی که آواره‌اش کردند و هر کافری که یاریش رساندند و هر امامی که مقهورش ساختند و هر فرضی که تغییر دادند و هر حدیثی که منکرش شدند و هر بدی که در دل داشتند و هر خونی که ریختند و هر روایتی که تحریفش کردند و هر حکمی که تغییرش دادند و هر کفری که ابداع کردند و هر دروغی که جعل کردند و هر ارثی که غصب کردند و هر مال غنیمتی که چپاول کردند و هر حرامی که خوردند و هر خمسی که برای خود حلال شمردند و هر باطلی که پایه‌گذاری کردند و هر ستمی که روا داشتند و هر وعده‌ای که خلاف آن کردند و هر عهدی که نقض کردند و هر حلالی که حرام کردند و هر حرامی که حلال کردند و هر نفاقی که در نهان داشتند و هر خیانتی که پنهان کردند و هر شکمی که پاره‌اش کردند و هر پهلویی که شکستند و هر اجتماعی که پراکنده‌اش کردند و هر خواری که عزیزش گرداندند و هر عزیزی که خوارش کردند هر حقی که منع کردند و هر امامی که مخالفش کردند، خدایا! در قبال همه این‌ها لعنت کن. بار الها! بر آنها لعنت فرست در مقابل هر آیه‌ای که تحریف کردند و هر فرضی که رها کردند و هر سنتی که تغییر دادند و هر حکمی که از عمل به آن بازداشتند و در قبال رشته‌های خویشاوندی که بریدند و گواهی‌هایی که کتمان کردند و هر وصیتی که تلف کردند و هر عهدی که نقض کردند و هر ادعایی که رد کردند و هر بیعتی که منکرش شدند و هر مکاری که اختراع کردند و هر خیانتی که مرتکب شدند و هر گردنه‌ای که بالا رفتند و هر باطلی که به آن چنگ زدند. خدایا! در ظاهر و نهان بر آنها لعنت ابدی و همیشگی فرست که منقطع نبوده و شمار آن پایان پذیر نباشد، لعنتی که از صبح آغاز شود و غروب‌ی نداشته باشد، هم آنها را لعنت کن و هم یاوران، دوست داران و ارادتمندان و هم پیمانان، پیروان و تاییدکنندگان آنها را.

سپس چنین بگوید: بار الها! به لعنت و عذابی گرفتار کن که جهنمی‌ها از آن پناه بخواهند. چهار مرتبه بخواند»^۱.

مجلسی درباره جایگاه این دعا نزد شیعه می‌گوید: «این دعا، بلند مرتبه و دارای شأن رفیعی است. عبدالله بن عباس از علی رضی الله عنه روایت می‌کند که ایشان در نماز با همین دعا قنوت می‌خواند و می‌فرمود:

۱ . البلد الأمين و الدرع الحصین ص ۶۴۷/۲۴۶ (فصل فی ذکر قنوتات الأئمة علیهم السلام). نگاه شود: کاشانی، علم الیقین، ۷۰۱/۷۱۳/۱، أسد الله حائری، مفتاح الجنان ص ۱۱۴/۱۱۳، تحفة عوام مقبول از منظور حسین ص ۴۲۴/۴۲۳

«کسی که این دعا را می خواند، گویی همراه پیامبر ﷺ در بدر، احد و حنین با یک میلیون تیر می جنگد!». سران شیعه، ابوبکر و عمر را فرعون و هامان می نامند. به دروغ ادعا می کنند که راوی آن‌ها، مفضل از اباعبدالله سؤال کرد: «که فرعون و هامان چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: ابوبکر و عمر هستند»^۱.

آنها ابوبکر و عمر را دو بت می نامند. عیاشی به دروغ می گوید که ابوحنزه از ابوجعفر سؤال کرد: (در حالی که ایشان از این تهمت بری است): خداوند تو را نیکو گرداند، دشمنان تو چه کسانی هستند؟ ایشان فرمود: بت‌های چهارگانه. گفتم: چه کسانی هستند؟ گفت: أبوالفصیل، رمع، نعثل، معاویه و هر کس که هم باور آنها باشد. هر کس با این‌ها دشمنی ورزد، گویا با دشمنان خدا دشمنی ورزیده است^۲.

شیوخ شیعه، ابوبکر و عمر را لات و عزی می نامند^۳ و می گویند: هر گناهی که از زمان آدم تا آخر الزمان انجام گیرد، گناهش بر عهده ابوبکر و عمر است! این دو طبق روایتی که از ابی عبدالله دارند، کسانی هستند که: هاییل، فرزند آدم علیه السلام را کشتند، برای سوزاندن حضرت ابراهیم علیه السلام هیزم جمع کردند، یوسف علیه السلام را در چاه انداختند، یونس علیه السلام را در شکم ماهی حبس کردند. یحیی علیه السلام را کشتند و مسیح را به دار آویختند. دانیال و جرجیس علیهما السلام را شکنجه دادند و سلمان فارسی را کتک زدند. بر دروازه خانه امیر مومنان، فاطمه، حسین و حسین آتش افروختند تا ایشان را با آتش بسوزانند. آنها شکم فاطمه را با لگد زدند که سبب سقط محسن شد. امام حسن علیه السلام را مسموم کرده و حسین را کشتند و فرزندان، پسرعموها و یارانش را ذبح کردند. فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله را اسیر کردند و خون آل محمد را ریختند.

هر خونی که ریخته شود و هر شرمگاهی که به حرام نکاح شود و هر ربا، حرام، فحشا، گناه و ستمی که از زمان آدم تا قیام امام زمان ما انجام گیرد، همه این گناهان را امام زمان برای این دو یادآور می شود و

۱ . بحار الأنوار ۲۶۰/۸۵ ح ۵ (کتاب الصلاة. باب فی القنوتات الطويلة المروية عن أهل البيت عليهم السلام).

۲ . مختصر بصائر الدرجات ص ۴۲۴ شماره ۵۱۲ (تممه ما تقدم من أحاديث الرجعة)، کاشانی، قره العیون، ص ۴۳۳/۴۳۲، بحار الأنوار ۱۷/۵۳ (باب ما یکون عند ظهوره علیه السلام)، الزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب ۲/۲۸۵ از علی یرذی حائری ت ۱۳۳۳ (الغصن الثامن: فی إعلانم ظهور القائم من آیات القرآن و أخبار النبی ... الفرع الرابع).

۳ . تفسیر العیاشی ۲/۱۲۲ ح ۱۵۵ (سورة البراءة)، بحار الأنوار ۵۸/۲۷ ح ۱۶ (باب وجوب موالاة أولیاءهم و معاداة أعدائهم. وی می گوید: ابوالفصیل: ابوبکر است؛ زیرا فصیل و بکر از نظر معنایی نزدیک به هم هستند. رمع، مقلوب اسم عمر است و نعثل: عثمان است؛ همانگونه که در کتاب‌های لغت آمده است).

۴ . نگاه شود: کمال الدین و تمام النعمة ۱/۲۴۰ ح ۲ (باب ۲۳: نص الله تبارک و تعالی علی القائم علیه السلام و أنه الثانی عشر من الأئمة)، عیون أخبار الرضا ۱/۸۴ ح ۲۷ (باب النصوص علی الرضا بالإمامة)، احمد إحسانی کتاب الرجعة ص ۱۱۲.

آنها نیز اعتراف می‌کنند سپس دستور می‌دهد تا از ستم‌های رواداشته شده بر حاضران در آن قصاص گرفته شود. پس از این بر درخت به دار آویخته می‌شوند و به دستور امام زمان، آتشی که از زمین بیرون می‌آید، آنها را همراه با درخت می‌سوزاند. سپس به باد دستور می‌دهد تا خاکستر آنها را در دریا پراکنده سازد. مفضل می‌گوید: گفتم: سرورم! این آخرین عذابشان خواهد بود؟ ابی عبدالله گفت: هرگزای مفضل! سوگند به خدا که دوباره برگردانده می‌شوند و قصاص همهٔ مظالم از آنها گرفته خواهد شد تا جایی که در هر شبانه روز هزار بار کشته شده و به عذابی که خواست خداوند باشد برگردانده می‌شوند.^۱

خلاصه آنکه سران شیعه اتفاق نظر دارند که: «ابوبکر و عمر مشرک بوده و در حیات پیامبر ﷺ منافق بوده‌اند».^۲

همچنین اتفاق نظر دارند که آن دو به سبب پیشی گرفتن از علی رضی الله عنه در امر خلافت، در جهنم جاودانه می‌مانند. شیخ مفید می‌گوید: «امامیه و بسیاری از زیدی‌ها اتفاق نظر دارند که پیشی گیرندگان بر امیر مومنان در امر خلافت، گمراه و فاسقند و به سبب تأخیر انداختن امیر مومنان از مقام رسالت، نافرمان و ستمگرند و به خاطر ظلمشان در جهنم جاودانه‌اند».^۳

عالم فرزانه‌شان مجلسی می‌گوید: «احادیثی که بر کفر ابوبکر و عمر، پاداش لعنت آنها، تبری جستن از آنها و بدعت‌های آن دو دلالت دارند، بیش از آن است که در این جلد یا جلد‌های مختلف گنج‌انده شود. آنچه روایت کردیم، نمونهٔ کافی است برای کسی که خداوند هدایت او را به راه راست بخواهد».^۴

شیخ معاصر آنها ابو علی اصفهانی می‌گوید: «مسألهٔ اثبات کفر ابوبکر و عمر از امور مسلم دین است که در روایات زیادی آمده است و برخی از آنها به طور تبرک ذکر می‌کنیم».^۵

○ تحلیل:

آیا کسی که ذره‌ای عقل بشری داشته باشد، این خرافات را می‌پذیرد؟

۱. مختصر بصائر الدرجات ص ۴۱۷/۴۱۵ شماره ۵۱۲ (تتمه ما تقدم من احادیث الرجعة)، الزام الناصب ۲۸۲/۲۸۱ (الغصن الثامن: في علانم ظهور القائم من آیات القرآن و أخبار النبی و الأئمة الطاهرين و أهل العرفان و الحساب و الكهنة من الخاصة و العامة: الفرع الرابع).

۲. مفید، الفصول المختارة ص ۲۶

۳. اوائل المقالات ۴۲/۴۱ (القول فی المتقدمین علی أميرالمومنین)

۴. بحار الأنوار ۳۰/۳۹۹ ح ۱۶۵ (باب کفر الثلاثة و نفاقهم و فضائح أعمالهم و قبائح آثارهم و فضل التبری منهم و لعنهم).

۵. فرحة الزهراء ص ۳۳ (عدم ایمان ابی بکر و عمر).

○ حجت قاطع

کلینی روایت می‌کند که «زنی از جعفر صادق دربارهٔ ابوبکر و عمر پرسید: آیا آنها را دوست بداریم؟ جعفر صادق به او گفت: آنها را دوست بدار. زن گفت: زمانی که با پروردگارم ملاقات کنم، خواهم گفت که تو مرا دستور به دوستی با آنها داده‌ای. امام گفت: آری»^۱.

بلکه فراتر از این، زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب به یارانش فرمود که ایشان «از هیچ یکی از نیاکانش نشنیده است که از ابوبکر و عمر تبری بجویند»^۲.

شیخ آن‌ها، ابوجعفر محمد بن حبيب می‌گوید: «به سبب زید بود که لفظ رافضه بر شیعیان اطلاق شد. زیرا آنها نخست با زید بیعت کردند سپس او را (دربارهٔ دوستی شیخین) آزمودند، ایشان دوستی ابوبکر و عمر را برگزید که در نتیجه، او را رها کردند و از آن زمان، به «رافضه» نامگذاری شدند»^۳.

س [۱۰۷] لطفاً برخی از مواضع حضرت علی و حضرت عثمان رضی الله عنهما را به اختصار برای ما بیان کنید؟

ج (ع) برخی از این مواضع عبارتند از:

* پرداخت شدن مهریه فاطمه به علی رضی الله عنهما توسط عثمان رضی الله عنهما: شیخ اربلی ضمن داستان فروختن حضرت علی شمشیرش را به خاطر مهریه فاطمه می‌گوید: حضرت علی رضی الله عنهما می‌گوید: «رفتم و زره را به قیمت ۴۰۰ درهم سیاه به عثمان فروختم. زمانی که پول را از ایشان گرفتم و ایشان نیز زره را تحویل گرفت، گفت: ای ابوالحسن! مگر من سزاوارتر به زره و تو سزاوارتر به درهم نیستی؟ گفتم: بله. عثمان گفت: زره از جانب من به شما هدیه است. زره و درهم را گرفتم و به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله رسیدم و خدمت ایشان تقدیم کردم و اقدام عثمان را برای ایشان بیان کردم، پیامبر برای عثمان دعای خیر نمود...»^۴.

○ حجت قاطع و کمرشکن

این است عملکرد علی و بیعتش با امیر مومنان عثمان رضی الله عنهما.

سران شیعه دربارهٔ کسی که با عثمان بیعت کرده است، چه فتوایی دارند؟
فتوای کفر او را داده‌اند!!^۵ از خداوند سلامتی می‌خواهیم.

۱ . الروضة من الکافی ۱۹۹۵/۸ (کتاب الروضة ح ۷۱ حدیث ابی بصیر مع المرأة).

۲ . هاشم حسینی ، الإنتفاضات الشیعیة ص ۴۹۷.

۳ . محمد بن حبيب، المحبر (ت ۲۴۵) ص ۴۸۳، صوارم ص ۲۲۵ شماره ۷۶: (إنا نرفضك، فقال: إذهبوا فأنتم الرافضة).

۴ . كشف الغمة ۳۱۴/۱ (فی ذكر تزويجه صلى الله عليه و سلم فاطمة سيدة نساء العالمين). نیز

ترجمة «مناقب خوارزمی» بخش بیستم ص ۳۳۶، سامه، چاپ دوم ۱۳۷۵.

۵ . مجلسی، حق الیقین ص ۲۷۰.

* تنبیه حضرت علی فرزندان خود، حسن و حسین را به خاطر یاری نکردن عثمان رضی الله عنه.

تاریخ نگار شیعی، مسعودی می گوید: «حضرت علی وارد منزل شد و غمگین و افسرده بود. به دو فرزندش گفت: چگونه امیر مومنان کشته شد و شما جلوی در بودید! به حسن سیلی زد و بر سینه حسین کوبید و محمد بن طلحه را ناسزا گفت و عبدالله بن زبیر را نفرین کرد».^۱

[۱۰۸] آیا سران شیعه درباره عثمان رضی الله عنه از عقیده امامان خود پیروی کرده اند؟

ج) خیر! بلکه تکفیر و لعنت بر عثمان را آشکارا ابراز می دارند. از جمله باورهای آنها درباره عثمان این است که معتقدند: «اسم عثمان بر زبان مردم چیزی غیر از کافر نبود. به دروغ می گویند: حذیفه درباره عثمان می گفت: بحمدالله در کفر عثمان هیچ تردیدی وجود ندارد».^۲

سران شیعه بر این باورند که «صحابه، تابعین و سایر مومنان اتفاق نظر دارند که عثمان بن عفان خونش مباح و کشتن وی واجب است و غسل دادن، نماز خواندن بر او و دفنش جایز نیست».^۳
شیوخ شیعه گفته اند: «اجماع و تواتر بر کفر عثمان، براءت از وی و خروج او از حوزه اسلام و ایمان وجود دارد».^۴

افترا بسته اند که اجماع صحابه و تابعین بر حلال شمردن کشتن عثمان، ریختن خون وی و تکفیر او وجود دارد».^۵ به باور شیعه «عثمان کافر و سزاوار کشته شدن بود».^۶ سران شیعه، عثمان رضی الله عنه را به کفتار تشبیه می کنند؛ زیرا وقتی کفتار شکار می کند با او مقاربت می کند سپس او را می خورد. درباره ایشان می گویند که زنی را برای اجرای حد شرعی نزد وی آوردند، ایشان با او مقاربت کرد و سپس حد را بر او جاری کرد... کلبی در کتاب «مثالب» می گوید: «عثمان بازیچه بود، ادای زنان را در می آورد و دایره (دف) می زد».^۷

شیوخ شیعه، قورباغه را از شیعه و پیروان عثمان می دانند. روایت جعل کرده اند که: «مردی از این گروه نزد ابوجعفر بود و درباره عثمان با ایشان گفتگو می کرد که ناگاه قورباغه ای از بالای دیوار قور قور کرد.

۱. مروج الذهب و معادن الجواهر، از علی بن حسین مسعودی (ت ۳۴۶) ۳۶۴/۲ (الثورة علی عثمان). نیز به کتاب «نواسخ التاریخ» و «الفوائد الرضویة» مراجعه شود.
۲. عبدالله شبر، حق الیقین فی معرفة أصول الدین ۲۴۷/۱ (مثالب عثمان).
۳. منبع سابق ۲۴۸/۱ (جواب من اعترض علی الإمامیة بتعرضهم للصحابة).
۴. منبع سابق ۲۴۹/۱ (جواب من اعترض علی الإمامیة بتعرضهم للصحابة).
۵. منبع سابق ۲۴۹/۱ (جواب من اعترض علی الإمامیة بتعرضهم للصحابة).
۶. بحار الأنوار ۱۶۶/۳۱ (باب تفصیل مثالب عثمان و بدعه و الإحتجاج بها علی المخالفین).
۷. الصراط المستقیم ۳۰/۳ (الباب ۱۲: النوع الثالث: فی عثمان). نگاه شود: الأنوار النعمانیة ۶۵/۱ (نور مرتضوی).

ابوجعفر گفت: آیا می دانی این قورباغه چه می گوید: گفت: نمی دانم. ابوجعفر گفت: او می گوید: از یاد عثمان باز بیایید و گرنه علی را ناسزا می گویم»^۱.

شیخ صفوی ها، مجلسی می گوید: «بی تردید عثمان از قرآن سه چیز را حذف کرد: مناقب امیرالمؤمنین، فضایل اهل بیت و مذمت قریش و خلفای سه گانه را؛ مثل این آیه: «یا لیتنی لم اتَّخِذْ أَبَابُكْرَ خَلِيلًا»^۲. معتقدند که عثمان رضی الله عنه، ابن مسعود را کتک زد تا مصحف وی را بگیرد و مانند مصحف خود تغییر دهد تا جایی که قرآن محفوظ و صحیح باقی نماند»^۳.

شیخ آنها، جزائری می گوید: «به ارتداد عثمان و برگشتن او از ایمان گواهی داده اند»^۴. جزائری می گوید: عثمان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از کسانی بود که ایمان را اظهار و نفاق را در باطن پنهان می داشت»^۵.

سران شیعه معتقدند که هر کس در قلبش دشمنی عثمان را نداشته باشد و آبرویش را حلال نشمارد و به کفرش باور نداشته باشد، او دشمن خدا و رسول است و به آنچه خدا نازل کرده کافر شده است»^۶.

روایت جعل کرده اند که: ابو عبدالله درباره این آیه ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَةً فِرْعَوْنَ﴾ نقل کرده اند که ایشان گفت: این مثالی است که خدا برای رقیه، دختر رسول الله که با عثمان بن عفان ازدواج کرد، زده است. درباره این جمله از آیه ﴿وَنَجَّيْنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ﴾ می گوید: منظور از فرعون، سومی و عملکرد اوست. و منظور از ﴿وَنَجَّيْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ بنو امیه هستند»^۷.

این سخن خداوند را ﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ [البلد: ۵] چنین تفسیر کرده اند که منظورش عثمان بن عفان است در قضیه کشتن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله. قمی در تفسیر خود چنین افترا بسته است: «از ابو جعفر درباره این آیات ﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ﴾ نقل شده است که: منظورش عثمان است در قضیه کشتن دختر پیامبر صلی الله علیه و آله. ﴿يَقُولُ أَهْلَكَتُمْ مَالًا لُبَدًا﴾؛ منظورش آن کسی است که پیامبر را با این مال در جیش عسره مجهز کرد. ﴿أَيْحَسِبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ﴾ گفت: مراد فساد است که عثمان د دل داشت. ﴿أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ﴾: یعنی خود رسول الله صلی الله علیه و آله. ﴿وَلِسَانًا﴾: منظور از لسان امیر مومنان است. ﴿وَشَفَتَيْنِ﴾: منظور از دو لب حسن و حسین هستند»^۸.

۱ . بصائر الدرجات ۱۸۱/۲ / ۱۸۰ ح ۲ (باب فی الأئمة أنهم يعرفون منطق المسوخ و يعرفونهم).

۲ . محمد باقر مجلسی، تذکرة الأئمة از ص ۹.

۳ . میرزا محمد باقر موسوی، بحر الجواهر، ص ۳۴۷.

۴ . الأنوار النعمانية ۶۴/۱

۵ . منبع سابق ۸۱/۱.

۶ . نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت ص ۱۴۰.

۷ . تأویل الآيات الظاهرة ۷۰۰/۲ ح ۸ (سورة التحريم)، تفسیر البرهان ۶۲/۸ ح ۴ (سورة التحريم).

۸ . تفسیر القمی ص ۷۵۴. ۷۵۵ (سورة البلد)، مجلسی نیز در بحار ذکر کرده است ۲۵۱/۹ ح ۱۵۷ (ما ورد عن المعصومین فی تفسیر آیات الباب و تأویلها).

﴿كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا﴾ [کهف: ۵]: سخن بزرگی از دهانشان

خارج شد، آنها سخنی جز دروغ نمی گویند.

آنها می گویند: «مقتول، رقیه رضی الله عنها است». مجلسی می گوید: «عثمان، رقیه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را کشت و با کنیزش زنا کرد».^۱

○ تحلیل:

از آنجا که سرانجام دروغ رسوایی است، در روایت دیگری ادعا کرده اند که مقتول ام کلثوم است؟! شیخ جزائری می گوید: «ام کلثوم پس از خواهرش، رقیه با عثمان ازدواج کرد و در نکاح عثمان وفات کرد. سبب وفات این بود که عثمان وی را به شدت زد تا اینکه جان داد».^۲

همچنین به دروغ ادعا کرده اند که عثمان پهلوهای دختر پیامبر صلی الله علیه و آله را شکست.^۳

سران شیعه ادعا می کنند که رقیه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب زدن عثمان از دنیا رفت.^۴

[۱۰۹] ^س موضع سران شیعه درباره خدانورد که عثمان بن عفان را برای حاکمیت مسلمانان پس از عمر بن خطاب مقرر کرد چیست؟

○ آنها عبادت خدانورد را به نشانه اعتراض بر این که عثمان را امیر مسلمانان پس از عمر بن خطاب قرار داد، رها کردند.

امام بزرگ آنها، خمینی می گوید: «ما چنین خدایی را عبادت نمی کنیم که ساختمان بلندی را برای عبادت، عدالت و دینداری بسازد و سپس خودش آن را تخریب کند و معاویه، یزید، عثمان و سرکشان دیگر را در جایگاه حکمرانی بر مردم بنشانند و سرنوشت امت را پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین نکنند».^۵

[۱۱۰] ^س لطفا عقیده سران شیعه را درباره خلفای سه گانه به اختصار بیان کنید؟

○ بزرگان شیعه بر این باورند که «براعت جویی از ابوبکر، عمر و عثمان از مسلمات دین امامیه است».^۶ همانگونه که پیشتر بارها بیان شد، هر شخص منکر یکی از مسلمات دین باشد، نزد شیعه کافر محسوب می شود.

- ۱ . بحار الأنوار ۱۷۴/۳۱ (باب تفصیل مثالب عثمان و بدعه و الإحتجاج بها علی المخالفین)، نگاه شود به کتاب «تاریخ نبینا صلی الله علیه و سلم» ۱۶۰/۲۲ . ۱۶۲ ح ۲۲
- ۲ . الأنوار النعمانية ۳۶۷/۱ (نور فی مولود النبی صلی الله علیه و سلم و عدد اولاده و زوجاته)
- ۳ . نگاه شود: مرآة العقول ۱۸۶/۲۶ ح ۳۲۱ (تتمة کتاب الروضة)، سیرة الأئمة الإثنی عشر از هاشم حسینی ۶۷/۱
- ۴ . الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم ۳۴/۳ (الباب الثانى عشر: النوع الثالث: فى عثمان).
- ۵ . خمینی، کشف الأسرار ص ۱۲۴/۱۲۳ (الحديث الثانى فى الإمامة: السؤال الثالث و الرد علیه).
- ۶ . العقائد ص ۵۸ (الفصل الأول: فيما يتعلق بأصول العقائد).

* آن‌ها باور دارند که جایگاه خلفای سه‌گانه «در چاهی در عمق جهنم و در تابوت سربسته و مقفل است. روی این چاه تخته سنگی است. هر گاه خداوند اراده شعله ور کردن این آتش را کند، تخته سنگ را از روی چاه بر می‌دارد و جهنم از سوزش و تپش این چاه پناه می‌خواهد».^۱

* سران شیعه بر این باورند که لعنت کردن آنها بعد از هر نماز واجب است. حجت آن‌ها، کلینی روایت دروغین جعل کرده است که: «حسین بن ثویر و اَبوسلمة السراج می‌گویند: از ابا عبدالله شنیدیم که پس از هر نماز چهار مرد و چهار زن را نفرین می‌کند: فلان و فلان و فلان و معاویه، نام هر یک از آنها را می‌گرفت. و از زنان فلان و فلان و هند و ام‌الحکم، خواهر معاویه».^۲ آقای مجلسی می‌گوید: سه کنایه اول: به ترتیب خلفای سه‌گانه و دو کنایه اخیر عائشه و حفصه هستند».^۳

* هر کس در شب از آنها (خلفای سه‌گانه) بیزاری بجوید و در همان شب بمیرد، وارد بهشت می‌شود.^۴ آقای مجلسی می‌گوید: «بیزاری جستن از ابوبکر، عمر و عثمان از مسلمات دین امامیه شمرده می‌شود».^۵ * مقدس‌ترین و مناسب‌ترین مکان‌ها، اوقات و احوال برای لعنت فرستادن بر آنها: «هر گاه در توالی مشغول قضای حاجت طبیعی بودی، وقت هر تخلیه و استنجا و تطهیر با اطمینان خاطر بگو: بارها! لعنت فرست بر عمر سپس بر ابوبکر و عمر، سپس بر عثمان و عمر سپس بر معاویه و عمر سپس بر یزید و عمر سپس بر ابن زیاد و عمر سپس بر ابن سعد و عمر سپس بر شمر و عمر سپس بر لشکر آنها و عمر...».^۶

* مراد از توبه نزد سران شیعه: بازگشت از دوستی ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه به سوی دوستی علی. شیخ آنها، قمی بر ابی جعفر علیه السلام چنین دروغی نسبت داده است که ایشان درباره این سخن خداوند: ﴿فَاعْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا﴾؛ فرمود: یعنی توبه کردند از ولایت فلان و فلان و بنی امیه ﴿وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ﴾؛ یعنی از ولایت علی ولی الله پیروی کردند».^۷

۱ . الإحتجاج ۱/۸۶ (ذکر طرف مما جرى بعد وفاة رسول الله صلى الله عليه و سلم من اللجاج و الحجاج فى أمر الخلافة).

۲ . فروع الكافى ۳/۲۲۴ (كتاب الصلاة ح ۱۰ باب التعقيب بعد الصلاة و الدعاء). نگاه شود: تهذيب الأحكام ۲/۵۲۰ ح ۱۶۹ (كتاب الصلاة. باب كيفية الصلاة و صفتها و المفروض من ذلك و المسنون)، و مسائل الشيعة ۴/۴۹۹ ح ۱ (باب استحباب لعن أعداء الدين عقيب الصلاة بأسمائهم).

۳ . مرآة العقول ۱۵/۱۵۷ ح ۱۰ (باب التعقيب بعد الصلاة و الدعاء).

۴ . نگاه شود: أصول الكافى ۲/۷۵۱ (كتاب الدعاء ح ۳ باب: القول عند الإصباح و الإمساء)، و مسائل الشيعة ۴/۷۰۹ ح ۶ (باب نبذة مما يستحب أن يقال كل يوم).

۵ . العقائد ص ۵۸ (الفصل الأول: فيما يتعلق بأصول العقائد).

۶ . لآلئ الأخبار، محمد تور سیرکانی. ۹۳/۴ چاپ قم.

۷ . تفسیر قمی ص ۵۹۷ (سوره غافر)، تفسیر الصافی ۴/۳۳۵ (سوره غافر)، تفسیر نور الثقلین ۴/۵۱۲ ح ۱۳ (سوره المومن).

عقیده بزرگان مذهبی شیعه درباره دو همسر رسول الله ﷺ، عائشه و حفصه

چیست ؟

ج. بر کفر عائشه و حفصه عقیده دارند.

سران شیعه به دروغ این روایت را جعل کرده‌اند که: «از امام صادق درباره این سخن باری تعالی ﴿إِذْ أَسْرَ النَّبِيِّ إِلَىٰ بَعْضِ أَرْوَاحِهِ حَدِيثًا﴾ نقل شده است که منظور از بعض ازواجه، حفصه است. او کافر شد با این سخن ﴿مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا﴾ خداوند درباره او و خواهرش می‌گوید: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾؛ منظور از «صغت قلوبكما»؛ یعنی گمراه شد. مراد از «زیغ» کفر است.^۱

شیخ محمد حسین طباطبایی عراقی (ت ۱۴۰۲) در تفسیرش می‌گوید: «از ابا عبدالله درباره این آیه ﴿صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ﴾، نقل شده است که این مثالی است که خداوند برای عایشه و حفصه زده است که علیه پیامبر موضع‌گیری کردند و راز ایشان را فاش کردند».^۲

*مراجع شیعه معتقدند که عایشه و حفصه و پدرانشان بودند که رسول الله ﷺ را به قتل رساندند. شیخ آنها، عیاشی این روایت دروغین را جعل کرده است: «از ابی عبدالله روایت است که ایشان گفت: آیا می‌دانید که رسول الله به موت طبیعی وفات کرد یا کشته شد؟ خداوند می‌گوید: ﴿أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ﴾؛ بنابر این آیه، ایشان پیش از موت، سم نوشانده شد. عایشه و حفصه ایشان را سم نوشاندند؛ از این جهت است که ما می‌گوییم این دو و پدرانشان بدترین مخلوقات خداوند هستند».^۳ مجلسی می‌گوید: «عیاشی به سند معتبر از امام صادق نقل می‌کند که لعنت خداوند بر عایشه و حفصه و پدرانشان باد؛ زیرا آنها پیامبر ﷺ را با مکر و نیرنگ مسموم کردند و به قتل رساندند».^۴

شیخ معاصر شیعه، ابو علی اصفهانی می‌گوید: «عایشه و حفصه مثل پدرانشان موجودات خبیثی بودند که عامل بسیاری از فتنه‌ها؛ از جمله مسموم کردن پیامبر ﷺ شدند... هنگامی که با این نتیجه مواجه می‌شویم، باید نسبت به آن دو خبیث و نجس (عایشه و حفصه) بغض داشته باشیم و آنها را نفرین کنیم».^۵

۱. الصراط المستقیم ۱۶۸/۳ (الباب الرابع عشر: فی رد الشبهات الواردة من مخالفیه، فصل فی أختها حفصة)، بحار الأنوار ۲۴۶/۲۲ ح ۱۷ (أبواب ما يتعلق به صلی الله علیه و سلم. باب أحوال عائشة و حفصة).

۲. المیزان فی تفسیر القرآن ۳۴۶/۱۹

۳. تفسیر العیاشی ۲۲۴/۱ ح ۱۵۲ (سورة آل عمران)، تفسیر الصافی ۳۸۹/۳۹۰/۱ (سورة آل عمران).

۴. حیاة القلوب از مجلسی ۷۰۰/۲، شیعی معاصر، نجاح الطائی، عقیده خود و سران شیعه را درباره اینکه صحابه، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را با سم به قتل رساندند، در کتاب خود با عنوان «هل اغتیل النبی محمد؟» ابراز داشته است. چاپ سوم دار الهدی لإحياء التراث بیروت، ۱۴۲۵. معلوم می‌شود که این عقیده نجس هنوز هم در شیعه معاصر وجود دارد.

۵. فرحة الزهراء ص ۹۸/۹۹ از شیخ معاصر آنها، ابو علی اصفهانی چ اول ۱۴۲۲.

* سران شیعه بر این باورند که عایشه و حفصه مرتکب عمل فحشا شدند!!!
 شیخ بزرگ آنها، آقای قمی سوگند می خورد که منظور از این سخن باری تعالی که «فخاتاهما، خیانت کردند»، عمل فاحشه است. البته حد بر فلانی به خاطر کاری که در راه انجام داد جاری خواهد شد».^۱

س ۱۱۲ عقیده سران شیعه درباره ام المومنین عایشه چیست؟

ج * درباره کفر عایشه اتفاق نظر دارند. شیخ ابن عصفور می گوید: «باور قطعی داریم که معاویه، طلحه، زبیر، آن زن (عایشه)، اهل نهران و دیگرانی که با علی، حسن و حسین جنگیدند، کافر هستند...».^۲
 شیخ شان محمد طاهر شیرازی می گوید: «یکی از دلایل امامت دوازده امام ما این است که عایشه کافر و مستحق آتش جهنم است».^۳ سران شیعه بر این باورند که عایشه رضی الله عنها بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله مرتد شد.^۴
 * همچنین اعتقاد دارند که یکی از درهای هفت گانه جهنم ویژه عایشه رضی الله عنها است.
 در تفسیر این سخن باری تعالی ﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ [حجر: ۴۴] می گویند: از جعفر بن محمد نقل شده است که می گوید: جهنم را با هفت دروازه اش می آورند ... دروازه ششم برای عسکر (عایشه) است».^۵
 * مراجع شیعه بر این باورند که عایشه رضی الله عنها زانیه است. فرد خبیث شیعی، رجب برسی روایت دروغین جعل کرده که: «حسن بن علی به ام المومنین عایشه رضی الله عنها گفت: «پارچه سبز را بیرون آوردی که در آن پول هایی بود که از راه خیانت جمع کرده بودی و چهل دینار از آنها را برداشتی که وزن آنها را نمی دانستی و بین دشمنان و کینه توزان علی از تیم و عدی تقسیم کردی و با کشتن ایشان دلت را خنک کردی. عایشه گفت: همین طور بود».^۶

- ۱ . تفسیر القمی ص ۷۱۲ (سورة التحريم)، شرح أصول الكافي ۱۰/۵/۱ ح ۲ (باب الضلال).
- ۲ . محاسن الاعتقاد فی أصول الدین از حسین آل عصفور بحرانی (ت ۱۲۱۶) ص ۱۵۷ (فیما یجب الاعتقاد به من أمر الإمام الثانی عشر).
- ۳ . الأربعین فی إمامة الأئمة الطاهرين از محمد طاهر بن محمد حسین شیرازی نجفی قمی (ت ۱۰۹۸). ص ۶۱۵ (الدلیل الأربعون: ما ورد فی مثالب أعداء اهل البيت)
- ۴ . الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب ص ۲۳۶ از یوسف بحرانی (ت ۱۱۸۶) تحقیق: مهدی الرجائی چ ۱ (۱۴۱۹). قم
- ۵ . تفسیر العیاشی ۲/۲۶۳ ح ۱۹ (سورة الحجر)، بحار الأنوار ۳۰/۱/۸ ح ۵۷ (باب النار. منظور از عسکر نزد شیعه، ام المومنین عایشه رضی الله عنها است. نگاه شود: بحار الأنوار ۳۰/۲/۸ ح ۵۷ (باب النار). عایشه را «أم الشرور» می نامند. نگاه شود: الصراط المستقیم ۱۶/۳ (باب ۱۴: فی رد الشبهات الواردة من مخالفیه. فصل: فی أم الشرور).
- ۶ . مشارق أنوار الیقین فی أسرار امیر المومنین ص ۱۳۴ (الفصل الرابع: فی أسرار الحسن بن علی)، بحار الأنوار ۳۲/۲۷۶ ح ۲۲۱ (الباب الخامس: أحوال عایشة بعد الجملة).

﴿سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ﴾ [نور: ۱۶]؛ بار الها تو پاکی این تهمت بزرگی است.

* مفسران شیعه اجماع نظر دارند که خداوند عایشه رضی الله عنها را از تهمت زنا تبرئه نکرد و آیاتی که در ابتدای سوره نور نازل شده‌اند، برای تبرئه پیامبر صلی الله علیه و آله از زنا است نه برای تطهیر و تبرئه عایشه.^۱

به خداوند پناه می‌بریم از دروغ‌گویانی که خداوند را در خصوص تبرئه عایشه رضی الله عنها تکذیب کردند.

سران شیعه بر این باورند که مهدی موعود حد را بر عایشه جاری می‌کند. مجلسی پلید می‌گوید:

«هنگامی که مهدی ظهور کند، عایشه را زنده کرده و حد را بر آن جاری می‌کند.»^۲

شیخ دروغگوی شیعه، به دروغ این روایت را از ابوجعفر جعل کرده است که وقتی امام زمان قیام کند،

حمیرا به سوی وی برگردانده می‌شود تا این که حد را بر او جاری می‌کند.»^۳

* همچنین باور دارند که عایشه رضی الله عنها ایمان خود را نقض کرد. شیخ عیاشی این روایت دروغین را به ابی

عبدالله نسبت داده است که «ایشان درباره این آیه ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ

أَنكَاثًا﴾ گفت: مصداق این آیه عایشه است که ایمان خود را نقض کرد.»^۴

○ تحلیل:

سران شیعه، به حضرت عایشه رضی الله عنها تهمت فحشا و ناپاکی می‌زنند؛ در حالی که خداوند ایشان را

در کتاب خودش از این تهمت تبرئه کرد. این بزرگ‌ترین آزار رسانی، عیب جویی و اهانت به ساحت

پیامبر صلی الله علیه و آله است که بگویند ایشان شوهر یک زن بدکار بوده است. خداوند می‌فرماید: ﴿الْحَيِّثَاتُ

لِلْحَبِيثِينَ وَالْحَبِيثُونَ لِلْحَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ

لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [نور: ۲۶]؛ زنان بدکار سزاوار مردان بدکار و مردان بدکار سزاوار زنان بدکارند

و زنان پاک، سزاوار مردان پاک و مردان پاک سزاوار زنان پاک‌اند، اینان از آنچه آنها افترا می‌بندند، مبرا و

پاک هستند. سوگند به خدا که به‌ام المومنین عایشه رضی الله عنها تنها کسی تهمت می‌زند، که کافر و منافق باشد و

خدا و رسولش را دروغگو دانسته بداند.

[۱۱۳] آخرین موضع سران شیعه درباره پیامبر و دو همسرش، عایشه و حفصه چیست؟

ج) آقای علی غروی، یکی از شیوخ حوزه می‌گوید: «باید شرمگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در آتش جهنم وارد شود؛

زیرا ایشان با برخی از زنان مشرک همبستری کرد.»^۵ (العیاذ بالله)

۱ . الصراط المستقیم ۱۶۵/۳ (باب ۱۴: فی ردّ الشبهات الواردة من مخالفیه. فصل: فی أم الشرور).

۲ . مجلسی، حق‌الیقین ص ۳۴۷، نگاه شود: تفسیر قمی ص ۷۱۲ (سوره‌التحریم).

۳ . علل الشرائع ۵۶۵/۲ ح ۱۰ (باب ۳۸۵: نوادر العلل)، مختصر بصائر الدرجات ص ۴۷۶ ح ۵۶۷ (فی

وجوب التقیه فی زمن حکام الجور)، بحار الأنوار ۳۱۴/۵۲ ح ۹ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه

و خصائص زمانه و أحوال أصحابه).

۴ . تفسیر عیاشی ۲۹۱/۲ ح ۶۵ (من سورة النحل)، تفسیر نور الثقلین ۸۳/۳ ح ۲۱۱ (سورة النحل).

۵ . موسوی، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار از موسوی ص ۲۴

○ حجت قاطع و کمرشکن

این مبحث را با روایتی بنیان برافکن که اساس شیعه را بر می اندازد، به پایان می بریم! شیخ آنها، ابو علی محمد بن محمد أشعث کوفی این روایت را به حسین بن علی نسبت می دهد که: ابوذر وی را خبر داد که رسول الله ﷺ، پیش از وفات مسواک خواستند و آن را به عایشه دادند و فرمود: با لعاب دهانت مسواک را برایم نرم کن. عایشه مسواک را نرم کرد و به پیامبر داد. ایشان شروع به مسواک زدن کرد و این جمله را گفت: ای حمیرا! لعاب دهان من با لعاب دهان تو مخلوط شد. سپس لبهای خود را به حرکت در آورد که گویی او را مخاطب قرار می دهد و سرانجام وفات نمود.^۱

به هر حال و با وجود تلخی سخنان مزبور سران رافضی، باید دانست که عمل یاران و همسران پیامبر ﷺ، منقطع شده است، اما خداوند دوست داشت که پاداش آنها منقطع نشود! خداوند می فرماید: ﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴾ [فتح: ۲۹]؛ محمد، پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشتی است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

خود سران شیعه اعتراف کرده اند که حضرت علی عليه السلام نام خلفای سه گانه راشدین را بر بعضی از فرزنداناش گذاشت که به ترتیب عبارتند از: ابوبکر که مادرش لیلی دختر مسعود حنظلی بود. دوم، عمر که مادرش ام حبیب الصهباء بنت ربیعہ بکریه بود. سوم، عثمان که مادرش ام البنین بود. دیگری عثمان اصغر و مادرش اسماء بنت عمیس خثعمی بود.^۲ همچنین حضرت حسن عليه السلام چنین کرد. یعقوبی

۱. اشعث کوفی، الأشعثیات ص ۲۱۲، مستدرک وسائل الشیعة ۱۶/۴۳۵/۴۳۴ شماره عمومی ۲۰۴۷۰ شماره خاص ۲ (باب جواز اکل لقمة خرجت من فم الغير، والشرب من إناء شرب منه، ومص أصابعه ولسان الزوجة والبنات).

۲. نگاه شود: تاریخ یعقوبی ۱۲۰/۲ (خلافة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب)، التنبيه والإشراف از علی مسعودی شیعی (ت ۳۴۲) ص ۲۹۸، مقاتل الطالبیین از ابو الفرج علی بن الحسین الأصفهانی الشیعی (ت ۳۵۶) ص ۸۴، الإرشاد از مفید ص ۱۸۶ (باب ذکر اولاد أمير المؤمنين و عددهم، وأسماءهم، و مختصر من أخبارهم)، إعلام الوری ص ۲۱۱/۲۱۰ (الركن الثاني: فی ذکر الإمام الوصی الأفضل أمير المؤمنين، باب ۵: فی ذکر اولاد أمير المؤمنين و عددهم و أسماءهم)، جلاء العیون ص ۵۸۲.

می‌گوید: حضرت حسن هشت پسر داشت که عبارتند از: ... عمر، قاسم، ابوبکر و عبدالرحمن از مادران مختلف. حضرت حسین نیز یکی از فرزندان را ابوبکر نام نهاد.^۲

[۱۱۴] ^س حقیقت سرزمین فدک طبق بیان منابع شیعه چیست؟

ج. فدک، آبادی در خیبر است. گفته شده در اطراف حجاز است. در این منطقه چشمه و نخل وجود دارد. از مناطقی است که خداوند به صورت مال غنیمت و بدون جنگ به پیامبرش عطا فرمود. پس از وفات رسول الله ﷺ حضرت فاطمه خواستار میراث خود از زمین فدک شد. ابن میثم بحرانی می‌گوید که ابوبکر در پاسخ به فاطمه گفت: تو همان سهمی را می‌بری که پیامبر داشت. پیامبر ﷺ از فدک به اندازه خرج شما برداشت می‌کرد و بقیه را در راه خدا تقسیم می‌کرد. همانگونه که پیامبر با شما عمل می‌کرد، من نیز آنگونه خواهم کرد. حضرت فاطمه رضی الله عنها به این امر راضی شد و از ایشان در این باره عهد گرفت. ابوبکر محصول فدک را برداشت می‌کرد و به مقدار نیاز به اهل بیت پرداخت می‌کرد و خلفای بعد از ایشان نیز به همین روش عمل کردند.^۳

زید بن علی بن الحسین می‌گوید: سوگند به خداوند که اگر حکومت به من می‌رسید، همانند ابوبکر عمل می‌کردم.^۴

○ حجت قاطع و کمرشکن

از تناقض گویی‌های این گروه این است که در کتاب علی چنین روایت کرده‌اند: «در آن آمده است که زنان از زمین مرد متوفی حق ارث ندارند. ابوجعفر گفت: سوگند به خدا که این مطلب را علی با دست خود نوشت و پیامبر ﷺ املا فرمود».^۵

۱. تاریخ یعقوبی، ۱۳۷/۲ (وفات الحسن بن علی).
۲. التنبیه و الإشراف ص ۲۶۳، جلاء العیون ص ۵۸۲. همچنین به کتابهای زیر مراجعه شود: مروج الذهب، فارسی ج ۲ ص ۶۷، چاپ چهارم ۱۳۷۰ هـ. کتاب شیعه کیست؟ تشیع چیست؟ تالیف محمد جواد مغنیه، چاپ چهارم ۱۳۶۱. اعلام الوری، طبرسی ص ۲۰۳. ارشاد مفید ص ۱۸۶. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۱، کشف الغمه اردبیلی ج ۲ ص ۶۴. این نام گذاری ها نشانه محبت است؛ زیرا امامان شیعه از گذاشتن نام دشمن بر فرزندان خود نهی کرده‌اند و دستور تغییر آنها را داده‌اند. ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵ ص ۱۲۳، تولى و تبرى ص ۵۶ نوشته هیأت تحریریه موسسه در راه حق.
۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۸۷۵/۵ شماره ۴۴ (باب المختار من کتب مولانا امیر المومنین)، الدرّة النجفیة از دنبلی ص ۳۳۱.
۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۳۵/۱۶ از ابن ابی الحدید/۳۵۱ (فدک فی السیر و الأخبار)، الصوارم المهرقة ص ۲۲۶ شماره ۷۷.
۵. بصائر الدرجات/۱/۳۳۲ ح ۱۴ (باب فی الأئمة وأنه صارت إلیهم کتب رسول الله صلی الله علیه وسلم وکتب امیر المومنین)، بحار الأنوار ۵۱۴/۲۶ ح ۱۰۱ (باب جهات علومهم، و ما عندهم من الکتب، وأنه ینقر فی آذانهم، و ینکت فی قلوبهم).

کلینی از ابو جعفر روایت کرده است که «زنان از زمین مرد، هیچ چیزی به ارث نمی‌برند».^۱

[۱۱۵] آیا کتاب‌های شیعه گفته‌اند که خداوند بر آنها خشم گرفت و فاطمه بر علی خشم گرفت؟

ج. بله. از ابو الحسن موسی نقل کرده‌اند که ایشان فرمود: «بی تردید خداوند بر شیعه خشمگین شد و به من اختیار داد که خودم را انتخاب کنم یا آنان را».^۲ مازندرانی می‌گوید: این خشم به سبب مخالفت فراوان و قلت اطاعت آنها است...»^۳

○ تحلیل:

این گواهی امام معصوم شیعه بنابر باور آنها است که خداوند بر شیعه به خاطر گمراهی مذهب‌شان خشم گرفته است. پس ای جوانان شیعه! چرا بر چنین مذهبی که اهل آن مورد خشم خداوند هستند، برقرار ماند! خشم پیامبر ﷺ و دخترش فاطمه را بر علی زمانی که ایشان قصد ازدواج با دختر ابو جهل را داشت روایت کرده‌اند... حتی پیامبر ﷺ علی را این گونه نصیحت کرد: «ای علی! آیا نمیدانی که فاطمه پاره تن من است و من از او هستم. هر کس او را بیازارد، من را آزرده است و هر کس من را بیازارد، خداوند را آزرده است و هر کس فاطمه را بعد از وفاتم بیازارد مانند این است که در زندگی من او را آزرده است و هر کس او را در زندگیم بیازارد، اینگونه است که او را پس از وفاتم آزرده است».^۴

روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «فاطمه پاره تن و روح و نفس من است. خوشحالی او من را شادمان می‌کند و ناراحتی او مرا ناراحت می‌کند».^۵

همچنین زمانی که فاطمه سر حضرت علی را در آغوش کنیزش دید، او را به خشم آورد و فاطمه به ایشان گفت: ای ابو الحسن تو کارش را ساختی؟ حضرت علی فرمود: خیرای دختر رسول خدا! سوگند به خدا که هیچ کاری انجام ندادم. هدف چیست؟ فاطمه گفت: به من اجازه بده تا به منزل رسول خدا بروم. حضرت علی به ایشان اجازه داد. فاطمه چادرش را پوشید و نقاب زد و قصد منزل پیامبر ﷺ کرد.^۶

۱. فروع الکافی ۱۶۷۸/۷ (کتاب الموارث ح ۴. باب: أن النساء لا يرثن من العقار شيئاً).

۲. شرح أصول الکافی ۴/۱۶ ح ۵ (با أن الأئمة يعلمون متى يموتون وأنهم لا يموتون إلا باختيار منهم).

۳. منبع سابق ۴/۱۶

۴. علل الشرائع ۱/۱۸۴ ح ۲ (باب ۱۴۹: العلة التي من أجلها دفنت فاطمة رضي الله عنها بالليل و لم تدفن بالنهار).

۵. بحار الأنوار ۶۳/۲۷ ح ۲۱ (باب وجوب موالاة أولياءهم و معاداة أعدائهم).

۶. علل الشرائع ۱/۱۶۳ ح ۲ (باب: ۱۳۰: العلة التي من أجلها صار علي بن ابي طالب قسيم الله بين الجنة و النار)، بشارة المصطفى ص ۱۶۳ ح ۱۲۷ (الجزء الثاني)، بحار الأنوار ۴۳/۴۳ ح ۳ (باب كيفية معاشرتها مع علي).

س ۱۱۶] معنای عصمت امام چیست؟ آیا این مسئله نزد آنها اتفاق است؟

ج) آقای مجلسی می‌گوید: «بدان که امامیه، بر عصمت امامان از گناهان کبیره و صغیره اتفاق نظر دارند. هیچ گناهی از آنها نه عمدا و نه سهوا صادر نمی‌شود. نه اشتباهی در تأویل صورت می‌گیرد و نه خداوند چیزی را از ذهنشان فراموش می‌گرداند».^۱

○ تحلیل:

این تصویری که مجلسی از عصمت ائمه ارائه می‌دهد و اتفاق نظر شیعه را نقل می‌کند، طبق نصوص قرآن، حدیث و اجماع مسلمین برای پیامبران هم محقق نشده است. مسلمانان اعتقاد دارند که امت با کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ از گمراهی محفوظ می‌ماند، اما سران شیعه معتقدند که امت با بودن امام غایب از گمراهی مصون است؛ زیرا امام مانند نبی است، بلکه اعتقاد دارند که از نبی هم بلند مرتبه تر است. چنان که قبلاً گذشت. امامت در نگاه شیعه، امتداد و استمرار نبوت است.^۲

س ۱۱۷] آیا شیعه باور دارد که از امام هیچ فراموشی و سهوی انجام نگرفته است؟

ج) بله! این امر از مسلمات مذهب آنها است. شیخ معاصر آنها، ابن مظفر می‌گوید: «از صفات مهم و ضروری امام، بلکه از شرایط امامت معصوم بودن آن ... از خطا، سهو و فراموشی است».^۳ شیخ معاصر آنها، محمد آصف محسنی می‌گوید: «شیعه، بر عصمت ائمه اجماع نظر دارند».^۴

آقای مجلسی می‌گوید: «علمای امامیه، بر عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام از گناهان صغیره و کبیره اعم از عمدی و غیر عمدی و فراموشی اجماع نظر دارند. خواه پیش از نبوت و امامت باشد خواه بعد از نبوت و امامت، بلکه از وقت ولادت آنها تا هنگام ملاقات با خداوند معصوم هستند. در این باره هیچ کس جز صدوق محمد بن بابویه و شیخ او، ابن الولید مخالفت نکرده است. آن دو، قائل به رخ دادن سهوی هستند که از جانب خداوند برای آنها عارض شود نه سهوی که از جانب شیطان باشد. شاید مخالفت این دو خللی به اجماع وارد نمی‌کند؛ زیرا این دو دارای شهرت در نسب هستند».^۵

۱ . بحار الأنوار ۲۵/۲۰۹ (باب عصمتهم و لزوم عصمة الإمام).

۲ . عقائد الإمامية فی ثوبه الجديد ص ۹۵ (الفصل الثالث: الإمامة). نگاه شود: حق الیقین فی معرفة أصول الدین ۱/۱۵۸ (کتاب الإمامة: الفصل الأول: الأدلة علی نصب الأئمة)، أصل الشیعة و أصولها ص ۶۱ (المقصد الثانی)، الإمامة فی أهم الكتب الکلامية ص ۴۳ (الإمامة من الأصول).

۳ . عقائد الإمامية فی ثوبه الجديد ص ۹۷ (الفصل الثالث: الإمامة)، نگاه شود: تصحیح اعتقادات الإمامية از مفید ص ۱۳۵ (فصل فی الغلو و التفویض).

۴ . نگاه شود: صراط الحق ۳/۱۰۳/۱۰۲ (المبحث العاشر: فی عصمة النبی الخاتم. خاتمة حول نفی السهو و النسیان عنهم).

۵ . بحار الأنوار ۱۷/۱۰۸ (تاریخ نبینا صلی الله علیه و سلم. باب سهوه و نومه عن الصلاة).

عبدالله شبر می‌گوید: «واجب است که واسطه میان خداوند و بندگانش نبی یا امام معصوم باشد و این مسئله، از خصوصیات منحصر به فرد امامیه است».^۱

امام بزرگشان خمینی می‌گوید: «امامانی که درباره آنها هیچ تصویری از سهو و غفلت نداریم».^۲ این اعتقاد، سبب پیدایش باور بداء و تقیه در شیعه شد. (در صفحات آینده به این موضوع پرداخته خواهد شد). هر گاه تناقض یا اختلافی در سخنان آنها رخ می‌دهد، می‌گویند: این تقیه یا بداء است. امام آن‌ها، سلیمان بن جریر در این باره اعتراف کرده است، همان فردی که مذهب امامیه را رها کرد و گروهی از شیعه دنباله روی وی شدند.

○ تحلیل:

به امام رضا گفته شد: «در بین اهل کوفه گروهی هستند که گمان می‌کنند پیامبر ﷺ در نمازش دچار سهو نشدند. ایشان فرمود: دروغ می‌گویند، نفرین خدا بر آنها باد. آن ذاتی که دچار سهو نمی‌شود، خداوند یگانه است».^۳

خداوند بزرگ به حق می‌فرماید: ﴿سَتَقْرُوكَ فَلَا تَنْسَى (۶) إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى﴾ [أعلى ۶-۷]: ما قرآن را بر تو خواهیم خواند و به تو خواهیم آموخت، و تو دیگر آن را فراموش نخواهی کرد مگر چیزی را که خدا بخواهد. قطعاً او آشکارا و نهان را می‌داند.

○ رسوایی بزرگ

سران متقدمین شیعه، برائت خود را از این عقیده ابراز می‌دارند، بلکه فائزین این عقیده را کافر می‌دانند. آنها می‌گویند که رد و انکار روایاتی که سهو پیامبر ﷺ را اثبات می‌کند، به ابطال دین و شریعت می‌انجامد. ابن بابویه می‌گوید: «غالبان و مفوضه، لعنت خدا بر آنها باد، سهو پیامبر ﷺ را انکار می‌کنند... اگر جایز باشد که روایات وارد شده در این باب انکار شوند، پس رد همه روایات و اخبار ممکن می‌شود و از رد همه روایات، ابطال دین و شریعت لازم می‌آید».^۴

دیده می‌شود که سران متأخر شیعه، انکار سهو را از مسلمات دین می‌دانند و منکر امر مسلم دین نزد آنها کافر است. حتی شیخ آنها عبدالله شبر درباره کسی که سهو از پیامبر را ممکن بداند، گفته است که این امر: «موجب کفر است».^۵

۱ . حق یقین فی معرفة أصول الدين ۱/۱۳۵ (کتاب النبوة: الفصل الثاني: العصمة).

۲ . الحكومة الإسلامية ص ۹۵ (منصب العلماء محفوظ دائماً).

۳ . عیون أخبار الرضا ۲/۵۴۱/۵۴۰ (باب ۴۶ ما جاء عن الرضا عليه السلام فی وجه دلایل الأئمة و الرد علی الغلاة و المفوضه لعنهم الله)، بحار الأنوار ۲۵/۳۵۰ ح ۱ (باب نفی السهو عنهم).

۴ . من لا یحضره الفقیه ۱/۱۳۹ ح ۱۰۳۲ (باب احکام السهو فی الصلاة). نگاه شود: عدم سهو النبى صلى الله عليه و سلم از مفید ص ۱۸، بحار الأنوار ۱۷/۱۱۱ (باب سهوه و نومه صلى الله عليه و سلم عن الصلاة).

۵ . حق یقین فی معرفة أصول الدين ۱/۱۳۵ (کتاب النبوة: الفصل الثاني: العصمة).

بنابراین سران متقدمین شیعه، متاخرین را تکفیر می‌کنند و متاخرین، متقدمین را کافر می‌دانند! آری! ﴿لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [نسا: ۸۲]؛ و اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

س [۱۱۸] لطفاً به اختصار بیان کنید که سران شیعه، چگونه باور خود را در خصوص عصمت ائمه ارتقا دادند؟

ج. پیشتر گذشت که نخستین استاد آنها، ابن سبأ یهودی اعتقاد به اله بودن علی را ابراز داشت و طبق دیدگاه سران شیعه، هیچ سخنی از او درباره عصمت علی عليه السلام نقل نشده است.
* سپس شیخ آنها، هشام بن حکم این عقیده را ارتقا داد و گفت: «امام گناه نمی‌کند».^۱
شیخ آنها، آل کاشف الغطاء درباره امام می‌گوید: «امام باید مانند پیامبر معصوم از خطا و اشتباه باشد».^۲

○ تحلیل:

بی تردید این سخن شیعه که امام گناه نمی‌کند، با اعتقاد دیگر آنها درباره قدر در تضاد است که قایل به آزادی و اختیارند و می‌گویند بنده خالق فعل خودش هست. آنچه برای توای خواننده منصف به دست می‌آید این است که: مفهوم عصمت نزد شیعه پیشینه بیشتری از مذهب آنها درباره قدر دارد و این باور را از معتزله در سده سوم گرفتند».

* سپس شیخ بابویه، معروف به صدوق (ت ۳۸۱) دیدگاه عصمت را ارتقا داد و درباره ائمه گفت: «آنها معصوم و پاک از هر پلیدی هستند. دچار هیچ گناه کوچک و بزرگ نمی‌شوند. در اوامر الهی نافرمانی او را نمی‌کنند و آنچه بدان امر می‌شوند، انجام می‌دهند. هر کس عصمت را از آنها در یک مورد نفی کند، آنها را نشناخته است و هر کس آنها را شناسد، او کافر است. اعتقاد ما درباره ائمه این است که: آنها معصوم و متصف به صفت کمال هستند. به امور آغازین و نهایی خود آگاهی دارند. در هیچ موردی از احوالشان به نقص، نافرمانی و جهل متصف نمی‌شوند».^۳

* سپس شیخ مفید عصمت را ارتقا بخشید و گفت: «عصمت، مرحمتی است که خداوند در حق فرد مکلف عنایت می‌فرماید به گونه‌ای که با وجود قدرت بر گناه و ترک معصیت، وقوع گناه و ترک طاعت از وی ممتنع می‌شود».^۴

۱ . نگاه شود: بحار الأنوار ۱۹۳/۲۵، ۱۹۲ ح (باب عصمتهم و لزوم عصمة الإمام).

۲ . أصل الشيعة وأصولها ص ۶۱ (المقصد الثاني).

۳ . الإعتقادات ص ۹۶ (باب الإعتقاد في العصمة)، بحار الأنوار ۷۲/۱۱ (باب عصمة الأنبياء).

۴ . مفید، النکت الإعتقادية ص ۳۷ (الفصل الثالث في النبوة).

○ تحلیل:

چنان که شما خواننده گرامی ملاحظه می کنید، مفهوم عصمت با پاره ای از افکار اعتزالی؛ از قبیل لطف الهی و اختیار انسانی، آمیخته شده است. معنای عصمت این نیست که خداوند امام را بر ترک معصیت اجبار کند، بلکه الطافی را بر ایشان ارزانی می دارد که در کنار آن، گناه را به اختیار خود ترک می کند! * سپس مجلسی این باور را تقویت کرد و گفت: «علمای امامیه ما، بر عصمت انبیا و امامان از گناهان صغیره و کبیره خواه از روی عمد باشد یا از روی خطا و نسیان، پیش از نبوت و امامت و پس از آن اتفاق نظر دارند، بلکه از زمان ولادتشان تا هنگام وفات معصوم هستند».^۱

○ رسوایی

خود مجلسی درباره عصمت ائمه می گوید: «کوتاه سخن اینکه این مسأله بی نهایت پیچیده است؛ زیرا بسیاری از روایات و اخبار حکایت از صدور سهو از آنها دارند و علمای ما از سوی بر عصمت ائمه اتفاق دارند مگر تعداد اندکی از آنها که قائل به عدم جواز هستند...».^۲

○ تحلیل:

این اعتراف آشکاری از مجلسی است که اجماع شیعه بر عصمت ائمه با روایات آنها در تضاد است. این تناقض آنها را بر این داشته است که ناگزیر بگویند که سران شیعه بر گمراهی اجماع کرده اند!!
 [۱۱۹] ^س اگر ممکن است لطفاً برخی از ادعاهای شیعه درباره فضایل ائمه را برای ما بیان کنید؟

ج) آری! سران شیعه روایت ساختگی بسیاری را در باب فضائل ائمه بیان کرده اند و بسا اوقات آنها را به مقام الوهیت هم رسانده اند! شیوخ شیعه، ابواب زیادی را در کتاب های معتبرشان به این موضوع اختصاص داده اند که برخی از اینها عبارتند از:

۱- (باب در بیان اینکه ائمه از انبیا دانانترند)! در این باب سیزده حدیث جعل کرده اند که یکی از آنها به شرح زیر است: از ابو عبدالله به دروغ روایت کرده اند که ایشان فرمود: «سوگند به پروردگار کعبه (تاسه بار این جمله را تکرار کردند)، اگر در میان موسی و خضر می بودم، آنها را آگاه می کردم که من دانانتر و عالم تر از آنها هستم و آنها را از اموری باخبر می کردم که در علم آنها نبود».^۳

۱ . بحار الأنوار ۳۵۱/۲۵ / ۳۵۰ (باب نفی السهو عنهم).

۲ . منبع سابق ۳۵۱/۲۵ (باب نفی السهو عنهم).

۳ . أصول کافی ۱/۱۸۸ (کتاب الحجة ح ۱. باب: أن الأئمة يعلمون علم ما كان وما يكون، وأنه لا يخفى عليهم الشيء صلوات الله عليهم).

۲- باب «برتری ائمه بر انبیا و همه مخلوقات و عهد گرفتن از انبیا، فرشتگان و سایر موجودات و اینکه انبیای اولو العزم به سبب محبت به این مقام رسیدند».^۱ در این باب ۸۸ حدیث جعل کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از: به دروغ به ابو عبدالله نسبت داده‌اند که ایشان گفت: «سوگند به خداوند! حضرت آدم فقط با ولایت علی بود که سزاور این منقبت قرار گرفت که خداوند با دست خویش او را بیافریند و از روح خود در او بدمد. خداوند با موسی عَلَيْهِ السَّلَام سخن نگفت مگر با ولایت علی، خداوند حضرت مسیح را تنها با خضوع و کرنش در مقابل علی، نشانه‌ای برای جهانیان قرار داد و سپس گفت: کوتاه سخن اینکه هیچ موجودی سزوار نگاه به سوی او نشد مگر با بندگی ما ائمه».^۲

در روایتی آمده است: ... حضرت یونس عَلَيْهِ السَّلَام، ولایت علی را انکار کرد که خداوند ایشان را در شکم ماهی زندانی کرد تا اینکه اقرار به ولایت نمود.^۳

امام بزرگ شیعه، خمینی می‌گوید: «بی تردید امام جایگاه ستودنی و مقام بلندی دارد و دارای خلافت تکوینی است که همه ذرات عالم در مقابل ولایت و سیطره او کرنش می‌کنند. از مسلمات مذهب ما این است که امامان ما جایگاهی دارند که هیچ پیامبر مرسل و فرشته مقربی به جایگاه آنها نمی‌رسد».^۴

۳- باب در مورد این که «دعای انبیا با توسل و طلب شفاعت از ائمه پذیرفته می‌شود». شازده حدیث جعلی را در این خصوص روایت کرده‌اند که یکی از آنها به شرح زیر است:

«از امام رضا چنین نقل شده است: «هنگامی که نوح در آستانه غرق شدن قرار گرفت، به ما متوسل شد و خداوند او را از غرق شدن نجات داد. زمانی که ابراهیم در آتش انداخته شد با توسل به ما خداوند آتش را برای او سرد و ایمن قرار داد. زمانی که موسی وارد دریا شد، به ما توسل جست و راه دریا برای او شکافته شد. هنگامی که یهود کشتن حضرت عیسی را قصد کرد، متوسل به ما شد که خداوند او را از قتل نجات داد و به سوی خود بالا برد».^۵

- ۱ . بحار الأنوار ۲۶/۲۶ (کتاب الإمامة، ابواب سائر فضائلهم و مناقبهم و غرائب شئوئهم).
- ۲ . مفید، الإختصار ص ۲۵۰ (وجوب ولایة علی علیه السلام و الأئمة)، بحار الأنوار ۲۶/۲۶ ح ۲۹۴.
- ۳ . بصائر الدرجات الكبرى ۱/۱۶۵ ح ۱ (باب آخر فی ولایة أمير المؤمنین صلوات الله علیه)، بحار الأنوار ۲۶/۲۸۲ ح ۳۴ (کتاب الإمامة. باب: تفضیلهم علی الأنبیاء، و علی جمیع الخلق، و أخذ میثاقهم عنهم، و عن الملائكة، و عن سائر الخلق، و أن أولى العزم إنما صاروا أولى العزم بحبهم)، تفسیر نور الثقلین ۴/۴۳۳ ح ۱۰۶ (سورة الصافات).
- ۴ . الحكومة الإسلامية ص ۵۶ (الولاية التكوينية). ولایت فقیه (حکومت اسلامی) فارسی ص ۴۳. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ اول ۱۳۷۳.
- ۵ . القصص از قطب الدین سعید بن عبدالله الراوندی (ت ۵۷۳) ص ۱۰۵، وسائل الشیعة ۴/۶۵۹ ح ۱۳ (باب استحباب التوسل فی الدعاء بمحمد و آل محمد صلی الله علیه و سلم)، بحار الأنوار ۲۶/۳۲۵ ح ۷ (باب أن دعا الأنبیاء استجیب بالتوسل و الإستشفاع بهم صلوات الله علیهم أجمعین).

○ تحلیل:

این ادعای جاهلانه و ابلهانه‌ای است؛ زیرا در زمان انبیا، ائمه وجودی نداشته‌اند. این ادعای سران شیعه، دعوت به شرک با خداست؛ زیرا آنها کلید اجابت و ملاک پذیرش دعا را ذکر نام‌های ائمه می‌دانند؛ در حالی که انبیا علیهم‌السلام با یاد خداوند و با توحید او، دعا کردند و از خداوند یاری جستند. خداوند درباره حضرت یونس می‌فرماید: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [انبیا: ۸۷]؛ در تاریکی‌ها خداوند را ندا داد که فقط تویی معبود بر حق، تو پاکی و من ستمکار.

۴- «ائمه علم آنچه در آسمان و آنچه در زمین است، علم گذشته و آینده، علم حوادث شب و روز علم لحظه‌ها را دارند و نزد آنها علم انبیا و بیشتر از آن است».^۱

۵- «ائمه، مردم را با حقیقت ایمان و حقیقت نفاق می‌شناسند. کتابی در اختیار دارند که اسامی بهشتیان، اسامی شیعه و دشمنان آنها در آن است. هیچ خبری آنها را از احوالشان غافل نمی‌سازد».^۲

۶- باب «ائمه، هر گاه قصد دانستن کنند، می‌دانند». در این باب سه حدیث روایت کرده‌اند».^۳

۷- باب «ائمه، وقت وفاتشان را می‌دانند و با موت اختیاری و ارادی می‌میرند». هشت حدیث ذیل این

باب روایت کرده‌اند».^۴

۸- «هیچ موردی از احوال شیعه‌شان و همهٔ علوم‌ی که امت بدان نیاز دارد، بر ائمه پوشیده نیست. آنها بلایبی را که بر سرشان می‌آید، می‌دانند و بر آن صبر می‌کنند. اگر دفع بلا یا را از خودوند بخواهند، اجابت می‌شود. از آنچه در ضمیر و باطن انسانهاست، آگاهند و علم نهان‌ها و بلا یا و فصل خطاب و ولادت‌ها را می‌دانند».^۵

۹- اگر امیر مومنان نبود، جبریل پروردگار خود را نمی‌شناخت و حتی اسم خودش را نمی‌دانست. چنین افترا بستند: «جبریل نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشسته بود. حضرت علی وارد شد. جبریل برای علی برخاست. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به جبریل گفت: آیا در مقابل این جوان بر می‌خیزی؟ جبریل گفت: او بر من حق تعلیم دارد! پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: این تعلیم چگونه است؟ گفت: زمانی که خداوند مرا آفرید، پرسید: تو کیستی؟ اسمت چیست؟ من کیستم و اسم من چیست؟ در پاسخ دادن متحیر ماندم. تا اینکه این جوان در عالم انوار پدیدار گشت و جواب را به من آموزش داد و گفت: بگو تو پروردگار بلند مرتبه هستی و اسم تو جلیل

۱ . ینابیع المعاجز و أصول الدلائل از هاشم بن سلیمان بحرانی (ت ۱۱۰۷) ص ۳۵ (باب: أن عندهم علم ما فی السماء و علم ما فی الأرض...).

۲ . بحار الأنوار ۱۱۷/۲۶ (در این باب ۴۰ حدیث آمده است).

۳ . اصول کافی ۱/۱۸۶ (کتاب الحجة).

۴ . منبع سابق ۱/۱۸۸/۱۸۶ (کتاب الحجة).

۵ . بحار الأنوار ۱۳۷/۲۶ و ۱۵۳ در این باب ۴۰ حدیث روایت شده است.

است. من بنده ذلیل و اسلم جبریل است. از این جهت بود که به احترام او برخاستم و تعظیمش کردم»^۱.
 ۱۰- ائمه، در شکم مادر می شنوند و سخن می گویند و قرآن می خوانند و پروردگارشان را عبادت می کنند. هنگام شیرخوارگی، فرشتگان از آنها اطاعت می کنند و صبح و شام بر آنها فرود می آیند و مناره‌هایی در هر شهر برای ائمه نصب می شود و از آن مناره‌ها به اعمال بندگان نگاه می کنند.^۲

۱۱- «ائمه، فرزندان خداوند و از صلب علی بن ابی طالب هستند!»

آیت الله شان عبدالحسین النجفی این آیه خود ساخته را نقل کرده است: «اليومُ أكملتُ لكم دينكم يا مامته فمن لم يأتهم به و بمن كان من ولدي من صلبه إلى يوم القيامة فأولئك حبطت أعمالهم و في النار هم خالدون»^۳.

۱۲- ائمه، ستون‌های زمین هستند:

بر امیر مومنان چنین افترا بستند که: «ایشان فرمود: به من خصلت‌هایی داده شده که تاکنون به هیچ کسی پیش از من عطا نشده است. علم نهان‌ها، بلایا، نسب‌ها و فصل الخطاب به من عطا شده است؛ بنابراین گذشته‌ای از من فوت نشده و آنچه از نگاهم پنهان است بر من پوشیده نیست»^۴.

۱۳- «باب در بیان اینکه هیچ علمی را خداوند به پیامبرش آموزش نداد مگر اینکه به ایشان دستور داد تا آن را به امیر مومنان آموزش دهد و ایشان شریک پیامبر در علم است»^۵.

○ تحلیل:

این ادعاهای سران شیعه درباره ائمه، در اوج شگفتی و کفر قرار دارند و با این روایات، گاهی ائمه را از جایگاه امامت به جایگاه نبوت و حتی به مرتبه الوهیت می‌رسانند. پناه می‌بریم به خداوند از شیطان و گروهش. هیچ کس تردیدی ندارد که این ادعاها بعینه بزرگ‌ترین کفر است، بلکه هیچ فردی از پیشینیان و آیندگان چنین کفر و گمراهی را نیاورده است.

۱ . أحسانی، شرح الزيارة الجامعة الكبيرة ۳۷۱/۱ (و شهداء علی خلقه و أعلاما لعباده).

۲ . نگاه شود: کمال الدین و تمام النعمة ۳۹۴/۲ / ۳۹۳ ح ۲ (باب ما روی فی میلاد القانم صاحب الزمان حجة الله بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسين بن علی بن ابی طالب)، الیتیمه و الدرّة الثمینة ص ۱۹۰ از هاشم بحرانی.

۳ . الغدير ۵۲۵/۱ ترجمه: امروز دین را با امامت ایشان بر شما کامل کردم. هر کس به ایشان و فرزندان من از صلب ایشان اقتدا نکند، اعمال آنها باطل می‌شود و همیشه در جهنم می‌مانند.

۴ . أصول کافی ۱/۱۴۲/۱۴۱ (کتاب الحجّة ح ۲ باب أن الأئمة هم أركان الأرض).

۵ . منبع سابق ۱/۱۹۰ (کتاب الحجّة)، سه حدیث در این باب روایت کرده‌اند.

۱۲۰. آیا شیعه با باقی بودن معجزات ائمه حتی پس از مرگشان باور دارند؟ و این باور در زندگی اجتماعی آنها چه نقشی داشته است؟

ج. آری! بلکه این باور نزد آنها همواره تجدید پذیر و نو بوده است و شکل واقعی به خود می‌گیرد که در دو ناحیه تبلور پیدا می‌کند:

اول: معجزات و امور خارق‌العاده‌ای که شیوخ شیعه به امام غائبشان نسبت می‌دهند؟

دوم: ادعاهای شیوخ شیعه دربارهٔ به دست آمدن امور خارق‌العاده نزد قبور امامان؛ از قبیل داستان‌هایی که حاکی از شفا یافتن بیماری‌های لاعلاج هستند. گفته می‌شود که نابینایی به مجرد مجاور قرار گرفتن با ضریح بینا شده است و حیوانات به ویژه الاغ و خوک‌ها برای طلب شفا به قبور آنها می‌روند؟!!! داستان‌های دیگری که حکایت از آن دارد که نزد ضریح ائمه امانت‌ها گذاشته می‌شوند و ائمه از آنها نگهداری و حفاظت می‌کنند.^۱ بدین ترتیب موجودی حساب خادمان حریم‌های مطهر افزایش یافت!

۱۲۱. حکم زیارت قبور و آرامگاه‌های ائمه و و اولیا نزد شیعه چیست؟

ج. یکی از تکالیف مذهبی شیعه است و تارک آن کافر می‌شود!^۲

به دروغ روایت کرده‌اند که «هارون بن خارجه از امامشان ابو عبدالله پرسید: حکم کسی که زیارت قبر حسین بن علی را بدون عذر ترک کند چیست؟ ایشان فرمود: «این شخص جهنمی است».^۳

○ تناقض:

به دروغ به ابی جعفر نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر کس از شیعه ما به زیارت قبر حسین نرود، دین و ایمانش ناقص است و اگر وارد بهشت شود، رتبه او از مومنین دیگر در بهشت پایین‌تر است».^۴

۱۲۲. از نگاه آنان چه آدابی بر زیارت کنندۀ قبور واجب است؟

ج. آداب زیادی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

* غسل کردن قبل از ورود به زیارتگاه و ایستادن و اجازه خواستن مسنون. اگر بی وضو شد، غسل را دوباره انجام دهد.^۵

۱. ر.ک: بحار الأنوار ۳۱۸/۴۲، ۳۱۲.

۲. نگاه شود: کامل‌الزیارات و المزار ص ۱۸۳ (باب ۷۸: فیمن ترک زیارة الحسین علیه السلام)، تهذیب الأحكام ۱۳۰۶/۶ (کتاب المزار، باب فضل زیارته)، وسائل الشیعه ۴۸۱/۱۰ ح ۱ (باب کراهة ترک زیارة الحسین).

۳. کامل‌الزیارات و المزار ص ۱۸۴ ح ۱ (باب ۷۸: فیمن تررک زیارة الحسین)، وسائل الشیعة ۴۸۱/۱۰ ح ۱۳ (باب کراهة ترک زیارة الحسین).

۴. کامل‌الزیارات و المزار ص ۱۸۳ ح ۱ (باب ۷۸: فیمن ترک زیارة الحسین).

۵. بحار الأنوار ۱۳۹/۹۷، ۱۲۴ (باب آداب زیارة و أحكام الروضات و بعض النوادر).

* حاضر شدن با تواضع و خضوع در لباس‌های پاک، تمیز و نو.^۱

ایستادن بر قبر و بوسیدن آن، آیت الله العظمی شان محمد شیرازی می‌گوید: «ضریح آنها را می‌بوسیم؛ همانگونه که حجر الأسود را می‌بوسیم».^۲

مجلسی می‌گوید: «بر تکیه دادن بر ضریح و بوسیدن آن تصریح شده است».^۳

* یکی دیگر از آداب زیارت قبور، گذاشتن گونه بر قبر است.^۴ گفته‌اند که: «هیچ کراهیتی در بوسیدن

ضریح نیست، بلکه نزد ما سنت است. اگر به تقیه نیاز باشد، در این هنگام ترک آن بهتر است».^۵

* از آداب دیگر قبور ائمه، طواف کردن قبر است. در بحار الأنوار آمده است: «... مگر اینکه دور مشاهد

شما طواف کنیم».^۶

○ تعارض در روایات:

این در حالی است که خودشان روایاتی را نقل کرده‌اند که از این کار باز می‌دارد، برخی از آنها عبارتند

از: «برای هیچ قبری طواف نکن».^۷

مجلسی این روایت را رد می‌کند و در پاسخ می‌گوید: «این احتمال وجود دارد که مراد از طواف

ممنوعه در اینجا، قضای حاجت طبیعی (التغوُّط) باشد».^۸

* رو به رو قرار دادن صاحب قبر و پشت به قبله ایستادن در نماز:

مجلسی می‌گوید: «رو به رو قرار دادن قبر امر واجب است گرچه موافق قبله هم نباشد... رو به رو قرار

گرفتن قبر برای زائر به منزله رو به رو قرار گرفتن قبله است و همان سمت (وجه) خداست...».^۹

۱ . منبع سابق.

۲ . مقالة الشيعة ص ۸، مرجع تقلید، محمد شیرازی.

۳ . بحار الأنوار ۱۳۴/۹۷ ح ۲۴ (باب ثواب تعمیر قبور النبی و الأئمة صلوات الله عليهم، و تعاهدها و زیارتها..).

۴ . نگاه شود: عمدة الزائر فی الأدعية و الزیارات ص ۳۱، حیدر حسینی کاظمی

۵ . بحار الأنوار ۱۳۶/۹۷ ح ۲۴ (باب ثواب تعمیر قبور النبی و الأئمة...)

۶ . بحار الأنوار ۱۲۶/۹۷ ح ۳ (باب آداب زیارة و أحكام الروضات و بعض النوادر)، مستدرک وسائل

الشيعة ۳۶۶/۱۰ شماره عمومی ۱۲۱۹۳ شماره خاص ۲ (باب استحباب اختیار الإقامة فی شهر رمضان

و الصوم علی السفر للزیارة و الإفطار).

۷ . فروع الكافی ۱۵۶۶/۶ (کتاب الزی و التجمل و المروءة ح ۸ باب کراهية أن یبیت الإنسان وحده و الخصال

المنهی عنها لعلة مخوفة)، علل الشرائع ۲۷۶/۱ ح ۱ (باب ۲۰۰: علة النهی عن البول فی الماء النقیع).

۸ . بحار الأنوار ۱۲۷/۹۷ ح ۴ (باب آداب زیارة و أحكام الروضات و بعض النوادر).

۹ . بحار الأنوار ۳۶۹/۱۰۱ ح ۱۲ (باب زیارته علیه السلام و زیارة سائر الأئمة صلوات الله عليهم

حیهم و میتهم من البعید).

○ حجت کمرشکن

امیر مومنان علیه السلام می گوید: «ای مردم! آیا می دانید که پیامبر صلی الله علیه و آله بر کسی که قبرها را محل نماز خواندن قرار دهد نفرین کرده است».^۱

* از آداب دیگر زیارت قبور، افتادن بر قبر و خواندن دعای مأثور است. نقل شده است که: «هنگامی که به دروازه رسیدی، خارج از گنبد بایست و با چشمت به سمت قبر اشاره کن و بگو: ای سرورم! ای ابا عبدالله! ای فرزند رسول الله! برده و فرزند کنیزت خوار و ذلیل به بارگاه تو ایستاده و در ثنای منزلت والای تو مقصر و به حق تو معترف است. برای پناه جستن به ذمه ات نزدت آمده و آهنگ حرم تو را کرده و به مقام تو رخ کرده است...» سپس بر قبر بیفت و بگو: «ای مولایم! هراسان نزدت آمده ام، به من امن عطا کن، جوینده پناه تو هستم به من پناه بده، نزدت فقیر آمده ام، توانگرم گردان! ای سرور و مولایم...».^۲

* از جمله آداب زیارت قبور، قبله قرار دادن قبر و پشت سر قرار دادن کعبه و گزاردن دو رکعت نماز واجب به سوی قبر است.

به دروغ روایت کرده اند که امامشان پیام فوری برای آنها از سردابش فرستاده است که در آن چنین آمده است: «اما در خصوص نماز: کعبه پشت سر نماز گزار باشد و قبر را رو به روی خود قرار دهد. جایز نیست که پیشاپیش او نماز بخواند و نه سمت راست و نه سمت چپش؛ زیرا نماز گزار نه جلوتر از امام قرار می گیرد و نه مساوی».^۳

سران شیعه بر این باورند که امامانشان کعبه هستند؟!!

از این روست که روایت دروغینی به ابی عبدالله نسبت داده اند که ایشان فرمود: «در کتاب خداوند، ما نماز، زکات، روزه، حج، ماه حرام، شهر حرام، کعبه الله، قبله الله و وجه الله هستیم. خداوند می فرماید: هر کجا رخ گردانید، همانجا وجه خداست».^۴

شیخ آل کاشف الغطا می گوید: متوجه شدن به سوی کعبه در نماز به خاطر نور علی بن ابی طالب است که در آنجا به دنیا آمده است. وی می گوید: «در حقیقت، توجه به سوی کعبه، متوجه شدن به سمت همان نور علی بن ابی طالب است».^۵

۱ . فقه الرضا ص ۱۸۹/۱۸۸ (باب آخر فی الصلاة علی المیت).

۲ . بحار الأنوار ۲۵۳/۹۸ ح ۴۱ (باب زیارته صلوات الله علیه فی لیلتی عید الفطر و عید الأضحی).

۳ . الإحتجاج ۴۹۰/۲ (توقیعات الناحیه المقدسه)، بحار الأنوار ۱۲۸/۹۷ ح ۸ (باب آداب زیارة...).

۴ . بحار الأنوار ۳۰۳/۲۴ ح ۱۴ (باب درباره اینکه ائمه نماز، زکات، حج، روزه و سائر عبادات اند و گناه و معاصی که در قرآن آمده است، منظور دشمنان ائمه اند. نیز ر. ک: مناقب آل ابی طالب ۶۷۸/۳، فصل درباره اینکه «رضوان، بعثت، فطرت، قبله، قیامت و ... علی است).

۵ . محمد حسین آل کاشف الغطاء، جنة المأوی .

سران شیعه همچنین اعتقاد دارند که ائمه آنها مساجدند!

به دروغ از ابی عبدالله روایت کرده‌اند که ایشان درباره این فرموده خداوند ﴿وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ گفت: مراد از مسجد در این آیه ائمه هستند.^۱

همچنین باور دارند که مراد از «سجود» در قرآن، ولایت ائمه است.

از این رو درباره این آیه قرآن ﴿وَقَدْ كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ﴾ که خداوند می‌فرماید در دنیا به سجده فرا خوانده می‌شدند در حالی که سالم بودند، می‌گوید که منظور از آن ولایت علی است که در دنیا بدان فرا خوانده می‌شدند؛ در حالی که توانایی آن را داشتند.^۲ روایت دروغین دیگری نقل کرده‌اند که: «نزد هر قبر باید دو رکعت نماز خوانده شود».^۳

سران شیعه، این امور شرک آمیز را از برترین تقرب‌ها می‌دانند... و به پیروان خود القا می‌کنند که این خرافات و شرکيات، سبب بخشش گناهان، ورود بهشت، آزادی از جهنم، محو شدن گناهان، بلندی درجات و اجابت دعاها می‌شود».^۴

گفته‌اند: این امور شرک آمیز «مساوی با حج، عمره، جهاد و آزاد کردن بردگان است».^۵

حتی آیت الله سیستانی تا این جا پیش رفته که نماز خواندن نزد قبر خیالی علی بن ابی طالب را افضل از نماز خواندن در کعبه می‌داند. وی می‌گوید: «روایت شده که نماز خواندن نزد قبر علی بن ابی طالب دویست هزار درجه دارد».^۶

○ تناقض:

ابا عبدالله از پدرش روایت می‌کند که ایشان فرمود: «پیامبر ﷺ از نماز خواندن بر قبر یا نشستن بر آن یا تکیه دادن به قبر یا ساخت و ساز بر آن نهی فرمود».^۷

وانگهی آیا این نصوص دروغین و منسوب به ائمه، دعوت به شرک و تغییر دین خدا نیست؟ آیا این

- ۱ . تفسیر العیاشی ۱۶/۲ ح ۱۸ (من سورة الأعراف)، تفسیر الصافی ۱۸۸/۲ (سورة الأعراف).
- ۲ . تفسیر القمی ص ۷۱۸ (سورة القلم)، تفسیر الصافی ۲۱۵/۵ (سوة القلم)، تفسیر نور الثقلین ۳۹۶/۵ (سورة القلم).
- ۳ . بحار الأنوار ۱۳۴/۹۷ ح ۲۴ (باب آداب الزيارة، و احکام الروضات، و بعض النوادر).
- ۴ . بحار الأنوار ۲۸/۹۸ ح ۲۱ (باب ۵) (کتاب المزار: أبواب فضل زیارة سید شباب أهل الجنة).
- ۵ . بحار الأنوار ۲۸/۴۴/۹۸ ح ۲۸ (باب ۵ ضمن) (کتاب المزار: أبواب فضل زیارة سید شباب أهل الجنة...).
- ۶ . سیستانی، منهاج الصالحین. العبادات ص ۱۸۷ (کتاب الصلاة: مکان المصلی).
- ۷ . تهذیب الأحکام ۶۹۳/۳ ح ۱۶ (کتاب الصلاة، باب الزیادات)، الإستبصار ۳۵۲/۱ (کتاب الصلاة ح ۴ باب الصلاة علی المدفون)، وسائل الشیعة ۵۰۳/۲ ح ۵ (باب جواز الصلاة علی المیت بعد الدفن لمن لم یصل علیه...).

شیوه، ترجیح باور مشرکین بر دین اسلام و معاوضه بت پرستی در مقابل توحید نیست؟ آری! به خدای یگانه سوگند که همین گونه است. این دینی که پیروانش را دستور می دهد که قبر را رو به روی خود قرار داده و کعبه را پشت سر، چه دینی نامیده می شود؟ و این سران دروغگویی شیعه که خانه های شرک را به نام زیارتگاه ها آباد ساخته و خانه های توحید؛ یعنی مساجد را تعطیل کرده اند (واقعیت موجود، بهترین گواه است!) چه می نامیده می شوند؟ خداوند بلند مرتبه به درستی می فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِلَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [شوری: ۲۱]؛ آیا برای آنها شریکانی هست که برایشان دینی پدید آورده اند که خدا بدان اجازه نداده است. اگر این سخن قاطعانه و داورانه نبود، میانشان داوری می گردید. قطعا ستمکاران عذاب دردناکی دارند.

○ حجت قاطع و کمرشکن:

امام باقر علیه السلام روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قبر من را قبله یا مسجد قرار ندهید؛ زیرا خداوند یهود را زمانی نفرین کرد که قبور انبیای خود را مساجد قرار دادند».^۱

س [۱۲۳] آیا شهرهای کوفه و کربلا نزد شیعه برتری و تقدس دارند؟

ج (ع) آری! سران شیعه بر امام صادق افترا بسته اند که ایشان فرمود: «هر گاه مصیبت ها فراگیر شود، امنیت در کوفه و اطراف آن است».^۲

روایت دروغین دیگری نیز به امام صادق درباره برتری مسجد کوفه نسبت داده اند که ایشان فرمود: «سمت راست آن باغی از باغچه های بهشت است. در میان آن باغچه ای از باغچه های بهشت است. در قسمت آخر آن باغچه ای از باغچه های بهشت است. هیچ بنده نیک و پیامبری نیست مگر در آن نماز گزارده است».^۳

به دروغ از ابا عبدالله روایت کردند که ایشان درباره وحی خدا خطاب به کعبه می گوید: «اگر خاک کربلا نبود، تو را برتری نمی دادم. اگر آن چیزی که خاک کربلا در خود دارد نبود، نه تو را می آفریدم و نه آن خانه ای که بدان افتخار می ورزی. پس به جای خود باش و استقرار بیاب و پست و متواضع، خوار و بی ارزش باش و بر خاک کربلا برتری جوئی نکن. در غیر این صورت بر تو خشم می گیرم و تو را در آتش جهنم پرت می کنم».^۴

۱ . من لا یحضره الفقیه ۷/۱ ح ۵۳۲ (باب التعزیه و الجزع عند المصیبه و زیارة القبور و النوح و المآتم)، علل الشرائع ۳۵۱/۲ ح ۱ (باب ۷۵: العلة التي من أجلها لا تتخذ القبور قبلة)، بحار الأنوار ۱۲۸/۹۷ ح ۷ (باب آداب زیارة، و أحكام الروضات، و بعض النوادر).

۲ . شجرة طوبی ص ۲۱ (المجلس الثامن: فی فضیلة قم و وجه تسمیتها).

۳ . منبع سابق ص ۱۳.

۴ . کامل زیارات و المزار ص ۲۴۶ ح ۲ (باب ۸۸: فضل کربلا و زیارة الحسین).

بر زبان کربلا چنین بافته‌اند که او گفت: «من سرزمین مقدس و میمون خدا هستم. شفا در خاک و آب من قرار دارد و بر این فخر فروشی نمی‌کنم».^۱

آیت الله کاشف آل الغطا درباره کربلا می‌گوید: «به طور مسلم برترین خطه زمین است، همانگونه که برخی از نویسندگان بزرگوار این زمان بدان تصریح کرده‌اند و بسیاری از آثار و روایت نیز گواهی می‌دهند».^۲

پیشتر بارها گذشت که منکر امر مسلم و ضروری، نزد شیعه کافر است.

آیت الله میرزا حسین حائری می‌گوید: «پس از اینکه این خطه مبارک، مدفن امیر مومنان شد، زیارتگاه مومنان، قبله‌گاه موحدان، مطاف پادشاهان و مسجد نماز گزاران قرار گرفت».^۳

○ تحلیل:

به باور شیعه، کربلا به خاطر جسد حضرت حسین علیه السلام این فضائل را به دست آورد، پس چرا مدینه منوره به خاطر وجود پیکر مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله حتی بعضی از این مناقب را کسب نکنند؟ یا اینکه (فرضیه سوم را بپذیریم) که به باور شیعه جسد امام حسین افضل است! سخن آیت الله آل کاشف الغطا بر این فرضیه صحه می‌گذارد، وی می‌گوید: «آیا حقیقت بی شائبه این نیست که پاک‌ترین نقطه زمین، ضریح و مرقد معززترین شخصیت روزگار باشد؟»^۴

در بعضی از متون مقدس شیعه آمده است: «حجر آسود از جای خود در کعبه برداشته می‌شود و در حرمشان در کوفه گذاشته می‌شود. بر امیر مومنان افترا بسته‌اند که ایشان در مسجد کوفه ایراد خطبه فرمود و گفت: «ای اهل کوفه! خداوند به شما چنان نعمت و برتری عنایت کرده که هیچ کس را عطا نکرده است؛ مصلاهی شما، خانه آدم، خانه نوح، خانه ادريس و مصلاهی ابراهیم بوده است... روزها و شبها پایان نمی‌پذیرند تا اینکه حجر الأسود در آن نصب خواهد شد».^۵

۱. منبع سابق ۲۴۹ ح ۱۷ (باب: ۸۸ فضل کربلا و زیارة الحسين).

۲. آل کاشف الغطاء، الأرض و التربة الحسينية ص ۵۵/۵۶

۳. میرزا حسن حائری، أحكام الشيعة ۳۲/۱. نگاه شود: تاریخ کربلا از عبد الجواد آل طعمة ص ۱۱۶/۱۱۵

۴. آل کاشف الغطاء، الأرض و التربة الحسينية ص ۵۶

۵. من لا يحضره الفقيه ۹۲/۱ ح ۶۹۶ (باب فضل المساجد و حرمتها و ثواب من صلی فیها)، وسائل الشيعة ۳/۳۰۹ ح ۱۸ (باب تأكد استحباب قصد مسجد الأعظم بالكوفة و لو من بعيد، و إكثار الصلاة فيه فرضا و نفلا، خصوصا في ميمنته و وسطه، و اختياره على غيره من المساجد إلا ما استثنى، و حدوده، و كراهة دخوله راكبا)، كتاب الوافي ۱۴/۴۴۷ (۲۳/۱۴۵۰۲: باب فضل الكوفة و مساجدها).

○ تحلیل:

این خرافات سبب شد تا قرامطه جنایت ننگین و مشهور خود را در بیت الله انجام دهند و حجرالأسود را در سال ۳۱۷ هـ. ق بیرون کند، اما نتوانستند آن را در حرمشان در کوفه قرار دهند، چرا؟! آیا منابع شیعه، آبخور امثال این اعمال قرامطه نیست پس چرا فقط این اهتمام و علاقه مندی به کوفه است؟!

یا بدین سبب است که دین ابن سبأ یهودی گوش شنوایی در شهرهای مسلمین جز کوفه نداشت! زیرا شهرهای اسلامی به سبب قربشان به دانش اسلامی و ایمان، دین ابن سبأ یهودی (تشیع) را نپذیرفتند. این کوفه بود که با این مصیبت دچار شد و تحت تاثیر تبلیغات ابن سبأ یهودی قرار گرفت. ابن سبأ شهرها را گشت و هیچ جایی را برای پذیرش دعوتش بجز کوفه نیافت، این مکان دورافتاده، در آن برهه از زمان از نور علم و ایمان فاصله داشت؛ از این رو بود که تشیع از کوفه ظهور کرد، کما اینکه «ارجاء» از کوفه نشأت گرفت. قدر، اعتزال، شیوه‌های فاسد از بصره آغاز شد. جهمی از اطراف خراسان پدید آمدند. سبب ظهور این بدعت‌ها به اعتبار فاصله‌شان از مرکز نبوت بود. هر گاه در امتی بدعت‌ها ظاهر گشته است، ریشه در دوری آنها از سنت‌های پیامبر ﷺ و دوری اهالی آن از دیار علم و ایمان بوده است؛ از این روست که تباهی و بربادی رخ می‌دهد. این تحلیل را با سخن باری تعالی خاتمه می‌دهم: ﴿أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾ [آل عمران: ۹۶-۹۷]؛ نخستین خانه‌ای که برای مردم بنیانگذاری شده است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد. پر برکت و نعمت است و هدایت جهانیان است. در آن نشانه‌های روشنی است.

س
[۱۲۴] اعتقاد شیعه درباره نماز، دعا، توسل و حج گزاردن به قبور ائمه چیست؟

ج امام بزرگ شیعه، خمینی می‌گوید: «به اولیای امر، نگهبانان زمان و شفیعیان انس و جن؛ یعنی پیامبر و امامان معصوم توسل جسته می‌شود. این انسان‌های بزرگوار، شفیع و واسطه قرار داده می‌شوند. برای هر روز یک نگهبان و پناه دهنده مقرر شده است؛ روز شنبه به وجود مباک پیامبر ﷺ وابسته است. روز یکشنبه برای امیر مومنان، روز دوشنبه برای دو سبط و نوه پیامبر ﷺ، روز سه شنبه برای امامان سجاد، باقر و صادق ﷺ، روز چهارشنبه برای امام کاظم، رضی و تقی نقی، روز پنجشنبه برای امام عسکری و روز جمعه برای امام زمان عجل الله فرجه الشریف است».^۲

بر ابا عبدالله این روایت دروغین را افترا بسته‌اند که ایشان درباره نماز نزد قبر موهوم امام حسین ﷺ فرمود: «در ازای هر رکعتی که نزد قبر ادا می‌کنی، مانند ثواب کسی است که هزار حج، هزار عمره انجام

۱. مفید، کتاب المسائل العکبریة ص ۱۰۲/۸۴ (متوفای ۴۱۳).

۲. الآداب المعنویة للصلاة ص ۵۶۹/۵۷۰

داده و هزار گردن را آزاد کرده است و گویا در راه خدا یک میلیون بار همراه پیامبری مرسل جهاد کرده است»^۱.

کلینی، روایت دروغینی نقل کرده است که مردی نزد ابا عبدالله آمد و گفت: «من ۱۹ حج انجام داده‌ام، به بارگاه خداوند دعا کنید که حج بیستم را نصیبم کند. ابا عبدالله فرمود: آیا قبر امام حسین را زیارت کرده‌ای؟ گفت: خیر. امام فرمود: البته زیارت قبر ایشان از بیست حج بهتر است»^۲.

○ تعارض:

خود کلینی بر ابو عبدالله دروغ بسته است که ایشان فرمود: «اگر زیارتش کنی، خداوند در ازای آن بیست و پنج حج برای تو می‌نویسد»^۳.

○ تعارض:

باز خود کلینی جایی دیگر بر ابا عبدالله افترا بسته است که ایشان فرمود: «زیارت قبر حسین برابر با بیست حج و بیشتر است و با بیست عمره و حج برابری می‌کند»^۴.

○ تعارض:

افترا: بسته‌اند که «هر کس قبر ابا عبدالله را زیارت کند، خداوند برای او هشتاد حج مقبول می‌نویسد»^۵.

○ تعارض:

بر ابا عبدالله به دروغ افترا بسته‌اند که ایشان فرمود: «هر کس نزد قبر حسین با شناخت حق آن بیاید، مانند کسی است که صد حج همراه رسول الله ﷺ انجام داده باشد»^۶.

○ تعارض:

حجت شیعه، کلینی بر ابا عبدالله به دروغ نسبت داده است که ایشان فرمود: «هر مومنی نزد قبر حسین در غیر روز عید حاضر شود؛ در حالی که آگاه به حقش باشد، خداوند ثواب بیست حج و عمره مقبول و بیست حج و عمره مقبول با پیامبر مرسل یا امام عادل به او عطا می‌فرماید. هر کس روز عید به قبر

۱ . تهذیب الأحکام ۱۳۴۲/۶ ح ۹ (کتاب المزار، باب حد حرم الحسین علیه السلام و فضل کربلا...).

۲ . فروع الکافی ۷۶۴/۴ کتاب الحج ح ۳ (باب فضل زیارة ابي عبدالله الحسین)، ثواب الأعمال ص ۱۲۲ ح ۴۱ (ثواب من زار قبر الحسین علیه السلام).

۳ . همان ۷۶۴/۴ کتاب الحج ح ۴ باب فضل زیارة ابي عبدالله الحسین).

۴ . همان منبع.

۵ . ثواب الأعمال ص ۱۲۱ ح ۳۹ (ثواب من زار قبر الحسین علیه السلام).

۶ . کامل الزیارات ص ۱۵۶ ح ۷ (ان زیارة الحسین تعدل حججا)، ثواب الأعمال ص ۱۲۱ ح ۳۸ (ثواب من زار قبر...).

حسین بیاید، خداوند ثواب صد حج و عمره مقبول و صد غزوه همراه پیامبری مرسل یا امام عادل نصیبتش می‌گرداند. به ایشان گفتم: در ازای ایستادن در موقف [عرفات] چه مقدار برایم نوشته می‌شود؟ گفت: امام به مثل حالت خشم به من نگاه کرد و گفت: ای بشیر! هر گاه مومن نزد قبر حسین در روز عرفه بیاید و از رود فرات غسل کند سپس متوجه او شود، خداوند در ازای هر قدم یک حج کامل با مناسکش برای او می‌نویسد. به گمانم ایشان فرمود: «یک غزوه».^۱

نکته پایانی: «سوگند به خدا! اگر فضیلت زیارت ایشان و قبرش را برای شما بیان می‌کردم، حج را به کلی رها می‌کردید و هیچ کس از شما حج نمی‌گزارد».^۲

کاش برای آنها بیان می‌کرد!!

باور شیعه در خصوص فضیلت حج برای قبر حسین در روز عرفه

به دروغ بر ابی عبدالله افترا بسته‌اند که ایشان فرمود: «خداوند متعال غروب روز عرفه، به زائران قبر حسین نظر می‌افکند. به ایشان گفتم: پیش از آنکه به اهل موقف نظر کند؟ گفت: آری! گفتم: چگونه این ممکن است؟ گفت: زیرا در بین آنها (اهل موقف)، ولد الزناها وجود دارد، اما در بین این‌ها (زائران حسین) ولد الزنا نیست».^۳

چنین افترا بستند: «زید شحام می‌گوید: به ابا عبدالله گفتم: زائر قبر حسین چه پاداشی دارد؟ گفت: «مانند کسی است که خداوند را بر عرش ملاقات کند».^۴

به ابا عبدالله به دروغ نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر گاه مومن نزد قبر حسین در روز عرفه بیاید و از رود فرات غسل کند سپس متوجه او شود، خداوند در ازای هر قدم یک حج کامل با مناسکش برای او می‌نویسد. به گمانم ایشان فرمود: یک عمره و یک غزوه».^۵

۱. فروع الکافی ۷۶۳/۴ (کتاب الحج ح ۱ باب فضل زیارة ابی عبدالله الحسین).

۲. کامل الزیارات و المزار ص ۲۴۶/۲۴۵ ح ۱ (باب ۸۸: فضل کربلا و زیارة الحسین). وسائل الشیعة ۵۱۵/۱۴ کتاب الحج، باب استحباب التبرک بکربلاء

۳. کامل الزیارات و المزار ص ۱۶۳ ح ۳ (باب ۷۰: ثواب زیارة الحسین یوم عرفة)، ثواب الأعمال ص ۱۱۸ ح ۲۷ (ثواب من زار قبر الحسین علیه السلام).

۴. کامل الزیارات ص ۱۴۳ ح ۱ (باب ۵۹: إن من زار الحسین کان کمن زار الله فی عرشه و کتب فی أعلى علیین)، تهذیب الأحکام ۱۳۲۶/۶ ح ۳۵ (باب فضل زیارته)، بحار الأنوار ۷۶/۹۸ ح ۲۹ (باب ۱۰: جوامع ما ورد من الفضل فی زیارته و نوادرها)، نور العین فی المشی إلى زیارة قبر الحسین ص ۴۹ ح ۱ (باب ۱۷: إن من زار الحسین کمن زار الله فی عرشه)، مستدرک وسائل الشیعة ۱۸۵/۱۰ شماره عمومی حدیث ۱۱۸۰۶ شماره خصوصی ۱۱ (أبواب المزار و ما یناسبه، باب ۲: تأکد استحباب زیارة النبی و الأئمة خصوصا بعد الحج).

۵. فروع الکافی ۷۶۳/۴ (کتاب الحج ح ۱ باب فضل زیارة ابی عبدالله الحسین)، ثواب الأعمال ص ۱۱۸ ح ۲۵ (ثواب من زار قبر الحسین علیه السلام).

س [۱۲۵] آیا سران شیعه، این فضائل موهوم را تنها به زیارت قبور امامانشان منحصر می‌دانند؟

ج خیر! بلکه این فضائل را به قبور اولیا، مشایخ، نزدیکان و دوستانشان سرایت می‌دهند!

به دروغ به ابو الحسن عسکری نسبت می‌دهند که ایشان فرمود: «اگر تو قبر عبدالعظیم را زیارت کردی، مانند این است که حسین را زیارت کردی».^۱
 با دروغ به علی بن الرضا نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر کس قبر عمه من را در قم زیارت کند وارد بهشت می‌شود».^۲

به دروغ به ابا الحسن موسی بن جعفر نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر کس قبر فرزندانم را زیارت کند، پاداش او نزد خداوند مانند کسی است که هفتاد حج مقبول انجام داده است. (راوی) می‌گوید: گفتم: هفتاد حج؟ گفت: بله و هفتصد حج. گفتم: هفتصد حج؟ گفت: بله و هفتاد هزار حج... هر کس او را زیارت کند و شبی نزدش بماند، مانند کسی است که خداوند را بر عرش ملاقات کرده باشد».^۳
 امامش را به خشم آورد و ایشان در سهمیه و پاداش افزود!!!

○ تحلیل:

پس چرا عموم شیعه، بلکه سران آنها با وجود این فضائل بزرگ و موهوم حج و عمره در مکه انجام می‌دهند و مسجد نبوی زیارت می‌کنند؟

س [۱۳۶] لطفاً برخی از فضائل موهوم زیارت قبر علی را به اختصار بیان کنید؟

ج آری! به دروغ این روایت را به جعفر صادق نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر کس پدر بزرگم را با آگاهی از حقیقت زیارت کند، خداوند در ازای هر قدم، ثواب یک حج مقبول و عمره مبرور را برای او می‌نویسد. سوگند به خدا ای ابن‌مارد! خداوند آن قدمی را که به خاطر زیارت قبر امیر مومنان غبارآلود شده خواه سوار باشد یا پیاده، خوراک آتش نمی‌کند. ای ابن‌باردا! این حدیث را با آب طلا بنویس».^۴

۱ . کامل الزیارات و المزار ص ۲۹۵ ح ۱ (باب ۱۰۷: فضل زیارة قبر عبدالعظیم بن عبدالله الحسنی بالری)، ثواب الأعمال ص ۱۲۷ (ثواب زیارة قبر عبدالعظیم الحسنی بالری).

۲ . کامل الزیارات، ج ۲ ص ۲۹۴ ح ۲ (باب ۱۰۶: فضل زیارة فاطمة بنت موسی بن جعفر بقم)، وسائل الشیعة ۵۳۹/۱۰ (باب استحباب زیارة قبر فاطمة بنت موسی بن جعفر بقم)، بحار الأنوار ۲۶۵/۱۰۲ ح ۳ (باب زیارة فاطمة... بقم).

۳ . کامل الزیارات و المزار ص ۲۷۸ ح ۱۳ (باب ثواب زیارة ابي الحسن)، تهذیب الأحکام ۱۳۴۹/۶ ح ۳ (فضل زیارته).

۴ . تهذیب الأحکام ۱۳۰۶/۶ ح ۶ (کتاب المزار. باب فضل زیارته)، وسائل الشیعة ۴۵۸/۱۰ ح ۳ (کتاب الحج أبواب المزار و ما یناسبه: باب استحباب زیارة امیر المؤمنین علی بن ابي طالب و کراهة ترکها).

سران شیعه این روایت را نیز جعل کرده‌اند: «هر کس قبر امیر مومنان را زیارت کند و آگاه به حقیقت باشد و سرکشی و تکبر نداشته باشد، خداوند پاداش یکصد شهید را به وی عطا می‌کند و گناهان گذشته و آینده وی را می‌آمرزد و در زمره امن یافتگان حشر می‌شود و حساب بر وی آسان می‌شود و فرشتگان به استقبال او می‌آیند. هر گاه برگردد او را تا منزلش مشایعت می‌کنند. هر گاه بیمار شود، از وی عیادت می‌کنند و اگر بمیرد، فرشتگان استغفار کنان او را تا قبرش همراهی می‌کنند»^۱.

سخن آخر:

کلینی به دروغ به ابا عبدالله درباره کسی که نزدش بیاید و قبر امیر مومنان را زیارت نکند، چنین اقترابسته است: «آیا زیارت نمی‌کنی کسی را که فرشتگان همراه خداوند زیارتش می‌کنند و انبیا و مومنان نیز زیارتش می‌کنند...»^۲.

زائر علی، روز قیامت در جایگاه پیامبر قرار دارد.

بر پیامبر ﷺ چنین اقترابستند: «ای علی! هر کس در زندگی یا پس از مرگم مرا زیارت کند، یا هر کس تو را یا دو فرزندت را در زندگی یا پس از مرگشان زیارت کند، من روز قیامت ضامن او هستم که او را از سختی‌ها و خطرهای آن روز نجات دهم و در جایگاه خودم قرار دهم»^۳.

[۱۲۷] لطفاً برخی از فضائل موهوم شیعه را درباره زائر قبر حسین رضی الله عنه به اختصار بیان کنید؟

ج) شیوخ شیعه روایات زیادی را در این زمینه جعل کرده‌اند که برخی از آنها عبارتند از:

- همان گونه که پیشتر گذشت زائر قبر حسین، روز قیامت در جایگاه پیامبر ﷺ قرار دارد.
- از ابا جعفر روایت کرده‌اند که ایشان گفت: «اگر مردم فضیلت زیارت قبر حسین را می‌دانستند، از شوق و رغبت جان می‌دادند و تن‌های شان از حسرت پاره پاره می‌شد...»^۴.

۱ . بشارة المصطفی، ج ۲، ص ۱۷۴ح ۱۴۴، كشف الغمة فی معرفة الأئمة ۲/۲ (فصل فی ذكر مناقب شتی و أحادیث متفرقة)، وسائل الشیعة ۱۰/۴۵۸ح ۱ (كتاب الحج: أبواب المزار و ما یناسبه: باب استحباب زیارة امیر المومنین علی بن ابی طالب و کراهة ترکها).

۲ . فروع الکافی ۷۶۳/۴ کتاب الحج ح ۳ (باب فضل الزیارات و ثوابها)، وسائل الشیعة ۱۰/۴۵۸ح ۲ (کتاب الحج: أبواب المزار و ما یناسبه. باب استحباب زیارة امیر المومنین علی بن ابی طالب و کراهة ترکها).

۳ . الکافی ۷۶۳/۴ (کتاب الحج ح ۲ باب فضل الزیارات و ثوابها)، من لا یحضره الفقیه ۴۰۵/۲ح ۳۱۶۵ (باب ثواب زیارة النبی و الأئمة صلوات الله علیهم أجمعین).

۴ . کامل الزیارات و المزار ص ۱۳۹/۱۳۸ح ۳ (باب ۵۶: من زار الحسین تشوفا الیه)، وسائل الشیعة ۱۰/۴۸۹ح ۱۸ (کتاب الحج: أبواب المزار و ما یناسبه. باب استحباب اختیار زیارة الحسین علی الحج و العمرة المندوبین).

- از زراره روایت است که ایشان گفت: «از ابا عبدالله شنیدم که ایشان فرمود: روز قیامت، زائران حسین بن علی بر دیگران برتری دارند. گفتم: برتری آنها چیست؟ گفت: چهل سال پیش از دیگران وارد بهشت می‌شوند؛ در حالی که دیگر مردم هنوز درگیر حساب و کتاب هستند».^۱
- به أبو الحسن رضا به دروغ منسوب کرده‌اند که ایشان گفت: «هر کس حسین بن علی را با شناخت و آگاهی از حقیقت زیارت کند، بر روی عرش با خداوند گفتگو خواهد کرد».^۲
- همچنین افترا بستند که: «هر کس قبر ابا عبدالله را در لب فرات زیارت کند، گویی خداوند را بالای عرش ملاقات کرده است».^۳

○ حجت قاطع و کمرشکن:

سران شیعه این روایتی را که خودشان روایت کرده‌اند چگونه پاسخ می‌دهند: «حتآن از سدیر روایت می‌کند که ایشان گفت: به ابا عبدالله گفتم: درباره زیارت قبر حسین چه می‌گویی؛ زیرا از جانب برخی از شما به ما رسیده است که مرادف با یک حج و عمره است؟ ایشان گفت: چقدر این روایت ضعیف است، این همه فضیلت ندارد، اما زیارتش کنید و در حق او جفا نکنید؛ زیرا ایشان سرور شهدای جوان و سرور جوانان بهشتی است».^۴

[۱۲۸] عقیده سران شیعه درباره مجتهد شیعه و کسی که آن را نقد کند و نپذیرد چیست؟

ج. شیخ آنها، محمد رضا مظفر می‌گوید: «عقیده ما درباره مجتهد جامع الشرائط این است که: او نایب امام در زمان غیبتش است. وی حاکم و رئیس مطلق است. همانند امام، بین مردم قاضی و حکم است و در میان مردم حکومت می‌کند. هر کس او را رد کند، امام را رد کرده است و رد امام، رد خداست و این امر در حد شرک با خداست».^۵

به دروغ روایت کرده‌اند که ابو بصیر به ابو عبدالله گفت: «جانم فدایت باد! به من بگو آیا منتقد و منکر

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة ۴۷۸/۱۰ ح ۴۰ (باب تأکد استحباب زیارة الحسین بن علی و وجوبها کفایة).

۲. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات و المزار ص ۱۳۷ ح ۱۹ (باب ۵۴: ثواب من زار الحسین عارفا بحقه).

۳. شیخ صدوق ثواب الأعمال ص ۱۱۲ ح ۱ (ثواب من زار قبر الحسین).

۴. حمیری، عبدالله، قرب الإسناد ص ۹۹/۱۰ ح ۳۳۶، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه ۴۸۹/۱۰ ح ۱۵ (کتاب الحج. أبواب المزار و ما یناسبه. باب استحباب اختیار زیارة الحسین علی الحج و العمرة المندوبین)، مجلسی، بحار الأنوار ۳۵/۹۸ ح ۴۴ (باب أن زیارته علیه السلام تعدل الحج و العمرة و الجهاد و الاعتقاد).

۵. عقائد الإمامیة فی ثوبه الجدید ص ۱۸ (عقیدتنا فی المجتهد). نگاه شود: کشف الأسرار، خمینی ص ۲۰۷ عربی، گفتار سوم: روحانی، (دلیل حکومت فقیه در زمان غیبت).

من؛ مانند منکر و منتقد شماست؟ گفت: ای ابو محمد! هر کس بر تو درباره این امر خرده بگیرد، گویی بر خدا و رسولش خرده گرفته است»^۱.

خمینی می‌گوید: «این ویژگی‌ها... در بیشتر فقهای ما در این زمان یافت می‌شود»^۲. همچنین می‌گوید: «فقها، وصی‌های پیامبر ﷺ بعد از ائمه و در حال غیبتشان هستند... با اینکه فقیه، نبی نیست، اما وصی پیامبر است و در زمان غیبت، پیشوای مسلمانان، رهبر و قاضی آنها خواهد بود که در بین آنها با عدالت قضاوت می‌کند»^۳.

نیز می‌گوید: «امروز، فقها حجت بر مردم هستند؛ همانگونه که پیامبر ﷺ حجت بودند. هر آنچه بر دوش پیامبر بود، ائمه، آن امور را پس از خودشان به فقها واگذار کردند»^۴. خمینی می‌گوید: هر آنچه برای پیامبر و ائمه ثابت است، برای فقیه نیز ثابت است و هیچ تردیدی در این موضوع نیست»^۵.

○ تحلیل:

سران شیعه، با این عقیده از اهل بیت به طور کلی فاصله گرفته و به این معدوم چنگ زده‌اند و به نام این امام معدوم، خودشان را به جای امام نشانده‌اند و هر یکی از آنها، آیت الله، حجة الله، امام، حاکم مطلق و قابل پیروی و خراج گیرنده است و هیچ کس از اهل بیت با آنها در این قضیه شریک و قابل مقایسه نیست. مفاد سخن محمد جواد مغنیه در بحث طولانی‌اش این است که: چگونه خمینی نیابت مطلق از امام غایب را ادعا می‌کند؛ در حالی که امام غایب نزد ما به منزله خدا یا پیامبر است...^۶ بر یک فرد شیعی واجب می‌دانند که از یک مجتهد زنده و معین تقلید کند، در غیر این صورت: «همه عباداتش باطل قرار می‌گیرند گرچه در طول عمرش روزه بگیرد، نماز بخواند و عبادت کند مگر در صورتی پذیرفته می‌شود که عمل او با دیدگاه مجتهدی که پس از این از او تقلید کند، موافق قرار بگیرد»^۷.

۱. کلینی، فروع الکافی ۲۰۲۶/۸ (کتاب الروضة ح ۱۲۰ حدیث محاسبة النفس)، بحرانی، هاشم بن سلیمان، معالم الزلفی ص ۴۲۷ ح ۱ (باب ۵۹: شیعة محمد صلی الله علیه و سلم شهداء و ان ماتوا علی فرشهم)، حر عاملی، وسائل الشیعة ۳۶/۱ ح ۲۰ (باب ثبوت الکفر و الارتداد بجحود بعض الضروریات و غیرها مما تقوم الحجة فیہ بنقل الثقات).

۲. خمینی، الحکومة الإسلامية ص ۵۲ (نظام الحکم اسلامی: الحاکم فی زمن الغیبة).

۳. منبع سابق ص ۷۹/۸۰ (نظام الحکم اسلامی: القضاء من شئون الفقیه العادل).

۴. منبع سابق ص ۸۴ (نظام الحکم اسلامی: مکاتبة اسحاق بن یعقوب).

۵. منبع سابق ص ۸۴ (نظام الحکم اسلامی: موید آخر).

۶. خمینی، الدولة الإسلامية ص ۵۹.

۷. عامی، فارس علی، عقائد الإمامية فی ثوبه الجدید، ص ۱۷ (عقیدتنا فی التقليد بالفروع).

○ تحلیل:

این جایگاه بلند مجتهدان شیعه، ما را به یاد جایگاه پاپ‌ها و کشیش‌های مسیحی می‌اندازد، بلکه اینها فراتر از کشیش‌ها هستند.

س [۱۲۹] تقیه و فضیلت آن نزد سران مذهب شیعه چیست؟

ج (۳) شیخ مفید می‌گوید: «تقیه، عبارت است از کتمان حق، مخفی داشتن اعتقاد در آن، مخفی کاری با مخالفان و ترک آشکار کردن آنچه موجب زیان دنیوی یا دینی باشد».^۱
محمد جواد مغنیه، تقیه را اینگونه معرفی می‌کند: «تقیه، یعنی اینکه غیر از آنچه باور داری بگویی یا عمل کنی تا زیان را از خودت یا مالت دور کنی یا کرامت را حفظ کنی».^۲
بنابراین تقیه، یعنی ابراز ایمان به مذهب اهل سنت و الجماعت و کتمان ایمان به مذهب شیعه اثنا عشری.

به دروغ به حضرت علی علیه السلام نسبت داده‌اند که: «تقیه، از برترین اعمال یک مومن است».^۳
به حسین بن علی نیز به دروغ نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «اگر تقیه نمی‌بود، دوست ما از دشمن شناخته نمی‌شد».^۴ به ابا عبدالله نیز نسبت داده‌اند که: «خداوند به چیزی محبوبتر از «خبء» عبادت نشده است، گفتم: «خبء» چیست؟ گفت: تقیه».^۵
روایت جعلی دیگر منسوب به ابا عبدالله است که می‌گوید: «هر کس تقیه ندارد، ایمان ندارد».^۶
و ابو جعفر است که ایشان می‌گوید: «تقیه، دین من و پدرانم است و هر کس تقیه ندارد، ایمان ندارد».^۷
امام بزرگ آنها، خمینی می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند، انبیا را بر سایر بندگان به این سبب برتری داد که با دشمنان خدا به شدت مدارا و به خوبی تقیه می‌کردند».^۸

۱ . مفید، تصحیح اعتقادات الإمامیه ص ۱۳۷ (فصل فی التقیه).

۲ . مغنیه، محمد جواد، الشیعة فی المیزان ص ۱۰۰ (التقیة و البداء و الجفر و مصحف فاطمة بین السنة و الشیعة).

۳ . تفسیر الحسن العسکری، ص ۲۹۳ (و جوب الإهتمام بالتقیة و قضاء حقوق المومنین).

۴ . منبع سابق ص ۲۹۳ (و جوب الإهتمام بالتقیة و قضاء حقوق المومنین)، وسائل الشیعة ۱۱/۲۵۲ ح ۵ (باب وجوب الاعتناء و الإهتمام بالتقیة و قضاء حقوق الإخوان المومنین).

۵ . صدوق، معانی الأخبار ص ۱۵۷ ح ۱ (باب معنی الخبء الذی ما عبدالله بشئ أحبّ إلیه منه)، وسائل الشیعة ۱۱/۲۴۷ ح ۱۴ (باب وجوب التقیه مع الخوف إلی خروج صاحب الزمان).

۶ . کلینی، أصول کافی ۲/۵۷۳ (کتاب الإیمان و الکفر ح ۵ باب التقیه).

۷ . منبع سابق ۲/۵۷۴ (کتاب الإیمان و الکفر ح ۱۲ باب التقیه).

۸ . خمینی، مکاسب المحرمة ۲/۱۶۳

○ تحلیل:

این سخنان پیشین را سران شیعه به امامانی نسبت می دهند که زمان شهادت یا وفاتشان چنین است: علی ۴۰ هـ.ق، فرزندش حسین ۶۱ هـ.ق، ابوجعفر ۱۱۴ هـ.ق و ابا عبدالله ۱۴۸ هـ.ق، همه این ائمه علیهم السلام در زمان شکوه و عزت اسلام می زیسته اند. چه نیازی به تقیه در آن زمان بود مگر اینکه دین فرد تقیه کننده غیر از اسلام باشد. پناه بر خدا از این اقترها.

س [۱۳۰] حکم تارک تقیه نزد سران مذهب شیعه چیست؟

ج * تارک تقیه مستحق کیفرهای زیر است:

* تارک تقیه؛ مانند تارک نماز است. بر امام صادق علیه السلام به دروغ افترا بسته اند که ایشان گفت: «اگر می گفتم که تارک تقیه؛ مانند تارک نماز است، درست گفته بودم».^۱

* بیش از این غلو کرده و گفته اند: «گناهان مهلک عبارتند از: انکار نبوت یا امامت یا ستم بر برادرانش یا ترک تقیه».^۲

* بیشتر از گذشته غلو کرده و گفته اند: «نه دهم دین در تقیه است و هر کس تقیه نکند، دینی ندارد».^۳

* فراتر از این غلو کرده و گفته اند: ترک تقیه گناه نابخشودنی است. «علی بن الحسین، زین العابدین می گوید: خداوند هر گناه مومن را می بخشد و او را در دنیا و آخرت پاک می گرداند بجز دو گناه را: ترک تقیه و تلف کردن حقوق برادران».^۴

کلینی به دروغ روایت می کند که ابو عبدالله گفت: «ای سلیمان! شما بر دینی هستید که هر کس آن را کتمان کند، خداوند عزتش می دهد و هر کس آن را نشر کند، خداوند ذلیلش می گرداند».^۵

* سرانجام گفته اند:

تارک تقیه کافراست^۶ «خارج از دین خدا و دین امامیه است».^۷

۱. صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۲/۲۵۳ح ۱۹۲۸ (باب صوم یوم الشک)، وسائل الشیعة ۱۱/۲۴۸ح ۲۶ (باب وجوب التقیه مع الخوف إةی خروج صاحب الزمان).
۲. خمینی، المکاسب المحرمة ۲/۱۶۳.
۳. کلینی، أصول کافی ۲/۵۷۲ (کتاب الإیمان و الکفر ح ۲ باب التقیه).
۴. تفسیر الحسن العسکری ص ۲۹۳ (وجوب الإهتمام بالتقیة و قضاء حقوق المومنین)، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۱/۲۵۲ح ۵ (باب وجوب الإعتناء و الإهتمام بالتقیة و قضاء حقوق الإخوان المومنین).
۵. أصول کافی ۲/۵۷۶ (کتاب الإیمان و الکفر ح ۳ باب الکتمان).
۶. ابن بابویه، فقه الرضا ص ۳۳۸ (باب حق النفوس)، مجلسی، بحار الأنوار ۴/۳۴۷ح ۴ (کتاب الروضة. باب مواعظ موسی بن جعفر و حکمه).
۷. الإعتقادات ص ۱۰۸ (باب الإعتقادات فی التقیه).

○ تحلیل:

«سفیان سمط می گوید: به ابا عبدالله گفتم: جانم فدایت باد! از جانب شما فردی مشهور به دروغگویی نزد ما می آید و حدیث بیان می کند و ما ناپسندش می دانیم. ابا عبدالله گفت: آیا می گوید که من گفتم شب، روز و روز شب است؟ گفتم: خیر. ایشان فرمود: اگر برایت این سخن را از طرف من نقل کرد، دروغگویش نشمار؛ زیرا در این صورت مرا دروغگو شمرده ای»^۱.

این متن و مشابه آن زیاد است که حاکی از آن است که برخی از شیعیان روایات سران خود را از ائمه ناپسند می دانند، اما مجبور به ایمان کورکورانه به این روایات هستند.

از جابر به دروغ روایت کرده اند که ایشان گفت: «پیامبر = فرموده است: حدیث آل محمد مشکل و دشوار است. ایمان نمی آورد به آن مگر فرشته مقرب یا نبی مرسل و یا بنده ای که خداوند قلبش را برای ایمان آزموده باشد. هر حدیثی که از آل محمد شنیدی و دلتان بر آن نرم شد و آن را شناختید، بپذیرید و آن حدیثی که از آن منزجر شدید و برای شما ناشناخته بود، به سوی خدا و رسول و عالمی از آل محمد ارجاع دهید. به راستی هلاک شده کسی است که حدیثی را که در نمی یابد برایش بازگو کنید و او بگوید به خدا چنین نیست. به خدا چنین نیست، در صورتی که انکار مساوی با کفر است»^۲.

س ۱۳۱] نزد سران شیعه، چه زمانی تقیه ترک می شود؟

ج) برای فرد شیعی تا مادامی که در سرزمین مسلمانان است تقیه لازم است. علمای شیعه، دار الإسلام را دار التقیه می نامند!

چنین افترا بسته اند که: «تقیه در دار التقیه واجب است»^۳.

دار الإسلام را نیز حکومت باطل می نامند.

به دروغ روایت کرده اند که: «هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد، در حکومت باطل فقط با تقیه

سخن بگوید»^۴.

دارالإسلام را حکومت ستمکاران نیز نامیده اند.

۱ . حلی، حسن بن سلیمان، ص ۱۰۸ (باب الإعتقادات فی التقیه).

. مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۰ ح ۲۴۲ (باب ما جاء فی التسليم لما جاء عنهم و ما قالوه)، مجلسی، بحار الأنوار ۲/۲۱۲/۲ ح ۱۴ (باب أن حدیثهم صعب مستصعب، و أن کلامهم ذو وجوه كثيرة، و فضل التدبر فی أحوالهم).

۲ . بصائر الدرجات، ۱/۶۲ ح (باب فی الأئمة آل محمد حدیثهم صعب مستصعب)، کلینی، اصول کافی ۱/۳۰۲، کتاب الحجّة ح ۱ باب ما جاء فی أن حدیثهم صعب مستصعب).

۳ . شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار ص ۱۱۰، بحار الأنوار ۳۹۵/۷۲ ح ۱۳ (باب التقیه و المداراة).

۴ . منبع سابق ص ۱۱۰ و بحار الأنوار ۴۱۲/۷۲ ح ۶۱ (باب التقیه و المداراة).

به دروغ روایت کرده‌اند که: «تقیه، در حکومت ستمکاران فریضه واجبیه بر ما است. هر کس آن را ترک کند، بی تردید با دین امامیه مخالفت ورزیده و از آن جدا شده است».^۱
 سران شیعه، معاشرت با اهل سنت را با تقیه واجب گردانیده‌اند.

شیخ شان عاملی بابی با عنوان «باب وجوب معاشرت با عامه با تقیه» بسته است.^۲

○ تعارض:

چنین افترا بسته‌اند که: «هر کس پیش از ظهور امام زمان تقیه را رها کند از ما نیست».^۳
 چرا؟

شیخ آنها محمد باقر صدر اینگونه پاسخ می‌دهد: «زیرا ترک تقیه منجر به تاخیر وجود تعداد کافی از یاران مخلص و پاک ایشان می‌شود که وجود آنها یکی از شرایط اساسی ظهور است».^۴

چرا برخی از شیعه پشت سر امامان مسجد الحرام و مسجد نبوی نماز می‌خوانند؟

○ ج سران شیعه این روایت را جعل کرده‌اند که: «هر کس با آنها در صف اول [با تقیه] نماز بخواند؛ مانند کسی است که پشت سر رسول الله ﷺ نماز خوانده است».^۵

امام بزرگ آنها آقای خمینی در توجیه روایت می‌گوید: بی تردید نماز خواندن با ایشان دارای فضیلت بزرگی است، همچنان نماز خواندن با آنها در حال تقیه نیز اینچنین است».^۶

به دروغ افترا بستند که: «هر کس پشت سر منافقین با تقیه نماز بخواند؛ مانند کسی است که پشت سر ائمه نماز گذارد».^۷

۱ . مجلسی، بحار الأنوار ۴۱۲/۷۲ ح ۷۹ (باب التقیه و المداراة).

۲ . شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة ۲۵۱/۱۱ (کتاب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر، باب ۲۶).

۳ . صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة ۳۴۶/۲ ح ۵ (باب ۳۵: ما روی عن الرضا... فی النص علی القائم و فی غیبه...)، حر عاملی، وسائل الشیعة ۲۴۸/۱۱ ح ۲۵ (باب وجوب التقیه مع الخوف إلی خروج صاحب الزمان)، الحویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نو الثقلین ۴۷/۴ ح ۱۳ (الشعراء).

۴ . صدر، محمد، تاریخ الغیبة الكبرى ص ۳۵۳

۵ . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی ۲۵۰/۳ ح ۶ (باب الرجل یصلی وحده ثم یعید...)، مجلسی، بحار الأنوار ۴۲۱/۷۲ ح ۷۹ (باب التقیه و المداراة).

۶ . خمینی، روح الله، رساله فی التقیه ضمن الجزء الثاني ص ۱۰۸

۷ . شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار ص ۱۱۰، بحار الأنوار ۳۹۵/۷۲ ح ۱۳ (باب التقیه و المداراة)

س [۱۳۳] آیا تقیه، هنوز نقش خطیر خود را در مذهب شیعه ایفا می کند؟

ج. آری. تقیه، همواره تاثیر عملی خود را در زمینه‌های متعددی ایفا می کند که برخی از آنها عبارتند از: نخست اینکه: دعوتگران تفرقه و اختلاف و زندیقان شیعه، از تقیه برای باقی گذاشتن اختلاف در میان مسلمانان استفاده ابزاری کرده‌اند. آنها با استفاده از تقیه، احادیث صحیح رسول الله ﷺ و آن دسته از آثار ائمه را که با احادیث نبوی موافق است رد می کنند؛ به دلیل اینکه از روی تقیه برای موافقت با اهل سنت انجام شده‌اند، احادیثی را که در مدح صحابه آمده است، حمل بر تقیه می کنند... می گویند پیامبر ﷺ بر اساس تقیه دو دخترش را به ازدواج عثمان بن عفان و ابی العاص بن الربیع درآورد، همچنین حضرت علی، دخترش ام کلثوم را بر اساس تقیه به ازدواج عمر بن خطاب در آورد...^۱

دوم اینکه: سران شیعه، عقیده تقیه را به عنوان ابزار برون رفتی از تناقضات و اختلافات وارده در احادیث و روایات شان به کار می برند، پدیده تناقض در احادیث شیعه، قوی ترین دلیل است که این مذهب از جانب غیر الله است.

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نسا: ۸۲)

شیخ شیعه، یوسف بحرانی از سراسیمگی و اضطرابی که شیعه در روایات ائمه دارند پرده بر می دارد که آنان نمی دانند کدام قول را برگزینند، آیا توقف کنند یا پیروان خود را در برگزیدن اقوال متعارض اختیار دهند یا چه راه حلی را باید در برابر این روایات متعارض اختیار کنند. وی می گوید: «اساس احکام، خالی از شک و تردید و اضطراب نیست؛ زیرا اختلافات در تعارض ادله و تناقض نشانه‌ها زیاد است».^۲

○ حجت کمرشکن:

اختلاف فراوان در روایت سران شیعه، موجب شده که بسیاری از شیعه‌ها حتی سران آنها این مذهب را رها کنند. شیخ و حجت آنها، طوسی در زمان خودش به این امر اعتراف کرده چه برسد به زمان ما! حجت آنها، طوسی از تعارض در احادیث شان اینگونه ابراز نگرانی می کند: «اختلاف، تناقض و تضاد در روایت ما به قدری است که هر حدیثی با تضادی روبه رو است، هیچ روایتی نیست مگر اینکه حدیث دیگری آن را نفی می کند تا جایی که مخالفان ما این تناقض را از بزرگ ترین عیب های مذهب ما قرار داده‌اند».^۳

همچنین شیخ شیعه، فیض کاشانی از اختلاف طایفه خود شکوه دارد و می گوید: «در یک مسأله بر بیست قول یا سی و حتی بیشتر از این اختلاف نظر دارند، بلکه نظرم این است که هیچ مسأله فرعی نمانده که در آن یا متعلقاتش اختلاف نکنند».^۴

۱ . نگاه شود: مرآة العقول ۴۵/۲۰ ح (باب فی تزویج ام کلثوم).

۲ . بحرانی، یوسف بن محمد، الدرّة النجفیة ص ۶۱

۳ . طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۹/۱ (مقدمه مؤلف).

۴ . فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، الوافی ۱۶/۱ (المقدمة الأولى): فی التنبیه علی طریق معرفة العلوم الدینیة).

سوم اینکه: بیشتر گذشت که سران شیعه به عصمت ائمه خود قائلند و آنها را از سهو، اشتباه و فراموشی معصوم می‌دانند؛ در حالی که کتابهای معتمد آنها خلاف این ادعا را ثابت می‌کنند؛ بنابراین سران شیعه متوسل به تقیه شدند تا بتوانند بر ادعای خود مبنی بر عصمت ائمه پافشاری کنند، عصمتی که اگر فروپاشید، همه مذهب شیعه فرو خواهد پاشید.

چهارم اینکه: بر اثر عقیده تقیه، اصلی با عنوان وجوب مخالفت با اهل سنت و منحصر دانستن هدایت در مخالفت با آنان پدید آمد. هر توافقی را که از ائمه آنها در تعامل با اهل سنت نقل شده است بر تقیه حمل می‌کنند! به ابا عبدالله به دروغ نسبت داده‌اند که ایشان گفت: «هر گاه دو حدیث متفاوت یافتید، همان حدیثی را بگیرید که مخالف با این قوم (یعنی اهل سنت) باشد»^۱

در روایتی آمده است که: «همان حدیثی را برگزینید که از سخن عامه دورتر باشد»^۲.

نشانه حق بودن شیعه، مخالفتشان با اهل سنت است حتی اگر سخن اهل سنت با قرآن یا سخن پیامبر موافق باشد. این مطلب در باور سران مذهب شیعه آشکار است.

رجعت چیست و برای چه کسی است و نظر سران شیعه درباره رجعت چیست؟

ج) رجعت؛ «یعنی برگشتن بسیاری از مردگان پیش از قیامت به دنیا است»^۳ «بر همان صورتی که قبلا بوده‌اند»^۴. به باور شیعه کسانی که به دنیا بر می‌گردند عبارتند از: «پیامبر خاتم، سایر انبیا، امامان معصوم، مخلصین در اسلام و مخلصین در کفر غیر از طبقه جاهلی موسوم به مستضعفان»^۵.

باور شیعه درباره رجعت: مفید، شیخ شیعه می‌گوید: «امامیه به برگشتن بسیاری از اموات به دنیا پیش از رستاخیز اتفاق نظر دارند». روایتی افترا بسته‌اند که می‌گوید: «هر کس به بازگشت ما ایمان نیارد و متعه ما را حلال نداند، از ما نیست»^۶.

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة ۱/۳۶۱ ح ۳۰ (باب وجوه الجمع بین الأحادیث المختلفة و کیفیة العمل بها)، مجلسی، بحار الأنوار ۲/۲۳۳ ح ۱۷ (باب علل اختلاف الأخبار و کیفیة الجمع بینها و العمل بها...). (این گفته شان نیز معروف است که "خالقوا العامة فی کل شیء").

۲. نوری طبرسی می‌گوید: عامه، کسانی هستند که خودشان را اهل سنت و الجماعت می‌نامند (فصل الخطاب ص ۲۸ (مقدمه سوم). [شیعه، مسلمانان را «عامه» می‌نامند و خود را «خاصه» می‌گویند؛ همانگونه که یهود گفتند: «ما فرزندان و دوستان خاص خدا هستیم»!!؟

۳. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات ص ۴۶ (القول فی الرجعة و البداء و تألیف القرآن).

۴. منبع گذشته ص ۷۸/۷۷ (القول فی الرجعة).

۵. تارا، جواد، دائرة المعارف العلویة ۱/۲۵۳

۴. مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات ص ۴۶ (القول فی الرجعة و البداء و تألیف القرآن).

۶. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه ۳/۵۸۴ ح ۴۵۸۵ (باب المتعة)، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی ۴۴۰/۱ (سوره نسا)، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة ۱۴/۴۸۴ ح ۱۰ (باب إباحتها)، زنجانی، ابراهیم، عقائد الإثنی عشریة.

شیخ شیعه آقای مجلسی، می گوید: «شیعه، در همه عصرها بر رجعت اتفاق نظر داشته است و مثل خورشید در روز روشن در بین آنها شهرت داشته است».^۱

طبرسی، حر عاملی، ابن مظفر و... می گویند: «همه شیعه امامیه بر رجعت اتفاق نظر دارند».^۲ بلکه عقیده رجعت، «از ضروریات مذهب امامیه نزد همه علمای معروف و نویسندگان مشهور شیعه است».^۳

همان طور که پیشتر گذشت، منکر امر مسلم نزد شیعه کافر است. منکر رجعت، منکر خداست.

بر علی بن ابی طالب به دروغ چنین افترا بسته اند که ایشان فرمود: «هر کس منکر بازگشت دوباره من به زمین و منکر دعوت من پس از این دعوت و برگشتن مجدد بعد از رجعت شود، منکر ما شده است و هر کس ما را انکار کند، خدا را انکار کرده است».^۴

○ تحلیل:

خداوند با آیات زیر رجعت را باطل قرار داده است: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [مؤمنون ۹۹-۱۰۰]: تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان فرا رسد می گوید پروردگارا مرا بازگردانید (۹۹) شاید من در آنچه و انهادام کار نیکی انجام دهم نه چنین است این سخنی است که او گوینده آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد (۱۰۰)

و ﴿الْمَ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ [یس: ۳۱]: مگر ندیده اند که چه بسیار نسلها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها به سویشان باز نمی گردند (۳۱)

س [۱۳۵] چرا به باور سران شیعه، همه انبیا و مرسلین بازگردانده می شوند؟

ج تا اینکه زیر پرچم علی به عنوان سرباز بجنگند؟! به ابا عبدالله دروغ بسته اند که ایشان گفت: «هیچ

۱ . مجلسی، بحار الأنوار ۱۲۲/۵۳ (باب الرجعة).

۲ . طبرسی، فضل بن الحسن (ت ۵۴۸)، مجمع البیان فی علوم القرآن ۲۵۲/۵، حر عاملی، محمد بن حسن (ت ۱۱۰۴)، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة ص ۶۴/۶۳ (الباب الثانی: فی الإشارة إلى الاستدلال علی صحة الرجعة، و امکاتها، و وقوعها)، بحار الأنوار ۱۲۳/۵۳ (عامر، فارس علی، عقائد الإمامیه فی ثوبه الجدید ص ۱۴۴) عقیدتنا فی الرجعة).

۳ . حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة ص ۸۲ (الباب الثانی: فی الإشارة إلى الاستدلال علی صحة الرجعة، و امکاتها، و وقوعها). شیخ شان، عبدالله بن شبر گفته است: «رجعت از ضروریات مذهب شان است» (حق یقین ۲/۲۹۷، الرجعة)

۴ . حر عاملی، محمد بن حسن، الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی ص ۳۴۵/۳۴۴ (باب ۱۰: فی ذکر جملة من الأخبار المعتمدة الواردة فی الأخبار بالرجعة لجماعة من الأنبياء و الأئمة).

پیامبری را خداوند نفرستاده مگر اینکه همه آنها را به دنیا باز خواهد گرداند تا پیش روی امیر المومنین علی بن ابی طالب بچنگند.^۱

[۱۳۶] روز قیامت محاسبه مخلوقات چه زمانی خواهد بود و چه کسی حساب را عهده دار خواهد بود؟

ج) پیش از روز قیامت خواهد بود! به ابا عبدالله به دروغ نسبت داده اند که ایشان فرمود: «بی تردید مسئول حساب مردم پیش از روز رستاخیز حسین بن علی خواهد بود، اما در روز قیامت فقط اعزام به بهشت و دوزخ خواهد بود».^۲

○ تعارض:

خداوند می فرماید: ﴿إِنْ حِسَابُهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَو تَشْعُرُونَ﴾ [شعرا: ۱۱۳]؛ نیست حساب آنها مگر با پروردگار من اگر می دانستید.

در جای دیگر می فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ﴾ [غاشیه: ۲۶]؛ سپس بر ماست حساب آنها.

[۱۳۷] نخسین کسی که رجعت را مطرح کرد چه کسی بود؟ و چگونه این باور به مذهب شیعه راه پیدا کرد؟

ج) بنیانگذار مذهب شیعه، عبدالله بن سبأ یهودی؛ آنگونه که کتابهای شیعه بدان تصریح کرده اند. نخست قایل به رجعت رسول الله ﷺ و سپس قایل به رجعت علی عليه السلام شد. وقتی خبر وفات علی بن ابی طالب به وی رسید، به خبردهنده گفت: دروغ می گویی. اگر سرش را در هفتاد کیسه بیاوری و هفتاد نفر عادل را بر کشته شدنش گواه بگیری، قطعاً می دانیم که ایشان نمرده و کشته نشده است و نمی میرد تا اینکه مالک زمین شود».^۳

سپس این باور تقویت شد تا اینکه اغلب فرقه های شیعه که بیش از سیصد فرقه اند، قائل به رجعت امامشان شدند؛ به عنوان مثال گروهی از کیسانیه منتظر محمد بن حنفیه هستند و گمان می کنند که ایشان زنده و در کوه رضوی محبوس است تا آنکه به ایشان اجازه خروج داده شود.

۱ . حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ص ۸۳ ح ۸۷ (باب الکرات و حالاتها و ما جاء فیها)، مجلسی، بحار الأنوار ۴۱/۵۳ ح ۹ (باب الرجعة).

۲ . حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ص ۸۷ ح ۹۳ (باب الکرات و حالاتها و ما جاء فیها)، مجلسی، بحار الأنوار ۴۳/۵۳ ح ۱۳ (باب الرجعة).

۳ . نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة ص ۵۱ (اختلاف الشیعة العلویة بعد قتل امیر المومنین علی السبأیة)، نگاه شود به: المقالات و الفرق ص ۲۱.

همچنین گروه محمدی منتظر امامشان، محمد بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طالب هستند و نه مرگش را تایید می کنند و نه کشته شدنش را»^۱.

س ۱۳۸] بدا چیست؟ باور شیعه درباره بدا چیست و نخستین قایل به بدا کیست؟

ج. به نظر شیخ شان آقای مجلسی، بدا دو معنا دارد:

اول: به معنای ظهور و انکشاف است. دوم: پیدایش دیدگاه و نظر جدید است.^۲
بدا در واقع، باور گمراه کننده یهودی است؟! با این حال، یهود منکر نسخ است؛ زیرا به باور آنها، نسخ مستلزم بدا است.^۳ باور به بدا، از آنجا به فرقه های شیعه سبایی منتقل شد، همه آنها قایل به بدا هستند، زیرا برای خداوند پیدایش دیدگاه های متعدد رخ می دهد.

﴿سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ [اسراء: ۴۳]. او [پاك و] منزه است و از آنچه می گویند

بسی والاتر است.

باور به بدا، از اصول عقائد شیعه به شمار می رود. به ابا عبدالله به دروغ نسبت داده اند که ایشان فرمود: «خداوند آنگونه که با بدا پرستش شده، با چیز دیگری مثل آن پرستش نشده است».^۴
دروغ دیگری به ایشان نسبت داده اند که ایشان فرمود: «اگر مردم می دانستند که در بدا چه پاداشی است، از سخن گفتن درباره آن خسته نمی شدند».^۵

بدا، بین سران شیعه مسأله اجماعی است؛ به گونه ای که «بر اطلاق کردن لفظ بدا بر توصیف باریتعالی اجماع کرده اند».^۶

اکنون ای برادر مسلمان، خواندن افتراپی را که کلینی بر ابا الحسن بسته است، تحمل کن. او به دروغ از ایشان روایت می کند که وی فرمود: «برای خداوند پس از ابو جعفر درباره ابو محمد چیزی آشکار شد که پیش از این درباره او نمی دانست».^۷

۱ . نگاه شود به: المقالات و الفرق، ص ۲۷/۴۳

۲ . نگاه شود: بحار الأنوار ۱۲۲/۴/۱۱۴ (باب البداء و النسخ).

۳ . نگاه شود: سفر التکوین (الفصل السادس فقره ۵)، سفر الخروج (فصل ۳۲ فقره ۱۴/۱۲)، سفر قضاة (فصل دوم فقره ۱۸)، نگاه شود: ناشئ الأكبر، عبدالله، مسائل الإمامة و مقتطفات من الكتاب الأوسط فی المقالات ص ۷۵.

۴ . نگاه شود: التنبيه و الرد از ابو الحسن ملطی ص ۲۰

۵ . کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۰۵/۱۰۴ (کتاب التوحید ح ۱ باب البداء) یازده حدیث ذکر کرده است، مجلسی، بحار الأنوار ۴/۱۰۷/۱۹ (باب البداء و النسخ) ۷۰ حدیث روایت کرده است.

۶ . کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۰۶/۱ (کتاب التوحید ح ۱۲ باب البداء)، ابن بابویه، التوحید ص ۳۲۵ ح ۷ (باب البداء)، مجلسی، بحار الأنوار، ۴/۱۰۸/۲۶ (باب البداء و النسخ).

۷ . شیخ مفید، محمد بن محمد، أوائل المقالات ص ۴۶ (القول فی الرجعة و البداء و تألیف القرآن).

○ تحلیل:

ای سران شیعه!

﴿ مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا ﴾ [نوح: ۱۳-۱۴]; شما را چه شده است که از شکوه

خدا بیم ندارید (۱۳) و حال آنکه شما را مرحله به مرحله خلق کرده است (۱۴)

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ [زمر: ۶۷]; و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته‌اند و حال آنکه روز

قیامت زمین یکسره در قبضه [قدرت] اوست و آسمانها پیچیده به دست اوست او منزه است و برتر است

از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند.

این باور شما که می‌گویید خداوند به چیزی مثل بدا عبادت نشده، مستلزم این است که خداوند را

به جهل توصیف کنید؛ در حالی که خداوند پاک و بلند مرتبه است. اما در خصوص امامانتان این گونه

می‌گویید: به دروغ به ابا عبدالله نسبت داده اید که ایشان فرموده است: «امام هر گاه قصد دانستن کند،

می‌داند».^۱

○ حجت کمرشکن:

کلینی روایت می‌کند: «منصور بن حازم می‌گوید: از ابا عبدالله پرسیدم: آیا امکان دارد امروز چیزی

اتفاق بیفتد که دیروز در علم خداوند نبوده است؟ گفت: خیر. هر کس چنین بگوید، خداوند او را رسوا

سازد. گفتم: آیا علم گذشته و آینده تا قیامت در علم خداوند نیست؟ گفت: آری، پیش از اینکه مخلوق

را بیافریند».^۲

برای جسارت سران شیعه درباره خداوند همین بس است که پنهان ماندن فرجام یک امر را از خداوند

ممکن می‌دانند و درباره ائمه این امکان را نفی می‌کنند، پس امامان خود را از اشتباه تبرئه کردند و اشتباه

بر خداوند را ممکن می‌دانند!!

[۱۳۹]^س چرا به عقیده بداء گرویدند؛ در حالی که این باور با کتاب، سنت، اقوال ائمه و

عقل منافات دارد؟

○ ج) شیخ آنها، سلیمان بن جریر می‌گوید: «ائمه شیعه، دو مقوله برای شیعیان خود وضع کرده‌اند که

هیچ‌گاه دروغگو شمرده نشوند، این دو مقوله، عقیده بدا و جواز تقیه است. تفصیل بداء این است که:

۱ . بصائر الدرجات الكبرى ۲/۲۰۲ ح ۲ (باب فی الإمام بأنه إن شاء أن يعلم علم)، کلینی، اصول

کافی ۱/۱۸۶ ح ۱ (باب أن الأئمة إذا شاؤوا أن يعلموا علموا).

۲ . کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۰۶ (کتاب الحجة ح ۱۱، باب البداء)، مجلسی، بحار

الأنوار ۴/۸۹ ح ۲۹ (باب العلم و کیفیتہ..).

وقتی امامان شیعه خودشان را برای پیروان خود در زمینه علم گذشته و آینده به جایگاه انبیا نشانند و به آنها گفتند که آینده چنین و چنان خواهد شد، حال اگر مطابق با گفته آنها رخ دهد، خواهند گفت که مگر به شما نگفته بودیم که ما از جانب الله همانند انبیا باخبر خواهیم شد و بین ما و بین خداوند، مثل همان اسبابی است که انبیا توسط آنها آگاهی می‌یابند. اگر بر خلاف گفته آنها رخ دهد، به پیروان خود خواهند گفت: برای خداوند در این زمینه، نظر جدیدی روی داده است»^۱.

به عنوان مثال، سران شیعه درباره ائمه ادعا می‌کنند که: علم آجال، ارزاق، بلایا، أعراض و بیماری‌ها را می‌دانند، اما همه آنها مشروط به بدا هست»^۲.

پس، بدا نیرنگی برای پوشاندن دروغی است که خلاف واقع خبر دادند. سران شیعه، پیروان خود را به اقتضای این باور، وادار به تسلیم شدن در برابر تناقض، دروغ و اختلاف می‌کنند. به دروغ افترا بستند که هنگامی که امامشان بر خلاف واقع خبر داد، گفت: «هر گاه برای شما سخنی بیان کردیم و راست درآمد، بگویند خدا و رسولش راست گفتند. اگر خلاف واقع درآمد باز هم بگویند خدا و رسولش راست گفتند، در این صورت دوبار پاداش داده می‌شوید»^۳.

[۱۴۰] باور سران شیعه درباره غیبت چیست و نخستین کسی که این باور را ایجاد کرد چه کسی بود؟

ج. شیخ شیعه آقای عبدالله فیاض می‌گوید: «غیبت از نظر شیعه از باورهای اساسی محسوب می‌شود»^۴.

سران شیعه باور دارند که زمین یک لحظه هم از وجود امام خالی نخواهد ماند!!

کلینی به دروغ بر ابوالفضل است که ایشان فرمود: «اگر زمین بدون امام باقی بماند، متعفن خواهد شد»^۵. باز هم به دروغ به ابو جعفر نسبت داده است که ایشان فرمود: اگر امام یک لحظه از روی زمین برداشته شود، اهل زمین از لرزش زمین به لرزه می‌افتند؛ همان گونه که دریا هنگامی که متلاطم و موج می‌شود، همه چیز را می‌لرزاند»^۶.

۱. فرق الشيعة ص ۹۳/۹۲ (القائلون بإمامة أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق الرجوعون عن امامته. القول بالبداء والتقية). نگاه شود: قمی، سعد، المقالات والفرق ص ۷۸.

۲. نگاه شود: تفسیر قمی ص ۶۳۱ (سورة الدخان)، مجلسی، بحار الأنوار ۱۰/۴ ح ۱۲ (باب البداء والنسخ).

۳. تفسیر قمی ص ۲۸۸ (سورة یونس)، الغيبة للثمانی ص ۳۰۵ ح ۱۳ (باب ما جاء فی المنع والتوقيت والتسمية لصاحب الأمر)، مجلسی، بحار الأنوار ۹۹/۴ ح ۸ (باب البداء والنسخ).

۴. فیاض، عبدالله، تاریخ الإمامية وأسلافهم من الشيعة ص ۱۶۵

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۲۷ ح ۱۲ (کتاب الحجة ح ۱۰ باب الأرض لا تخلو من حجة).

۶. شرح اصول کافی ۵/۱۲۷ ح ۱۲ (باب أن الأرض لا تخلو من حجة)، مجلسی، بحار الأنوار ۳۴/۲۳ ح ۵۶ (باب الإضطرار إلى الحجة وأن الأرض لا تخلو من حجة).

این باور بدین سبب است که امام نزد شیعه "حجت بر اهل زمین" است.^۱ از نظر شیعه، هیچ حجتی غیر از امام نیست حتی قرآن نیز بدون امام حجت به شمار نمی‌رود؛ زیرا قرآن بدون قیّم حجت نیست.^۲ و قیّم، آنگونه که از متون عقیدتی شیعه بر می‌آید، یکی از امامان دوازده گانه شیعه است. بنابراین اعتراف سران شیعه، نخستین کسی که این باور را ایجاد کرد، عبدالله بن سبا یهودی بود که قائل به توقف بر علی و غیبت آن شد.^۳

س [۱۴۱] ما حق داریم از سران شیعه بپرسیم که امام شما امروز کجاست؟

ج (ح) حسن عسکری، امام یازدهم شیعه بدون جانشین در سال ۲۶۰ه. ق فوت کرد. منابع شیعه به صراحت می‌گویند که: «ایشان وفات کرد و اثری از او دیده نشد و فرزندی برای ایشان نیز شناخته نشده است و میراث ایشان به برادرش، ابو جعفر و مادرش تعلق گرفت».^۴

سران شیعه، پس از آنکه حسن بدون فرزند وفات کرد سراسیمه شدند و درباره تعیین جانشین ایشان به دسته‌های مختلفی تقسیم شدند تا جایی که طبق گفته نوبختی و مفید تعداد این دسته‌ها به چهارده فرقه رسید.^۵ و طبق گفته قمی به پانزده فرقه یا بیشتر و طبق گفته مسعودی به بیست فرقه رسید. حتی برخی از سران شیعه بر این باورند که: «امامت منقطع شده است».^۶ نیز گفته‌اند که: «امامت پس از حسن علیه السلام باطل شده و ائمه از روی زمین برداشته شده‌اند و حجتی از آل محمد بر زمین نیست».^۸

۱. حمیری، قرب الإسناد ص ۳۱۷ ح ۱۲۲۸، کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۳۵/۱۳۴ (کتاب الحجة ح ۱۵ باب فض طاعة الأئمة)، الخرائج و الجرائح ۱/۱۱۵ ح ۱۹۱ (باب اول: فی معجزات نبینا محمد [فدک]).
۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۱/۱۱۹ (کتاب الحجة ح ۲ باب الإضرار إلى الحجة)، علل الشرائع ۱/۱۹۰ ح ۱ (باب ۱۵۲: علة إثبات الأئمة صلوات الله عليهم).
۳. نگاه شود: المقالات و الفرق ص ۱۹/۲۰، فرق الشيعة ص ۵۱ (اختلاف الشيعة العلوية بعد قتل أمير المؤمنين على عليه السلام السبائية).
۴. فرق الشيعة ص ۱۲۶ (تواریخ الحسن العسکری)، نگاه شود: المقالات و الفرق ص ۱۰۲.
۵. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة ص ۱۲۶ (افتراق أصحاب الحسن بعد وفاته على اربع عشرة فرقة)، شیخ مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة ص ۳۲۰ (فصل: افتراق الشيعة بعد موت الإمام العسکری و تعداد الفرق).
۶. نگاه شود: أشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق ص ۱۰۲، مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب ۴/۲۱۷ (الإمام الثاني عشر).
۷. أشعری، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق ص ۱۰۸، مجلسی، بحار الأنوار، ۵۱/۲۱۲ (أبواب النصوص من الله تعالى و من آياته.. باب ذكر الأدلة التي ذكرها شيخ الطائفة على اثبات الغيبة).
۸. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختارة ص ۳۲۰ (فصل: افتراق الشيعة بعد موت الإمام العسکری و تعداد الفرق)، مجلسی، بحار الأنوار ۳۷/۲۲ (باب فی ذكر مذاهب الذين خالفوا الفرقة المحقة فی القول بالأئمة الأئمة الاثنى عشر صلوات الله عليهم).

نزدیک بود که وفات حسن عسکری و نگذاشتن فرزندی بعد از خود، پایان مذهب شیعه و تشیع را رقم بزند؛ زیرا ستون آن یعنی امام، سقوط کرد؛

اما تفکر «غیبت امام» تنها پایه‌ای بود که کیان این مذهب را پس از شکاف برپا داشت و در جلوی توده مردم شیعه، این مذهب را از فروپاشی کامل رهانید؛ از این رو اعتقاد به غیبت فرزندی از حسن عسکری، تنها محوری است که عقائد شیعه حول آن می‌چرخد و اغلب شیعه پس از سرگردانی و سراسیمگی بدان گرایش پیدا کردند. برای سران شیعه، راهی جز این نبود؛ یعنی تفکری که قائل به غیبت امام است تا پرده‌ای بر دسیسه‌های آنان و مانع فروپاشی مذهب شیعه باشد. رهبر شیوخ شیعه ابن سبأ یهودی کسی بود که عقیده منصوص بودن امامت علی را ایجاد کرد، عقیده‌ای که اساس مذهب تشیع قرار گرفت، پس ابن سبأ دیگری به نام ابو عمر عثمان بن سعید العمری الأسدی العسکری (ت ۲۸۰) وجود دارد که پس از انقطاع نسل حسن، جایگزین تفکر امامت را وضع کرد یا اینکه لا اقل او یکی از برجسته‌ترین افراد این مجموعه به شمار می‌رود. «شیعه، بر عدالت، ثقه بودن و امانتداری او اتفاق نظر دارند». او افترا بسته است که امام حسن عسکری فرزندی داشت که در سن چهار سالگی پنهان شد.^۲

شیخ شیعه، آقای مجلسی می‌گوید: «اغلب روایات تصریح دارند که این فرزند چند ماه یا یک سال و چند ماه از پنج سال کمتر سن داشت».^۳

با وجود این که کتاب‌های شیعه اعتراف می‌کنند که این فرزند نه در حیات پدرش ظاهر شد «و نه عموم مردم پس از وفات پدر او را دیده‌اند».^۴

اما این مرد (عثمان) همان کسی است که ادعا می‌کند امام زمان را می‌شناسد و وکیل ایشان در دریافت اموال شیعه و پاسخ دادن به سؤالات ایشان است!

○ تحلیل:

شگفت این جاست است که سران شیعه ادعا می‌کنند فقط سخن معصوم را می‌پذیرند حتی اجماع را بدون سخن معصوم نمی‌پذیرند؛ در حالی که در خصوص مهم‌ترین باور اعتقادی شان، ادعای مردی غیر معصوم را می‌پذیرند. دیگران نیز مثل این مرد ادعا کرده‌اند و هر یکی از آنها خود را نماینده و دروازه امام

۱. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة، ص ۲۴۰ (فصل: فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبة).

۲. منبع سابق: ص ۲۸۳ (فصل: فیما ذکر فی بیان مقدا عمره علیه السلام).

۳. مجلسی، بحار الأنوار ۳/۲۵، ح ۶ (باب أحوالهم فی السن).

۴. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد ص ۳۴۵ (فصل: ذکر وفاة أبی محمد الحسن بن علی و موضع قبره و ذکر ولده)، اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة ۳/۱۷۶ (باب ذکر وفاة أبی محمد الحسن بن علی و موضع قبره و ذکر ولده).

غایب معرفی می‌کند. جدال بین این جیره خواران شدید است و هر یکی از آنها امضایی را ظاهر می‌سازد که به گمان وی از امام معصوم صادر شده است و در آن، دیگران را نفرین و تکذیب می‌کند. برخی از این افراد را شیخ شان آقای مجلسی در بابی با این عنوان «ذکر المذمومین الذین ادّعوا البایبة و السفارة کذبا و افتراء لعنهم الله» آورده است.^۱

حتی عثمان و همراهان وی، ابتدا آشکار ساختن اسم این فرزند موهوم و محل وجودش را انکار کردند. از ابو عبدالله صالحی روایت است که ایشان گفت: «دوستان ما پس از رفتن ابو محمد علیه السلام از من خواستند که اسم و مکان ایشان را بپرسم. پاسخ چنین آمد: اگر شما آنان را بر اسم او آگاه سازید، فاش می‌کنند و اگر مکانش را بدانند، به سوی آن راه می‌یابند».^۲

کلینی به دروغ روایت می‌کند: «ابو عبدالله می‌گوید: جز کافر، کسی دیگر اسم صاحب الامر را بر زبان نمی‌آورد».^۳ هنگامی که از حسن عسکری سؤال شد که چگونه او را یاد کنیم؟ گفت: بگویند: «حجت آل محمد، صلوات الله علیه و سلامه».^۴

○ نکته شرم آور و ذلت باز:

به نظر می‌آید که اقدام به پنهان داشتن اسم و مکان وی، فقط تلاشی در راستای پوشاندن این دروغشان است؛ زیرا چگونه سران شیعه دستور به کتمان می‌دهند؛ در حالی که خودشان اهل بیت می‌گویند: «هر کس امام را از میان ما، اهل بیت شناسد، به خدا سوگند که گمراهانه غیر خدا را شناخته و پرستش می‌کند».^۵

همچنین می‌گویند: «هر کس در حالی بمیرد که امامش را نشناسد، بر مرگ جاهلیت مرده است».^۶

۱ . مجلسی، بحار الأنوار ۳۶۷/۵۱ (باب: ذکر المذمومین الذین ادّعوا البایبة و السفارة کذبا و افتراء لعنهم الله).

۲ . اصول کافی ۲۴۷/۱ (کتاب الحجّة ح ۲ باب فی النهی عن الإسم)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۲۶۰/۱۱ ح ۷ (باب تحریم تسمیة المهدی و سائر الأئمة و ذکرهم وقت التقیة و جواز ذلک مع عدم الخوف).

۳ . اصول کافی ۲۴۷/۱ (کتاب الحجّة ح ۲ باب فی النهی عن الإسم)، کمال الدین و تمام النعمة ص ۵۸۷ ح ۱ (باب: النهی عن تسمیة القاسم).

۴ . اصول کافی ۲۴۶/۱ (کتاب الحجّة ح ۱ باب فی النهی عن الإسم)،

۵ . اصول کافی ۱۲۹/۱ (کتاب الحجّة ح ۴ باب معرفة الإمام و الردّ إلیه).

۶ . برقی، احمد بن محمد، المحاسن ۱۷۶/۱ ح ۲۷۳ (کتاب عقائد الأعمال: عقاب من لم يعرف امامه).

○ حجت قاطع و کمرشکن

از آنجا که عقیده شیعه بر دروغ و افترای سران شیعه استوار است؛ از این رو فراموش کرده‌اند که آنها بر کسی که امامشان را به نامش یاد کند [نام او را ببرد]، فتوای کفر می‌دهند؛ زیرا از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرمود: «مهدی، از نسل من است، نام ایشان، نام من است و کنیه او، کنیه من است».^۱

همان گونه که عثمان منادی عقیده غیبت بود، پسرش، ابو جعفر محمد بن عثمان (ت ۳۴ یا ۳۰۵) نیز پس از او دعوتگر این عقیده بود؛ در نتیجه، شیعه به چندین دسته تقسیم شدند و همدیگر را نفرین کردند و از یکدیگر برائت جستند و عامل همه این تنش‌ها، آزمندی در جمع‌آوری مال بود.^۲

سپس محمد بن عثمان، پس از خودش ابو القاسم، حسین بن روح نوبختی را تعیین کرد که این جانشینی سبب تنش عمیق، جدایی و نفرین گویی زیاد بین جیره خواران شد. سرانجام برای رفع تنش، ابن روح سمت نمایندگی و سفارت را برای علی بن محمد سمري وصیت کرد.^۳

سمري، سه سال این منصب را در اختیار داشت و به ناکامی دچار شد و احساس کرد سمتش به عنوان وکیل قابل اعتماد امام غائب، پوچ و بیهوده است. هنگامی که در بستر مرگ از وی سؤال شد که: «بعد از تو وصی تو چه کسی خواهد بود؟ گفت: خدا کار خودش را به سرانجام می‌رساند».^۴

زمان نیابت این چهار نفر از امام زمان، موسوم به غیبت صغری است. سران شیعه، عقیده غیبت را تقویت کردند و به جای اینکه نیابت را به یک نفر بسپارند که مستقیماً با امام ملاقات کند، پایان ارتباط مستقیم با امام را اعلان کردند و نهادهای اثنا عشری امضای منسوب به امام موهوم را منتشر ساختند

۱ . طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۴۱۳ (القسم الثانی من الرکن الرابع: الکلام فی إمامة صاحب الزمان).

۲ . طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة ص ۲۳۶ (فصل: فی ذکر طرف من أخبار السفراء الذین کانوا فی حال الغیبة).

۳ . نگاه شود: منبع سابق ص ۲۵۱ (ذکر إقامة ابي جعفر محمد بن عثمان بن سعید العمري أبا القاسم الحسين بن روح مقامه بعده بأمر الإمام صلوات الله علیه).

۴ . نگاه شود: منبع سابق ص ۲۶۴ (ذکر أمر... السمري بعد... الحسين بن روح و انقطاع الأعلام به وهم الأبواب)، مجلسی، بحار الأنوار ۱۰۸/۵۱/۱۰۷ (باب ما ورد من أخبار الله وأخبار النبی ص بالقائم من طرق الخاصة والعامة).

۵ . صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة ص ۳۹۷ ح ۱۲ (باب ۴۲: ما روی فی میلاد القائم صاحب الزمان، حجة الله بن الحسن بن علی بن محمد بن علی... صلوات الله عليهم)، مجلسی، بحار الأنوار ۳۶۱/۵۱ ح ۷ (ذکر أمر ابي الحسين علی بن محمد السمري بعد الشيخ ابي القاسم الحسين بن روح و انقطاع الأعلام به وهم الأبواب).

مبنی بر اینکه هر مجتهد شیعی، نایب امام زمان است. در این امضا آمده است: «در رخدادهای و امورتان به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر شما هستم».^۱ اما اینکه چرا آنها را به کتاب و سنت ارجاع نداد؟ چرا این کار را انجام دادند و به سمی نمایندۀ امام نسبت دادند؟ یکی از نایبان مهدی، شیخ ابو جعفر، محمد بن علی شلمغانی می گوید: «ما با ابو القاسم حسین بن روح آگاهانه وارد این قضیه شدیم، ما بی محابا بر این قضیه هجوم آوردیم؛ همان گونه که سگها بر لاشۀ مردار هجوم می آورند».^۲

آری! مسأله غیبت امام زمان که یکی از ارکان مذهب شیعه به شمار می رود، از مسائلی است که بسیاری از سران شیعه را به سبب شک و تردید در امر وی و طولانی شدن غیبت و بی اطلاعی از احوال او مبهوت ساخته است. آری! حق دارند که چنین سراسیمه شوند؟!

شیخ آنها، ابن بابویه قمی می گوید: «به نیشابور برگشتم و در آنجا اقامت گزیدم، اکثر مراجعان شیعه ای که نزد من آمدند، موضوع غیبت آنها را حیران کرده بود و درباره امام زمان دچار شبهه و تردید شده بودند».^۳ ای خوانندۀ عاقل و منصف!

این تردید درباره امام زمان در عصر شیخ آنها، ابن بابویه قمی (متولد ۳۸۱ هـ) وجود داشته است! اکنون تصور کنید پس از گذشت این قرون طولانی، تردید به چه سطحی رسیده است؟!

س ۱۴۲ سران شیعه، سبب غیبت مهدی موهومشان را چه می دانند؟

ج می گویند علت غیبتش این است که: «می ترسد کشته شود».^۴

۱ . طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة ص ۱۹۷ (فصل: فی ظهور المعجزات الدالة علی صحة إمامته فی زمان الغیبة)، قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح ۳/۱۱۱۴ ح ۳۰ (باب بیستم: فی علامات و مراتب نبینا و أوصیائه)، طبرسی، فضل بن حسن، الإحتجاج ۲/۴۷۰ (توقعات الناحية المقدسة)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۸/۳۷۱/۳۷۰ ح ۹ (باب وجوب الرجوع فی القضا و الفتوی إلى رواة الحدیث من الشیعة فیما رووه عن الأئمة من أحكام الشریعة...), [نمایندگان چهارگانه را «سفریان خاص» و سایر فقها را نایبان عام می نامند]. مترجم.

۲ . طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة ص ۲۶۴ (ذکر إقامة.. العمری.. الحسین بن روح مقامه بعده بأمر الإمام)، مجلسی، بحار الأنوار ۵۱/۳۵۹ (ذکر إقامة أبی جعفر محمد بن عثمان بن سعید...).

۳ . ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة ۱/۱۴ (مقدمه: سبب تألیف الكتاب)، مجلسی، بحار الأنوار ۱/۷۳ (فصل پنجم: فی ذکر بعض ما لا بد من ذکره مما ذکره أصحاب الكتب المأخوذ منها فی مفتحتها).

۴ . اصول کافی ۱/۲۵۱ (کتاب الحجة ح ۹-باب فی الغیبة)، طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة ص ۲۲۵ (فصل: فی ذکر العلة المانعة لصاحب الأمر من الظهور)، مجلسی، بحار الأنوار ۵۲/۹۰ ح ۱ (علة الغیبة و كيفية إنتفاع الناس به فی غیبتة).

○ تحلیل:

چگونه این افترا را ابراز می‌کنند؛ در حالی که عموم شیعه را ملزم به این باور می‌کنند که ائمه از وقت مرگشان با خبرند حتی از کیفیت وفاتشان و فقط با اختیار و رضایت خودشان می‌میرند.^۱ اگر امام منتظر شما (به خاطر ترس جان خود مخفی شده)^۲ پس چرا زمانی که شیعیان آل بویه بر عراق استیلا یافتند و خلفای عباسی را تابع امر خود قرار دادند و با شمشیرهای یاجوج و ماجوج اسلام را نابود کردند، ساکن سرداب ظهور و اعلان وجود نکرد. آیا آن زمان فرصت مناسبی برای تعجیل فرج و ظهور ایشان نبود؟ چرا زمانی که شاه اسماعیل صفوی قیام کرد و از خونهای اهل سنت جوی خون به جریان انداخت، ایشان ظهور نکرد؟ چرا زمانی که کریم خان زند (از بزرگ‌ترین سلاطین ایران) بر روی سکه اسم امام زمان را حک می‌کرد و خود را وکیل ایشان تلقی می‌کرد، ایشان ظهور نکرد؟ چرا امروز ظهور نمی‌کند؛ در حالی که حکومت خمینی اعلان موجودیت کرده است و در همه امور ادعای نیابت از امام معصوم را دارد؟!

چرا تا امروز ظهور نکرده است؛ در حالی که بنابر ادعای شان چهل سال است که تعداد شیعه برای ظهور به دو صد میلیون نفر رسیده است^۳، و اکثرشان از منتظران او هستند؟! چگونه امام زمان تا این مدت طولانی زنده مانده است؛ در حالی که مردی از امامشان، علی الرضا سؤال کرد: «فدایت شوم، گروهی بر پدرت توقف کرده‌اند و ادعا می‌کنند ایشان نمرده است. علی الرضا گفت: دروغ گفته‌اند و بر کتابی که بر محمد ﷺ نازل شده کافر شدند. اگر خداوند به خاطر نیاز انسانها در مدت عمر کسی افزایش می‌داد، بی تردید أجل رسول الله ﷺ را طولانی می‌کرد».^۴

[۱۴۳] فتوای سران مذهب شیعه درباره کسی که منکر ظهور امام زمانشان باشد

چیست؟

ج) به دروغ روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس قائم را که از نسل من است، انکار کند، در واقع مرا انکار کرده است».^۵

۱. نگاه شود: کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی ۱/۱۸۶ (باب أن الأئمة يعلمون متى يموتون..). هشت روایت در این باره ذکر کرده است.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی ص ۴۵۱ (القسم الثاني من الركن الرابع: الكلام في إمامة صاحب الزمان)، قطب راوندی، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح ۲/۹۵۳ (باب هفدهم).

۳. نگاه شود: خمینی، روح الله، الحكومة الإسلامية ص ۱۳۶ (سبيل تشكيل الحكومة الإسلامية: المقاومة على المدى الطويل).

۴. الكشي، محمد بن عمر، رجال الكشي ۶/۱۷۱ ح ۸۶۷ (في الواقعة)، مجلسی، بحار الأنوار ۴۸/۲۶۵ ح ۲۵ (باب رد مذهب الواقفة..).

۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة ص ۳۷۹ ح ۸ (باب ۳۹: فيمن أنكر القائم الثاني عشر من الأئمة)، مجلسی، بحار الأنوار ۵۱/۷۳ ح ۲۰ (باب ما ورد من أخبار الله، و أخبار النبي صلى الله عليه و آله بالقائم من طرق الخاصة و العامة).

شیخ آنها، ابن بابویه قمی می گوید: «مثال آن کسی که منکر امام زمان در دوران غیبتش است، مانند ابلیس است که از سجده آدم امتناع ورزید، اینچنین از امام صادق، جعفر بن محمد روایت شده است».^۱
 لطف الله صافی می گوید: «روایات درباره فضیلت انتظار زیاد و متواتر هستند».^۲

انتظار برای خروج امام زمان از غیبتش، از اصول دین شیعه به شمار می رود.

کلینی به دروغ روایت کرده است که ابا جعفر به ابی الجارود گفت: «سوگند به خدا! به تو همان دین خود و نیاکانم را عطا می کنم که الله را بدان می پرستیم: گواهی به لا اله الا الله، محمد رسول الله ﷺ، اقرار به آنچه از جانب خدا آمده است، دوستی با ولی ما و برائت از دشمنان ما، گردن نهادن به دستور ما، انتظار قائم ما، اجتهاد و تقوی».^۳

س ۱۴۴ سران شیعه از اختراع کردن عقیده غیبت چه سودی برده اند؟

ج. بزرگترین فایده، برگشتن اغلب شیعه از دینشان بوده است!

خواننده محترم! شگفت زده نشو، این سخن من نیست، بلکه در جفر مقدس آنها وجود دارد! یکی از یاران امام جعفر صادق می گوید: «در آن، درباره ولادت امام زمان، غیبتش، تاخیرش، طول عمرش و ابتلای مومنین پس از ایشان در آن زمان اندیشیدم. درباره پیدایش تردیدها در دل های شیعه در طول غیبتش، برگشتن اغلب آنها از دینشان و بیرون کشیدن حلقه اسلام از گردنشان تأمل کردم».^۴

س ۱۴۵ نزد سران شیعه، نماز جمعه چه وقت واجب می شود؟

ج. نماز جمعه واجب نمی شود تا اینکه مهدی از سرداب خود خارج شود و نماز را با آنها برپا کند؛ از این رو گفته اند: جمعه و حکومت برای امام مسلمین است.^۵ برخی از شیوخ شیعه به این امر اعتراف کرده و گفته اند: «شیعه، از زمان ائمه تارک جمعه بوده اند».^۶

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة ۱/۲۵ (السرفی أمره تعالی الملائكة بالسجود لآدم).

۲. صافی، لطف الله، منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر ص ۴۹۹ (لطف الله، عضو مجلس خبرگان ایران برای نوشتن قانون اساسی بود سپس به دستور خمینی به عضویت شورای نگهبان درآمد). نگاه شود: برقعی، ابو الفضل، سوانح الأيام ص ۹۱.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۲/۴۳۷ (کتاب الإیمان و الکفر ح ۱۰ باب دعائم الإسلام)، حویزی، عبد علی بن جمعة، تفسیر نور الثقلین ۴/۵۶۶ ح ۴۳ (سورة الشوری).

۴. طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة ص ۱۱۷ (الکلام فی الواقعة)، مجلسی، بحار الأنوار ۵۱/۲۲۰ ح ۹ (باب ما فیہ من سنن الأنبیاء و الاستدلال بغیباتهم علی غیبتہ).

۵. عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة ۲/۶۹ (کتاب الصلاة).

۶. این مطلب را شیخ خالصی در کتاب خودش «جمعه» ص ۱۳۱ نقل کرده است.

امام بزرگ شیعه، خمینی پس از طولانی شدن غیبت امام زمان می گوید: «در این زمان، نماز جمعه واجب است که بین نماز ظهر و جمعه اختیار دارد، ولی جمعه بهتر است و نماز ظهر به احتیاط نزدیکتر است»^۱.

س ۱۴۶ آیا پیش از خروج مهدی شیعه جهاد کردن جایز است؟

ج (ع) چنین افترا بسته اند: «جنگیدن با غیر امامی که اطاعتش واجب نیست، حرام است؛ مانند مردار، خون و گوشت خوک»^۲.

امام بزرگشان، خمینی می گوید: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نایبان عام ایشان که فقهای جامع شرائط فتوی و قضاوت هستند، جانشینان ایشان در اجرای سیاستها و سایر امور امام بجز آغاز جهاد هستند»^۳.

○ تعارض:

زمانی که آیت الله و امام بزرگ شان، خمینی حکومتش را برپا کرد، در قانون اساسی چنین مرقوم داشت: «ارتش جمهوری اسلامی ایران... تنها مسئول حراست مرزها نیست، بلکه حامل پیام عقیدتی؛ یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه برای گسترده شدن حاکمیت قانون الهی در همه نقاط جهان نیز می باشد»^۴.

س ۱۴۷ پس حکم مجاهدینی که شهرهای کفار را در طول تاریخ فتح کردند چیست؟

ج (ع) امامشان می گوید: «برایشان هلاکت باد. شتاب می کنند. در دنیا و آخرت قاتل محسوب می شوند. سوگند به خدا که کسی جز شیعه ما شهید نیست گرچه بر بسترهای شان بمیرند»^۵.

س ۱۴۸ عقیده سران شیعه درباره عملکرد امام زمان در هنگام ظهورش چیست؟

ج (ع) ۱_ انتقام از ابوبکر، عمر و عایشه رضی الله عنهم.

سران شیعه تصریح دارند که مهدی آنها، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما را زنده می کند و بر تنه درخت خرما به دار

۱ . خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة ۲۰۵/۱ (البحث فی صلاة الجمعة: المسألة الأولى).

۲ . کلینی، محمد بن یعقوب، فروع کافی ۷۸۷/۵ (کتاب الجهاد ح ۲ باب دخول عمرو بن عبید و المعتزلة علی ابي عبد الله)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام ۱۳۸۰/۶ ح ۲ (کتاب الجهاد و سیرة الإمام. باب من یحب معه الجهاد).

۳ . خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة ۴۳۵/۱ (المرتبة الثالثة: الإنکار بالید، ختام فیہ مسائل: المسألة الثانية).

۴ . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ص ۱۶. نگاه شود: چاپ دیگر وزارت فرهنگ و ارشاد ص ۱۰.

۵ . طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام ۱۳۷۴/۶ ح ۳ (کتاب الجهاد و سیرة الإمام. باب المرابطة فی سبیل الله).

می آویزد و روزانه هزار بار آنها را می کشد سپس آنها را بر درخت می آویزد و به آتشی که از زمین خارج می شود دستور می دهد که آنها و درخت را بسوزاند؛ سپس به باد دستور می دهد که خاکستر آنها را در دریا پراکنده سازد. مفضل می گوید: گفتم ای سرورم! آیا این آخرین عذابشان خواهد بود. گفت: هرگزای مفضل!^۱
 دعاهایی را تصنیف می کنند که هر روز با آنها دعا کنند تا امامشان ظهور کند و انتقام بگیرد.^۲
 مجلسی می گوید: «وقتی مهدی ظهور کند، عایشه را زنده کرده و حد را بر او جاری می کند».^۳
 ۲_ گذاشتن شمشیر در بین عرب‌ها.

«ابو عبدالله علیه السلام می گوید: در بین ما و عرب‌ها فقط سر بریدن باقی مانده است و با دست به حلقش اشاره کرد».^۴

○ تحلیل:

این ریشه کنی و نسل کشی عمومی و فراگیر عرب، فرقی بین شیعه و سنی قائل نیست؛ در حالی که در بین عرب‌ها شیعیان عرب نیز وجود دارند؛ از این رو شیوخ فارسی بر ابو عبدالله افترا بستند که ایشان فرمود: «از عرب‌ها بر حذر باشید، زیرا خبر بدی در انتظار آنهاست. هیچ یک از آنها با امام زمان همراه نخواهد شد».^۵

جنگ خمینی علیه ملت عراق، بدون فرق بین شیعه و سنی، آغاز اجرای این باور؛ یعنی قتل عام همه عرب‌ها است. ای شیعیان عرب! آیا وقت آن نرسیده است که بدانید بنیانگذار مذهب شما، عبدالله بن سبأ یهودی و برادران مجوسی وی هستند. ببینید چگونه شما را با امام زمانشان تهدید می کنند که هر گاه ظهور کند، همه شما را به قتل خواهد رساند. بنگرید که سران مذهب شما برای دین واقعی شان؛ یعنی مجوسی

۱ . حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ص ۴۱۷ شماره ۵۱۲ (تتمه ما تقدم من أحادیث الرجعة)، مجلسی، بحار الأنوار ۱۴/۵۳ (باب ما یكون عند ظهوره)، جزائری، نعمت الله، الأنوار النعمانية ۸۵/۸۶/۲ (نور فی کیفیت رجعتهم).

۲ . نگاه شود: حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ص ۴۳۰ شماره ۵۱۴ (تتمه ما تقدم من أحادیث الرجعة)، طیبسی نجفی، محمد رضا، الشیعة و الرجعة ص ۱۳۹

۳ . مجلسی، محمد باقر، حق الیقین ص ۳۴۷.

۴ . نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۲۴۱ ح ۲۴ (باب ما روی فی صفته و سیرته و فعله و ما نزل من القرآن فیهِ)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۴۹/۵۲ ح ۱۰۱ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه، و خصائص زمانه، و أحوال أصحابه).

۵ . طوسی، محمد بن حسن، کتاب الغیبة ص ۳۰۸ (فصل: فی ذکر طرف من صفاته و منازل و سیرته)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۳۳/۵۲ ح ۶۲ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه، و خصائص زمانه، و أحوال أصحابه).

و یهودی چه چیزی بافته‌اند! سران شیعه شما چنین افترا بستند که امیر مومنان پادشاه دین مجوسی را زنده کرد و به جمجمه کسری گفت: «ای جمجمه! تو را سوگند می‌دهم، از من و خودت خبر بده؟ جمجمه با زبان فصیح گفت: تو امیر مومنان، سرور اوصیا و امام متقیان هستی، اما من بنده خدا و فرزند کنیز خدا، کسری بن انوشیروان هستم... اما با وجود این کفر، خداوند مرا از عذاب جهنم نجات داد... و آتش بر من حرام شده است»^۱.

چرا مهدی موهوم شما شمشیر خود را برایتان به کار می‌بندد؟ آیا رسول الله ﷺ، امیر مؤمنان ﷺ و همه امامان شما عرب نیستند؟ آیا مهدی موهوم شما عرب نیست؟ یا ایشان از فقهای یهود اصفهان است؟! به دروغ افترا بستند که: «این امر اتفاق نمی‌افتد تا اینکه نه دهم مردم از بین بروند»^۲.

○ تناقض:

به دروغ روایت کرده‌اند که: «محمد بن مسلم و ابو بصیر می‌گویند: از ابا عبدالله شنیدیم که می‌فرمود: «این امر اتفاق نمی‌افتد تا زمانی که دو سوم مردم از بین بروند»^۳.

۳_ کشتن حجاج بین صفا و مروه.

به دروغ روایت کردند که: «گویی من حمران بن اعین و میسر ابن عبدالعزیز را می‌بینم که مردم را به سختی با شمشیرهای شان بین صفا و مروه می‌زنند»^۴. امام بزرگ آنها، خمینی که باور دارد فقیه شیعی نایب امام زمان است، تلاش کرد با پیروان خودش این رؤیای مجوسی گونه خود را در شهر حرام، مکه مکرمه در سال ۱۴۰۷م محقق سازد، اما خداوند آرزوهای آنها را ناکام گذاشت سپس پیروان وی دست به عملیات انفجارها در حج ۱۴۰۹م زدند که برخی از حجاج، قربانی این عملیات شدند. خداوند، حجاج و بازسازان خانه خود را از نیرنگ اینها حفاظت کند.

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۱۴/۴۱ (تاریخ امیر المومنین)، نوری، حسن بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۱۶۸/۱۶۹/۱۸ شماره عمومی ۲۲۴۱۰ شماره خصوصی ۱ (باب حکم الغلاة و القدرية).

۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة ص ۲۸۳ ح ۵۴ (باب ما جاء فی العلامات التي تكون قبل قيام القائم و يدل على أن ظهوره يكون بعدها كما قالت الأئمة)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۴۴/۵۲ ح ۱۲۰ (باب علامات ظهوره صلوات الله عليه من السفیانی و الدجال و غیر ذلك و فيه ذکر بعض أشرار الساعة). [در حال حاضر در عراق و سوریه با همدستی روسیه، آمریکا و هم پیمانانش نه دهم مسلمانان عرب را نابود کرده اند؛ خدا می‌دند این سیل ویرانگر کجا متوقف خواهد شد؛ حسینا الله و نعم الوکیل. (مترجم)

۳. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة ص ۲۲۹ (فصل فی ذکر العلة المانعة لصاحب الأمر من الظهور).

۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۴۰/۵۳ ح ۷ (أبواب النصوص من الله تعالى و من آياته عليه السلام باب ۲۹: رجعت).

۴_ منهدم کردن مسجد الحرام، مسجد النبی و حجره نبوی.

اینچنین افترا بستند که: «ابو عبدالله می گوید: «امام زمان، مسجد الحرام و مسجد النبی را منهدم می کند تا به بنای اصلی شان بازگرداند».^۱

زمانی که ظهور مهدی موهوم از مخفیگاهش به تاخیر افتاد، قرامطه در نبردشان به مکه در سال ۳۱۷، حجر الأسود را کردند ولی به قم نبردند، بلکه به بحرین بردند و بیست و دو سال در منطقه آنها باقی ماند!! چرا امام زمان چنین کاری می کند؟ قبله مردم کجا خواهد بود؟

بر حضرت علی افترا بسته اند که ایشان در مسجد کوفه سخنرانی کرد و گفت: «ای اهل کوفه! خداوند به شما چنان برتری داده که به هیچ کس آن برتری را عطا نفرموده است؛ مصلاهی شما، خانه آدم، خانه نوح، خانه ادريس و مصلاهی ابراهيم است... روزگار به پایان نمی رسد تا حجر اسود در آن نصب نشود».^۲ نیز افترا بسته اند که: مهدی شیعه می گوید: «به یثرب می آیم و حجره را منهدم می کنم».^۳

آیت الله معاصر آنها، حسین خراسانی می گوید: «گروه های شیعه همواره در انتظار روز نزدیکی هستند که بار دیگر سرزمین های مقدس برای آنها فتح خواهد شد تا با آرامش وارد آنها شوند و طواف خانه پروردگارشان را انجام دهند و مناسکشان را ادا کرده و قبور سادات و مشایخ خود را زیارت کنند. در آنجا پادشاه ستمکاری نخواهد بود که با ریختن آبروی آنها و از بین بردن حرمت اسلامشان و ریختن خونهای محفوظ آنها بر آنها ستم روا دارد و اموال محترم آنها را با ستم و جور چپاول کند. خداوند آرزوهای ما را برآورده سازد».^۴

۱ . طوسی، محمد بن حسن، الغيبة ص ۳۰۶ (فصل: فی ذکر طف من صفاته و منازل و سیرته)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۳۸/۵۲ ح ۸۰ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه...).

۲ . ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۹۲/۱ ح ۶۹۶ (باب فضل المساجد...)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۳۰۹/۳ ح ۱۸ (باب تأکد استحباب قصد مسجد الأعظم بالكوفة و لو من بعید...)، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی ۱۴۴۷/۱۴ (۲۳/۲۳) ۱۴۵۰۲: باب فضل الكوفة و مساجدها).

۳ . طبری شیعی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة ص ۵۴۲ ح ۵۲۲ (معرفه من شاهد صاحب الزمان فی حال الغيبة و عرفه من أصحابنا)، حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات ص ۳۹۲ ح ۵۰۸ (تممة ما تقدم من أحديث الرجعة)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۰۴/۵۳ ح ۱۳۱ (باب الرجعة).

۴ . خراسانی، حسین، الإسلام علی ضوء التشیع ص ۱۳۳/۱۳۲، او کتابش را به کتابخانه دارالتقریب قاهره هدیه داده است و روی جلد آن نوشته است که به زبان عربی، فارسی و انگلیسی ترجمه شده و مورد تایید وزارت معارف ایران است.

در مراسم رسمی بزرگداشت انقلاب خمینی که در آبادان در ۱۷/۳/۱۹۷۹م برگزار شد، یکی از شیوخ آنها، به نام دکتر محمد مهدی صادقی در سخنرانی خود به صراحت بیان داشت که: «ای برادران مسلمان در شرق و غرب! به صراحت می گویم که مکه مکرمه، حرم امن الهی را گروهی از یهود اشغال کرده‌اند. ۱ در پایان وعده فتح آن را داد.

در رسانه‌های حکومت خمینی، تصاویر بیانگر این باور به کثرت پخش می‌شود؛ از جمله آنها: تصویری است که خانه کعبه را به نمایش می‌گذارد که در کنار آن مسجد الأقصی قرار دارد و در بین این دو، دستی بر تفنگی نهاده که زیر آن این متن نوشته شده است: «سُنْحَرُّ الْقِبْلَتَيْنِ؛ هر دو قبله را به زودی آزاد خواهیم کرد». ۲

۵- برپا کردن حکم و شریعت آل داود. ۳

کلینی بابی با این عنوان آورده است: «باب درباره این که وقتی ائمه ظهور کنند، با حکم داود و آل داود قضاوت می‌کنند و از مردم گواه و حجت خواسته نمی‌شود. به دروغ روایت کرده است که: «از علی بن حسین سوال شد: با چه حکمی قضاوت خواهید کرد؟ گفت: حکم آل داود، اگر در مسأله‌ای با مشکل رو به رو شدیم، روح القدس آن را به ما تلقین خواهد کرد». ۴

○ تناقض:

بر ابوجعفر به دروغ افترا بستند که: ایشان فرمود: «قائم، با شریعت آدم قضاوت‌هایی می‌کند که برخی از یارانی که در جلوی شمشیر زده‌اند، منکر آنها می‌شوند. آنها را جلو می‌آورد و گردنشان را می‌زند. بار دوم با شریعت و حکم داود قضاوت می‌کند که برخی از یارانی که در جلوی شمشیر زده‌اند منکر آن می‌شوند. ایشان جلو می‌آید و گردنشان را می‌زند. بار سوم با روش ابراهیم قضاوت می‌کند که برخی از افرادی که در جلوی شمشیر زده‌اند، منکر آن می‌شوند، آنها را جلو می‌آورد و گردنشان را می‌زند، سپس بار چهارم طبق شریعت محمد ﷺ قضاوت می‌کند و هیچ کس منکر آن نمی‌شود». ۵

۱ . این سخنرانی از صدای انقلاب اسلامی از آبادان در ساعت ۱۲ ظهر روز ۱۷/۳/۱۹۷۹ پخش شد.
 ۲ . مجله ایرانی شهید شماره ۴۶ در تاریخ ۱۶/۱۰/۱۴۰۰، نگاه شود: نشریه «المدينة» چاپ سعودی ۱۴۰۰/۱۱/۲۷.

۳ . یعنی آنها دین اسلامی را منسوخ می‌کنند و به دین یهود بر می‌گردند!

۴ . کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی ۱/۳۰۰ (کتاب الحجّة ح ۴ باب فی الأمه اهنم إذا ظهر أمرهم حکموا بحکم آل داود).

۵ . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۵۲/۳۸۹ ح ۲۰۷ (باب سیره و أخلاقه، و عدد أصحابه، و خصائص زمانه...).

○ تناقض:

چنین افترا بستند: «هر گاه قائم اهل بیت قیام کند، به طور مساوی تقسیم می‌کند و در بین رعیت عدالت برقرار می‌کند. هر کس از او اطاعت کرد، از خدا اطاعت کرده است و هر کس نافرمان او شد، نافرمانی خدا را انجام داده است. مهدی، به این سبب مهدی نامیده شد که به امور مخفی و پنهان هدایت می‌شود و تورات و سایر کتاب‌های آسمانی را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد و در میان اهل تورات با تورات و در میان اهل انجیل با انجیل و در میان اهل زبور با زبور و در میان اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهد کرد»^۱.

در واقع یعنی، به دین جهانی که شعار فراماسونری را سر می‌دهد، فرا می‌خواند؟!^۲

بر امام باقر علیه السلام افترا بستند که ایشان فرمود: «سوگند به خداوند! گویی من به سمت ایشان در بین رکن و مقام نگاه می‌کنم که ایشان با مردم بر کتاب جدید بیعت می‌کند و بر عرب سخت و خشن است»^۳.

○ تحلیل:

ای شیعیان بیچاره عرب! با این وجود، روایات پیشین شما اعتراف می‌کند که مهدی شما، کتابی غیر از قرآن موجود نزد مسلمانان می‌آورد و بر خلاف سیره پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، حسن و حسین علیهم السلام با مردم رفتار می‌کند. سرانتان به دروغ روایت کرده‌اند که: «خداوند متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله را رحمتی برای جهانیان فرستاد و قائم را نعمتی برای دنیا»^۴.

زراره، از ابو جعفر درباره قائم پرسید: «آیا به سیرت و راه و روش محمد صلی الله علیه و آله می‌رود؟ فرمود: هرگز! هرگز! ای زراره! به راه و روش ایشان نمی‌رود! گفتم: فدایت شوم، چرا؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان امتش با احسان رفتار می‌کرد و دل‌های مردم را به دست می‌آورد، اما قائم با قتل پیش می‌رود و کتابی که در اختیار

۱ . نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۲۴۳ ح ۲۶ (باب ۱۳: ما روی فی صفته و سیرته و فعله و ما نزل من القرآن فیه)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۰۳/۵۲ ح ۳۵۱/۵۲ (باب سیره و أخلاقه، و عدد أصحابه، و خصائص زمانه...).

۲ . بلکه شیخ آنها، شریف رضی (ت ۴۰۶) در کتابش: خصائص أمير المومنین علی بن ابي طالب ص ۴۱ می‌گوید که امیر مومنان می‌فرمود: اگر زمینه برایم فراهم شود، بیت اهل تورات با تورات و بین اهل انجیل با انجیل و بین اهل زبور با زبور و بین اهل قرآن با قرآن قضاوت خواهم کرد.

۳ . نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۲۰۰ ح ۱ (باب ۱۱: ما روی فیما أمر به الشيعة من الصبر و الكف و الإنتظار للفرج و ترک الإستعجال بأمر الله و تدبیره)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۳۵/۵۲ ح ۴۰ (باب فضل انتظار الفرج، و مدح الشيعة فی زمان الغیبة و ما ینبغی فعله فی ذلك الزمان).

۴ . ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع ۲/۵۶۶ ح ۱۰ (باب ۳۸۵: نواذر العلیل)، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی ۳/۳۵۹ ح ۱۰۷ (سورة الأنبیاء)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۱۴/۳۱۵/۵۲ ح ۹ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه، و أحوال أصحابه).

دارد، به او دستور می‌دهد که با کشتن پیش رود و هیچ کس را مهلت توبه ندهد»^۱. مقتضای این روایت نزد سران شیعه این است که قائم بر خلاف سیرت پیامبر ﷺ، علی، حسن و حسین علیهم‌السلام رفتار خواهد کرد! آیا این قائم موعود شما، همان حکومت یهود (اسرائیل) یا دجال نیست؟! چرا با شریعت آل داود قضاوت می‌کند؟ آیا این اشاره به ریشه داشتن تشیع در یهودیت نیست؟ لازمه برپایی حکومت اسرائیل این است که شریعت آل داود بر آن حاکم باشد. از نخستین کارهای حکومت اسرائیل از دم تیغ گذراندن مسلمین به ویژه عرب‌ها خواهد بود. رؤیای حکومت اسرائیل منهدم ساختن مسجد نبوی و مسجد حرام است و آرزو دارند که به جای قرآن کتاب جدیدی بیاورند. بنیان‌گذاران مذهب تشیع ادعا می‌کنند که تعداد امامان شیعه، به اندازه نوادگان بنی اسرائیل است و جبریل را نیز دشمن می‌دانند؛ در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ * كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾ [بقره: ۹۷-۹۸].^۲

۶- تغییر قانون میراث.

بر امام صادق افترا بسته‌اند که ایشان فرمود: «خداوند دو هزار سال پیش از آفرینش اجسام، بین ارواح، برادری و مواخات برقرار کرد. هر گاه قائم اهل بیت قیام کند، همان برادری را که در عالم ارواح بین آنها مواخات انجام گرفته میراث بر قرار می‌دهد نه برادری را که از مادر و پدرش متولد شده‌اند»^۳.

س [۱۴۹] آیا زمانی برای ظهور قائم موهوم شیعه نزد سران شیعه وجود دارد؟

ج آری. کلینی به دروغ روایتی به امیر مومنان نسبت داده است که از ایشان سؤال شد: این تحیر و غیبت تا چه زمان است؟ گفت: شش روز یا شش ماه یا شش سال. گفتم: این امر شدنی است؟ فرمود: آری آنگونه که آفریده شده است...^۴ در این مدت ظهور نکرد لذا سران شیعه هفتاد سال را تعیین کردند،

۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۲۳۷/ ۲۳۶ ح ۱۴ (باب ۱۳: ما روی فی صفته و سیرته و فعله و ما نزل من القرآن فیهِ)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۵۳/۵۲، ح ۱۰۹ (باب سیره و أخلاقه و عدد أصحابه و خصائص زمانه و أحوال أصحابه).

۲. بگو: کسی که دشمن جبرئیل باشد (در حقیقت دشمن خدا است) زیرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرده است (نه این که خودسرانه دست به چنین امری زده باشد). قرآنی که کتابهای آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند، و هدایت و بشارت برای مؤمنان است. کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن او است). چه خداوند دشمن کافران است.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الإعتقادات ص ۴۸ (باب الإعتقاد فی النفوس و الأرواح).

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۳۳۸/۱ ح ۷ (باب فی الغیبة).

باز هم ظهور نکرد این بار به ۱۴۰ سال تغییر دادند. این بار نیز ظهور نکرد آن گاه سران شیعه اعلام کردند که وقت معینی برای خروج ایشان نیست؟! این اعلام پس از آن صورت گرفت که انتظار آنها طولانی شد و سرگردانی آنها شدت گرفت!!

خود حجت آنها، کلینی به دروغ چنین روایت می کند که: «ابوبصیر از ابو عبدالله روایت می کند و می گوید: دربارهٔ قائم از ایشان پرسیدم. ایشان گفت: تعیین کنندگان وقت دروغ گفته اند، ما اهل بیت وقت تعیین نمی کنیم».^۱

[۱۵۰] راه برون رفت سران شیعه از عقیدهٔ وجوب انتظار مهدی در مقابل تودهٔ پیروانشان چه بوده است؟

ج اینک ولایت فقیه را عام و فراگیر قرار دادند؟ به دروغ به ابو جعفر نسبت داده اند که ایشان فرمود: «هر پرچمی که پیش از قیام قائم بلند شود، حامل آن طاغوتی است که به غیر از خدا پرستش می شود».^۲ مازندرانی می گوید: «گرچه حامل این پرچم به سوی حق هم دعوت دهد».^۳

نامه ای را جعل کرده اند که برخی از ویژگی های مهدی موهوم را به آنها عطا می کند: «اما دربارهٔ رخدادهای زمان، به روایان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنها هستم».^۴

سران شیعه به این نتیجه رسیدند که ولایت فقهای آنان ویژهٔ مسایل افتاء و امثال آن است، اما ولایت عامه که شامل برپایی حکومت است، از ویژگی های امام غایب است که بعد از بازگشت این مسئولیت را به

۱ . کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی ۱/۲۷۵ (کتاب الحجّة ح ۳ باب کراهیة التوقیت)، نگاه شود: نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۳۰۱ ح ۶ (باب ۱۶: ما جاء فی المنع و التوقیت و التسمیة لصاحب الأمر).

۲ . کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی ۸/۲۱۱۴ (کتاب الروضة ح ۴۵۲ حدیث نوح یوم القیامة)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۱/۲۳ ح ۶ (باب حکم الخروج بالسیف قبل قیام القائم).

۳ . شرح اصول کافی، ۱۲/۴۴۷ (کتاب الروضة: حدیث نوح یوم القیامة).

۴ . ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة ص ۴۴۰ ح ۴ (باب ۴۵: ذکر التوقیعات الواردة عن القائم)، طوسی، محمد بن حسن، الغیبة ص ۶۷ فصل فی ظهور المعجزات الدالة علی صحة إمامته فی زمان الغیبة، قطب الدین، سعد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح ۳/۱۱۱۴ ح ۳۰ (باب ۲۰: فی علامات و مراتب نبینا و أوصیائه)، طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج ۲/۴۷۰ (توقیعات الناحیة المقدسة)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۸/۳۷۱ ح ۹ (باب وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی إلى رواة الحدیث من الشیعة...).

عهده خواهد گرفت تا جایی که آیت الله و امام بزرگ شیعیان به سبب آگاهی اش به این خرافه، از طولانی شدن انتظار به ستوه آمد و گفت: بیش از هزار سال از غیبت کبرای امام مهدی گذشته است و چه بسا که هزاران سال دیگر به طول بینجامد...»^۱

خمینی، درباره خود و همدستانش از سران شیعه، می گوید: «آنها حجت بر مردم هستند؛ همان گونه که رسول الله ﷺ حجت بر آنها بود... هر کس از اطاعت آنها سر بازند، خداوند او را مورد محاسبه و مؤاخذة قرا خواهد داد».^۲

نیز می گوید: «خلاصه اینکه، هر آن چیزی که به انبیا تفویض شده بود، انبیا، به آنها تفویض کرده اند و آنان را در اموری که خودشان امین شمرده می شدند، امانتدار شمرده اند».^۳

○ حجت قاطع:

این گواهی مهمی از آیت الله و حجت آنها، خمینی است که بیانگر آن است که مذهب شیعه از اساس باطل بوده است. و این گواهی مهم که اجماع شیعه در قرون گذشته بر باطل بوده و باور آنها درباره تصریح به امام معین امر فاسدی است، امری که صحابه را به خاطر آن کافر شمردند. تاریخ و واقعیت، فساد این باور را به وضوح ثابت کرد. اکنون برای برون رفت از این تنگنا ناچار هستند که عقیده تازه ای را به نام فراگیر بودن ولایت فقیه ایجاد کنند. پس از گذشت روزگار و نا امید شدن از ظهور امام زمان، همه ویژگی های امام را در اختیار گرفتند. خمینی، این ویژگی ها را برای خود و دوستان دیگرش از فقهای شیعه، اختصاص داد و گفت: «به رغم آنکه هیچ نصی بر تعیین نایب امام زمان در حال غیبتش وجود ندارد، اما ویژگی های حاکم شرعی... در اغلب فقهای ما در این عصر وجود دارد».^۴

س ۱۵۱] حقیقت انتساب سران شیعه به اهل بیت چیست؟

ج) کلینی روایت می کند که امیر مومنان فرمود: «ای نامردان مشابه مرد، دارندگان خرد کودکانه و عقلهای حجله نشینان، کاش شما را نمی دیدم و نمی شناختم. این چه شناختی است که پشیمانی به بار آورده و مذمت در پی داشته است. خدا مرگتان دهد. دلم را خون کردید و سینه ام را از خشم انباشتید...».^۵

۱. خمینی، روح الله، الحكومة الإسلامية ص ۲۹ (أدلة ضرورة تشکیل الحكومة: ضرورة استمرار تنفيذ الأحكام).

۲. منبع سابق ص ۸۴ (نظام الحكم الإسلامي: مکتبۃ اسحاق بن یعقوب).

۳. منبع سابق ص ۷۴ (نظام الحكم الإسلامي: أهلية الفقهاء لقيادة الأمة).

۴. منبع سابق ص ۵۲ (الحاکم فی زمن الغیبة).

۵. کلینی، محمد بن یعقوب، فروع الکافی ۷/۷۷۵ (کتاب الجهاد ح ۶ باب فضل الجهاد). نهج البلاغة خطبه ۲۷.

حسین در دعایش علیه شیعه می گوید: «بار الها! اگر تا مدتی به آنها مهلت دادی، آنان را به فرقه‌های مختلف و گروه‌های متعدد پراکنده بگردان و هیچ گاه و لیان را از آنها خوشنود نگردان؛ زیرا ما را فراخواندند تا یاری رسانند سپس با ما دشمنی کرده و ما را به قتل رساندند».^۱

ایشان هنگامی که زخم خوردند، فرمود: «سوگند به خدا! به باورم معاویه برایم از اینها بهتر است. ادعا می‌کنند که آنها شیعه من هستند. در پی کشتنم شدند و اثاثیه‌ام را چپاول کرده و مالم را به غارت بردند. سوگند به خدا! اگر از معاویه عهد بگیرم و خونم را مصون بدارم و خانواده‌ام را ایمن کنم، بهتر است از اینکه اینها مرا بکشند و خانواده و اهل بیتم تلف شوند. سوگند به خدا! اگر با معاویه بجننگم، گردنم را می‌گیرند و به وی تحویل می‌دهند».^۲

هنگامی که زین العابدین زنان کوفه را با گریبان چاک کرده گریه کنان و در حال نوحه‌سرایی به همراه مردان دید، «با صدای ضعیف و با جسمی علیل گفت: اینان برای ما گریه و نوحه‌سرایی می‌کنند، چه کسی غیر از اینها ما را به قتل رساند»؟!^۳

زینب دختر علی رضی الله عنه گفت: «ای اهل کوفه! ای اهل خیانت و نیرنگ و بی وفایی!.. آیا بر برادرم گریه می‌کنید؟ آری! سوگند به خدا گریه کنید. شما سزاوارتر به گریه هستی. زیاد بگریید و کم بخندید. ننگ این (کشتار بیرحمانه) دامنگیر شما شده و زشتی آن بر دوش شماست... با خشم خدا بازگشتید و به خواری و رسوایی گرفتار شدید».^۴

امام باقر می گوید: «اگر همه مردم شیعه ما می‌بودند، سه چهارم آنها درباره ما تردید داشتند و یک چهارم دیگر احمق می‌بودند».^۵

۱ . شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد ص ۲۴۱ (شهادة الحسين و أهل بيته)، طبرسی، احمد بن علی، إعلام الوری ص ۲۵۳ (الركن الثالث: فی ذكر الإمام الحسين. الفصل الرابع: فی ذكر جملة مختصرة من أخبار خروجه و مقتله).

۲ . طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج ۲/۲۹۰ (إحتجاجه علی من أنكر عليه مصالحة معاوية و نسبه إلى التقصير فی طلب حقه)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۴۴/۲۰ ح ۴ (باب العلة التي من أجلها صالح الحسن بن علی معاوية بن أبی سفيان عليه اللعنة).

۳ . طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج ۲/۳۰۴ (خطبة زينب بنت علی بن أبی طالب أهل الكوفة فی ذلك اليوم، تقریعا لهم و تأنيبا)، مفید، محمد بن محمد، الأمالی ص ۳۲۱ ح ۸ (المجلس الثامن و الثلاثون)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۴۵/۱۶۲ ح ۷ (باب الوقائع المتأخرة عن قتله).

۴ . طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج ۲/۳۰۴ (خطبة زينب بنت علی بن أبی طالب أهل الكوفة فی ذلك اليوم، تقریعا لهم و تأنيبا)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۴۵/۱۶۳ ح ۷ (باب الوقائع المتأخرة عن قتله إلى رجوع أهل البيت إلى المدينة و ما ظهر من إعجازه فی تلك الأحوال).

۵ . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۴۶/۲۵۱ ح ۴۵ (باب معجزاته و معالی أمره و غرائب شأنه صلوات الله عليه). نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل ۵/۲۸۵ شماره ۳۱۶.

نیز ایشان می‌فرماید: «اگر شیعیانم را متمایز سازم، جز ادعا چیز دیگری از آنها نمی‌یابم. اگر آنها را بیازمایم، فقط آنها را از دین برگشته می‌یابم. اگر آنها را محک بزنم، از هزار نفر یکی را مخلص نمی‌یابم. اگر غربالشان کنم، باقی نمی‌ماند مگر آن چیزی که مال من است (خود غربال). آنها از دیرباز است که بر تخت‌ها تکیه زده‌اند و ادعا می‌کنند که ما شیعه‌ علی هستیم»^۱.

زمانی که سران شیعه نزد ابا عبدالله آمدند، به ایشان گفتند: «لقب توهین آمیزی برای ما گذاشته‌اند به گونه‌ای که کمرمان شکست و دل‌های ما مرد و حاکمان بر اساس حدیثی که فقهای شان روایت کردند، خونمان را مباح دانستند. ابو عبدالله گفت: منظورتان رافضی است؟ گفتم: آری. گفت: خیر، به خدا سوگند! آنها شما را به این نام نامگذاری نکردند، بلکه خدا شما را به این نام موسوم کرد»^۲.

شیخ حکومت صفوی بابی با عنوان «فضیلت رافضیه و ستایش نامگذاری به آن» منعقد کرده و چهار حدیث در این باره روایت کرده است.^۳

○ حجت قاطع:

علی بن یزید شامی می‌گوید: ابو الحسن گفت: ابو عبدالله فرمود: «خداوند هیچ آیه‌ای درباره منافقان نازل نکرد مگر آنکه این آیه درباره کسانی است که خود را منتسب به تشیع می‌دانند»^۴.

[۱۵۲] آیا اهل بیت از ناسزاگویی و طعنۀ سران شیعه در امان مانده‌اند؟

ج) خیر، بلکه سران شیعه فتوا به ارتداد همه اهل بیت بجز علی علیه السلام داده‌اند. سران شیعه به دروغ روایت کرده‌اند که ابا جعفر گفت: (زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله فوت کرد، همه مردم به جاهلیت برگشتند جز چهار نفر: علی، مقداد، سلمان و ابوذر)^۵.

۱ . کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی ۲۰۷۳/۸ (کتاب الروضة ح ۲۹۰ حدیث یاجوج و ماجوج).

۲ . منبع سابق ۱۹۵۳/۸ (کتاب الروضة ح ۶ خطبة الطالوتية).

۳ . مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۹۸/۶۵/۹۶ باب ۱۷ ضمن (أبواب الإیمان و الإسلام و التشیع و معانیها و فضلها و صفاتها).

۴ . کشی، محمد بن عمر، رجال کشی ۳۶۶/۴ ح ۵۳۶ (ما روی فی محمد بن أبی زینب اسمه مقلص ابن الخطاب)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۶۶/۶۵ ح ۲۰ (باب صفات الشيعة و أصنافهم و ذم الإغترار و الحث علی العمل و التقوی).

۵ . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی ۲۲۳/۱ ح ۱۴۹ (سورة آل عمران)، فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی ۳۸۹/۱ (سورة آل عمران)، بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن ۱۱۶/۲ ح ۷ (سورة آل عمران)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۳۳/۲۲ ح ۴۶ (باب فضایل سلمان و أبی ذر و مقداد و عمار رضی الله عنهم، و فیہ فضائل بعض اکابر الصحابة).

به دروغ روایت کرده‌اند که حضرت علی علیه السلام در پذیرش اسلام تردید داشت و از پیامبر صلی الله علیه و آله مهلت خواست و گفت: «این دین، با دین پدرم مخالفت دارد و من در این باره می‌اندیشم»^۱.
در برخی از کتابهای آنها چنین آمده است: سفیان بن لیلی، حسن بن علی علیهما السلام را به نام «مذل المومنین»؛ یعنی خوارکننده مومنان می‌خوانند^۲؛ زیرا ایشان از خلافت به نفع معاویه دست بردار شد.
حتی که لشکریان حسن بن علی علیهما السلام بر ایشان شوریدند و خیمه‌اش را غارت کردند و سامانش را گرفتند و ابن بشیر أسدی در تهیگاهش ضربه زد و ایشان را زخمی به مدائن بازگرداندند^۳.
درباره جعفر بن علی چنین می‌گویند: «جعفر، دارای فسق آشکار، فاجر هرزه، دلباخته شراب است. پست‌ترین مردی است که تاکنون دیده‌ام. هتاک‌ترین فرد نسبت به خودش و در نگاه خودش سبک و ناچیز است...»^۴.

محدث معروف شیعه، زراره (خداوند رسوایش کند) در ریش ابو عبدالله علیه السلام باد معده خارج می‌کرد. زراره می‌گوید: «از ابا عبدالله درباره تشهد سؤال کردم؟ گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله. گفتم: التحيات و الصلوات؟ گفت: التحيات و الصلوات. وقتی بیرون آمدم، با خود گفتم اگر فردا ملاقاتش کنم، حتما سؤال خواهم کرد. فردا دوباره از تشهد پرسیدم. ایشان مثل گذشته پاسخ داد. گفتم: التحيات و الصلوات؟ گفت: التحيات و الصلوات. گفتم پس فردا دوباره سؤال خواهم کرد. یک روز بعد دوباره از تشهد پرسیدم. ایشان همان پاسخ گذشته را تکرار کرد. گفتم: التحيات و الصلوات؟ گفت: التحيات و الصلوات. وقتی بیرون آمدم، در ریشش باد معده خارج کردم و گفتم: هرگز رستگار نخواهد شد»^۵.

ای سران شیعه! آیا این مطلب با عقل همخوانی دارد؟! آیا شرم ندارید؟!

- ۱ . ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود ص ۲۱۶ (فصل: فیما نذکره من مجلد آخر تفسیر الکلبی أوله سورة محمد ص إلى آخر القرآن).
- ۲ . شیخ مفید، محمد بن محمد، الإختصاص ص ۸۲، حانی، حسن به شعبه از شیوخ شیعه در قرن چهارم، تحف العقول عم آل الرسول ص ۲۲۴، طبری، ابن رستم الشیعی، دلایل الإمامة ص ۱۶۶ ح ۸، علم الهدی، علی بن حسین، تنزیه الأنبیاء ص ۱۶۹.
- ۳ . الکشی، محمد بن عمر، رجال کشی ۴/۳۶۶ ح ۵۳۶ (عبید الله بن عباس)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۴۲/۱۲۸ ح ۱۱ (باب أحوال رشید الهجری و میثم التمار و قنبر رضی الله عنهم).
- ۴ . کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی ۱/۳۸۶ (کتاب الحجة ح ۱ باب مولد أبی محمد الحسن بن علی)، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین ص ۲۸۲ (مجلس فی ذکر امامة أبی محمد الحسن بن علی العسکری و مناقبه).
- ۵ . الکشی، محمد بن عمر، رجال الکشی ۲/۲۳۷ ح ۲۶۵ (زرارة بن أعین) (فلما خرجت ضرطت فی لحيته).

به دروغ روایت کردند که: «این سخن باری تعالی «لبس المولی و لبس العشیر»؛ یار و همدم بد [حج: ۱۳]، درباره عباس عموی پیامبر ﷺ نازل شده است».^۱

کلینی، شیخ شیعه، عبدالله به عباس رضی الله عنه را کافر می دانست.^۲ سران شیعه، درباره فرزند امام رضا تردید داشتند که آیا او فرزندش هست یا خیر، همسرش را به ارتکاب زنا متهم کردند و قانع نشدند تا آنکه قیافه شناسان را در این باره داور قرار دادند که در نهایت بنابر تشخیص قیافه شناسان امامشان را تایید کردند.^۳

به دروغ چنین روایت کرده اند که: «فاطمه از ازدواجش با علی ناخرسند بود و گفت: ای رسول خدا! مرا به ازدواج علی بن ابی طالب در آوردی؛ در حالی که او تهیدست و فقیر است».^۴

س [۱۵۳] تعداد دختران پیامبر ﷺ نزد سران شیعه چند است؟

ج پیشوای شیعه، ابوالقاسم کوفی می گوید: «رقیه و زینب، دو همسر عثمان دختران رسول خدا و فرزندان خدیجه، همسر پیامبر ﷺ نبودند. عموم مردم به این دلیل دچار شبهه شدند که شناخت آنها به نسبها و درک اسباب اندک بود».^۵

برخی از سران شیعه می گویند: «با کنکاش در متون تاریخی، هیچ دلیلی نیافتیم که فرزند دختری غیر از زهرا از پیامبر ﷺ به ثبوت رسیده باشد، بلکه ظاهر امر این است که دختران دیگر، دختران خدیجه از شوهر اول پیش از محمد صلی الله علیه و آله بوده اند».^۶

آقای مجلسی می گوید: «رقیه و زینب، دختران هاله، خواهر خدیجه بودند».^۷

س [۱۵۴] عقیده سران شیعه درباره آفرینش سنی و شیعه چیست؟

ج باور آنها این است که شیعه از یک گل ویژه آفریده شده و سنی از گل دیگر سپس به صورت معینی بین این دو گل آمیختگی ایجاد شده است. گناهان و جرائم شیعه به سبب تاثیرپذیری از گل سنی است و

۱. منبع سابق ۱۲۹/۱ ح ۱۰۵ (عبدالله بن عباس).

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی ۱۷۷/۱ کتاب الحجۃ ح ۲ باب فی شأن (إنا انزلنه فی لیلة القدر) و تفسیها.

۳. منبع سابق ۱۷۷/۱ (کتاب الحجۃ ح ۱۴ باب الإشارة و النص علی ابی جعفر الثانی).

۴. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة ۳۲۱/۱ (فی ذکر تزویجه فاطمة سیده نساء العالمین)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۳۹/۴۳ ح ۳۵ (باب تزویجها).

۵. کوفی، علی بن احمد، الإستغاثة فی بدع الثلاثة ۱۲۸/۱ (فیما أبدعه الثالث منهم).

۶. حسین امین، دائرة المعارف الإسلامية الشیعیة ۲۷/۱، نجفی، جعفر خضر (ت ۱۲۲۷) کشف الغطا عن مبهمات الشریعة الغراء ۵۷/۱ (الفن الأول: الاعتقادات. المبحث الثانی: فی النبوة).

۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۷۹/۵ (تاریخ مولد النبی صلی الله علیه و آله و وفاته).

نماز، روزه و امانت داری سنی، به سبب تاثیر پذیری از گل شیعه است. روز قیامت، گناهان و جرائم شیعه، بر دوش سنی‌ها گذاشته خواهد شد و نیکی‌های اهل سنت به شیعه می‌رسد»^۱.

جزائری می‌گوید: «علمای ما، این روایت‌ها را با اسانید زیاد در اصول و جاهای دیگر روایت کرده‌اند. اکنون مجالی برای انکار و خبر واحد دانستن آنها نیست، بلکه این اخبار در حد مشهور و متواتر اند»^۲.

○ تحلیل:

ابلیس نیز به خداوند گفت: ﴿ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴾ [ص: ۷۶]؛ گفت (شیطان) من از او بهترم، من را از آتش آفریدی و او را از گل.

این عقیده شیعه، متناقض با عقیده آنها درباره قضا و قدر است؛ آنگونه که در سؤال شماره ۹۰ گذشت.

○ اقتباس‌های خنده‌آور.

* افترا: «خاک قبر حسین: شفای هر بیماری و دوی اکبر است»^۳.

* افترا: «سجده بر خاک قبر حسین، تا زمین هفتم را نورانی می‌کند»^۴.

* افترا: «برترین چیزی که روزه دار با آن افطار می‌کند، خاک قبر حسین رضی الله عنه است»^۵.

* افترا: «فرزندان خود را با تربت حسین تحنیک کنید؛ زیرا این خاک سبب امنیت است»^۶.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع ۴۸۰/۲، ۴۷۸/۱ ح (باب ۲۴۰: العلة التي من أجلها قد يرتكب المومن المحارم، ويعمل الكافر الحسنات)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۴۸/۵، ۲۴۶/۳ ح (باب الطينة و الميثاق)، نیز نگاه شود: کلینی در اصول کافی ۴۲۳/۲ بابی با این عنوان «باب گل کافر و مومن» بسته وهفت حدیث را در این باب روایت کرده است. همواره این نوع احادیث در حال گسترش و افزایش است و در زمان شیخ مجلسی (بحار ۲۷۶/۵، ۲۲۵) به ۶۷ عدد رسیده است و با گذر زمان، تولید احادیث بیشتر می‌شود!

۲. جزائری، نعمت الله بن عبدالله، الأنوار النعمانية ۲۹۳/۱ (نور طینی).

۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات و المزار ص ۲۵۲ ح ۴ (باب ۹۱: ما يستحب من طين قبر الحسين وأنه شفاء)، شیخ مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار ص ۱۲۵ و ۱۴۳ (باب فضل طين قبر الحسين)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام ۱۳۴۲/۶ ح ۱۱ (کتاب المزار. باب حد حرم الحسين و فضل كربلا...)، محمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین ص ۴۵۳ (فصل فی ذکر فضل كربلا و فضل التربة).

۴. شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۱۰۵/۱ ح ۸۲۹ (باب ما یسجد علیه و ما لا یسجد علیه).

۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۳۳/۸۸ ح ۳۳ (باب عمل لیلتی العیدین و یومهما و فضلهما و التکییرات فیهما و فی أيام التشریق).

۶. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار ص ۱۴۴ (باب طين قبر الحسين)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام ۱۳۴۲/۶ ح ۱۲ (کتاب المزار. باب حد حرم الحسين و فضل كربلا...).

س [۱۵۵] عقیده آنها درباره اهل سنت و کسانی که آنها را نواصب^۱ و عامه می نامند، چیست؟

ج ۱- تنها احکام اسلام در ظاهر بر آنها اجرا می شود، اما اتفاق نظرشان این است که آنها جهنمی هستند.

مجلسی به نقل از برخی علمای خود می گوید: «کسانی که قائل به مسلمان بودن اهل سنت هستند، منظور آنها این است که جاری شدن اغلب احکام اسلام بر آنها در ظاهر درست است، نه اینکه آنها در واقع مسلمان هستند؛ از این رو، اجماع دوزخی بودن آنها را روایت کرده اند...

از روایات بسیاری چنین بر می آید که اهل سنت نیز در حکم کفار هستند، اما چونکه خداوند می دانست حاکمان ستمگر بر شیعه چیره می شوند و آنان وادار به معاشرت و همزیستی با اهل سنت می شوند و برای شیعه، ترک معاشرت، اختلاط و ازدواج با آنها امکان پذیر نیست، به منظور آسایش و گشایش، خداوند احکام اسلام را بر آنها جاری کرد. هر گاه قائم ظهور کند، حکم کافران را بر آنها در همه امور جاری می کند. در آخرت، برای همیشه همراه کفار وارد آتش می شوند. با این توجیه، طبق اشاره شیخ مفید و شهید ثانی، همه روایات تطبیق پیدا می کنند».^۲

○ تناقض:

امام بزرگ شیعه، خمینی می گوید: «ابن تیمیه و پیروان او... افرادی خارج از راه و رسم دانش، معرفت و دین به شما می روند و حقوق دینی و دنیوی را از آنها ساقط می کنیم».^۳

۲- اهل سنت، به اجماع آنها کافر و نجس هستند:

سرن شیعه درباره اهل سنت چنین باور دارند: «نجس و بدتر از یهودی و نصرانی و مجوسی است و به اجماع علمای امامیه، کافر و پلید است».^۴

نراقی گامی فراتر می نهد و می گوید: «از سگ پلیدتر هستند».^۵

۱. شیخ شیعه، حسین آل عصفور (م ۱۲۱۶) در کتابش «المحاسن النفسانية فی أجوبة المسائل الخراسانية: المسألة السادسة ص ۱۴۷» می گوید: (روایات ائمه تصریح دارد که ناصب کسی است که نزد آنها به سنی معروف است... هیچ تردیدی نیست که منظور از ناصب، اهلسنت هستند).

۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۸/۳۷۰/۳۶۸ (باب فی ذکر من یخلد فی النار و من یخرج منها).

۳. خمینی، روح الله، کشف الأسرار ص ۵۸ (السؤال الأول و الإجابة علیه: الإحتکام إلى قراء هذه السطور).

۴. جزایری، نعمت الله بن عبدالله، الأنوار النعمانية ۲/۳۰۶ (ظلمة حالكة فی بیان أحوال الصوفية و النواصب)، الحدائق الناضرة ۵/۱۷۸ (حکم المخالفین).

۵. نراقی، مستند الشيعة ۱۴/۱۶۳.

شیخ‌شان آقای سبزواری می‌گوید: «درباره خوارج، روایت ظاهر و صریح وجود دارد که اجماع بر کفر آنها را نقل می‌کند... در حالی که هر خارجی، ناصبی نیز هست... اما همه اجماع‌های قوی و نقل شده و بسیاری از روایات نیز، بر نجاست نواصب بدون کوچک‌ترین اختلاف دلالت دارند».^۱

امام بزرگ شیعه، خمینی می‌گوید: «به نجاست آنها به دلایلی استناد می‌شود که یکی از آنها روایات مستفیضی است که بر کفر آنها دلالت دارند».^۲ همچنین می‌گوید: «برای زن مومن جایز نیست که با فرد ناصبی ازدواج کند... همچنین برای مرد مومن جایز نیست که با زن ناصبی و غالی ازدواج کند؛ زیرا آن دو در حکم کفار هستند گرچه خود را به دین اسلام منتسب کنند».^۳

خویی می‌گوید: «بر نجاست مخالفان می‌توان با سه صورت استدلال کرد، نخست اینکه در روایات بسیاری که به حد مستفیض می‌رسند آمده است که مخالف آنها کافر است...».^۴

همچنین می‌گوید: «قول صحیح‌تر این است که ناصب در حکم کافر است گرچه شهادتین را بر زبان بیاورد و به معاد باور داشته باشد».^۵ نیز می‌گوید: «از متن روایات و ادعیه و زیارات، جواز لعن مخالفین ثابت می‌شود. همچنین برائت از آنان و زیاد سب نمودن آنها و متهم کردن آنها و بدگویی و غیبت از این جماعت به حکم روایات واجب است. بلکه شبهه‌ای در کفرشان نیست؛ زیرا انکار ولایت و امامان، حتی انکار یکی از آنها و باور به خلافت غیر ائمه... موجب کفر و زندقه است. روایات متواتر صریح بر کفر منکر ولایت دلالت دارند».^۶

۳_ نماز خواندن بر آنها جایز نیست و ذبیحه آنها نیز حرام است:

امام بزرگ آنها، خمینی می‌گوید: «طبق قول صحیح، نماز خواندن بر هر مسلمانی واجب است گرچه مخالف حق باشد. نماز خواندن بر کافر با همه اقسامش حتی مرتد و نیز کسانی که به دین اسلام منتسب‌اند و فتوای کفر آنها صادر شده است همانند نواصب، جایز نیست».^۷ همچنین می‌گوید: «ذبیحه همه فرقه‌های اسلامی حلال است بجز نواصب گرچه تظاهر به اسلام نیز بکنند».^۸

۱ . مهذب الأحكام ۳۸۴/۱ (نجاسة الخوارج و النواصب).

۲ . خمینی، روح الله، کتاب الطهارة ۸۴/۲، موسسه اسماعیلیان در قم ۱۴۱۰

۳ . خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة ۲/۲۶۰ (القول في الكفر: مسألة ۷).

۴ . خوئی، کتاب الطهارة ۸۴/۲

۵ . محسن معلم، النصب و النواصب ص ۶۰۹ (طهارة الناصبی و نجاسته. دار الهادی ص ۱۴۱۸ه.ق

۶ . توحیدی، میرزا، مصباح الفقاهة فی المعاملات تقریر أبحاث الخوئی ۲/۱۲. ط ۱۴۱۲ه.ق دار الهادی، بیروت.

۷ . خمینی، روح الله، تحرير الوسيلة ۱/۷۴ (القول في الصلاة على الميت).

۸ . منبع سابق ۲/۱۳۶ (القول في الذباجة: المسألة الأولى).

سؤال: ممکن است برخی سؤال کنند چرا برخی از شیعیان اثنا عشری بر مردگان اهل سنت در مسجد الحرام و مسجد النبی نماز می‌خوانند؟
پاسخ: تا آنها را دعای بد کنند.^۱

ابن بابویه قمی، شیخ شیعه می‌گوید: «اگر میت از مخالفان بود^۲، در تکبیر چهارم اینگونه دعا کن: بار الها! این بنده و فرزند بندهات را رسوا بگردان. وارد جهنم کن. بار الها! کیفر سخت و عذاب دردناک را به او بچشان و درونش را پر از آتش گردانده و لحدش را تنگ بگردان؛ زیرا او دشمن دوستانت و دوست دشمنانت بود. بار الها! در عذابش تخفیف مده و باران عذاب را بر او بیاران. هر گاه جنازه‌اش بلند شد بگو: بار الها! او را بلند مرتبه و پاک بگردان».^۳

همچنین می‌گوید: «برای هیچ کس از اهل ایمان^۴ جایز نیست که مخالف حق را در خصوص ولایت غسل دهد و نه بر آن نماز بخواند مگر اینکه در مواقع ضرورت و بنابر تقیه این کار را انجام دهد. پس در این صورت، او را همانند مخالفان غسل دهد و هر گاه بر او نماز خواند، در نماز نفرینش کند و برای او دعا نکند».^۵

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، أصول کافی ۱۲۲/۳ (کتاب الجنائز. باب الصلاة علی الناصب) در این باره هفت حدیث را ذکر کرده است. کفعمی، ابراهیم بن علی، المصباح ص ۱۳ (فی الصلاة علی المیت).
۲. منظور آنها از مخالف کسی است که با ابوبکر و عمر دوستی داشته باشد. آیت الله آنها، محمد حکیم در کتابش «المحکم فی أصول الفقه» ۱۹۴/۶ می‌گوید: ظاهر امر این است که مراد از عامه، مخالفانی هستند که ابوبکر و عمر را دوست گرفته‌اند و با وجود اختلاف فرقیشان، خلافت آنها را شرعی و قانونی می‌دانند. علامه آنها، یوسف بحرانی می‌گوید: زمانی که لفظ مخالف مطلق ذکر شود، منظور مخالف در امامت و مقدم کننده دیگران در این امر است. الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب ص ۲۴۵.

۳. ابن بابویه، علی، فقه الرضا ص ۱۷۸ (باب الصلاة علی المیت).
۴. مراد از اهل ایمان نزد شیوخ شیعه چنان که محدث شان آقای بحرانی گفته است: «ایمانی است که عبارت از معرفت امام و قبول داشتن اوست» الشهاب الثاقب ص ۹۷. همچنین می‌گوید: مخالفینش، کسانی هستند که احکام وی را نپذیرفتند و به عصمت و امامتش عقیده نداشتند، بلکه ایشان را جزو سایر خلفا شمرده‌اند. الشهاب الثاقب ص ۲۲۸. همچنین می‌گوید: چنانچه پیشتر گذشت، روایات بر این دلالت می‌کنند که: ایمان بر غیر امامیه صدق پیدا نمی‌کند. اگر چنین می‌بود لازمه‌اش ورود دیگران به بهشت است؛ در حالی که کسی چنین باوری ندارد.. الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ۲۰۴/۲۲ (کتاب الوقوف و الصدقات: تحقیق معنی الإیمان).

۵. مفید، محمد بن محمد، المقنعة ص ۸۵ (باب تلقین المحتضرين...)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۱/۲۲۵ ح ۱۴۹ (باب تلقین المحتضرين...).

۴_ آنها ولد الزنا هستند:

شیخ شیعه و سردسته شیوخ آنها، کلینی بر ابا عبدالله افترا بسته است که ایشان فرمود: «سوگند به خدای ابا حمزه! همه مردم بجز شیعه ما، ولد الزنا هستند».^۱

عیاشی چنین روایت می‌کند: «جعفر بن محمد گفت: هر فرزندی که به دنیا می‌آید، یکی از ابلیس‌ها نزدش حاضر می‌شود. اگر خدا متوجه شود که فرزند از شیعه ماست، او را از شیطان باز می‌دارد. اگر از شیعه ما نباشد، شیطان انگشت اشاره‌اش را در مقعد وی فرو می‌کند که در نتیجه، همجنس باز می‌شود... اگر نوزاد دختر باشد، انگشتش را در شرمگاهش فرو می‌کند که در نتیجه، فاحشه می‌شود».^۲

۵_ اینها (اهل سنت) میمون و خنزیر هستند.^۳

۶_ وجوب کشتن و ترور اهل سنت:

افترا: ابن فرقد می‌گوید: «به ابا عبدالله گفتیم: درباره کشتن ناصبی نظرت چیست؟ گفت: خوش مباح است، اما من بر تو بیم دارم لذا اگر توانستی دیواری را بر او فرو ریزی یا در آب غرقش کنی تا بر علیه تو مدرکی نداشته باشد، پس این کار را انجام بده».^۴

شیخ آنها، یوسف بحرانی می‌گوید: «صراحت و حقیقتی که از روایات مستفیض و زیاد به دست می‌آید، کفر، شرک، ناصبی بودن و مباح بودن مال و خون مخالف را می‌رساند».^۵ همچنین می‌گوید: «به مقتضای این روایات و تصریح علمای نیک کردار، اگر برای کسی ممکن بود که بدون اینکه زانی بر او یا بر یکی از برادرانش وارد شود کسی از آنان را ترور کند یا مالش را به یغما ببرد، جایز است که دیانتاً به خاطر خدا این کار را انجام دهد».^۶

۱ . کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة ۲۱۰۹/۸ (کتاب الروضة ح ۴۳۱ حدیث نوح یوم القيامة)، مجلسی، بحار الأنوار ۳۱۱/۲۴ ح ۱۷ (باب جوامع تأویل ما نزل فیهم و نوادرها).

۲ . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۲۳۴/۲ ح ۷۳ (سورة الرعد)، مجلسی، بحار الأنوار ۱۲۱/۴ ح ۶۴ (باب البداء و النسخ).

۳ . نگاه شود: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۳۰/۲۷ ح ۲ (باب أنهم یقدرون علی إحياء الموتی، و إبراء الأکمه و الأبرص، و جمیع معجزات الأنبياء ﷺ).

۴ . شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع ۲/۵۸۵/۵۸۴ ح ۵۷ (باب ۳۸۵: نوادر العلل)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۸/۵۶۹/۵۶۸ ح ۵ (باب قتل من سب علیاً أو غیره من الأئمة و مطلق الناصب مع الأمن)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۲۳۱/۲۷ ح ۳۹ (باب ذم مبغضهم، و أنه کافر حلال الدم، و ثواب اللعن علی أعدائهم)، بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ۱۸/۱۵۶ (فی أن المخالف لیس مسلماً علی الحقیقة).

۵ . بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة ۱۰/۳۶۰ (الصلاة علی المؤمن دون الخارجی و نحوه).

۶ . فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی ص ۲۶۷/۲۶۶

حتی کشتن گنجشک‌ها را واجب می‌دانند؛ زیرا به باور سران شیعه، آنها با اهل سنت دوستی دارند! آیت الله جزائری می‌گوید: «روایت شده که گنجشک فلانی و فلانی را دوست دارد و او سنی است پس کشتن، اعدام و خوردنش به هر صورت شایسته است».^۱

۷_ وجوب سرقت اموال اهل سنت:

افترا: «مال ناصبی را هر کجا یافتی، بگیر و خمسه را به ما پرداخت کن».^۲
افترا: «تصرف مال ناصبی و هر چیزی که در اختیار دارد، برای تو حلال است بجز زنش؛ زیرا نکاح اهل شرک جایز است» [طبق عرف نکاح شود].^۳

خمینی می‌گوید: «اقوی این است که ناصبی ملحق به کافر حربی است و هر جا کسی توانست اموالش را بگیرد چه با جنگ و چه بی جنگ جایز است».^۴
۸_ وجوب اختلاف با آنها:

شیخ صدوق چنین افترا بسته است: «علی بن أسباط می‌گوید: به امام رضا گفتم که اتفاقی برایم پیش می‌آید که باید حکم شرعی آن را بدانم و در شهر فردی از دوستانت را نمی‌یابم که نزدش بروم و سؤال کنم. ایشان گفت: نزد فقیه شهر برو و از او استفتا کن. هر گاه به تو فتوایی داد، بر خلاف آن عمل کن؛ زیرا حق در خلاف گفته اوست».^۵

به دروغ به امام صادق نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر گاه دو روایت متناقض دیدید، بر کتاب خدا پیش کنید. آنچه با کتاب خدا موافق بود، بپذیرید و آنچه مخالف بود رد کنید. اگر در کتاب خدا نیافتید، آن دو را بر روایات عامه^۶ (اهلسنت) عرضه کنید، اگر موافق با روایاتشان بود، ترکشان کنید و اگر مخالف با روایاتشان بود، بپذیرید».^۷

۱ . الجزائری، نعمة الله بن عبدالله، الأنوار النعمانية ۳۰۸/۲.

۲ . طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام ۸۴۹/۴ ح ۷ (کتاب الزکاة: باب الخمس و الغنائم)، بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن ۳/۳۲۶ ح ۲۱ (سورة الأنفال)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۴۳۷/۱۲، ۴۳۶ ح ۱ (باب حکم مال الناصب و امرأته و دمه)، جزایری، نعمت الله بن عبدالله، الأنوار النعمانية ۳۰۸/۲ (ظلمة حالکة فی بیان أحوال الصوفیة و النواصب).

۳ . تهذیب الأحكام ۱۵۴۰/۶ ح ۲۷۵ (باب المكاسب)، حر عاملی، وسائل الشیعة ۴۳۷/۱۲ ح ۲ (باب حکم مال الناصب..).
۴ . خمینی، تحریر السیلة ج ۱ ص ۳۵۲، دارالعلم

۵ . شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع ۵۱۹/۲ ح ۴ (باب ۳۱۵: العلة التي من أجلها يجب الأخذ بخلاف ما تقول العامة)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام ۱۴۸۰/۶ ح ۲۷ (کتاب القضايا و الأحكام. باب من الزیادات فی القضايا و الأحكام)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۳۶۰/۱۸ ح ۲۳ (باب وجوه الجمع بین الأحادیث المختلفة و کیفیة العمل بها).

۶ . نوری طبرسی می‌گوید: مذهب عامه، مذهب کسانی است که خود را اهلسنت و الجماعت می‌نامند. فصل الخطاب ص ۲۸ (مقدمة سوم).

۷ . حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۳۶۷/۱۸ ح ۲۹ (باب وجوه الجمع بین الأحادیث المختلفة و کیفیة العمل بها).

۹_ اجماع شیعه بر وجوب لعن و نفرین بر اهل سنت و آن را بزرگ‌ترین عبادت دانستن. محمد حسن نجفی، شیخ شیعه می‌گوید: «امید که هجوگفتن و نکوهش اهل سنت در اجتماع عمومی از برترین عبادت بندگان است تا ما دامی که تقیه مانع آن نباشد. و برتر از این، غیبت کردن از اهل سنت است، امری که همه شیعه، اعم از علما و عوام در همه زمان‌ها و مکانها بر آن عامل بوده‌اند و دفترها را از آن پر کرده‌اند، بلکه از بزرگ‌ترین عبادات و کامل‌ترین تقرب‌ها نزد شیعه محسوب می‌شود. پس ادعای حصول اجماع در این باره بعید نیست؛ آن گونه که از برخی علما نقل شده است. بلکه می‌توانیم ادعا کنیم که این مسئله علاوه بر قطعی بودن از ضروریات به شمار می‌رود».^۱

همان گونه که پیشتر بارها گذشت، منکر امر ضروری نزد شیعه کافر است! [پس هر شیعه‌ای که این امر ضروری ترک کند...؟]

چرا سران شیعه این گونه با اهل سنت برخورد می‌کنند؟

شیخ‌شان آقای طوسی اینگونه پاسخ می‌دهد: «دلایل این است که مخالف اهل حق کافر است پس حکم او مانند حکم سایر کفار است».^۲

شیخ محمد حسن نجفی نیز می‌گوید: «به هر حال، این سخن نشأت گرفته از تواتر و شهرت روایات نسبت به تکفیر مخالفین است».^۳

[۱۵۶] آیا درباره متعه فضیلتی آمده؟ طبق عقیده سران شیعه، حکم منکر متعه چیست؟

ج. به دروغ به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هر کس با زن مومنی متعه کند، گویا هفتاد بار به زیارت خانه خدا رفته است».^۴

دروغ دیگری به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند که ایشان فرمود: «هنگام معراج، جبریل به من ملحق شد و گفت: ای محمد! خداوند متعال می‌گوید: من زنان متعه کننده امت تو را بخشیدم».^۵

۱. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ۶۲/۲۲. تحقیق: عباس قونسی، دار الکتب الإسلامية، تهران ۱۳۶۷
۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۱/۲۲۵ ح ۱۴۹ (کتاب الطهارة. باب تلقین المحتضرن و توجیه هم عند الوفاة و مایضغ ...). در خصوص اطلاعات بیشتر درباره این عقیده نگاه شود: مصباح التهجذ از طوسی ص ۲۵۲، کتاب کافی ص ۱۵۷. از ابو الصلاح حلبی (م ۴۴۷)، غنیة النزوع ص ۱۰۴ از ابن زهره حلبی (م ۵۸۵)، اشاره السبق از ابو المجد حلبی ص ۱۰۴، الجامع للشرائع از یحیی بن سعید حلّی ص ۱۲۱ (باب صلاة الجنازة)، کفایة الأحکام از سبزواری (م ۱۰۹۰) ص ۲۲، غنائم الأيام ۳/۴۸۰/۴۷۹، از میرزا قمی (م ۱۲۲۱) و سائل الشیعه از حر عاملی ۴۸۸/۲/۴۸۶ (باب کیفیت الصلاة علی المخالف و کراهة الفرار من جنازته إذا کان ینظر الإسلام).
۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ۹۳/۹۴/۳۶.
۴. موسوی، حسین، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار ص ۳۵ (المتعة و ما یتعلق بها).
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۳/۵۸۶ ح ۴۶۰۳ (کتاب النکاح. باب المتعة).

سید آنها، فتح الله کاشانی نیز به دروغ به ایشان روایتی نسبت داده که پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس یک بار متعه کند، به مقام حسین می رسد. هر کس دو بار متعه کند، به مقام حسن می رسد. هر کس سه بار متعه کند، به مقام علی بن ابی طالب می رسد و هر کس چهار بار متعه کند، به درجه من نایل خواهد آمد».^۱

ایمان مومن تا زمانی که متعه نکند، کامل نمی شود. همچنین روایت دروغینی نقل کرده اند که: «ایمان مومن کامل نمی شود تا زمانی که متعه نکند».^۲ بر منکر متعه، فتوای کفر صادر کرده اند؛ «زیرا مباح بودن متعه از مسلمات مذهب امامیه است».^۳ متعه، نزد شیعه «به اجماع مسلمین مشروع است».^۴

و منکر امر مسلم و ضروری از نظر آنها کافر است.

○ تناقض:

خودشان از حضرت علی روایت کرده اند که ایشان فرمود: «روز خیبر، پیامبر ﷺ گوشت های خردی اهلی و نکاح متعه را حرام قرار دادند».^۵ از ابو عبدالله درباره متعه سؤال شد. ایشان فرمود: «خودت را با آن آلوده نکن».^۶

○ حجت قاطع:

از ابو عبدالله درباره متعه روایت کرده اند که ایشان فرمود: «نزد ما این عمل را فقط زنان بدکار انجام می دهند».^۷

۱ . کاشانی، فتح الله، منهج الصادقین ص ۳۵۶

۲ . ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه ۳/۵۸۸ ح ۴۶۱۵ (باب المتعة).

۳ . حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۴/۴۸۶ (أبواب المتعة: باب اباحتها).

۴ . موسوی، عبدالحسین، الفصول المهمة ص ۱۶۳ (فی دوام حلها و استمرار اباحتها). مؤسسة البلاغ ۱۴۲۳ ط ۱

۵ . طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۷/۱۷۰۵ ح ۱۰ (باب تفصیل أحكام النکاح)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۴/۴۸۶ ج ۳۲ (باب اباحتها).

۶ . اشعری، احمد بن محمد، النوادر ص ۸۷ ح ۱۹۸ (باب نکاح المتعة و شروطها)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۰/۳۱۸ ح ۳۴ (باب أحكام المتعة)، نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۱۴/۴۵۵ شماره عمومی ۱۷۲۶۸ شماره خاص ۱ (باب کراهة المتعة مع الغنی عنها و استلزامها الشنعة أو فساد النساء).

۷ . اشعری، احمد بن محمد، النوادر ص ۸۷ ح ۲۰ (باب نکاح المتعة و شروطها)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۴/۴۹۴ ح ۵ (باب عدم تحریم التمتع بالزانية و إن أصرت)، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار ۱۰/۳۱۸ ح ۳۶ (باب أحكام المتعة).

○ حجت سوزنده:

خداوند متعال در قرآن مجید فقط همسر و کنیز را حلال قرار داده و افزون بر این را، با آیات سوره نور حرام قرار داده است: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ * فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾ [مومنون: ۵-۷]؛ آنانی که محافظ شرمگاههای شان هستند، مگر بر همسران یا کنیزانشان مورد ملامت و توبیخ قرار نمی گیرند. هر کس غیر از این طلب کند، پس آنها متجاوز به شمار می روند.

[۱۵۷] آیا نزد سران شیعه، متعه با بچه شیرخوار، زن زنا کار و با زن و دخترش جایز است؟

○ ج) بله! امام بزرگ شیعه، خمینی می گوید: «اما بقیه لذت جویی ها؛ مانند لمس به شهوت، دربرگرفتن و به ران مالیدن اشکالی ندارد حتی با بچه شیرخوار»^۱.
طوسی می گوید: «اجازه ای درباره تمتع با زن بدکار روایت شده است؛ اما در این صورت او را از گناه باز می دارد»^۲.

خمینی، امام بزرگ شیعه، درباره تمتع با زن بدکار می گوید: «متعه با زن بدکار با کراهیت جایز است به ویژه اگر از زنان بدکار و مشهور باشد. اگر با وی متعه انجام داد، او را از گناه باز دارد»^۳.
چه بسا متعه کنندگانی هستند که زن و مادرش، زن و عمه یا خاله اش را (دانسته یا نادانسته) در نکاح خود در آورده اند؛ یکی از بزرگان و مشایخ آنها این کار را انجام داده است. نخست با زنی متعه انجام داده و از او دختری به دنیا آمده سپس بعد از چند سال با همان دختر ازدواج کرده است.^۴

[۱۵۸] خمس و باور شیعه درباره آن چیست؟

○ ج) خمس، مالیاتی است که شیوخ شیعه برای امامان خود ادعا می کنند و روایتی در این باره جعل کرده اند که می گوید: «پرداخت خمس به ما، فریضه است»^۵.

۱ . خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة ۲/۲۲۱ (کتاب النکاح. المسألة الثانية عشرة).
۲ . طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۷/۱۷۰۶ (کتاب النکاح. باب تفصیل أحكام النکاح).
۳ . خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة ۲/۲۶۵ (القول فی النکاح المنقطع: المسألة: ۱۸).
۴ . این ماجرا را شیخ موسوی در کتاب خودش «کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار» ص ۴۶ گفته است (المتعة و ما يتعلق بها).
۵ . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی ۲/۶۸ ح ۶۵ (سورة الأنفال)، ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۲/۲۲۲ ح ۱۶۵۰ (کتاب الخمس)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۶/۵۱۴ ح ۲ (کتاب الخمس، ابواب ما یجب فیہ الخمس: باب وجوبه).

○ عوامل اختراع خمس:

برانگیختن علما و طلاب برای پیروی از مذهب شیعی است. ابو بصیر می گوید: «به ابو جعفر گفتم: خداوند تو را به صلاح برساند آسان‌ترین چیزی که بنده را وارد آتش می‌کند، چیست؟ گفت: خوردن یک دهم از مال یتیم و یتیم ما هستیم».^۱ در روایت دیگری آمده است: در اخراج خمس، کلید رزق شما است.^۲

○ تحلیل:

روایتی از ضریس کناسی نقل می‌کنند که ایشان می‌گوید: «ابو عبدالله به من گفت: آیا می‌دانی از کجا زنا در میان مردم رخنه کرد؟ گفتم: فدایت شوم نمی‌دانم. گفت: از جهت خمس ما اهل بیت مگر شیعیان پاک ما؛ زیرا این خمس برای آنها از زمان ولادتشان حلال است».^۳

سران شیعه در منابع قابل اعتمادشان ثابت کرده‌اند که ائمه آنها، خمس را از شیعیان ساقط کرده‌اند، اما سران شیعه در آن زمان آن را به زمان غیبت مقید کردند تا اینکه مهدی موهوم آنها از مخفیگاه مقدسش بیرون بیاید. هنگامی که دیدند هرگز خارج نمی‌شود، چنین افترا بستند که: امام مهدی غایب، از سردابش پیام فوری و امضا شده‌ای فرستاده که در آن چنین می‌گوید: «خمس برای شیعیان ما مباح شده است و تا وقت ظهور ما، برای‌شان حلال است».^۴

شیخ شیعه، یحیی حلی می‌گوید: «برای هیچ کسی تصرف در این جایز نیست مگر به اجازه امام در وقت حضورش، اما در زمان غیبت: برای شیعه تصرف کردن در حقوقشان؛ از قبیل خمس، نکاح، تجارت، مسکن و... را حلال قرار داده‌اند. امام صادق می‌گوید: هر زمینی که در دست شیعه ما است، برای آنها حلال است تا وقتی که قائم ما ظهور کند به لطف و کرم ایشان».^۵

۱. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه ۲/۲۲۲ ح ۱۶۵۱ (کتاب الخمس)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۴/۶ ح ۱ (باب وجوبه).

۲. کلینی، اصول کافی ۱/۴۱۹ (کتاب الحجة ح ۲۵. باب الفی، و الأنفال، و تفسیر الخمس، و حدوده، و ما یجب فیہ).

۳. کلینی، اصول کافی ۱/۴۱۸ (کتاب الحجة ح ۱۶. باب الفی و الأنفال و تفسیر الخمس، و حدوده، و ما یجب فیہ)، شیخ مفید، محمد بن محمد، المقنعة ص ۲۸۰ (کتاب الخمس و الزکاة: باب العبادات).

۴. راوندی، قطب الدین بن سعد، الخرائج و الجرائح ۳/۱۱۱۴ ح ۳۰ (باب ۲۰ درباره‌ی علانم و مراتب نبی ما و اوصیانش).

۵. ابن سعید، یحیی بن احمد، الجامع للشرائع ص ۱۵۱ (باب الخمس و الأنفال و قسمتهما)، محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام ص ۱۸۳/۱۸۲ (کتاب الخمس).

س ۱۵۹ لطفاً به طور خلاصه مراحل رشد خمس را نزد سران تاجر شیعه بیان بفرمایید؟

ج * مرحله نخست: پس از انقطاع سلسله امامت و غیبت مهدی موهوم، خمس فقط حق امام غایب بود. بیش از بیست دزد به پا خاستند و ادعای نیابت از امام موهوم و مخفی را مطرح کردند تا خمس را بگیرند و به ایشان در سردابش برسانند.^۱

* مرحله دوم: در این مرحله، به نایبان امام بابت دزدی شان حسادت ورزیدند و قائل به وجوب پرداخت خمس شدند، اما نه به نایبان، بلکه گفتند خمس باید از مال خارج شود و در زمین دفن شود تا اینکه امام غایب از سردابش بیرون آید و آنها را تحویل بگیرد.^۲

* مرحله سوم: در این مرحله قائل به وجوب پرداخت خمس شدند، اما نه برای دفن در زمین، بلکه گفتند که نزد مرد امانتداری گذاشته شود. این امانتداری فقط در فقهای شان پیدا می شود که این امانت را به مهدی غایب می رسانند.^۳

* مرحله چهارم: وجوب تحویل این خمس ها به فقهای مذهب شیعه، نه برای حفاظت، بلکه برای اینکه آن را بر افراد مستحق و نیازمند اهل بیت توزیع کنند.^۴

* مرحله پنجم: فقهای شیعه، خمس را در مصارفی که خودشان مناسب می بینند، مصرف می کنند؛ مانند نشر کتابهای شان. نخست، بخش بزرگ خمس را خود فقیه بگیرد.^۵
به ویژه اینکه همه فقهای شیعه خود را از اهل بیت می شمارند.

زمانی که برخی از پیروانشان از دادن این مبالغ به حسابشان امتناع ورزیدند، این روایت را جعل کردند که می گوید: «هر کس یک درهم و یا کمتر از آن را ندهد، در زمره ستمگران و غاصبان حقشان قرار خواهد گرفت، بلکه هر کس این امتناع را جایز و حلال بداند، از کافران به شمار می رود...».^۶

۱ . موسوی، عبدالحسین، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار ص ۶۹.

۲ . طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة ۱/۲۶۴ (فصل فی ذکر الأنفال و من یستحقها).

۳ . منبع سابق ۱/۲۶۴، موسوی، عبدالحسین، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار ص ۷۰

۴ . ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة إلى نیل الفضيلة ص ۱۳۷، خوئی، ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین. العبادات ۱/۳۴۸/۳۴۷ (مسألة ۲۵۹ و ۱۲۶۴). موسوی، عبدالحسین، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار ص ۷۱ (ملخص تطور نظرية الخمس).

۵ . طباطبائی، محمد کاظم، العروة الوثقی ۹/۵۴۸ (ت ۱۳۳۷)، خوئی، ابوالقاسم موسوی، منهاج الصالحین ۱/۳۴۹/۳۴۷ (مسألة ۱۲۶۵)، موسوی، عبدالحسین، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار ص ۷۱ (ملخص تطور نظرية الخمس).

۶ . طباطبائی، محمد کاظم، العروة الوثقی ۴/۲۳۰ (کتاب الخمس).

رقابت بین سران شیعه درباره چگونگی به دست آوردن بزرگ‌ترین مقدار ممکن از این خمس‌ها به اوج خود رسید. در بین آنها به طور علنی فراخوان تخفیف سرسام آور برای کسی که در تحویل این مبالغ شتاب کند، داده می‌شود. بدین ترتیب بازار رقابت‌های تجاری (مقدس) بین سران آنها زیاد شد.

یکی از علمای شیعی ۵۰ درصد یا چیزی مشابه این تخفیف می‌داد، دیگری بیشتر و به همین ترتیب.^۱ آخرین مرحله ارتقای این نظریه در سالهای اخیر این بوده است که فتوا دادند: «هر کس قصد حج یا عمره را دارد، باید همه دارایی‌های خود را ارزش گذاری کند و خمس آن را به فقهای شیعه تحویل دهد. در غیر این صورت، حج و عمره او باطل خواهد شد!!»^۲.

○ حجت کوبنده:

عبدالله به سنان می‌گوید: از ابو عبدالله شنیدم که می‌فرمود: «خمس، فقط ویژه غنایم است نه اموال دیگر».^۳

سخن آخر درباره عقیده شیوخ شیعه در مورد مالیات خمس:

سران شیعه، این باور را به پیروی از علمای مسیحی در قرون وسطی، زمانی که بر پیروانشان مالیات و عشر تعیین می‌کردند، اختراع کردند. ولز مسیحی می‌گوید: «کلیسا، مالیات عشرها را بر پیروانش مقرر کرد و این امر را به عنوان نیکوکاری شمار نمی‌کرد، بلکه مانند یک حق از پیروانش مطالبه می‌کرد».^۴

س ۱۶۰] عقیده سران مذهب شیعه درباره بیعت چیست؟

ج] به دروغ به ابی عبدالله نسبت داده‌اند که ایشان گفته است: «هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود، حامل آن طاغوت است».^۵

- ۱ . موسوی، عبدالحسین، کشف الأسرار و تبرئة الأئمة الأطهار ص ۷۴ (ملخص تطور نظرية الخمس).
- ۲ . خوئی، ابوالقاسم موسوی، مناسک الحج ص ۲۲
- ۳ . ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه ۲/۲۲۲ ح ۱۶۴۷ (کتاب الخمس)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۴/۸۵۰ ح ۱۶ (باب الخمس و الغنائم)، طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار ۲/۳۹۲ ح ۶ (باب وجوب الخمس فیما یتفیده الإنسان حالا بعد حال)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۶/۵۱۵ ح ۱ (باب وجوب الخمس فی غنائم دار الحرب و فی مال الحربی و الناصب...)، مالکی، ابن صباغ، الفصول المهمة ۲/۱۴۴ ح ۱۴۹۱ (کتاب الخمس).
- ۴ . ولز، معالم تاریخ الإنسانية ۳/۸۹۵. ترجمه عبدالعزیز توفیق.
- ۵ . کلینی، محمد بن یعقوب، الروضة من الکافی ۸/۲۱۱۴ (کتاب الروضة ح ۴۵۲ حدیث نوح یوم القیامة)، نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة ص ۱۱۵ ح ۹ (باب ماروی فیمن ادعی الإمامة و من زعم أنه إمام و لیس بإمام، و أن کل رأیة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۱/۲۳ ح ۶ (باب حکم الخروج بالسيف قبل قیام القائم)، مازندرانی در شرح اصول کافی ۱۲/۴۴۷ می‌گوید: گرچه حامل این پرچم به سوی حق هم دعوت دهد.

درباره کسی که برای دادخواهی به اهل سنت و حاکمان آنها مراجعه کند، چنین فتوا می دهند: «هر کس در مورد حق یا باطلی برای دادخواهی نزد آنها برود، نزد طاغوت رفته است. اگر به نفع او قضاوت شد، مالی که می گیرد حرام است گرچه حق ثابت وی نیز باشد؛ زیرا این مال را با قضاوت طاغوت گرفته است»^۱.

امام بزرگ آنها، خمینی درباره این حدیث چنین اظهار نظر می کند: «امام... از مراجعه نزد حاکمان ستمگر در مسائل حقوقی و جزایی به طور عموم نهی کرده است. مفهوم نهی این است که هر کس نزد آنها مراجعه کند، نزد طاغوت برای پذیرفتن قضاوتش مراجعه کرده؛ در حالی که خداوند به انکار کردن طاغوت دستور می دهد»^۲.

سران شیعه فتوا می دهند که: در حکومت های اهل سنت، کار کردن جایز نیست، مگر به شرط اینکه توطئه علیه حکومت ها و اهالی آن و سودمندی شیعه را در دل داشته باشد. در غیر این صورت، مرتکب عمل موازی با کفر به خدا شده است؟!

روایتی جعل کرده اند که می گوید: «سلیمان جعفری می گوید: به ابو الحسن رضا گفتم: درباره همکاری با سلطان چه می گویی؟ گفت ای سلیمان! وارد شدن به کارشان، کمک کردن به آنها و تلاش در جهت رفع نیازشان، مساوی کفر است. نگاه کردن به سوی آنها از روی عمد، از گناهان کبیره ای است که مرتکب آن سزاوار آتش جهنم می شود»^۳.

امام بزرگ آنها، خمینی می گوید: «اگر شرایط تقیه، یکی از ما را مجبور به ورود به دستگاه سلاطین کرد، خودداری از این عمل واجب است. حتی اگر منجر به قتلش شود مگر اینکه در ورود ظاهری آن، کمک واقعی به اسلام و مسلمین باشد؛ مانند دخول علی بن یقظین و نصیر طوسی»^۴.

۱ . کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی ۵۲/۱ (کتاب فضل العلم ح ۱۰ باب اختلاف الحدیث)، طبرسی، فضل بن حسن، الإحتجاج ۳۵۶/۲ (احتجاجات الإمام الصادق علی الزنادقة)، طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام ۱۴۸۵/۶ ح ۵۲ (کتاب القضايا و الأحکام. باب من الزیادات فی القضايا و الأحکام).

۲ . خمینی، الحكومة الإسلامية ص ۹۱ (نظام الحكم الإسلامي: تحريم التحاکم إلى حکام الجور).

۳ . عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ۲۶۴/۱ ح ۱۱۰ (سورة النساء)، حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة ۱۳۸/۱۲ ح ۱۲ (باب تحريم الولاية من قبل الجائر إلا ما استثنی).

۴ . خمینی، روح الله، الحكومة الإسلامية ص ۱۴۷ (سبیل تشکیل الحكومة الإسلامية: تطهير المراكز الدينية).

س ۱۶۱ آیا برای شیعه جایز است که پیش از ظهور قائم با حاکمی از حاکمان مسلمان بیعت کند؟

ج ۱) نصوصی که سران شیعه از ائمه نقل می‌کنند، از مدت یازده قرن هر شیعی را دعوت می‌دهد که با هیچ یک از خلفای مسلمین بیعت نکند مگر در لباس تقیه و بر آنها واجب است که روزانه هر صبح بیعت خویش را با امام زمان تجدید کنند. یکی از دعا‌های سران شیعه، دعای عهد است که در آن چنین آمده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُجَدِّدُ لَهُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عِشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا وَبَيْعَةً لَهُ فِي عُنُقِي، لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَرْوُلُ أَبَدًا».

بار الها! در صبح این روز و روزهای آینده زندگی ام، عهد و بیعتی را که بر گردنم هست تجدید می‌کنم و هیچگاه از آن جدا و متمایل به سمت دیگری نمی‌شوم.^۱

سبب و انگیزه این دعا چیست؟

شیخ معاصر آنها، محمد جواد مغنیه می‌گوید: مذهب تشیع، در هیچ حالی از مخالفت حاکم جدا نیست به ویژه زمانی که این شروط: نص، حکمت، افضلیت و... در آن یافته نشود؛ از اینجاست که شیعه، همواره حزب مخالف از نظر دین و ایمان تشکیل داده است.^۲

س ۱۶۲ چه زمان برای یک شیعه عمل کردن در حکومت خلفای مسلمین جایز است؟

ج ۲) خمینی می‌گوید: «طبیعی است که اسلام اجازه ورود به دستگاه‌های ستمگران را می‌دهد به شرطی که هدف حقیقی از این اقدام، کاستن ستم یا کودتا علیه حاکمان وقت باشد، بلکه این رخنه و نفوذ واجب است و در این باره اختلافی وجود ندارد».^۳

همچنین می‌گوید: «اگر شرایط تقیه، یکی از ما را مجبور به ورود به دستگاه سلاطین کرد، خودداری از این عمل واجب است. حتی اگر منجر به قتلش شد مگر اینکه در ورود ظاهری آن، کمک واقعی به اسلام و مسلمین باشد؛ مانند دخول علی بن یقظین و طوسی».^۴

شیخ معاصر آنها، عبدالهادی فضل‌ی می‌گوید: «زمینه سازی برای امام موعود با اقدام سیاسی از طریق برانگیختن بینش سیاسی و خیزش مسلحانه انجام می‌گیرد».^۵

۱. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان ص ۵۳۹/۵۳۸ (دعاء العهد).

۲. مغنیه، محمد جواد، الشیعة و الحاکمون ص ۴۲ (شروط الإمام).

۳. خمینی، روح الله، الحكومة الإسلامية ص ۱۴۷ (سبیل تشکیل الحكومة الإسلامية: تطهیر المراكز الدینیة).

۴. منبع سابق ص ۱۴۷

۵. فضل‌ی، عبدالهادی، فی انتظار الإمام ص ۷۰. یکی از اساتید اسبق دانشگاه سعودی.

س ۱۶۳ لطفاً بارزترین فتوحات شیعه را که در طول تاریخ محقق ساخته‌اند و در کتاب‌های شان آمده است، برای ما شرح دهید؟

ج ۱۶۳ یک وجب از سرزمین کفار را فتح نکردند، بلکه در حد توان خود شهرهای مسلمانان و ناموس و دارایی‌های‌شان را به کفار و پیروان ادیان دیگر تحویل دادند. تاریخ گواه این مدعا است. از جمله آنکه: برخی از سران شیعه از جنایات ابوطاهر قرمطی در خانه خدا و در حق حجاج در سال ۳۱۷ سخن گفته‌اند. حجاج خانه خدا از هر طرف خود را به سلامت به مکه رساندند که ناگهان در روز ترویه، ابوطاهر قرمطی علیه آنها شورش کرد و اموال آنها را به غارت برد و کشتن آنها را مباح دانست و در صحن‌ها و راه‌های مکه و در مسجد الحرام و در درون خانه کعبه، تعداد زیادی از حاجیان را به قتل رساند. قرمطی، در حالی که حاجیان اطرافش در خاک و خون می‌غلطیدند و شمشیرها علیه آنان کار می‌کرد، بر دروازه کعبه نشسته بود و چنین می‌گفت: «من خدا هستم و مخلوق را آفریدم و من نابودشان می‌کنم و دستور داد تا همه کشته‌ها را در چاه زمزم دفن کنند. بسیاری از آنها را در جای قتل شان در حرم و در مسجد حرام دفن کرد. گنبد زمزم را تخریب کرد و دستور کندن کعبه و بیرون کشیدن غلافش را صادر کرد. غلافش را در بین دوستانش تقسیم کرد. به مردی حکم داد که بالا رود و میزاب کعبه را از جایش برکند. این مرد به سر افتاد و مرد. آنگاه از کندن میزاب باز آمد. سپس دستور به کندن حجر الأسود داد. مردی از لشکرش آمد و با آهنی که در دست داشت، به حجر الأسود می‌کوبید و می‌گفت: کجاست پرنده ابابیل؟ کجاست سنگ سجیل؟ سپس حجر الأسود را کند و با خود برد و تا بیست و دو سال با آنها ماند و در این سال مراسم حج انجام نگرفت و مردم از وقوف عرفه بازداشته شدند.^۱

همچنین جنایات ابن العلقمی، وزیر خلیفه عباسی، معتصم و نصیر الدین طوسی را بیان کرده‌اند. این دو در فروپاشی سپاه اسلامی تلاش کردند. بسیاری از سپاهیان را از بغداد راندند که تعداد ارتش به ده هزار رسید. با تاتارها مکاتبه کردند و آنها را برای گرفتن بغداد تشویق کردند و رمز و راز کشور و ضعف‌های آن را برای آنها منکشف ساختند. زمانی که لشکر تاتار هجوم آورد، ابن العلقمی، خلیفه و مسلمانان را از جنگیدن بازداشت و وانمود کرد که مغول‌ها فقط برای مصالحه آمده‌اند. خلیفه را قانع کرد که با اطرافیان ویژه خود به قصد مصالحه به سمت تاتارها برود. ابن العلقمی و برادرش، طوسی، تاتارها را به عدم صلح با مسلمین و کشتن خلیفه و همراهانش ترغیب کرده بودند. در نتیجه، خلیفه و همراهانش کشته شدند سپس تاتارها به بغداد حمله کردند و همه اهالی آن را اعم از مرد، زن و بچه کشتند و هیچ کس بجز اهل ذمه، یهود و نصاری نجات نیافت؟! نزدیک به یک میلیون مسلمان را در بغداد کشتند. هیچ کشتاری در اسلام مانند کشتار مسلمانان به دست تاتارها نبوده است. هاشمی‌ها را کشتند و زنان عباسی و غیر عباسی

را اسیر کردند.^۱

با وجود این جنایات هولناک باز هم می‌بینیم که سران شیعه، شیخ خود علقمی و دوستش طوسی را ستایش و تکریم می‌کنند و جنایت آنها را در حق مسلمانان از افتخاراتشان می‌دانند. مجلسی، شیخ خودش، نصیر الدین طوسی را این گونه توصیف می‌کند: «شیخ اعظم، خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله روحه وزیر پادشاه هلاکو بود».^۲

امام بزرگ آنها، خمینی می‌گوید: «با فقدان خواجه نصیر الدین طوسی و علامه و امثال آنها مردم احساس زیان می‌کنند، اینان افرادی بودند که خدمات ارزنده‌ای برای اسلام تقدیم کردند».^۳ پیش از این، شیخ او خوانساری از خدمات ارزنده نصیر طوسی با این جملاتش پرده برداری کرده است: «از اقدامات مشهور وی، حکایت دیدار خواهی وی با پادشاه موقر در حوزه حراست ایران، هلاکو خان بن تولی خان بن چنگیزخان از بزرگان سلاطین تاتار و ترکان مغول است. ایشان در قافله پادشاه موید با آمادگی کامل به دار السلام، بغداد آمد تا به ارشاد و اصلاح مردم پردازد و ریشه ستم و فساد را برکنده و شعله حق تلفی و سرکشی را با نابودساختن حوزه حکومت عباسی‌ها و به راه انداختن کشتار عمومی در میان پیروان این فرومایگان خاموش کند تا اینکه از خون‌های نجس آنها رودخانه‌ها به راه انداخت و در رود دجله انداخت و از انجا به جهنم که محل تیره بختان و بدان است، روانه ساخت».^۴

این شیخ دیگرشان، علی بن یقطین، وزیر خلیفه رشید است که در یک شب پانصد مسلمان را به قتل رساند. جزائری می‌گوید: «در روایات آمده است که علی بن یقطین، وزیر هارون الرشید که از خواص

۱. ابن الساعی، علی بن انجب، اخبار الخلفاء ص ۱۲۷/۱۲۶، امین، محسن، أعيان الشيعة ۱۳/۳۰۶/۲۸۷ (۹۰۸۲) محمد العلقمی).

چقدر دیروز با امروز شبیه است. از سال ۱۴۳۲ ه. ق تا سال ۱۴۳۶ نزدیک به نیم میلیون نفر در سوریه کشته و نزدیک به ۱۱ میلیون آواره شدند. هزاران زن مسلمان هتک حرمت شده و هزاران کودک مثله شدند. این جنایات، توسط نصیری‌های سوریه و با همکاری رافضی‌های ایران و عراق، لبنان، یمن و با کمک برخی از حکومت‌های بت پرست، مسیحی، عربی و یهودی انجام گرفت. سقوط صنعا در سال ۱۴۳۵ به دست حوثی‌های یمن و نبرد آنها در جنوب کشور در نیمه سال ۱۴۳۶ از ما دور نیست. حسبنا الله و نعم الوکیل.

۲. مجلسی، بحار الأنوار ۱۲/۱۰۶ (کتاب الإجازات، صورة إجازة الشيخ حسن بن الشهيد الثاني للسيد نجم الدين بن السيد محمد الحسيني بالإجازة الكبيرة المعروفة)، حر عاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل ۲/۳۴۷ شماره ۱۰۷۰، معجم رجال الحديث ۳۳/۲۱ شماره ۱۳۴۸۰.

۳. خمینی، الحكومة الإسلامية ص ۱۳۲ (سبیل تشکیل الحكومة الإسلامية: تبلیغ الإسلام الحقیقی للناس).

۴. خوانساری، محمد باقر، روضات الجنات فی أحوال العلماء و السادات ۶/۲۷۹ (۵۸۸): محمد بن محمد بن الحسن المعروف بالخواجه نصیر الدین الطوسی). نگاه شود: قمی، عباس، الکنی و الألقاب ۲/۷۴۳ (الوزیر العلقمی).

شیعه بود. گروهی از مخالفین در زندانش بودند. خادمانش به دستور وی سقف‌های زندان را بر زندانی‌ها منهدم کردند و همگی زیر آوار جان دادند. تعداد آنها، تقریباً به پانصد نفر می‌رسید.^۱

این امامشان، سلطان اعظم شاه عباس اول است که وقتی بغداد را فتح کرد، دستور داد که قبر ابوحنیفه را مستراح قرار دهند. دوقاطر را وقف کرد و بر دروازه بازار بست تا هر کس اراده قضای حاجت دارد، سوارش شود و به قبر ابوحنیفه برای قضای حاجت برود. روزی، خادم قبر ابوحنیفه را فراخواند و گفت: چه کسی را در این قبر خدمت می‌کنی؟ اکنون ابوحنیفه در طبقه زیرین جهنم است؟ گفت: در این قبر سنگ سیاهی است که پدر بزرگت، شاه اسماعیل وقتی بغداد را فتح کرد، استخوان‌های ابوحنیفه را بیرون کرد و به جای آن سنگ سیاهی را دفن کرد و من خدمت این سنگ را انجام می‌دهم.^۲

شیخ جزائری بر این داستان چنین اظهار نظر می‌کند: «این فرد در سخنش راستگو بود؛ زیرا مرحوم شاه اسماعیل چنین کارهایی انجام داده بود».^۳

س [۱۶۴] آیا سران شیعه با ما اهل سنت بر پروردگار واحد، نبی واحد و امام واحد یکپارچه و متحد خواهند شد؟

ج. امام شیعه، نعمت الله جزائری اینگونه پاسخ می‌دهد: «ما با آنها بر یک معبود، بر یک نبی و یک امام گرد هم نخواهیم آمد؛ زیرا آنها (اهل سنت) می‌گویند که پروردگار آنها همان ذاتی است که محمد ﷺ پیامبر او و ابوبکر جانشینش است؛ در حالی که ما به چنین پروردگار و پیامبری باور نداریم، بلکه باور ما این است که پروردگاری که جانشین پیامبرش ابوبکر باشد، نه پروردگار ما است و نه این پیامبر، پیامبر ما است.^۴ همچنین امام بزرگ آنها، خمینی اینگونه اظهار نظر می‌کند: «ما چنین خدایی را عبادت نمی‌کنیم که ساختمان بلندی برای عبادت، عدالت و دینداری بسازد سپس خودش این ساختمان را تخریب کند و یزید، معاویه، عثمان و سرکشان دیگر را بر کرسی حکومت بنشانند و سرنوشت این امت را پس از پیامبرش تعیین نکنند».^۵

○ تحلیل:

پس از این سخنان، آیا کسی که ذره‌ای ایمان و خرد داشته باشد، در گمراهی مذهب شیعه اثنا عشری و انحراف این فرقه از دین اسلام، لحظه‌ای درنگ می‌کند؟!

۱. جزائری، نعمت الله، الأنوار النعمانية ۳۰۸/۲ (ظلمة فی بیان أحوال الصوفیة و النواصب).

۲. منبع سابق ۳۲۴/۲ (نور فی الطهارة و الصلاة)، بحرانی، یوسف، الکشکول ۳۵۱/۱ (بعض کرامات قبر ابي حنيفة، مكتبة الهلال، بیروت ط ۱۹۸۶م).

۳. همان

۴. منبع سابق ۲۷۸/۲ (نور فی حقية دين الامامية و أنه يجب إتباعه دون غيره).

۵. خمینی، روح الله، كشف الأسرار ص ۱۲۴/۱۲۳ (الحديث الثانی فی الإمامة: السؤال الثالث و الرد علیه).

خاتمه

برادر مسلمان! پس از این سیر کوتاه در شناخت عقیده شیعه اثنا عشری، بدان که: ما هیچ هماهنگی با گروه‌هایی که مخالف با کتاب و سنت هستند نداریم مگر بر اساس همان اصول شرعی که قرآن کریم در این آیه بیان کرده است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴].^۱

این اصول عبارتند از: توحید خداوند، رها کردن شرک به خدا، اطاعت از خداوند در داوری و قانون گذاری و پیروی از خاتم النبیین.

بایستی این آیه شعار هر مناقشه باشد. هر تلاشی که برای محقق ساختن غیر این اصول انجام می‌شود، باطل است. باطل است. باطل است.^۲ امروز، سران شیعه ادعا می‌کنند که در میان آنها و مسلمانان اختلافی وجود ندارد و مسلمانان را به مراجعه کتابهایشان فرا می‌خوانند؟!

چگونه مسلمانان به کتاب‌های شیعه اعتماد و اطمینان دارند؛ در حالی که خدشه و لطمه به کتاب خدا را به صورت تواتر بیان می‌کنند و تصریح دارند که قرآن ناقص و تحریف شده است. چگونه مسلمانان با شیعه بر اساس تأویل انحرافی و تفسیر باطنی آنها، متحد خواهند شد. چگونه مسلمانان می‌توانند ادعاهای شیعه را مبنی بر نزول کتاب‌های آسمانی بر ائمه پس از قرآن باور کنند؟

چگونه مسلمانان با شیعه در خصوص سنت متحد می‌شوند؛ در حالی که سران شیعه ادعا می‌کنند که اقوال ائمه اثنا عشری مانند اقوال رسول الله ﷺ است و پیامبر، بخشی از دین را کتمان کرد و نزد ائمه به ودیعت گذاشت. آنها به حکایت‌های نامه‌های منسوب به امام زمان باور دارند و دینشان را بر آن استوار می‌کنند و روایات دروغگویمان و دجال‌ها را قبول دارند و بهترین بندگان خداوند را بعد از پیامبران ﷺ بد می‌گویند. چگونه مسلمانان با شیعه متحد می‌شوند؛ در حالی که آنها مادران مومنان، عایشه و حفصه، دو همسر رسول الله ﷺ را تهمت زنا می‌زنند. چگونه این اتحاد صورت می‌گیرد؛ در حالی که شیعه اجماع را انکار می‌کند و به عمد در پی مخالفت مسلمانان است و مخالفت مسلمین را نشانه حقانیت دین خود

۱ . بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیایید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدایی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگویید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.

۲ . ابوزید، بکر به عبدالله، الإبطال لنظرية الخلط بين دين الإسلام وغيره من الأديان ص ۲۹

می‌داند. چگونه اتحاد با شیعه ممکن است؛ در حالی که همهٔ مسلمانان و در رأس آنها، یاران و همسران پیامبر ﷺ را تکفیر می‌کنند.^۱

چگونه مسلمانان با شیعه یکپارچه می‌شوند؛ در حالی که آنها چنین می‌گویند: «ما با آنها بر یک معبود، بر یک نبی و یک امام گرد هم نخواهیم آمد؛ زیرا آنها (اهل سنت) می‌گویند پروردگار آنها همان ذاتی است که محمد ﷺ پیامبر او و ابوبکر جانشینش است؛ در حالی که ما به چنین پروردگار و پیامبری باور نداریم، بلکه باور ما این است که پروردگاری که جانشین پیامبرش ابوبکر باشد، نه پروردگار ما است و نه این پیامبر، پیامبر ما است».^۲

امروزه اهل سنت از جانب دشمنان و مسلمانان منتسب به اسلام که در دل شان بیماری است، آماج فتنه‌های دینی قرار گرفته‌اند تا مرتکب بدعت بزرگ که همان «تقریب بین شیعه و سنی» است، قرار بگیرند. این بدعت، گمراهی را رنگ دینی و شرعی می‌دهد. دعوت تقریب، موجب زیان بزرگی برای اهل سنت بوده است که تصور آن برای کسی ممکن است که از تعداد قبایلی که در عراق به رافضیت گرویدند، اطلاع یابد. عراق به سبب همین بدعت تقریب، از اکثریت سنی به اکثریت شیعه تبدیل شده است. «کتاب حیدری عراقی با عنوان «عنوان المجد»^۳، از قبایلی نام می‌برد که به رافضیت گرویدند. این قبایل عربی عبارتند از: کعب،

۱. قفاری، ناصر بن عبدالله، مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة ۱/۳۹۰/۳۵۷

۲. جزایری، نعمت الله، الأنوار النعمانية ۲/۲۷۹/۲۷۸ نگاه شود: خمینی، روح الله، كشف الأسرار ص ۱۲۴/۱۲۳ (الحديث الثانی فی الإمامة...).

۳. یکی از تاریخ نگاران به نام صبغة الله حیدری بغدادی (م ۱۱۰۳) نوشته است: «عشایر بزرگی که به همین زودی در عراق به رفض گراییده‌اند، زیاداند. از جمله: ... قبیله ربیعه که در جهت شرقی بغداد سکونت دارند با ریاست خود هفتاد سال است که رافضی شده‌اند ... یکی از عشایر بزرگ عراق بنی تمیم است که در نواحی عراق شصت سال پیش به سبب تردد شیاطین روافض، رافضی شدند ... یکی دیگر از عشایر بزرگ عراق که رافضی شده‌اند "خزاعل" است که ۱۵۰ سال پیش رافضی شدند... یکی دیگر عشیره "زبید" است که دارای چندین قبیله است که شصت سال پیش به سبب تردد روافض، رافضی شدند ... بعضی دیگر از قبایلی که رافضی شدند عبارتند از: "بنوعمیر" ... و "شمر طوکه" با جمعیتی زیاد ... و "الدوار" ... و "الدفاعه" ... و ... عشایر "عمار آل محمد" که تعدادشان بی شمار است ... و ... عشایر "الهندیه" و همجوار آن تا نزدیکی بصره که تعدادشان را جز خدا کسی دیگر نمی‌داند... و ... عشیره "بنی لام" که دارای تیره‌های زیاد است... و ... عشایر "الدیوانیه" که مشتمل بر پانزده قبیله به نام‌های: آل اقرع، آل بدیر، عفج، جبور، جلیحه و "الاقرع" که سیزده قبیله است و هز قبیله جمعیت زیادی دارد و آل بدیر سیزده قبیله است با جمعیت بالا، عفج هیجده قبیله و جلیحه مشتمل بر چهار قبیله پر جمعیت است و اما جبور نیز چهار قبیله است.

از عشایر بزرگ عراق که در مدت کمتر از یکصد سال رافضی شده‌اند: عشیره کعب است که دارای تیره‌های زیادی است ..» (عنوان المجد فی بیان احوال بغداد و البصرة و النجد، ص ۱۱۳ - ۱۱۸، دارالحکمة، اول، ۱۴۱۹)

عمارة، بنی لام، خزاعل و... هر کس این کتاب را بخواند، به خاطر از بین رفتن سرمایه اهل سنت با بیرون رفتن این قبایل از صفوفشان و به خاطر غفلت نابخشودنی در خصوص صیانت این قبایل از دام‌های رافضیت و تشیع، از حسرت جان می‌دهد. تحول در عراق از اکثریت سنی به اکثریت شیعه بدین شکل میسر شد. همچنین در کشورهای ما وراء النهر، خراسان، ایران و دیگر کشورهای غیر عرب نیز به این دام‌ها گرفتار شدند.

در عصر کنونی و پس از انقلاب ایران، دعوتگران شیعه به جنگل‌های آفریقا، جایی که جهل و فقر بیداد می‌کند، یورش بردند و با استفاده از دو عامل فقر و جهل گروه‌ها و افرادی را به سمت رافضیت سوق دادند. لا حول و لا قوة إلا بالله العزیز الحکیم^۱.

سران روافض برای انتشار رافضیت با هر ابزاری به ویژه با شعار تقریب برنامه ریزی می‌کنند. در هر کشور اسلامی پس از عراق شروع به فعالیت کرده‌اند و قلم‌هایی را اجیر کرده‌اند و افراد سست ایمان و غافلان و جاهلان را فریب داده‌اند و از آنها به عنوان شیپور برای نشر روافضیت بهره جویی می‌کنند. به سبب دعوت تقریب، بیشتر علما از بیان بطلان این بدعت و آشکار ساختن حق سکوت کرده‌اند. به نام تقریب، کتاب‌ها و شبکه‌های رافضی‌ها و بدعتی‌های دیگر در کشورهای اهل سنت یافته می‌شود. به نام تقریب، علمای شیعه و بدعت‌گذاران در قلب کشورهای اسلامی به آسانی فعالیت می‌کنند. کتاب‌های شان را نشر می‌کنند. فاسقان، نادانان، دنیا طلبان و صاحبان رسانه و شبکه‌های ماهواره‌ای در کشورهای اهل سنت از آنها برای سخنرانی و مصاحبه به قصد انتشار برنامه‌های ناپاک‌شان دعوت و استقبال می‌کنند. آیا کسانی که در دام تقریب افتاده‌اند، بیدار می‌شوند... مسئولیت آنها بسیار خطیر و بزرگ است. آیا کتاب‌های عقیدتی و روایی معتبر روافض را نمی‌خوانند؟ آیا کتاب‌های تاریخی را مطالعه نمی‌کنند؟ آیا کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ را نمی‌خوانند؟ آیا درس توحید را نمی‌خوانند... اگر مخلص باشند، فوراً از این بدعت رجوع می‌کنند، اگر مخلص نباشند، پس توشه بدی برای آخرتشان تقدیم کرده‌اند!

با نظر به این حقایق، اهداف خطیر تقریب را در بندهای زیر خلاصه می‌کنیم:

۱- تقریب، در هدف و ابعادش، دعوتی با نیرنگ مخفی است که هدف آن دعوت به سوی گرویدن به رافضیت، به دام انداختن در دام‌های باطنیه و در نهایت ورود به ارتداد فراگیر از اسلام ناب و دور کردن مسلمانان از دین است.

باید توجه داشت که این کتاب در سال ۱۲۸۶ نوشته شده است و مورخان این پدیده را را به فعالیت‌های رافضی و ظهور جهل و فقر و کوتاهی علمای اهل سنت در انجام وظیفه و رسیدگی به آنها نسبت می‌دهند.

۱ . التبشیر بالتشیع ص ۲۸/۳۰ و فی حقیقة دعوة التقریب ص ۱۸/۱۹ از شیخ بکر ابوزید. مجلة البیان ص ۱ سال ۱۴۳۵.

۲- سران شیعه، تحت پوشش «تقریب» برخی از علمای اهل سنت را اغفال می‌کنند تا با استفاده از فتاوا، مکاتبات، مشارکت‌ها و پژوهش‌های تطبیقی آنها، مرکبی مناسب برای نشر رافضیت و حجتی در برابر مسلمانان جاهل فراهم آورند. علمای اهل سنت و به تبع، عموم مردم، قربانی تقیه روافض و نیرنگ آنها قرار می‌گیرند. به درستی که از اهل سنت به عنوان مرکبی برای نشر رافضیت استفاده می‌کنند.

۳- پرده گذاشتن بر حمله همه جانبه رافضی‌ها بر اهل سنت.

۴- در نهایت، صیانت و دور داشتن شیعه از آگاهی یافتن از مذهب اهل سنت.^۱

بنابراین، دعوت به تقریب، نیرنگی است که هدف آن، رافضی کردن امت و گسترش دادن تشیع است؛ بنابراین با اطمینان می‌گوییم: دعوت به تقریب در حالی که حقیقتش برملا شده است، به هیچ وجه ابزار شایسته‌ای برای الفت امت، بستن شکاف و اصلاح بین آنها نیست، بلکه تقریب، دعوت به تشیع است که مبتنی بر حيله و دسیسه به منظور تقریب بین حق و باطل می‌باشد. تا آن گاه که این توطئه خطرناک بتواند اهل سنت را به زمین بزند، فتنه‌ها را شعله‌ورتر و اختلافات را عمیق‌تر کند و آن هنگام است که اصول مخفی مذهب شیعه بروز پیدا می‌کند تا زمینه برای آتش زدن امت در لحظه پیش بینی شده فراهم شود... سوگند به خدا! فراخوانی به این دعوت و تایید آن و فراهم کردن زمینه برای آن حرام است. بر علما واجب است که پس از آگاهی از حقیقت رافضیت، حقیقت تقریب را برملا سازند و دین باطل و اصل فاسدشان را تبیین کنند. باید جلوی یورش فکری آنها را بگیرند و بر هر کسی که نفوذی بر هر کشور اسلامی دارد، واجب است که مانع دعوت و دعوتگران آنها شود. تنها اسلام با نور و صفایش و انکار امور مناقضش و تلاش برای برگرداندن مردم به سنت و نجات از تفرقه می‌تواند نقش ایفا کند و خداوند مددگار بندگان نیکش خواهد بود^۲

رئیس و اعضای کمیسیون دائمی افتا؛ آقایان شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، شیخ عبدالرزاق عقیفی، شیخ عبدالله بن قعود و شیخ عبدالله الغدیان رحمتهم الله گفته اند:

«در روزی‌ها، اسماعیلی‌ها، نصیری‌ها و پیروان آنها از بابی‌ها و بهایی‌ها نصوص دین را بازیچه قرار داده‌اند و اموری را برای خود مشروع می‌سازند که خداوند اجازه نداده است. به خاطر پیروی از خواهش نفس و تقلید از نخستین رهبر فتنه و عامل اختلاف پراکنی و گمراهی، عبدالله بن سبا یهودی، شیوه یهود و نصارا را در تحریف و تغییر دین برگزیده‌اند. شر و مصیبت این فرد فراگیر شد و گروه‌های زیادی فریب وی را خوردند و پس از اسلام مرتد شدند و به سبب آن، در میان مسلمانان تفرقه ایجاد شد.

بنابراین دعوت به همگرایی بین این گروه‌ها و جماعت راستین اسلام، دعوت بی حاصلی است. تلاش برای محقق ساختن تعامل بین آنها و بین مسلمانان راستین، تلاش نافرجامی است؛ زیرا دل‌های

۱. التبشیر بالتشیع ص ۴۲/۴۱، حقیقة دعوة التقريب ص ۲۸/۲۷ از شیخ بکر ابو زید

۲. منبع سابق ص ۹۲/۹۱ و فی حقیقة دعوة التقريب ص ۶۱/۶۰

آنها و یهود و نصارا، در گمراهی، کجروی، کفر، کینه توزی مسلمانان و توطئه چینی علیه آنها به همدیگر گره خورده است گرچه گرایش‌ها، شیوه‌ها، اهداف و هواهای نفسانی آنها متفاوت باشد. مثال آنها در این خصوص، مثال یهود و نصارا با مسلمین است.^۱

به خاطر هدفی، گروهی از شیوخ ازهر با قمی رافضی ایرانی پس از جنگ جهانی دوم در خصوص تقریب و همگرایی موهوم رایزنی کردند و تعداد اندکی از علمای مخلص و پاکدل نیز فریب خوردند و مجله‌ای با عنوان «مجله تقریب» راه اندازی کردند. دیری نگذشت که حقیقت نیرنگ بازان برای فریب خوردگان^۲ آشکار شد و اقدامات گروه تقریب ناکام ماند. جای شگفتی نبود، دل‌ها جدا، افکار مخالف و عقاید متناقض بودند. بعید است که دو ضد و نقیض با هم جمع شوند.^۳

از شیخ ما، عبدالعزیز بن باز پرسیده شد (س ۷): با توجه به شناخت شما از تاریخ روافض، موضع شما در خصوص قضیه تقریب بین اهل سنت و شیعه چیست؟

ج ۷: همگرایی بین رافضی‌ها و اهل سنت غیر ممکن است؛ زیرا عقیده‌ها متفاوت است. عقیده اهل سنت و الجماعت، توحید خداوند، اختصاص عبادت برای خدا است و عقیده دارند که با خدا هیچ احدی خوانده نشود، نه فرشته مقرب و نه نبی مرسل. تنها خداست که غیب می‌داند. عقیده اهل سنت، محبت با صحابه رضی الله عنهم و اظهار رضایت از آنهاست. باور آنها این است که صحابه برترین انسان‌ها پس از پیامبران هستند و برترین صحابه، ابوبکر سپس عمر سپس عثمان سپس علی رضی الله عنهم هستند، اما عقیده رافضی‌ها خلاف این است و امکان جمع بین این دو عقیده وجود ندارد؛ همانگونه که امکان جمع بین یهود، نصارا و بت پرستان و اهل سنت به خاطر اختلاف عقیده‌ای که توضیح دادیم وجود ندارد. همچنین تقریب بین روافض و اهل سنت ممکن نیست.

س ۸: آیا امکان تعامل با شیعه به منظور ضربه زدن به دشمن خارجی مانند کمونیست و ... وجود دارد؟
ج ۸: این امر را ممکن نمی‌دانم، بلکه بر اهل سنت واجب است که امت واحد و پیکر واحد شوند و روافض را به پیروی از کتاب و سنت صحیح دعوت دهند، اگر پذیرفتند، برادان ما قرار می‌گیرند و بر ما لازم

۱. رئیس اسبق حکومت یهود، آرییل شارون می‌گوید: «بنده پیشنهاد دادم که بخشی از سلاح‌های اهدایی اسرائیل را به شیعه بدهند هر چند در ظاهر اقدامی سمبولیسم و نمادین باشد... هیچگاه در تاریخ طولانی گذشته در میان شیعه و حتی دروزی‌ها کسی را ندیدم که واقعا دشمن اسرائیل باشد». خاطرات آرییل شارون ص ۵۸۴. ترجمه: أنطوان عبید. مکتبه بیسان، ط ۱، ۱۴۱۲.

۲. از آخرین کسانی که به فریب خوردنش در دعوت تقریب تصریح کرده اند، رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمانان، یوسف قرضاوی است. ایشان می‌گوید: من تا چندین سال برای تقریب بین مذاهب تلاش کردم. در زمان رئیس جمهور گذشته، محمد خاتمی به ایران سفر کردم. آنها بر من و بر افراد زیادی مثل من می‌خندیدند و می‌گفتند که آنها قصد تقریب بین مذاهب را دارند». روزنامه الشرق الأوسط شماره ۱۲۶۰۵ در تاریخ ۱۴۳۴/۷/۲۳.

۳. فتاویٰ کمیته دائمی افتا ۸۷/۲/۸۶ مجموعه اس ۲ فتاویٰ شماره ۷۸۰۷. گردآورنده: احمد درویش.

است که با آنها همکاری کنیم. اما تا ما دامی که بر بغض و ناسزاگویی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دشنام گویی صحابه و عموم اهل بیت جز چند نفر معدود؛ مانند علی، فاطمه، حسن و حسین رضی الله عنهم و دوازده امام را معصوم و عالم غیب بدانند، بر باطل بوده و همه این باورها با عقیده اهل سنت و الجماعة در تضاد است.^۱

وظیفه علما و طلاب علوم دینی این است که برای نشر عقیده سلف صالح و تبیین آن و جداسازی آن از مذاهب اهل بدعت به پا خیزند و توطئه‌های تیشیری رافضی و دروغ‌پردازی‌ها و حواشی آنها را آشکار سازند و انحرافات، گمراهی و اصول فاسد این عقیده را بیان کنند. تنها خداست مددگار و بر او باید اعتماد کرد.

این امت مرحوم، امتی است که هرگز بر گمراهی اتفاق نخواهد کرد و همواره در میان آن گروهی از اهل علم و اهل قرآن و هدایت هستند که تا روز رستاخیز بر حق استوارند و از دین خدا تحریف غلوگران، دروغ باطل‌گرایان و تأویل‌پوچ نادانان را می‌زدایند. بر ما و همه مسلمانان واجب است که به تعلیم، تبیین، خیرخواهی و ارشاد امت پردازیم و جلوی دشمنی‌ها و تهاجم علیه را اسلام بگیریم. هر که نسبت به خطری هشدار داد، گویا مژده داده است.^۲

«هر کسی که خداوند خواهان خوشبختی او باشد، توفیقش می‌دهد که از دیگران عبرت گیرد و شیوه کسانی را برگزیند که مورد یاری و تایید خداوند قرار گرفته‌اند و از شیوه کسانی که مورد اهانت و رسوایی خداوند قرار گرفته‌اند، دوری می‌کند».^۳

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا، أَوْ نُفْتَنَ عَن دِينِنَا؛ بار الها! به تو پناه می‌بریم از اینکه به عقب (کفر) بازگردیم یا در دینمان دچار فتنه شویم».^۴

ابو عامر، عبدالله بن لحي می‌گوید: «با معاوية بن أبي سفيان حج کردیم. هنگامی که به مکه آمدم، پس از نماز ظهر برخاست و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «اهل دو کتاب (یهود و نصارا)، در دینشان به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند و این امت به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهد شد (منظور پیروی از خواهشات است) همه آنها بجز یک فرقه وارد جهنم می‌شوند و آن جماعت است. در امت من کسانی پدید خواهد آمد که هوس‌های نفسانی در وجودشان سرایت می‌کند همان گونه که بیماری هاری در همه

۱ . مجموع فتاوی بن باز ۱۳۱/۵ / ۱۳۰ نگاه شود: رساله من با عنوان (الفرقان فی بیان حقیقة التقارب و التعایش و التسامح بین الفرق و الأديان) با تعلیق شیخ صالح فوزان، شیخ عبدالعزیز الراجحی و شیخ محمد سلمی.

۲ . الإبطال لنظرية الخلط بين دين الإسلام وغيره من الأديان ص ۱۱

۳ . مجموع الفتاوى ۳۸۸/۳۵.

۴ . از دعای ابن ابی ملیکه رضی الله عنه، بخاری حدیث ۶۲۲۰ (باب الحوض)، مسلم حدیث ۲۲۹۳ (باب إثبات حوض نبینا و صفاته).

رگها و مفاصل کسی که مورد گزش سگ قرار گرفته است، سرایت می کند. سوگند به خدای عرب‌ها! اگر شما برای احیای سنت نبی خود به پا نخیزید، برای دیگران سزاوارتر است که این کار را نکنند»^۱.

ابو سعید خدری می گوید: «رسول الله ﷺ برای ایراد خطبه بلند شد و یکی از توصیه‌هایش این بود که: «هر گاه فردی حق را تشخیص داد، هیبت و ترس مردم او را از گفتن حق مانع نشود». راوی می گوید: ابو سعید گریست و گفت: سوگند به خدا! چیزهایی را دیده‌ایم و هیبت زده شده‌ایم»^۲.

پیامبر ﷺ فرمود: «هر گاه قومی بدعتی ایجاد کرد، خداوند سنتی را همسان آن از میان آن امت بر می دارد»^۳.

پیامبر ﷺ می فرماید: «راه من و راه خلفای راشدین هدایت یافته را لازم و با دندان محکم بگیرید و از امور نوپدید برحذر باشید؛ زیرا هر شیوه خودساخته بدعتی است و هر بدعت گمراهی است»^۴.

شیخ الإسلام ابن تیمیه می گوید: «هشدار دادن مسلمانان از بدعت‌ها و بدعت گرایان به اجماع مسلمین واجب است»^۵.

برادر مسلمان! «اگر پس از فروستن این دروازه فریبنده (تقریب) بررسی که راه محقق ساختن اتحاد امت اسلامی و ایجاد الفت بین مسلمانان و اتحاد آن بعد از چند دستگی و استحکام اخوت و برادری بین آحاد امت چیست؟ پس پاسخ آن طبق شریعت اسلام و راهنمایی آن و بر اساس دعوت همه پیامبران تا خاتم النبیین، محمد بن عبدالله مطلبی، هاشمی این است:

۱_ باید همه تلاش‌ها برای نشر اسلام ناب و رسوخ آن در دل‌ها متمرکز شود. این امر با خیزش اهل سنت و الجماعت و دعوت به سوی خدا با بصیرت و آگاهی میسر است. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ [یوسف: ۱۰۸]

- ۱ . مسند احمد حدیث ۱۶۹۷۹، ابو داود حدیث ۴۵۹۷ (باب شرح السنة). امام ابن تیمیه می گوید: این حدیث محفوظ است. اقتضاء الصراط المستقیم ۱/۱۲۲، آلبانی نیز این حدیث را صحیح گفته است، ضلال الجنة فی تخریج السنة ۸/۱ حدیث ۲ (ذکر الأهواء المذمومة...).
- ۲ . مسند احمد حدیث ۱۱۵۱۶، ابن ماجه ح ۴۰۰۷ (باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر)، ترمذی حدیث ۲۱۹۱ (باب ما جاء ما أخبر النبي أصحابه بما هو كائن إلى يوم القيامة).
- ۳ . مسند احمد حدیث ۱۶۹۷۰ ابن حجر در فتح الباری ۱۳/۲۶۷ سند این حدیث را خوب توصیف کرده است.
- ۴ . مسند احمد حدیث ۱۷۱۴۵، ابن ماجه حدیث ۴۲ (باب اتباع سنة الخلفاء الراشدين)، ابوداود حدیث ۴۶۰۷ (باب فی لزوم السنة) ترمذی حدیث ۲۶۷۶ (باب ما جاء فی الأخذ بالسنة و اجتناب البدع).
- ۵ . مجموع الفتاوی ۲۳۱/۲۸.

۶ . بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می خوانم و پیروان من هم (چنین می باشند). و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می دانم، و من از زمره مشرکان نمی باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی انگارم). (یوسف/ ۱۰۸)

برای تحقق کلمه توحید و جایگزین کردن مقتضای آن در دل‌ها، این شیوه، مبدأ حرکت و کلید همگرایی و همبستگی و گردآمدن پیرامون آن است. راه دیگری نیست. این آغاز و پایان است. بایستی از نظر سخن، عمل و ایمان بر شیوه نبوت گام نهاد. از همین مبدأ، توحید الوهیت، محو بت پرستی‌ها و رسوم گمراهی و نابودی بدعت‌ها و خرافات محقق می‌شود. با همین مبدأ، حکومت و داوری به غیر شرع خدا از بین می‌رود و تاریکی جهل، با نور علم شرعی و بجای مانده از پیامبر ﷺ نابود می‌شود. باید دغدغه همیشگی امت «أصل دین و خلافت نبوت» باشد، یعنی امر به معروف که بزرگ‌ترین معروف توحید است و نهی از منکر که پست‌ترین منکر شرک است.

۲_ به کار گرفتن همه تلاش‌های دعوتگران برای محقق ساختن این فرموده خداوند: ﴿بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ﴾ [انبیا: ۱۸]

تا امت از هر بدعت و گمراهی رهایی یابد. این امر با کشف بدعت و اثبات بطلان آن امکان پذیر است و لازمه این امر، رصد کردن مواضع ضعف امت و مخفی گاه‌های علالت آن است تا اینکه امت اسلامی به سمت زندگی اسلامی ناب و خالی از پلیدی‌ها، گمراهی‌ها و اوهام رهنمون شود.

از مهم‌ترین اقدامات در این زمینه، به پا خاستن در مقابل تبلیغات منحرف و فریبنده با بیان ستم‌ها و انحراف آنها است. از جمله تبیین پایه‌های پوچ و غیر اسلامی مذهب و مکتب رافضی است که آنها را از صراط مستقیم دور نگه داشته است. این تبیین باید با انصاف و عدالت و با استناد به منابع معتمد آنها باشد، منابعی که بخش‌های پنهان آن را دارند آشکار می‌کنند و چاپ و نشر آنها را گسترش می‌دهند و زیر سایه این منابع به دروغ بر اسلام ابراز ترحم و گریه می‌کنند؛ در حالی که به گمراهی و انحراف خود متمسک هستند. بایستی مواضع علمای اسلام در خصوص شیعه در طول تاریخ بیان شود تا مذهب آنها آشکارتر و پنهان کاری آنها در جلوی انظار بر ملا گردد و از اختلاف افکنی آنها جلوگیری شود و همه آنها به خدا و رسول و قرآن و سنت و جماعت مسلمانان بازگردند. این اقدام به خاطر ترحم بر آنها و صیانت امت از انحراف و خروج از راه راستین است.

۳_ تلاش بی دریغ برای هدفمند کردن این روش: یعنی دعوت به اتحاد مسلمانان در سایه اصل جامع «کتاب و سنت»، اسلام ناب، پیراسته از اوهام و افکار انحرافی که بدان چسبیده است. این افکار و اوهام ضمن مجموعه‌ای از بیماری‌های شهوانی و شبهات و انحراف و تک تازی شکل می‌گیرد. حقیقت دستور به اتحاد همین است چنان که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]، همگی به ریسمان خدا چنگ بزنید و

متفرق نشوید.

۱. ترجمه: بلکه (ما چنین نمی‌خواهیم و) حق را به جان باطل می‌اندازیم، و حق مغز سر باطل را از هم می‌پاشد و باطل هرچه زودتر محو و نابود می‌شود. وای بر شما (ای کافران) به سبب توصیفی که می‌کنید (از بی‌هدفی جهان، و از افترائی که بر خدا و فرستاده یزدان می‌بندید).

اساس تعاون و همکاری واقعی را خداوند این گونه بیان می فرماید:

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى﴾ [مانده: ۲]، با همدیگر بر نیکی و تقوا همکاری کنید.

مرجع شرعی را در هنگام تنش و تنازع این گونه بیان می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ

وَالرَّسُولِ﴾ [نسا: ۵۹]؛ اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید.

باید به سمت برقراری ارتباط بین مسلمین در دعوت به سوی یک وحدت جامع حرکت کنیم که بر اساس استواری وحدت اعتقادی، پراکندگی ها را جمع کند و این اساس و مبدا در اسلام، کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ است. محکم ترین حلقه های ایمان، «ولاء و براء» است. یعنی دوستی با سنت و اهل آن و دوری از بدعت و بانیان و پیروان آن.

بنابراین، هر فرقه مدعی اسلام که خواهان اتحاد با جماعت مسلمانان است، در حالی که به اصول بدعت گرایانه و همراه کننده متمسک است و به سوی آنها دعوت می دهد و بر پابندی بر آن اصول اصرار می ورزد، هماهنگی با آنها در چنین حالتی، نقض اسلام، متزلزل ساختن ایمان و تخریب اصل «ولاء و براء» است به گونه ای که ولاء جایگزین براء می شود.

به طور مثال به رافضه بنگر که چگونه تقریب و همگرایی با آنها ممکن است؛ در حالی که به نواقض اسلام چنگ زده اند و همواره در پی انتشار و دعوت به آنها هستند و از طرفی، به تقریب هم فرا می خوانند؟! آگاه باشید که این توطئه ای بر ضد اسلام و اهل سنت در قالب تقریب است. ای مسلمانان آگاه باشید!

ای مسلمان! قبل از پایان سخن به این نکته بیدارگرانه توجه کن:

هیچ گاه با یک رافضی در هیچ موضوعی وارد گفتگو مشو پیش از آنکه با وی بر این اصل توافق نکردی، که هنگام بروز اختلاف باید به کتاب و سنت رجوع شود. باید پیش از بحث اقرارنامه ای به تو تحویل دهد که به کتاب و سنت اقرار کرده و از اصولی که متناقض با کتاب و سنت هستند، بیزاری بجوید. بایستی برائش را در کشور و دیارش و در بین اهل و بستگان و علمای شیعه اعلام کرده باشد. در غیر این صورت تو را به سرابی می برد که در نهایت به گل و لای رافضیت می رساند و از مرکب «تقیه» تحت عنوان تقریب بهره جویی می کند. اللَّهُمَّ هَذَا الْبَلَاغُ وَعَلَيْكَ التَّكْلَانُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

کتابم را با حدیث حدیفة بن یمان رضی الله عنه به پایان می برم، ایشان می گوید: «مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امور خیر می پرسیدند و من از حوادث بد می پرسیدم که مبدا گرفتار آنها شوم. بدین جهت، گفتم: ای رسول خدا! ما در جاهلیت و بدی بسر می بردیم. پس خداوند این خیر (نبوت شما) را به ما عطا کرد. آیا بعد از این خیر، فتنه و شری هم وجود دارد؟ فرمود: آری. گفتم: آیا بعد از این شر خیری هست؟ فرمود: «بلی، اما در آن، رخنه ای خواهد بود». پرسیدم: رخنه آن چیست؟ فرمود: گروهی، راهی غیر از راه و

سنت من در پیش می گیرند و در کارهایشان، امور خوب و بدی می بینی». گفتم: آیا بعد از آن خیر، شری خواهد آمد؟ فرمود: «بلی، دعوتگرانی خواهند بود که بر دروازه های جهنم (فتنه ها) ایستاده اند و مردم را فرا می خوانند هر کس دعوت آنها را قبول کند او را در آن [فتنه های جهنمی] می اندازند». گفتم: ای رسول خدا! آنان را برای ما توصیف کن. فرمود: «آنان همانند ما هستند و به زبان ما سخن می گویند». گفتم: اگر آن زمان را دریاقتم، دستور شما چیست؟ فرمود: «با جماعت مسلمانان و پیشوای آنها باش». پرسیدم: اگر مسلمانان، جماعت و رهبری نداشتند، چه کار کنم؟ فرمود: «در آن صورت، از همه آن گروهها، دوری کن. اگر چه مجبور شوی ریشه درختی را با دندان محکم بگیری و بر آن حال استقامت کنی، تا مرگ به سراغت بیاید»^۱.

«ابوالعالیه می گوید: اسلام را فراگیرید، هر گاه اسلام را فرا گرفتید، از آن روگردان نشوید. به راه مستقیم چنگ بزنید؛ زیرا صراط مستقیم اسلام است. از صراط مستقیم به راست و چپ متمایل نشوید. به سنت پیامبرتان چنگ بزنید و از این خواهشات و هواهای نفسانی بر حذر باشید».

به این سخن ابوالعالیه بنگر که چقدر پر محتوا است و چقدر به زمان خودش آگاه است. از هواهای نفسانی هشدار می دهد که پیروان آنها از اسلام اعراض کرده اند. اسلام را به سنت تفسیر می کند و بر بزرگان تابعین و علمای آن زمان هراس دارد که مبادا از کتاب و سنت خارج شوند!!

با تامل مفهوم این آیات الهی بر تو آشکار می گردد: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ﴾، آن گاه که پروردگارش به او گفت: فرمان بردار باش. ﴿وَوَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَيْنَهُ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِي إِدْنَ اللَّهُ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُونَنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾، و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب (نوه او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند: ای فرزندان من! خداوند، آئین (توحیدی اسلام) را برای شما برگزیده است. (پس به ما قول بدهید که يك لحظه هم از آن دوری نکنید) و نمیرید جز این که مسلمان باشید. ﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾، چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن که خود را خوار و بیخرد دارد.

امثال این اصول مهم و بزرگ که اساس و بنیاد اصلی دین هستند، اما مردم از آنها غافلند. با شناختن این اصول، معنای احادیث این باب و نظایر آن به خوبی فهمیده می شود.

اما انسانی که این آیات و امثال آن را می خواند و اطمینان دارد که به او مربوط نیست و این آیات را درباره قومی می داند که بودند و نابود شدند، باید بداند که: ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ

۱ . بخاری حدیث ۳۴۱۱ (باب علامات النبوة فی الإسلام)، مسلم حدیث ۱۸۴۷ (باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن...).

الْخَاسِرُونَ ﴿ [اعراف: ۹۹]؛ آیا آنان از چاره سازی ناگهانی خدا ایمن و غافل شده‌اند؟.. در حالی که از چاره سازی نهانی و مجازات ناگهانی خدا جز زیانکاران ایمن و غافل نمیگردند.

بار الها! من در این کتاب از روی خیرخواهی حق را بیان کردم برای هر مسلمانی که قدر خود را شناخت و با ایمان به خدا و پذیرش دین و اعتقاد به پیامبری حضرت محمد ﷺ حق را باور داشت. خدایا! گواه باش.

از خداوند می‌خواهم مسلمانان گمراه را هدایت نصیب کند و از ما و آنها عذاب را دفع کند و نیرنگ نیرنگ بازان را از ما و آنها دور سازد و همه ما را تا روزی که با او ملاقات می‌کنیم، بر دین اسلام استوار نگه دارد و به من توفیق اخلاص در گفتار و عمل نصیب کند. نیت و ذریه مرا اصلاح فرماید و خاتمه‌ام را نیکوگرداند و از شر اشرار مصون دارد و مرگم را شهادت در راه خودش بر حق و اخلاص در حال پیشروی نه فرار از معرکه، قرار دهد و مرا، پدر و مادرم را و فرزندان و خانواده‌ام و اساتیدم و همه مسلمانان مرده و زنده را بیامرزد.

الها! تو را در برابر کسانی که به من و والدینم و خانواده‌ام قصد سوء دارند، قرار می‌دهم و از شرشان به تو پناه می‌جویم.

الهی! یاور و بازویم تویی، به کمک تو نیرو می‌گیرم و به یاری تو بر دشمن می‌تازم و می‌جنگم. یا مالک یوم الدین، ایاک نعبد و ایاک نستعین؛ تنها تو را می‌پرستم و فقط از تو یاری می‌خواهم. ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و ای صاحب عرش بزرگ! در برابر کسانی که قصد آزار دادن من و خانواده‌ام را دارند، از قبیل روافض، و دوستان هم پیمان و ستمگرشان، پناهگاهم باش. بار الها! کفایتیم کن به آنچه مشیت توست. پناه میبرم به تو از اینکه کسی بر من زیاده روی و طغیان کند. پناه گیرنده‌ات عزیز و ستایشت گرانقدر است و هیچ معبودی جز تو نیست. ای فرو فرستنده قرآن وای حرکت دهنده ابرها وای مغلوب کننده گروه‌ها، آنها را مغلوب کن و ما را علیه آنها یاری ده. نیست هیچ معبودی جز تو. پاک و بی‌عیب هستی تو. قطعاً من از ستمکاران هستم. نیست هیچ معبودی جز خداوند بزرگ و بردبار، نیست هیچ معبودی جز خداوند صاحب عرش بزرگ، نیست هیچ معبودی جز خداوندی که پروردگار آسمانها و زمین و صاحب عرش بزرگوار است. تو برای من کافی هستی و چه خوب پشتیبانی است. تو برای من کافی هستی و چه خوب پشتیبانی است. تو برای من کافی هستی و چه خوب پشتیبانی است. به رحمت امید بستم. لحظه‌ای مرا به نفسم وگذار مکن.

همه امورم را سامان بده که خدایی جز تو نیست، الهی! من برده تو و پسر برده و کنیز تو هستم. اختیارم به دست توست، دستور تو در حق من نافذ است، داوری تو در حق من عین انصاف است. به حق همه نامهایت که بر خودت گذاشته‌ای یا در کتابی نازل کرده‌ای یا به یکی از بندگان آموخته‌ای یا نزد خودت در علم غیب نگه داشته‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دلم و نور چشمم و صیقل غمهایم و دفع اندوهم بگردان. هیچ توان و قدرتی جز نیروی الله مقتدر و حکیم وجود ندارد. الله پروردگار من است کسی را با او شریک نمی‌کنم. ستایش برای الله پروردگار عالم است. و صلی الله و سلم علی عبده و رسوله محمد و آله و صحبه اجمعین.

عبدالرحمن بن سعد الشری.

.۱۴۲۵/۷/۱

مهم‌ترین منابع

- إحقاق الحق، شوشتری، تعليق: شهاب الدين نجفي، المطبعة الإسلامية، تهران.
- أحكام الشيعة، ميرزا حائري، انتشارات امام جعفر صادق كويت، چ ۳ س ۱۳۹۶.
- أصول الكافي، محمد بن يعقوب كليني، دارالمرتضى بيروت، چ ۱ س ۱۴۲۶.
- أصول الفقه، محمد رضا مظفر، چ نجف س ۱۳۸۲.
- أصل الشيعة وأصولها، آل كاشف الغطاء، مؤسسه اعلمي چ ۴ س ۱۴۱۳.
- إعلام الوری، طبرسي، تصحيح وتعليق: علي غفاري، مؤسسه اعلمي چ ۱ س ۱۴۲۴.
- أعيان الشيعة، محسن العاملي، تحقيق: حسن امين، دارالتعارف چ ۵ س ۱۴۲۰.
- إقبال الأعمال، ابن طاووس، تحقيق قيومي، نشر: مكتب الإعلام الإسلامي چ ۱ س ۱۴۱۴.
- إرشاد القلوب به همراه التمهيص والمؤمن، حسن ديلمي، دارالمرتضى چ ۱ س ۱۴۲۹.
- أمالي، صدوق، تحقيق: بخش الدراسات الإسلامية، مؤسسه البعثة قم ط ۱ س ۱۴۱۷.
- أوائل المقالات، مفيد، دار المفيد، بيروت چ ۲ س ۱۴۱۴.
- الأنوار النعمانية، جزائري، مؤسسه اعلمي بيروت چ ۴ س ۱۴۰۴.
- الإمام الصادق، محمد حسين مظفر، دار الزهراء بيروت چ ۳ س ۱۳۹۷.
- الأمالي، مفيد، تحقيق: غفاري وأستاذ ولي، مؤسسه النشر الإسلامي چ ۵ س ۱۴۲۵.
- الأمالي طوسي، تحقيق: قسم الدراسات، مؤسسه البعثة ودارالثقافة چ ۱ س ۱۴۱۴.
- الاحتجاج، طبرسي، تعليق: محمد باقر الخراسان، مؤسسه اعلمي چ ۳ س ۱۴۲۱.
- الاختصاص، مفيد، تصحيح غفاري، انتشارات جامعه مدرسين حوزة علمية قم.
- رجال الكشي، طوسي، تحقيق: ميدي وموسويان، مؤسسه چاپ ایران ۱۳۸۲.
- الإرشاد مفيد، مؤسسه اعلمي چ ۳ س ۱۴۱۰.
- الاستبصار، طوسي، دار المرتضى لبنان چ ۱ س ۱۴۲۸.
- الاستغاثة، كوفي، مؤسسه اعلمي تهران، چ ۱ س ۱۳۷۳.
- الاعتقادات، ابن بابويه قمي، تحقيق: عصام عبد السيد، دار المفيد چ ۲ س ۱۴۱۴.
- الألفين، حسن بن المطهر الحلبي، مؤسسه اعلمي بيروت چ ۳ س ۱۴۰۲.
- آداب معنوی نماز، خميني. الناشر: مؤسسه اعلمي چ ۲ س ۱۴۰۶.
- إزام الناصب، علي الحائري، تصحيح: فالح عبيدي، دار أنوار الهدى ط ۲ س ۱۴۲۸.
- الإيقاظ من الهجعة، حر عاملي، تحقيق: مشتاق مظفر، انتشارات دليل ما چ ۱ س ۱۴۲۲.
- أهل بيت از منظر خميني، مركز فرهنگي امام خميني چ ۲ س ۱۴۲۷.

- البرهان في تفسير القرآن، هاشم بحراني، مؤسسه اعلمي چ ۲ س ۱۴۲۷.
- البيان في تفسير القرآن، أبي القاسم خوئي، دارالثقلين قم چ ۴ س ۱۴۲۵.
- البلد الأمين، كفعمي، تعليق: علاء الدين اعلمي، مؤسسه اعلمي چ ۲ س ۱۴۲۵.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي، إحياء التراث العربي بيروت چ ۳ س ۱۴۰۳.
- بشارة المصطفى ابن أبي القاسم طبري، تحقيق: قيومي، دار الحوراء چ ۲ س ۱۴۲۸.
- بصائر الدرجات، صفار، تحقيق: محمد سيد معلم، دار جواد الأئمة چ ۱ س ۱۴۲۸.
- التنبيه والإشراف، علي مسعودي، انتشارات بريل س ۱۸۹۳ م.
- التنبيه والرد، ملطي، تحقيق الكوثري، انتشارات الأزهرية للتراث قاهرة چ ۲ س ۱۹۷۷ م.
- التوحيد، ابن بابويه، تصحيح تهراني، مؤسسه النشر الإسلامي چ ۹ س ۱۴۲۷.
- تأويل الآيات، أستر آبادي، نشر: مدرسه امام مهدي، چ ۱ س ۱۴۰۷.
- تاريخ إمامية، عبد الله فياض، مؤسسه اعلمي بيروت چ ۲ س ۱۳۹۵.
- تاريخ الغيبة الكبرى، محمد باقر صدر، مكتبة الألفين كويت چ ۲ س ۱۴۰۳.
- تاريخ يعقوبي، تحقيق: عبد الأمير مهنا، مؤسسه اعلمي چ ۱ س ۱۴۱۳.
- تحرير الوسيلة، خميني، دار التعارف، س ۱۴۲۴.
- تحف العقول، حراني، تعليق: حسين اعلمي، مؤسسه اعلمي چ ۶ س ۱۴۱۷.
- تصحيح اعتقادات إمامية، مفيد، تصحيح: حسين دركاهي.
- تفسير حسن عسكري، تحقيق: انديمشكي، انتشارات ذوي القربى چ ۱ س ۱۳۸۴.
- تفسير صافي، كاشاني، انتشارات مكتبة الصدر تهران إيران چ ۳ س ۱۳۷۹.
- تفسير عياشي، تصحيح: هاشم محلاتي، مؤسسه اعلمي چ ۱ س ۱۴۱۱.
- تفسير فرات، كوفي، تحقيق: محمد كاظم، چ ۱ س ۱۴۱۰ تهران.
- تفسير قرآن الكريم، عبد الله شبر، دارالمحجة البيضاء، بيروت، چ ۱ س ۱۴۲۷.
- تفسير قمي، زير نظر: گروه تحقيق وتصحيح مؤسسه اعلمي چ ۱ س ۱۴۲۸.
- تفسير نور الثقلين، حويري، تصحيح: محلاتي، ناشر: مؤسسه اسماعيليان چ ۴ س ۱۴۱۲.
- تلخيص الشافي، طوسي، تعليق: حسين بحر العلوم، مؤسسه انتشارات المحبين، ايران چ ۱.
- تهذيب الأحكام، طوسي، دارالمرتضى، بيروت چ ۱ س ۱۴۲۸.
- تهذيب الوصول إلى علم الأصول، ابن مطهر حلي، چ تهران س ۱۳۰۸.
- ثواب الأعمال، ابن بابويه، تصحيح حسين اعلمي، مؤسسه اعلمي چ ۵ س ۱۴۲۷.
- حكومة اسلامي، خميني، مركز فرهنگي امام خميني چ ۱ س ۱۴۲۵.
- الحكومة العالمية، محمود خراساني، إحياء الثقافة الإسلامية چ ۱ س ۱۳۸۲.

- الحدائق الناضرة بحراني، تحقيق: محمد تقي ايرواني، دارالأضواء، ج ۲ س ۱۴۰۵.
- حقيقة مصحف فاطمة عند الشيعة، اكرم بركات، دارالصفوة ج ۲ س ۱۴۲۵.
- حق اليقين في معرفة أصول الدين، عبد الله شبر، مؤسسه اعلمي ج ۱ س ۱۴۱۸.
- جامع الأخبار، ابن بابويه قمي، ج ۱ س ۱۳۵۴.
- جامع الرواة، اردبيلي، دارالأضواء، بيروت س ۱۴۰۳.
- جامع السعادات، محمد مهدي النراقي، تحقيق محمد كلانتر، دار النعمان ج ۴.
- الجامع للشرائع، يحيى بن سعيد حلي، دارالأضواء بيروت ج ۲ س ۱۴۰۶.
- جنة المأوى، محمد حسين آل كاشف الغطاء، دارالأضواء بيروت ج ۲ س ۱۴۰۸.
- جواهر الكلام، نجفي، تحقيق: قوني. دار الكتب الإسلامية تهران س ۱۳۶۷.
- الخرائج والجرائح، راوندي، تحقيق مؤسسه المهدي، نشر مؤسسة النور ج ۲ س ۱۴۱۱.
- الخصال، ابن بابويه، تحقيق: الغفاري، مؤسسه اعلمي، ج ۱ س ۱۴۱۰.
- خميني و حكومت اسلامي، محمد مغنية، دار العلم للملايين بيروت ۱۹۷۹م ج ۱.
- خصائص الأئمة، رضي، تحقيق: اميني، مجمع البحوث، نشر: آستان قدس رضوي ۱۴۰۶.
- خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، رضي، مؤسسه اعلمي ج ۱ س ۱۴۰۶.
- الطرائف، ابن طاووس حسيني، تحقيق: علي عاشور، مؤسسه اعلمي ۱۴۲۰.
- الصوارم المهركة، قاضي تستري، مؤسسة البلاغ ج ۱ س ۱۴۲۷.
- الصراط المستقيم، بياضي، تحقيق: محمد باقر بهبودي، المكتبة المرتضوية ۱۴۲۵.
- صحيفة الأبرار، ميرزا محمد تقي، دار الجيل بيروت ۱۴۱۴.
- صراط الحق في المعارف الإسلامية، محمد آصف محسني، ذوي القربى ج ۱ س ۱۴۲۸.
- عروة الوثقى، طباطبائي، تحقيق و چاپ: مؤسسه النشر ج ۱ س ۱۴۱۷.
- العقائد، مجلسي، تحقيق: حسين دركاهي، مؤسسه الهدى ج ۱ س ۱۳۷۸.
- عاشوراء از منظر امام خميني، مركز فرهنگي امام خميني ج ۳ س ۱۴۲۸.
- علل الشرائع ابن بابويه قمي، دار المرتضى، ج ۱ س ۱۴۲۷.
- علي ومناووه، نوري جعفر، مؤسسه الوفاء، بيروت ۱۴۰۲.
- عمدة الزائر في الأدعية والزيارات، كاظمي، دار التعارف بيروت ۱۳۹۹ ج ۳.
- عيون أخبار الرضا، ابن بابويه قمي، دار المرتضى، ج ۱ س ۱۴۲۹.
- عوالي اللآلئ، ابن أبي جمهور، تحقيق: آقا مجتبی، انتشارات سيد الشهداء ايران ج ۱ س ۱۴۰۳.
- عقائد الإمامية الاثني عشرية، زنجاني، مؤسسه اعلمي ج ۳ س ۱۴۱۳.
- عقائد الإمامية، مظفر، الأميرة للنشر، ج ۱ س ۱۴۲۹.

- عقائد الإمامية، محمد رضا مظفر، انتشارات أنصاريان قم (سایت جهانی الشيعة).
- الغدير، عبد الحسين اميني نجفي، انتشارات الغري، نجف ۱۳۷۲ چ ۲.
- الغيبة، محمد نعماني، تحقيق: فارس حسون، مؤسسة انتشارات مدين چ ۱ س ۱۴۲۶.
- السقيفة، جوهرى به روايت ابن أبي الحديد. تحقيق: اميني شركة الكتبي بيروت چ ۲ س ۱۴۱۳.
- سعد السعود، ابن طاووس، انتشارات المطبعة الحيدرية، نجف، چ ۱ س ۱۳۶۹.
- سفينة البحار، عباس قمي، دار الأسوة چ ۲ س ۱۴۱۶.
- الشيعة بين اشاعة ومعتزلة، هاشم معروف، دار القلم بيروت ۱۹۷۸ م. چ ۱.
- الشيعة في عقائدهم وأحكامهم، قزويني، دارالزهراء بيروت ۱۳۹۷ چ ۳.
- الشيعة في الميزان، محمد مغنية، تحقيق: غريري، مؤسسة دار الكتاب چ ۱ س ۱۴۲۶.
- الشيعة والحاكمون، محمد مغنية، تحقيق: سامي غريري مؤسسه دار الكتاب چ ۱ س ۱۴۲۶.
- الشيعة والرجعة، محمد طيبي نجفي، انتشارات الآداب، نجف س ۱۳۸۵.
- الشهاب الثاقب في بيان معنى الناصب، بحراني . تحقيق: مهدي رجائي چ ۱ عام ۱۴۱۹.
- شرح أصول الكافي، مازندراني، تحقيق: عاشور، مؤسسه التاريخ العربي چ ۲ س ۱۴۲۹.
- شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، احمد احسائي، دارالمفيد بيروت چ ۱ س ۱۴۲۰.
- شرح نهج البلاغة، ميثم بحراني، انتشارات فخرآوي چ ۱ س ۱۴۲۸.
- شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، تعليق: اعلمي، مؤسسه اعلمي چ ۲ س ۱۴۲۵.
- نهج البلاغة، محمد موسوي، دار الكتاب العربي، شرح: محمد عبده، مراجعة زهوة ۱۴۲۷.
- الفصول المختارة من العيون والمجالس، مفيد، دار الأضواء بيروت چ ۴ س ۱۴۰۵.
- الفصول المهمة، حر عاملي، تحقيق: قائيني، دار إحياء التراث العربي چ ۱ س ۱۴۱۸.
- الفصول المهمة، عبد الحسين موسوي، مؤسسه البلاغ چ ۱ س ۱۴۲۳.
- الفهرست، ابن نديم، تحقيق: عبدالرؤف و ايمان جلال، س ۲۰۰۶.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسي، مؤسسه الوفاء بيروت س ۱۴۰۳ چ ۳.
- فقه الرضا، ابن بابويه، تحقيق: مؤسسه آل البيت، انتشارات: المؤتمر العالمي چ ۱ س ۱۴۰۶.
- فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي، دار الأضواء چ ۲ س ۱۴۲۷.
- فروع الكافي، كليني، دار المرتضى بيروت لبنان چ ۱ س ۱۴۲۸.
- فلك في التاريخ، محمد باقر صدر، مركز الأبحاث، انتشارات شريعة قم چ ۱ س ۱۴۲۳.
- قرب الإسناد، حميري، تحقيق: مؤسسه آل البيت عليهم السلام إحياء التراث چ ۱ س ۱۴۱۳.
- قصص الأنبياء، جزائري، تحقيق: حاج محسن، دار البلاغة چ ۳ س ۱۴۱۳.
- الدعوة الإسلامية ابي حسن خنيزي، انتشارات التجارية بيروت ۱۳۷۶.

- الدرّة النجفیّة، یوسف بن أحمد بحرانی، تهران س ۱۳۱۴.
- دائرة المعارف الشیعیّة، حسین امین، دارالتعارف بیروت، چ ۲ س ۱۳۹۳.
- دائرة المعارف الشیعیّة العامّة، محمد حسین اعلمی، مؤسسه اعلمی چ ۲ س ۱۴۱۳.
- دلائل الإمامة، ابن رستم، تحقیق: بخش الدراسات الإسلامیة مؤسسه البعثة چ ۱ س ۱۴۱۳.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، تهران، دار الأضواء بیروت چ ۳ س ۱۴۰۳.
- رجال الطوسی، تحقیق: جواد اصفهانی، مؤسسه النشر الإسلامی چ ۴ س ۱۴۲۸.
- رسالة فی التقیّة (شامل ج ۲ رسائل خمینی)، خمینی، انتشارات العلمیة ۱۳۸۵.
- رسالة التعادل والترجیح، خمینی، انشارات: تنظیم و نشر آثار امام خمینی چ ۱ س ۱۴۱۷.
- روح الإسلام، امیر علی، ترجمه: امین شریف، انشارات النموذجیة ۱۹۶۱ م.
- روضات الجنات خوانساری، الدار الإسلامیة چ ۱ س ۱۴۱۱.
- روضة الواعظین، محمد فتال نیشابوری، دار المرتضی چ ۱ س ۱۴۲۹.
- الزینة، رازی، تحقیق: سامرائی، شامل: کتاب الغلو والفرق الغالیة، انتشارات الحكومة ۱۳۹۲.
- الکنی والألقاب عباس قمی، مؤسسه النشر الإسلامی چ ۱ س ۱۴۲۵.
- الکشکول، یوسف بحرانی، دار و مكتبة الهلال بیروت چ ۱ س ۱۹۸۶ م.
- کتاب الفضائل، شاذان بن جبرائیل قمی، مؤسسه اعلمی چ ۱ س ۱۴۰۸.
- کتاب الغیبة، طوسی، تحقیق: غفاری و جعفری، دار الکتب الإسلامیة چ ۱ س ۱۴۲۳.
- کتاب الرجعة، احمد احسانی، الدار العالمیة بیروت چ ۱ س ۱۴۱۴.
- کتاب الرجال، ابن داود حلی، تحقیق: محمد آل بحر العلوم، انتشارات الحیدریة ۱۳۹۲.
- کتاب السرائر، ابن ادیس حلی، تحقیق: گروه تحقیق مؤسسه النشر چ ۵ س ۱۴۲۸.
- کتاب سلیم بن قیس، تحقیق: محمد باقر، چاپ: قم، مؤسسه نشر الهادی ۱۴۲۰.
- کتاب سلیم بن قیس کوفی، دار الإرشاد الإسلامی بیروت چ ۳ س ۱۴۱۴.
- کتاب الوافی، فیض کاشانی، ناشر انتشارات امیر المؤمنین اصفهان چ ۱.
- کتاب المحبر، ابن حبیب روایت سکری، تصحیح: شتیر، دارالآفاق الجدیة بیروت.
- کتاب مختصر اخبار الخلفاء لابن الساعی، چ ۱ انتشارات: الأميریة، بولاق مصر سنة ۱۳۰۹.
- کتاب الطهارة، خمینی، ناشر: مؤسسه اسماعیلیان قم س ۱۴۱۰.
- کمال الدین وتمام النعمة، ابن بابویه، مؤسسه اعلمی چ ۲ س ۱۴۲۴.
- کامل الزیارات جعفر ابن قولویه قمی، دار المرتضی چ ۱ س ۱۴۲۹.
- کشف الأسرار، خمینی، ترجمه: دکتور محمد البنداری، دار عمار چ ۱ س ۱۴۰۸.
- کشف الأسرار وتبرئة الأئمة الأطهار، سید حسین موسوی، دار الیقین چ ۱ س ۱۴۲۱.

- كشف الغمة في معرفة الأئمة، علي بن عيسى أربلي، دار المرتضى ج ۱ س ۱۴۲۷ .
- كشف الاشتباه، عبدالحسين رشتي، انشارات عسكرية تهران ۱۳۶۸ .
- كشف الغطاء جعفر خضر، تحقيق: مكتب الإعلام، بخش خراسان ج ۱، ۱۴۲۲ .
- كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين، يوسف حلي، تحقيق: دركاهي . دارالمفيد بيروت .
- كنز الفوائد، محمد كراچكي، تحقيق: عبد الله نعمه . دارالأضواء س ۱۴۰۵ .
- معالم الزلفى بحراني، تحقيق مؤسسه إحياء الكتب، ناشر مؤسسه انصاريان ج ۱ س ۱۴۲۴ .
- المقالات والفرق، سعد قمي، تصحيح: محمد مشكور، انتشارات حيدري ۱۹۶۳ م .
- المحاسن، برقي، تحقيق: مهدي رجائي، مجمع جهاني اهل بيت ج ۲ س ۱۴۱۶ .
- المحاسن النفسانية، حسين آل عصفور، انتشارات دار المشرق العربي الكبير .
- المكاسب المحرمة، خميني، با حاشية: تهراني، مؤسسه اسماعيليان ج ۳ س ۱۴۱۰ .
- المراجعات، موسوي، تحقيق: حسين راضي، الدار الإسلامية ج ۴ س ۱۴۱۷ .
- المبسوط في فقه الإمامية، طوسي، تصحيح: محمد كسفي . انتشارات المرتضوية ۱۳۸۷ .
- مصابيح الأنوار في حل مشكلات الأخبار، عبد الله شُبْر، مؤسسة النور ج ۲ س ۱۴۰۷ .
- مصباح الفقاهة في المعاملات، تشریح مباحث خوئي، توحيد، دارالهادي ج ۱ س ۱۴۱۲ .
- مائة منقبة، ابن شاذان، تحقيق: مدرسة المهدي، زير نظر: ابطحي ج ۱ س ۱۴۰۷ .
- الملل والنحل، جعفر سبحاني، مركز مديريت حوزه علميه قم ج ۲ س ۱۴۰۸ .
- معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه قمي، دار المرتضى ج ۱ س ۱۴۲۹ .
- مهج الدعوات، ابن طاوس، دارالمرتضى ج ۱ س ۱۴۲۷ .
- مستند الشيعة، نراقي، مؤسسه آل البيت، إحياء التراث ج ۱ س ۱۴۱۵ .
- مشارق أنوار اليقين، بُرسي، تحقيق: علي عاشور، مؤسسه اعلمي ج ۲ س ۱۴۲۷ .
- مهذب الأحكام، عبد الأعلى سبزواري، مؤسسه المنار، ج ۴ س ۱۴۱۳ .
- مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب مازندراني، دار المرتضى ج ۱ س ۱۴۲۸ .
- من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه قمي، مؤسسه اعلمي ج ۱ س ۱۴۲۶ .
- منهاج الصالحين: العبادات، خوئي، انتشارات: مهر، قم ج ۲۸ .
- محاسن الاعتقاد، حسين آل عصفور، مجمع البحوث العلمية بحرين ج ۱ س ۱۴۱۴ .
- مروج الذهب ومعادن الجوهر، علي مسعودي، دار القارئ ج ۱ س ۱۴۲۶ .
- مرآة العقول، مجلسي، دار الكتب الإسلامية ج ۲ س ۱۴۰۴ .
- مستدرک الوسائل، طبرسي، تحقيق: مؤسسه آل البيت إحياء التراث ج ۲ س ۱۴۰۸ .
- المصباح، كفعمي، تصحيح: حسين اعلمي . مؤسسه اعلمي ج ۲ س ۱۴۲۴ .

- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، دار المفید بیروت چ ۱ س ۱۴۲۳.
- النوادر، احمد اشعری، تحقیق و نشر: مؤسسه المهدي قم چ ۱ س ۱۴۰۸.
- النکت الاعتقادية، مفید، چاپ دوم ۱۴۱۴ دارالمفید چاپ بیروت.
- النصب والنواصب، محسن المعلم، دارالهادی چ ۱ س ۱۴۱۸.
- نهج المسترشدين، حلی، تحقیق: حسینی و یوسفی، مجمع الذخائر، قم ایران.
- نور البراهین، جزائری. تحقیق: رجائی، مؤسسه النشر چ ۱ س ۱۴۱۷.
- نور العین، محمد اصطهباناتی، مؤسسه مولود کعبه چ ۱ س ۱۴۲۵.
- اللوامع النورانية، بحرانی، دارالأضواء چ ۱ س ۱۴۲۴.
- الوسيلة، ابن حمزة، تحقیق: حسون، نشر: انشارات مرعشی، چ خیام س ۱۴۰۸.
- وسائل الشيعة، حر عاملی، تقدیم: مرعشی، مؤسسه اعلمي چ ۱ س ۱۴۲۷.
- الیتیمة والدرة الثمینة، هاشم البحرانی، تحقیق: فارس حسون، مؤسسه اعلمي س ۱۴۱۵.

فهرست مطالب

۳.....	مقدمه نخستین چاپ ویراست جدید.....
۴.....	مقدمه چاپ یازدهم.....
۷.....	مقدمه چاپ هشتم.....
۸.....	تاییدیه هیأت فتوای دارالافتاء لیبی.....
۹.....	تاییدیه شیخ صالح بن محمد اللحیدان.....
۹.....	رئیس شورای عالی قضایی و عضو هیئت علمای بزرگ.....
۱۱.....	تاییدیه شیخ عبدالله بن عبدالرحمن الجبرین رحمه الله.....
۱۱.....	عضو سابق ریاست کل افتاء.....
۱۲.....	تاییدیه شیخ عبدالله بن محمد الغنیمان،.....
۱۲.....	رئیس سابق تحصیلات عالی دانشگاه اسلامی مدینه منوره و مدرس مسجد نبوی.....
۱۳.....	تاییدیه شیخ عبدالرحمن بن صالح المحمود،.....
۱۳.....	استاد سابق عقیده در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود.....
۱۵.....	تاییدیه شیخ عبدالله بن عبدالرحمن السعد (حفظه الله).....
۱۶.....	تاییدیه شیخ محمدبن عبدالله الإمام (حفظه الله).....
۱۷.....	مقدمه چاپ اول.....

سوالات

شماره	
۲۷.....	۱ شیعه چه کسانی هستند؟
۲۸.....	۲ اصل مذهب شیعه از کجا نشأت گرفت؟
۲۹.....	۳ ائمه اثنا عشری را از دیدگاه شیعه امامیه معرفی کنید؟
۳۰.....	۴ آیا گروهی از شیعه بر این باورند که جبرئیل در آوردن وحی اشتباه کرده است؟
۳۱.....	۵ آیا کسی از سران مذهبی شیعه بر این باور است که سخن امام، قرآن را منسوخ می کند یا مطلق آن را مقید و یا عامش را تخصیص می کند؟
۳۳.....	۶ سران مذهب شیعه درباره تأویل قرآن چه اعتقادی دارند؟
۳۶.....	۷ اصل و ریشه این تأویل‌هایی که درباره قرآن می‌گویند چیست؟ لطفاً با ذکر مثال بیان کنید.....
۴۱.....	۸ نخستین کس از سران مذهبی شیعه که به کمی، زیادی و تحریف قرآن قائل شد، چه کسی بود؟
۴۴.....	۹ سخن از نقص و زیادی و تحریف قرآن از جانب سران مذهبی شیعه در آغاز چگونه شروع شد؟
۱۰.....	۱۰ لطفاً عقیده شیوخ شیعه را درباره وجود تحریف و تغییر در قرآن کریم به طور خلاصه

- بیان کنید؟..... ۴۸
- ۱۱ آیا موضوع تحریف قرآن در باور شیعه به حد تواتر رسیده است؟..... ۵۰
- ۱۲ لطفاً برخی از مثال‌هایی را بیان کنید که شیوخ شیعه در آن به صراحت اعتقاد خود را نسبت به تحریف قرآن ابراز داشته‌اند؟..... ۵۱
- ۱۳ پس تعداد صحیح آیات قرآن کریم بنا بر باور شیوخ شیعی چقدر است، آیا در این باره اتفاق نظر دارند؟..... ۵۷
- ۱۴ شیوخ و مراجع امامی اثنا عشری معاصر درباره قول به تحریف قرآن که از باورهای مذهبی‌شان است، چیست؟..... ۵۸
- ۱۵ آیا کسی از شیوخ معتبر شیعه، به وجود آیات سخیف در قرآن قائل شده است؟..... ۶۲
- ۱۶ لطفاً نمونه‌هایی از تفسیر شیوخ شیعه را درباره بعضی از آیات قرآن بیان کنید؟..... ۶۳
- ۱۷ سران مذهبی شیعه، این فرموده باری تعالی: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [اعراف: ۱۸۰] را چگونه تفسیر می‌کنند؟..... ۶۷
- ۱۸ سخنان امامان اثنا عشری نزد سران مذهبی شیعه چه جایگاهی دارند؟..... ۶۷
- ۱۹ پس سنت یا حدیث از نگاه بزرگان شیعه چیست؟..... ۶۹
- ۲۰ طبق این عقیده آیا پیامبر ﷺ قبل از وفات‌شان تمام احکام شریعت را رسانده است؟..... ۶۹
- ۲۱ دیدگاه بزرگان شیعه در مورد روایات صحابه چیست؟..... ۷۰
- ۲۲ واقعیت داستانهای رقاچ چیست و آنها در مذهب شیعه چه جایگاهی دارند؟..... ۷۲
- ۲۳ چرا طوسی کتاب «تهذیب الاحکام» را نوشت و تعداد احادیث آن چقدر است؟..... ۷۳
- ۲۴ کتاب «الکافی» در مذهب شیعه چه جایگاهی دارد، آیا از دستبرد و افزوده شدن احادیث دیگر سالم مانده است و آیا بر تعداد کتاب‌ها و احادیث آن اتفاق دارند؟..... ۷۴
- ۲۵ بزرگان معاصر شیعه در مورد بهره‌گیری از این منابع‌شان چه می‌گویند؟..... ۷۵
- ۲۶ آیا در مذهب تشیع در مورد تقسیم‌بندی حدیث، همانند مذهب اهل سنت، اصطلاح صحیح، حسن و ضعیف وجود دارد؟..... ۷۷
- ۲۷ آیا در مذهب تشیع در مورد جرح و تعدیل برخی از راویان شیعی تناقض و اختلاف وجود دارد؟..... ۷۷
- ۲۸ آیا اجماع از دیدگاه تشیع حجت است؟ چه زمان؟..... ۷۸
- ۲۹ عقیده بزرگان شیعه در مورد توحید الوهیت خداوند چیست؟..... ۷۸
- ۳۰ طبق اعتقاد شیعه، الله چگونه پرستش می‌شود؟..... ۷۸
- ۳۱ آیا بزرگان شیعه به حلول و اتحاد کلی اعتقاد دارند؟..... ۷۹

- ۳۲ منظور آیات قرآن در زمینه توحید عبادت، نزد بزرگان شیعه چیست؟ ۸۰
- ۳۳ معیار قبولی اعمال نزد بزرگان شیعه چیست؟ ۸۲
- ۳۴ آیا مراجع شیعه به وجود واسطه بین الله و بندگانش اعتقاد دارند؟ این واسطه‌ها چه کسانی هستند؟ ۸۳
- ۳۵ انبیاء علیهم‌السلام چگونه هدایت یافته‌اند؟ از نظر بزرگان شیعه اثنا عشری راه رؤیت الله تعالی چیست؟ ۸۴
- ۳۶ الله چگونه شناخته شود و با وحدانیت پرستش شود و راه رسیدن به الله در اعتقاد بزرگان شیعه چیست؟ ۸۴
- ۳۷ از دیدگاه بزرگان شیعه خداوند دعای پیامبرانش را چگونه قبول می‌کند؟ ۸۵
- ۳۸ طبق دیدگاه بزرگان شیعه خداوند چگونه دعای پیامبرانش را اجابت کرده است؟ ۸۶
- ۳۹ طبق اعتقاد شیوخ شیعه چگونه ماه به دست پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دو نیم تبدیل شد؟ ۸۷
- ۴۰ طبق اعتقاد شیعه آیا می‌شود به کسی دیگر غیر از الله تعالی استغاثه - طلب کمک و فریادرسی - کرد؟ ۸۷
- ۴۱ طبق نظر بزرگان شیعه پیامبران اولوالعزم چگونه به این مقام رسیدند؟ ۸۸
- ۴۱ کدام یک نزد بزرگان شیعه برتر و بزرگتر است: رفتن به قبور ائمه یا بجا آوردن رکن پنجم اسلام «حج»؟ ۸۹
- ۴۳ آیا از دیدگاه بزرگان شیعه، کسی دیگر غیر از خدا حق حلال ساختن و حرام دانستن را دارد؟ ۹۱
- ۴۴ از دیدگاه شیعه کدام یک مقدم‌تر است؛ اطاعت از الله یا اطاعت از علی؟ ۹۲
- ۴۵ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد خاک و گِل قبر حسین چیست؟ ۹۳
- ۴۶ آیا بزرگان شیعه به استفاده کردن از طلسم و رمز و کمک خواستن از افراد و اشیاء ناشناخته اعتقاد دارند؟ ۹۳
- ۴۷ استخاره به وسیله فال گرفتن در مذهب شیعه چه حکمی دارد؟ ۹۴
- ۴۸ حکم بدفالی گرفتن به اماکن خاص و زمان‌های خاص نزد شیعه چیست؟ ۹۶
- ۴۹ آیا نزد بزرگان شیعه استمداد از غیر الله (ندای غیر الله) جایز است؟ چه زمانی؟ ۹۷
- ۵۰ از دیدگاه شیعه، الله تعالی در شب معراج چگونه با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن گفت؟ ۹۷
- ۵۱ آیا شیعیان بین الله و ائمه تفاوتی قایل هستند؟ ۹۸
- ۵۱ از دیدگاه شیعیان شرک چیست؟ و مفهوم برائت از مشرکان چیست؟ ۹۸
- ۵۳ آیا ستارگان و سیاره‌ها در خوشبختی و بدبختی، ورود به بهشت یا جهنم - طبق دیدگاه مراجع شیعه - تاثیری دارند؟ ۱۰۰

- ۵۴ آیا خداوند طبق باور شیعه غیر از ذات خود فرد دیگری را هم بر علم غیب آگاه کرده است؟ ۱۰۰
- ۵۵ عقیده بزرگان شیعه در مورد توحید ربوبیت چیست؟ ۱۰۱
- ۵۶ آیا بزرگان شیعه به وجود ربّی در کنار الله اعتقاد دارند؟ ۱۰۱
- ۵۷ از دیدگاه شیعه متصرف و گرداننده امور دنیا و آخرت چه کسی است؟ ۱۰۲
- ۵۸ طبق اعتقاد بزرگان شیعه چه کسی اتفاقات و رویدادهای طبیعی را در جهان به وجود می‌آورد؟ ۱۰۳
- ۵۹ آیا بزرگان شیعه اعتقاد دارند که امامان‌شان توان آفریدن و زنده کردن مردگان را دارند؟ ۱۰۴
- ۶۰ وجود بالاترین درجه توحید نزد بزرگان شیعه کدام است؟ ۱۰۶
- ۶۱ عقیده مراجع شیعه در مورد توحید اسما و صفات چیست؟ ۱۰۶
- ۶۲ آیا بزرگان شیعه قایل به تجسیم هستند؟ ۱۰۶
- ۶۳ عقیده بزرگان شیعه در مورد «تعطیل» چیست؟ ۱۰۷
- ۶۴ عقیده بزرگان شیعه در مورد مخلوق بودن قرآن چیست؟ ۱۰۸
- ۶۵ عقیده شیعیان در مورد رؤیت پروردگار توسط مومنان در قیامت چیست؟ و بر کسی که اعتقاد به رؤیت داشته باشد، چه حکمی صادر می‌کنند؟ ۱۰۸
- ۶۶ آیا شیعه به صفت نزول الله به آسمان دنیا اعتقاد دارند؟ و بر کسانی که این صفت را برای الله - آن گونه که شایسته عظمت اوست - ثابت می‌کنند، چه حکمی صادر می‌کنند؟ ۱۱۰
- ۶۷ آیا درست است که مراجع شیعه امامیه اثنی عشری ائمه خود را با صفات الله تعالی توصیف می‌کنند؟ و با اسامی الله تعالی آنها را صدا می‌زنند؟ ۱۱۰
- ۶۸ مفهوم ایمان نزد بزرگان شیعه چیست؟ ۱۱۳
- ۶۹ آیا بزرگان شیعه به شهادت سومی غیر از دو شهادت (توحید و رسالت پیامبر اکرم) اعتقاد دارند؟ ۱۱۴
- ۷۰ اعتقاد شیعه در مورد ارجاء چیست؟ ۱۱۴
- ۷۱ آیا بزرگان شیعه بر خلاف رهنمود خداوندی و روش پیامبر خدا شعائر و اعمالی بدعت گذاری نموده‌اند و برای آنان پاداش و مجازاتی تعیین کرده‌اند؟ ۱۱۶
- از شما تقاضا داریم در این زمینه نمونه‌هایی ذکر نمایید. (الله تعالی شما را مورد آمرزش و رحمت خود قرار دهد) ۱۱۶
- ۷۲ از دیدگاه بزرگان شیعه در ۱۴ قرن گذشته چه چیزی اسلام را نگه داشته است؟ ۱۱۸
- ۷۳ چه دلیلی وجود دارد که شیعیان در برخورد با مخالفان خود "وعیده خوارج" هستند؟ ۱۱۸
- ۷۴ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد ایمان به فرشتگان چیست؟ ۱۱۹

- ۷۵ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد ایمان به رکن سوم - ایمان به کتاب‌های آسمانی - چیست؟ ۱۲۲
- ۷۶ از دیدگاه شیعه کدام یک برتر است، رسول الله ﷺ و پیامبران دیگر یا ائمه شیعه؟ ۱۳۰
- ۷۷ آیا با بعثت رسول الله ﷺ و نزول قرآن کریم حجت خداوند بر مردم تمام می‌شود؟ یا به وسیله امامت امامان شیعه این حجت تمام می‌گردد؟ ۱۳۲
- ۷۸ آیا شیعیان به نزول وحی بر امامان خود اعتقاد دارند؟ ۱۳۳
- ۷۹ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد رکن پنجم ایمان - یعنی ایمان به روز قیامت - چیست؟ ۱۳۶
- ۸۰ از نظر بزرگان شیعه چه کسی مرگ را برای مومنان آسان و برای کفار سخت می‌کند؟ ۱۳۶
- ۸۱ از نظر بزرگان شیعه چه چیزی سبب نجات میت از عذاب قبر می‌گردد؟ ۱۳۷
- ۸۲ اولین چیزی که از میت در هنگام گذاشتن او در قبر پرسیده می‌شود چیست؟ ۱۳۷
- ۸۳ آیا از دیدگاه شیعه بعد از مرگ قبل از قیامت مردگان زنده می‌شوند؟ ۱۳۸
- ۸۴ طبق دیدگاه بزرگان شیعه چه کسانی از ایستادن طولانی در میدان محشر و از عبور کردن بر پل صراط استثناء هستند؟ ۱۳۸
- ۸۵ اعتقاد شیعه در مورد دروازه‌های بهشت چیست؟ این درب‌ها برای ورود چه کسانی هستند؟ ۱۳۸
- ۸۶ طبق اعتقاد شیعه در قیامت چه کسانی از مردم حساب و کتاب می‌گیرند؟ ۱۳۹
- ۸۷ طبق اعتقاد شیعه انسان چگونه از پل صراط عبور می‌کند؟ ۱۳۹
- ۸۸ چه کسی است که هر که را بخواهد به بهشت می‌فرستد و هر که را بخواهد به جهنم می‌فرستد؟ ۱۴۰
- ۸۹ اعتقاد بزرگان شیعه در مورد کسانی که وارد بهشت می‌شوند چیست؟ ۱۴۱
- ۹۰ اعتقاد مراجع شیعه در مورد ایمان به قضا و قدر چیست؟ ۱۴۱
- ۹۱ اعتقاد داشتن به وجود اوصیاء را چه کسی اختراع کرد تعداد اوصیاء چند نفر است؟ آخرین وصی طبق اعتقاد شیعیان چه کسی است؟ ۱۴۳
- ۹۲ منزلت و جایگاه امامت نزد بزرگان شیعه در چه حدی است؟ ۱۴۳
- ۹۳ لطفاً برخی از اعیاد و جشن‌هایی را که بزرگان شیعه آن را ایجاد کرده‌اند نام ببرید؟ ۱۴۷
- ۹۴ آیا امامت نزد بزرگان شیعه در یک عدد خاص منحصر است؟ ۱۴۹
- ۹۵ آیا بین بزرگان شیعه در مورد تعداد امامان اختلافی وجود دارد؟ ۱۵۰
- ۹۶ آیا شیعیان بر اثر اختلاف در تعداد ائمه یکدیگر را تکفیر کرده‌اند؟ ۱۵۳
- ۹۷ راهی که بزرگان شیعه برای برون رفت از درد سری که با اعتقاد به معدود بودن تعداد ائمه در آن گرفتار شده بودند انتخاب کردند چیست؟ ۱۵۳
- ۹۸ حکم کسی که امامت یک نفر از ائمه را منکر شود چیست؟ ۱۵۳

- ۹۹ در کتب معتبر شیعه موضع پیامبر ﷺ و امامان شیعه در مورد صحابه چگونه آمده است؟ ۱۵۴
- ۱۰۰ بزرگان شیعه این روایت‌ها را چگونه تاویل کرده‌اند؟ آیا این روایت‌ها را پذیرفته‌اند؟ ۱۵۶
- ۱۰۱ آیا بزرگان شیعه در مورد ستایش صحابه و محبت با آنان از پیامبر ﷺ و امامان خود پیروی کرده‌اند یا خیر؟ ۱۵۷
- ۱۰۲ لطفا عقیده شیعیان امامیه را در مورد حضرت ابوبکر رضی الله عنه به صورت مختصر بنویسید؟ ۱۶۰
- ۱۰۳ آیا شیعیان در مورد اعتقاد داشتن به محبت با ابوبکر از امامان خود پیروی کرده‌اند؟ ۱۶۲
- ۱۰۴ دیدگاه ائمه درباره حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه را به اختصار بیان کنید؟ ۱۶۴
- ۱۰۵ آیا بزرگان شیعه در اعتقادشان به امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه از امامان خود پیروی کرده‌اند؟ ۱۶۶
- ۱۰۶ باور بزرگان شیعه درباره هر دوی ابوبکر و عمر چیست؟ ۱۶۸
- ۱۰۷ لطفا برخی از مواضع حضرت علی و حضرت عثمان رضی الله عنهما به اختصار برای ما بیان کنید؟ ۱۷۴
- ۱۰۸ آیا سران شیعه درباره عثمان رضی الله عنه از عقیده امامان خود پیروی کرده‌اند؟ ۱۷۵
- ۱۰۹ موضع سران شیعه درباره خداوند که عثمان بن عفان را برای حاکمیت مسلمانان پس از عمر بن خطاب مقرر کرد چیست؟ ۱۷۷
- ۱۱۰ لطفا عقیده سران شیعه را درباره خلفای سه گانه به اختصار بیان کنید؟ ۱۷۷
- ۱۱۱ عقیده بزرگان مذهبی شیعه درباره دو همسر رسول الله صلی الله علیه و آله، عائشه و حفصه چیست؟ ۱۷۹
- ۱۱۲ عقیده سران شیعه درباره ام المومنین عایشه چیست؟ ۱۸۰
- ۱۱۳ آخرین موضع سران شیعه درباره پیامبر و دو همسرش، عایشه و حفصه چیست؟ ۱۸۱
- ۱۱۴ حقیقت سرزمین فدک طبق بیان منابع شیعه چیست؟ ۱۸۳
- ۱۱۵ آیا کتاب‌های شیعه گفته‌اند که خداوند بر آنها خشم گرفت و فاطمه بر علی خشم گرفت؟ ۱۸۴
- ۱۱۶ معنای عصمت امام چیست؟ آیا این مسئله نزد آنها اتفاقی است؟ ۱۸۵
- ۱۱۷ آیا شیعه باور دارد که از امام هیچ فراموشی و سهوی انجام نگرفته است؟ ۱۸۵
- ۱۱۸ لطفا به اختصار بیان کنید که سران شیعه، چگونه باور خود را در خصوص عصمت ائمه ارتقا دادند؟ ۱۸۷
- ۱۱۹ اگر ممکن است لطفا برخی از ادعاهای شیعه درباره فضایل ائمه را برای ما بیان کنید؟ ۱۸۸
- ۱۲۰ آیا شیعه با باقی بودن معجزات ائمه حتی پس از مرگشان باور دارند؟ و این باور در زندگی اجتماعی آنها چه نقشی داشته است؟ ۱۹۲
- ۱۲۱ حکم زیارت قبور و آرامگاه‌های ائمه و اولیا نزد سران شیعه چیست؟ ۱۹۲
- ۱۲۲ از نگاه آنان چه آدابی بر زیارت کننده قبور واجب است؟ ۱۹۲

- ۱۲۳ آیا شهرهای کوفه و کربلا نزد شیعه برتری و تقدس دارند؟ ۱۹۶
- ۱۲۴ اعتقاد شیعه درباره نماز، دعا، توسل و حج گزاردن به قبور ائمه چیست؟ ۱۹۸
- ۱۲۵ آیا سران شیعه، این فضائل موهوم را تنها به زیارت قبور امامانشان منحصر می‌دانند؟ ۲۰۱
- ۱۳۶ لطفا برخی از فضائل موهوم زیارت قبر علی را به اختصار بیان کنید؟ ۲۰۱
- ۱۲۷ لطفا برخی از فضائل موهوم شیعه را درباره زائر قبر حسین علیه السلام به اختصار بیان کنید؟ ۲۰۲
- ۱۲۸ عقیده سران شیعه درباره مجتهد شیعه و کسی که آن را نقد کند و نپذیرد چیست؟ ۲۰۳
- ۱۲۹ تقیه و فضیلت آن نزد سران مذهب شیعه چیست؟ ۲۰۵
- ۱۳۰ حکم تارک تقیه نزد سران مذهب شیعه چیست؟ ۲۰۶
- ۱۳۱ نزد سران شیعه، چه زمانی تقیه ترک می‌شود؟ ۲۰۷
- ۱۳۲ چرا برخی از شیعه پشت سر امامان مسجد الحرام و مسجد نبوی نماز می‌خوانند؟ ۲۰۸
- ۱۳۳ آیا تقیه، هنوز نقش خطیر خود را در مذهب شیعه ایفا می‌کند؟ ۲۰۹
- ۱۳۴ رجعت چیست و برای چه کسی است و نظر سران شیعه درباره رجعت چیست؟ ۲۱۰
- ۱۳۵ چرا به باور سران شیعه، همه انبیا و مرسلین بازگردانده می‌شوند؟ ۲۱۱
- ۱۳۶ روز قیامت محاسبه مخلوقات چه زمانی خواهد بود و چه کسی حساب را عهده دار خواهد بود؟ ۲۱۲
- ۱۳۷ نخستین کسی که رجعت را مطرح کرد چه کسی بود؟ و چگونه این باور به مذهب شیعه راه پیدا کرد؟ ۲۱۲
- ۱۳۸ بدا چیست؟ باور شیعه درباره بدا چیست و نخستین قایل به بدا کیست؟ ۲۱۳
- ۱۳۹ چرا به عقیده بدا گرویدند؛ در حالی که این باور با کتاب، سنت، اقوال ائمه و عقل منافات دارد؟ ۲۱۴
- ۱۴۰ باور سران شیعه درباره غیبت چیست و نخستین کسی که این باور را ایجاد کرد چه کسی بود؟ ۲۱۵
- ۱۴۱ ما حق داریم از سران شیعه بپرسیم که امام شما امروز کجاست؟ ۲۱۶
- ۱۴۲ سران شیعه، سبب غیبت مهدی موهومشان را چه می‌دانند؟ ۲۲۰
- ۱۴۳ فتوای سران مذهب شیعه درباره کسی که منکر ظهور امام زمانشان باشد چیست؟ ۲۲۱
- ۱۴۴ سران شیعه از اختراع کردن عقیده غیبت چه سودی برده‌اند؟ ۲۲۲
- ۱۴۵ نزد سران شیعه، نماز جمعه چه وقت واجب می‌شود؟ ۲۲۲
- ۱۴۶ آیا پیش از خروج مهدی شیوخ شیعه جهاد کردن جایز است؟ ۲۲۳
- ۱۴۷ پس حکم مجاهدینی که شهرهای کفار را در طول تاریخ فتح کردند چیست؟ ۲۲۳
- ۱۴۸ عقیده سران شیعه درباره عملکرد امام زمان در هنگام ظهورش چیست؟ ۲۲۳

- ۱۴۹ آیا زمانی برای ظهور قائم موهوم شیعه نزد سران شیعه وجود دارد؟..... ۲۲۹
- ۱۵۰ راه برون رفت سران شیعه از عقیده و جوب انتظار مهدی در مقابل توده پیروانشان چه بوده است؟..... ۲۳۰
- ۱۵۱ حقیقت انتساب سران شیعه به اهل بیت چیست؟..... ۲۳۱
- ۱۵۲ آیا اهل بیت از ناسزاگویی و طعنه سران شیعه در امان مانده اند؟..... ۲۳۳
- ۱۵۳ تعداد دختران پیامبر ﷺ نزد سران شیعه چند است؟..... ۲۳۵
- ۱۵۴ عقیده سران شیعه درباره آفرینش سنی و شیعه چیست؟..... ۲۳۵
- ۱۵۵ عقیده آنها درباره اهل سنت و کسانی که آنها را نواصب و عامه می نامند، چیست؟..... ۲۳۷
- ۱۵۶ آیا درباره متعه فضیلتی آمده؟ طبق عقیده سران شیعه، حکم منکر متعه چیست؟..... ۲۴۲
- ۱۵۷ آیا نزد سران شیعه، متعه با بچه شیرخوار، زن زنا کار و با زن و دخترش جایز است؟..... ۲۴۴
- ۱۵۸ خمس و باور شیعه درباره آن چیست؟..... ۲۴۴
- ۱۵۹ لطفاً به طور خلاصه مراحل رشد خمس را نزد سران تاجر شیعه بیان بفرمایید؟..... ۲۴۶
- ۱۶۰ عقیده سران مذهب شیعه درباره بیعت چیست؟..... ۲۴۷
- ۱۶۱ آیا برای شیعه جایز است که پیش از ظهور قائم با حاکمی از حاکمان مسلمان بیعت کند؟..... ۲۴۹
- ۱۶۲ چه زمان برای یک شیعه عمل کردن در حکومت خلفای مسلمین جایز است؟..... ۲۴۹
- ۱۶۳ لطفاً بارزترین فتوحات شیعه را که در طول تاریخ محقق ساخته اند و در کتاب های شان آمده است، برای ما شرح دهید؟..... ۲۵۰
- ۱۶۴ آیا سران شیعه با ما اهل سنت بر پروردگار واحد، نبی واحد و امام واحد یکپارچه و متحد خواهند شد؟..... ۲۵۲
- خاتمه**..... ۲۵۳
- شعار و اصول هر مناظره..... ۲۵۳
- چگونه مسلمانان به کتابهای شیعه اعتماد کنند..... ۲۵۳
- بدعت تقریب بین اهل سنت و شیعه..... ۲۵۵
- اهداف خطیر تقریب..... ۲۵۵
- مهم ترین منابع..... ۲۶۵